بسم اللہ الرحمن الرحیم

شکر و سپاس بحد و قیاس آفریدگاری را سزاست جل جلالہ کہ نقطۂ ضعیف را مبدا چندین شکل مختلف گردانید
و ایشان را سبب وقوف کلیات و جزئیات عالم سفلی ساخت و صلوٰۃ نامعدود و درود نامحدود مر دلیلی را
کہ خلائق را از طریق منکوس ضلالت بجادۂ مستقیم بیاض شریعت ہدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام
وی کہ اجتماع آن جماعت بنصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عتبہ نشینان پیوست اصناف و واسطۂ
فرح اہل ایمان و اسلام بودہ و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبد الغنی شیردل
رزقہ اللہ ما تمناہ بر ارباب بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیدہ نیست کہ شرف علم بحسب شرف معلوم است
بعد از علوم دینی ہیچ علمی انفع و محتاج الیہ تر از علم رمل نیست چہ منافع و مضار را از کلی و جزوی قبل از
وقوع باین علم معلوم میتوان کردن پس ہربا من المضرت و توجہا الی المنفعۃ النفع باشد و سپاس حاجت
باو باشد بنابرین دقیقہ این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رسالہ درین علم یعنی علم رمل نوشتہ بود موسوم
بخلاصۃ الرمل ساختہ مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علمی و عملی بر سبیل اختصار بعضے از یاران موافق و دوستان
مصادق کہ شجرۂ باثمرۂ مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشتہ بود و از انقلاب امن و امان و خلخار مودت
و صفای عقیدت در داخل جنان جنان احبای ایشان کہ ہموارہ مفتاح روشن بودہ و چون مفتاح
و مفاتیح عقیدہ کشا چون کشاف حلات مشکلات چیزے دیگر ظہور نکردہ التماس نمودند تالیف

کتابی از جمیع از آن چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریهٔ این فن در وی مهمل نماند و مختصر بود نه به سبیل ایجاز
مخل باشد و نه به طریق اطناب ممل هرچند این ضعیف را بواسطهٔ تراحم هموم و تراکم غموم و موانع روزگار و عوائق
لیل و نهار مجال این کار نبود ناچار تسویف و اهمال و امهال می نمود و چون شغب و طلب دوستان از حد گذشت
و ترک اشفاق ایشان هم مروت ندید توسل با ارواح علمای راسخین و ارباب کشف و اصحاب یقین
نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بامداد همم عالیهٔ ایشان باتمام رسید لهذا انوار الرمل
نام نهاده امید که در نظر همگنان قبول افتد ان شاء الله تعالی العزیز و ما ذلک علی الله بعزیز مامول از ناظران
آنکه به سهوی و خطائی اگر اطلاع یابند از روی عفو اصلاح دریغ نفرمایند که این فقیر معترف است
بقلت بضاعت و قصور باع و رضاعت اللهم احرس عن الخطایا و الزلل و صیان عن التحریف و الخلل بحق
من له مکانته فوق السمک الاعزل بدانکه این کتاب مشتمل ست بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه
مرتب است بر سه فائده اول ماهیت علم رمل و سبب نزول وی بباید دانست که علم رمل عبارتست
از معرفت استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بران بطریق وضع و نیز بدانکه بعضی
استادان گفته اند که علم رمل معجزهٔ آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم
علیه السلام را فرزندان بسیار شدند و متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان بازیابد
جبرئیل علیه السلام بیامد و نقطهٔ رمل را که اصل این علم ست فرود آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام
چون خواست بداند که حوا چه شد تا او را بازیابد جبرئیل و آدم علیهما السلام در کنار دریا نشسته بودند
جبرئیل علیه السلام برابر آدم علیه السلام چهار انگشت فرود برد بر روی ریگ بر شکل طریق بدینگونه ؛ آدم علیه السلام
بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرود برد در برابر آن بدینگونه ؛ جماعت شد و از آن شکل اشکال دیگر
حاصل کرد و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه بکشش بود و آنچنان بود
یک انگشت بر ریگ فرود برد و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام پدید آمد مربع بود بدینگونه
آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بعناصر نسبت کرد و باز قبضی نقطه نهاد شکل طریق بعد از آن
او را جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر را از طریق که آنرا
اب الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و بواقی را از موالید و عناصر اربعه یعنی آتش و باد
و آب و خاک ترتیب داده اند و هر عنصری را ازین چهار عنصر یک جوهرست و دو مزاج پس آتش
یک جوهرست و دو مزاج دارد که گرم و خشک ست و همچنین باد یکی و دو مزاج ست که گرم و ترست و
آب یکی و دو مزاج که سرد و ترست و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک ست پس اگر مزاج باد را که دو است با جوهر

ومزاج آتش که سه است ضرب کنی شش بود و بعد از آن مزاج آب را که هم دو است در این شش حاصل ضرب کنی ۱۲ شود
پس دوازده را با مزاج خاک که دو است ضرب کنی ۲۴ بود و این جمله را که ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ است با هم جمع کنی
۴۵ هم گردد که اسم آدم علیه السلام ست و آنکه گفته اند الرمل عدد اسم الواضع اشارت باین معنی است تو دیگر چون
نقطهٔ آتش یکی ست و دو مزاج وارد شده باشند و چون بعد را سه نوبت تضعیف کنی چنانکه ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴
پس جمع کنی اسم آدم علیه السلام بیرون آید و از آدم ع این یا ادریس نبی علیه السلام که هرمس حکیم است
رسید چنانکه حضرت امیر المومنین علی صلوات الله علیه اشارت باین معنی فرموده است که الرمل تراث آدم
رحل میثا بر ده ثم اضاف علی ادریس علماً مثلاثه والهم علم التقاط الفضلة واوحی الله جل ثناؤه بانکان متمکلاته
وازادریس ع بدانیال علیه السلام منتقل شد و از دانیال اشتهار تمام یافت چنانچه مجزه وی گشت
وحضرت رسالت پناه علیه وآله در شان او فرموده است کان نبیاً من الانبیاء یخط فی الرمل فمن وافق
خطه خطه فقد اصاب و بعضی دیگر گفته اند که این علم بدانیال فرود آمد و آنچنان بود که دانیال علیه السلام
همیشه از وهم کفار در کوهسار رفتی و خدای را آنجا طاعت کردی تا بوی جبرئیل علیه السلام آمد و این
علم بیاورد و گفت امر خداوند است جل و علا که این قوم را به بندگی خدا دعوت کنی دانیال علیه السلام
مردی فقیر بود هیچ لشکر و سپاه نداشت از کوه فرود آمد و در میان آن قوم آمد و از برای ایشان خطی
می کشید و حال ایشان آنچه واقع می شده بود می گفت آن قوم را اعتقادی تمام با او پیدا شد
و حال او به پادشاه خود رسانیدند و پادشاه او را طلب کرد و بهر امتحان که تو کرد دانیال در هر امتحان
او را جواب داد و پادشاه را اعتقادی بنهایت در بارهٔ دانیال علیه السلام پیدا شد پسری داشت خواست
تا این علم را در آموزد و آن پسر را بدانیال ع سپرد و باندک مدتی آن پسر این علم را استاد اخذ کرد چنانچه
ما پرسید روایت چنانست که روزی پادشاه و پسر و دانیال علیه السلام در خلوتی نشسته بودند دانیال
علیه السلام گفت بآن پسر که در هر زمان پیغمبری بوده است به بین که در زمان ما در روی زمین
هیچ پیغمبری هست یا نه آن پسر رمل کشید و گفت آری هست دانیال ع گفت در کدام شهر است گفت
درین شهر گفت به بین که در کدام مقام است گفت در مقام ما است گفت از کدام یکی ست گفت نه منم
و نه پدرم البته پیغمبر تویی پس خدای تعالی در دل پدرش انداخت تا با پسر ایمان آورد و نه
و دانیال را به پیغمبری قبول کردند و آن قوم نیز بموافقت ایشان ایمان آوردند و در بعضی
اخبار چنین آمده است که چون دانیال ع رسالت بگزارد آن قوم ابا کردند و او را از شهر بدر
کردند و هیچ کس نزد او نمی شد و او در صحرا می بود جبرئیل ع در آمد بفرمان آفریدگار و او را علم رمل

بیاموخت بہ سبب این علم مردم را با او الفت افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را در صحرا
در سوی ریگ تعلیم گرفته بود از آن ضرب رمل بر ریگ کردی و از آن اسم محل را بر حال نهادند پس تسمیهٔ
این علم را تعلیم رمل از تسمیهٔ حال باشد باسم محل بدانکه عدد نقاط رمل موافق اسم دانیال علیہ السلام است و این
عدد اصل اشکال مستنبط می شود بدین وجہ طریق چہار نقطہ است و چون او را مثنی کنی جماعت ☷ شود
کہ ہشت نقطہ است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود کہ اشکال و خانہای رمل آنست و چون
جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود کہ عدد اشکال ازواج بود و چون این ہر دو را با ہم کنی ہشتاد
شود و چون شانزدہ کہ عدد خانہای رمل ست تا این عدد جمع کنی ۹۶ شود کہ عدد نقاط رمل ست ۳۲ فرد
و ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر ست بعضی بر آنند کہ الرمل اسم الواقع اشارت بدین معنی ست
و امام باشاہر احمد مصری در کتاب خود گفتہ است کہ حکمای اوایل روایت کردہ اند کہ این علم از دانیال علیہ السلام
ماندہ است و این را از مردم می پوشیدہ است تا بدست ہر جاہل نیفتد کہ از جملہ اسرار حق ست و ہر کہ این
علم را خواہد از استاد بیاموزد و ہر کہ این علم را از خود گوید حق تعالی بر وے خشم گیرد و شارح کتاب وی گفتہ است
کہ غرض آنکہ بدست ہر جاہلی نیفتد نیست مباد کہ اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بجہت آنکہ نقط و شکل را
مؤثر حقیقی دانند و چون از استاد حاذق آموزند اعتقاد ایشان خلل نہ پذیرد و نیز ہر کہ از استاد آموزد
بدلیل گوید کہ احکام بدلیل گفتن اگرچہ راست نیاید بہتر بود از آنچہ بے دلیل گوید و راست آید پس
اگر حکمی کہ مناسب حال سائل باشد اما چون نہ از علم ست آن کس کاہن بود و در خشم خدا باشد زیرا کہ
این معجزہ پیغمبر ست نہ کہانت و نیز بدانکہ حکما گفتہ اند کہ کرۂ زمین در میان کرۂ آب مثال جزیرہ است
کہ بعضے از آن اندر آب باشد و بعضے بیرون از بعضے کہ بیرون ست ربعی نیست کہ مردم بران ساکن
اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معمورہ نیست و ربع مسکون نود و شش ہزار فرسخ ست و نقطہ
موجود در رمل از زوج و فرد نود و شش پس ہر نقطہ از نقاط رمل در مقابلہ ہزار فرسخ از زمین ست
و این اشارہ است تا آنکہ ہیچ چیز در عالم سفلی نیست کہ از این علم خارج باشد بلکہ از این اطلاع بر جمیع
اشیا از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیال علیہ السلام این علم بارمیا رسید و از ارمیا
باشعیا و ازو بلقمان حکیم و ازو بداؤد علیہ السلام کذا قیل و الصواب بالعکس اعنی فی الآخرین

فائدہ دوم در بیان موضوع این علم بدانکہ ہر علمی را موضوعی ست و موضوع
ہر علم عبارت ست از آن چیزے کہ بحث کردہ شود در آن علم از عوارض ذاتیہ آن شے
و موضوع علم رمل نقطہ است از جہت آنکہ درین علم بحث مے کنند از زوج و فرد کہ ایشان

عوارض ذاتی نقطه اند و محمول آن بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هندسه عبارتست از آنچه قابل اشارت حسی بود و هیچ قسمت نپذیرد یعنی جزء لا یتجزی و اهل هیات مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز نقطه گویند هیچ کدام اینجا مراد نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصرست زیرا که اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است یا نامی چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است و چون نسبت کنند چنین گویند اول ناری دوم هوائی سوم آبی چهارم خاکی چون دو نقطه در یک مرتبه جمع شود آنرا زوج گویند والا فرد و وجه اطلاق نقطه بر عنصر اشتراک ایشانست در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود نباشد و هرگاه زوج باشد عنصر موجود نباشد و ازینجا شریک هر یک لازم آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج هیچ عنصر موجود نباشد والله اعلم فائده سوم در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فرد یا زوج یا زوج و فرد در چهار مرتبه از شش پس ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار نقطه است که جبرئیل ع از چهار انگشت فرد و مرد چنانکه اصح روایتست و بعضے گفته اند که در طول بدینگونه ⁞ و بعضے گفته اند در عرض بدینگونه .... و چون مضاعف کنی چنین شود ⁞ :::: شکل اول را طریق خوانند و آن دل اشکال است و مضاعف وی را جماعت گویند و او اکسر الاشکال است و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشود و بحسب نقصان کردن از اکسر و افزودن بر اقل بدین طریق موجود می آید و بدین سبب طریق را ابو الاشکال و جماعت را ام الاشکال می نامند و وضع کردن این ترکیب را تشکین ترکیب خوانند و آن اینست [اشکال] و دائره تشکین [اشکال]

و تفصیل این سخن آنست که از مرتبهٔ آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبهٔ آتش طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] از مرتبهٔ باد جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبهٔ باد طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] شد و از مرتبهٔ آب جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبهٔ آب طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] شد و از مرتبهٔ خاک جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبهٔ خاک طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] شد و همچنین از مرتبهٔ آتش و باد جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش این طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] شد و از مرتبهٔ آب و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آب و خاک طریق افزودیم برعکس شود یعنی طریق نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبهٔ باد و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] و از مرتبهٔ آتش و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق [شکل] شد و جماعت [شکل] و اگر از مرتبهٔ باد و آب جماعت دو نقطه رفع کردیم بر باد و آب طریق افزودیم برعکس شود و طریق [شکل]

شود و جماعت و ازین بیشتر ممکن نیست زیرا که اصل اشکال طریق ست چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس خود ضرب کنی شانزده شود و اعین شانزده شکل ست چهار خماسی و یکی رباعی و یکی ثنائی و چهار سباعی و شش سداسی بدان ترکیب که در تشکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان را از اشکال خماسی استخراج کنند بضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب عتبة الداخل بالنقی الخد حاصل شود و با فرح بیرون آید و با عتبة الخارج متولد شود و از ضرب فرح با عتبة الخارج و بالنقی الخد اجتماع پدید آید و از ضرب نقی الخد با عتبة الخارج حاصل گردد و درین مذهب طائفه الیست که از متقدمان علمای رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهتر ست از آنکه از سباعی بآن دلیل که اصل اشکال نقطه است و نقطه موجود در خماسی بیشتر ست پس خماسی اقوی باشد و استخراج از و اولی ست اما جماعتی از مشائخ مغاربیه چون استاد این بی بضاعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عبد الصمد حنبلی و ابو حامد بن سفیان مکی و ابو رجا بیر و احمد بن یوسف رحمهم الله این تخمیت را تزئیت کرده اند و گفته اند اگر اشکال سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل بپذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع این علم از نقطه است باید که نقطه بقرار خود باشد تا فعل وی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکال سباعی را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج کنیم تا هر مرتبه بجای خود بماند و تغییر نپذیرد و حکم از عنصر توان کرد و گویند کسانیکه سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه ندانسته اند و طریق استخراج اشکال شش گانه سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لحیان را با حمره ضرب کردیم حاصل شده با بیاض و با انکیس ضرب کردیم شد و حمره را با بیاض ضرب کردیم شد و با انکیس شد و بیاض را با انکیس ضرب کردیم شد و بعضی دیگر استادان متاخرین مثل مولانا غیاث الدین یزدی و شیخ وی مولانا شرف الدین عثمان بابک تبریزی و مولانا عبد الله کرمانی اشکال سداسی از هشت شکل استخراج کرده اند و تشکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند و گفته اند چون از شکل جماعت که ثنائی ست چهار سباعی حاصل شد نقصان یک نقطه و از طریق که رباعی ست چهار خماسی حاصل شد باز دیاد یک نقطه شش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل بیرون آید بدین طریق لحیان را با النقی ضرب کردیم حاصل شد و با فرح زدیم حاصل شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم و همچنین حمره را با فرح ضرب کردیم شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم حاصل شد و دیگر بیاض را با عتبة الخارج ضرب کردیم بفرد الخارج حاصل شد و ازین نوع تقریبست چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و با عتبات مذموم گشت یکی تواسط و سه باد و این مبحث

باین شرح وبسط درهیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان مستور داری والله الموفق
والهادی **مقاله اولی** در احکام عامیه این فن و آن مشتمل است بر بیست و یک فصل **فصل اول** در شرائط
رمال و سائل و رمل و اوقات آن بدانکه رمال را باید که بر کار مشتغول باشد قلیل الکلام و مرتاض و امین باشد
و اصلا فحش نگوید و هزل نکند تا از مغیبات و الهامات بر وی چیزی منکشف گردد و چون بسی از اسرار واقف
شود و آنرا از دانش حق تعالی داند و خود را در میان نه بیند و گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم
الحکیم و از پی حکم ان شاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و قواعد اشکال چیزی دیگر نه گوید از عندیات و بداند که
کدام حکم ظاهر شاید گفتن و کدام را بر زبان نباید گفت و سر کسی با کسی دیگر نگوید و حکم برای زنا و فساد و دزد برده و در لباس گوید
و رزو و سر را پیدا نکند و از عزت حق تعالی ترسان باشد و هرگاه که سائل گوید که حکم تو بر مطلق واقع بود باید که نفس او
فریفته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و همچنین اگر سائلی انکار حکمی کند باید که از انکار حکم غمگین نشود و رجوع
بخداوند یا تیشا رکند و ترغیب خود رمل کسی نیز ندید تا آنکه تا بر او واقف شود و کسیکه منکر بود خواهد که او را امتحان کند
یا با او استهزا کند و ران نکوشد که با او قضیه حکم نیکو کند و حجت را به دلیل قطعی چون کتاب و سنت و اجماع امت معلوم
شده است که بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هرگاه که احکام رمل گوید باید که از روی تحیر نگوید
بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و نیز بدانکه این علم نه علم یقینی است تا کسی احکام وی را به سبیل
جزم و قطع گوید بلکه علم ظنی است مثل علم نجوم و اعداد پس غالبه بظن وی بنا نکند که مطابق واقع افتد و حکم راست آید
وگاه باشد موافق نفس الامر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر منجم و رمال که احکام نجوم و رمل بطریق جزم گوید و بیان
گرداند او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است با آن فن لا عالم الغیب بلاریب نیست مگر الله تعالی
اگر سائل گوید که پس از تحصیل این علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بدان نمی توان کردن در معرفت او [illegible]
در جواب گوییم که اهل عرب گفته اند که ما لا یدرک کله لا یترک کله و در زمان رمل زدن باید که رمال و سائل هر دو
با طهارت باشند و سائل را باید که نقد هرچه موجود باشد بر تخته بنهد و مقابل رمال نشیند و هیچ سخنی نگوید
و هر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان منکشف گردد و رمال سوره فاتحه و سوره اخلاص و
پس معوذتین قرائت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک به احد من خلقک
قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی السموات و فی الارض فی برا و بحر و بین مشعر و عرفات و عند المقام
و بینک الحراص فی ملاء و خلاء و فی ظلمة اللیل او ضوء النهار فسمعت نداه و کشفت بلاءه ان تبین لی فی تد
الخطوط ما فی الضمیر هذا السائل بحق ملک و قدرتک انک علی کل شیء قدیر و بعضی گفته اند که این آیت بخوانند و عنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض

ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اللهم کشف هذا السر من الوسط هذا الرمل بحق آدم و شیث و ادریس و دانیال

و ارمیا و شعیا و داود و خضر صلوات الله علیهم اجمعین و رمل بر ریگ زدن بهتر باشد و باید که ریگ پاک باشد و از
جای برگرفته بود که گذرگاه نبود و قدم کسی بآن جایگاه نرسیده باشد و آنکس که ریگ بر دارد اگر نا بالغ
باشد بهتر باشد و آن ریگ بر سر نطعی یا تخته بود یا فرشی کفوی بود اما آنکه بعضی گفته اند که تخته آن یک گز باشد
و طول او نیم گز در عرض اصلی ندارد بلکه آن مقدار کافیست که اشکال را بسهولیت توان وضع کردن و خطها
کشیدن باید که موافق خط حضرت دانیال ع م باشد تا احکام صواب آید و مراد از خط دانیال ع م نقطه است که از
عالم غیب فرود آمده است یعنی نقطها ریزد بشکل خطوط مستقیمه شانزده سطر و نقطه زا دور نهادن لشمارد و لیکن
باید که عدد هر سطرهای شانزده گانه که از هشت و زیاده از دوازده نقطه ۱۲ نباشد و ضرب راست زند گویا
که مسطر کشیده است بعد از ان که سطور تمام شده باشد از جانب راست دو گان دو گان طرح کند آنچه باند
بنویسد و در بعضی رسائل گفته است که باید در اول روز خطها دراز کشد و در نصف النهار میانه و در آخر روز کوتاه
کشد پس نقطها را دو دو طرح کند آنچه در ظرف باشد از فرد و زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر
یک شکل بیرون آید و این چهار شکل را امهات سازد و طریق متعارف و مشهور نزد جمهور در استخراج اشکال
امهات از طرح نقاط انیست که گفتیم از غایت اشتهار میانه قوم احتیاج بتصویر نیست اما بعضی استادان مثل
مولانا حسین نقال و صاحب مصباح و صاحب کشاف جهت استخراج اشکال امهات سطری چهار نقطه
کشیده اند و از طرح نقاط هر خطی شکلی استخراج کرده و آنرا بدانیال ع نسبت کرده اند و گفته اند که آن
خطی که پیغمبر فرموده است که من وافق خط مخطوطه فقد اصاب انیست که بدینگونه می نویسیم

• • • • • • • • • • • • • • • •

• • • • • • • • • • • • • • • •

• • • • • • • • • • • • • • • •

• • • • • • • • • • • • • • • •

و بعضی گفته اند باید که عدد نقاط هر خطی از صاحب ۴ کمتر نباشد که عدد طرح لحیان است و شکل اول است
و بعضی گفته اند باید که زیاده از چهل و پنج نباشد و کمتر از بیست و سه و ۴۵ باشد زیرا که اول عدد از نقاط
از طرح آن شکل حاصل شود بیست و سه است از طرح آن حاصل میشود و باقی اشکال از طرح اعدادی
که میان ۲۳ و ۴۵ باشد حاصل میشود و اگرچه زیاده از ۴۵ نیز حاصل میشود و طریق تحصیل اشکال
از طرح نقاط خطوط چندگونه چنانست که آنچه در مرتبه اول در ظرف حاصل میشود از فرد و زوج در مرتبه

دوم حاصل شود در مرتبهٔ سوم بحساب در نیاورد و آنچه در مرتبهٔ دوم آنرا حساب بگیرد و همچنین آنچه در مرتبهٔ سوم حاصل می شود در مرتبهٔ چهارم اعتبار نکنند تا راست آید مثلاً چون خواستم که شکل را از طرح بیرون آوریم خطی کشیدیم ۳۲ از سه نقطه که عدد نقاط الفتوح است بدینگونه اینست

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرد باشد بار دوم چهار چهار طرح کردیم چهار ماند زوج گرفتیم بار سوم هشت هشت طرح کردیم چهار یکی ماند و آن فرد باشد بار چهارم ۱۶،۱۶ طرح کردیم هشت ماند آن نیز فرد باشد در طرح تا شانزده بیش نیست پس اول فردی دوم زوجی و سوم فردی و چهارم نیز فردی بیرون آمد ازین خط شکل ... حاصل شد و باقی اشکال را نیز بدینگونه بیرون آورد و در کتاب جامع الاسرار از استادان بزرگوار امام رشید الدین میانجی روایت کرده است که پیران را در ضرب رمل طریقه دیگریست و آنچنانست که یک شکل میزنند و رمل تمامی کنند بدان طریق که خطی نقوش می کشند بدان قوس رقمهای زنند کیفیت ما اتفق و بعد از آن ۱۶،۱۶ طرح می کنند آنچه بماند از طرح باقی ماندن بخانهای قسمت می کنند آنجا یکه بر سد آن شکل را به تسکین بیوت میگیرند و هفتم آن شکل را نیز به تسکین بیوت می گیرند و هفتم را نیز به تسکین شکلی می گیرند و همچنین در هفتم هفتم را دیگر و همچنین هفتم هفتم را تا چهار شکل بیرون آرند و آنرا امهات سازند مثلاً اگر بعد از طرح شش ماند ... را بگیرند و هفتم عقله را که ... است هم بگیرند و هفتم عتبهٔ خارج که ... است بگیرند و هفتم قبض الداخل که ... است بگیرند و این چهار شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و ضمیر و احکام بگویند و این طریق بر بریانست و ایشان بیش از یک رمل نمیزنند و می گویند که زمان میرود و وقت فوت میشود و تا زود بر و در دست آید و مثال قوس مذکور اینست

طریق جاهلان اگر خط انگشت بلکه قرعه زنند درست آید زیرا که استادان حاذق این علم کرده اند و فائده قرعه نیز آنست که زمان بسیار نگذرد ذهن و عقل رمال متفرق نشود و بیک نوبت چهار امهات حاصل شود اما آنکه یک شکل زنند بقرعه و حکم از آن کنند فی معرفت سائر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریق جاهلانست و انبها در اند که مردم عالم را منکر این علم و اهل وی می گردانند اللهم اهدهم و اما اوقات رمل زدن بدانکه در همه وقتی زدن رمل شاید باین شرائط مذکوره و آنکه در بعضی کتب یافته و در روز ابر و برف و باران و شب و اوقات مکروه صلوٰة و نیز در مه گوسفند رمل نزنند سخن عوام است و اصلی ندارد رمل زدن در وقتی که اگر بآن مشغول گردند وقت فریضه صلوٰة فوت شود نشاید و در اوقات دیگر شاید و در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از ماه در رمل درست تر آید والله اعلم

فرزند و معشوقان و لهو و طرب ست و فرح لازم آنها شب و ... را در خانهٔ ششم جا داده اند زیرا که این خانه بیماری است
و بند و زندان است و عقله منسوب ست بگور و چاه و آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقال ست یعنی زانو بند شتر
و ... را بخانهٔ هفتم داده اند زیرا که از بیت الاضداد ست و ضد خانهٔ اول ست که سکن لحیان ست و این شکل
عاکس و ضد لحیان ست بصورت و خاصیت ... را بخانهٔ هشتم داده اند که خانهٔ خوف و خطر و مرگ ست و حمره منسوب
بالات حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن ... را بخانهٔ نهم داده اند زیرا که خانهٔ علم و دین و اعتقاد و سفر ست
و بیاض منسوب ست نزد پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک باشد مناسبت
دارد با آب روان که مناسب سفر ست ... را بخانهٔ دهم داده اند زیرا که خانهٔ ملوک و عزت و رفعت و ظفر ست
و این شکل قاهر ست و بسلطان کواکب و عزو جاه و سروری منسوب ست ... را بخانهٔ یازدهم داده اند زیرا که
خانهٔ امید ست و سعادت و این شکل منسوب ست بسعد اکبر ما می گوئیم که چون ... غیر خاک و آب دارد که جمله
امید از و حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال شکن داده اند
و ... را بخانهٔ دوازدهم داده اند که خانهٔ دشمنان و چهارپایان ست و این شکل منسوب ست بجاهای ناخوش
و غمگین و مرحوم از افیل و بد فعل و اکثر دشمنی ز مثال انچنین خیزد ما میگوئیم که ثانیه یعنی عتبة الخارج شکل
شب است و شب دشمنی روز ست پس او را در خانهٔ دشمن ساکن داده اند یا می گوئیم که او منسوب ست بذنب و
ذنب دشمن کواکب ست بنابر مخالفت او با کواکب در سیر تا شر زیرا که قریب با سعد اگا هاننده سعادت ست
و با نحس آگاه هاننده نحوست ... را بخانهٔ سیزدهم داده اند زیرا که خانهٔ طالب ست و این شکل بازدهم طالب ست
زیرا که این شکل را در دائره تسکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مفروض فیه باشد یا مضروب فیه
طالب آن نتیجه ... را بخانهٔ چهاردهم داده اند که خانهٔ مطلوب ست و این شکل منسوب ست بلهو و طرب
و عیش و طالب و مطلوب نفس اینها ست میشود ... را بخانهٔ پانزدهم داده اند زیرا که خانه قضایا ست
و این شکل رئیس اشکال ست پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگ ترین باشد
و ... را بخانهٔ شانزدهم داده اند زیرا که خانهٔ عاقبت ست و عاقبت هر شی انقلاب ست و رحلت و این هر دو
شے طریق را لازم ست و الله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضے از استادان از بن دائره هشت آتش
و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند آنرا مناط احکام ضمائر گردانند و آنچنان
بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در انجا نقطه بود آن نقطه را حرکت
دهند انجا که منتهی شود و می گویند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و
آب کدام مرتبه است از مراتب هشت گان و باد کدام مراتب هشت گانه و خاک کدام

مرتبه هست از مراتب هشت گانه عدد آنرا نگاه دارند و بدین صورت قسمت کنند آنجا که سیری منتهی شود ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلاً دو نقطه از میزان رانده هم پیرد و بخانه اول منتهی شده در انجا بود که آتش مرتبه سوم است و باد مرتبه دوم و خاک مرتبه دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانه هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتشهای هشت گانه ازین تسکین اینست

اگر مراتب باد هشت گانه اینست

و مراتب آبهاے هشت گانه اینست

و مراتب خاکهای هشت گانه اینست

و گفته اند آتش اول که است طالب آتش دوم ست که قبض الخارج ست و باقی نقطهاے باد و آب و خاک برین قیاس ست مثلاً باد و خاک اول که قبض الداخل ست طالب باد و خاک دوم ست که باشد و آب اول که ست طالب آب دوم ست که است و فائده این آنست که اگر در اول باشد اگر در رمل حاضر ست و ضمیر از ان خانه باشد و اگر نه غائب ست باشد

واللہ اعلم بالصواب

فائده بدانکه شکلے که در خانه سکن خود واقع شود در غایت قوة باشد مثل کوکبی که در خانه خود باشد و آنرا پنج قوت ذاتی ست کذا ذکره امام خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره بدانکه در جامع الاسرار گفته است که درین تسکین نقی الخد را بجای طریق و طریق بجای نقی الخد داده اند و هر دو درست ست و هر دو را در قوت نسبت

فائده دیگر آنست که درین تسکین اشکال سعد در خانهای سعد فرود آمده است و اشکال نحس در خانهای نحس در رمل انواع پنج ست و عرض و سبب و ثمره و حاصل و لاحاصل و رکن و طبع و ضد و ازین تسکین بیرون آرند و خانه اول رکن ست و دوم طبع و سوم ضد و خانه چهارم رکن ست و پنجم طبع و ششم ضد و خانه هفتم رکن ست و هشتم طبع و نهم ضد و خانه دهم رکن ست و یازدهم طبع و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن ست و چهاردهم طبع و پانزدهم ضد و بیان اینست که صاحب رکن اول ست بقول اصح در شکل سیزدهم زنند و شکلے بیرون آرد و شکلے که در چهارم ست در هشتم ضرب کند و شکلے بیرون آورد که در اول ست در پنجم ضرب کند و شکلے حاصل کند و از هر دو شکل شکلے بیرون آورد و ببیند که عرض چیست پس جماعت که صاحب رکن دوم ست در خانه چهاردهم ضرب کند و شکلے که بیرون آرد از هر دو شکل شکلے بگیرد که سبب چیست و انکیس که صاحب رکن سوم ست و پانزدهم ضرب کند و شکلے بیرون آورد و شکلے که در هفتم ست در پنجم خود ضرب کند و شکلے سازد و از هر دو

شکلی بیرون آورد وسر وضمیر ازان گوید ونصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم ضرب کند وشکلے سازد وازهر دو شکل حاصل کند وحاصل ولاحاصل ازانجاست گویند پس عرض وسبب وضمیر که سرست وحاصل ولاحاصل که حکم است ازین تسکین معلوم می گردد که مدار این علم برین چهاریست وما خواستیم مثال این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد گوییم وقتیکه کسی گفت رمل باید زد واین صورت اتفاق افتاد صورت لحیان را که صاحب رکن اول ست در سیزدهم که کوسج است ضرب کردیم قبض الداخل شد وشکل اول که کوسج است در شکل پنجم که انکیس الخد است ضرب کردیم اجتماع حاصل شد وازین هر دو شکلے بیرون آوردیم نصرة الداخل بیرون آمد واو صاحب یازدهم است که خانه سعادت است ودولت سائل مسلم داشت وهمچنین جماعت را که صاحب رکن دوم است که در چهاردهم که لحیان ست ضرب کردیم لحیان بیرون آمد وشکلی که در چهارم است در هشتم ضرب کردیم که است وشکلی بیرون آمد بیاض وازهر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است واین شکل صاحب خانه سوم ست که خدمت وآن برادران وخویشان نزدیک اند وشکل انکیس را که صاحب رکن سوم ست در پانزدهم که قبض الداخل ست ضرب کردیم حمره حاصل شد وشکل هفتم را که نصرة الداخل ست در نهم خود ضرب کردیم که است جماعت پدید آمد وازین هر دو شکل حمره حاصل شد در وصاحب در هفتم ست پس گفتیم ضمیر از مال ست که از میراث باشد با مال ما در پس نصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم که لحیان ست ضرب کردیم حمره پیدا شد وشکلی که در دوم ست با پنجم خود که است ضرب کردیم لحیان پدید آمد وازهر دو شکل بیرون کردیم نصرة الخارج بود واین شکل سعد ظاهرست وصورت حکام وملوک گفتیم بسبب حکم ومعاونت ملوک وحکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سائر اعمال والله اعلم
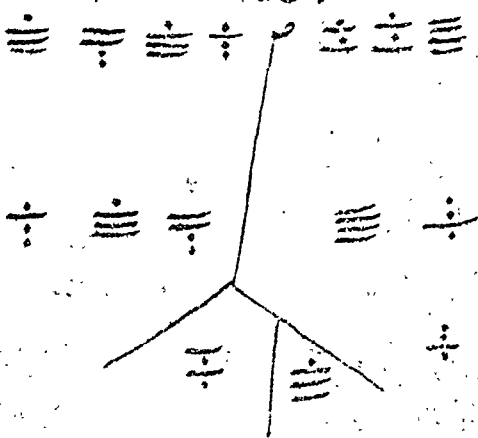
فصل سوم در بیان تسکین ابجد وعدد او اگرچه از وی د می کند. وتسکین می گیرد اما در عدد وحکم بکار نکند اما عمر زائچه عدد او [illegible] زائچه برین تسکین نهاده است وتسکین مذکور اینست

و طریق سکن وی آنست که دائره کلی را بترتیب ابجد اعتبار کرده اند پس آتش این دائره را بالف ابجد و باد وی را به با و آب وی را بجیم و خاک را بدال داده اند بنا بران قاعده را در اول سکن داده اند زیرا که نقطهٔ آتش پیش ندارد و آتش یکیست را در دوم داده اند چه نقطهٔ باد پیش ندارد که دو است را در سوم داده اند نقطهٔ آب پیش ندارد که سه است و را در چهارم داده اند که چه نقطهٔ خاک پیش ندارد که چهار ست را در پنجم که آتش و خاک دارد و آتش یکی و خاک چهار مجموع پنج باشد و را در ششم از انکه باد و خاک چهار دارد که مجموع شش باشد و را در هفتم چه آتش یک باد دو خاک چهار دارد که مجموع هفت باشد و را در هشتم زیرا که آتش یک و آب سه و خاک چهار دارد که مجموع هشت باشد و را در نهم چه باد و آب و خاک دارد که مجموع نه باشد و را در دهم زیرا که مجموع عناصر دارد که ده است را در یازدهم داده اند زیرا که آتش و باد را که سه است دارد و چون از اول تا هشتم یک بخش اعتبار کرده اند و نهم تا شانزدهم بخش دیگر پس او را خانهٔ سوم داده اند و از بخش دوم که یازدهم خانهٔ اول باشد و را در دوازدهم که چهارم بخش دوم زیرا که آتش و آب دارد که چهارست را در سیزدهم که پنجم بخش دوم ست چه باد و آب دارد که پنج ست و را در چهاردهم که ششم بخش دوم ست و عدد عناصرش شش ست و را پانزدهم که هفتم بخش دوم باشد و آب و خاک دارد که هفت ست را در شانزدهم وضع کرده اند و اگرچه باین قاعده در هیچ کدام خانه سکن نه از روی قاعده بیوت و اشکال درست باشد و الله اعلم و در کتاب لباب الرمل و جامع الاسرار اشکال این تسکین را بدین وضع نهاده است تا این تسکین را تسکین عنصر ناقص و تسکین عنصر صغری نیز گویند اما ناقص از ان جهت که از ده تجاوز نکند و اما صغری از ان جهت که درین تسکین آتش یکیست و باد دو آب سه و خاک چهار بدان دلیل که نقطه بر تانیال هر چهار جهت کرد چنانچه در بعضی روایت ست از انجمله یکی لفظ آتش ست بدینگونه پس اسم آتش یکی باشد و چون باد با آتش جمع آرند بدینگونه دو نقطه شود پس اسم باد دو باشد و باد را چون با آب جمع کنند بدینگونه سه نقطه شود پس اسم آب سه باشد و چون نقطه خاک بر بان جمع کرده بدین قیاس چهار نقطه شود پس اسم خاک چهار باشد و لیلی دیگر چه آتش یکی و باد دو و آب سه و خاک چهار و درین چنانست که بدانی عدد آتش چند ست و باز طرح کنی یکی بماند و باد دو و آب سه و خاک چهار بماند و طرح آتش نه نه است و طرح باد ده ده است و آب یازده یازده طرح کند و خاک دوازده دوازده چنانچه درین جدول می نویسیم

جدول مذکور اینست							
خانه		خانه		خانه		خانه	
۴		۳		۲		۱	
۸	[illegible]	۷	[illegible]	۶	[illegible]	۵	[illegible]
۱۲		۱۱		۱۰		۹	
۱۶		۱۵		۱۴		۱۳	
خاک		آب		باد		آتش	
۴۰		۳۶		۳۲	۱	۲۸	

دلیل دیگر غایة الاصول برین معنی در بیان تشکین عنصری گفته شیود انشاء اللہ تعالےٰ در غایة الاصول این تشکین را بوضعی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الرمل زناتی برین تشکین عنصری ست این تشکین را مرتبه نیز خوانند دوازده تبیش نگذرد جماعتے از مغرب اصل الرمل انهین تشکین کنند و آن اینست [illegible] ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

۱۵ ۱۶

تفصیل در تشکین ابجد و این تشکین دانیال ہم بقول درست ست و صاحب شجره سنر نقط باین تشکین ابتدا کرده است اگرچه کتاب را بدو تشکین نهاده است تشکین ابجد و تشکین کلی لیکن اعتماد کلی او را در ضمائر و احکام برین تشکین ست و معتبر تر کتابے از شجره درین فن نیست ازانکه اکثر مسائل وی مروی از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در بعضے وی خلاف ست بعضے گفته اند که او جمع کرده امام ماشاء اللہ مصری ست و اصح نزد بعضے آنست که امام ماشاء اللہ او را از یونانی بعربی نقل کرده است و بعضے گفته اند که او جمع امام زناتی ست و بعضے دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد اللہ کلاه کبود ست و اللہ اعلم و تشکین مذکور اینست [illegible] و این تشکین را تشکین عنصری کبیر گویند و تشکین دانیال و تشکین طم طم و تشکین اصل و تشکین ام الدوائر نیز خوانند اما تشکین عنصر کبیر در مقابله عنصر صغیر است زیرا که اگرچه آتش این تشکین نیز یکے ست و بادش دو ولکن آتش چهار ست و خاکش هشت بخلاف عنصر صغیر که آتش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که همچنان که در آفرینش عناصر را غایتے ست در ترتیب و اوزان او را نیز غایتے ست

و بحث از این نقطه کنند از آنکه نقطه بازای عناصر است و نقطه را دو اعتبار است یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار
ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگری را نسبت
اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که بسته شود و نتیجهٔ این در احکام آنست که منع نظر ست و نطق و اتصال
در مثال منع آتش نظر ست و هوا نطق و آب اتصال و خاک انفصال و منع پس در مرتبه که زوج باشد آن باب
بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت معدوم ست خاصیت فرد آنست که بگشاید بعکس این صورت که
گفتیم خاصیت زوج و فرد چون بهم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند و آن دلیل ست بر ظاهر حیثیات
و اوصاف آن پنج ست رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست که چون
نار در مرتبهٔ اول ست لفظ ناری یکی گیرند و هوا چون در مرتبهٔ دوم ست لفظ هوائی را دو گیرند و آبی چون در مرتبهٔ
سوم ست لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبهٔ چهارم ست لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد مراتب نسبت آنست
که آنرا عرض شکل خوانند و تسکین عناصر صغری از اینجا منبسط ست چنانکه باین دلیل و عدد رفته بود اما خاصیت
نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف تر ست از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی ثقیل
تر ست از آتش او را ضعف می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل تر ست ضعف باد گیرند یعنی چهار و چون خاک
ثقیل تر ست از آب او را ضعف وی گیرند یعنی هشت و تسکین عنصری گیری بجهت این اعداد ترکیب کرده اند
خاصیت اوزان آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند
آن عدد سه باشد خطی و چون عدد مرتبه با آن اضافه کنند از و سطح حاصل می شود پس طول باشد یا عرض
بدین سبب آنرا عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان با آن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین نسبت
آنرا عمق خوانند والله اعلم و سبب ترتیب سکن و اشکال این دایره آنست آتش وی با الف ابجد
تعلق دارد و بادش به بای وی و آبش بدال وی و خاکش بجای وی بنا برآنکه این حروف از ارقام
اعداد آن عناصر اند پس سکن لحیان در اول باشد زیرا که لحیان از ابجد الف بیش ندارد و الف یکی ست
پس خانهٔ یکم را باد دادند و سکن حمره در دوم بجهت آنکه از ابجد با دارد و با دو است خانهٔ دوم او را باشد
و سکن نصرة الخارج در سوم بدان سبب که الف و با دارد که سه است و علی هذا القیاس پس سکن
طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف ابجد دارد و چون عدد همه حروف بر هم گیرے
پانزده شود و باین تقدیر سکن پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکن نیست
اگر آنکه از ابجد هیچ ندارد پس بجهت آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ مانند جماعت را شانزدهم وضع کنند نیز
بجهت آنکه عدد حروف دانیال بود و شش ست موافق عدد نقاط رمل و اگر جماعت در میان اشکال

نود و نقاط هشتاد و هشت باشند پس عدد نقاط وقتی بود و شش شود که جماعت را با آن اضافه کنند تا عدد
حروف دانیال از انجا بیرون آید که الرمل بعد داسم الواضع اما این تسکین را تسکین دانیال ع م جهت آن گویند
که دانیال ع واضع وبیست و تسکین طم طم هندی بجهت آنکه از طم طم حکیم اشتهار یافت اما تسکین اصل بجهت آنکه
مقدم ست بر همه تسکینات بسیار متفرع ست بروی و ام الدوائر بجهت آنکه عدد عناصر این دائره ها معلوم
شده که پانزده است که عدد اسم خو است یا ام بمعنی اصل ست چنانکه در قول باریتعالی هن ام الکتاب
واللہ اعلم

فصل پنجم در تسکین برزوج چنین روایت کرده اند که این تسکین را ادریس نبی علیه السلام وضع کرده است
وبعضے گفته اند که برزوج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است وبعضے دیگر گفته اند که ادریس ع
نام خود را برزوج تقریر کرده است و این تسکین را بنام خود نهاده و درین دائره عدد آتش دو باشد و باد
هفت و آب چهار و خاک هشت وجمله عناصر او از طریق ست مثل این ب زوج و بیان این معنی آنست
که دو و بیست و چهل عدد در طریق موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق به نسبت او زان پانزده است
واشکال رمل شانزده چون دو عدد نقاط رمل که نود و شش ست با آن جمع کنی ۳۳۶ باشد و این مبلغ
چون بر خانهای ۱۶ گانه رمل قسمت کنی هر خانه را ۲۱ میرسد که عدد اسم برزوج باشد و تسکین برزوج اینست
قاعده تسکین اشکال اینست
که هر شکلے که عدد عنصری از ۱۶ زیاده باشد شانزده از وی طرح کنند انچه بماند بعده آن باقی خانه گیرد
وسه شکل بیشتر نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم فرح سوم عتبه الداخل زیرا که از
برزوج تمام حرف دارد که بعدد بیست و یک ست چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند پنج بدین سبب او را
صاحب خانه پنجم گردانیدند از برزوج با و زاد عا دارد و مجموع هفتده باشد چون ۱۶ از وی طرح
کنی باقی ماند یک پس او را صاحب خانه اول گردانیدند از برزوج زاد دال و حا و را او جمله نوزده
باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند سه باین اعتبار او را در خانه سوم دادند و هر شکل که قابل
طرح ۱۶ از وی نباشد بعد و آن حروف که از برزوج دارد خانه گیرد مثلاً بازدارد خانه دوم بدو دادند
و دال دارد خانه چهارم بدو دادند و برین قیاس تا خانه پانزدهم که لقبض الداخل دادند از
جهت آنکه او را از برزوج زا و جا ئیست که پانزده باشد باقی ماند از بیوتات شانزدهم و از اشکال عتبه خارج
لضرورت این را با داد ندمعهذا مناسبتے نسبت که شکل جماعت شکل خاکی و مرکز خاکی و صحیح
گفته است اگر سائلی گوید که چرا آتش و آب این دائره مخالف که آتش و آب دائره ابجد و ابتح است

درجواب گویم که بودن حروف بزوج بمنزلهٔ عناصر این دائره ماخوذ از مخارج حروف ست چنانکه یا شنفته ست
و شعبهٔ مبداء مخارج ست و مقدم بر سائر مخارج لپس با بمنزلهٔ آتش باشد که مقدم ست بر سائر عناصر و چون عدد
یا در عنصر وی بحساب جمل دو است و تا دو است آتجا دو باشد و همچنین مؤخر است را از یا لیش بمنزلهٔ باد باشد و چون عدد
وی هفت باشد لپس باد آنجا هفت باشد و دال موخر است از زا و با از دال لپس بمنزلهٔ آب و خاک باشد
و الله اعلم و بدانکه بعضی از استادان مثل امام زناتی و شیخ وی عدد را ازین تسکین نیز گفته اند اگرچه
ازین تسکین عدد مشهور تر ست و همچنین طالب و مطلوب اشکال را نیز بعضی ازین تسکین اعتبار کرده اند
اما اکثر محققان مثل خواجه نصیر الدین طوسی و صاحب کفایه و الباب و جامع الاسرار و تحفه و نهایة المعقول
و غایة الفصول و غیرهم نیز از تسکین عدد اعتبار کرده اند و الله اعلم در مصباح گفته است که بدانکه
درین دائره هر شکلی که در اول آید مراد او پنجم باشد و انچه از استادان باین ناکس رسیده است آنست
که شکل اول را دوم مطلوب اوست در هر خانه که باشد مثلاً در مسئلهٔ اول اگر در نفس باشد مراد او
باشد و چون ضمیر ازین گفته اند و در مسئلهٔ دوم شکل ۲ نگاه دارد و آن شکل اگر در دوم باشد خطا نباشد و
این از اسرار ست انتهی کلامه و نیز بدانکه این تسکین را خاصیتها ست یکی آنست که از نقطها هر ربعی
دو طریق و دو جماعت حاصل شود و از نقطهای فرد دو از نقطهای زوج خاصیت دوم آنست که
اول هر ربعی را با دوم وی بگیری و همچنین سوم وی را با چهارمش بگیری شکل حاصل می شود و
خاصیت سوم آنست که در هر ربعی بیست و چهار نقطه است با عتبار تعداد افراد و تعداد زوج که جمله ۲۴ نقطه
شود و خاصیت چهارم آنست که عدد هر ربعی وی بر عدد ربع فلک ست از درجات و آن نود است
و این معنی بتفصیت حاصل میشود و تفصیل چنانست که نقطهٔ اول یکی بگیرم و دوم را دو و سوم را چهار
و چهارم را هشت لپس طریق پانزده عدد شود و در طریق سی بود لپس دو جماعت شصت عدد بود
و آن دو و دو و در هر ربعی نود عدد حاصل شود و الله اعلم

فصل ششم در تسکین عدد که از وی و عده بر حصول مقاصد و وقوع حوادث می دهند و آن اینست

و این تسکین را التسکین دائره مغره نیز خوانند و مقارنه این تسکین را التسکین جو دله گویند بطریق تسمیة الشی باسمه عند الشیخ
از عمل الیشان برین تسکین ست و این تسکین را خواص بسیار و فائده بیشمار ست یکی آنکه نه
فلک البروج ست نزد محققان این علم زیرا که هر چهار شکل ازین تسکین بمثابت ربع ست در
فلک که نود درجه است و ازین چهار شکل نیز نود عدد حاصل میشود بران وجه که در تسکین بزوج گفتم

دوم آنکه عدد نقطهای هر ربعی بحسب اشکال ۶۴ نقطه است سوم آنکه بحسب عنصر ۶۴ نقطه است چهارم آنکه بحسب لقمهای ۶۴ نقطه است بنابر حصول دو طریق از وی پنجم آنکه از هر دو شکل مثلث قبض الداخل بیرون می آید ششم آنکه از خانهٔ طالع که اول است تا خانهٔ هشتم هر خانه موجود است همه اشکال موجود اند در ظاهر و بعد از هشتم که خانهٔ نهم است تا شانزدهم همه اشکال معدوم اند در ظاهر چنانکه بعد ازین معلوم شود و بدانکه بعضی این تسکین را اعتبار نکرده اند تسکین عدد را تسکین ممزوج را گفته اند مثل صاحب ثمره که شرح کتاب شجره است و این دائره را اختیار کرده است و گفته است که شکل نقی الخد در پنجم و عتبه الخارج در ششم و طریق در سیزدهم و قبض الخارج در چهاردهم خطاست و بتقلید وی قفال نیز این را مقدم افسرا طون و بیرا الجهل نسبت کرده است و ظاهر آنست که درین صورت مخطی و مخطی اینست زیرا که اکثر محققان که متقنان این فن اند مثل افضل الحکما خواجه نصیر الدین طوسی و جمهور مولفان انوار الدخیر نجم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار و خواص آن بیان کرده اند و بدان عمل نموده اند و خواجه قدس سره رسالهٔ غایة الاختصار را که بامر یکی از ملوک تالیف کرده بر این تسکین نهاده است و نقطه و ضمائر و احکام حصول و لاحصول مطالب و طالب و مطلوب اشکال از همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کتاب کفایة و الباب و جامع الاسرار بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین است و این تسکین تسکین ممزوج است لیکن درین تسکین شش شکل را التغییر کرده اند و سبب تغییر آنست که نوشته اند تا در ربع اول همه اشکال موجود باشند در ظاهر و باطن و در ربع دوم در ظاهر موجود باشند و در ظاهر و باطن و در ربع چهارم در ظاهر و باطن معدوم باشند و موجود را ظاهر آنست که ظاهر نقطه وی را حساب کنیم و زوج زوج بر آوردیم اگر فرد بماند در ظاهر موجود است و اگر زوج بماند در ظاهر موجود است و موجود در باطن آنست نقطه های فرد شکل را بحساب ابجد بگیریم و زوج زوج از عدد وی بر دیم اگر فرد بماند موجود بود در باطن و اگر زوج بماند معدوم پس اشکال بحسب اعتبار حال عناصر منقسم شوند بر چهار قسم موجود در ظاهر و باطن مثل این و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این و معدوم در ظاهر و موجود در باطن مثل این و معدوم در ظاهر و باطن مثل این و این نسب شریف است و سری لیس بزرگ

در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیزه باید داشت انتهی کلامهم غرض ازین تطویل آنست که اگر شرح ضریست که اکابر گفته اند بر کسی مخفی باشد اولی و احری آنست که جهل را بر خود نسبت کنند و اکابر را منسوب بجهل و تخطیه نکنند که اجتماع ایشان بر وجهی مرجوع باشد مستبعد است فکیف بالخطاء والله الهادی و بعضی از شکلین یعنی زوج چهار شکل را تغیر کرده اند و شکل ۵ و ۶ و ۱۳ و ۱۴ بدل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است و نام این دائره دائره میزان عمل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است که فصل چهارم در خلاصه که درین دائره کرده اند و چند شکل از جای خود گردانیده و این تصرف استاد مقدم افلاد ی کرده است و نام این دائره دائره میزان عمل کرده امهات دائره میزان عمل فرد در فرد است و بنات زوج در فرد و متولدات فرد در زوج و زوائدات زوج از زوج و برین کتابی ساخته است و شکل بر این وجه ودرین ذیل گفته است که جمعی که در نهم نهاده است و در ۱۶ باید انکه هیچ اصلی ندارد و آن استادی که این عمل کرده است که بهم زده است ازین علم خبری نداشته و این معنی را در مختصر نهایت القول نیز گفته است که جماعتی از اصحاب زمانی لفرة الخارج را در ۱۶ بهم نهاده اند بجای قبض الداخل والخلاصت زیرا که از جمله مثلثه این تسکین می باید که بیرون آید برین تقدیر آن خاصیت فوت می شود والله اعلم و دیگر آنکه شکل در خانهٔ عدد قوت تمام دارد و مثال کوکبی که در شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب دارد و آن چهار قوت ذاتی ست کذا ذکره المحقق الطوسی قدس سره و شکلهایی که در خانه عدد آیند تعیین عدد ایام حصول مطلوب می کنند و عدد اشکال در بیوت بدین وجه است که گفته می شود در خانهٔ اول یک عدد دارد و در خانهٔ دوم سه عدد دارد و در سوم شش عدد دارد و در چهارم ده عدد دارد در پنجم پانزده عدد دارد و در ششم بیست و یک عدد دارد و در هفتم بیست و هشت عدد دارد و در هشتم سی و شش عدد دارد و در نهم چهل و پنج عدد دارد و در دهم پنجاه و پنج عدد دارد و در یازدهم شصت و شش عدد دارد و در دوازدهم هفتاد و هشت عدد دارد و در سیزدهم نود و یک عدد دارد و در چهاردهم صد و پنج عدد دارد و در پانزدهم صد و بیست عدد دارد و در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد و اگر سائل گوید چرا فرح در خانهٔ اول یک عدد دارد و لحیان در خانهٔ دوم سه عدد دارد و عتبه الداخل در خانهٔ سوم شش عدد و بیاض در خانهٔ چهارم ده عدد دارد و همچنین اعداد دیگر شکلهاست که ذکر کردیم در جواب می گوییم که چون عدد خانهٔ اول یکی ست اول یک باشد پس فرح را در عدد خانهٔ دوم داده ایم و عدد فرح یکی با سه

جمع کردیم سه شد پس لحیان را در خانهٔ دوم سه عدد باشد و آن عدد خانهٔ سوم ست چون با عداد لحیان هم سه را
جمع کنی شش شود پس عتبة الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عداد چهارم عتبة الداخل
که شش ست جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانهٔ چهارم ده عدد خانه باشد معلوم باز کرد که آنرا نیز عدد باشد
و برین قیاس عدد شکلی با عداد خانه جمع باید کردن و رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد و رعدد مدخلی ست
بدانکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر هست که با عدد شکلی جمع می کنند و این برین نوع ست که خانهٔ اول
سه عدد دارد و خانهٔ دوم شش خانهٔ سوم نه و خانهٔ چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن و رفتن و
فائده این آنست که هرگاه هر رملی کشیدی شکل را در عدد خود یافتی و سائل را لعدد آن وعده وادی بحصول مقصود
و بعد از ان عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوئی که اگر بان مدت مقصود نه بنیاید بان مدت خواهد برآمدن و
جماعتے از استادان روم گفته اند اگر شکل عدد در دیگر جای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاه دارد و در مستقبل
بیفزائید و اگر تکرار هم در ماقبل و هم در مابعد یکجا هشد و هم برافزائید و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد حکمش همین بعد
مثلاً رملی کشیدیم و سوال از خانهٔ پنجم بود و نقی الخد در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم پانزده عدد باشد و خانهٔ پنجم را
نیز عدد پانزده است مجموع سی باشد و نقی را در ششم تکرار بود و شش دیگر بر وافزودیم و در خانهٔ ششم
هیژده عدد دارد و باهم جمع کردیم پنجاه چهار باشد پس پنجاه و چهار روز وعده دادیم و علی هذا القیاس
و اگر شکل در خانهٔ خود نه نشیند نقاط رمل بشمار دوازده فرد و زوج تا شانزدهم و ۱۹۲-۱۹۲ طرح کند آنچه بماند ۱۶ یا
کمتر از خانهٔ اول برگرفته خانها قسمت کند آنجا که طرح سپری شود به بیند که چه شکل نشسته است و عدد آن
خانه از طول این جدول که بوده است بر صفحهٔ دیگر پیوده می شود برگیرد و از عرض شکل مطلوب باز جوید و بیند
که هر دو جدول کجا ملتقے میشوند و در ان خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه کند یکجا تکرار کرده است
و اگر ماضی تکرار کرده است نخست آن از عدد خانه نگاهدارد اگر در مستقبل تکرار کرده است برافزاید
یا چند شود بهان عدد وعده دهد مثلاً رملی کشیدیم امهات این بود ⠿ ـ ـ ـ و سوال از
غائب بود و در خانهٔ هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون بعد نشسته بود خواستیم که بجدول عمل
کنیم نقاط جمله رمل شمردیم ۲۰۴ ۱۹۲ ۱۲ طرح کردیم ۲ بماند و طرح باجتماع سپری شد و اجتماع را در هفتم سی
و دو عدد است در جدول و عدد خانهٔ هفتم بست و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس گفتیم تا که پنجاه و سه
روز دیگر غائب برسد یا از وی کسی برسد مثالی دیگر رمل کشیدیم هیچ شکل در خانهٔ عدد نبود و نقطه فرد از اول تا
۱۶ اشمردیم ۱۷۲ ۱۹۲ ازوی طرح کردیم ۱۵ ماند در خانهٔ ۱۵ طریق بود در جدول دیدیم ۱۱۸ عدد بود طریق
در ۱۲ داشت و بیاض هم مزاج طریق ست در دوم بود و چون تکرار طریق مشهود و موجود بود تکرار بیاض

عمل علم بهین
جدول چنانست
از فرد اول
از اول تا
شانزدهم بشمارد
و شانزده گان
طرح کند آنچه باقی
ماند بر خانها
قسمت کند آنجا
که پر رسید نشان
کند و به بیند که
در جدول و الی
که عدد چیست
آنقدر وعده
و به بیند که تکرار
کرده است
[illegible]

اعتبار نکردیم و طریق ۴۸ اسد و چهار عدد دارد و از سد و هیژده سد و چهار نگاشتیم ۴۸ اماند گفتیم این مقصود تا ۴۸ ار وز دیگر بیاید بعضے بر ہمین اکتفا کرده اند و بعضے عدد خانه نیز برافزوده اند و این مثال ثانی منقول ست از مختصر نہایت القول و اول از غایت الوصول و یکدیگر مخالف اند و الله اعلم

وجدول اینست

هندسه	اعداد	اشکال	ا	ب	ج	د	ه	و	ر	خ	ط	ی	ع	که	م	ف	س	ع
۱	ب	+	ی	ا	ن	و	س	ه	ب	ح	ج	ط	د	ل	ر	م	ی	بع
۲	ب	+	ک	ا	ن	و	م	ر	ب	ج	ح	ط	د	ل	س	ه	ع	ی
۳	ج	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۶	و	۳	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۹	ط	۳	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۱۲	یب	۴	۶	۰	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۵	یه	۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۷	۲۱	۱۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۸	یح	۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۲۱	کا	۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۲۴	که	۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۲۷	کز	۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۳۰	ل	۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۳۳	لج	۱۱	۵۶	۵۷	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۱	۶۹	۷۰	۷۱
۳۶	لو	۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۶۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۳۹	لط	۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۶۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۴۲	لب	۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۴۵	له	۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۴۸	مح	۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
		۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷

عدد نیست و تسکین عددش از تسکین نیرون است ولهذا در مصباح ذکر نه کرده است تسکین عدد دریا
والله اعلم فائده باید دانست که اصل خللی که باین فن راه یافته است غلط احکام تسکینات است
بلکه یکی چه هر تسکین را علیحده حکمی است از جهت پیدا کردن ضمیر و حصول ولا حصول و متقدمان در بیان
آن مشرح گام منعت کرده اند تا متاخران که به استاد و صاحب کامل نرسیده اند و از ایشان بسماع قرائه گرفته اند
پوشیده مانده است چون خواجه نصیر الدین قدس سره جهت یکی از ملوک طریق احکام تسکین عدد را علیحده
در رساله بیان فرموده بود ما نیز اینجا به سبیل تبرک سطوری چند نقل کردیم تا طالبان را استفاده کنند و
ناقل را بدعای خیر یاد آورند قال الامام المحقق البحر المدقق سلطان الحکماء فی الاقطار نصیر الحق والملة
والدین الطوسی فی رسالة غایة الاختصار چون بر تیغ جهان مطاع نافذ شده بود که این مختصر در غایت اختصار
باشد و آنچه مقصود از مطاوب مطولات این فن است درین مختصر معلوم شود و از آن جهت تسکین دائره
عدد اختیار نمودیم و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور اینست
هر شکلی ازین تسکین هفتم خود را می طلبد و آن شکل
را طالب هفتم او را مطلوب خوانند چنانکه طالب است و حمره مطلوب اوست و همچنان
حمره طالب و طریق مطلوب او و طریق طالب و طالب و و طالب
و طالب و همچنین طالب و و طالب و طالب و طالب و طالب
طالب فائده و این مقدمات و احکام آنست که هر شکلی که در خانه اول آمده باشد
آن شکل ازین تسکین بشمارند تا در به هفتم خود آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد
مثل اوتاد و یازدهم و پنجم و سیزدهم و پانزدهم نیک باشد و حکم کنند به منسوبات آن مثلاً اگر چنانچه
در اول آید از خانه اول بشمارند و در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت
و جاه و بزرگی و در طلب مال از آن جهت که با صاحب این خانه که است چون ضرب کنند
که مال است حاصل شود و همچنین اگر در اول آید چون از خانه او بشمارند در ششم
باشد دلالت کند بر هلاکت سائل دوازدهم غم و اندوه و آن چیزیکه از منسوبات خانه ششم است
و طلب امید می کند از آن جهت که چون با صاحب خانه که است ضرب کنی حاصل
آید و او امید است زیرا که یازدهم اوست که باقی را برین قیاس حکم باید کرد و این امثال
را که ذکر رفت احکام سائل و طالب گویند اما احکام مطلوب بدین نوع است که بنگرند
که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ظاهر یا در باطن بود و باطن آن باشد

بعضے باطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و متولد معلوم کنند که در رمل ست یا نه اگر باشد در چندم آمده است از خانهای بد آمده باشد دلیل نیکی مطلوب بود اگر در خانهای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد واما حصول ولاحصول مطلوب را باید که شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد سعد بآسانی ونحس بدشواری اگر خارج متولد شود دلیل لاحصول باشد سعد باختیار ونحس بغیر اختیار واگر منقلب متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت ونحس لاحصول واگر ثابت باشد مدتی در یک حالت بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود ونحس نشود واگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد بنگرند که در خانهٔ مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بهمان طریق حکم کنند اما درین صورت دلالت در توقف افتد والله اعلم واین مقالات بس نفیس و غریب ست واز استادان پیشین تا خواجه بتالیف هیچ دیگر رسیده است وحقیقت آن معلوم گشت و از جمله اسرار و اصول ست اگر کسے ازین فن همین مقالت قناعت کند او را کفایت باشد زنهار

که عزیز داری و بدست هر نا اهل ندہے

فصل هفتم در تسکین مزاج وحکم وعده از دوستی بروز وشب بدانکه هر شکلے از مزاج وطبیعت کوکبی ست از کواکب سبعه سیاره ذوجوزا بهرین باشد یعنے راس وذنب واستادان این فن اشکال ۱۶ گانه را بکواکب سبعه سیاره وعقده وراس وذنب نسبت کرده اند وابتدا از آفتاب کرده اند که حسب رفتار ستارگان و دو شکل بهر داده اند و دو شکل دیگر بزهره داده اند که او زیر فلک آفتاب است بقول اصح و دو شکل دیگر بعطارد داده اند و دو شکل دیگر بقمر داده اند که فلک او زیر فلک عطارد است و باز دور از سبب گرفته اند و دو شکل دیگر بزحل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک او زیر فلک زحل ست و دو شکل دیگر بمریخ که فلک او زیر فلک مشتری ست و بالاے فلک آفتاب و یک شکل براس داده اند و یک شکل بذنب بقول مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول درست نیز چنانکه در منسوبات اشکال مشروحا بیان کرده می شود انشاء الله تعالے وچون ایام ولیالی در اسبوع منسوب ست بکواکب مذکوره بران وجه که هر روز بکوکبے منسوب ست شب پنجم آن روز بهمان کوکب منسوب ست پس طریقهٔ حکم آن چنان ست که چون رمل کشیده باشم و شکلیکه در خانهٔ مزاج خود نشسته باشد سائل را گوییم که فلان روزی یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی واگر دلیل بر حصول مراد باشد گوییم که فلان شب مراد او بر آید واکثر مراد تو بر آید واگر دلیل بد ترک باشد گوییم که فلان روز یا فلان شب

ترک کنی تفصیل سخن آنست که چون ... یا ... درخانهٔ اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد بالی با آن تفصیل که ذکر کرده ایم واگر ... یا ... درخانهٔ دوم بیاید روز آدینه یا شب سه شنبه وعده دهد واگر ... یا ... درخانهٔ سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد واگر ... درخانهٔ چهارم بیاید روز دوشنبه یا شب آدینه یعنی جمعه وعده دهد واگر ... یا ... درخانهٔ پنجم بیاید روز شنبه وعده دهد واگر ... یا ... درخانهٔ ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد واگر ... یا ... درخانهٔ هفتم بیاید روز شنبه یا شب شنبه وعده دهد واگر ... درخانهٔ هشتم بیاید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد واگر ... درخانهٔ هشتم بیاید شب شنبه وعده دهد وتسکین مذکور یا خواصش انیست که در جدول ایراد کرده اند

	شمس			زهره			عطارد			قمر	
یکشنبه			جمعه			چهارشنبه			دوشنبه		
ظهر		عصر		ظهر	صبح		مجهول	صبح		ظهر	مغرب
	زحل			مشتری			مریخ			شمس	
شنبه			پنجشنبه			سه شنبه			روز دوشنبه		شب شنبه
عشا		مغرب		صبح	مغرب		صبح	مغرب		مجهول	مجهول

واز هر دو شکل نیک کوکب منسوب اند اگر احد همان را برآخر مقدم دارند و در وضع جائز بود و خطا نباشد و در منسوبین عقدتین واکثر نسخ و ... مقدم واقع شده بر ... واینچنین عکس ست تا صورت فرد درخانهٔ که بمنزلهٔ میزان ست واقع نشوند بدانکه شکل درخانهٔ مزاج بقوت باشد مثل کوکبی که در درجهٔ خود باشد وآن یک قوت ذاتیست والله اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

فصل هشتم در تسکین حروف وآن بمراتب القع ۱۱۱۱ بکر ۲۲۲ جلس ۲۳ دمت ۲۲۴ هنث ۵۵۵ وسخ ۶۶ زعذ ۷۷۷ عفضق ۸۸۸ طظ ۹۹۹ باشد واین جمله ۹ است جملهٔ اول رباعی ست که مشتمل ست بر چهار مرتبه

و ق دردہم علی ہذا زیرا کہ الف لحیان آنرا لقع است و ف از حصص کہ ہشتم القع است و بانکیس از یکست و ص از ہشتم کہ بکرست دج حمرہ آبیہ جلش ست کہ ہشتم القیا است بطریق دردو وکذلک فی البواقی ونیز چون ہر یکے ازین اشکال دوازدہ گانہ را دو حرف از روے طلوع و غروب دادہ اند پس مستحسن آن باشد کہ یک حرف درخانہ طلوع دہند کہ آن خانہ مسکن وے است ویک حرف دیگر در خانہ غروب دہند کہ آن خانہ ہشتم ست از تسکین زیرا کہ آن موت و غروب حیات ست فافہم وچون حرف اشکال دانستی بدانکہ ہرخانہ را نیز حرفی ہست کہ در استخراج اسم بکار می آید وحرف خانہا بقول شیخ بزرگوار امام زناتی برین ترتیب است وخانہ اول ــک دارد خانہ دوم ک وخانہ سوم ل وخانہ چہارم م وخانہ پنجم ن وخانہ ششم س وخانہ ہفتم ع وخانہ ہشتم ف وخانہ نہم ص وخانہ دہم ق وخانہ یازدہم ر وخانہ دوازدہم ش وخانہ سیزدہم ت وخانہ چہاردہم ث وخانہ پانزدہم خ وخانہ شانزدہم ذ واللہ اعلم و طول و عرض و عمق ازین دائرہ گویند بدانکہ ہر شکلے ازین دائرہ از تسکین خود چہار خانہ نقل کردہ باشد بطول نشستہ باشد واگر ہشت خانہ رفتہ باشد پس بعرض نشستہ باشد واگر دوازدہ خانہ نقل کردہ باشد پس بعمق نشستہ باشد کہ مثلاً کہ [شکل] درخانہ اول از طول نشستہ باشد برای آنکہ مسکن عقلہ درین دائرہ درخانہ چہاردہم ست چون دراول آید ودر چہارم خود باشد وچون اجتماع بدوم آید بچہارم خود باشد بوجہ سکن او باین تسکین درخانہ پانزدہم ست وسکن لحیان دراول ست چون درخانہ چہارم آید درخانہ طول بود وسائر اشکال را بدین گونہ قیاس کنند و عرض لقی الخد دراول است زیرا کہ سکن او درین دائرہ دردہم است چون باول آید در ہشتم خود باشد کہ خانہ عمق ست وعلی ہذا القیاس و عمق [شکل] دراول زیرا کہ سکن او درین دائرہ در ششم داشت چون دراول آید در دوازدہم خود باشد کہ خانہ عمق است برین قیاس و دائرہ طول اینست

[شکلہا] و دائرہ عرض اینست

[شکلہا] و دائرہ عمق اینست

[شکلہا] و از عدد و از طول و عرض و عمق چنان بود کہ طول ہر شکلے چنانکہ گفتیم از اصل عدد نقطہ گیرند از زوج و فرد و عرض از عدد و فرد عرض کہ در عناصر معتبر ست و عمق از عدد دے گیرند کہ از ضرب این ہر دو شکل باشد و چون این معلوم شد پس عدد توان گفت مثلاً طول [شکل] ہفت است

که عدد و اصل نقطه اوست و عرض و ... یکی بود که عدد عنصر اوست و عمق نیز هفت است چه حاصل
ضرب یکی در هفت همان هفت باشد و طول ۱۶۸ و عرض ۲۴ و عمق ۲۸ که حاصل ضرب چهار در هفت
۲۸ باشد و همچنین طول ۱۶۸ و عرض ۲۴ و عمق ۲۴ و قس علی هذا و قول مشهور و مذهب مشهور
و مختار کبار اساتید این فن در طول و عمق اینست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق عبارت ست از
جمیع طول یا عرض نه از ضرب احد بها در آخر پس باین قول در عمق ۲۸ باشد و عمق انکبیس بیازده مفهوم از کتاب
مصباح آنست که این طول و عرض و عمق تغییر در تسکین سکنی باشد و الله اعلم غائله و بدانکه شکل در خانه حرف
لقوت بود مثل کوکبی که در حد خود باشد فواید او بسیارست از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین
عند الله در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فوائد بسیارست از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج
آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف ست برین تسکین مذکور

والله اعلم بالصواب

فصل نهم در منسوبات بیوت بباید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال
حال و محل بالذات مقدم ست بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد ازان اشکال و خانهای رمل که
شانزده است خانهٔ اول منسوب ست به تن و جان و زندگانی و عوارض بدن و خانها و قوت علم
و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که بمردم رسد و نطق و صحت و خوشی و ناخوشی و فکر و
اندیشهٔ سائل و ابتدای کارها و طالع زنان و خانهٔ مقصد الاشیاء است بقول بعضی خانهٔ دوم منسوب
بمال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و انصار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن و ستدن و
و غنا و فقر و قدم دعائیان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان
مال و ودیعت و وصیت بردن چیزها که از جائی بجائی برند و قناعت فرزندان و مال امانت و گواه
مستقبل طالع خانهٔ سوم منسوب ست به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و
مهربانان و سازگاری با همنشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک و علم اندک و
علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزی رفته و یا سپرده و پادشاهی دین و عبادت و زوال چیزی
که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعبیر را نیز ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعبیر را از نهم گویند
و اکثر استادان محقق برآنند خانهٔ چهارم منسوب ست به پدر و مقام و املاک و ضیاع و عقار و دکاکین
و آبادانی آنها و زراعت و عرش و اشجار و کشت زارها و کاریز و گورستان و کنجها و زمین و کار
پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جزو بیداری سبزه زار و جشن و هر شهر

خانۂ پنجم منسوب ست بفرزندان نرینه و مادگی وی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست ست و یا نه و تحفه و هدایا و
رسل و اخبار و خطوط و نامهای عروسی و شادی و طرب و ملبوس و خلعت و مسخرگی کردن و بازی و خنده داشتن و
مهمانی و عروس و خواستگاری و عاشقی و چیزی با آهنگ خواندن و صید و شکار و شطرنج و نرد باختن و کشتی گرفتن
و تیر انداختن و دهات نزدیک شهر و این خانه دلیل در خانه و دلیل پهلوی خانه **خانۂ ششم** منسوب ست
بغلامان و کنیزکان و خدمتگاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حامله و حسد و فسق و فجور و حبس و
و شوایها و ران گذاشتن و سوی گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشیده بماند یا نه و حرکت پدر و
مقام سباع و چهارپایان خورده و قیل چهارپایان رسم شگافته و فراموشی و بیهوشی و غنیمت اجناس گم شده
و دزدیده و مردم پنهان **خانۂ هفتم** منسوب ست بمطلوب و ازدواج و تزویج و شرکا و شرکت و غائب و
دعویها و خندان و خصمان و مصادره کسیکه از وی خوف دارد و ضمان و وکیل و بائع و مشتری و شراب خوردن
و گواه خانۂ چهارم ست و گنج و دفین و جنگ و دعوی و سائل رعایتان و کرد ذکره پدر پدر و مادر مادر و همسایگان
و دزدان و گریخته و خانهای ولون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا
و بیش انکیس النست که هر دو صد مقصد الاشیاست چه حال بی اول و هفتم است سیما بدلیل آنکه خانۂ هشتم
خانۂ مشترک ست چون از هفتم گذشت نقطه و شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن اعتبار
بر اول بیش ست **خانۂ هشتم** منسوب ست بخوف و خطر و مرگ و بیم گشتن و زهرهای کشیده و غرق گشتن
و مال غائب دزدبرده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و دزدبرده و دفین شرکت چهارم و
معشوق پدر و مقام معشوق و کیمیا و مال چیزها که مستهلک می شود و زیاتی آفتها و بازی کردن خصم و بنای
آن از دار دها **خانۂ نهم** منسوب ست بسفرهای دور و راه غربت دامن راه و باز گشتن از سفر و علم
فقه دین و امانت و وطن کسی که در راه غربت خواب خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و رنجور
پدر و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغامبری
و احکام نجوم **خانۂ دهم** منسوب ست به بادشاه و فرمان روایی و جاه و ریاست و عزت و حرمت و نام و نکوئی و
شغل عمل و عامل و والی و خداوندگار و استاد و صنعت و استاد و پدران و عم زاده و رنجوری فرزند و املاک
زن و مادر و وطن غائب مقام دزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و رزق **خانۂ
یازدهم** منسوب ست بامید و سعادت و کمال و دوستان جانی و مال از عمل و عشق و نگرانی و ایمنی و فرزندان
زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از زن دیگر باشد و سفر و برادر و خزینۂ بادشاه و مال
مادر و رشوت و دشمن و عشق زنان پیوستن با ایشان بدوستی و محبت و دولت حمد و ثنا

خانهٔ دوازدهم منسوب ست بدشمنان و بدگویان و چهارپایان بزرگ و بیع و شری انهاد قبل چهارپایان
کبرد و سم و بند و زندان و حبس و گرفتاری و شقاوت و قیل معزولی از کار و منصب خانهٔ سیزدهم منسوب
ست بنفس و رای و تدبیر و داعیهٔ نفس و عاقبت مادر و سفر معشوق و مال دشمن و شاهد حال و شگون
طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانهٔ چهاردهم منسوب ست بنفس غیره و مطلوب و مشغول و منتهای
خیال و آئینهٔ رمل و گواه دوم و ششم و دهم ست خانهٔ پانزدهم منسوب است بفرح اکبر و قاضی و میزان
رمل ست برآنکه اگر رمل خطا شده باشد بوی شناسند یا آنکه عدد نقطهای طاق بود و احوال امور
کلی و قضایاست که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی بکرد یا نه و این کس را القاضی برهم یا نه یا
این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانهٔ شانزدهم منسوب ست بفراغت و
ترک یعنی ترک چیز یا طلب چیز یا طالب و عاقبت العافیة و بسان الامر و صورت حال و گواه چهارم
و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانهٔ چهارم ضرب کنند و عاقبت جمله مهمات دران شکل
بینند که چیست و حکم از داخل خارج و ثابت و منقلب کنند والله اعلم ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ و این چهار خانه
را وتد گویند و چهار دیگر را از اهل الوتد گویند و آن دوم ست و پنجم و هشتم و یازدهم و متوسط اند میان
قوت و ضعف و چهار دیگر را از اهل الوتد گویند و آن سوم ست و ششم و نهم و دوازدهم که ضعف
بوده اند قول زناتی و جمیع حکما و ان انیست و لیکن بعضی از محققان گفته اند که از خانها دوازدگان شش خانه
که ناظر اند بطالع اقوی خانها اند و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم اند و
و چهار دیگر که ساقط اند و اضعف بوده تر و آن دوم و ششم و هشتم و دوازدهم است بوده اتفاق
ششم و ۸ است که هم زائل ست و هم ساقط و اگر چه مشهور انیست که در رمل سه خانه نحس ست
هشتم و ششم و دوازدهم و اگر سائلی گوید چه گوئی در خانهٔ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم
جواب گوییم که بیوت در اصل دوازده است اوتاد دلالت کند بر بزرگی و مائل بر معروف و زائل
بر مجهول و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر اوتاد و سیزدهم را با اول داده اند و آنرا وتد الوتد
مشرق گویند و چهاردهم را بچهارم داده اند و آنرا وتد الوتد اسفل گویند و پانزدهم را بهفتم داده اند
و آنرا وتد الوتد غرب گویند و شانزدهم بدهم داده اند و آنرا وتد السما گویند و مشهور در کتب
این فن آنست و کلام خواجه قدس سره در غایت الاختصار در سته چیز مخالف نیست
چه او در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را زوائد و شوائد از بع خوانند
و سیزدهم را شریک اول گیرند و چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم

وشانزدهم را شریک چهارم کند و قول خواجه صحیح است چنانکه بر فطن پوشیده نباشد رحمه الله در مصباح گفته است
که شکل اوتاد در اوتاد نیکو و در میانه بود و مائل و در زائل بد باشد و مائل در اوتاد و زائل در اوتاد نیکو بود و مائل
در زائل بد بود و زائل در مائل نیکو و در غایت الاصول گفته است که اگر وتد الوتد در وتد نشیند یا وتد در
وتد الوتد نشیند بغایت بقوت بود آن رمل و تسکین وے آنست در ۱۳ در اول در ۴
و در ۴ در هفتم در دهم در شانزدهم و بدل اجتماع ذکر کردیم زیرا که انکیس در رو واقع
نمی شود و در جامع الاسرار آورده است که اوتاد دلیل ست بر ابدان و اجسام و اشیای قوی و ظاهر
آنچه از قوت بفعل آید و زائل اوتاد دلیل ست بر النفس و ارواح و اشیای لطیف مخفی و آنچه از قوت بفعل
نیاید و مائل اوتاد دلیل ست هم بر ابدان و هم بر النفس بطریق اشتراکی و بر چیزهاے که بعضے وی از قوت
بفعل آید و بعضے نه و این اصل بزرگ ست در دانستن آنکه خیر و شر ببدن می رسد تا بنفس ما بهر د
والله اعلم بدانکه خانه اول آتشی و دوم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر در وجود بخلاف
بیوت نجوم و همچنین تا آخر آتش خانهای آتشی چهار باشد اول و ۵ و ۹ و ۱۳ بادی نیز چهار اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴
و آبی نیز چهار اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ چنانکه اشارتی با آن رفته است
و خانهاے شرقی آتش اند و خانهاے بادی شمالی اند و خانهای آبی غربی اند و خانهای خاکی جنوبی
اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی و اصح و معمول قول اولست و نیز بدانکه خانهای آتشی
و بادی مذکر است و خانهای آبی و خاکی مونث والله اعلم و مولانا ناصر الدین احمد بن حیدر شیرازی در تحفه
گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباری ست و محسوس نیست توهم باید کرد مراتب باید رسید و باید دانست
چنانکه اشکال را سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبائع و جهات اثبات کرده اند از برای
بیوت نیز اثبات کرده اند اگر شکلی در خانه نشیند و بطبع نشد آن خانه بود دانند که قوتی ندارد و موافق
با قوت بود و اما آنچه منسوبات بود در جدول نهاده ایم با فائده دیگر و آن چنانست که عدد
اصل آن عدد است که هشت گانه طرح کرده اند و باقی بازای آن نهاده و اصحاب مغرب خانه
مالبقے را شواهد المطلوب گویند چنانچه نظر کنند ماسواے از کدام خانه است و مالبقی عدد آن خانه
چند است آن عدد از خانه مطلوب برانند تا ۱۲ و باز از اول گیرند آنجا که سیرے شود و اگر آن
شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول مراد باشد والا فلا مثالش رملی کشیدیم و سوال از خانه
دهم بود که خانه شغل و عمل ست و در دهم طریق بود و عدد مالبقی چهار از دهم طرح کردیم طرح
باول رسید و در اول بود گفتیم این عمل تمام نشود مقصود بر نیاید و مالبقی برین قیاس حکم

کنند که در جدول نوشته خواهد شد فائده دیگر آنکه معرفت چنانست که بدو از ده گواه معلوم کند یعنی از خانهٔ اول تا ۱۲ هر شکلی درین خانه با گواهی باشد خانهٔ اول گواهی بر طبیعت جنی از نرمی و درستی دوم بر رنگ او سوم بر شکل او دیگر او چهارم بشرکت او ۱۶ و ۱۲ ابر جوهر یعنی کلانی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشند والا ۴ در ۴ آرند و ۸ در ۵ آرند از هر دو یکی کنند نتیجه را در ۱۲ از حاصل حکم کنند که جنی چه جوهر است پنجم گواهی دهد بر قسمت و فعل جنی که مردم را بچه کار آید ششم بر فعل جنی هفتم بر چگونگی که چنین چه قوت دکم و بیش بهفت تکرار هشتم اگر هشتم را در نهم ضرب کند حاجت بتکرار نباشد نهم بر فعل او دهم بر طعم او اگر هشتم را در نهم ضرب کنند یازدهم بر تمام شدن او ۱۲ اشتر یکانی او آنجا که ساکن است اما ان چهار خانهٔ دیگر گواه است بر ان ۱۲ خانه برین راستی و کجی والله اعلم این فائده نوشته شده از فائده مذکور در رسالهٔ رمل معتبر بوده

وجدول اینست

در بیوت	اعداد الشکل	در طبایع	در جهات	در سعادت و نحوست	در تذکیر و تانیث	عدد الاوصاف	در ضرب
ا	۳	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	۲۲۱	۵
ب	۶	بادی	غربی	وسط	مذکر	۱۵۲	۸
ج	۹	آبی	شمالی	نحس	مونث	۴۳۹	۷
د	۱۲	خاکی	جنوبی	سعد	مونث	۲۱۰	۲
ه	۱۵	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	۳۱۹	۷
و	۱۸	بادی	غربی	نحس	مذکر	۱۸۱	۵
ز	۲۱	آبی	شمالی	وسط	مونث	۱۲۴	۹
ح	۲۴	خاکی	جنوبی	نحس	مونث	۴۱۶	۵
ط	۲۷	آتشی	شرقی	وسط	مذکر	۳۸۱	۵
ی	۳۰	بادی	غربی	سعد	مذکر	۱۰۸	۴
یا	۳۳	آبی	شمالی	سعد	مونث	۸۳۳	۲
یب	۳۶	خاکی	جنوبی	نحس	مونث	۱۰۳	۷
یج	۳۹	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	۳۷۱	۳
ید	۴۲	بادی	غربی	وسط	مذکر	۵۰۳	۱
یه	۴۵	آبی	شمالی	وسط	مونث	۱۵۰	۶
یو	۴۸	خاکی	جنوبی	وسط	مونث	۱۴۳	۷

من لطف الرمل بیت
اول و دوم سعد و نحس
سوم و چهارم و پنجم
شانزدهم
دوازدهم

فصل دہم در دلائل بیوت بدانکه وتد طالع دلیل موجود ست به وجود ذی بقاء چیزها بسبب وجود طالع
بر افق و بقای سبب وی در طلوع و مبدا روی از مشرق بود و مائل او دلیل بر حالت دوم موجود بدان
سبب که او دوم طالع ست و آن حالت کیفیت اسباب بقاست و اقرب آن اسباب غذاست و ابعد
از ان معین و اوسط آن مائل و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم موجود چون حرکت در یافت
که سبب استمرار غذاست و مصاحبت خواهر و برادر که شریک معاش و مال اند و وتد عاشر دلیل کمال
ظهور و رفعت موجود است وانچه حاصل آید چون شغل و عمل و بضاعت بسبب کمال ظهور و رفعت
آن وتد عاشر میان آسمان ست و حصول نور کواکب او در تمامی روی زمین و مائل وی دلیل ست
بر حالت دوم آن موجود و مرتفع و آن حالت کیفیت اسباب بقای آن ظهور و رفعت وی ست
و اقرب آن سعادت آسمانی ست و ابعد آن امید سعادت اوسط آن یاران و دوستان و معشوقان
و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم و آن ظاهر و مرتفع بدان سبب که او سوم عاشر ست و آن
حالت کیفیت توابع و اسباب وی ست چون تحمل شدائد و مکاره از دشمنان و حاسدان
بسبب ظهور و رفعت وی شعر ان الغرانین تلقاها محیده و ان یری الیاه النار احاد آمه
و وتد سابع از ان روی که مقابل طالع است بر طرف دیگر از افق پس او نظیر طالع است پس
دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج ست و شریک و از ان که بر افق مغرب است و مغرب مقصد طالع
است پس دلیل بود بر مقصد و مقصدهای موجود و حرکت های وی و مائل او دلیل بر حالت دوم
این اوصاف شود چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگونساری وی و کیفیت میراث اول
شرکا زیرا که نظیر دوم ست و تعلق خصم و زائل وی دلیل ست بر حالت سوم این اوصاف چون
کیفیت علم و دین و سفر و عفت و اوتاد و اصلاح چه بعد از نبوت بخبر از ثمرات و منسوبات چیزی
دیگر شده آید و وتد رابع از ان روی که در غایت اختفا ست و وتد عاشر در غایت ظهور نقیض و ضد
عاشر ست دلیل کند بر نقیض انچه عاشر ست بران دلیل ست و آن خمول است و خفا پس دلیل بود
بر اشیای پوشیده و دفائن و انچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تدریه اسلاف و مانند آن
و از ان روی که او بر قطب افق ست چنانکه عاشر بر قطبی دیگر ست نظیر عاشر ست پس دلیل بر خلفا
و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و عقار و از ان روی که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل عاقبت
کارها و غیره هاست و مائل او دلیل ست بر حالت دوم این اوصاف یعنی انچه از خفا روی بظهور
آورد چون فرزند و اخبار و هدایا و حصول مزروع از هر جنس و زائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم رابع ست و آن حال بنده و دستور آنست که خدمتگاران مسکن وضیاع اند و حالت بیماری که آن نیز اسباب خمول ست و دلیل کلی بر هر شی تفصیل حاجت نیست خاصته کسی را که طبع صاف و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست وارد که اشارتی تمام رفته است و این از نفائس اسراری ست که اکثر در کتب متقدمان و متاخران و حکمای و علمای رمل و نجوم ازان خالی ست عزیز باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و استحضار این جمله از مهمات ست تا در احکام بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب ست و ناظر بعید اما شاهد قریب دوم ست و شاهد بعید پنجم و ناظر قریب سوم ست و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوال کند نگاه کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بعد ازان بنگرد که در دوم و سوم آن خانه که سوال ازدست و بیدو همچنین در پنجم و هفتم آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانهای گواهی دهند بر اتصال بنا بر آنکه داخل باشند حکم بر حصول مراد کنند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود و این خانهای خارج باشند هم حکم بر آمدن مراد باشد و اگر گواهان برعکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در هفتم ضرب کنند انچه حاصل آید بر تخته دوم مقصود و در سوم ضرب کنند انچه حاصل آید بر شد و از هر دو شکل شکلے بیرون آرد و آن شکل را در خانهٔ مقصود ضرب کنند انچه حاصل آید حکم مطلق ازان کنند چنانچه از مقارنه اعتبار ۱۴ و ۱۵ اکنند و اگر سوال سائل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و چهاردهم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر منقلب باشند حاصل شود و باز از دست برود سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشند در تعویق افتد سعد حصول بالآخر و نحس لاحصول و حکم سوال از انفصال بمقابلهٔ اتصال معلوم شود و بعضے دیگر هم از مقارنه حکم بر ۱۴ و ۱۵ - انتها گفته اند در هر سوال که باشد والله اعلم و نیز باید دانست که ماضی هر خانه آن خانه بود که مشترک ازو بود و حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانهٔ دوازدهم ست معتبر پس ماضی اول ۱۲ - است و حال خودش و مستقبل خانهٔ دوم ست و ماضی دوم اول ست و حال خودش مستقبل سوم و برین قیاس باید شود و حکم ازین چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل نحس نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کنند که پیش ازین احوال خوب نبود اما ازین زمان خوب ست و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد حکم برعکس کنند هر کس را این نمونه کافی ست و بدانکه بعضے از استادان محقق گفته اند که اوتاد دال اند و بر حال و مائل بر مستقبل و زائل بر ماضی و این قاعده نیز احسن ست والله علم در رسالهٔ کهنه از مولفات مولانا مغربی راسخ الدین خجی در نظر آمده که خطوط اکثر مواضع وی محو شده بود و بعضی مانده از جملهٔ آن در آن

موضع نوشته بود که فائده فی شواهد الثبوت بدانکه هر دو خانه که بایکدیگر نسبتی و شرکتی دارند بوسیلتی چون
وتدیت و مائلیت و زائلیت وغیر آنها مشابه یکدیگر اند در حصول ولاحصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین
منوال ست که ذکر میرود خانهٔ اول و هفتم شاهده یکدیگر اند از دو وجه یکی از دوستی وتدیت چه اول وتد طالع است
و هفتم وتد غارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت شروع و ایجاب و قبول و شرکت و انبازی ست پس
باین وسیله گواه یکدیگر باشند خانهٔ دوم مائل شاهد یکدیگر اند بدو وجه یکی مائلیت چه دوم مائل وتد طالع است
و هشتم مائل وتد غارب دوم بوسیلت شود اصل حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند
و خانهٔ نهم و سوم شاهد یکدیگر اند و وسیلت دیگر زائلیت که سوم زائل وتد طالع است و نهم زائل وتد غارب دوم
آنکه سوم و نهم را شرکت ست بوسیلت سفر و حرکت و خواب و همچنین خانهٔ چهارم و دهم شاهد یکدیگر اند و هم بدو وجه
یکی وتدیت و دوم شرکت بایکدیگر بواسطهٔ مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و حال و عاقبت و خانهٔ پنجم و یازدهم
شاهد یکدیگر اند از دو وجه یکی مائلیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب
و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند بدو وجه یکی مائلیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فرح و شادی و
امید و سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند بدو وجه یکی زائلیت دوم مشارکت بوسیلت
رنج و الم و فکر و مشقت و دل دردی و بند و زندان و بندگان و چارپایان و همچنان اوتاد چهارگانه بر یکدیگر
گواه باشند مثلاً اگر ضمیر در خانه باشد از خانه‌های اوتاد باید که سه گانه دیگر را از اوتاد بیند و گواه آرد و از سعادت
و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب شواهد حکم ضمیر باز گوید اگر ضمیر در خانه باشد از خانه‌های مائل و زائل
همچنان کنند که در اوتاد ذکر رفت و اگر شکل ضمیر او شکل شاهد ضمیر باهم متفق باشند در داخل بودن خارج
بودن و ثابت و منقلب بودن حکم کند بحصول مراد و اگر متفق نباشند درین مذکور ست حکم بر اغلب کند و نیز
بدانکه ضمیر مردم از سه حال بیرون نیست ماضی و حال و مستقبل و طریق ضبط آنچنانست که نظر کند بشکل السائل الامر
تا کجا تکرار کرده است اگر در زائل بود سوال از ماضی بود اگر در اوتاد بود سوال از حال بود اگر در مائل بود
سوال از کار مستقبل باشد طریقه تکرار که حکم حال هر شکل را از هر خانه که افتاده باشد از آنجا حکم کند و حکم ماضی از
شکلی که ماقبل اوست و حکم مستقبلش از شکلی که ما بعد اوست والله اعلم

فصل دوازدهم در بیان رمل و آنرا دوازده نیز خوانند باید دانست که سر رمل از جمله ضروریات ست
و از اسرار رمل ست و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سیر رمل چون از دوازدهم بگذرد
باز از اول گیرد چون ۱۳ او نهم ۱ و ۱۵ ۱ و ۱۶ در سیر باشد و مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب کند کنند خانهٔ پنجم
از اول خانهٔ محبوب است و پنجم از پنجم شاهد خانهٔ محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانهٔ پنجم

خانه زن بود و پنجم هفتم که یازدهم است خانه محبوب زن باشد و اگر سوال از پدر زن باشد خانه هفتم خانه زن است
و خانه هشتم که دوم است خانه پدر زن است و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانه سوم گویید که نهم هفتم است و اگر
سوال از دولت پادشاه بود از خانه دوم گویند که پنجم دهم است و اگر سوال از رنج پادشاه و مال او باشد از سوم گویند
که شش دهم است و اگر سوال پسر عم بود و جواب آنست که خانه چهارم خانه پدر است و خانه برادر پدر که عم باشد
سوم چهارم است که ششم باشد و خانه پسر عم پنجم ششم باشد که دهم است و از ینجا روشن شود که چرا خانه دهم خانه
مادر است زیرا که دهم هفتم چهارم است و اینکه گفتیم بر موزی من بود باید که دیگرها را برین قیاس کرده جواب گویند
و جماعتی از اهل مغرب سیزده تا شانزده اعتبار کرده اند و اشهر و اصح قول است چون فارغ شدیم از شرح بیوت
شانزده گانه وقت آن آمد که شروع کنیم در شرح اشکال پس میگوییم بعون ذوالجلال
فصل ... در اسامی اشکال شانزده گانه بدانکه هر شکلی را بچندین نام خوانده اند و مولانا حسین نقال
هر شکل ... ذکر کرده است یکی بعربی و دوم بیونانی و سوم به بربری و یا مجموع را اینجا ذکر کنیم و آنچه مجهول اللغت
بود تا خبر ... بر آید لفظ همچنین بدانکه این شکل را بتازی لحیان گویند و بیونانی کیطاس و به بربری ضاحک و این
شکل را بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی الکیموس و به بربری الاکاخ و همچنین قرح و کثرت نیز گفته اند و این
شکل را بتازی قبض الخارج گویند و بیونانی انلاغ و به بربری تلاف و همچنین بلاغ و صعلوک و اسود نیز خوانند
و این شکل را بتازی جماعت خوانند و بیونانی آزاده و به بربری محک و همچنین سلامت نیز گفته اند و این شکل را
بتازی فرح گویند و بیونانی نحوملث و به بربری اوراع و همچنین کوسج و جودله نیز گویند و این شکل را بتازی
عقله خوانند و بیونانی بالمکت و به بربری ثقاف کلکیت و مثلکیت نیز گفته اند و این شکل را بتازی
انکیس خوانند و بیونانی اکاس و به بربری منکوس و همچنین حصار بر نیز گفته اند و این شکل را بتازی
حمره گویند و بیونانی هفات و به بربری امطروس و همچنین احمر و اصطبلکه نیز گفته اند و این را بتازی بیاض
خوانند و بیونانی عسکردن و به بربری باغی و همچنین ابین دوابین و ببروج نیز گفته اند و این شکل را
بتازی نصرة الخارج گویند و بیونانی الیان و به بربری اجلبید و همچنین جیده و کلید و کلیلا نیز گفته اند و این شکل را
بتازی نصرة الداخل خوانند و بیونانی تتمیر و به بربری اشکلیان و همچنین الوالعافیه نیز گفته اند و این شکل
را بتازی عتبة الخارج گویند و بیونانی زکیره خارج و به بربری ثابته گویند و این شکل را بتازی نقی الخد گویند
و بیونانی زکیره و به بربری اوذاع و همچنین اشقر و املس الرمل نیز گویند و این شکل را بتازی عتبة الداخل گویند
و بیونانی زکیرة الداخل و به بربری قائمه نیز گفته اند و این شکل را بتازی اجتماع خوانند و بیونانی اوکرد
و به بربری بیاران و همچنین المثلث و امندولان نیز گفته و این شکل را بتازی طریق خوانند و بیونانی البرنیه

یعنی خبر دہندہ از ہمہ چیز ہا و بعضے او را ابر بری طبقتر روایت کردہ اند واللہ اعلم

فصل چہاردہم در ارقام اشکال ۱۶ گانہ ہر شکلے را دو دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم ذی رقم اوست و در بعضے کتب متقدمان اشکال را باین ارقام نوشتہ اند و ارقام مذکور برین وجہ است کہ نمودہ می شود فر فرح لح لحیان عـ عتبۃ الداخل بی بیاض نق النقی الخد عج عتبۃ الخارج حم حمرہ من منکوس قض قبض الداخل عق عقلہ اج اجتماع نص نصرت الداخل طر طریق فح قبض الخارج جم جماعت نخ نصرت الخارج گاہ باشد کہ اشکال را برقم حروف نویسند کہ معتبر است و در بعض تاثیر حروف

فصل پانزدہم در طبائع اشکال و جہات ایشان و ذکورت و انوثت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و بوی دلیل بدانکہ ہر شکلی کہ اول فرد باشد و آخر زوج آتشی بود و آتش دلیل تصاعد و طبرا نست ہر دلیس خارج باشد و ہر شکلیکہ اول او زوج بود و آخر وی فرد خاکی باشد و خاک دلیل تنازل و سکون ست با در دلیس داخل باشد و ہر شکلے کہ اول و آخر وی فرد بود و ہم تصاعدش بود و ہم تنازل باشد نبرد و بنار دلیس منقلب باشد و ہر شکلے کہ اول و آخر وی زوج بود نہ تصاعدش بود و نہ تنازل ببر دو بیا و در دلیس ثابت باشد بغیر یک حال و شکل آتشی شرقی ست با اجتماع و بادی شمالی ست بقول اصح و آبی غربی ست بقول درست و خاکی جنوبی است باتفاق ہر شکل کہ خارج ست مذکر ست و ہر چہ داخل ست مؤنث و از اشکال ثابت حمرہ مذکر است و بیاض مونث و اجتماع ممتزج و از اشکال منقلب فرح مذکر ست و نقی الخد و طریق مختلف تنہا و منشاء خلاف آنست کہ بعضے نظر بنقطہ تازی کردہ اند و مذکر گرفتہ اند و بعضے نسبت ببروج اعتبار کردہ اند و مؤنث گرفتہ اند چنانکہ بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب لباب مؤید این معنی است چنانکہ گفتہ است و معرفت ذکورت و انوثت اشکال بر وجہ کلی آنست کہ ہر شکلے کہ نقط اول او کشودہ است یعنی فرد است نر است و ہر شکلے کہ نقط اول او بستہ است یعنی زوج است مادہ است الاحمر بدلیل آنکہ حمرہ نقط باد دارد و باد مطلق ست و از کواکب منسوب ست بمریخ و از بروج بحمل و ہر سہ مذکر اند و ہر چہ مذکر ست نہاری است و ہر چہ مؤنث است لیلی است و نمودار از نہا علی التفصیل است اشکال آتشی و شرقی … شکل بادی و شمالی … شکل آبی و غربی … شکل خاکی و جنوبی … شکل خارج … شکل داخل … شکل ثابت … شکل منقلب … و اما انچہ درین باب در کتاب مصباح مذکور است مخالف قول مشہور و مذہب جمہور است چنانکہ گفتہ است

فصل پانزدہم در خارجی و داخلی و شبے و روزی و نری و مادگی بدانکہ شکل داخل آنست کہ عنصر آتش ندارد و شکل خارج آنکہ عنصر آتش دارد و شکل داخل شبے و مادی شکل خارج روزی و نری بدینگونہ

بعد از بیان سعود و نحوس در فصل سوم هشت شکل باشد چنانکه از هر یکی ماده نر ماده نر ماده نر باشد و دوازده شکل دیگر از بهر آنکه چون سرنگون کنی همان باشد شکل گفته است و شکل ثابت است که غیر اینهاست منقلب ست از انکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا برعکس و شکل دو چندین در رمل نیست انتهی کلامه و این نقل جهت تنبیه مبتدیان بود تا ازین مخالفت متردد نمانید و دانند که عمل بر قول اول ست

مذہبین واللہ اعلم

فصل شانزدهم در منسوبات اشکال از اناسی شخصے بلند بالا گندم گون که بر روی زند گرد روی بزرگ ریش کوچک سر فراخ چشم بزرگ گوش پهن بینی فراخ سینه خوش منظر نه لاغر و نه فربه فصیح زبان بزرگ دهن کهل اهل صلاح نیکو خلق و بزرگ اصل شخصے گندم گون میانه بالا گرد روی بزرگ سر جعد موی گرد ریش پیوسته ابروی گردم کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یا در میان دو شانه خالی یا علامتے دارد شخصے میانه بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی زرد رنگ که بسیاهی زند و نشانهای بر روی دارد گربه چشم و قیل اشقر فراخ شانه فراخ دهان خرد دندان آبله روی تلخ سخن مکروه اللقا بد اصل بزرگ یا در چشم نشانی دارد دروغ گوی و بد فعل مکار شخصے بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی هیکل فراخ کتف گرد ریش بزرگ سر فراخ چشم سطبر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رای و تدبیر بزرگ روی و قیل گرد روی گندم گون که بسرخی گراید جعد موی اهل هنر بر روی خالی یا نشانی دارد دیا در بدن او جاے امل باشد شخصی چهار دانگی و قیل کشیده قامت کوچک سر باریک آب کشاده ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب دوست سبک روح درشت دندان شخصے کوتاه بالا سیاه چهره که بزردی زند و قیل سیاه و گرد روی ازرق چشم سطبر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سر فراخ سینه بزرگ بینی بد اصل کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمهاے زرد دلی بیکار و اهل ملوک در چشم او یا در پای او عیبی باشد شخصے بلند بالای سیاه مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق و بر لنگی و لنگے و کوری و پیشتری نیز دلالت کند و بر روی او نشانها یا در چشم یا در دندان علامتی دارد و بدخوی و بد اصل شخصے میانه بالا سرخ رنگ و آبله روی فربه کم دانش ازرق و سفید چشم سطبر لب خشمگین بے رحم و قیل بسیار گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد شخصے سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح و فربه تن بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزے خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی یا اندرون سینه از بلغم و در ظاهر رنجے باسرفه دارد شخصے بلند بالا و قیل

معتدل القامت زردگون متکبر شہلا چشم وقیل گندم گون که بزردی گراید بزرگ اصل سخن دان عالی ہمت
باریک بینی سطبر انگشت زرد دندان ب شخصی میانه بالا بزرگ سر سرخ وسفید وقیل سفیدی کاندک بکبود زند
فراخ کتف ونیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل الجسم
نیکو ترکیب بزرگ کتف وقیل کم ریش ونیکو خلق ث شخصی دراز بالای کوچک سر تلخ سخن بد اصل کوچک
دہان بزرگ دندان سیاه چرده نشانی دارد یا در دندان یا شکستی دارد وبد قول ومکار ودزد بود ث
شخصی میانه بالا ازرق چشم اشقر لون دہان تنگ بزرگ بینی گرد روی لاغر وسلی کوچک چشم گوشه یا امرد کوچک
باریک لب بزرگ دندان وقیل بزرگ چہره زرد رنگ نشان زخم یا آبله یا در ابرو بر چپ نشان زخم آتش
دارد وہمه زیرین او دراز تر از ہمه بالا وقیل در کوچکی معتدل بوده باشد کوتاه گردن فراخ شانه ج شخصی
دراز بالا گرد ریش بزرگ سر وقیل تند خوی یا امرد ونیکو روی سفید پوست که اندک سرخی زند فراخ دہان
پیوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم وقیل سبز رنگ د شخصی بلند بالا گندم گون که بسرخی
گراید وقیل زردگونه کشاده ابرو فصیح وسخن بسیار دان کہل بزرگ بینی پہن پیشانی دراز گردن
کشاده دندان دراز روی وقیل پیوسته ابرو ه مردی دراز بالا سفید پوست خشک اندام کوچک سر
فراخ سینه بزرگ گردن ضعیف آواز تنگ ریش چرب زبان و بسیار سفر وقیل کشاده ابروی

و بر روی خال سیاه یا زخمی ونشانها دارد والله اعلم

فصل ہفتم در منسوبات اشکال اما سی ہ برنگ زرد و سرخ ب بلون سرخ باشد مثل حسن و این شکل
دراز بود ت بلون زرد مطلق باشد مثل یاقوت زرد ث بلون سفید مثل کاغذ و کرباس و قبله بخیه
ج بلون سیاه باشد مثل زغال خرد د بلون سبز باشد مثل جوہر شرب ه بلون زردی بود که
سیاہی زند و شکل دراز بوده باشد و بلون سیاه بود مثل آہن یا دراز ز بلون سیاه مطلق باشد ح
بلون سفید بود که قدری سیاہی با او بود مثل جوہر نقره و این شکل مربع که تدبر ازین گراید ط بلون زرد
وسفید وسیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه ی بلون سبز وسیاه مثل سرب یا نقره
خام یا بلون زرد سبز وسیاه باشد مثل فیروزه دو باشد فرنگی یب بلون شیر وسیاه وسفید
باشد مثل قلعی یج بلون سبز بود گاه سبز وگاه سفید وگاه سیاه وگاه زرد ید سفیدی بود که در آن
رنگہای الوان باشد ومنقش بود مثل انگشتری و غیره و باید که رمال مزاج وامتزاج نیکو
داند تا درین باب محتاج نشود لو غیره یه بمشتری تعلق دارد و از زوج لقوس
سعد اکبر است و بہر عنصر مطلق و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیرین یو بآفتاب

تعلق دارد واز بروج باشد سعد است وماده عزیز مطلق کانی دیدنی گونه وترش وشور است بزنب ذنب قیس
براس تعلق دارد واز بروج بدلو نر است بغایت نحس وخسیس ومعدنی وسیاه وتلخ گنده لعطارد
تعلق دارد واز بروج بسنبله وممتزج از سعد ونحس ونر وماده وکانی وگندم گون وترش بزهره
تعلق دارد واز بروج بمیزان سعد است ونر عزیز وسطبر وحیوانی وسبز رنگ وشیرین بزحل تعلق
دارد واز بروج بدلو نحس ست ونر وثقیل ماده وخسیس وکانی وسیاه وتلخ وترش هم بزحل تعلق دارد
از بروج بجدی نحس ست وماده وخسیس مطلق وکانی وسیاه وترش بمریخ تعلق دارد واز
بروج بحمل نحس ست ونر وخسیس وسطبر وحیوانی وسرخ وترش وشیرین ولوسے ناخوش
با آفتاب تعلق دارد واز بروج بسرطان سعد است وماده عزیز ووسط نباتی وسفید وشیرین
بمشتری تعلق دارد واز بروج به اسد ست ونر وعزیز بغایت ومعدنی سرخ وسفید وتلخ وتیز
تعلق دارد واز بروج بحوت سعد است وماده عزیز مطلق ونباتی وبدگونه وشیرین براس وقیل
بذنب تعلق دارد واز بروج بحمل نر است ونحس بغایت وخسیس ومعدنی وسیاه وتلخ وشور
بمریخ تعلق دارد واز بروج بعقرب نحس ست وماده بقول اکثر وخسیس وسطبر نباتی واشقر وتلخ وشور
بزهره تعلق دارد واز بروج بثور سعد است وماده وعزیز مطلق وحیوانی وشیرین وسفید
بعطارد تعلق دارد واز بروج بجوزا ممتزج از سعد ونحس ونر وماده وحیوانی وسرخ وسفید وشیرین
بقمر تعلق دارد واز بروج بسرطان ماده است بقول اصح وسعد وعزیز مطلق ونباتی وسبزه رنگ
وهر چهار طبع وطعم دارد تلخ وشیرین وشور وترش بدانکه در منسوب آید و اختلاف
کرده اند بعضے گفته اند براس و بذنب ومسطور الترکیب انیست وبعضے برعکس این ذکر
کرده اند ودلیل بیان گفته اند چنانکه نقل کرده اند ودر زبدة المعنی گفته است که منسوب است
بزحل ودر مختصر فردی گفته است که منسوب ست بمریخ ودر مجموعه گفته است هر دو منسوب
بذنب قلت واین اصح است زیراکه هر دو نحس اند ونسبت ایشان براس که سعید است سهل است
بلکه جهل است مگر بمذهب کسانی درست ست که گفته اند راس سعد نیست بذاته بلکه براستے
فنماید که سعادت است وبانحس فزاید نحوست بعینه ذنب والله اعلم اشکال موضع
طرف مشرق جاے مروج بلند خانه بزرگ وروشن وگفته اند مسجد وگلستان
است وصومعه ومحکمه ومناره وچیزهاے که سر او باریک باشد وزمین او سبز تر وسط
طرف شمال جای خالی ومقام اہل صلاح جنگ وسیاست گاه وآنچه بدان مانند چون بازار قصابان

و قصاب و دکان و حصار ها و توپ و گرمابه نیز گفته اند ؛ مقام عالی معتبر طرف مشرق جائیکه غار و خرابه باشد چون
مقام سلاطین و قلعه های و قصرهای بلند و تخت گاه و مقامهای روشن و روزنهای ؛ طرف مغرب مقامی
خوش سبزه زار و آب روان و خانه که میان خانه های معمور باشد و قیل خانهای سفید کرده و نشستگاه
روشن و پنبه زارها و نباتات و مواضع نمناک و حوضها و لباس و لحین و تفرجگاهها ؛ طرف مشرق یا غرب جای
ناخوش و خراب سکنا ها و خرابه و خانه که بسیار پیش معمور نباشد و قیل توپهای و آهنگ و آسیابها و مطبخ و کوه
و دشتهای خشک و درختهای خارستان و حصنها و بازارها کهن و دریاهای خراب ؛ طرف شمال یا غرب
شمال مقامی معمور چون مسجد یا جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند و جای منقش و خانهای
؛ طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانها یا نزدیک محلی سفر آب جاری و
سیاه سنگین و قیل دیوارهای بی سقف و خرابها و بیابان که درختان خشک باشد و گورستانها و خندقها
و تنور و مواضع تاریک ؛ طرف جنوب جای خراب دیرینه و در زیر زمین و گورخانه و پیرگران شوره
زمین شوره و جای خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانها سهمناک و مسجدهای خراب
؛ طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جای که آب نباشد یا غار و جائیکه ایمن نباشد و قیل قلعها
و سوراخهای دورهای و باغ خانها و بازارهای موقی تابان و پالان دوزان و تنورها و مطبخها و زندانها
و اسباب و عصارخانه و کشتیها ؛ طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش و مروج دل نشان مقام
سلاطین و محلت آبادان امن خانه سه طبقه رکوعن امانت جای و قیل دارالضرب مقام صرافان
و خزائن پادشاهان و عمارتهای لود درختها ؛ طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش
آبادان دلگشای و شادی افزای و خانه که در میان خانها باشد بر گرمی آفتاب نزدیک باشد و قیل
صحراهای خوب و چراگاه و سبزه زارها و مواضع منقش و عشرتگاهها ؛ طرف غرب یا جنوب غرب جای
سنگین دلگیر معمور نباشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام زنان کذا فی المصباح
و قیل خانهای معمور و معظم و چارطاقهای بلند و خانهای روشن و مدارس و مساجد و خانقاه و سرای
ملوک و باغچها و گلستانها و آنچه بدین مانند ؛ طرف یا جنوب یا مشرق غرب جاهای خراب ناخوش
که خلق دران محلات کم باشند یا مقام فاحشه و فساد و خانها و خرابات خانه ؛ طرف شمال یا غرب
شمال و جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد یا مقامی که
کاروان و بازار آبادان و ائمین و بادیه ها که بر سر راه باشد و قیل قلعهای و دستار
آنجا و مقام قاضی یا محتسب و قیل باغها و درختهای بلند و قلعهای معتبر و عبادتگاهها

سائره امن و نکبت و شرف و هبوط و فرح و طرح و امثال اینها آنست که سعادت و نحوست
اشکال در بیوت معلوم گردد یعنی هر شکلے که در خانه خطے دارد سعد باشد و نحوست نکند اگرچه نحس فی الذات
نحس باشد و هر شکل که در خانه خطے ندارد بد بود و نحوست کند اگرچه سعد باشد و طول و عرض و عمق
مساحت بکار آید چنانکه گفته شود و هر شکل خدمت چند خانه می کند به قسم سرخی حروف جمله نوشته شده
سپس سیاهی و سین و س رقم سکنت و ح رقم و حروف و میم مزاج و ع عدد و درین جدول
دور از دوازده درنگذشته است و اما خواجه قدس سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را با اصطلاح
نجوم بیان کرده است و قدر تا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقالات نفیسه بود در ذیل این نقل
کرده شد تا استفاده نقلیات این باب نیز کرده باشم قال المحقق الطوسی ⠿ سعد منقلب است و منسوب
به زهره و عشق و لهو و طرب و فرزند در خانه اول شرف دارد و در پنجم ساکن و در نهم حد و در دوم وجه
و در هفتم و نهم مثلثه ⠿ در ۷ وبال در ۸ هبوط در ۳ و ۱۲ اضعف سعد خارج است و منسوب است
به مشتری و علم و دین و ائمه و قضات در خانه دوم شرف دارد و در اول ساکن و در دهم حد و در
ششم وجه و در اول و هشتم مثلثه ⠿ سعد داخل است و منسوب است به زهره و آنچه در فرح ذکر رفت
و در خانه سوم شرف دارد و در چهارم ساکن و در دوم حد و در ۷ وجه و پنجم و هفتم مثلثه
⠿ سعد ثابت است و منسوب است بقمر و نقل و حرکت و سفر و سکان و عوام الناس و در خانه
چهارم شرف دارد و حد و وجه و در نهم ساکن و در دوم و چهارم مثلثه ⠿ نحس منقلب است و منسوب
بمریخ و سپاهان و اسلحه و در خانه پنجم شرف دارد و در خانه سیزدهم ساکن و در دهم حد
و در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه ⠿ نحس خارج است و منسوب است بزنان و اراذل
و اوباش و در خانه ششم شرف دارد و در دوازدهم ساکن و در هشتم حد و وجه و در ششم مثلثه
⠿ نحس ثابت است و منسوب است بمریخ و لشکریان و آلت حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن
و در خانه هفتم شرف دارد و وجه و در هشتم ساکن و در سوم حد و در اول مثلثه ⠿ نحس
داخل است و منسوب بزحل و عمارت و زراعت و دهاقین و مردم و بد اصل و در خانه هشتم
شرف دارد و در هفتم ساکن و در دوم حد و در پنجم وجه و در نهم و دوم مثلثه ⠿ سعد
خارج است و منسوب است بآفتاب و سلاطین و عز و جاه و بزرگی و سروری و در خانه نهم شرف
دارد و در دهم ساکن و در ششم حد و در اول وجه و در سوم و پنجم مثلثه ⠿ نحس منقلب است
و منسوب است بزحل و عقد و ربط و سحر و چیزهای سربسته و مجوف و در خانه دهم شرف

دارد و در ششم سکن و در چهاردهم حدود و در پنجم وجه و مثلثه سعد ثابت است و منسوب است بعطارد
و منجمان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش و در خانه یازدهم شرف دارد و در پانزدهم سکن
و حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه سعد داخل است و منسوب است بمشتری و علمای دین و زهاد و
و عباد و اشرف الناس و در خانه دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم حدود و در ششم وجه و در چهارم
و ششم مثلثه سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و بارانها و برفها و سیلها و در خانه سیزدهم شرف دارد
و در شانزدهم سکن و حدود و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه نحس خارج است و منسوب براس و مردم سفله
در لود و اوباش و در خانه چهاردهم شرف دارد و در سوم سکن و در دوازدهم حدود و در هشتم وجه و در اول
و سوم مثلثه و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبد الصمد رومی گفته که ثابت
منسوب است براس و تلاف بذنب برعکس این کو بدلیل آنکه نقطه آتش را دو مطلوب است یکی کلی و دیگری
جزوی مطلوب کلی آبست و مطلوب جزوی باد و ثابت را هم نقطه باد است و هم نقطه آب که آن نقطه باد
از آب جذب می کند و باتش میرساند و از آتش جذب می کند بآب میرساند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل
ثابت را براس دادیم و تلاف دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لا یجتمعان اند پس نحوست
در و بیشتر باشد بدین دلیل تلاف را بذنب دادیم والله اعلم و هذا الکلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام المحقق
قدس سره ممتزج است و منسوب است بعطارد و لیلیه و کثرت و نقل و عشق و در خانه ۱۵ شرف دارد و در دهم
سکن و در سیزدهم حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه سعد داخل است و منسوب است بآفتاب و ملوک و اکابر
و اشراف و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم حدود و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه
و مقابل شرف هبوط است و مقابل حد وجه و مقابل سکن وبال و مقابل حد وجه و مقابل ضعف قوت یعنی
مقابل هر خطی از خطوط مذکوره ... باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۱۶ گانه و در
هر گانه پنج است اول سکن دوم عدد و سوم مزاج چهارم مشقت پنجم تسکین عناصر والله اعلم
فصل نوزدهم در انظار اشکال بباید دانست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کواکب سبعه را
باهم از تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در نگذرد و آن دو نوع است یکی
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلیکه مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تثلیث افتد
باشد یعنی در پنجم و نهم که یکی تثلیث الیسر است و یکی تثلیث ایمن یا در سوم یا در یازدهم که یکی تسدیس الیسر
است یکی تسدیس ایمن یا در چهارم یا در دهم که یکی تربیع الیسر است یکی تربیع ایمن یا در هفتم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و درین انظار سعد و نحس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلا اگر شکلی سعد در

خانهٔ تربیع نشسته یا در مقابله نشسته که دلیل هر نحس ظاهرست و اگر نحسی در خانهٔ سعد نشسته تثلیث است یا تسدیس
دلیل بود که ظاهر اگر آنی هست اما آن گرانی اعتبار ندارد بدین طریقه امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی آنست
که اولاً آنرا لسان الامر کنند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانهٔ مقصود سائل کدام است شکل اول را بان شکلے
ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنگه ببینی که این شکل محصول نسبت با طالع بچه نظر نشسته است از انظار دوستے
و دشمنی حکم ازان کنند و بعضے گفته اند که شکل خانهٔ مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین لیس
دو شکل حاصل آید و این دو شکل را باهم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و ببینی که آن شکل حاصل با طالع
بکدام نظر نشسته است و سعد و نحس نگاه داری و حکم ازان کنی والله اعلم بدانکه تثلیث تمام دوستی و تسدیس
نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و مقارنه با سعد سعد و با نحس نحس است والله اعلم

فصل پنجم در استخراج ضمائر بدانکه ای عزیز که رمال را باید که دران بکوشد که البته ضمیری کشاید چرا که واقف
ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که علام الغیوب است و اگر کسے گوید که من ضمیری کشایم کافر گردد و اگر کسی بگوید
که ضمیر من بکشا باید که از بهر اول او رمل نکشاید با آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل ضمیر خود نگوید
بهتر آن باشد که حال خود با رمل بگویند تا حال پیدا شد آنگاه در رمل کشند تا داند که رمل از بهر چه می کشند اما
استادان این علم بتجربه در باب ضمیر چیزے چند معلوم کرده اند و گفته اند از انجمله آنچه اعتماد بران بیشتر
توان بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی درین با انواع است یک نوع آنست که بنگرد
بآن شکل که در پانزدهم است که نقطه در سر دارد چون ⠿ یا در زیر دارد و چون ⠿ ⠿ یا در میان
چون ⠿ یا در زیر و بالا ⠿ پس بنگرد که این نقطه از راست می رود و یا از چپ و اگر از راست
میرود به ۱۳ از انجا بنگرد که به ۱۰ میرود و یا به ۹ اگر نهم میرود بنگرد که با اول میرود یا بدوم میرود و بنگرد
دوم میرود بنگرد به ۱۴ میرود یا به ۱۴ و اگر از جانب چپ میرود یا به ۱۴ میرود و بعد ازان و بنگرد که به ۱۱
میرود یا به ۱۲ و اگر بدوازدهم میرود بنگرد که به ۷ میرود یا به ۸ و اگر یازدهم بود بنگرد که به ۵ میرود یا به
ششم آنجا که بایستد ضمیر و انجاست در شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم ندارد بر وجهی دیگر
باشد بدان سبب که عبارت رمال با هم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است که احسن طریقه است که اگر از
هر دو جانب راست باز ایستد و یکی از جانب چپ بنگرد که کدام بیشتر اند ضمیر ازان باشد
از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو چیز باشد یا هر دو در هم زند آنچه بدر آید ضمیر ازان
بود و گواه عبارت است از قوت و ضعف آن شکل و ران خانه از سکون و عدد و حروف و مزاج و
نسبت بسائل و قائل و نسبت بسائل و غیر اینها از خطوط و دور با نحس گفته است که نقطهٔ آتش

میزان رمل بیرون آنجا که برسد اگر آن شکل که دران خانه باشد ساکن باشد و حرف بود خود ضمیر ست و اگر صاحب
مخلوط بود ببینید بآن شکل چند نقطه دارد بهر خانه نقطه دهند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه انتهی کلامه و
اگر نقاط از راست رود و نه از چپ چون ⁝ ضمیر در شکل پانزدهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه جا تکرار
شده باشد گواهان را بنگرند تا کدام قوی تر است از انجا گویند و نقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن رمل
نشسته بود و حکم کنند و بعضے گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز صحابت ست مثل جماعت به سبب انتشار
نقاط او و پس اگر نه یا ⁝ در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل را انقلاب کنند و بعضے گفته اند از طریق
دو نقطه اول در سیر در آید و بعضے اول و آخر را گفته اند والله اعلم و در کتاب لباب گفته است در
استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلے که در میزان واقع شود آنچه در و لد نقطه موجود باشد در سیر
آورد مثلاً نقطه که در میزان واقع شود اگر بسیر دهم رود یا به ۱۴ - اگر به ۱۳ رود به [illegible] رود یا به نهم و اگر به ۱۰
رود یا به سوم رود یا به [illegible] و اگر به ۹ رود یا به اول او و یا به دوم او باشد که از اول بعرض نیز رود چنانکه
راه یابد و اگر به ۱۲ رود یابد و از دهم رود یا یازدهم و اگر به ۱۱ رود به پنجم رسد یا به ششم و اگر به دوازدهم رود
به [illegible] رسد یا [illegible] که بعرض باز گردد چنانکه راه یابد و باید که از اول تا [illegible] رود بعرض و از [illegible] نیز بطول
باز گردد تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل را بطالبه هر جا که باشد حکم ضمیر باشد
و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه ساکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل ست و در خانه عدد شش شکل
ست و از این هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم و ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه که در [illegible] رسے
جمع شوند دران خانه باخود دران صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است والله اعلم بعضے
گفته اند که نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر مسئول را پس اگر نقطه طالب در [illegible]
از جانب شمال رود طالب بحکم مطلوب [illegible] بود و مسئول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در [illegible] از جانب یمین
رود مسئول مطیع و منقاد سائل گردد و سائل غلبه کند بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل از یمین رود قوت
دهد سائل را و اگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را والله اعلم بحقائق الحال
نوعی دیگر نظر کنند در نقطه اگر از میزان ببالا یه رود که نقطه آتش ست یا باد یا آب یا خاک اگر آتش ست
آتش چندم ست از مراتب [illegible] یا باد چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم ست عدد مراتب
به هم گرد [illegible] از [illegible] ببیند ار دو باقی را به قسمت خانها تقسیم کنند آنجا که طرح سیر [illegible] شود ضمیر بود در شکل
یا در خانه چنانکه در شرح تسکین [illegible] ذکر کردیم نوعی دیگر مرتبه آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم را برآرد
و از زوج و فرد شکلے سازد و بنگرد که به تسکین ایدح ساکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر

حاصل شود سکن او نیست مثلاً ب خطا معدوم خواه و باشد موجود خواه که است گفته وفقال باشد درانخانه

درانخانه باشد وفقال گفته است که خواه موجود باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً ب حاصل شود سکن او
درخانهٔ دهم است پس درخانهٔ دهم باشد یعنی خود قبض الداخل درخانهٔ دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه لو عدیگر
از مرتبهٔ شکل اول گوید مثلاً در اول ب نشسته بود و شکل خماسی ست ضمیر از پنجم بود اگر سائل انکار کند باید که
آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد ببیند که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه گوید لو عدیگر
که آنرا ضمیر عناصر گویند نقطهای فرد رمل را از اول تا ۵ اشمار د آنچه حاصل آید آن مبلغ را از صد و بست
کم کند و باقی را ۱۲ ۱۲ گان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ ۹ گان اگر فرد بود آنچه کم از ۱۲ یا ۹ بماند بر خانها
تخشش کنند هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و هر گز نقطه رمل فرد نباشد دیگر چون نقاط
فرد از وکم کردی آنچه بماند جملهٔ نقاط رمل فرد و زوج چندان بود لو عدیگر از شکل اول آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد هرچه باشد بردار دو شکلی باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با پنجم ضرب
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بر گیرد دو شکلے سازد و با آن
شکل اول زند حاصل ضمیر باشد و این طریق را اصابت و سلم نیز گویند لو عدیگر از نقش ست یعنی آنجا که شکل اول
تکرار کرده باشد ضمیر دران خانه باشد و در مصباح گفته است که استادان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار
باشد هر کدام بقوت تر باشد از و گوید قبل از تکرار بسیار خبر گوید و فقال گفته است هر شکلے که در تختهٔ رمل در
سکن خود بود ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول معتبر ست لو عدیگر آنرا ضمیر او تاد خوانند و آن چنان بود که اول را
با سیم ضرب کند و هفتم را با دهم و دو شکل بیرون آرد و از ان هر دو یکے آن شکل ضمیر باشد و فقال گفته است
که از اول و هفتم شکلے بیرون آرد و از چهارم و دهم و همچنین و از هر دو شکل شکلے کند پس ببیند که در انجا کجا ست
آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه لو عدیگر نقطهای رمل همه را اشمار د و فرد و زوج از اول با پنجم آنچه حاصل آید
۱۲ ۱۲ گان طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه لو عدیگر هر شکلے در نقش آید
هفتم او ضمیر باشد در دائرهٔ بروج و در دائره ابدح هر شکل که در اول باشد کذا فی المصباح لو عدیگر که آنرا اس
داخل گویند بگیرد نقطهای جملهٔ رمل اول و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم گان طرح کند آنچه بماند بر خانها
قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد لو عدیگر آنرا که ضمیر تیسیر خوانند نظر کند به شکل اول تا سکن وے
کجا باشد و در ان خانه چه شکل آمده است و سکن او نیز کجا ست و همچنین میرود تا بشکلے رسد که در سکن خود
بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد و حروف و مزاج و بعضے گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید
اگر خارج باشد بهیئت حرکت داره و اگر داخل بود تحصیل چیزے طلبد که از دور است
یا پیوستن بکسے و اگر ثابت باشد متحیر باشد و اگر منقلب باشد هر دم بگونهٔ دیگر بود و صلاح

وفساد وی از تکرار وی گویند نوع دیگر چون رمل تمام کرده باشی بنگر تا در اول چند صورت هست آز آنها که ایشان را طلوع و غروب نیست و آن [شکل] است و [شکل] و [شکل] و [شکل] و جمله را از نقاط و پائین بیستاند و دوازدهگان طرح کند انچه باند بجا نهاخش کند آنجا که تمام بود ضمیر دران خانه باشد یا دران صورت اگر خواهی بدانی که سائل رمل از بهر خود کشاده است یا از برای دیگر خانه اول با سیزدهم ضرب کن آن شکل که بیرون آید اگر در رمل آن صورت موجود باشد ضمیر از خویش کرده است و اگر نباشد از بهر دیگرے بود و قیل از بهر غائب بود ضمیر نیز آن صورت باشد کذا فی المختصر منقول عن الزناتی رحمه الله نوع دیگر مرتبه عناصر رمل تمام شمارد و آتش دوگان طرح کند انچه باند نگاه دارد و عنصر بادی گان طرح کند و آب چهارگان و خاک هشتگان انچه ازان طرح باند جمع کند و دور از و بینداز د و انچه باند از خانه اول بگیرد تا آنجا که برسد آن خانه دلیل ضمیر بود و اگر موافق نبود آن شکل که طرح بدو رسیده است با چهارم ضرب کند و سخن ازان گوید که او ضمیر ست مثالش مارملی زدیم و امهات این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] عدد عنصر جمله را شمردیم که بعد از طرح سیزده ماند چون دور از و بینداختیم در خانه اول حمره و مکرر در هفتم و شانزدهم گفتیم سوال ازان و پیوند است و خانه آن کذا فی التحفة الشاهیه نوع دیگر منقول از کتاب فقال عدد نقطهای آتش بگیرد و ده گان طرح کند انچه باند از اول درگیرد انجا که تمام شود ضمیر بود و در باد و یا آب و خاک نیز عمل بود اما شرح باد ده گان و آب یازده و دوازده گان نوع دیگر که آنرا ضمیر وتد الوتد گویند اول را با سیزدهم ضرب کند و چهارم را با چهاردهم و هفتم را با پانزدهم و دهم را با شانزدهم ضرب کند چهار شکل بیرون آرد و ازان چهار دو ازان دو یکی بیرون آرد و نظر کند تا در کدام خانه آمده است که ضمیر بود دران خانه یا دران شکل و اگر آن شکل در رمل نباشد ضمیر از غائب بود فی المختصر الجامع نوع دیگر و این نقل از تحفه ناصری شیرازی ست مرتبه عنصر امهات جمع کند و دوازده گان طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد مثالش رمل زدیم و امهات این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این رخ فی عدد عنصر امهات سه دوازده قسمت کردیم ماند این [شکل] و صاحب شانزدهم در هفتم و صاحب هفتم در طالب گفتیم سوال از مالی باشد در سفر است سائل تحصیل آن می طلبید نوع دیگر و این نیز منقول از تحفه ناصری ست نقطهای رمل فرد از اول تا پانزدهم بشمارد و از صد و نسبت نقصان کند انچه باند را بیک نوبت دوازده گان طرح کند و بیک نوبت نه گان انچه ماند بر خانهای رمل قسمت کند آنجا که هر دو طرح برسد در هم ضرب کند آن شکل که بیرون آید ضمیر باشد و این نوع مستعمل و معتبر ست والله اعلم

فصل بیست و یکم در اصول احکام رمل بطریق هر قوم بدانکه سوال اهل علم از دو چیز بیرون نیست یا از اتصال ست یا از انفصال اتصال مثل چیزیکه در دست در آید یا پیوستن بدوستان یا

طالب قدوم غائب وانفصال مانند سفر وخلاصی رنجور ومحبوس وحامله ودر احکام این ابواب هر قومے را
طریق است طریق اهل بربر بباید دانست که اهل بربر را اعتماد غلبهٔ اشکال است چنانچه اگر کسے را سوال از اقبال
باشد نظر کند در چهار رمل اگر اشکال داخل بیشتر باشد ونشان الامر نیز داخل باشد حکم کنند که مراد بر آید و باز از
دست برود سعد باسانی ونحس بدشواری واگر شکل خارج بیشتر باشد حکم بر خلاف آن کنند یعنے آن کار تمام
نشود وگفته اند اگر نشان الامر خارج باشد واشکال بیشتر داخل همین حکم کنند واگر سوال از انفصال بود نظر
کنند در چهار رمل اگر اشکال خارج بیشتر باشد ونشان الامر نیز خارج باشد حکم بر حصول مراد کنند سعد باسانی و
نحس بدشواری واگر داخل بیشتر بود بحکم بر خلاف آن کنند بران وجه که در قسم اول گفتیم واگر ثابت بیشتر بود
ودر توقف افتد سعد بحصول بالآخرة ونحس لاحصول واین حکم تمام است در قسمین را اگر منقلب بیشتر بود بر آید و باز
از دست برود سعد باختیار ونحس بی اختیار واین حکم نیز عام است فافهم وبعضے گفته اند که نشان الامر نیز
درین طائفه عبارت است ازان شکل که از ضرب چهاردهم با خانهٔ مقصود متولد شود ودر مجموعه گفته است
که نشان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانهٔ اول با شکل خانهٔ مقصود حاصل شود واهل بربر هیچ چیزے
را حکم نکنند تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیزے از سعادت ونحوست ودخول وخروج
وثبوت وانقلاب ونفی واثبات در حال از نشان الامر گویند وبر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند
یعنی شکل شانزدهم طریق اهل مغرب است اما حکمای مغرب چون شیخ زناتی واصحاب وی نیز حکم بر سعد و
نحس وداخل وخارج کنند لیکن بنوعی دیگر واعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانهٔ اول است تا دوازدهم
پس در هر خانه که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت کنند واگر نحس بر آید بر نحوست واز داخل حکم دخول
کنند وحکم بر آمدن واز خارج رفتن واز ثابت حکم بر توقف واز منقلب بر آید و باز از دست برود وسعد
باسانی واختیار ونحس بدشواری وبی اختیار تفصیل سخن آنست اگر کسے را سوال از اقبال بود مثل
امیدی که بکسے دارد یا پیوندی یا مالی که بقبض در آرد ونظر کنند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و
دران خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود واگر
آن سعد باشد باختیار وارادت واگر نحس باشد بی اختیار وبی ارادت واگر خارج باشد مقصود
نه بر آید واگر ثابت باشد در توقف افتد واگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود وسعد
باختیار ونحس بے اختیار واگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصی رنجور ومحبوس
وهر چه برفتن تعلق دارد نگاه کنند دران خانه که سوال ازوی است واگر شکل خارج باشد
سفر کرده شود ورنجور ومحبوس خلاصی یابند وهر چه برفتن تعلق دارد بر آید واگر شکل داخل با

حاکم برخلاف این بود که گفتیم و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود
و در جمله شکل سعد بآسانی و نحس بدشواری لیکن اعتماد کلی بر چهار خانه زائد می کنند یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
و از این چهار خانه ۱۳ و ۱۴ را شواهد می خوانند و ۱۵ را قاضی و ۱۶ را لسان الامر ثانی پس نظر کنند در ضمیر که از
چیست پس اگر از اتصال باشد و شکلها داخل باشند آن چیز حاصل بود سعد بآسانی و نحس بدشواری لیکن اگر
و اگر سوال از انفصال بود و این شکلها خارج باشند حکم بحصول مراد باشد و ثابت در توقف افتد
و منقلب در رفت و سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر بعضے داخل و بعضی خارج باشند نظر کنند در چهاردهم
و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد برآید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر متساوی باشند نقطها
فرد این چهار خانه بشمارند و از نقطهٔ آتش و باد حکم خروج کنند و از نقطهٔ آب و خاک حکم دخول هر کدام بیشتر
او غالب بود و بعضے گفته اند که ۱۳ را با ۱۵ ضرب کنند و ۱۴ را با ۱۶ و حکم مطلق از این کنند از داخل و خارج
و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم طریق اهل مصر حکمای مصر اعتماد کلی بر مثلثات کنند و آن چنان
باشد که اگر سوال سائل از اتصال باشد نظر کنند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در تهٔ و یک آن
خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون می آید پس شکل خانهٔ سوال و شریک و نتیجه هر سه
و داخل باشند حکم مطلق کنند بحصول مراد و اگر خارج باشند بلاحصول و اگر ثابت بود در توقف
بمانند و اگر منقلب بود برآید و باز از دست برود و اگر بعضے بعضے از مراد برآید و بعضے نه و در جمله سعد
بآسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کنند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند
مراد برآید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و منقلب در تهٔ و سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر
مختلف افتد مثل آنکه یکے داخل باشد و یکی خارج یا یکی ثابت و یکے منقلب نظر کنند در نقطهاے
شکل و شریک نتیجه از نقطهٔ آتش و باد برآورد و حکم رفتن کنند و از نقطهٔ آب و خاک حکم آمدن والله اعلم
واما احکام مثلثات اشکال شانزده گانه را بتفصیل در مسئلهٔ علیحده بیان کنیم در خاتمه انشاء الله تعالی
طریق هندیان بدانکه اهل هند از خانه ۱۳ و مقصود و میزان حکم کنند و ۱۳ را آئینهٔ رمل گویند و پانزده
را قاضی رمل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکلے بیرون آرند و از ۱۴ و ۱۵ شکلے نیز برآرند
و از هر دو شکلے ضرب کنند و اگر آن شکل در رمل موجود باشد دلیل بحصول مراد گیرند و اگر معدوم
بود بلاحصول یا از غالب نقطه گویند چنانکه گذشت طریق رومیان اهل روم از چهاردهم و مقصود
حکم کنند اگر متساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم شکلے
بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلے بیرون آرند از هر دو شکلے

وآنرا اصلیب الرمل خوانند واگر این صورت تا چهاردهم متساوی بود دلیل حصول مراد باشد واگر مخالف بود
وازهر دو شکلے بیرون آرند وازان حکم کنند طریق اهل طرابلوس بدانکه اهل طرابلوس بطریق نجوم است
چنانکه خانه ها را به بروج دهند خانهٔ اول بحمل خانهٔ دوم به ثور خانهٔ سوم بجوزا وعلماے هند این اشکال را
بکواکب نسبت کنند وحکم ایشان چنانست که اگر لحیان در اول آید گویند مشتری در حمل ست وحد دارد نیک
حال ست اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند وبعضے
ببینند وبگویند که نیک حالت یا بدحال بران حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد گویند لحیان این زمان
نحس ست وقس علی هذا وصاحب مختصر مع ذکر هذا الطریق حاصل این مجموع را بطریق اخصر با فائده
چند ذکر کرده بود ما نیز اکتفاے به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد بر فال
بدانکه بنیاد احکام از خانهٔ اول ست تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد ونحس دلیل
نحوست از داخل حکم آمدن واز خارج حکم رفتنے واز ثابت توقف واز منقلب تردد سعد بآسانی ونحس بدشوار
دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه هر احوال نفس ومال شکل نهم شما بدآورده اند از سعد بر سعادت واز نحس
بد نحوست واز داخل بر زیادتی واز خارج بر نقص مال آن ثابت بر توقف واز منقلب بر انقلاب احوال
نفس ودخل وخروج مال سعد بآسانی ونحس بدشواری از اول خانهٔ مقصود شکلے بیرون آرند
وآنرا لسان الامر خوانند وصلاح وفساد از وے دانند وبعضے از حکماے مغرب نفی واثبات
از ۱۵ است وسبب صلاح وفساد واز تکرار وے چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار کند از سبب نفس بود
ودر دوم از سبب مال وهکذا فی الملخص وتحقیق دیگر است در بیان نفی واثبات واشارت مقصود
آن شکل سیزدهم و۱۴ و۱۵ و۱۶ است واین چهار دو را گواه می گیرند وآن سیزدهم وچهاردهم ویازدهم
را قاضی وشانزدهم را لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع وتحصیل وتواتر
وقاضی وداخل باشند ولسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد واگر یکے داخل
باشد ویکی خارج باشد ومیزان منقلب وشانزدهم داخل مراد حاصل شود واگر همه خارج باشند
دلیل ناتمام مراد بود سعد باختیار ونحس بدشواری واگر سوال از انفصال بود چون سفر واشتن
از غم وخلاصی از بیماری وحامله را اشکال خانهاے مذکور خارج باشند دلیل تمامی مراد باشد
وداخل نه ثابت توقف ومنقلب تردد بر نوع سابق وبدانکه شکل سیزدهم گواه است بر نهم ودهم
واول ودوم وسوم وچهارم وچهاردهم گواه است بر یازدهم ودوازدهم وپنجم وششم وهفتم
وهشتم وشکل پانزدهم قاضی است که سائل از و سوال می کند وشانزدهم لسان الامر ثانی است

سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم منقلب بود
شانزدهم داخل سائل توقع دارد لیکن نه چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم خارج باشد
چیزی حاصل نشود و سعد با آسانی و نحس بدشواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در توقف افتد و سائل ترک
نتوان گفتن و اگر نحس بود خود برنیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند و اگر پانزدهم و
شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود لا محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل سرگردان بود و اگر
ثابت باشد متحیر بود و اگر سوال از بیع و شری و غیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم منقلب بود و سیزدهم خارج
دهم داخل دلیل بود که تمام شود سائل و مسئول و میزان سعد باشد آسان برآید و در وی راحت بود
و اگر خواهد که بداند که پشیمانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم نحس باشد سائل پشیمان شود و چهاردهم
مسئول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب هیچ حکم ندارد والله اعلم و صاحب نهایت العقول که آنرا
مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب زناتی از اصول احکام شش چیز نگاه دارند
که هر کس نگویند و پنهان دارند و آنرا مقارنة المغیبات خوانند اول مراتب و دوم اشتراک سوم مزاج
چهارم امتزاج پنجم تسییر ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قادر شود او را هیچ چیز دیگر احتیاج
نیفتد اما مراتب رمل پنج است و آن هست رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی
ضد ثمانی است یعنی طریق ضد جماعت است و خماسی ضد سباعی است و سداسی را ضد نسبت نیست
اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک
باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است یکی اشتراک شرکت چنانکه از دو
مثلثه بیرون آید یعنی شکل دو شریک و نتیجه اگر موافق باشد دلیل برآمدن مراد باشد و اگر عکس باشد
حکم برعکس کند و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و طریقش چنانست که نگاه کند شکل متولد کند اگر نقطه
از دو متولد شده باشد آن شکل را گشاده خوانیم اگر از زوج بسته باشد زوج گوییم و از فرد فرد و زوج
بهم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل دوم اشتراک وجودی
چنانکه سائلی از خانه [illegible] سوال کند و ببیند تا آن خانه بکدام تعلق دارد و در آن خانه چه شکل
نشسته آن شکل برگشته بنهد و خداوند خانه را در پهلوی وی از چهار دو شکل بیرون
آرد و از آن دو شکل یک شکل کرده از وی حکم کند بشرکت شکلی که در خانه سوال نشسته باشد
و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آوردن نباشد
خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از وی حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

آدینه و دوم زهره در دوم آدینه و دو وقتی که یکی چنانکه ایام هفته از وی بیرون آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول یکشنبه و زهره در دوم آدینه و دو وقتی که
شکل در خانه بود که او با آنخانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی
مزاج یافته باشد مراد حاصل شود و اگر بر عکس این باشد نمی شود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد
کنند و اگر از دو سعد بر آید امتزاج سعادت یافته و اگر از دو نحس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و آن
شکل نحس بود اگر چه بصورت سعد باشد اما التبیر جواب و سوال ست از سائل هر چه مردم سوال کنند از تسیر
توان دانست و تبییر رمل جماعتے تا دوازده خانه پیش تر رانند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایة المعقول
همچنین بیان کرده ایم اما انچه ما بران عمل می کنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون صورت رملی شانزده است
باید التبیر شانزده خانه باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از ان خانه چندانکه ما را باید بشماریم آنجا که برسد
مقصود بود چنانکه مبین شد در فصل دوازدهم در بیان سیر رمل اما طرح در موضع خود مذکور خواهد شد و این
از اسرار ست انتهی کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فرد یا دو نقاط می باشد یا چهار
نقاط اما اگر دو نقطه بود هر آئینه یکے خفیف تر بود و یکے ثقیل تر آنکه خفیف تر ست به نسبت به آن ثقیل تر
علوی باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل ست و سفلی دلیل مسئول پس اگر دلیل مسئول در انتها
افتد نظر باید کرد تا در بنات آن نقطه مستحیل میشود یا نه و استحالت نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در
مرتبه آب نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و انچه غیر این باشد استحالت نباشد و استحالت
دلیل ست بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیر
اگر بالا رفته است دلیل ست بر وقوع آن امید و حصول مطلوب زیاده از انکه امید میدارد و اگر بر عکس
باشد حکم بر عکس کند و هرگز خود دلیل ست بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی
را التبیر باید کردن و بعضے نقطه اول و آخر را گفته اند و اگر چهار را التبیر کنند هم شاید و در جاے دیگر گفته است
هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن تمازجیست چرا باشد یا رطوبت حکم آن نظر
و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تضاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و
انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد
و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی بافراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
باشد میان سائل و مسئول عنه و دلیل حصول روزی و کسب معیشت بود و آب و خاک چون آتش شود
دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طالب کند نشود در تخویر را دلیل مرگ باشد و لیکن
زندانی خلاصی یابد و الله اعلم انتهی کلامه و بدانکه تکرار از جمله اصل ها اسرار رمل است

و آنچنان بود که شکل خانهٔ مقصود یا غیر خانهٔ مقصود یکجا یا دو جا سه بار آید هر یک از حالی خبر دهد اگر رمال
بدین قادر شود فالهای عجیب سائل را گوید مثالش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انکیس ☰ یافتیم
که در پنجم گفتیم اگرچه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انکیس که در خانهٔ خرمی و فرح ☰ باز آید و چنانکه
در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحیر است چونانکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بجهت فرزند یا بنده یا محبوب چنانکه
در اول نصرة الخارج یافتیم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافری
می پرسد و باز در دوم جماعت دیدیم و یازدهم تکرار داشت گفتیم متوقف از کیسه گاه امیدی حاصل شود
و در سکن جماعت طریق هفتم گفتیم از راهی باشد چنانکه شکل خانهٔ هفتم در نهم مکرر دیدیم گفتیم که سائل بامتحان
آمده است زیرا که شکل خانهٔ هفتم که بیت الغرض است در خانهٔ علم باز آمده و در مجموعه گفته است که تکرار خانهٔ مقصود
سائل را از سبب صلاح و فساد بیاگاهاند چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار افتد از قبل نفس و حیوة و اگر دوم
افتد از قبیل مال همچنین اگر دوازدهم افتد از قبل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در
چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در بیع و شری و دلال و در
نکاح قاضی و در تظلم سلطان و استاد و ان احکام تکرار دریغ داریم و نوشتن و هر رمال که سخن تکرار گوید
سخن او بیشتر بصواب آید والله اعلم و دیگر بدانکه از جملهٔ اصول احکام انقلاب است و انقلاب هر انواع است
چنانکه بعضی گفته اند که بیست و دو انقلاب است و بعضی شانزده گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر
اینست از آن جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن از میزان و اکثر انقلاب
حکم ضم حسن گویند چنین گوید استاد این صناعت شیخ ابی عبدالله محمد زناتی رحمه الله تعالی که
هر که انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنانست که امهات را در
بنات ضرب کنند و امهات سازد و میزان البته جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کند
که سه بود و نابود و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کنند و دوم با ششم و سوم با هفتم
و چهارم با هشتم چهار شکل حاصل شود و از آن امهات سازد و زایچه تمام کند و خاصیت این امهات آنست
که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لا محاله ☰ جماعت بود و اگر سوال از اتصال بود
مثل نکاح و شرکت یا ای و در قبض آرد نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل متولد
شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد نیاید و از دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب انقلاب
و در جمله سعد یا ساقی و نحس بد شواری و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنجوری شفا یابد
و محبوسی خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و از

دو داخل نه و آرد و ثابت دلیل ثبوت بود و آرد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد با آسانی و نحس
بدشواری فائده اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد میشود هر شکل که در میزان
اصل باشد میزان انقلاب از دو مثل آن متولد شود نوع دیگر انقلاب اوتاد از جهت امید و فتح الیوم
و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات سازد در رمل تمام کند و حکم از سیزدهم و چهاردهم
کند در بود و نابود و سعد و نحس نوع سوم انقلاب وتد الوتد و آنچنان بود که از اول و سیزدهم شکلے
بیرون آورد و از چهارم و چهاردهم شکلے و از هفتم و پانزدهم شکلے و از دهم و شانزدهم شکلے و این چهار شکل
را امهات سازد و رمل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود و در مصباح گفته است که
صاحب کشاف گفته در این انقلاب وارد تا کدام شکل بار تحال خود آید از آن حکم کند نوع چهارم از
برای غائب و رنجور و گریخته و دزد و برده امهات با بنات زند و رمل تمام کند و حکم در خانه غائب و رنجور
غالب و مغلوب و دفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلت و این همان انقلاب است لسبت او
لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی نوع پنجم خاص از برای دزد و برده شکل خانه سوم و هفتم و یازدهم
و پانزدهم را امهات بسازد و رمل تمام کند و حکم از آن کند از برای این خانها اصل امهات و بنات
و متولدات و زوائد اند نوع ششم چون رمل زده باشی اول مرتبه اول از دوم دوم و از سوم
مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم
نیز همچنین و ازین هر دو شکل شکلے بیرون آرد و حکم از آن کند نوع هفتم از شکل مقصود و شکل شانزدهم
شکلے بیرون آرد و اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و نحس خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم
آتش امهات و باد بنات و آب متولدات و خاک زوائد را امهات سازد و رمل تمام کند نوع نهم
انقلاب است که میزان بگیرد و دو شکل خانه اول با لحیان زند و دوم با حمره و سوم با بیاض چهارم با انکیس
چهار شکل محصول را امهات سازد و رمل تمام کند که میزان نگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم
و چهاردهم در بود و نابود نوع دهم انقلاب رمل سالست و در خاتمه گفته شد انشاء الله تعالے دیگر
بدانکه غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر ☰ در رمل غلبه کند حکم کند
بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و خلاف کارهای با سعادت
مثل شادی و غیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی رسیدن بمرتبه بزرگ و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر
و زندانی و سفر با سلامت و اگر ☷ در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن در دست و چیزهای بسیار
بر چیزهائے که مثل بیع و غیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشیده در دیده بدست آید

گواه او ششم است واگر دررمل بسیار آید دلیل بود که گم شده و دزدیده و گریخته باز نیاید و حاجتها در توقف
ماند و بر نیاید و دلیل بود بر تهیدستی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بهتان میان زن
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر فتنها و جنگ و بر کارهاے با فساد و سلامت رنجور و حامله و این شکل
پاسبان رمل است از جهت امیزش او با همه اشکال و شکل گواه اولست و اگر بسیار شود دلیل بود بر بانگ
و غلبه و تهلیل و تکبیر و کارها دور و چیزهاے سخت و خارج را بمقصود رساند و زن آبستن نرینه زاید و گواه
نهم اوست و اگر غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و زنجیر و زن و بستن
و شکنجه کردن و گور هرده و کله گوسپند که بدست آید و گواه او یازدهم است و اگر غلبه کند دلیل بود
بر دلتنگی و پریشانی خاطر و غائب برود بسفر و زن سامله را خطر باشد در اول بارداری که فرزندان
بیرون آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا بمیرد یا به صحت و دزدیده و گریخته و گم شده
بدست آید و گواه او هفتم اوست اگر غلبه کند دلیل بود بر زیان و خون ریختن و کارهاے سخت و
دوری و اگر قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر دود آتش و آبستن و تمام شود و زندانی دیر ماند و در رنج
و بیماری باشد طلبگار سلطان و دزد رسوا شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمره غلبه کند و در خانه
ششم یا که ناظر باشد بخانه اول یا دلیل بود بر رنجوری و اگر در خانها غلبه کند که ساقط از طالع
باشد حکم بر فسق و فساد حمره درین چند خانه دلیل فسق باشد او هم ده و ۹ و در خانه ۱۲ دلیل
غضب و دشمن باشد انتهی کلامه و گفته اند که حمره در چهارم دلیل بود بر گفتگوے در مقام یا جنگ با پدر
والله اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند به بارها گران و کاهلے در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر نتیجه
حمره باشد رنجور را کار تباه شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان را بد باشد و زیان کند هر جا که
طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه را زیاده کند و دلتنگی
بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار شود و انچه در دست
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر غلبه کند دلیل بود به صحت رنجوری و گفته اند دلیل جنازه است
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گوسپند و بیرون آمدن کسی و دزدیده بدست آید و غائب
دیر کشد و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهاے تمام و درست و سائل را بمراد برساند در حاجتهاے
بر چون فساد زنان و لواطه و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر بسیار آید دلیل
بود بر ترس نهانے در نفس سائل و زیادتی وهم فاسد و کمیکه او را تهمت کند بر دزدیده و یا لکار
طلب دنیا کند که در آن ترس باشد دلیل بود بر دزدیده و چیزهاے که از دست

باشد و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ... غایب رفته باشد و مسافر از یاران باشد و غایب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ... غایب
رفته باشد و مسافر از یاران باشد و غایب را نیز و سلامتی رنجور باشد و دلیل بود
کند دلیل بود بر زخم بسیار و اگر ... غلبه کند دلیل بود بر عملهای و کارهای که از دست رفته باشد و دلیل بود
بر آنکس که طلب سفر کند و سعادت آنکس که طلبگاری سلطان کند و زندانی خلاص یابد و دعوی در دست شود
و دل سائل شاد شود و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ... غلبه کند دلیل بود بر زیادتی مال و معاش و اگر ...
غلبه کند دلیل بود بر چهارپایان بزرگ بر کسانیکه بجنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص بود و
سفر باطل شود و رنجور را بد باشد که صورت تخته مرده شوی باشد و حامله هلاک شود و بر شاه حکم کند و اگر ...
غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و یا آخر بمراد رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و رنجور را
بد باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار را و چهارم او را قوت دهد والله اعلم
و در رساله صحیح گفته است که اگر لحیان الخد و عتبه الخارج در اول آید یا در رمل غلبه کند یعنی از سه بگذرد
سائل جنب باشد یا زن حائض والله اعلم مقاله ثانیه در احکام علم این فن و آن مشتمل است بر دوازده فصل
فصل اول در احکام خانهٔ اول چون سائل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکلیکه در خانهٔ اول افتاده است
اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل بجای دیگر است و نیت بر رفتن دارد و یا از خارج چیزی
می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجاست و ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس خارج باشد
بی ارادت و بی اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچیزی بسته است
که از پیش دی دوست و تحصیل آن می طلبد یا از بهر پیوستن کسی بود و نیز دلیل بود بر سکونت
دل و اقامت باختیار خود و اگر داخل نحس بود مراد سائل به دشواری حاصل آید و با آن باشد که
سائل بر خود دشواری می پندارد و دلیل بود بر اقامت بی اختیار و بی ارادت و نیز دلیل
بود که سائل را ست قصد او به یا شرکت یا خصومت یا غائب بود که دلیل سکونت نفس و دل
تنگی بی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل سائل متردد بود و منقلب احوال بود
و در کاری سرگردان شده باشد هر ساعت نوعی اندیشه و رای زند و باز آن رای باطل
کند اگر سعد باشد باختیار بود و کاری باشد که سائل را در آن کار فتوحی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی
اگر نحس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از هر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقله و علتی که در بدن خانه
وتد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشهای بسیار در دل سائل باشد و مقبوض
الاحوال بود متحیر اگر سعد باشد از قبیل کارهای باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل بود
بر تندرستی و اگر نحس باشد مثل ... دلیل کاری فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

فی این خانه دوازدهم بود و حال خود و مستقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از تکرار اول گوید
چنانکه در مقالات نفیسه تفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از احوال تن و
جان بود نظر کند در خانهٔ اول که چه شکل نشسته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت
نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج و نکوئی احوال سائل اگر آن شکل
در خانهٔ دهم تکرار کند جاه و حشمت بیفزاید و از پادشاه تربیت استمالت یابد و از پادشاه شغل
عمل و نکوئی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فوائد یابد و امید برآید
و اگر در پنجم مکرر شود خرم و شادمان گردد و از محبوب و فرزندان نکوئی بیند و سخنهای
خیر های خوش شنود و از تحفه و هدایا بهره‌مند گردد و اگر در ششم مکرر شود دلیل
تغییر مزاج شود و در هفتم قوت ازواج و شرکا و ضمان باشد و افتادن و گفتگوی با آن
جماعت و در هشتم اندکی خوف باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال
چهارپایان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانهٔ اول شکل نحس باشد حال سائل بخلاف مذکور
بود و اگر در دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته
بیند و در دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم
دلیل تغییر مزاج و حادث گشتن رنجوری بود و در هفتم با ازواج و خصوص گفتگوی بود
و در هشتم دلیل خوف و خطره باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانهٔ اول حال تن و جان
سائل میانه بود در تنگی و بدی در هر خانه که تکرار کند بحسب قوتها حکم کند باید که داخل
و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان احکام اهل مغرب هدایا و در تحفه نامی
گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و از آن گویند
سعادت و نحوست را و اگر سوال از ابتدای کار شود از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و
از آن حکم کنند از داخل و خارج و سعد و نحس والله اعلم نکته در احکام عوارض بدن مثل
زخم و ابتدا اشکال ناقصه حکم کنند یعنی شکلهای که نقطهٔ ایشان فرد بود و در میزان رمل سست
واقع نشوند و آن هشت شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه افتاده
موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو گوید آن خانه که منسوب است با آن جراحت
که شکل بر وی دلالت می کند نسبت اعضا بخانها بدین گونه بود خانهٔ اول دلیل بود
بر سر و روی ۲ و سر و قفا و گردن ۳ سر کتف و دستها ۴ سینه و هر عضوی که در مجاز آن است

مقعد ۸ بر زالتین اوست ۵ بر پهلو و شپگاه ۶ و بر سر ناف و شکم ۷ بر آلت و آله تناسل و
درانها ۹ بر زانوه ۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحتها
بدین گونه است ☷ دلیل ست بر هر جراحتی که از اسباب غیر ظاهر پیدا شود و چون قرح
و ریش که از عفونت فتاده از اندرون پدید آید و بی مضرت بود ☷ وانکیس دلیل است
بر هر جراحتها که از اسباب ظاهر و باطن پیدا شود و چون افتادن از جای باشد و
زدن بسنگ و شکستن عضو و آنچه بدین مانند ☷ دلیل ست بر هر جراحتی که از اسباب
خارج پیدا شود و چون سوختن آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آهن و مانند
آن ☷ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کنند و سبب ظهوری از
سردی و بلغم باشد یا از علتهای که از سبب سرما و آب و حیوانات آبی آیند گزد ☷ دلیل
است بر هر جراحتی که از زخم نیزه و تیر و خنجر و تبر و آنچه بدین مانند پدید آید ☷ دلیل است بر هر
جراحتی که از زخم شمشیر و کارد و آنچه بدین مانند پدید آید ☷ دلیل است بر هر جراحتی که
از زخم کارد و آنچه بدین ماند و فیج کناره و ناوک و سوزان و مانند آن پیدا شود ☷
دلیل است بر هر جراحتی که از تیر زین و سطرقه چاق و آنچه بدین ماند رسیده باشد و اگر خواهد
که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده است نظر کنند تا آن شکل کجا مکرر شده است از آنجا حکم
کنند بدین گونه که اگر در اول بود از جهت کاری که بنفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از قبیل
مال و معادن و اگر در سوم بود از قبیل برادر و خواهر و اقربا و علی هذا القیاس و اگر جای
دیگر مکرر شده باشد نظر کنند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از آن خانه حکم کنند والله اعلم

فصل دوم در احکام خانهٔ دوم

نظر کنند درین خانه تا چه شکل آمده است اگر خارج بود
دلیل خروج مال بود سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر داخل باشد حکم بر دخول مال
باشد و قوت کیسه گاه سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل
و خروج هر دو در توقف باشد لیکن اگر ثابت نحس باشد چیزی ندارد و اگر منقلب بود
بر دخل و خروج سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر خواهد که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور
حکم باید کردن چنانکه بنگرد بخانهٔ اول اگر شکلی سعد خارج باشد دلالت کند بر آنکه مال
بوده باشد و بارادت و اختیار خرج کرده باشد و اگر نحس باشد بی اختیار و ناگاه بوده است
و اگر ثابت بود دلیل ست بر ثبوت ماضی سعد باختیار و نحس بی اختیار و بی ارادت و اگر

منقلب بود حکم کند دخل و خروج بوده است سعد با ارادت و نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند
در خانهٔ سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد بآسانی و نحس بدشواری
اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل میشود اما بتوقف و درنگ اگر نحس باشد دلیل بود که سائل امیدوار
باشد و امید بد و دهند بجهت حصول مال اما آن مدت دراز کشد و مال حاصل نگردد و اگر خارج بود
حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست بخرج رود و اگر سعد شود باختیار و اگر نحس بود
بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد بآسانی
آید و رود و نحس بسختی و بدشواری و در ملخص گفته است که نظر باید کرد در خانهٔ دوم اگر شکل داخل
سعد بود مثل دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن
غائب و نکوئی و بیع و شرای و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد مثل انکیس دلیل
بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکنند و بیع و شرای وی نباید کردن و غائب
بر سد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره
مال یابد باختیار و معاون یاری کنند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل دلیل بود
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا وزد چیزی نبرد و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد
و اگر سعد خارج باشد دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میانه بود و معاون یاری
ندهد باختیار و اگر نحس خارج باشد دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هر چه بدین خانه تعلق
دارد و حذر کند از دزد و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت بر گونه دیگر باشد
و هر چه در آید برود باختیار و معاون یاری کند و بیع و شرای نیکو بود و اگر نحس منقلب باشد مثل
دلیل بود آنکه کیسه گاه دشوار آید و اسباب بدر رود بے اختیار و از معاملات حذر
کند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند
در خانهٔ اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۱۰ و ۵ و ۶ تکرار کند دلیل
بود بر نکوئی حال مال سائل در زیادت شدن بآسانی بی رنج و از شغل و عمل و کسب و کار و منفعت
دیدن و آن اشکال اگر نحس داخل باشند و تکرار درین خانها کنند هم مال یابد بدشواری و اگر
آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد با ارادت و نحس بے ارادت و
اشکال منقلب همه خارج باشند و اشکال ثابت همه داخل از سعد و از نحس چنانکه گفته اند حکم کنند اگر خواهد
تا بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه

دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از انجا کند چنانکه اگر در اول تکرار کند توقع مال از نفس خود دارد و یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از شکل معاملت باشد و اگر سوم از قبیل مال برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل پدر و املاک و شرای و در پنجم از جهت فرزند یا هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و غم و گوسپند و زن گذاشته نشود گذاشته و اگر در هفتم از زان و شریک یا وام دار توقع دارد و اگر در هشتم از قرض و میراث و یا امانت که جای شهادة باشد یا در دیده توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا پادشاه یا ادریا استاد یا همکار و اگر در یازدهم از دوستان و بزرگان امید دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ یا اسیر و محبوس بعضی گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند دران شکل که در دوم آمده باشد تا سکن او کجاست بر مزاج آن شکل و آنخانه حکم کند مثلاً شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و سکن او یازدهم است در یازدهم چهره بود گفتم تا شخصی سخن چهره دوستی واری وازو حاصل می شود یا از سبب او قوا و دیگر آنست که شکل اول یا دوم ضرب کند به بیند که تکرار در کدام خانه کرده است بر مزاج آنخانه سخن گوید اگر سوال کند که مرا تحصیل مال خواهد بود یا نه نظر کند دران چهار شکل که زوائد اند و بعضی شواهد گویند یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل تحصیل مال باشد و مال بیاید سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر اغلب کنند و اگر نحس و سعد متساوی بود بعضی باسانی حاصل شود بعضی بدشواری و اگر خارج باشند و سعد در آید و تحصیل کم باشد و خرج بیش از داخل اما باختیار و اگر نحس باشند تحصیل مال خیر نباشد و انچه باشد نیز از دست بیرون رود بی اختیار و اگر بعضی سعد و بعضی نحس حکم بر اغلب کنند اگر متساوی باشد چندانکه باختیار داخل شود هم چندان بی اختیار خرج شود و در ملحقی گفته است که اگر بعضی داخل باشد و بعضی خارج حکم از اغلب کند و اگر متساوی باشند نقطه اشکال سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کنند اگر نقطه آب و خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال به درنگ و توقف باشد اما آسانی و اگر نحس باشد تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عدد شکل که در رمل بعدد خود نشسته است

بود از قبیل اب سلطان دام او و در دوم باد تالیستان و اگر در زائل الوتد ناری بود در قبیل بتدگان سلطان و سوم باد تالیستان و اگر اوتاد یا دی باشد ششم مسئول از قبیل ابی از راه تیغ و طول باد از قبیل بیانه و اگر در مائل الوتد باد باشد از قبیل مراقات گفتن و در دوم باد بیکار و اگر در زائل الوتد باشد

بد باشد و اگر بعض سعد بود و بعضے نحس حکم بر اغلب کند و اگر متساوی بود و بعضے دلیل بود بر نیکی و بعضی بر بدی و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر در آمدن مال و باز بخرج رفتن باختیار و آسانی و خوشی و اگر منقلب نحس باشد در آمدن کم باشد و داد و ستد بسختی و اگر بعضے سعد و بعض نحس باشند حکم بر غالب کند و اگر بعضے متساوی باشند چندانکه باسانی خرج در حال باشد همچندان که بسختی باشند و اگر یکی داخل دیگے خارج دیگی ثابت و یکی منقلب باشند بقدر اعداوی که در رمل آمده است باشد چهار قسمت گیرد هر ایک قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل دخل و از خارج خروج و از ثابت توقف و ثبوت آمدن و از منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و باسانی و نحس بی اختیار و دشواری اگر پرسند که معامله شود یا نه اگر دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضے خرید و بعضے فروخته ثابت سعد توقف سعد باشد و نحس زیان اگر پرسند که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را با هشتم ضرب کند تا چه متولد شود و اگر سعد داخل باشد معامله کند و منقلب یا بیند خاصه که در اوتاد یا مائل تکرار کند و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضے گفته اند در یازدهم و چهاردهم نگرد که دوم را شریک سازد و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابت سعد نگاه داشتن بهتر خاصه که در اوتاد و مائل اوتاد تکرار کند و اگر نحس باشد زیان رسد خاصه که در مائل تکرار رود اگر منقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تاخیر کردن و درین صورت زیان رساند و اگر خارج نحس یا منقلب نحس بود معامله نکردن بهتر بود و در مختصر ناصری گفته است که دوم را در پنجم ضرب کند و حکم کند از سعد و نحس و بعضے دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار نیکو کند بسیار منفعت رسد و اگر شکل مذکور نحس بود تکرار بد باشد منع اولی و بعضے تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند که اگر معامله معدنیات بود دوم را با دهم ضرب کند حکم نیکی و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر نباتات بود دوم را با چهارم ضرب کند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ قدم بود دوم را با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهایة العقول در مختصر شش گفته است اگر حاجت کند و خواهد که بداند که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و هشتم چهاردهم ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلے بیرون آرد پس اگر در امهات تکرار کند سائل و مسئول هر دو را سود بود و اگر هر دو سعد بود هر دو را سود باشد قلت این وقتے که آن شکل سعد باشد و اگر آن شکل نحس باشد گرد آن معامله نباید گردید و اگر معدوم بود و نجانه و نگرد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر نحس بود از دیر سته که امروز از خریدات و فروختن

سود بود یا نه در بیت المال و یازدهم نظر کند اگر هر دو سعد باشد بود داخل سود تمام بود و اگر یکی سعد بود و یکی
نحس و نتیجه هر دو را بنگرد و اگر سعد باشد به دوستی نگرد نیکو بود و اگر به دشمنی نگرد آزار و خصومت باشد خاصه که
نحس باشد اگر بپرسند که کار من امروز چگونه خواهد بود نظر کند در خانهٔ اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت
تمام باشد و اگر یکی سعد و یکی نحس بود و نتیجه و هر دو تکرار بد کند حذر باید کرد و اگر بپرسند که دام وا دن چون بود
نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعد و صاحب دوم یا شکل دوم تکرار در اوتاد و مائل کند دام بدهد و اگر ثابت
بود با آهستگی بدهد و اگر خارج و منقلب بود ندهد حاجت که تکرار بد کرده باشد یعنی اعم از آنکه بطریق استقراض بدهد
اگر بپرسند که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم ضعیف بود حال
قبض کند خاصه که هشتم داخل باشد اگر در طالع سیزدهم داخل باشد و در هفتم و چهاردهم خارج طالب طلب کند
اما مطلوب نمیدهد و اگر در طالع سیزدهم خارج بود و هفتم و چهاردهم داخل مطلوب بدهد اما طالب نستاند یا نظر
بار دیگر و در یازدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول پایدار بود و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد گردد
و اگر در هشتم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت برآید و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد
اگر بپرسند که قرض بزودی گزارده شود یا نه نظر کند اگر در اول بود یا قائمه و در دوم و در هشتم و در نهم
مکرر بود بشارت دهد بسائل که قرض گزارده شود و اگر در اول و دوم حمره یا انکیس یا عقله یا نقیه و در سوم
و ششم و هشتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود از آنچه بایست بروی گزارده نشود و اگر در هشتم بود
و در ششم و دوازدهم مکرر نهم زندان و بند بود دلیل است که قرض او گزارده گردد باسانی و باختیار و اگر شکل نحس
بود و در هشتم و چهاردهم و سیزدهم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گزارده نشود باسانی واختیار کذا فی
جامع الاسرار اگر قدوم غائب پرسند نظر کند در دوم اگر خارج باشد در انجا مثل غائب برسد اشتر طلب
شکل آن داخل باشد چون و اگر در دوم داخل باشد یا خارج زوج مثل
و اگر در خانهٔ اول بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر
بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد بعضی گفته اند که شکلهای چاپدل بشمارند و چهارگان طرح دهد اگر یکی
ماند زود برسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار بماند هرگز نیاید
قلت و این مسئله منقول از کتاب فقال است و ظاهر آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق
نکرده است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و نیز
در همه جا گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دهم و یازدهم مکرر شده باشد دلیل بود بر قدوم غائب و
در نگی باشد و اگر در نهم باشد یا هفتم و چهارم مکرر باشد و شکل داخل بود بر قدوم غائب در نگی باشد

واگر در ۹ یا ۱۲ اشکل ۲ اخارج باشد غائب در راه باشد و زود و بر سد و در جامع الاسرار گفته است که اگر سوال
از قدوم غائب بود در خانهٔ دوم نگرند اگر شکلے که صاحب نهم یا هفتم است در دوم آید یا در طالع دلیل است
بر قدوم غائب واگر شکلے که صاحب هفتم است در رمل موجود نباشد اما آن شکل که در دوم است چون
او را با صاحب دوم ضرب کند صاحب نهم و هفتم بیرون آید دلیل است بر قدوم غائب اگر نقطهٔ خاک
که دران شکل باشد قوی تر باشد در دلالت و نقطهٔ آبی دلیل اتصال است با غائب و هوا دلیل
نطق خبر و ناری دلیل دیدن غائب است و صاحب هفتم را اگر در اوتاد بیابیم خاصه در دهم یا دوم
دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش و اگر نحس باشد دلیل است
بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدوم غائب و آمدن صاحب پنجم در طالع یا در خانهٔ دوم دلیل
است بر خبر رسیدن و نامه و نحس بر رجوع و بدین سبب قدوم غائب را از دوم گویم و این تجربت است
و شاید که از عدد آن شکل گویم که در دوم است والله اعلم و بقیهٔ احکام غائب در فصل هفتم گفته شود
ان شاء الله تعالے اگر کسی چیزے بکسے داده باشد و خواهد که بداند که باز رسد یا نه شکل دوم
در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید چهارم و دهم هرچه بیرون آید دلیل بود واگر دلیل در یازدهم و یازدهم
و چهارم و دهم و دوم باز آید دلیل کند بے رجعت باز دهد و اگر ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم
تکرار کند دلیل بود که بے رجعت باز نیاید اگر زنے سوال کند که شوهر من بر سر من زن کند یا نه و
اگر کند پایدار باشد یا نه نظر کند در خانهٔ دوم اگر داخل باشد کند و پایدار باشد و اگر خارج باشد
نکند و اگر کند پایدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود متردد باشد در کردن
و نکردن الحمد لله گفته اند خواهیکن نه کند والله اعلم

فصل سوم در احکام خانهٔ سوم چون کسے از حال برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت
از خانه بخانه یا دکان بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانهٔ سوم تا چه شکل آمده است اگر
داخل سعد باشد دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکوئی حال ایشان و هرچه بدین خانه تعلق دارد
و نقل در توقف افتد یا اختیار و اگر نحس بود دلیل است بر ناخوشی و هرچه بدین خانه تعلق دارد و سکون
در مقام بے اختیاری و نامرادی سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا
و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه
بیفائده و بی اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان
ذو جهتین باشد و هر ساعت نیکو نه باشد باختیار و اگر نحس باشد دلیل است بر گردانی ایشان و تردد بیفائده

دبی اختیار و یا صاحب ضمیر بد سگال باشند و اگر تکرار بر تربیع و مقابله یا مقارنه کرده باشد و صاحب تحفه
گفته است از اول و سوم شکلی بیرون آرد و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربای وی ثابت سعد
باشد دلیل بود بر نیکوی حال ایشان و بجای خود ساکن بودن اختیار و دوست سائل باشند اذا ایشان
خانه یافتن بد رنگ و اجتماع و جماعت به از بیاض بود درین خانه زیرا که ☷ ☲ را انجام رجع است
و اگر نحس بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل متحیر مانده باشند و هر ساعت رای زنند
و ترسناک باشند و با سائل بد سگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کنند و مستقبل از چهارم و در
تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خارج سعد باسانی بود باصلاح و داخل سعد
باصلاح بود و دشوار و باقی اشکال مکروه والله اعلم و در مقالات نقیه گفته است اگر سوال از حال
برادران و خواهران بود و اگر در خانهٔ سوم شکل سعد باشد و در خانهٔ اول و دهم و یازدهم تکرار کند
حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشمت آن جماعت بیفزاید و امید آنها بر آید و میان ایشان و سائل
سازگاری باشد و اگر آن شکل در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک رنجوری و پریشانی احوال
ایشان باشد و اگر شکل نحس در خانهٔ اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانها کند حکم بر عکس اول
باید کرد و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانهٔ اول و
سوم اگر درین خانه اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یازدهم تکرار
شود در آن حرکت فرحی و خوشدلی بسیار باشد و امیدها بر آید و اگر آن شکل که در سوم افتد نحس بود حال
و نقل و حرکت بد بود و در آن زحمتها باید و اگر آن تکرار در ششم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک
نباشد و اگر در پنجم و یازدهم مکرر شود آن نحوست کمتر باشد انتهی کلامه و نقال گفته است که اگر سوال کنند
که برادر و خواهر خویش با من چون اند شکل اول با سوم زنند آنچه بیرون آید بنگرد که کجا نشسته است و در انجا
حظ وار دیا نه حکم از آن کند و اگر معدوم بود بنگرد که خانهٔ او کجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر
کسی سوال کند که عزم سفری دارم بدو جانب ببین که کدام بهتر است یکی دور و یکی نزدیک سفر نزدیک
سوم است و دور نهم بنگرد که کجا سعد نشسته است اجازت بدان جانب دهد و اگر کسی سوال کند بجائی میروم
بنگر که راه ایمن است یا نه اول معلوم باید کردن که نزدیک میرود یا دور گفتم که نزدیک سوم است و دور نهم نظر کند
اگر درین خانها شکل سعد خارج باشد و در آنخانه محفوظ بود و حکم بر ایمنی راه باید کردن و اجازت گفتن
و شکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد که نمیروی اگر سعد باشد گفتن که بالغی خواهد پیدا شدن که باختیار
ترک کنی اگر نحس باشد خوف باید دادن که نرود و اگر رود زیان بیند بلکه درین صورت که داخل و ثابت

ف نقال گفته است که اگر کسی سوال کند که برادر و خواهر و خویشان با من چون اند ۱۲

ونحس باشد مطلقا باید گفت که میروی بتخصیص اول وچهارم داخل باشند ودر بعضی رسائل
گفته است که اگر پرسنده را امین است یا نه نظر کند درخانه نهم تا چه شکل افتاده است ازان
حکم کند اگر [شکل] یا [شکل] باشد دزدان وحرامیان درراه باشند واگر اشکال خارج باشد
دلیل بود بر ایمنی وخوشی واگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه با زحمت ومشقت
باشد واگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت وپریشانی درراه واگر از اشکال
منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه وتردد اما اگر از اشکال منقلب عقله
افتاده باشد بسبب بازگشتن از رنجوری وناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در
هشتم یا در پانزدهم افتد سفر دریا موافق بود والله اعلم وفوال گفته است که اگر کسی
بپرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند درخانه سوم اگر شکل خارج منقلب
بود حرکت نیکو بود اما باید که خانه چهارم خارج بود واگر شکل انفصال در سوم وچهارم باشد
برود واگر برخلاف این باشد عزم باطل شود ودر مصباح گفته است اگر سوال از سفر کند
اگر شکل اول وسوم وچهارم ونهم خارج است وانفصالی برود واگر داخل واتصال نرود
واگر رمل ضلعی بود برود واگر قطری بود برود والله اعلم اگر سوال کند که آنجا که میروم مراد
حاصل شود یا نه نظر کند درخانه هفتم اگر شکلی هست دران خانه وحظی دارد دلیل نیکوئی
واگر ندارد حکم برعکس بود واگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعبیر آن چیست بداند که
خواب از نهم باید گفت وتعبیر از سوم اگر درین خانه ها شکل سعد آمده است دلالت بر سعادت
کند واگر نحس دلالت کند بر نحوست واگر شکل نهم نحس باشد وسوم سعد دلالت کند که
صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است نگرانی خاطر است اما تعبیرش خوب است
واگر شکل نهم سعد باشد وسوم نحس دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است
فرحتی دارد اما تعبیرش بد است وبعضی گفته اند که اگر خواهد بداند که تعبیر این خواب
بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که درخانه سوم نشسته است با صاحب خانه

ضرب کند وحاصل را باول کہ نفس صاحب ضمیر ست آنچہ متولد شود از سعد ونحس حکم برآن کند وباید کہ وتد ومائل
وتد وزائل وتد را نگاهدارد وتا حکم بر ثبوت وضعف تواند وثابت واین مثلثہ کہ نقل کردیم درباب تغییر بسبب ضعیفی
است واصح آنست کہ تغییر را از خانہ پنجم گوید چنانکہ در تقدیم ذکر کردیم واللہ اعلم بالصواب

فصل چهارم در احکام خانہ چهارم از پدر وملک وعاقبت کار باد وعمر ودفین وغیر اینها اثر اند در خانہ چهار
تا چہ شکل آمده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر ونیکوئی وعمر وعاقبت وصاحب
ضمیر واستقامت پدر بر جای خود باختیار وافزونی املاک وفائده یافتن صاحب ضمیر از پدر باختیار
وآسانی واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر وعاقبت سائل واستقامت پدر در مقام خویش
بے اختیار وفائده یافتن سائل از پدر اما برنج وسختی دید باوی نیک باشد واگر سعد خارج باشد
دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود باختیار وآسانی وفروختن سرا واملاک باختیار وعاقبت عمر سائل
نیک باشد وفائده یابد از پدر اما کم واگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر ودور شدن از صاحب
ضمیر بے اختیار وناگاه وخرابی سرای واملاک وبیرون شدن بے اختیار وناگاه از دست وبدی
عاقبت سائل واگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر واستقامت وی وعاقبت سائل نیکو
باشد وسرای وملک در دست بماند وتحصیل بتوقف واعتبار واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر
وعاقبت سائل واملاک وسرا وتحیر پدر از جهت خوفے ویا دعوی کہ باکسی پدر وی ست بود دارد وبا سائل
نیک نباشد واز پدر هیچ فائده نہ بیند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر وعاقبت وعمر
وسرای املاک گاه خرد وگاه فروشد ونیک حال نباشد باعتبار آسانی واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی
حال پدر وعاقبت عمر سائل وسرای واملاک وخریدن وفروختن بی اختیار وزیان دیدن از جهت
داد وستد واملاک وحال ماضی پدر از سوم ومستقبل از پنجم حکم کند چنانکہ بکرات معلوم شده ودر مقالات نفیسہ
گفتہ است کہ اگر سوال از چگونگی احوال پدر واملاک وعاقبت امور باشد نیک بود در خانہ چهارم اگر
شکل سعد بود دلالت کند بر نیکوئی حال پدر واملاک وعاقبت امور نیک واگر آن شکل تکرار نیک کند مثل پنجم
ونهم ویازدهم نهایت نیک باشد واگر در خانهاے بد تکرار کند مثل ششم وهشتم ودوازدهم از سعادت
آن شکل بکم بود واگر در چهارم شکل نحس باشد حکم برخلاف سعد باشد باید کرد واگر در خانهاے سعد
مکرر شود از نحوست آن نگاهدارد واگر در خانهای بد مکرر شود نهایت بد باشد واگر ممتزج بود بر حسب قوت
وتکرار در خانهای حکم باید کرد واگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانہ چهارم وپنجم اگر درین دو خانہ
اشکال سعد باشد آن ملک بباید خرید کہ بغایت نیک ست واز دخل ومثال آن منافع وفوائد بیند واگر

شکل چهارم نحس باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از دخل و شال آن انتفاع یابند و اگر چهارم سعد و پنجم
نحس باشد حکم برعکس باید کرد و تکرار آن نیز در خانهای سعد و نحس نگاه باید کرد و اگر در خانهٔ دهم شکل سعد باشد
در آن ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد سال درختان آن موضع بقوت باشند
و اگر ضعیف حال باشد درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل دهم در اوتاد بود درختان را نو نشانده باشند
و اگر در زائل الاوتاد بود قدیمی باشند و اگر در مائل بود میانه حال باشند ولیکن درختان بسیار دیگر نشانند
و اگر دهم شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند در طالع نیز نظر کند و اگر شکل سعد بود
بر دیگران موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود امین و راست قول باشند و اگر
در خانهای نحس باشند کذاب و بدفعل باشند و اگر در هفتم شکل سعد بود آب و علف آن بقعه نیکو بود و اگر
نحس بود برخلاف آن بود و اگر سوال بجهت سعادت و نحوست سرای بود نظر کند در خانهٔ اول و چهارم اگر
درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانهٔ پنجم
بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود در آن سرای و اگر تکرار در دهم و یازدهم بود دلیل بود بر زیادت
شدن جاه و ملک و برآمدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانهای نحس بود سعادت او بکاهد
و اگر در اول و ششم شکل نحس باشد حکم برخلاف آن باید کرد و اگر در خانهای بد تکرار کند بغایت بد باشد
و اگر در خانهای نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان نباشد و اگر این شکل تکرار نکند در هر خانه علیحده
نظر باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش سائل
نیکو بود و در سوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانها برین قیاس
باید گفت الی انتهاکلامه و در تحفهٔ ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و ششم شکلی بیرون
آرد و از چهارم و چهاردهم و از هر دو شکل شکلی خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست از تکرار
آن شکل صلاح و فساد معلوم گردد چنانچه اگر در خانهای راحت تکرار کند راحت بود و در خانهای رنج خوف
دشمن و مضرت بود والله اعلم و اگر خواهد تا بداند که پدر با صاحب ضمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم
تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد اگر در پنجم و نهم تمام دوست باشد و در سوم و یازدهم نیم دوست و در دهم نیم دشمن
و در هفتم تمام دشمن و اگر در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن و سائل را از پدر
فائده نباشد و نقال گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با چهارم ضرب
کند و حکم از آن کند اگر پرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل
ششم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه نظر سعد با طالع بود و دلالت کند

براحت ومنفعت وسعادت یافتن از پدر وملک وگشت ومقام وعاقبت کار وصاحب مصباح در تحفة الرمل
ذکر کرده استکه چون خواهد که بماند در شهر خود سعادت است یا در ممالک دیگری نظر کند در اول وچهارم سعد
دلیل سعادت وقوت بود در شهر خود ودر وطن خود واگر هفتم نحس باشد همچنین اگر در اول نحس باشد ودر چهارم
همچنان وهفتم سعد از مقام آن سفر باشد ولیکن در مجموعه گفته است اگر کسے سوال کند که مرا درین موضع
خوشتر باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانه چهارم ودهم چهارم موضع اول است ودهم موضع دیگر کدام نحس است
وکدام سعد است حکم ازان کند قلت این نقل موافق است با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام
خود است وخانه وهم آن موضع که خواهد رفتن ونزد این فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر پرسند که ملک
بدست آید یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید
واگر آن نظر تربیع ومقابله بود نحس باشد ودیر آمدنی بود لیکن بنگرد تا کدام بقوت تر است اگر صاحب
چهارم بدحال بود آن بیع فاسد گردد واجازت باز افتد واگر صاحب طالع وصاحب چهارم با هم متصل باشند
اگر بدوستی پیوندند بآسانی واگر بدشمنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نهم وصاحب چهارم در طالع
بود چنانکه خواهد میسر گردد واین حکم در همه امور بکار می آید نظر کند بطالع ودر خانه مقصود اگر پرسند که مرا با پدر
به بودن بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع وصاحب چهارم بدوستی پیوندند پیش پدر بودن
بهتر واگر بدشمنی پیوندند دوری بهتر واگر نه بدوستی نگرند ونه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند که مرا از مال ومنال
پدر نصیبے باشد یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود وشریک یا مستولی سعد وصاحب پنجم نیک حال بود وطالع ضعیف بود
اورا از مال پدر نصیبے هست البته خاصه که صاحب پنجم در طالع ویازدهم ودهم تکرار کند که تمامیت رسد بی نقصان
ودر چهارم ودر مائل میانه ودر زائل اندک یا خود نرسد خاصه که بدحال باشد واگر کسے سوال کند
که عمارت خواهم کرد یا نه نظر کند در خانه چهارم ودر ششم که گواه است به هشتم نیز اگر سعد باشند بگوید
که نیک است واگر نحس باشند نه واگر زنی سوال کند که می خواهم که بشوهر دیگر روم بنگر که کدام بهتر است
اول را با چهارم زند که موضع اوست وهمچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست وحکم بر سعد ونحس کند
اگر کسے سوال کند سه دختر دارم یکی بشوهر دادم دیگر انرا ببین که قضا هست یا نه دختر دوم را از ۶ و
آن اول را از پنجم وآن سوم را از هفتم حکم کند واین هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پرسند که دفین
هست یا نه رمل زند به نیت آن موضع که ظن دفین دارد در وسے شکل خانه نهم ودر ششم ضرب
کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عقله بود دفین هست وباقی نه ودر تحفه ناصری گفته است از چهارم
وششم شکلی بیرون آید اگر در رمل موجود باشد هست واگر داخل بود برسند وثابت توقف بدست آید

سعد باشد ثانی و نحس چنانکه گویند اگر منقلب سعد بوده باشد اما نه چندان که امیدوار دو لعینے داخل نیز سعد قید کرده اند و اکثر در مشیخة الرمل گفته است که چون بدمیت و دفین رمل کشیده باشی نظر کن در چهارم و پنجم و سوم و دهم اگر جمله داخل باشد بنا بر آنکه اگر منقلب سعد لعینی بود و باشد و لعضی رو دباشند دلیل بر هستی دفین باشد و اگر نحس باشد دفین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شود که دفین هست آن موضع را بر چهار قسم قسمت کنند بدین نوع و مثال اینست

غرب	شمال
جنوب	شرق

باز رمل دیگر زند پس نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است و بکدام جهت تعلق دارد از آنجا حکم کند که دفین آنجا باشد اگر شکلے آتشے بود جانب شرقی و بادی شمالی و آبی غربی و خاکی جنوبی و در ملتقط گفته است که بعضے گفته اند که بنگرد از سوم و پنجم و دهم تا گواه بر کدام نشان غالب است حکم بر آن کند سوم گواه است بر دست چپ و شکل خانهٔ پنجم بر دست راست و دهم بر قبله چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بدو رسد بچهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بدفین افتد و بعضے از استادان مغرب گفته اند که شکل خانهٔ چهارم در ششم ضرب کند در نتیج از آن گوید و بعضے گفته اند که چهارم در ششم ضرب کند و جهت گوید و جهات اشکال اگرچه سابق مذکور شد بطریق اجمال لیکن چون اینجا احتیاج است بتفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهار است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اشکال شمالی نیز چهار است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اشکال غربی نیز چهار است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اشکال جنوبی نیز چهار است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و نیز بدانکه [شکل] شرق مطلق است [شکل] شمال مطلق [شکل] غرب مطلق [شکل] جنوب مطلق [شکل] شرق و شمال است و [شکل] شرق و غرب است و [شکل] شرق و جنوب است و [شکل] شمال و غرب است و [شکل] شمال و مشرق [شکل] شمال و جنوب و [شکل] غرب و جنوب [شکل] و بقولی اصح غرب و شمال [شکل] جنوب و شرق [شکل] جنوب و شمال [شکل] جنوب و غرب است و شرق و طریق [شکل] و جنوب و غرب و این جهات ما بین که ذکر رفت بدانکه در دفین بکار آید و در غائب و دزد و برده نیز بکار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره اینست که ما ذکر کردیم والله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل دفین است بشکل آتشی پیوسته باشد دفین باشد نزدیک آتش و اگر بادی باشد دفین باشد بر سقف خانه یا در جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل نهالی یا جامهٔ صوف یا اطلس و در شکم حیوانی بود و اگر بشکل بادی پیوسته باشد دفین بر سقف خانه بود یا انبارے و اگر بشکل آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود یا در آب یا در میان چیزے نمناکے بود و اگر

مقادیر ہر یک از ابعاد کند

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	۱		۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
	۲	۳۱	۱۱	۱۶	۲۵	۱۰	۹	۱۲	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	۳	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۳
	۴	۱۱	۹	۲۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۲	۱۳	۵
	۵	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
	۶	۷	۲۸	۱۴	۱	۱۴	۱۰	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۳	۳۰	۱۳۰	۸۰
	۷	۱	۷	۳۴	۷	۴	۳	۵	۴	۱۷	۵	۷	۶	۷	۸	۴	۹
	۸	۲۴	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۵	۱۴	۵	۷
	۹	۲	۱	۳	۱۲	۱۸	۵	۱۱	۱۴	۱۴	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۲	۹
	۱۰	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۱۳	۴	۱۴	۷۷	۷	۹	۸	۷	۸	۱۰
	۱۱	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۴	۲	۱۷
	۱۲	۱۰	۱	۲۲	۳۰	۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۱۹	۱۶	۷	۱۸	۱۱	۱۰
	۱۳	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۵	۶	۷	۱۸	۷	۹	۸	۹	۸	۱۰
	۱۴	۱۴	۴	۱۳	۱۱	۲	۱	۱۱	۳۲	۱۶	۹	۵	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱
	۱۵	+	+	+	+	+	+	+	+	۷	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹۰
	۱۶	۶	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲۰	۰	۲۱

این جدول که مکرر نوشته شد موافق نوشته خواجه صاحب قدس سره است

ا	۱	۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	[illegible]	۹	۱۰	۱۱
ب	۳۱	۱۱	۱۶	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ج	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳
د	۱۱	۹	۱۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵
ه	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
و	۷	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۲۴	۳۰	۲۰	۸
ز	۱	۷	۳۰	۷	۸	۳	۴	۴	۱۷	۵	۱۱	۶	۶	۸	۴	۹
ح	۲۷	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۹	۱۳	۱۵	۱۴	۵	۷
ط	۲	۱	۳	۱۴	۱۸	:	۱۱	۱۶	۱۴	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۶	۹
ی	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۳	۴	۱۴	۱۷	۷	۹	۸	۷	۸	۱۰
یا	۷	۸	[illegible]	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۴	۴	۱۷
یب	۱۵	۱	۳۲	۳۰	۳	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۹	۱۶	۷	۱۸	۱۱	۱۰
یج	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۶	۷	۱۰	۷	۹	۸	۹	۱۸	۱۰
ید	۱۴	۴	۳	۱۱	۴	۱	۱۱	۳۴	۱۶	۹	۵۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱
یه	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹
یو	۶	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲	۷	۳۷

[اشکال] تنش گیرد تا بداند انیست [اشکال]

پس هر شکلی که درین دائرهٔ سکین خود عددش برگیرند که عمر سائل ازانجا معلوم شود چنانکه دانسته شود

و عدد یکی به شکلیکه در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که به برج چند ست و با عدد خانهٔ هشتم به برج جمع کند که عمر

نحس باشد مثلاً در هشتم باشد و عدد او ۱۲ و عدد خانهٔ هشتم ۴۲ جمله باهم ۴۷۵ بود پس گویم که عمر

نحس چهل و پنج سال باشد و اگر پرسد چند از عمر من گذشته است از خانهٔ اول و خانهٔ هشتم شکلی بدر آرد و با ...

چهارم ضرب کند و عدد و نقطهای آن دو شکل در همیران ضرب کند و جمله جمع کند که عدد عمر سائل

باشد انتهی کلامه و اگر خواهد تا بداند که سبب گ وتی چه باشد از اول و چهارم شکلی بیرون

آرد اگر خارج سعد باشد مرگ ناگاه باشد و اگر خارج نحس باشد نقش تباه شود یعنی ... از او

شده بمیرد یا بعافیت بمیرد و داخل نحس یا جان باشد باز نظر کند در لسان الامر ... از

چهارم و دهم بیرون آمده باشد اگر در اول تکرار کند از سبب نفس خود باشد و در دوم از سبب مال و در

سوم از سبب خویشان و برادران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علی هذا و اگر چهره غلبه کند بیم ست از قتل والله اعلم

۴ [شکل]	۳ [شکل]	۲ [شکل]	۱ [شکل]
۸ [شکل]	۷ [شکل]	۶ [شکل]	۵ [شکل]
۱۲ [شکل]	۱۱ [شکل]	۱۰ [شکل]	۹ [شکل]
۱۶ [شکل]	۱۵ [شکل]	۱۴ [شکل]	۱۳ [شکل]

در مجموعه گفته است اگر کسی پرسد که ببین که دو کس بهم رسیده اند یا نه بنگرد در خانهٔ چهارم اگر داخل باشد رسیده دانند

و اگر خارج باشد نرسیده اند و اگر ثابت باشد هنوز در توقف باشد و اگر منقلب باشد هنوز در آن کار دو دله باشد

فصل پنجم در احکام خانهٔ پنجم آن از فرزند و محبوب و هدیه و رسل و خبر متعلق ست چنانکه احکام فرزند بود و گونه بود یا سوال

کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه یا حال فرزند یکی پرسد که نیک ست یا نه هر دو را از خانهٔ پنجم حکم کند پس اگر سوال کند از حال فرزند

که موجود باشد نظر کند اگر شکل خانهٔ پنجم سعد داخل باشد حکم کند که حال فرزندان نیک ست و دلیل بود بر سکون ایشان در مقام

باختیار و آسانی و فائده یافتن صاحب ضمیر از ایشان و مدام او را مطیع باشند و هر دو ملک نیک باشد و خبر راست باشد

و چون خواهد که بداند خبر خوش بود یا ناخوش نظر کند تا شکل پنجم کجا تکرار کرده است اگر در خانهای سعد باشد خبر خوش باشد

و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش باشد و اگر تکرار بسیار شد خبر خوش باشد بشرطیکه سعد بود و یک خبر باشد و اگر تکرار یکبار کرده

دو خبر باشد و اگر تکرار او باز باشد سه خبر باشد یا چهار خبر باشد و اگر چهار باشد پنج خبر باشد و هر چه در خانهای سعد بود خبر خوش و در خانهٔ

نحس باشد خبر ناخوش و اگر سوال از فرزندان بدین وجه کند که مرا فرزند باشد یا نباشد چون سعد داخل بود حکم کند که باشد باختیار و آسانی و در

غایت الاصول گفته است اگر سوال کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه اول را با هفتم ضرب کند آنچه متوله شود در پنجم ضرب کند اگر داخل بود یا

[شکل] یا [شکل] فرزند باشد و باقی نه و اگر سوال کند که زن حمل دارد یا نه اگر پنجم و ششم داخل باشد و در یازدهم [شکل] بود حامله است

و اگر سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول را در هفتم ضرب کند آنچه برآید در پنجم ضرب کند و آنچه بیرون آید بران حکم کند یعنی در پنجم

ضرب کند اگر شکل نر بود پسر و اگر شکل ماده بود دختر والله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند تا شکل پنجم چند با

تکرار کرده است حکم بر عدد آن کنند همچنان که در قاعدهٔ عدد بیان کرده شد اگر تکرارش نباشد بگردد در آن شکل
که در خانهٔ پنجم آمده است تا مسکن او کجاست از خانهٔ وی تا پنجم در شمار آرد که عدد فرزند باشد که او را خواهد بود و اگر
نحس داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و بیت المال بد و نامرادی صاحب ضمیر
ایشان و فرزندان فرمانبرداری نکنند و اگر کنند با ختیار و خوشنودی بد بر کنند و اگر از فرزند نابوده سوال
کنند باشد اما بدشواری و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار کل و مانند آن چون
چاه کنی و خشت پزی و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد بر خوشی فرزندان و خوشی حیات ایشان از جهت
ضمیر و برای گرفتن ایشان با ختیار و معشوقان همچنین آنچه فایده اندک رسیدن بسائل از فرزندان و معشوقان
و ثمرهٔ املاک و بیت المال بد و اندک بخرج باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد حکم کنند که شود اما بد بود و سائل
بارادت خود ترک کند و طالب نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی و ناخوشی آن از خانهای سعد و نحس
حکم کنند و اگر خارج باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن ایشان از
بی اختیار و ناگاه از غایت خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت از ایشان بسائل رسیدن و بیت المال بد
و ثمرهٔ املاک تلف شود و چیزی بصاحب ضمیر نرسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزندان بر توجیه کنند که باشد
یا نباشد حکم کنند که نباشد و از آن سبب در طالع نیست که فرزند باشد و اگر ثابت سعد باشد خود امکان نبود در
بودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندان باشد که در چه حال هستند دلیل
بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سائل از ایشان اما بدرنگ و توقف و بیت المال بدر
بدرنگ باشد و بر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین خبر راست باشد و اگر ... باشد و در جیاره
خبر یا کتابت برسد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و تغییر
ایشان از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا دعوی کسی دارد یا کسی دیگر بر ایشان دارد از برای
وام یا میراث ایشان تخصیص بهشتم شکل ... باشد و با سائل بدبختی باشد و حقد باید کرد که ایشان فایده نباید و ثمرهٔ
املاک و بیت المال بدر از دزدان بیم باشد و زیان افتد و خبر دروغ باشد اگر منقلب سعد باشد سائل در اثر
طلب فرزند یا معشوق متردد خاطر باشد و بودن فرزند امکان دارد و حال فرزندان و معشوقان و خوشی
دولت باشد و فایده متوسط از ایشان با ختیار و آسانی بسائل رسد و ثمرهٔ املاک و بیت المال بدر دیر آید و شده
باشد با ختیار و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و در کار
سرگردان بودن و با ترس و بیم باشد و هر ساعت رای زنند بی اختیار و با صاحب ضمیر بدگمان باشند و از ایشان فایده
نه بینند و حال بیت المال بدر و ثمرهٔ املاک بد باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد آن خود نباشد و متعذر بود و خبر

در وغ باشد و در نحس گفته است بدانکه هر دو منقلب نحس یعنی ... و ... و درین خانه سعد باشد
چه عتبه الخارج دارد و ... عدد دلیل بود بر نکوئی حال فرزند و معشوق و رسیدن خبر خوش و نیز
و اگر سوال از فرزند نابودن باشد نباشد و اگر سوال کند که هر اینه فرزند باشد نظر کنند در خانه پنجم
تا چند بار تکرار کرده است حکم بر چند آن کنند و اگر تکرارش نباشد نظر کنند در آن شکل که در خانه پنجم آمده باشد
که نشستگاه وی کجاست از خانه وی تا پنجم شمار که عدد فرزند چند باشد و الله اعلم و اگر خواهد که
بداند که آنچه می طلبد و امید میدارد از فرزند معشوق و غیره حاصل می شود یا نه نظر کنند
در لسان الامر اول و آن شکلی ست که از اول و پنجم بیرون می آید و حکم کنند بر کیفیت آن شکل
از دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و حکم کنند دوستی و دشمنی از تکرار پنجم و عاقبت العاقبت
از لسان الامر ثانی و آن شکلی ست که حاصل شود از اول و یازدهم لهذا تولد کنند
و حکم بود و نابود و علم کلی از ینجا کنند و اگر پرسند که این زن فرزند آورد یا نه نظر کنند
اگر صاحب طالع و خداوند پنجم بسعد پیوندد هر آئینه فرزند آورد باسانی و بزید و اگر
بنحس پیوندد نزید و نیارد و اگر متصل نباشد فرزند نیاورد و اگر پرسند که فرزند
زود آورد یا نه نظر کنند اگر صاحب پنجم در اوتاد باشد بزید و بیارد و خاصه در اول و دهم
که در غایت زود می آورد و اگر در هفتم بود دیرتر از آن و از چهارم از آن دیرتر باید
و در زائل میانه و در زائل در غایت دیر می اگر پرسند که حلال زاده باشد یا نه نظر کنند که اگر
در پنجم و مثلثه پنجم و ناظر بطالع مریخ باشد حرامزاده بود و اگر شکل زحل و ذنبین با کوسج
و اجتماع بود آمیخته باشد و سرای امهات و بنات را بردارد و دو شکل بسازد اگر هر دو
از یک جوهر باشد حلال زاده بود و اگر مخالف حرامزاده و اگر اوتاد چهارگانه و پنجم سعد بود
حلال زاده و اگر نحس حرامزاده و اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر غالب کنند اگر پرسند
نر بود یا ماده از نهم و دهم و یازدهم و پنجم دو شکل بیرون آورد و از هر دو شکل برآورد
و اگر آن شکل نر بود پسر و اگر آن ماده بود دختر باشد و اگر ممتزج باشد خنثی بود یا
دو فرزند و بعضی گفته اند آنچه از پنجم و ششم متولد شود و اگر شکل مونث باشد

طالع و تکرار آن در خانه‌های سعد بود دلیل وجود فرزندان بود و اگر پنجم شکل نحس خارج باشد و
تکرار آن در خانه‌های نحس بود دلیل است بر عدم وجود فرزندان و اگر در خانهٔ یازدهم و چهاردهم و
شانزدهم اشکال خارج باشد هم دلیل بود بر عدم وجود فرزندان و اگر در رحم بود تباه شود و اگر
بوجود آید نزید چون اشکال ممتزج و ثابت و منقلب بود چنانچه گفته شد حکم باید کرد و اگر سوال کنند که زن
حامله پسر آرد یا دختر نظر کند در اول در خانهٔ پنجم اگر درین خانه‌های اشکال مذکر باشد و تکرار
در خانه‌های سعد کند آن زن حامله پسر آرد و اگر اشکال مؤنث در رمل غالب بود زن حامله دختر
زاید و اشکال آتشی و بادی مذکر اند و خاکی و آبی مؤنث و بعضی گفته اند که اگر شکل خارج
غالب باشد حامله پسر آرد و اگر داخل غالب باشد دختر و بعضی دیگر گفته اند که نقطهای جملهٔ اشکال
رمل شمار و اگر آتش و باد غالب باشد پسر آرد و چون خاک غالب باشد دختر و بعد از ذکر این وجه
قیال گفته است نوع دیگر در خانهٔ ششم و هشتم و دوازدهم نظر کند اگر اشکال این خانه‌ها مذکر بود فرزند
فرزند مذکر با حکم تولد شود و اگر مؤنث مؤنث و اگر خانه‌ها مختلف باشند اول را با شکل یازدهم
و از حاصل حکم کند از مذکر بر مذکر و از مؤنث بر مؤنث و چون و خانه‌های مذکور اشکال سعد
باشند حکم بر سعادت باشد اگر در پنجم نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست
گو بود و همچنین اگر شکل پنجم سعد باشد احوال بخلاف مذکور است و بال بهمه احوال یکیست و اگر پرسید که
این فرزند زنده ماند یا نه نظر کند در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد است و تکرار آن در خانهٔ دهم و یازدهم باشد آن
فرزند حیات یابد و اگر شکل نحس در خانهٔ پنجم باشد و در ششم و هشتم و ۱۲ تکرار کند حیات نیابد و اگر باشد
و درین خانه‌های مذکور مکرر شود هم حیات نیابد و بدترین خانه‌های درین باب خانهٔ دوازدهم است
و اگر سوال کند بجهت فرستادن رسول بخدمت بزرگی یا نزد دوستی چون رمل زده باشد نظر کند در خانهٔ
اول اگر شکل سعد بود و تکرار در خانهٔ دهم و یازدهم کرده باشد آن رسول راست گوی بود و پیغام
بتمام و کمال رساند یا مراد باز گردد و اگر شکل اول تکرار نکند و در خانه‌های مذکور اشکال سعد باشند
همین حکم باشد و اگر در پنجم شکل نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راستگوی بود و همچنین
اگر پنجم شکل در خانه‌های سعد تکرار کند رسول معتمد و امین بود و اگر در خانه‌های نحس

احوال تجارت و ...

[illegible]

نحس تکرار کند حکم بر خلاف بود و اگر در خانهٔ دهم و یازدهم اشکال سعد باشد رسول بخدمت آن بزرگ
یا دوستی نبود و یا مراد باز گردد و اگر نحس باشد بمراد باز گردد و اگر از رسیدن رسول پرسند که خبر
خوش می آرد یا نه مردی صادق القول است یا کاذب نظر کند در خانهٔ هفتم و پنجم اگر درین هر دو
خانه شکل سعد باشد و رسول راست گوی بود و خبر خوش می آورد و اگر پنجم سعد و هفتم نحس خبر خوش
بود اما رسول کاذب بود و اگر شکل هفتم و نهم و یازدهم تکرار کند و در چهاردهم شکل سعد باشد رسول امین
و راست گوی بود و حکم رسیدن تحفه و هدایا از شکل پنجم و سعد و نحس و داخل و خارج و تکرار آن در خانهای
سعد و نحس باید کرد و بعضی گفته اند که اگر از خانهای مذکور اشکال سعد باشد حکم بر سعادت باشد و اگر
در پنجم نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گو بود و همچنین اگر شکل پنجم سعد باشد یا
بخلاف مذکور است والله اعلم و بعضی از استادان در باب خبر گفته اند که عدد خبر بعید تکرار در خانهٔ پنجم بود و اگر
تکرار از تانیث و تلبیس کرده باشد چون اول و نهم و سوم و هفتم آید خبر خوش برسد و اگر تکرار در خانهای نحس
باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم خبر بد باشد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر رسد سعد خوش و نحس ناخوش و اگر کسی
پرسد که میان من و محبوب و معشوق الفت باشد یا نه نظر کند در خانهٔ اول که خانهٔ سائل است و در خانهٔ پنجم که
محبوب و معشوق است اگر شکل هر دو خانه با هم بدوستی پیوند میان هر دو الفت باشد و اگر بدشمنی پیوند
مخالفت باشد و اگر متصل نباشد نه دوست بود نه دشمن و اگر خداوند پنجم در اوتاد بود دلیل نزدیکست و میل او
دارد خاصه که در اول و دهم تکرار کند و اگر در اوتاد دیگر بشکلی سعد بود و مایل سائل بهیچ ندارد و اگر نقطهٔ
آتش در اوتاد بود دوستی سائل غالب بود و اگر آتشی در مایل غالب بود دوستی معشوق غالب بود و اگر برابر بود
دوستی هر دو برابر بود و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال کند معشوق دوست است یا دشمن اگر
شکل یازدهم در خانهٔ محبت تکرار کند دوست بود و اگر در خانهٔ عداوت تکرار کند دشمن بود و اگر تکرار نکند
نه دوست بود نه دشمن و خانهٔ محبت است پنجم و نهم و سوم و یازدهم و خانهٔ عداوت است ششم چهارم و هشتم
و دهم و دوازدهم والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است اگر خواهی که بدانی که میان دو کس موافقت
بود یا مخالفت بود نقطهای ناری اوتاد و مایل اوتاد هر یکی جدا گانه بشمارد و اگر نقاط اوتاد بیشتر
بود غلبهٔ محبت سائل بیشتر بود و اگر نقاط مایل بیشتر باشد غلبهٔ محبت مسئول بیشتر باشد اگر
مساوی باشد محبت نیز از طرفین مساوی بود و اگر پرسند که الفت میان هر دو مرد و زن
پایدار بود یا نه نظر کند درین چهار خانه یعنی سوم و یازدهم و پنجم و نهم و ازین هر چهار خانه
شکلی برآرد و طالع را با طالع نزند و بنگرد اگر بدوستی پیوندد دلیل دوستی و الفت

میان هردو پایدار باشد و دیر سال دران حال بنگرد بشکل زهره و مریخ اگر متصل باشد میان هردو جماع بسیار رود و اگر بدوستی پیوند و بخوش شود و اگر بدشمنی پیوند و بآزار و خصومت و اگر نظر به دشمنی تربیع بود خصومت گاه گاه بود و اگر مقابله بود و مدام در جنگ باشد و اگر مریخ نحس بود از طرف مرد باشد و زهره نحس بود از طرف زن بود و اگر در پنجم سعد باشد خارج بود محبوب محبت ندارد خاصه که در اول نحس بود و سائل کم قدر بود و بیش وی اگر پنجم سعد داخل بود بسبب آنکه دخول رفته باشد فراغتش باشد و اگر نحس داخل باشد بسیار غم و غصه و ناتوانی بود و اگر نحس خارج باشد ندامت امور ماضی داشته باشد و حرص عظیم و اشتیاق بسبب وصل میسر نشود و اگر نحس ثابت باشد اشتیاق و ترس و تحیر و ناتوانی و توقف امور بود بسبب دیگری اگر نحس منقلب باشد دور عیب بود و عشوه و دروغ نماید و از کسی دیگر دوستی دارد و کسی دیگر را دوست دارد و ازین بگسلد و بدان پیوندد و لجاقبت منع افتد بسبب دشمنان فرو ماند در غم خاصه که صاحب پنجم بدحال باشد و نیستی معشوق و محبوب را باشد اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نکند و اگر سعد ثابت باشد فراغت دل و نیستی محبت و تحیر بود بسبب خود در کتاب مجموعه بعضی ازین معنی بالعبارت بلوطاً ذکر کرده است و گفته که باب در احکام دوستی سائل و مسئول عنه نظر کنند در خانه سائل و مسئول تا سوال از که باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم اگر از معشوق بود در خانه یازدهم اگر از زن حلال باشد در خانه هفتم و علی هذا تا کدام سعد و کدام نحس است آنکه سعد باشد دلیل بر آسایش و محبت کند و آنچه نحس باشد بر مشقت و غصه و بیقراری باشد و دلائل اشکال بدین‌گونه است دلیل است بفراغت و نیستی محبت و دلیل بود بر تحیر و تعجب و سرکشی و اشتیاق بود دلیل است بر آسایش دل و طالب بود مسئول عنه بر وجهی که تحصیل مراد بیش سائل معین داند و داند که مانع تعجیل بود دلیل بود بر فراغت دل از ان قبیل که دخول رفته باشد یا الیقین می داند که نباشد که دران تعجیل نمی کند

وبازه بسیخ افتد اما عاقبت خلاص یابد از ان رنج و بعد بگیر از اول و ششم شکلی برآورد
از چهارم و هشتم و بقولی از ششم بیرون آرد و از هر دو شکلی و حکم مطلق از ان شکل کند
بر وجه مذکور و در غایت الاصول گفته است که اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه چهارم
در هشتم ضرب کند و حکم مطلق ازان کند اگر یا یا یا یا
بر مل غلبه کند بد باشد و انکیس در اول و عقله در پنجم و در زبده معنی عقله
در شانزدهم صفت گور بود در ششم کفن و پنبه و در هشتم نعش و اگر غلبه
نکرده باشد عدد بیرون آورد و عدد و بد و در زبده معنی عقله در ششم گور اعتبار
کرده است چنانکه میگوید نظم اجتماع و بیاض در شش و هشت کفن و سینه
و جنازه و طشت هست انکیس نیز در اول عقله در عاقبت زروی
عمل صفت گور ای بجهره چو حور یا دگیر این که باد از تو دور و در تحفه
گفته است که شکل چهارم و بقولی شکل دوم در هشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل
در خانه هشتم تکرار کند و آن شکل نحس بود بیمار بمیرد و در مختصر ناصری شیرازی
گفته است اگر در هشتم شکل سعد باشد خارج بیمار به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه
نکرده باشد هم به و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان
شکل منسوب است وبال رنجور باشد اما زتاقی در بعضی مصنفات حکم بیمار
را از دهم گفته است از نحس خوف و از سعد صحت و قفال گفته است که چون
رمل برای بیمار زده باشد بنگرد اگر در اول و هشتم بود صفت که خاکی است
از گور برآورند و اگر باشد مطلق خاک گور است و اگر باشد در

چهارم صفت بنیه است [شکل] و در پنجم صفت نفس و اگر [شکل] یا [شکل] در ششم و هشتم
بود و آنکس بمیرد و [شکل] در چهارم راه گور است و در نهم زحل است و اگر در سوم
و هشتم نحس بود و میزان خارج بود دلیل بود بر مرگ و اگر سوم و نهم و ششم سعد
بود رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر [شکل] در اول تابوت بود [شکل] صورت
جنازه بود و خاک از گور برآمده و صورت مرده اگر این شکلها در اول و دوم و ششم
و در نهم و در دوازدهم و بقولی در یازدهم بود البته آنکس بمیرد و اگر خواهد که بداند
رنجور به شود یا بمیرد نقطهای رمل جمله بشمارد اگر آتش و باد غالب شود بر آب
و خاک آنکس را حیات است و اگر آب و خاک غالب است بمیرد و اگر نقطه از میزان
باین شکل ها منتهی شود بیمار بمیرد و شکلهای انیست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
نوعی دیگر اگر بدین چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نقطه برسد بیمار
بمیرد و در مقالات نفیسه گفته است اگر رمل جهت حال رنجور بود و نظر کند
در خانهٔ ششم تا چه شکل آمده است اگر شکل آتشی بود رنج بیمار از مادهٔ صفرا
و کثرت گرمی و خشکی بود و اگر شکل بادی بود از غلبهٔ خون بود و از تولد باد
گرم و اگر شکل آبی بود از مادهٔ بلغم و بسیاری سردی و تری بود و اگر شکل
خاکی بود از مادهٔ سودا و افراط سردی و خشکی بود و اگر شکل ششم در طالع
مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض بود و اگر آن در دهم مکرر شود دلیل
زیادت و شدت مرض و اگر شکل خارج در خانهٔ ششم بود دلیل نقصان
مرض و اگر داخل بود دلیل زیادت شدن مرض بود دلیل درازکشیدن مرض بود

و اگر منقلب بود دلیل نحس مرض ... روشن بیماری باشد همچنین اگر در یازدهم بود همین دلالت کند و اگر حمره در ششم بود بجای دیگر مکرر شود دلیل غلبهٔ خون بود البته خون از بینی یا از رگ یا موضعی دیگر بیاید و اگر در ششم بود یا در اول یا در خانهٔ دیگر مکرر شود دلیل آماس و تنگی و گرفتگی سینه و گرانی اندامها بود و اگر در هفتم و هشتم شکل مکرر شود دمال رنجور بد باشد دلیل خطر باشد و اگر در چهارم و ششم همین شکل بیاید حالش برین نوع باشد و اگر در خانه باشد یا یا یا ایدر رنجور را خطرهٔ عظیم باشد و این اشکال بیمار را البته بد باشد و ارباب این فن گفته اند که چون جهت بیمار رمل زنند و این هر پنج شکل بیایند بیماری بدرد دی درگذرد و نیز گفته اند چون در خانهٔ نهم آید دلیل رحلت کردن بیمار بود از بیماری در خانهٔ ششم دلیل کفن بیمار بود در هشتم گور بود در دوازدهم جنازه در شانزدهم دلیل بر مردم بسیار بود که در پیش جنازه روند یا در ماتم آن بیمار نشینند چون دیگر اشکال گواهی دهند و چون در اوتاد شکلها سعد باشد و در پانزدهم از دو خارج آید دلیل صحت بیمار بود و خلاص یافتن از رنجوری بزودی و اگر در یازدهم آید دراز کشیدن رنج بود و اگر هشتم شکل نحس بود دران روز یا دران شب که بدان شکل منسوب است خطر بیمار بود باید دانست که خانهٔ اول رمل را با اهلیت و شفقت طبیب نسبت کرده اند و خانهٔ چهارم را ابراء غذا واتی فرموده از ادویه و اشربه و اغذیه و خانهٔ ششم را بشدت مرض و سبکی و گرانی بیمار

باشد نظر کند در بین خانها وخانه دهم بزیادتی ونقصان آن مرض چون رمل زده باشد نظر کنند در بین خانها
اگر در اول شکل سعد باشد دلیل بود که آن طبیب فاضل وحاذق ومشفق
باشد واگر شکل نحس باشد حکم برخلاف این بود واگر در چهارم شکل سعد باشد
دلیل بود که بشربت وغذاے که می خورد در تن او نافع باشد واگر شکل نحس
باشد برخلاف این بود اگر در ششم شکلے آتشی یا بادی یا آبی یا خاکی بود حکم
کند که مادهٔ آن مرض از جنس وطبیعت آن شکل بود وسبکی وگرانی وسهولت
وصعوبت مرض از اشکال خارج وداخل وثابت ومنقلب وسعد ونحس و
ممتزج وتکرار آن از خانهای سعد ونحس باید گفت اگر در دهم شکل سعد باشد
دلیل بر نکوئی احوال می باشد ومریض از آن مرض برهد واگر شکل نحس باشد
دلیل بود به بدی حال بیمار وزیادت شدن رنج والله اعلم واگر زنی سوال کند
بدشواری زایم یا بآسانی زایم نظر کند بخانه ۶ - اگر سعد خارج بود بآسانی زاید و
بیم نبود واگر نحس خارج بود بآسانی زاید اما بیم بود وبعضی گویند که بیم نبود واگر
خارج نحس باشد بآسانی اما بیم بود واگر داخل سعد بود یا ثابت سعد
بدشواری زاید اما بیم نبود واگر داخل یا ثابت نحس بود بدشواری زاید
وبیم هلاکت باشد وحکم منقلب چون حکم خارج است اگر بپرسند این زن
حامله است یا نه شکل اول با هفتم زند وشکلے بیرون آرد واز ان حکم کند
از داخلی وخارجی وتری ومادگی وکدامی حال وقفال گفته است در مجموعه اگر
کسے سوال کند که حامله بسلامت زاید یا بدشواری زاید وفرزندی بروے
باشد یا نه نظر کند در خانه ششم که خانه فرزند است که هنوز در شکم مادر است نظر

در خانهٔ اول که طالع مادر است که سوال از حمل وی کنند اگر درین هر دو خانه شکل داخل سعد باشند حکم کنند بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند و بسلامت بودن نفس هر دو اما زادن وی باید بدشواری باشد ولیکن باکی نبود بر مادر و مبارک باشد و اگر در خانه اول و ششم نحس باشد دلیل بود بر سختی زادن مادر و دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانهٔ ششم هم سعد باشد آن فرزند به باز نیز مبارک باشد و اگر در خانهٔ اول سعد باشد و در ششم نحس مادر را بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد و نیز دلیل بود بر ضعف طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی پنهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله سهل زاید یا بمنی و آسانی و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند مبارک باشد و بروی بماند و اگر خارج نحس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت زادن مادر اما بسختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی نفس مادر و زادن بدرنگ و توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت نحس در اول و ششم باشد دلیل بود بر خطر مادر وقت زادن بر شناک و امید از جان بر داشته باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم و پنجم و نهم این شکل ☰ باشد یا شکلی نحس که بر طبیعت این شکل بود هر دو بمیرند در زادن و اگر درین خانها اشکال سعد باشند هیچ باکی نیست و اگر منقلب سعد باشد آسان زاید اما بر ساعت بر گونه باشد گاه در سختی گیرد و گاه آسان اگر سعد بیشتر باشد مبارک بود و اگر نحس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب نحس باشد و گواهان او هم نحس باشند بیم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو نحس باشد و گواهان سعد هر آینه بآسانی و اگر بر عکس بر آید بدشواری زاید و الله اعلم

واگر پرسند که گریخته در شهر است یا رفته است نظر کند در خانهٔ پنجگانه ۳ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۲
اگر شکل داخل و ثابت باشند در شهر است خاصه تکرار در راو تا و کند اگر خارج بوند
رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی
داخل حکم بر غالب کند اگر پرسند که بیاید یا گرفته شود منظر کند اگر دلیل گریخته
یعنی شکل هفتم شکل نحس بود گرفته شود خاصه تکرار کند یا خود شکل ۶ و
۱۲ یا صاحب هشتم تکرار کند گرفته بیارند و اگر شکل سوم و پنجم یا صاحب ششم
تکرار کند در راه بگیرند اگر شکل دلیل گریخته سعد بود و بنظر دوستی با طالع
یا صاحب نگرد در مثلثه طالع آید خود بیاید و در اوتاد زود و در زائل دیرتر
و در زائل در غایت دیر سے اگر دلیل گریخته با شکلی ششم و دوازدهم یا صاحب
خارج از منظر طالع باشند یا بدشمنی نگرد و در زائل بیاید خاصه که تکرار نیکو
کند مگر طالع قوی بود ششم و دوازدهم ضعیف و در جامع قفال گفته است اگر
سوال کند که گریخته باز آید یا نه اگر در خانهٔ ششم شکلے داخل بود و چهارم نیز
داخل بود گریخته در شهر است زود آید و اگر در ۳ و ۶ شکل خارج بود گریخته از شهر
بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد باختیار و اگر نحس بے اختیار و اگر ۳ و ۶
شکلے ثابت بود گریخته در شهر است و باختیار خود پنهان شده است و اگر در
۳ و ۶ شکلے ثابت بود در شهر است و در جاے تاریک پنهان گشته و کسی او را مگر او
کرده است و اگر ! و ۸ و ۱۲ جمع باشد گریخته اینجا بد و ستی برده است اگر بدست آید
باز بگریزد و الله اعلم و اگر حمره بود گریخته متردد باشد بیباک و خود هم آید
و بسیر رود و الله اعلم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسے سوال کند که مرا
غلامے گریخته است در پے او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند
در خانهٔ ۷ اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را نگیرد و اگر گو ید

که شکل در پنج یعنی حمره یا هزاج او در رمل اگر حاضر باشد فریفته شده باشد علی الخصوص نیز باشد و مستولی بود یا ناظر ششم و دوازدهم بود و اگر حمره و هزاج غائب بود خود رفته باشد بخاصه که اشکال سعد خارج در ششم و دوازدهم باشند از سرکشی و تکبری رفته باشد ترس و بیم ندارد چون آزادگان خواهد زیست چون بیاید باز نگیرند و اگر از چهارپایه گم شده پرسد اگر حمره یا هزاج او غائب بود خود رفته باشد و اگر ☷ با هزاج حاضر باشد و ذبین ناظر یا در مثلثه باشد دزد برده بود و اگر ششم و دوازدهم سعد داخل و ثابت بود دزد برده است یکه دزد نبوده باشد و بزرگ اصل بود باز کرده بود دزد و بدست آید اگر سعد خارج بود خود رفته باشد و آباد رماند و بدست کسی در آید که دزد نبود و بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در اوتاد و یا مائل اوتاد بود و اگر در زائل تکرار کند شواهد بد بود بدست نیاید اگر سعد منقلب باشد محکم بسته بود قاطع همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز برده بدست کسی آید که دزد نبود و اگر نحس منقلب بود دزد برده است بدست کسی بود که چیزی را بیرون غارت کرده است و دور برده است ندید مگر تکرار در اوتاد و مائل بود و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بد شوارے و اگر نحس خارج کسی برده بود و دور که نیاورد هرگز خاصه که تکرار در زائل باشد و شواهد بد و اگر نحس داخل و ثابت بود دزد برده بود و آماده در نه و بجای پنهان کرده باشد ندید مگر در خانهٔ اول شکل سعد بود و تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بود که بروزگار دراز خبر یابد خودش را نه اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمره دلالت می‌کند بر جراحت و نقی بر مردم کنده یا گوش بریده و قبض الداخل قبر همچنین اگر نقی در پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم بابی بیقین ازین نشانها باشد که گفته می‌شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ و آن شکل اول در پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یا در چهاردهم آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می‌شود ☷ نشان دارد یا ریش زیر عورت ☷ جراحت دارد ☷ داغ بود داز و ☷ داغ کند دارد ☷ دم کند بود و اگر پرسند که آن نشان چند است بنگر که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان چندان بود

واللہ اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

این مسئله که لبس نفیس و غریب است و منقول از کتاب ملتقطات

اگر پرسند که سر پوشیده باند یا نه صاحب نهایه گفته است نظر کند در خانهٔ ششم که سر یار را بدان تعلق بود اگر در خانهٔ اول همان شکل بود که در خانهٔ ششم است و داخل بود پوشیده باند و اگر خارج بود پوشیده نماند و اگر منقلب بود متردد بود در تعین اگر سعد بود دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی استادان ضبط ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کند در خانهٔ ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود

سر پوشیده ماند سعد یا اختیار و نحس بی اختیار و اگر منقلب بود یا خارج بود
فاش گردد سعد به نیکی و نحس به بدی و بعضی از ثابت حمره را استثنا کرده اند و
گفته اند که منکر حمره را که دلیل خوف است و الله اعلم و در مجموعه گفته است که نظر
کند در خانه ششم اگر شکل داخل بود در اول هم داخل بود سر پوشیده ماند و اگر
در اول داخل باشد و در ششم خارج سائل خواهد که پوشیده باند اما نماند اگر هر دو
خارج باشند پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشند پوشیده ماند و اگر نحس نه
و بعضی گفته اند لیکن پنهانی گویند و شنوند و بر ملا نیفتد و اگر منقلب باشد در
گفتن و ناگفتن متردد بود و اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر نحس باشد دلیل بود
بر بدی و در تحفه ناصری گفته است اگر شکل ششم داخل یا ثابت یا عتقله بود یا آن
شکل که از اول و ششم بیرون آید بدین طریق دلیل بود که سر پوشیده ماند و اگر خارج
باشد بعکس آن بود و الله اعلم اگر پرسند که سحر است یا نه نظر کند اگر در ششم [شکل]
یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] باشند سحر باشد و اگر چنان نباشند سحر نبود خاصه صاحب ششم
در اوتاد باشد البته سحر باشد و قفال گفته است اگر پرسند که این رنج از سحر است
یا نه نظر کند در خانه ششم اگر در خارج باشد مثل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بر آنکس سحر نسبت
ذکر کرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر شکلهای خارج نحس مثل این [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] سحر
سخت کرده اند برای آنکه این شکلها خداوند آنخانه ششم اند که خانه سحر است پس دلیل بر بیقراری و غم و ننگ
بود و اگر اشکال داخل سعد مثل [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بود که سحر سخت نباشد و از مهر و دوستی بود و از آن گزندی
نرسد و زود به شود و اگر داخل نحس بود مثل [شکل] [شکل] سحر و دشمنی سخت بود و او را بی اختیار کرده باشند

فایده

بعض گفته اند اگر در خانه ... [illegible]

اگر پرسند که بیماری از چه بود ... [illegible]

[illegible]

[illegible: marginal notes]

هم دیوانگی و نقصان اندام بود و زرد و زائل شود و اگر … بود سخت نباشد یعنی میانه بود والله اعلم
اگر کسی پرسد که بنده خواهم خریدن و یا چارپای عیب و هنرش را به بین نظر کند در خانه ششم و دوازدهم
اگر … بود در نجور بود … معیوب بود و یا بدخو باشد اگر … بین یعنی … بود گریزنده بود و اگر اشکال
منحوس یعنی … بود اگر صاحب ششم و دوازدهم بد حال بود و هم هلاکت باشد خاصه که در زائل
بود منع اولی تر اگر در ششم و دوازدهم سعد داخل بود و صاحب ششم و دوازدهم در اوتاد
و یا مائل بود بنده مبارک و سلیم نفس و هنرمند و یاری دهنده و خوشخوی باشد و اگر
در ششم و دوازدهم سعد خارج بود سرکش و متکبر و عزت جوینده بود و بخواجه التفات نکند و باک
ندارد و چنانکه آزادگان خاصه در زائل تکرار کند بگریزد مگر اوتاد سعد بود و شواهد نیکو اگر بنده
سوال کند که ازین بندگی آزاد شوم یا نه اگر در ششم و دوازدهم سعد خارج بود و صاحب ششم
در زائل بود آزاد شود خاصه که صاحب طالع خوشحال باشد اگر صاحب طالع منحوس بود
شریک و مستولی طالع منحوس آزاد شود هرگز یا صاحب ششم بد حال بود و شریک و مستولی
ششم نحس در آن بندگی بمیرد و اگر صاحب طالع یا صاحب یا خدا و نداوسط جا پیوندد و آزاد
نشود و اگر شود باز بدست خواجه افتد اگر پرسد که فراغتش این خواجه بودن بهتر بود یا خواجه دیگر
نظر کند در دهم و هفتم و اگر در دهم سعد بود و صاحبش مقبول این خواجه بهتر بود و اگر در هفتم سعد
بود و صاحبش مقبول خواجه دیگر مقبول بود و بهتر و اگر برابر بود میان هر دو فرقی نیست
و اگر پرسد که مرا فروشد یا آزاد کند یا نیکو دارد باید که نظر کند در خانه ششم و دوازدهم اگر نحس
داخل و ثابت باشد نه می فروشد و نه آزاد کند و سختی دارد و سبب مخالفت و بدخوئی
بود و اگر سعد داخل یا ثابت بود نه فروشد و نه آزاد کند اما خوشش دارد و سبب خوشنودی
و صناعت و یاری دهندگی و امید که بروی بسته شود و اگر منقلب نحس بود مستمر و بود گاه
خواهد که بفروشد یا آزاد کند سختی دارد و سبب ناخوشنودی مخالفت اگر بفروشد باز گردد
و از پا نها افتد اگر منقلب سعد بود تردد بود گاه خواهد که بفروشد و گاه خواهد که آزاد کند
یا خواهد که نیکو دارد یا نیکو دارد و سبب خوشنودی و دل بستگی یا هری بسبب
صناعت اگر بفروشد باز بخرد و زیان نرسد اگر سعد خارج بود هم آزاد کند و هم بفروشد زیرا که
از وی دل سرد شده بسبب نکرونا فرمانی و اگر نحس خارج بود خواهد که بفروشد و از خود
دور کند یا خواهد که سختی کند سبب ناخوشنودی و گریزندگی اگر کسی پرسد که مرا

غلام و چهار پای روزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ششم و دوازدهم مطالع یا ضعیف طالع بسعدی پیوند روزی شد بود که از وی آسودگی بیند اگر اوتاد بود زود زائل میانه زائل و دیر اگر نحسی پیوندند هم روزی باشد اما از وی بیاساید مشقت کشد و اگر نه پیوند و هرگز روزی شد نباشد در کلام و چهار پایه تکرر شدی و نقصان در مقالات تفصیل گفته است اگر رمل بجهت احوال بندگان و بیع و شرای ایشان زده باشد نظر کند در خانهٔ ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار در خانهای نحس باشد حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند حال آن طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانهای سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضی اصحاب این فن گفته اند یا اگر در خانهٔ ششم باشد رمل بجهت بندگان هندی و یا حبشی و یا زنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند و همچنین در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان بدین منوال است به بندگان حبش و زنگی منسوب است به بندگان هندی منسوب است ترک و خطای بالاقی و خنجاق بروحی و ارمنی و گرجی منسوب است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشد و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت خود برده باشند و چون یکی از اشکال در خانهٔ ششم آید حال این طائفه که بدان شکل منسوب است نیکو باشد و اگر خواهد که بنده بخرد و نظر کند در امهات رمل و خانهٔ ششم اگر درین خانها اشکال سعد باشند آن بنده را بیاید خرید که مبارک باشد و ازان پشیمانی نبود و اگر آن اشکال در خانهای سعد مکرر شوند در غایت

نیکی بود و اگر در امهات و در خانهٔ ششم اشکال نحس آیند این بنده نیاید خصم که مبارک نباشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند آن معامله در غایت بدی باشد و اگر در اول اشکال سعد آیند و در ششم نحس آن بنده بد باشد اما سائل بخریدن او راغب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد پس در آن معامله زیان نبود و اگر در اول نحس آیند و در ششم سعد آن بنده نیکو و معتمد باشد اما سائل او را نخواهد و اگر در خانهٔ چهارم شکل خارج باشد آن بنده در آن خانه ننشیند و اگر آن شکل نحس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانچه پیش گفته آید بود داخل و خارج باشد و اگر بجهت فروختن بنده رمل زده باشد نظر در خانه دوم و سوم باید کرد اگر درین خانه ها اشکال سعد باشند بفروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل نحس باشد دلیل زیان مال باشد اگر در سوم شکل نحس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد همچنین تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید والله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیزک و چهارپایه باشد در خانهٔ ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که ازین هر دو خانه شکلے بیرون آورد و از آن حکم کند و از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب انقلاب سعد بآسانی و نحس بدشواری اگر پرسند گریخته را گرفته اند یا نه و باز رسند یا نه آن شکل که از خانهٔ ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل باشد یافته شود و باز رسد و خارج نه اگر ثابت بود در توقف ماند و منقلب مثلثه و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است از ششم و دوازدهم شکلے بیرون آرے اگر ☷ بود حبشی یا زنگے و اگر ☷ بود هندے و اگر ☷ خطائے یا ترکے و اگر ☷ بود خفچاقے و اگر ☷ بود خطائے یا روسے یا کرجے

و باقی اشکال ازین جنس نباشد والله اعلم

فصل هفتم

در احکام خانهٔ هفتم از شرکت و نکاح و نزاع و قصد و ضد و دزد و غایب و اگر از حال فرزند یا از حال ازواج بود نظر کند در خانهٔ هفتم که چه شکل افتاده است اگر سعد بود

دلیل باشد بر سعادت ازواج و نحس باشد بر بدی حال ازواج و اگر داخل سعد بود دلیل است بر موافقت میان ایشان و اگر خارج بود دلیل مخالفت بود و سعد باختیاری و نحس بی اختیاری و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر موافقت ازواج اما بی اختیار و به سختی با هم بود و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند بر آن که هر وقت نیکو نه باشد و وقتی باختیار از هم دور شوند باز به اختیار هم پیوندند و اگر نحس بود دلیل بر تردد حال ازواج باشد و وقتی بهم باشند به سختی و باز از هم جدا شوند و ترک تواند کرد و اگر ثابت سعد دایم بر یک حال باشد به نیکی و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگاری است اگر درست باشد سؤال کنند که نکاح باکه خواهد شد بنگر بصاحب هفتم که بکدام کوکب پیوسته است اگر زحل پیوسته باشد مردی بود در از ریش و پیران مشتری دانشمند یا وزیری اگر مستولی مریخ بود ترکی یا لشکری شمس بازرگان که کارش با آتش باشد زهره با مطرب بود و عطار و یا شاعر بود و یا کاتب یا بازرگان قمر یا قاصد و جلودار و رسول و اگر پرسند که زن بکر است یا نه نظر کنند در خانه هفتم اگر ... در شکلش بیاض مقررست تولد فعاف یعنی ... دلیل بر بکارت و اگر ... یا ... بود همچنین حکم کنند زیرا که ... متولد می شود و اگر تولد شکل خارج باشد بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بکارت برده باشند و اگر نحس بی اختیار اگر داخل باشد بکر باشد و اگر ثابت بود بر حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که موافقت از کیست و مخالفت از کدام نظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و سیزدهم سائل را باشد و هفتم و چهاردهم مسئول عنه را باشد اگر نحس خارج بود در اول و سیزدهم و سعد خارج در هفتم و چهاردهم سازگاری مسئول عنه باشد و خصومت از سائل و اگر در اول و سیزدهم سعد خارج باشد و در هفتم و چهاردهم نحس خارج سازگاری از سائل باشد و خصومت از مسئول عنه و اگر هر دو جانب خارج سعد باشد سازگاری از هر دو جانب یعنی از سائل و مسئول عنه باشد و اگر هر دو نحس خارج باشد سازگاری از این دو جانب نباشد شرطی دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در

پانزدهم و شانزدهم باشد موافقت ایشان از قبیل کسی باشد که در میان سخنان خوب گوید اگر در یک جانب داخل باشد و نحس در جانب دیگر خارج سعد سازگاری از سعد باشد و اگر خارج باشد و نحس سازگاری از داخل نحس باشد اما بی اختیار و در ثابت منقلب همچنین که در داخل و خارج نمودند هر کدام جانب که سعد باشد سازگاری از وی باشد و آنکه نحس باشد مخالفت از وی اگر سوال کند که دوستی از کدام یک بیشتر است نظر کند در اول و هفتم هر کدام که سعد باشد دلیل فراغت خاطر بود و آنکه نحس بود دلیل بر شتاب زدگی و بیقراری باشد و تکرار در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم دلیل دوستی بود که این خانهای محبت است و در خانهای دیگر نبود والله اعلم و در ملخص گفته است که اگر سوال از زن و شریک و غائب باشد نظر کند در خانه هفتم تا چه شکل آمده است اگر شکل داخلان آمده باشد مثل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دلیل بود بر بودن قضا و انکیس اگرچه فرح انگیز اما باشد و پیدا باشد و شرکت نیکو بود و راحت یابد و غائب بآن مقام که هست ساکن باشد و باز نامده بود و اگر در هفتم خارجان باشد مثل [illegible] [illegible] [illegible] دلیل بر نابودن قضا و بدی آن و اگر [illegible] دارد حذر باید کردن و شرکت بد باشد و زائد نیابد و اگر قضا شود زود از یک دیگر جدا شوند و غائب و زان مقام که هست حرکت کند و اگر ثابتان باشند مثل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد دلیل بود بر قوت حال قضا اما بدرنگ و اجتماع بهتر باشد اما این شرکت میانه بود و غائب در مقام ساکن بود

باختیار رود اگر منقلبان باشند مثل دلیل بود بر بودن قضا اما پایدار
نباشد و عقله پایدار باشند و شرکت را ثبات باشد و غائب در مقام سرگردان
باشد اگر سوال کند که زن پیر است یا جوان ست شکل جوان اینست
 و زن شوهر کرده اینست و زن زشت اینست
و زن بهتر و خوب و پاکیزه اینست و زن بکارت برده
اینست در غایت الاصول گفته ست و نوشته ست اگر سوال
کند که زن پیر است یا جوان نهایت جوان همچنین
 و پیر و باقی میانه هرچه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر
سوال از موافقت و مخالفت کند اول را در هفتم ضرب کند و تکرارش بنگرد
اگر باشد هم از آن شکل گوید و اگر داخل یا ثابت سعد باشد پایدار و موافق
بر حسب شکل حاکم کند و در تحفه ناصری گفته ست اگر پرسند که زن پیر ست یا
جوان گویند که عقله شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل بود جوان را و حمره و فرح
دلیل بود که بکر باشد و در مقالات نفیسه گفته ست که چون سوال جهت وصلت
و نکاح بود نظر کند در خانه اول و چهارم و هفتم و پانزدهم و شانزدهم اگر درین
خانه‌های اشکال سعد و داخل باشند و بیاض در خانه از خانه‌های رمل
بود خبر دهد از دوازدهم که آن نکاح البته کرده شود و چون داخل و سعد آید میان
ایشان موافقت و سازگاری بسیار باشد و اگر اشکال نحس باشد میان
ایشان مخالفت و گفتگوی بود و اگر درین خانه‌ها اشکال خارج باشد
مثل در رمل نباشد نکاح کرده نشود و اگر باشد کرده نشود و اگر

دراول رمل شکلے بود ودر هفتم ضد او بود میان ایشان جمعیتی نباشد وگفتگوی پیوسته باشد ... سیم وچهارم همین حکم دارد واگر در سیزدهم رمل ... آید هم دلیل گفتگوے بود وچون اشکال رمل دلالت کند بر بودن نکاح اگر سائل سوال کند که زن پیرست ویا برنا وخوب ست یا زشت نظر کند و بخانه هفتم اگر ... بود و شریک او بیاض بود بدین نوع ... آن زن برنا و خوب روے و بکر باشد واگر ... و ... بود همین حکم دارد واگر سعد خارج باشد همچنین ... دلیل بود که این زن خوب رو و نیک زندگانی باشد اما بکر نباشد واگر اشکال نحس خارج باشد مثل ... و ... باشد آن زن بدخلق و زشت روے بود و بد زندگانی باشد و بکر نبود واگر این اشکال ... باشد دلیل بود که آن زن بکر ست و صاحب حمل و نیک زندگانی باشد واگر این شکل بود ... بکر باشد اما خوب روی و خوش خلق نباشد واگر شکل ثابت در دوم و هشتم این بود دلالت کند بر آنکه زن بکر باشد واگر اشکال سعد در هفتم آید دلالت کند که خوب روی و خوش خلق بود واگر نحس در هفتم حکم بر خلاف این باید کرد واگر سوال کند که آن زن از چه نسل باشد بنگر و در هفتم اگر یکی از این سه شکل ... و ... باشد حکم کن که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین و سادات بود واگر یکی ازین دو شکل ... بود حکم کن که از نسل ملوک و سلطان پادشاه باشد وچون یکی ازین دو شکل ... آید از نسل سپاهیان و شاهزادگان باشد و باقی اشکال را برین قیاس حکم کن چنانچه در منسوبات اشکال رمل گفته اند و

از بیگانگان باشد واللہ اعلم و در جامع الاسرار گفته است که هرگاه نحوس در هفتم سائل باشد هیچ کاری از وی راست نشود و هرگاه که شکل هفتم سعد باشد و گواه نیز سعد باشد دلالت بر نیکوئی کار و برآمدن حاجت کند و دیگر هرگاه که [شکل] در هفتم باشد با شکلے نرینه سائل همیشه غلام باره گواه مرد بزنان میل نکند و دیگر هر گرا که [شکل] در هفتم باشد بداند که سائل همیشه زنا کند و بحلال میل نکند و دیگر هرگرا در هفتم شکل نحس باشد و در هشتم سعد بود جامع بحرام کند بعد ازان بحلال میل کند واللہ اعلم

احکام سارق و مسروق

فعال گفته است اگر جمع را بیارند که دزد درین میانه هست یا نه چون رمل برائے دزد برده زده باشد امهات را با بنات ضرب کند و رملے دیگر استخراج کند پس بنگر که جماعت در کجا است و شریک وے کدام شکل است اگر داخل است دزد حاضر باشد اگر خارج است دزد حاضر نباشد و اگر شکل داخل غلبه کند در خانه دزد و بیت المال دزد در میان ایشان بود اگر خارج باشد بغیر این اسباب بود و اگر مثلثے در ضرب اول افتد مثل این [شکل] [شکل] [شکل] مال ازان کسی طلب کن که رمل بنام او زده باشی یعنی بیش او باشد که ازو بدنباشد بود اگر چند رمل کشند و جماعت [شکل] بیرون نباید حالیا تحمل کند یک لحظه و بعد از زمانی دیگر هر یکی که رمل زند و باید که ازان جماعت که جمع شده باشند بدو تقسیم کنند زن در طرفی و مرد در طرفی و بنام هر یکی جدا رملی بزنند اگر آن مثلث که از پیش گفتم از نام یکے حاصل شد آهسته سر پیش او برود بگوید که مال تو داری باز بما اندازی و گرنه ترا رسوا می کنم اگر گوید که من ندارم مبالغه کن اما رسوا مکن و اگر از شکل اول و دهم شکلے بدر آورد یعنی در رنگ و قد و پوشش و غیره صورت دزد باشد و نتیجه ۵ و ۱۱ دزد برده باشد اگر پرسند که ببین از میان کدام یک دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از دست راست کند آنجا که برسد دزد او باشد انتهی کلامه و در مصباح گفته است اگر جمعے سوال کنند که ببین دزد در میان ما هست یا نے رمل بکشد اگر [شکل] یا [شکل] علی اختلاف القولین در رمل باشد دزد در میان ایشان باشد

دلالة او در ملتقط در باب چهار دزد دیده تلف شده گفته است که قوم متهم را بدو قسم راست کند و بنام هر یک رمل زند و نظر کند اگر [شکل] از دو شکل داخل بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان هست و اگر از دو شکل خارج بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان نباشد و علی هذا القیاس دیگر آخر قوم متهم را جمع کند و پیش خود بنشاند و قسم کرده آنگاه نظر کند تا شکل نشاند هم در کجا است اگر در یمین بود دزد در یمین بود و اگر در یسار بود دزد در یسار بود و اگر در هر دو جانب بود رمل از سر گیرد و تا در امهات ستاند و رمل تمام کند آخر آن قوم متهم را جمع کند و ضرب رمل کند و آنگاه در چهارم نظر کند اگر صورت ثابت بود آن مرد مسروق با ایشان بود و اگر صورت منقلب بود آن مرد مسروق با ایشان نباشد ایضاً اگر دزد دیده با ایشان هست یا نه اگر [شکل] در ضرب بیرون آمده و شریکش داخل بود دلالت کند که مسروق با ایشان هست و اگر خارج باشد با آن جماعت نباشد و در معرفت آنکه در روز دزدیده است یا در شب اگر طالع حمل بود در روز دزدیده باشند اگر ثور بود در شب دزدیده باشند و علی هذا القیاس الی آخر البروج والله اعلم اگر پرسند که دزد مرد بود یا زن نظر کند بشکلی که دلیل دزد است نر بود یا ماده و در خانه آن شکلی نر بود یا ماده اگر هر دو نر بود یکی ماده هر دو باهم ضرب کند و از آن شکلی بیرون آرد و اگر نر بود دزد مردی است و اگر ماده بود دزد زنی باشد و در مقالات نفیسه گفته است که نظر کند در خانه ششم تا چه شکل افتاده است و شریکان او و دلالت بر چه می کنند اگر اغلب اشکال مذکر باشند دزد مردی بود و اگر مونث بود زنی بود و اگر از پیری و جوانی پرسد نظر کند بشکلی که دلیل دزد است تا کجا تکرار دارد و اگر در محل روز یعنی امهات بود کودکی باشد و اگر در محل هفته یعنی بنات جوانی بود و اگر در محل ماه یعنی متوالدات باشد کهلی بود و اگر در محل سال یعنی زوائد پیری بود و این حکم حاضر را بود و غائب را حکم بر عکس افتد یعنی امهات دلیل سال بود و بنات دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زوائدات دلیل روز اگر پرسند که دزد آشنا است یا بیگانه اگر شکل هفتم در اول یا سیزدهم مکرر شود دزد سائل باشد یا خویش نزدیک او و اگر در دوم مکرر شود از اعوان و زیردستان او باشد و اگر در سوم مکرر شد از برادران و خواهران و خویشان سائل بود و باقی بر این قیاس باید کرد و در ملتقط گفته است در معرفت سارق اگر این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یکی در اول آید سارق در میان

بتبرده باشد سعد باختیار نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند که اگر هفتم و نهم مکرر باشد بیرون
رفته است و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر ست
و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را باهم زند و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه دزد کند از یازدهم گوید
و اگر از متاع دزد پرسد از دهم گوید اگر پرسند که دزد مالدار و یا خرج کرده است نظر کند در خانه هشتم اگر شکلے داخل
یا ثابت دران خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر منقلب باشد بعضے را
خرج کرده است با آسانی و نحس بدشواری اگر پرسند که دزد در کدام ربع است نظر کند در شکلے که دلیل
دزد است یعنے هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در اول و دوم و نهم و سیزدهم بود در ربع مشرق
و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود در ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود در ربع شمال
و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم ربع غرب و اگر تکرار نه کند به بیند که صاحب کدام خانه است تا شکل
هفتم را با صاحب خانه یعنے با خداوند خانه ضرب کند و تکرار وی یا عنصر وی بنگرد ناری در شرق و بادی
در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا وتد الارض یعنے چهارم ربع شرق بود و کودک
و مذکر و از وتد الارض تا غارب یعنے هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و از وتد غارب تا وتد وسط السماء
یعنے دهم ربع غرب و کهل و مذکر و از وتد وسط السماء تا طالع ربل شمالی و پیر و مؤنث نوعے دیگر
نظر کند در هفتم سائل اگر ناری بود شرقے و مذکر و اگر بادی بود غربی و نر و اگر آبی بود شمالی و مؤنث و اگر
خاکی بود جنوبی و مؤنث و در تحفهٔ شاهی گفته است که اگر پرسند که دزد در کدام جانب رفته است از چهارم
و ششم و بقولی از نهم بیرون آرد و جهت از ان گوید والله اعلم و اگر پرسند که دزد در خانه کجا درآمده است
نقش دزد را در طالع زند آنچه حاصل آید بنگرد که کجاست اگر در اول تا چهارم طالع بود دزد از نقب
درآمده باشد از ۵ تا ۷ - از در درآمده باشد از ۸ تا ۱۲ از سقف درآمده باشد از ۱۳ تا طالع از
دیوار درآمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در و دیوار را از تولید نقش سارق و هم را از طالع
حکم کند و بعضے از حکما حکم کنند که آنچه از نقش سارق و هم - طالع تولد شده باشد اگر آتشے بود از سقف
درآمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبی بود از در و اگر خاکی بود از نقب درآمده باشد والله اعلم
و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانهٔ دوم داخل سعد باشد آن چیز را نبرده باشند
سائل در غم می گوید و اگر نحس داخل باشد هم دران موضع است اگر خارج سعد است خود خرج کرده است
یا جائے انداخته یا جائے فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است و در مجموعه
گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیابد خواهد که بداند که این چیز را دزد

برده است یا فراموش کرده است در بیت المال سائل یعنی خانه ۲ نگاه کند اگر شکل خارج و سعد
باشد بداند که آن چیز را دزد نبرده است بلکه خود باختیار جائے نهاده و فراموش کرده زود باز یابد
اگر خارج نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل ثابت سعد باشد آن چیز را دزد
نبرده باشد و اگر برده باشد از خانه بیرون نبرده باشد در جانب جنوب خانه طلب کند
در جایگاه روشن که باز یابد و اگر ثابت نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل
داخل باشد آن مال و دزد نبرده باشد و زود بسائل رسد بتمام و اگر شکل منقلب باشد بعضے
دزد برده باشد و در رساله اخی گفته است اگر خواهی که بدانی و دزد مال را برده است یا نه بنگرد
که قبض الخارج کجاست و آن شکل که در پهلوی او باشد صورت دزد است یعنی صورت
دزد بر شکل آن شکل که نزدیک قبض الخارج باشد و اگر نقی باشد همچنین و اگر ذنب همان و اگر
این شکل در رمل نیامده است و دزد برده است اگر پرسند که جاسوس در شهر است یا نه نظر کند
در روی رمل اگر در خانه چهارم یکی ازین سه شکل باشد ... آن جاسوس نیست در لشکر
و شهر و اشکال دیگر هست پس اگر در عاشر و رابع شکل داخل یا منقلب باشد در شهر است اگر تکرار
در ۹ و ۷ و ۳ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر در چهارم ثابت باشد بگریزد خصوصاً ۱۴ است تا
باشد اگر چهارم خارج باشد نگریزد و در ملتقط گفته است در بیان مسروق که در بیت المال سائل که
آن شکل دوم است نظر کند اگر سعد داخل بود و بیت المال سارق یعنی هشتم نحس خارج بود نه
دزد دیده اند و اگر بیت المال سارق سعد داخل بود و بیت المال سائل نحس خارج دلیل است
بر آنکه آن چیز دزد دیده اند و اگر هر دو خارج باشند ازان دزد دیده هم دزد دیده باشند و قلت
و هذا احسن الوجوه و اوفقها و اصوبها فی هذا الباب و درین موضع از کتاب مجموعه فائده
بیان کرده است و گفته است که اگر فوائد که بدانند احکام چارپایه غائب که دزد برده است
یا نه نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خارج و سعد باشد حکم کند که آن
چارپایه را دزد نبرده است و خود رفته است و اگر خارج نحس باشد حکم کند که دزد برده است
و دشوار بدست آید و اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که دزد نبرده است و اگر برده است
یافته شود بآسانی و اگر داخل نحس باشد حکم کند که دزد نبرده است و در جانب قبله آنخانه
طلب کند باز یابد که خود جائے در آمده است و بعضے گفته اند که بنگرد که آن شکل کدام
جانب تعلق دارد از ان جهت طلب کند و اگر شکل ثابت سعد باشد و شکل خارج

وسعد شریکی وی باشد دزد و نبرده است و خود بجائے رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر بیاض باشد لوانه بود
که نه بسته باشد باختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زود پیدا
شود و اگر شکل سعد منقلب باشد آن جا پایه محکم نه بسته باشد از بند رهائی یافته باشد زود حاصل شود
و اگر نحس منقلب باشد دزد برده باشند و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهد
تا بداند که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب
شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول و دوم و سوم یا دوازدهم باشد حکم بیشک درست باشد اگر شکل شمالی
باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب والله اعلم اگر
سوال کند که مال که دزد برده است باز یابم یا نه نظر کند اگر شکل هفتم و هشتم و هر دو در امهات مکرر شوند
دزد مال را برده است الا بدست آید اگر هفتم تنها مکرر شود دزد بدست آید و اگر هشتم تنها مال بدست آید
نوع دیگر از جهت آنکه مال التجربه شده است در دریافت و نایافت و اگر دوم و چهاردهم داخل باشند البته
مال بدست آید و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشد بتوقف و اگر منقلب سعد باشند بعضی بدست آید
بآسانی و نحس بدشواری و اگر پانزدهم گواه باشد دریافت زود بدست آید و اگر گواهی نه هر دو بدست آید
نوع دیگر از دوم و پانزدهم شکلی بیرون آرد و از ششم و چهاردهم شکلی دیگر و ازین هر دو شکلی دیگر اگر
آن شکل دلیل یافت بود بیاید و الا نیاید و در مجموعه گفته است که حصول و حصول را از انقلاب حکم مطلق
گوید و انقلاب در ما تقدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کند بطریق خبایا جواب گوید و احکام
خبایا در اول خاتمه بیاید انشاء الله تعالی و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از مال دزد برده
نظر کند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم
اشکال سعد باشند و یکے از آن جمله در خانه دوم مکرر شود آن مال باز یابند و اگر درین خانها اشکال
خارج باشند آن مال باز نیابند و در ملتقط گفته است بجهت پدید آمدن باید که دوم را
با هشتم زند اگر نتیجه سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر نحس خارج بود هرگز نیاید در
بواقی حاصل بقوت شواهد بود و در تحفه ناصری گفته است اگر دوم و چهاردهم داخل باشند مال باز رسد
و اگر چهاردهم و پانزدهم خارج باشند باز نرسد و شکلی از دوم و هشتم بیرون آرد و اگر در رمل
موجود بود دزد دیده باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشند تمام باز رسد بآسانی و
نحس بدشواری و اگر منقلب باشد بعضی باز رسد سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شکل هفتم در امهات
تکرار کند دزد حاضر باشد والله اعلم

احکام غائب

در تحفهٔ ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد و نفس غائب از
تکرار هفتم و مال غائب از هشتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شکلی تولد کند
اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
در هشت تکرار کند رنجور بود و در ده - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن
اگر پرسند که غائب مرده است یا زنده است نظر کند بچهار خانهٔ اول و چهارم
و هشتم و نهم اگر نحس خارج و ثابت بود چون [illegible] غائب مرده بود و
همچنین اگر خانهٔ هفتم و چهارم نحس داخل بود و هشتم و نهم نحس خارج غائب
مرده بود و همچنین اگر شکل ۷ و ۱۲ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب
مرده بود خاصه چهارم داخل نحس و دهم خارج نحس بود مرده باشد و
دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثهٔ هفتم نحس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳
کرده باشد یا اگر اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم افتد
دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند که غائب مرده است
یا زنده بدانکه اگر عدد نقطهٔ علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه
سفلی زیاده است ممات دارد و در منتخب گفته است اگر شکل اول و چهارم
و هشتم و نهم نحس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل
زنده باشد و در محیط گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در
چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد
حکم کند بر خارج و ممات و نحس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و د

تحفهٔ ناصری گفته است بحال غائب از هفتم صلاح و فساد و نفس از تکرار هفتم حال از هشتم زندگی و مردگی از دهم و هفتم شکلی بدر آرند اگر در رمل آن شکل باشد دلیل زندگی ست و اگر آن شکل در ششم تکرار کند رنجور بود هشتم بد بود و مدت رسیدن از جدول عدد بینید و قفال گفته است زندگی و مردگی غائب از تکرار لسان الامر گوید در خانهٔ حیات و ممات و خانهٔ حیات خانهٔ آتشی و خانهٔ ممات خانهٔ خاکی و قفال لسان الامر را دو نوع گفته یکی تکرار در خانهٔ مقصود دوم حاصل ضرب اوتاد مقصود اگر از حال غائب پرسند از طالع و سوم شکلی بر آورد و از نهم و یازدهم شکلی و از هر دو شکلی دیگر و حکم مطلق از آن کند اگر داخل و ثابت باشد مقیم باشد و خاصه تکرار در اوتاد باشد او را عزم آمدن نباشد البته و اگر منقلب باشد در دله بود و عزم آمدن کند و باز گردد خاصه که تکرار در مائل باشد و اگر خارج بود خروج کرده بود خاصه که تکرار او در سوم و نهم بود و شکل هفتم خارج و نهم و یا سوم داخل بود غائب در راه بود و بعد یکی نظر کند بشکل هفتم و با خداوند خانه ضرب کند حاصل آن ضرب اگر تکرار در اوتاد کند مقیم بود و چند خاصه که تکرار در چهارم کند و نهم خارج بود هفتم داخل و اگر تکرار در مائل بود حرکت خواهد کرد و اگر در زائل بود و در راه بود خاصه که هفتم خارج و نهم داخل بود و نزدیک آید و گفته اند بنگر و بدانکه

[illegible]	[illegible]	اشکال
۱	[illegible]	۰۱۱۱
۲	[illegible]	۱۰۱۱
۳	[illegible]	۰۰۱۱
۴	[illegible]	۱۱۰۱
۵	[illegible]	۰۰۱۰۱
[illegible]	[illegible]	۱۰۰۱
[illegible]	[illegible]	۱۱۰۰
[illegible]	[illegible]	۰۱۰۰
[illegible]	[illegible]	۱۰۱۰
[illegible]	[illegible]	۰۰۱۰
[illegible]	[illegible]	۰۰۱۰
[illegible]	۹	۰۱۰۰
[illegible]	۲	۱۰۰۰
	۲	۰۰۰۰
		۱۱۱۱

شکل که دلیل آمدن غائب است اگر تکرار در امهات بود سالی و اگر در بنات بود
ماهی و متولدات هفته و زوائدات دو سه روزی اگر گوید که غائب آشنا است
یا بیگانه هفتم را ببیند یا صاحب خانه و متولد معلوم کنند که چیست و کجا نشسته است
حکم از آن کند در مصباح گفته است اگر سوال کند از غائب که زود برسد یا دیر در
شکل دوم نگاه کند اگر خارج نحس است چون [شکل] [شکل] [شکل] گوید که این غائب
از آن مقام بمقامی دیگری رود و اگر شکل خارج سعد باشد چون [شکل] [شکل] [شکل] غائب
زود بیاید و می باید که دوم و سوم و نهم خارج باشند و شکل چهارم و پنجم می باید که
داخل باشد و اگر برعکس باشد حکم برعکس کند و اگر پرسند که احوال غائب
چون است در ۶ نگاه کند و حال غائب بداند اگر سعد داخل آید خوشحال بود و اگر نحس
باشد برخلاف اگر خواهد که بداند که غائب مرده است یا زنده نقطهای بادی را از اول
تا ۸ بشمارد و در خانهای ۱۳ نیز نگاه کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه آنرا از زوج
و فرد بداند که چند است آن نقطها را که از اول تا ۸ شمرده بود در عدد نقاط سوم
ضرب کند آنقدر که باشد بعد از آن ۱۶-۱۶ طرح کند آنچه بماند از اول یک یک
بدهد آنجا که برسد اگر بشکل آتشی یا بادی منتهی شود غائب زنده بود و شکل آبی و
خاکی خلاف این باشد و نیز گفته اند که در خانه هفتم نگاه کند اگر از این اشکال بود
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] غائب زنده باشد و اگر این اشکال بود
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] مرده باشد اگر پرسند که غائب زود بیاید یا نه نظر کند در خانه ۳ و ۹
هرچه باشد با یکدیگر ضرب کند آنچه بیرون آید اگر در امهات یعنی اول و دوم
و سوم و چهارم زود آید خاصه آنکه نتیجه سوم و نهم داخل بود البته زود بیاید و اگر
خارج بود دیر آید سعد بمراد و نحس بمراد و نیز در دهم که خانه مقام غائب است نظر
کند اگر در اول داخل است یا بیرون آمده اگر شکل خارج آمده باشد متوجه دیار خود شود
خاصه که در ۷ [شکل] باشد و نیز در خانه ۱۰ نگاه کند اگر سعد داخل بود برسد اما بدحال
بود اگر خارج آید دیر آید و در ملتقط گفته است ضرب رمل کند و بنگرد در
دوازدهم تا چه شکل است اگر سعد است و خارج بود زود آید و اگر در داخل دیر و ثابت
خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کند اگر پرسند که در آن شهر است یا نه و اگر امهات

اگر سوال کند از غائب ... اگر شکل در ... نحس خارج بود دلیل ... داخل ... اگر سوال از غائب ... از آن گوید ... بیرون آید ... موافق میزان باشد ... زنده بود ... اگر سوال غائب [illegible]

[illegible]

واقدام … بود دران شهر است والا قلا بوجه آخر بنگرد در اول دهم و یازدهم و اگر سعد بود داخل باشد هنوز از ان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل اول در نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود بیقین که غائب دور است و اگر در پنجم شکل آتشی یا بادی متحرک بود و یازدهم و شانزدهم داخل باشد غائب در ان روز یا دران هفته برسد و هرجا که … مکرر شده دلیل بود بر رسیدن غائب بسلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر و اگر شکل هشتم خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر … در خانه سیزدهم آمده باشد عزم سفر کرده و باطل کند در حال غائب جمله نقطهای رمل بشمارد و هشت هشت طرح کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن شکل سعد است حالش نیک است و اگر نحس بود حالش بد است و در باب آمدن غائب ضرب رمل کند و آنگاه بنگرد و اگر در اول و نهم و یازدهم و بقولی سعد داخل بود زود برسد و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم خارج سعد بود روی بطرف دیگر دارد و در راه است و اگر در هفتم نحس خارج است از ان مقام دورتر رود و حیران است و اگر شکل اول در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود و خارج بوند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که دران روز برسد و اگر … و … و … در خانه نیک نیک مکرر شده باشد غائب برسد یا نامهٔ وی برسد جهت غائب و شکل

هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد بجهت آنکه غائب چار پایه غائب اهم
برین وجه حکم کند اما در خانهٔ ششم نظر کند که بکدام جهت تعلق دارد بمشارکت او حکم کند فی المدت وگفته اند
که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد رسید هم وه را با هم ضرب کند و ۷ و ۹ را نیز با هم
ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستاند و از ان حکم کند اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] تا یک ماه
برسد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل [شکل] [شکل] یکی بود تا چهل و پنج روز برسد روز سه شنبه
یا شب شنبه و اگر ازین دو شکل [شکل] [شکل] یکی بود تا هفده روز برسد روز چهارشنبه یا شب یکشنبه و اگر این
دو شکل [شکل] [شکل] یکی بود تا یک سال و نیم برسد روز شنبه یا شب چهارشنبه و اگر این شکل [شکل] بود تا
دو نیم سال برسد روز شنبه و اگر این شکل [شکل] بود تا بست و پنج روز برسد روز جمعه و اگر ازین دو شکل
بود [شکل] تا یک هفته برسد از دوشنبه و اگر این شکل بود [شکل] تا یک روز برسد یا تا روز جمعه اگر این شکل
بود [شکل] بست و یک روز برسد روز سه شنبه والله اعلم نوعی دیگر اگر اولها شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم
جفت بود و آخرها طاق یا بر عکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اولها و آخرها طاق بود حکم بر ساعت بود
در روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود والله اعلم انتهی کلامه و در تحفهٔ شاهی گفته است که
اگر نصرت الخارج در رمل غلبه کند غائب از جای بجای برود و در هیچ جا قرار ندارد و غلبه طریق نیز همین
حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند بشرکت میزان غائب زنده است و اگر شکل نهم در امهات تکرار
کند بزودی بمقام برسد اگر پرسد که غائب مال دارد یا نے از شکل که غائب بدو پیوسته است یعنی
ه گوینده گفته اند اگر دهم [شکل] قبض الداخل و دوم نصرة الداخل بود مال دارد و خوشوقت است و اگر
غیر اینها باید مفلس است و دیگر جماعتی شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در رمل
موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر پرسد که غائب مریض است یا نه اگر دوازده
در ششم تکرار کند خسته است و اگر هشتم تکرار کند نیز خسته است و عجب که از آن مرض بمیرد و غالب
آنست که بمیرد و اگر چهاردهم [شکل] باشد در حبس است اگر پرسد که زن دارد و نظر کند بشکل سیزدهم اگر تکرار
در هفتم کرده باشد سعد بود و دلیل آنست که غائب زن دارد والا فلا الی انتها کلامه بعضی از علمای رمل گفته
اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر نحس بود بد بود داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد که
بداند که غائب زود آید یا نے نظر کند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آیند بزودی آید اگر داخل آیند دیرتر
اگر شکل سوم و نهم را بهم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید والا فلا اگر زنده
برسد که شرکت می کنم نیک است یا نے افراد رمل راجع کن تا پانزدهم و دو و طرح کن اگر یکی

و بر مرگ مفاجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد مثل ⁘ و
⁘ دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن
نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نی با ختیار و اگر سوال از حال
مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتان و خیزان باشد و حسرت بسیار در
دل او بماند و اگر منقلب نحس باشد ⁘ ⁘ از خوف خالی نبود و حذر باید کردن و مال
غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نه بے اختیار و مرگ بدتر از آن بود که در
منقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس وی تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد و اگر سوال
کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل هشتم تا کجا تکرار کرده است و در
هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که آنخانه بوی منسوب است پس اگر در اول بود
از سبب کاری باشد که از نفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معادن
و اگر در سوم بود از جهت خویشان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب پدر و املاک
و یا ماندن در زیر دیواری و اگر در پنجم بود از قبیل چیزے تکرار کرده باشد یا از قبیل
عاشق و معشوق و فرزند و هدیه و در ششم از قبیل بیماری و غلام و کنیزک و غم و گریز
حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شریکان و وام و از خصم و اگر در هشتم از قبیل
میراث و گفته اند که بنگرد که سکن آن شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم
کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد اگر در دهم از سبب کار
مادر و عمل پادشاه و کاری که بموجب شریعت شریف باشد و اگر یازدهم از قبیل
دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشند و اگر در دوازدهم از
سبب دشمنان یا بند و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پلنگ و امثال آن
بدینها ماند یا چهارپایان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگرد که از قرض دادن
می پرسد یا از قرض ستدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد نظر کند در خانهٔ هشتم
که بیت المال غائب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول عنه قرض
دهد و سائل قبض مال کند و همچنین اگر هشتم در دوم تکرار کند و چهاردهم داخل
باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و پانزدهم داخل باشند هم قبض مال
کند و اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل قرض داده نشود و سائل قبض مال

باشد و ثابت و منقلب را نیز حکم کند بحسب اشکال و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب یا قرضه
که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون آرد اگر داخل بود و چهاردهم نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب
سعد باشد برسد و الا نرسد و الله اعلم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کند در خانهٔ هشتم و دوم اگر دوم خارج
باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول عنه ستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود نه سائل دهد
و نه مسئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود بیند و اگر نحس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال
غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانهٔ هشتم اگر شکل
داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد باسانی و اختیار و اگر نحس داخل باشد مال غائب
و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بی اختیاری و اگر شکل خارج سعد
باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل باختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد باختیار
و آسانی و اگر نحس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت
سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و بصاحب ضمیر برسد باسانی اما بدرنگ و قرض وی
دیر گذارده شود و نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد از مال غائب و میراث چیزی
نرسد و حیف بر صاحب ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر
منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد باختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگذارد و
بعضی نه و تواند بود که دیگر بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیف که بر صاحب ضمیر
بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار و دزدی کردن اندر آن مال والله اعلم و در مقالات
نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانهٔ اول و هشتم اگر درین دو خانه اشکال سعد
خارج باشد سائل را هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس خارج باشند از واقعه که در دل بود خلاص یابد
بی رنج و بی زحمت و اگر درین خانهای سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر
شکل نحس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکبت و آفات بود و اگر در خانهٔ چهارم ... آید و در خانهای
مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا چندان بزنند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجای حمره
... بود بیم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانهٔ ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل زحمت
بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر اوتاد اشکال سعد باشد و در هشتم شکل نحس بود
بعد از زحمت بسیار از آن واقعه خلاص یابد اگر سوال از مال زن باشد یا شریک ... در خانهٔ هشتم
شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود ... [illegible]

واگر شکل هشتم در اول بود یا دوم و یا سیوم و هم مکرر شود سائل از مال آن جماعت
نصیبی تمام یابد و اگر در یازدهم و چهاردهم و پنجم تکرار کند هم نصیبی یابد و اگر شکل هشتم
تکرار کند از آن مال هیچ بسائل نرسد و اگر سوال از حصول میراثی بود و یا مال جماعت
همبرین نوع دیگر حکم باید کرد یعنی از تکرار هشتم از خارجی و داخلی والله
اعلم بالصواب

فصل نهم در احکام خانهٔ نهم از سفر و علم و خواب نظر کند در خانهٔ نهم تا چه
شکل آمده است اگر خارج سعد آمده باشد یعنی … دلیل بود بر قوت حاصل
در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم نیاموزد و دین درست و خواب دروغ
باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نحس خارج … باشد سفر باشد اما فائده
نبود و علم ترک کند و نیاموزد و خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود
مثل … دلیل بود که سائل باختیار ترک سفر کند و بر خود مشکل
و دشوار پندارد لیکن زود نیکو بود و علم بیاموزد و خواب راست باشد و اگر
داخل نحس مثل … باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب
دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل … دلیل بود بر توقف
سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت
نحس باشد یعنی … دلیل بود بر بدی سفر و دیر رسد و در راه بود و خواب
دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر منقلب سعد مثل این … باشد دلیل
بود بر بودن سفر و زود باز گشتن باختیار و ارادت و علم آموزد

واگر سوال کند که خواب دیدن
چون باشد نظر کند در خانهٔ نهم تا چه
شکل افتاده است اگر داخل سعد

وخواب راست باشد اگر منقلب نحس باشد مثل ... دلیل بود بر بدی حال سفر و فائده تا یافتن از ان
وتحصیل علم نباشد وخواب ورجوع باشد واگر سوال کند که سفر کند یا نه نظر کنند اگر در اول ونهم وسیزدهم خارج بود
سفر باشد البته اگر صاحب طالع وزائل بود وصاحب نهم وسوم در اوتاد بود البته سفر باشد لیکن در دهم زود تر
ور طالع دیر تر که ودر هفت میانه در چهارم بغایت سنگین حرکت کند وبدانکه نهم حکم اول دارد وشانزدهم حکم
پانزدهم پس نظر کنند در اول وپانزدهم اگر ... بود در راه روشن ومبارک بود وبرسد زود وے اگر سعد خارج
بود هم راه روشن بود وبرسد وزود باز گردد وتکرار را نگرد اگر در امهات بود سالی بماند واگر در بنات
باشد ماهی ودر متولدات هفته زواید یک روز یا دو روز واگر صاحب نهم وسوم در زائل باشند وصاحب
طالع در اوتاد بود سفر نباشد خاصه در اول وپانزدهم داخل بود وتکرار در اوتاد باشد واگر نحس
خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما مانع در راه شود که از راه باز گردد واگر ... بود از راه باز گردد
از سبب خوف وشدت اگر در اول وهفتم وچهاردهم ... بود نتواند رفتن اگر نحس شکل در اوتاد بود
خاصه در طالع ویا نهم بغایت دیر بماند یا خود باز نگردد مگر شواهد سعد خارج بقوت باشد که بیاید
اما زیان بسیار رسد اگر صاحب سوم ونهم بد حال بود دهم هلاکت بود خاصه که در تربیع ومقابله نحس
با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل بگذرد اگر شکل زحل در بیتین در اوتاد بود باز تکرار بد حال
بود وبیماری بود واگر شکل مریخ بود وتکرار بد کند بدست حرامی کشته شود اگر در اول ونهم ویا نزدهم وشانزدهم
سعد خارج بود سفر تمام شود وزود باز گردد ومنقلب سعد اندک دیر ماند داخل وثابت مدتے چند بماند
ولعید تکرار آن بنگرد وحکم کند واگر نحس بود بغایت بماند اگر صاحب نهم در طالع بود سفرے باشد
بناچاره اگر شکل اول ونهم وسوم آید سفر باشد والبته اگر چه اول ونهم تکرار در هفتم ویا نزدهم وشانزدهم
کند از ان سفر باز ماند ونتواند رفتن خاصه منکوس ودو بیتین بود واگر صاحب سوم ونهم نیک
حال بود سفر مبارک باشد وبسیارے منفعت خاصه که اوتاد سعد بود وزود آمدنی بود واگر
صاحب سوم ونهم بد حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نحس بود زیان بسیار رسد

[illegible]

و دیر بماند اگر صاحب طالع بخانه نهم و سوم بسعدی پیوند د مبارک با منفعت باشد اگر بنحس پیوندد زیانها
رسد و اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب دوم در اول
دوم و یازدهم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود و از روی مال خاصه سعدی پیوندد و بقوت آن سعد
حاکم کرده شود و بغایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت باشد در مائل میانه و در زائل
اندکی بود یا خود لیکن از حصول فاسد گردد خاصه پانزدهم نحس بود و اگر صاحب دوم طالع را به بیند یا بجسیا
بدوستی پیوندد و خاصه سعدان مال بی نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع بود با سانی
اگر نظر بدشمنی نگیرد و بدشواری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را به بیند و شکل مریخ
بدشمنی پیوندد و زیان و نقصان مال بود و بسبب و زوال دو امیان و اگر بشکل زحل فو نشین بسبب
آفت و ظلم کردن اگر پرسند که بکدام طرف بروم نظر کند تا هفتم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب
و آب شمال و خاک جنوب کذا فی المقاصد و صاحب ملخص از استادان خود روایت کرده است که اگر سوال
کند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کنند اگر
شکل آتشی باشد جانب شرق بادی غرب و آبی و شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشکی کند یا تکرار
شکل هفتم یا صاحب هفتم بنگرد و اگر در خانه آبی بود سفر دریا کند و بغیر ازین خشک همچنین اگر هفتم سائل شکلی
بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند و اگر بغیر ازین عنصر آمیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر
بود نظر کند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که بکدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود و اگر بسعدی پیوندد
آسانی و راحت بیند و اگر به نحسی پیوندد سختی و مشقت بیند والله اعلم و در مقامات نفیسه گفته است که اگر
سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کند در خانه نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند
دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد باسانی و نحس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر درینجا نهاد
مذکور اشکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود و اگر شکل داخل باشد و میزان ⚍ هم دلیل باز افتا
سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طالع و در
خانه نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی از آن در خانه دهم یا یازدهم تکرار کند آن سفر بغایت
مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در
پانزدهم هم اما در سفر مدتی بماند و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد
در سفر و اگر این تکرار در ششم بود دلیل بود بر زحمت و رنجوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف
بسیار باشد و اگر در هفتم یکی ازین سه شکل ⚌ ⚍ ⚎ آید و در ششم نیز تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل

برنجوری صعب بود و اگر در ششم تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان [illegible] بود و در ششم
تکرار کند هم دلیل رنجوری بود و اگر [illegible] در نهم آید و تکرار در چهاردهم کند بغایت بد باشد
و اگر آن تکرار دارد و از دهم افتد تباهی بود و دیگر نظر کند در خانهٔ هفتم که رفتن
مقصد است اگر شکل سعد در آنجا بود دلیل بود که مسافر روی دران جانب که
دارد بغایت نیک باشد و مراد و ملتمسات او بحصول پیوندد و اگر در هفتم شکل
خارج باشد مسافر دران شهر که مقصود اوست بسیار نشیند و زود بیرون
آید و اگر شکل هفتم تکرار در امهات کند مسافر زود بمقام خود آید و اگر متولدات
در خانهای زائل تکرار کند مسافر از ان مقام که مقصد اوست بیشتر رود و اگر صورت
[illegible] در خانهٔ یازدهم آید و جاری دیگر تکرار نکند مسافر از ان شهر که مقصد اوست
بیشتر رود و اگر در خانهٔ چهارم شکل سعد بود بغایت آن سفر نیکو باشد
و اگر در خانهٔ چهارم شکل سعد بود دران شهر که مقصد مسافر است کسانی
باشند که او را نیز مدد کنند بجد و معاونت آن جماعت کارهای او بر آید و اگر در پنجم
شکل سعد بود و همچنین بزرگان آن مقام مسافر را مدد کنند و امیدهای او وفا شود
و اگر در ششم شکل سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود حال
مسافر بسیار خرج نشود و اگر نحس خارج بود بی ارادت و اگر سعد با ارادت خرج
شود و چون (۱) در دهم شکل سعد بود و دران مقام خوشدل باشد و حاجتها تمامی
بر آید و اگر شکل نحس بود حکم بر خلاف این باشد و اگر از حال غائب پرسند
هم برین گونه حکم کند و کیفیت احوال غائب از شکل هفتم گوید و معاش از شکل
دهم و اگر سوال از خواب کند که دیده باشد نظر کند در خانهٔ نهم و سوم و اول اگر
درین خانهای اشکال سعد باشند خواب نیکو دیده باشد و چون آن اشکال
در دهم یا یازدهم یا پنجم تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تعبیرش
سائل را نیکو بود و اگر درین خانهای اشکال نحس باشند خواب پریشان

دیده باشد و اگر تکرار آن در اوتاد و یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک زحمتی رسد صدقه بایدداد تا آن بدی زائل گردد و اگر تکرار در خانهای زائل بود و آن خواب راست نباشد تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضی از استادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم و تکرار آن باید کردن اما از نهم صحیح تر است و بیشتر برین اند والله اعلم و در تحفهٔ ناصری در حکم خانهٔ نهم گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا سائل به خود دشواری دارد و در راه از ششم و موضع مقصد از هفتم و باز گشتن از تکرار نهم و رنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که بدو از دهم زایند اغلب داخل حکم کند بر آمدن و خارج نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس غائب والله اعلم و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم تکرار کند یا در سوم باز پرشود و مسافر در راه باشد والله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر و آسانی و سختی از طالع گوید و حال متاع از دوم و حرکت از سوم و وقتی که بخانه باز آید خرم بود یا غمناک از چهارم آنجا که برسد مکدر باشد یا شاد از پنجم و چهار پای سفر از ششم و در آنجا که برود و نیک و بد از هشتم چه پیش آید در راه از نهم عاقبت مسافر و متاع آن شهر از دهم سود و زیان و بازرگانی از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم والله اعلم فائده اگر سوال کند که کسی سوگند می خورد ببین که راست است یا دروغ نظر کند در خانهٔ نهم اگر سعد باشد راست و اگر نحس باشد دروغ کذا فی المجموعه والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

فصل دهم در احکام خانهٔ دهم چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائده سائل از کار و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد با ختیار و آسانی و دوران عمل پایدار بماند و نکوئی یافتن سائل از هر چه یاد کردیم اگر نحس باشد دوران کار و عمل اگرچه بماند و ما لسختی و ناکامی و بی اختیار و فائده نایافتن از هر چه بدین خانه تعلق دارد به دشواری و بدی رسد بدی و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را باختیار خود ترک کند یا به حرمت از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر نیکی و هر چه بدین خانه تعلق دارد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب شمشیر و بی اختیار و جور ماندن

از پادشاه و عمل و مادر و زن پدر و عمزادگان و استادان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و پنجم آن باشد که او را
زیانها افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر فائده
از کار و نیکی هرچه بدین خانه منسوب ست اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار پادشاه و
وفرو ماندن از کار و گرفتار شدن و دوست پادشاه و ظلم بر وی و بر بدی و هرچه بدین خانه منسوب ست
صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را [geomantic figures] حکم بد است
که دلالت می کنند بر بدی شغل و عمل و فائده نا یافتن و هرچه بدین خانه تعلق دارد بد باشد و تصریح
کرده است با آنکه اجتماع را نیز درین خانه وبال ست و ظاهر این سهو است از قلم ناسخ زیرا که وبال در مقابلهٔ
مکان ست یعنی هبوط جماعت و مسکن اجتماع در چهارم نیست تا وبالش در دهم باشد مگر اینکه مراد وی
از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی فتامل و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر بی میانه بودن شغل و عمل
و کار پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب است و فائده میانه بصاحب ضمیر رسیدن و دلیل بود بر تردد دران
کار گاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گرفتن هر دو باسانی و اختیار او دست یابد
و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و دران عمل سرگردان و پریشان باشد و اندیشه
بسیار باشد که این عمل بمن پایدار باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کار ها کند گاه گیرد بی اختیار و او را
هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منسوبات این خانه و در چگونگی برآمدن کارها دیدن است چهار
شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از زوائد را مدخل و بد اگر داخل باشند زود برآید و اگر خارج باشند
بر نیاید و اگر ثابت بدرنگ برآید و اگر منقلب بعضی برآید و بعضی نه اگر خواهد که بداند که پادشاه یا پدر
یا زن پدر یا عم زادگان یا استادان یا صاحب ضمیر در چه مقام اند دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل
خانه دهم تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که این خانهای مثلثات اند تمام دوست
باشند اگر در سوم و یازدهم که اینجا نهای تسدیس اند نیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن
و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانها باشد نه دوست و نه دشمن اگر پرسند که
عاقبت عمل و وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السما [illegible]
و نحس در چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر همایون بود و سعد در چهارم باشد خصومت و آزاری باشد
اما عاقبت شکر بود و اگر نظر دوستی نگرند از یک دیگر جست و دی یابد چنانچه مراد او ست و اگر صاحب
طالع بد حال بود از ان عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در زائل باشد دلیل [illegible]
بود از عمل اگر شکل یازدهم بد حال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند [illegible]

این کار که می کنم بهتر است یا آنکه خواهم کرد یا آنکه دهم آن کار است که می کند وچهارم
انکار که خواهد کرد لیس رملی کشد و بنگرد از این هر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار
که بوی تعلق دارد بهتر بود واگر کسی از شغل وعمل خود بپرسد که برخورداری هست
یا نه نظر کند بصاحب طالع وصاحب دهم که هر دو نحس گشته باشند یعنی بدحال یا
در زائل باشند از آن کار دور بودن بهتر واگر طالع بد باشد نفس بد باشد
واگر دهم نحس باشد کار بد باشد واگر در دهم سعد باشد وصاحب دهم هم نیک حال
بود در اوتاد یا زائل اوتاد برخورداری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم
سعد باشند اگر بپرسند که این کار وعمل مرا مبارک است یا نه نظر کند بخداوند
وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوندد موافق ودهم مبارک است
وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدشمنی پیوندد و نحس در دهم باشد مخالف و
نامبارک باشد واز آن عمل بیاساید واگر از عاقبت عمل سلطان و پایداری
ملک وتخت ومملکت وسرانجام کاروی سوال کند که چه خواهد بود از دهم
دلیل مشکلی بیرون آرد وآنرا با سیزدهم ضرب کند و بحکم مطلق از آن
کند اگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت ابدی و پایداری ملک و عاقبت
کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در اوتاد کند در غایت یکسان
بود خاصه که در دهم و اول لوح عاسا یکی گر نظر کند در صاحب طالع و خداوند
وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در اوتاد یا در زائل پایداری ملک
و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات
ملک بغایت یکسان بود واگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی

وراوتاد و بد و بیوندد و خاصه که در چهارم دلیل پایداری ملک و عمل سلطان و خشنودی
مردم و امنیت و عدل و داد و نیکی و عاقبت کار باشد اگر نحسی در اول یا در
وسط السماء بود و نحسی دیگر متصل در اوتاد و مائل پایداری نبود و ظلم و ستم و
ناخشنودی مردم بود و پس بنگرد که عدد آن نحس چند است اگر اتصال در اوتاد
کند عدد کبری دو دهند در مائل وسطی و در زائل صغری لو عار یگر اگر از پایداری
ملک و سلطنت پرسند بنگرد در اوتاد چهارگانه اگر شکل سعد بقوت بود خاصه
داخل و ثابت دلالت کند بر ثبات دولت و سعادت و پایداری ملک خاصه
در دهم از اشکال سلطنت بود بغایت امال و امنیت مقصود باشد علی الخصوص که صاحب
دهم نیک حال بود و سعد و پانزدهم سعد اگر نظر دوستی کند و سعد بقوت باشد
دلالت کند بر بسیار اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشد اگر نظر کند به دشمنی
چون سعد است مخالفان نباشند و اگر نحس بقوت باشند و نظر به دشمنی کند او را
مخالفان و دشمنان باشند شکل سلطنت اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در
جامع الاسرار شیخ زناتی روایت کرده است اگر کسی خواهد که بداند که این عمل
بر وی بماند یا نه ضربی بزند اگر در اول [شکل] بر آید یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا در
دهم و او [شکل] یا [شکل] بود بشارت دهد سائل را که این عمل در دست او بماند و عاقبت
او در آن عمل نیک بود و اگر عمل ندارد و عمل می طلبد همین حکم است که عمل
صالح حاصل شود و اگر در اول طریق [شکل] یا [شکل] [شکل] و در دهم و چهاردهم شکلی باشد
از همین جنس آن عمل از دست او برود و عاقبتش بد بود و او را عمل حاصل نشود
و اگر در اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بود او را در آن عمل رنج رسد و دشواری باشد
و ناخشنودی و گواه اینها دهم و یازدهم و آنچه از ایشان بدر آید بتوان دانست
و اگر پرسند که از قاضی و خصم و سائل غلبه کرا باشد نظر کند بشکل طالع که سائل است
و خصم که هفتم است و بدهم که قاضی است در هر خانه سعدی باشد و صاحب خانه
نیک حال باشد غلبه او را باشد خاصه که تکرار در اوتاد و مائل اوتاد بود و اگر عکس
بود حکم بر عکس است و بعضی از استادان گفته اند که خانه اول را با دهم زنند و همچنین هفتم را
با دهم نتیجه هر کدام که بقوت تر باشد ظفر او را باشد از سائل و خصم در مجموعه گفته است

اگر نتیجه هر دو سعد باشند بسازند باهم و اگر نحس باشند بسازند و اگر در دهم شکلی باشد ثابت
و نه داخل هیچ چیز میان ایشان تمام نمی شود و اگر در دهم شکلی ممتزج باشد بغیر ورت
ایشان بقاضی روند اشکال ممتزج اینست ☰ ⁝ ⚍ ⚎ و نظر کند که شکل دهم
یا صاحب دهم بنظر دوستی هر کدام پیوندد و یا در مثلثه هر کدام بود از سائل و خصم
میل قاضی بدو بود اگر صاحب طالع بدوستی هفتم باشد صلح خواهد کرد و اگر هفتم
بدوستی وی نگرد خصم اصلح کند اگر نظر تربیع بود صلح بعد از جنگ باشد اگر مقابله بود
مدام در کینه و جنگ باشند اگر مقابله مریخ و زحل باشد جنگ مرگ و قتل بود خاصه که
تکرار بد حال بود حذر کند تا در بلا نیفتد و در مقالات نفیسه گفته است که از لفس
این فن است می گوید که اگر کسی سوال کند که حال من در خدمت پادشاهان و خداوندان
چگونه باشد و مرا شغل و عمل فرمایند یا نه نظر کند در خانه اول و دهم اگر درین دو خانه
شکلهای سعد باشند دلیل بود بر نکوئی حال سائل از خدمت پادشاه و خداوندگاران
و از ایشان تربیت او و از استمالت یافتن و اگر آن اشکال در پنجم و یازدهم تکرار کند
دلیل رسیدن مال و نعمت و خلعت و سخن های خوش بود به مراد و ملتمسات
ظفر یابد اگر اشکال سعد داخل باشند دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن
جاه و منزلت او و در آن عمل خیر و فائده دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در
چهارم شکل داخل بود در آن عمل خیر ثابت و پایدار بودن و روز بروز کار و حشمت
و مکنت در افزودن اگر درین خانها اشکال نحس باشد حکم برعکس باید کردن
و اگر در اول و دهم اشکال سعد داخل باشند و در چهارم نحس عاقبت آن عمل
نیکو نباشد و اگر دهم و چهارم و شانزدهم اشکال خارج باشند خود عمل و شغل نیکو

نباید کرد و اگر کسی در شغل و عمل باشد یا پادشاهی او را عملی فرماید سوال کند که حال من
در عمل چگونه خواهد بود نظر کند در خانهٔ اول و دهم اگر یکی ازین اشکال ... در ان
خانها باشند دلیل بود که در ان شغل و عمل فوائد بسیار بیند و اکثر اوقات آسوده خاطر و
فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال ... آیند و در چهارم سعد داخل بود در ان
شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا بود و در اول و چشم مردم با شکوه و مهابت باشد
و هر کار که کند در ان فائده بسیار بود و شوکت و فرمان فرمائی ترقی نماید اما از ان ریاست
و سروری نفع کمتر یابد و اگر این اشکال ... و ... بیایند در ان حکومت او را نفع
زیادت نباشد و مردم بتجارت در وی نگرند اما ثابت و پایدار این اشکال شد در ان
و اگر ... آیند اکثر اوقات از ان عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب امور
خائف و هراسان بود و اگر ... آیند در ان عمل خرم و شادان بود و اکثر
بلهو و طرب و فسق و فجور مشغول بود و اگر ... آیند هم حال او نیکو بود و چون این شکل
در خانهٔ دهم عدد دارد اما اکثر اوقات متحیر و متفکر و محزون باشد و اگر سوال کند که مرا
ازین شغل و عمل عزل بود یا نه نظر کند در خانهٔ دهم و چهارم و چهاردهم و شانزدهم اگر
درین خانهای اشکال سعد باشد بارادت خود ترک کند اگر نحس باشد بی ارادت
و بی اختیار البته معزول گردد و اگر درین خانهای اشکال منقلب آیند و در دوازدهم
و ششم تکرار کند همین حکم دارد اگر درین خانها اشکال داخل آید ازین عمل
معزول نگردد و در ان پایدار باشد و اگر درین خانهای اشکال ثابت آیند و
دوازدهم و ششم تکرار نکند همین حکم دارد اگر اشکال ثابت در ششم و دوازدهم
تکرار کند و شواهد ایشان اشکال خارج باشد یا منقلب باشد از ان شغل
و عمل معزول شود و حکم یازدهم از شکل دهم بسعدی و نحسی و تکرار وی باید کرد

سوال ۱۲ چون خواهد که بداند که از شغل و عمل [illegible] خواهد بود یا نه جواب نظر کند در خانهٔ اول و دهم و یاز ۱۲۶ — اگر درین خانها اشکال خارج بودند البته معزول گردد و اگر خارج سعد بودند باختیار خود ترک کند و اگر نحس بود بغیر از ارادت معزول گردد و اگر اشکال منقلب بوند در ششم و دوازدهم تکرار کنند و شاهدان ایشان خارج بود از ان عمل معزول گردد ۱۲

چنانکه شالی در چگونگی احوال عمل نموده امد و اتمه علم و در تحفه ناصری گفته است اگر
سوال از عماکند و درین خانهای شکل داخل یا عقله یا حمره بود دلیل از رحمت باشد و
نابنات درین خانه نحس شد و مقابلان سعد و آن شکل که از دوم و دوازدهم بیرون
آیند داخل عال و عمل بود و دوستی و دشمنی بیگان بادی از دهم گویند و اگر از حال زاو
پرسد شکل سعد درین خانه دلیل سعادت وی بود و نحس است دلیل نحوست و دوستی و
دشمنی هم از دوازدهم گوید فائده در بیان غالب و مغلوب اگر سوال کند از دو شخص
کدام یک فرحت باشد چون طالع یا سعد باشد و هفتم نحس فرحت از ان سائل باشد
و اگر شکل اول نحس باشد و هفتم سعد فرحت از ان مسول عنه باشد یا دام که در دهم
نحس باشد و اگر در دهم سعد باشد هم فرحت از ان سائل باشد و اگر شکل [illegible] اول و
هفتم یکی باشد در جنگ مقابل باشند و شکل پانزدهم نهایت و عاقبت از شکل حکم کند
نوع دیگر چنین گوید درین امام فضل الدین رومی که اگر خواهی که حال دو لشکر یا دو خصم
بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون رمل تمام کنند هر همه محققی بود یعنی
شکل اول و دوم و سوم و چهارم و نهم و دهم و سیزدهم سائل را باشد یعنی پادشاه
سائل را و شکل پنجم و ششم و هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم مسول عنه را
یعنی پادشاه مسول عنه را که عبارت از پادشاه بیگانه است باشد و پانزدهم قاضی و
و میانجی پس نظر کنند در هر نیمه شکل که شکلهای قوی تر باشد ظفر او را باشد و اگر شکل
مشتری یا عطارد در میزان نشسته باشد میان ایشان صلح افتد و اگر [illegible] در رمل
غالب باشد دلیل بود بر خون که میان هر دو قوم برود در مقالات نفیسه در احکام
غالب و مغلوب گفته است که چون سوال از حال دو شخص کنند که کدام غالب
آیند و کدام مغلوب در جنگ و جدل و گفتگوی و کدام مغلوب خواهد بود

رملی باید ز و و آنرا دو قسم کرد قسمیکه از امہات و نہم و دہم و سیزدہم تا پانزدہم باشد سائل را بود و قسمی دیگر که آن نیز باشد و یازدہم و دوازدہم و چہاردہم و شانزدہم باشد مسئول عنہ را بود و ہر دو طرف نظر کنند اگر در طرف سائل اشکال خارج بیشتر باشد سائل غالب بود و اگر در طرف مسئول عنہ بیشتر بود او غالب بود و بعضے گفته اند که نظر باید کرد تا اشکال کدام طرف را شہادت بیشتر است که آن طرف نزاع بود و دانستن در آن چنانست که ہر شکلیکه در خانهٔ خود افتاده باشد او را چہار شہادت باشد و آنکه در خانهٔ عدد افتاده باشد او را سه شہادت و آنکه در خانهٔ مربع یعنے روز بود یک شہادت بود و آنکه در خانهٔ خروج است او را دو شہادت پس آن شہادت را جمع کنند و بنگرند اگر طرف سائل شہادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسئول عنہ را شہادت بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطهای فرد ہر دو طرف بشمارند ہر کدام بیشتر بود غالب بود و اگر ہر دو برابر باشد حکم کنند که صلح خواہد بود و بعضے گفته اند که در ہر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد اگر ہر دو طرف برابر بود نظر کنند در خانهٔ دہم که بطرف سائل نسبت اگر شکل سعد باشد سائل غالب باشد والله اعلم و در کتاب مجموعهٔ الرمل گفته است که خانهٔ اول و دوم و نہم و سیزدہم سائل را باشد و ہفتم و ہشتم و دوازدہم و چہاردہم مسئول عنہ را پس نظر کنند بآن چہار اشکال که بسائل تعلق دارد و بآن چہار شکل دیگر که مسئول عنہ را باشد ہر کدام که بقوت تر باشد ظفر وی را بود و اگر خواہد تا بداند که میان ایشان صلح میشود یا نه نظر کنند بآن چہار شکل که بسائل تعلق دارد یا بمسئول عنہ اگر شکلے از جانب سائل بمسئول عنہ رفته باشد صلح کنند لیکن صلح از جانب سائل باشد و اگر شکلے از جانب

که رجوع بجای دیگر افتد اگر سعد داخل باشد دلیل کند که صلح از جانب سائل باشد و باید که شکل اول را با اشکال ہشتم نظر

مسئول عنه بطرف سائل رفته باشد هم صلح بود لیکن جماع از جانب مسئول عنه
باشد و در کتاب مختصر و نهایة العقول که هم مصنف صاحب نهایت است
در باب غالب و مغلوب گفته است چون دو کس را باهم خصومت باشد یا دو
لشکر را رمل را تمام کنند امهات و هرچه از وی متولد شود سائل را بود و بنات
و هرچه از وی متولد شود مسئول عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است ظفر
آن کس را باشد و باین طریقه در نهایة العقول ذکر کرده ایم امام زناتی گفته است
اول و دوم و پنجم و ششم و نهم سائل را باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم
مسئول عنه را بود پس هر ربعی که بقوت تر باشد ظفر آن کس را بود که قوی تعلق
دارد و اگر میزان ≡ یا ÷ باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته است که اگر کسی
عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکل اول و دوم و نهم و سیزدهم را از طرف سائل
بیند و شکل هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسئول عنه پس با اول و هفتم
نگرد و اگر بیکدیگر متصل اند از تثلیث یا تسدیس پیش از جنگ صلح کنند خاصه که چون
اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم باشد
صلح از سائل بود و اگر شکل هفتم درین خانهای باشد صلح از مسئول عنه باشد
اگر شکل اول و هفتم متصل باشد بیکدیگر از تربیع و مقابله صلح کند و لیکن بعد از
جنگ و لسان الامر اول و هفتم مصلح باشد میان ایشان خاصه که در یازدهم
تکرار کند و اشکال منسوب اند بکواکب از انجا گویند که مصلح ازین نوع

کسی بود والله اعلم اگر کسی پرسد که این قلعه را توان گرفت نظر کند باوتاد و چهارگانه
اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس بود آن قلعه را توان گرفت و اگر همه سعد باشند
نتوان گرفت مگر بصلح یا بمکر یا بحیلت اگر اوتاد اشکال عطارد باشد بمکر و حیله
نتوان گرفت در جامع الاسرار گفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و دهم
را امهات سازد و رمل تمام کند و در اوتاد نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر شکلی
داخل باشند آن حصار را و شهر را بگیرند و اگر سوال از شکار کردن بود ششم و
هشتم و پنجم و اول را امهات سازد و رمل تمام کند و اگر در این خانهای مذکور الصدر
این شکل ☷ با این شکل ☷ باشد هر دو بیاید شکار حاصل شود والله اعلم

فصل یازدهم در احکام خانهٔ یازدهم از امید و دوستان نظر کند در خانهٔ
یازدهم اگر شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امیدها و نکوئی
حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق باختیار و ارادت
و اگر نحس بود دلیل بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان
بصاحب ضمیر رسیدن اما بسختی و امید بر آید بی اختیار و اگر سعد
خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نادیدن راحت از
ایشان باختیار و اگر نحس بود دلیل بود بر ناسازگاری دوستان
و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود
بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و بر آمدن
امیدها اما بدرنگ اگر نحس باشد بر بدی حال دوستان و حرمت
ایشان و فائده نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و بر نیامدن

امید باو اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل دو دل باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند باختیار و فاید. و از ایشان بصاحب ضمیر میا نه رسد و بعضے امید بر آید و بعضے نه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و سرگردانی ایشان هر ساعت و بر گونه باشند گاه از ایشان مراد بر آید و گاه از جهت خوبی و تری که ایشان را بود یا از جهت نفاق اگر پرسند که معشوق مرا دوست دارد یا نه و یاران و دوستان با من دوست یکجهت اند یا نه از تکرار یازدهم گوید و اگر در سوم و پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند و اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن و اگر در غیر این خانها تکرار کند نه دوست باشند نه دشمن و اگر پرسند که حاجت بر آید یا نه نظر کند بخداوند یازدهم یا نهم یا در شکل یازدهم اگر با صاحب طالع بدوستی پیوندد مراد بآسانی بر آید و اگر بتاثیر پیوندد بسختی بر آید و اگر نه پیوندد میسر نشود و اگر خواهد که بسوی شخصی رود بطلب حاجتی اول نظر کند بشکل هفتم اگر سعد بود حاجت آید بآسانی خاصه که صاحب یازدهم نیک حال باشد و اگر بد حال بود فاسد گردد و اگر صاحب هفتم یا صاحب یازدهم طالع بسعدی پیوندد و حاجت بر آید بآسانی و اگر نحسے پیوندد وی حاجت بر آید بدشواری و اگر نه پیوندد و بر نیاید

تجربه اگر خواهی تا بدانی که از دوستان و غیره حاجت بر آید یا نه اول را با یازدهم ضرب کند حاصل اگر در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید اما خارجی یا داخلی و ثابته و منقلبی و تکرار گوش باید داشت والله اعلم بالصواب و در مقالات نفیسه گفته است که اگر کسے سوال کند از دوستان نظر کند در خانه یازدهم اگر شکل داخل و سعد بود دلالت کند بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر آن شکل در اول یا در پنجم تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و لوح یک و یکرنگ و شادمان باشند و اگر شکل یازدهم سعد باشد و تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند دوستان سائل در دوستی صادق نباشند

اگر شخص سوال کند که فلان کس دوست است ظاهر و باطن یا نه ... [illegible]

و دوستی بظاهر نمایند و در خلا غیبتها کنند و اگر در خانهٔ یازدهم شکل نحس بود سائل را بجهت دوستان رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند از جهت آن جماعت سخنهاے ناخوش شنود و از ایشان خیرے نه بیند و اگر در دوازدهم تکرار کند دوستان دشمنی کنند و آن تکرار در ششم و هشتم هم بد بود چه دلیل انتشار صحبت آن جماعت بود و اگر در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود هم دلیل گفت و گوی بود با دوستان و آشنایان در رسیدن زحمت و مشقت از آن جماعت اگر سوال بجهت امید و توقع بود نظر کنند در خانهٔ اول اگر شکلے سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند البته آن امید و توقع شود و آن مراد حاصل کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم آن مراد حاصل شود و اگر شکل سعد داخل بود با آسانی و اگر نحس بود بدشواری و اگر ثابت و منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمده حکم کنند و همچنین در شکل چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد تا ایشان دلالت بر عدم مراد می کنند یا حصول مراد منوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد

فصل دوازدهم در احکام خانهٔ دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ و محبوس نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کند که دشمن هست و قوی حال بود اما زیان نرساند باختیار و چهارپای بزرگ افزون شود و محبوس در بند ماند اگر نحس بود دشمن هست و بی اختیار دشمنی می کند و از کسی بد آموزی می کند و برین کار بیدار دو حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر پستی دشمن و باختیار خود ترک دشمن کند و نقصان چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و اگر نحس بود هم دلیل باشد بر بدی حال ایشان و ثابت چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس را سببے اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر پستی دشمنی و نکوئی حال وی اما دشمنی ظاهر نکند و پنهان در دل سے دارد و دران ثابت باشد و اگر بهیچ زحمت نرساند و چارپایه بزرگ افزون شود و محبوس در بند ماند و اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن و دشمنی آشکارا ناکردن و دشمن از بدی حالش و صاحب ضمیر را از وے محترز باید بودن و چهارپایه بزرگ را نقصان و محبوس را هم چنین

[illegible] از حیوان … ازان حال … دلیل … بود … دلیل غبار … زمین از … دلیل … نحس … غالب است … ازان یافته … این دلیل … دل و ضعف … این دلیل … بیماری کند … از جهت کاری … دلیل کند … آب روان نظر … یافته ۱۲

اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه باشد و نا بیا زند و زود از ان باز
آید و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان از وی بصاحب ضمیر نرسد و اگرچه دشمن نیک
حال باشد و چار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس خلاص شود
و باز در بند افتد اما هیچ مضرت نرسد و اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند
بی اختیار و مکر و عذر اندیشد بدان سبب که اگر او را ید آموزی کند حذر باید کرد خاصه روز
سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پایه از دست برود و باز آید و محبوس را
بیم بود و اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم به بیند تا کجا تکرار
شده از ان حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از جهت مال و
معادن اگر در سوم بود از جهت اقربا و نقل و حرکت بود و اگر در چهارم بود از سبب سرای
و املاک و علی هذا القیاس و قوت و ضعف دشمن از خانه دوازدهم گوید و اگر شکل دوازدهم
در سکن یا در عدد یا در مزاج یا در شرف یا در فرح یا خطی دیگر بود دلیل بود در قوت
دشمن بقدر خطر آن خانه و اگر این شکل در وبال و هبوط و طرح بود دلیل باشد به
ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن مر صاحب ضمیر را و
اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت دشمنی و ایمنی صاحب ضمیر از وی و اگر خواهد بداند
که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنگر و اگر شکل دوازدهم در وتدی از
اوتاد تکرار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصی معروف بود و اگر در زائل
تکرار کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن بر من ظفر یابد یا من
بروی ظفر کند اگر شکل اول و دوم و نهم بقوت تر از هفتم و هشتم و دوازدهم
بود سائل ظفر یابد بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم بقوت تر باشد از اول
و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا میان
ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح پایدار بود یا نه اول را با دوازدهم
ضرب کند حاصل اگر سعد ثابت بود پایدار باشد و باقی و بعضی گفته اند
که عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید که زواید
و شواهد اند و اگر داخل سعد باشد دشمن بر دشمنی بماند و اگر خارج
سعد باشند دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار اما قصد سائل

ف در باب محبوس شکل ۶ با ۱۲ [illegible]

نکن اگر نحس باشد به دشمن بماند و قصد کند و اگر خارج نحس باشند دشمن ترک دشمنی کند
بی اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشند صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشند اما
به سر آن کار نه رود و اگر نحس باشد صلح نباشد دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب سعد بود
دلیل شود به صلح و ایمنی سائل اما پایدار نباشد و گاهی جنگ و تریده کند و اگر نحس باشد
دلیل بود به مکر و حیله و بدی سائل را ایمن نباید و ایمنی نبود و صلح نبود و اگر پرسند که محبوس
خلاصی یابد یا نه نظر کند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در او تاد بود دیر بماند در بند و اگر در
مائل بود میانه و اگر در زائل بود زود خلاص یابد و اگر ششم و دوازدهم خارج بود و بقوت
زود خلاص یابد و اگر داخل و ثابت بود دیر ماند در بند و اگر سعد بود براحت و اگر نحس بود
بزحمت و اگر منقلب نحس بود و ازین زندان بزندانی دیگر برندش و اگر سعد بود خلاص یابد
و باز بزندان افتد اگر در سوم و نهم و پنجم و یازدهم اشکال سعد باشند بقوت از عنایت کسی
خلاص یابد بصورت و صفت آن سعد باشد نوع دیگر اگر پرسند که محبوس یا بیمار یا حامله یا
کسی در محنت دنیا و در مشقتی یا در بندگی باشد خلاص یابد یا نه نظر کند در خانهٔ اول و دوم
و دوم و پنجم و یازدهم که خانهای سعادت اند اگر شکل داخل آمده باشد از مشقت خلاص
یابد و بسعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای شقاوت اند و محنت
و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مدد این خانها ساقط دهند
خارج باشند و اگر شکل سعد باشد سعادت باشد باسانی و نحس بدشواری و اگر بعضی
داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند بالغ و سعطی را
ضرب کند و حکم از ان کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی رسائل در بیان
حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون آید سعد باسانی و نحس
بدشواری و اگر شواهد مدد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد براحت و نحس بمشقت و
ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد و اگر در دوازدهم
و هشتم و سوم نحس آید بیم قتل و مرگ باشد و در بعضی نسخه سوم را ذکر نکرده است و اقتصار
به دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس را از خانهٔ چهارم و ششم
و هشتم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین مقتول در کتاب اسرار الرمل و شیخ زناتی
و در بعضی از مصنفات ذکر کرده اند اگر شکل اول را با هشتم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم

[illegible] ... زندانی سائل ... [illegible]
... شکل خارج ... [illegible]
باشد و اگر ثابت
باشد ... در ...
... درین شکل ...
بیمار باشد چنانکه
باشند یا چیزی از تن
برند که خون از تن
او بیرون آید و اگر
... [illegible]
تکرار کنند ... [illegible]
... بیرون آید ... [illegible]

کند که خلاص یابد یا نه برحسب شکلی که آمده باشد و در مفتاح گفته است که شکل خانه ۹ را با اول ضرب کند و همچنین ۹ را
با دوازدهم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و از انجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید اگر داخل باشد
در بند بماند و دیر اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز در بند شود والله اعلم
بدلک و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که بندے و زندانی خلاص یابد
یا نه رملی زند و از چهارم و هشتم شکلی تولد کند و از هفتم و دهم شکلی از هر دو شکلی برآرد و آن شکل ها در ششم
زند و بنگرد اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون [شکل] [شکل] و مانند آن زندانی خلاص یابد
بزودی و اگر داخل سعد بود دیر کشد و اگر نحس داخل بود مثل [شکل] این در زندان بمیرد و اگر نحس خارج بود
مثلاً [شکل] و [شکل] بی اختیاری خصم بیرون آید برضا بسبب گریختن و مانند آن و اگر حمره در چهارم بود البته
چوب زنند و اگر در دهم بود بیم کشتن باشد و اگر [شکل] یا [شکل] در دهم بود زندانی را بیاوند از گردن و
اگر [شکل] بود بزحمت و مشقت تمام خلاص یابد و اگر غیر اینها بود بیرون باسانی والله اعلم در مقالات النفیسه
گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در خانه دوازدهم که اگر یکے ازین اشکال
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نکوئی حال ایشان اما سائل را ضرری
از ایشان نرسد چه این اشکال نحس است نه رسانند و اگر ازان اشکال که در دوازدهم آمده باشند
و در یازدهم و پنجم با طالع مکرر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک عداوت کنند و اگر در
اول و هفتم مکرر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی و جنگ و جدل شود و اگر
ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یکی در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان اما آن جماعت
در دشمنی مبالغه نمایند و قصدها کنند و دائم در بین حیلتے و کیدی باشند اگر چنان باشد که شکل سعد در
طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر بیابند و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] یکے در دوازدهم آید دلالت کند
بر پریشانی و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] یکے
در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود در قوت و ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و یا در پنجم و یا در
اول مکرر شود در میان سائل و آنجماعت صلح افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ و ۱۱ و هفتم مکرر شود در میان ایشان
و سائل گفت وگوی بود و اگر در ششم یا در هشتم مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر
[شکل] در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت دشمنان باید
و اگر از دو شکل نحس متولد شده باشد حکم بر نحوست و ضعف حال آنجماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج
متولد بود حکم درمیانه بودن حال کند و اگر سوال از جهت چارپایان بزرگ باشد نظر کند در خانه دوازدهم

اگر شکل سعد بود حال چهار پایان نیکو بود و این شکل در خانهٔ دوم یا در طالع مکرر شود از بیع و شری چهار پایان فوائد و نتایج و منفعت نیکو باشد و اگر در یازدهم یا در پنجم و نهم آید دلیل منفعت و نکوئی باشد و اگر آن شکل تکرار در هشتم و ششم بود بد باشد و اگر در دوازدهم شکل نحس آید حال چهار پایان بد بود و اگر آن شکل در خانهای بد تکرار کند بغایت بد بود و اگر در خانهای سعد تکرار کند نحوست آن شکل کمتر بود و اگر آن شکل ممتزج بود در خانهٔ دوازدهم آید آن میانه بود والله اعلم و در مفتاح گفته است که اگر از چهار پایان پرسند که بمیرد یا نه نظر کند در خانهٔ دوازدهم اگر ☷ بود بمیرد و اگر این شکل ☷ در خانهٔ اول نشسته باشد هم مرگ او باشد و هر شکلی که در طالع برآید و در خانهٔ وبال تکرار کند هم مرگ باشد خواه چهار پای و خواه آدمی و خواه غیر آن از حیوان و خانهٔ وبال عبارت هست از خانهٔ هفتم لیکن پس وبال ☷ ☷ باشد و وبال قبض الخارج درین خانه ☷ و علی هذا و اگر تکرار در خانهٔ وبال نکند و طالع نحس باشد در شواهد دیگر نظر کند اگر سعد بود باقی بود و اگر نحس باشد بمیرد و در نیناب در خانهٔ ششم و هشتم نظر کند اگر سعد و نحس شکلها آیند حکم موافق آنها کند والله اعلم بالصواب

خاتمه در مسائل متفرقه مسئله در خبایا گفتن بدانکه ضمائر و دقائق خبایا و اسامی و دفاین پیدا کردن از اسرار رملیت و کشوده نشود مگر برا اولیاء الله و اهل ریاضت و کشف یا کسیکه سهم الغیب در درجه طالع وی افتاده باشد چنانکه شمه ازین معنی در شروط رمال گفته شد و بحسب ضمائر و دقائق نیز در ما تقدم گذشت اما معرفت خبی بر وجه کمال موقوف بر معرفت چهار چیز اول آنکه بدانی که خبی موجود هست یا ممتحن یا دروغ می گوید دوم آنکه شخصی که داشته باشد آن خبی در مجمع باشد یا بخبر آن سوم آنکه آنچیز در دست راست دارد یا در دست چپ و چهارم آنکه خبی چه چیز هست دانستن او چنانست که شکل خبی ☷ تعلق دارد و اگر در رمل موجود باشد دلیل بود که البته خبی موجود است و گرنه غائب باشد و اگر ☷ نیز غائب باشد و توان گفت که ☷ در دست ندارد و بلکه دروغ میگوید و اگر ☷ غائب کند دلیل کند که خبی بیش از یکی بود و بحسب تکرار حکم توان کرد چون محقق گشت که خبی موجود هست نگاه باید کرد که در دست کیست از میان جمعی و آن از شکل هفتم توان گفت پس عدد شکل هفتم چنانکه بیان خواهم کرد دیگیر و بدوری

شمارد و هرکس در سر آن صاحب نخبی بود و ابتدای این دور از دست راست خود باید کرد و اگر در نهم داخل باشد و اگر خارج باشد از دست چپ باید گرفت و ثابت گواه و داخل است و منقلب گواه خارج است و این عددیست که در احاد بکار آید یعنی از یکی تا ده و خود را اگر بضمیر کرده باشد داخل و در گیرد و اگر ضمیر غیر از خود کرده باشد ضمیر غیر از خود شمارد و اعداد اشکال درین عمل برین گونه است ۱۶ ۱۵ ۱
۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
اول است و دزد را نیز باشد عمل توان پیدا کردن و اگر خواهد که تا بداند که در کدام دست دارد آنرا از خانهٔ پنجم و ششم توان گفت یعنی از اشکال که درین دو خانه باشند و نهم که گواه باشد و اگر داخل است در دست راست دارد و اگر خارج در دست چپ دارد اما در معرفت ماهیت خبی بدانکه نقطهای اشکال بشمارد از راست و چپ خود هرکدام که زیاده باشد خبی آنجا بود و شکل خانهٔ اول دلالت کند بر طبیعت خبی و نرمی و درشتی و دوم بر لون رنگ خبی سوم بر شکل خبی چهارم بشرکت هشتم و دوازدهم بر جوهر خبی از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی و اگر مختلف باشند چهارم با چهاردهم ضرب کند و هشتم را با پانزدهم و آنچه از این دو شکل حاصل شود با دوازدهم ضرب کند و حکم از حاصل جوهر خبی گوید و بعضی مثل صاحب مصباح و غیره از سوم لفظ و جوهر خبی گفته اند و از پنجم آنکه بچکار آید یا از وی چه توان ساخت و در تحفهٔ شاهی گفته است که از قیمت خبی گوید و نیز گفته اند که اگر شکل پانزدهم سعد بود خبی گران و عزیز قدر باشد و شکل ششم دلالت دارد بر نقل و صفت خبی هفتم بر آنکه یک نوع است یا بیشتر بسبب تکرار هفتم و دهم دلالت کند بر طعم خبی و در تحفهٔ ناصری گفته است که از دهم گویند که عزیز است یا خسیس یازدهم بر تمامی و بر ناتمامی آن صاحب مصباح گفته است که دوازدهم دلالت می کند بر موضع خبی و صاحب نهایه گفته است که اگر خواهی که بدانی که خبی سنگ است یا سنگین عدد جمله اشکال رمل بگیرد از آتش و باد و هفتگان طرح کند اگر طاق ماند سبک باشد و اگر جفت ماند سنگین و در مصباح گفته است که فردهای رمل بشمارد و پنج پنج طرح کند اگر یکی ماند خبی سیاه باشد و اگر

زود پایان سفید و اگر سه بماند سرخ و اگر چهار بماند زرد و اگر پنج بماند مختلف والله اعلم و بعضی گفته‌اند
که آن اشکال که دلالت بر سرخی کنند اینهاست [illegible] و بر سبزی اینهاست [illegible]
[illegible] و در میان اینهاست [illegible] و جماعتی از اهل مغرب سبزی از غلبه
نقطه گفته‌اند پس اگر نقطهٔ آتش غلبه کند در رمل سبزی معدنی بود و اگر نقطهٔ باد غالب بود سبزی نباتی
و اگر نقطهٔ آب غالب باشد نباتی و اگر نقطهٔ خاک غالب باشد کانی و در زبده بعد از ذکر این
دو طریق دو دیگر طریق دیگر لطف ضرب شکل اول و تاسع با زاید عاشر نیز ان تو در طالع
پس از آن هر دو صورت دیگر از رهٔ عقل خود بیرون آور و بنگری تا دلالت جنسیت بر
کان یکی جوهر نفیس سبزی است فائده اگر خواهی که بدانی که در خانهٔ چهاردهم رمل
کدام کدام شکل واقع است مثل آنکه شخصی سوال کند که رملی کشیدیم بگو که در خانهٔ چهاردهم
کدام شکل آمده است بپرسد از سائل که در خانهٔ اول کدام شکل طاق است و یا جفت اگر
جفت است گوید زوجی بیند و اگر طاق گوید فرد است و خانهٔ دوم و سوم و چهارم را
نیز همچنین پس بنگرد که چه شکل حاصل شد آن شکل بعینه شکل خانهٔ چهاردهم باشد
و اگر شکل خانهٔ سیزدهم بود خواهی که بدانی پنجم و ششم و هفتم و هشتم را اعتبار کن
بدین وجه که ذکر کردیم هر شکل که حاصل شود آن شکل خانهٔ سیزدهم بود و اگر خواهد که شکل خانهٔ
پانزدهم را از امهات بداند بی آنکه رمل تمام کند از نقطه‌های مرتبهٔ اول چهار شکل امهات بر گیرد
و با شکل اول امهات جمع کند خواه فرد خواه زوج پس بنگرد که فرد است یا زوج که آتش میزان
باشد و باز مرتبهٔ امهات بر گیرد و با شکل دوم جمع کند یا باد میزان مرتبهٔ سوم با شکل سوم جمع
کند که آب میزان باشد و مرتبهٔ چهارم با شکل چهارم جمع کند که خاک میزان باشد بعد از آن شکل پنجم
با اول ضرب کند پس بنگرد اگر زوج است مرتبهٔ آتش میزان نیز زوج باشد و اگر فرد همچنین ششم
با دوم و هفتم با سوم و هشتم با چهارم می‌بیند و از اینجا حکم می‌کند و اگر خواهد که هر شکل که در دل گیرد از
اشکال رمل بداند باید سائل را تا مجموع آتش فرد رمل بشمارد و همچنین باد و آب و خاک را نیز
جدا جدا پس سوال کند که نقطهٔ آتش چند و باد چند است و آب چند و خاک چند و لیکن باید که عدد
خانهٔ ضمیر و خانهٔ شانزدهم در حساب نیاورد پس اگر گوید مثلاً آتش ده است زوج نهند
و اگر گوید باد پنج است فرد نهند و اگر گوید آب هفت است فرد نهند و اگر گوید خاک
هشت است زوجی نهند پس زوجی و دو فرد و زوجی حاصل شد سائل را گوید

کہ اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس جواب گوید و اگر نقطهٔ آتش یا باد یا آب یا خاک در آن رمل موجود نباشد بعوض آنچه معدوم باشد زوجی نهد و اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند طریقش اینست که عدد شکل اول را با عدد شکل پنجم بگیرد و آنچه حاصل آید عدد عنصر افراد آتش بود از اول تا پانزدهم آن رمل و همچنین عدد شکل دوم با ششم بگیرد حاصل عدد عناصر باد سوم با هفتم بگیرد حاصل عدد عناصر آب باشد چهارم با هشتم بگیرد حاصل عدد عناصر خاک باشد اگر وقتی عدد شکل با شکلی بگیرد فرد آید یکی بر افراد تا عدد عناصر راست شود و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است والله اعلم بالصواب

وقفال گفته است که اگر کسی سوال کند که من چه خورده ام بنگرد در خانهٔ دهم که رزق است تا چه شکل آمده است و آن شکل چند نقطه دارد و در کجا تکرار کرده است از آن جواب گوید چنانکه اگر نقطهٔ آتش باشد بگوید که چیزی شیرین خورده و اگر باد باشد بگوی چیزی حیوانی خورده است مثل گوشت و روغن و ماست و امثال اینها و اگر آب باشد بگوید چیزی نباتی خورده است مثل میوه از هر گونه و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و بی لذت خورده مثل دوغ و نان خشک و آتش و سرد والله اعلم چون این عمل بخبایا نسبتی داشت در ذیل وی ذکر کردیم

مسئله در استخراج اسامی بدانکه این عمل اشکال اعمال رمل است بواسطهٔ آنکه تخلف در ینجا بسیار تر واقع می شود از آنکه در اعمال دیگر و بی تکلف نادر بود که جمیع حروف اسم حاصل می شود بی انضمام حروف غیر اسم با وی بلکه با بعضی حروف اسم حاصل میشود و بعضی از غیر حروف اسم یا کل حروف اسم حاصل شود یا بعضی از غیر حروف اسم پس در صورت ثانیه بطریق تجنس حروف متناسبه که از و اسمی معروف حاصل شود اخذ باید کرد از آن جمله و از صاحب ضمیر استفسار نمودن که این اسم در خاطر گرفته اسم بوده یا نه در صورت اول حروف متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی معروف گردد و سائل را گوید که این اسم یا نه اگر تصدیق کند فبها و الا نوعی دیگر استخراج کند یا آنکه من الاول الاخر هر حرفیکه بیرون می آید سائل را گوید که این حروف از آن اسم است یا نه و بتدریج حروف موجوده جمع می کند تا آنکه اسمی از آن حاصل گردد بترتیب یا غیر ترتیب جواب گوید و استادان را در باب تحصیل حروف اسم اقوال بسیار و طرق بیشمار است اما از آن جمله سه طریق را که اسهل طریق و اضبط وجوه اقوالیست درین کتاب ایراد کنیم یکی طریق مولانای معظم قدوة الفضلا مولانا غیاث الدین بن شمس الدین بن نجیب الدین محمد یزدی تغمده الله بغفرانه که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است و آن اینست بدانکه درین باب بعضی در استخراج اسامی وجهی خواهیم یاد کردن که ...

را مستغنی گرداند از جمله وجوه برگیرد نقطهٔ آبی و هوائی را از اول تا پانزدهم نه نه طرح کند و باقی را بر هیوست
قسمت کند و ابتدای طرح از نهم کند هر کجا که برسد او حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از ان
عدد آن اشکال که طرح بود رسیده است برگیرد بدانکه همچنین از نهم طرح کند هر کجا که بایستد حرفست از حروف
در شکل یا در خانه و همچنین هر جا که طرح میرسد طلب حرف اسم در شکل یا در خانه اگر خطا شود عدد حروف شکل
از بالا و زیر بست ماند و با عددی که آن شکل را باشد جمع کند انچه حاصل شود آن عدد اول که از طرح مانده بود
بران افزاید و نه نه طرح کند و انچه کم از نه بماند برالقیح بکر جاشش و مثبت هنبت و سنج و حفص طهط
قسمت کند اگر یکی بماند در القیح باشد یعنی در القیح حرفی از حروف آن اسم باشد اگر دو بماند در بکر باشد
و اگر سه بماند در جاشش باشد و اگر چهار بماند در مثبت باشد و اگر پنج ماند در هنبت باشد و علی هذا القیاس
والله اعلم بالصواب

طریق دوم

اعلم العلما تاج الحکما شیخ نصیر الله المغنی القاغانی روح الله وجهه در کتاب زبده سبیان
فرموده است و آن اینست

نظم

نقطهٔ ناری انچه هست بگیر ٭ بد نهش طرح کن تو بی تاخیر ٭ باز بر هم فزای یاد آن ٭ یازده یازده
بیفگن ازان ٭ طرح آبی و خاکی این دل کش ٭ ده و چار هست باکی ده و شش ٭ انچه ماند
بجا نهاد قسمت ٭ می کن از راه دانش و حکمت ٭ حرف آن شکل هم ده خانه بدان ٭ تا کنی اسم
را تو حاصل ازان ٭

طریق سوم جدید ولیکہ استقاد این صناعت ابوعبداللہ محمد بن عثمان زناتی در زبدۃ الرمل ایراد فرمودہ است او انیست

[illegible]	[illegible]	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ز	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

بدانکه این طریق بیرون آوردن حروف اول اسم ازین جدول آنچنانست از اول وسیزدهم شکلی برآورده بنگرد
که در کدام خانه هست وصاحب کدام خانه است وعدد هردو خانه را بگیرد یکی از طرف بالا ویکی از طرف پهلو وبیک جا
بیارد وبس بنگرد که در انخانه چه حروف است وآن حروف اول بود از آن اسم مثالش رملی کشیدیم واول را
با سیزدهم ضرب کردیم [شکل] بیرون آمد اورا در خانهٔ ششم یافتیم از کنارهٔ این جدول ۶ گرفتیم واو صاحب
دهم است بتسکین بروج از کنارهٔ دیگر جدول ۱۰ گرفتیم چون که دو یکجا آمد این حرف س یافتیم حرف دوم از
۱۴ و ۲ انشکلی برآرد و بنگرد که در رمل چندم خانه است وصاحب چندم است و در عدد هردو را از جدول
طلب کند وعمل سابق کند آنجا که بهم رسد حرف آنخانه بگیرد که حرف دوم است از اسم مثالش از همان رمل
از چهارم و چهاردهم شکلی بیرون آوردیم وآن این [شکل] بود واو صاحب ششم است ولیکن [شکل] در رمل
غائب است و [شکل] بجای [شکل] بود که صاحب خانهٔ نهم است و ششم و نهم درین جدول چون با یکدیگر ملتقی
شدند از جانبین حرف ع یافتیم حرف سوم درهمین رمل از پانزدهم وهفتم صورتی بیرون آوردیم و
آن این [شکل] بود اورا در سوم یافتیم واو صاحب دوم است از یک طرف جدول ۳ گرفتیم واز طرف دیگر
دوم ۲ حاصل شد و در ملتقی هردو یافتیم حرف دال سائل را گفتیم نام تو سعد است تصدیق کرد حرف چهارم از
دهم وشانزدهم شکلی بیرون آوردیم بهمان عمل که یاد کردیم حرف چهارم حاصل شود حرف پنج از خانها
طاق نقطهای طاق برگیرد واز شانزدهم شانزدهم طرح کند باقی را بخانهای قسمت کند آنجا که برسد به بیند
که در آن خانه چه شکل است بر طریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آورد حرف ششم نقطهای شکل اول
وچهارم وهفتم ودهم برگیرد وشانزده گانه طرح کند وباقی بخانهای بخش کند آنجا که برسد بنگرد که در آن
خانه کدام شکل است بر طریق معهود عمل کند حرف ششم حاصل شود حرف هفتم نقطهای شکل سیزدهم
وچهاردهم وپانزدهم وشانزدهم جمع کند وشانزده گان طرح دهد آنچه باقی ماند بخانها قسمت کند آنجا
که برسد به بیند که چه شکل است برقرار گذشته عمل کند حرف هفتم حاصل شود والله اعلم ودر بعضی نسخه

مقارنه ۲	طالع ۱	ساقط ۱۲
[شکل]	نظرات دائره	[شکل]
[شکل]	[شکل]	[شکل]

اگر نتیجه در رمل موجود نباشد به بیند که آن شکل صاحب کدام خانه است و در سکنت او کدام شکل نشسته لیس عدد خانه
او سکن آن شکل که دران خانه واقع است بگیرد و بطریق مذکور عمل نماید والله اعلم بالصواب اگر خواهد که براند
که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی جودله یعنی فرح در کدام خانه است نام آن کس همان قدر
حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانهٔ هفتم باشد هفت حرف باشد وقس علی هذا اگر در طالع بود بنگرد عدد
نقطهٔ شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل طالع چند است همانقدر حروف باشد
و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش حرف
و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و اگر در دهم بود چهار
حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل اول چند است
همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل چند است همانقدر حرف بود و اگر در چهاردهم
بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حروف و اگر در رمل نبود
نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آنقدر حرف بود والله اعلم مسئله در احکام باز ندگی و
باد و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سعید الحکما از سما طیقے الهریانے و این احکام از ان گاه
معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه بارز دو طریقه این عمل چنانست
که در اول ماه رملی کشد تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی دیگر
بزند چنانکه گفتم از هر شکلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول باز نمایم تا مبتدی را در
معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول اینست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	آفتاب [illegible]	آفتاب [illegible]
آفتاب [illegible] باران	باران و ابر	آفتاب [illegible] خوش	باران و ابر [illegible]
[illegible] باران	باد و باران	باران و سرما	باران

خانۂ اول	جدول مقارنۃ المغیبات انیست					خانۂ دوم	
حال نفس	ی	ی	احا	حال مال	ح	ید	یب
حال زندگانی	۳	ے	ہ	خروج داخل	ہ ی	ی	بب
صحت و مرض	ہ	ید	ز	حال عیش	ما	ہ	بد
مرض اعضا	۹	ے	ا	رسید مال	ید	ح	بدح
نطق و صحت	ط	ہ	ط	برسیدگی	ید	ہ	لے
سکون حرکت	ہ	۶	ط	عرض دادن	ہ	ہ	لے
غم و شادی	ہ	و	ید	قرض ستدن	ح	و	ب
عزل	ے	و	ر	معاملہ شود یانہ	ہ	لے	ح
آہستگی و شتابی	ے	و	ر	معاملہ شود یانہ	ہ	لے	ح
آہستگی و شتابی	ی	ہ	۶	قدوم غائب	لے	ر	ما
راحت و محنت	ما	ہ	و	غنا و فقر	ز	ت	ر
ابتدائے کارہا	ا	ہ	ہ	بخل و سخاوت	بے	بد	ے
خوبی و زشتی	ہ	ز	ط	یاری و معاونت	ہ	ز	ید
اتصال بدوست	ہ	طے	ما	ساختن غذا	ما	ہ	ب
حال عمر	۶	ح	کو	حال پدر و مادر	ہ	ے	ہ
ماضی	ب	و	ید	ماضی	ا	ہ	بب
مستقبل	ب	ہ	ب	مستقبل	ح	ہ	۶

	خانۂ اول ایضاً بطرز دیگر خانۂ دوم						
حال نفس	۰	ح	ط	حال مال	ح	ید	ے
حال زندگانی	ح	ے	ہ	خرج داخل	ہ	ے	ے
صحت و مرض	ہ	ی	ی	حال عیش	ما	ہ	ید
مرض اعضا	ہ	ے	ا	رسیدن مال	ید	ح	ید
نطق و صحت	ط	ہ	ا	کے برسد	ے	ح	ے

بقیه خانهٔ اول

حرکت و سکون	ح	ط	ه
غم و شادی	ه	و	مد
عسر و ذل	ع	و	ر
آهستگی و شتابی	ر	د	ر
راحت و محنت	ما	د	و
ابتدای کارها	ا	ه	د
خوبی و زشتی	د	ر	ط
اقبال بدولت	د	ط	ما
حال خسر	ر	ح	ر
ماضی	—	ه	بو
و مستقبل	—	د	—

بقیه خانهٔ دوم

قرض دادن	ح	ح	که
قرض ستدن	ح	و	—
معامله شود یا نه	ه	ح	که
قدوم غائب	د	و	ما
غنا و فقر	ا	—	ر
بخل و سخاوت	سے	مد	سے
یاری و معاونت	ه	ا	مد
ساختن غذا	که	ه	—
حال برادر و مادر	ه	که	ط
ماضی	ا	ح	—
و مستقبل	ح	د	ر

خانهٔ سوم

حال برادران و اقربا	—	ا	ر
حال همنشین	ط	ما	ه
حرکت نزدیک	ط	ه	ح
خواب دیدن	ه	ط	ط
ابتدای سفر	ا	ر	ح
عاملے	ط	۹	ا
جاهلے	ح	ا	و
سازگاری اقربا	ا	د	ح
راحت و مضرت از همنشین	ا	سے	ر
پایداری همنشینیت	ا	۹	ر
رفتن به بازار	ر	ا	ح

خانهٔ چهارم

حالت پدر	ا	که	ر
حال عاقبت	ه	ح	ر
امن و خوف	و	د	ر
ملک فروختن	و	ا	سے
درخت نشاندن	و	د	سه با
ارتفاع ملک	ه	ر	د
مال از پدر رسیدن	ح	ع	د
دفین هست یا نه	ر	ا	ر
عاقبت عمر خود	ح	سے	ه
عمارت و املاک	ح	د	—
دوستی و دشمنی	ر	د	ا

بقیہ خانہ سوم

رفتن بصحرا	ا	د	د
ابتدائے تعلیم	ا	ہ	ز
زراعت کردن	ا	ے	ی
ماضی	رر	ا	ہر
مستقبل	د	ا	ہ

بقیہ خانہ چہارم

ازبابِ اشخاص رسدیانہ	و	ا	ی
پدر مال داردیانہ	ا	ح	ر
املاک خریدن	ح	ا	ی
ماضی	زر	ا	ہر
و مستقبل	ہ	ا	ہ

خانہ سوم

حال برادران و اقربا	ر	ا	٦
حال ہمنشین	ط	ا	ہ
حرکت نزدیک	حا	د	ہ
خواب دیدن	د	ط	ط
ابتدای سفر	ا	٦	ہ
عاملے	ط	ح	ا
جائے	ب	ا	د
راحت و ہمنشین منفرد	٦	ا	ہ
پایداری ہمنشین	٦	ا	ہ
بیازار	ا	٦	ہ
زمین بصحرا	ا	ہ	ع
ابتدائے تعلیم	ا	ی	ی
زراعت کردن	ح	ا	ہ
ماضی	ہ	ا	د
مستقبل	+	+	+

خانہ چہارم

حال پدر	ا	ی	٦
حال عاقبت	ہ	ح	٦
امن و خوف	و	ح	٦
ملک فروختن	ب	ا	ے
درخت نشاندن	ب	ہ	ے
ارتفاع املاک	د	٦	ہ
حال از برادر برسد	ح	ہ	ہ
دوستی و دشمنی	ح	ہ	ب
عاقبت عمر خود	ح	ی	٦
از اشخاص برسدیانہ	ی	د	ہ
پدر مال	۹	ا	٦
داردیانہ	•	•	•
املاک خریدن	•	•	•
ماضی	ہ	ا	ہ
مستقبل	+	+	+

خانہ پنجم

خانہ ششم

حال فرزند	ح	ا	ه	حال رنجور	ی	ب	و
نرست یا ماده	و	ه	ر	رنجوری از چه سببست	ط	ب	و
حامله هست یا نه	سے	ح	ه	تا کے به شود	ب	سے	ی
بماند یا نه	ما	ر	ب	بنده خریدن	—	ی	و
قضائے فرزند	ما	ب	و	سرکشیده ماند یا نه	ب	ے	د
حال معشوق	ا	ط	ه	حال گوسفند	ه	ب	وه
معشوق دوست است یا دشمن	ح	ا	ر	حال فرزند	ا	ا	و
هدیه برسد یا نه رسد	ب	ح	و	حال خسیدن بین	ه	ا	ه
چیزیست برسد یا نه	ب	ح	ط	خرید فروخت مرغان وغیره	ی	ح	ا
از غم در چه مدت فرح یابم	ما	و	ب	شرکت پدر	و	ط	ر
ازین کس خرم شوم یا نه	ب	ح	و	مقام برادر	ب	ط	ر
فتح بسیار حاصل شود یا نه	ب	ی	ه	بنده را فروختن	ح	ب	ن
ازین غم بیرون آیم یا نه	ما	ی	ه	همنشین پدر	ا	ر	ح
رنجوری فرزند	سے	ب	ه	عاقبت مراد	ه	ح	ه
ماضی	ی	ا	ا	ماضی			
مستقبل	ر	ح	ب	مستقبل	ر	ح	ب

خانه پنجم				خانه ششم			
حال فرزند	ہ	ا	د	همنشین پدر	ا	ا	ح
ماده است یا نر	ر	ه	ر	حال رنجور	ی	—	و
این زن حامله است یا نه	سے	۸	و	رنجوری از چیست	ط	—	و
بماند یا نه	سے	و	مد	تا کے به شود	مد	سے	۶
قضائے فرزند	ما	—	و	بنده خریدن	—	ح	ح
حال معشوق	ط	ط	ه	سرکشیده بماند یا نه	—	سے	و

بقیہ خانہ پنجم

معشوق دوست ہست یا نہ	ح	ا	ح
ہدیہ رسد یا نہ	—	ح	و
کے از غم فرح یابم	ما	ک	—
خبر رسد یا نرسد	—	ح	ط
از یکیس خرم شوم یا نشوم	—	ح	و
فتوح بسیار بود یا نہ بود	—	ک	ہ
ازین غم بیرون آیم یا نہ	ما	ک	ا
رنجوری فرزند	ے	—	ہ
ماضی	ک	ا	ا
مستقبل	ر	ح	—

بقیہ خانہ ششم

حال گوسفند	ا	—	و
حال فرزند	—	د	ر
خرید و فروخت مرزا(ش)	د	ا	ش
حال خسپیدن از زمین	ا	ا	و
شرکت پدر	ر	ے	ا
مقام برادر	و	ط	ر
عاقبت برادر	—	ط	ر
بندہ را فروختن	ح	—	و
ماضی	ہ	ح	د
مستقبل	ا	ح	—

خانہ ہفتم

غائب رسد یا نہ	—	ر	ط
زنان شوی نیکست یا نہ	ا	و	ا
زشتی و خوبی زن	ما	ط	ر
اصل زن	ا	ما	ر
شرکت نیک ہست یا نہ	ا	ح	—
حال غائب	ما	ر	ہ
نشان دزد	ط	ح	ر
حال گریختہ	لو	لو	۱۶
غائب مردہ ہست یا زندہ	ے	ہ	مد
گریختہ بیاید یا نہ	۱۶	ے	و
دل آمدن دارد یا نہ			

خانہ ہشتم

بندہ برادر	ح	ے	ر
خوف تمام یا نہ	ا	ر	و
سبب مردن	ک	ا	ح
بیمار بمیرد یا نہ	و	ہ	ح
میراث یابم یا نہ	—	مد	ح
دزد مال خرچ کردہ است	و	ر	ح
مقام معشوق	ک	ر	ح
عاقبت فرزند	ہ	لو	ہ
رنج برادر تا کے	۸	۴	۸
آشیانہ تا کی مسمار شود یعنی بچہ مدت بمیرد	ا	د	۱
مال زن	—	ے	۱۶

بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہشتم			
غائب ما کے برسد	ط	ه	ـــ	معشوق پدر	ی	ـــ	ـــ
حال خصم چون ہست	۱۲	۴	۲	پدر معشوق	ی	ـــ	ط
غائب ... پایانہ	ـــ	۱	د	بندہ برادر	ی	ـــ	ط
ماضی	۲	۲	د	ماضی	ر	ـــ	ج
مستقبل	ه	۹	ه	مستقبل	ط	ما	ط

خانہ ہفتم				خانہ ہشتم			
زنان ستوی نیاست یانہ	۱۱	و	ر	سوف یا یم یانہ	ا	ا	و
آشتی و خوبی	ما	ط	ی	سبب مردن	ی	ا	ح
اصل زن	ا	ح	ب	بیمار بمیرد یانہ	ب	ی	ح
شرکت نیاست یانہ	ط	ز	ه	میراث یابد یانہ	۹	ب	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرچ کردہ است یا نہ	ی	ب	ح
نشان دزد	لو	ر	لو	مقام معشوق	ه	لو	ه
گریختہ	لو	ر	و	عاقبت فرزند	ا	د	ح
گریختہ بیاید یانہ	ـــ	ه	ند	مردن رنجور	ح	د	ح
غائب مردہ است یا زندہ	ما	ر	د	رنج برادر	ب	ر	و
دل آمدن دارد یانہ	ط	ه	ر	مال زن	ر	ر	ی
غائب ما کے برسد	ط	ه	ر	معشوقہ پدر	ر	ر	ی
حال خصم چون است	مد	و	ب	پدر معشوقہ	ی	ب	ط
من غائب باشم یانہ	ـــ	ا	ر	حرکت بندگان	ح	ط	ج
غائب برسد یانہ	مد	ر	ط	بندہ برادر	ه	ر	ح
ماضی	و	ر	و	ماضی	ر	ر	۹
مستقبل	ح	ط	ی	مستقبل	ط	ہ	ط

خانۂ نہم

خانۂ نہم			
سفررود یانہ	ش	ہ	ا
امینی راہ	ہ	ح	ط
بازگشتن ازسفر	ما	ب	ما
تعبیر خواب	ح	ما	ہ
آموختن علم	د	ہ	ا
این انتظار بکشم یا نکشم	ہ	ا	ح
دوستی این	—	ی	ط
رنجور پدر	ح	—	—
این کار درست یا نہ	ر	ح	ط
درین شرکت حرکت کنم یا نہ	ہ	م	ح
حال فرزند فرزند	ے	ر	ط
حال شدن برادر	ما	—	ہ
معشوقۂ فرزند	ما	—	ہ
حال شریک برادر	ر	ی	ے
ماضی	ح	ر	ر
مستقبل	ے	ح	ے

خانۂ دہم

خانۂ دہم			
حال پادشاہ	ب	ہ	ے
پایداری دست	ی	ب	١٠
فرمان روائی	ہ	ی	١١
شغل و عمل جود	ر	٥٠	ی
تجارت روم یانہ	ز	ز	ب
صنعت بہ بود	ح	ز	ے
حال مادر چون نیست	ے	ح	ے
حال زن پدر	ہ	لو	ط
رنجوری فرزند	ر	ب	ط
شریک پدر	ح	و	ے
مرگ برادر	ی	ر	و
حال ہلاک زن	ہ	ی	ر
عاقبت زن	د	ر	ط
فرزند بندہ و بندۂ فرزند	ر	ط	ہ
ماضی	٦	ا	ا
مستقبل	ح	ا	ا

خانۂ نہم

خانۂ نہم			
سفررود یانہ	ح	ہ	ا
امینی راہ	ہ	ہ	٩
بازگشتن ازسفر	١١	—	٩
تعبیر خواب	ما	٨	ر
آموختن علم	ح	١١	ہ

خانۂ دہم

خانۂ دہم			
حال پادشاہ	ے	و	ے
پایداری دولت	ے	—	ا
فرمان روائی	—	ہ	ے
شغل و عمل جود	—	ہ	ے
تجارت روم یانہ	—	و	—

بقیہ خانہ نہم			
این انتظار کشتم یا نہ	ج	٥	١
درستی دین	ع	١	ر
رنجوری پدر	—	ر	ط
این کار راست است یا نہ	ح	—	ر
در شرکت حرکت کنم یا نہ	—	ح	ط
حال فرزند فرزند	٥	١	٣
حال زن برادر	ح	و	ط
حال معشوق فرزند	ما	ر	٥
حال شریک برادر	ر	ط	ے
ماضی	ح	—	و
مستقبل	ے	٥	ے

بقیہ خانہ دہم			
چہ صنعت بر بود	ح	٥	ے
حال بادچوبست	١	ر	ے
حال زن پدر	ر	ما	ے
رنجوری فرزند	٥	١٦	ط
شرکت پدر	٦	٢	٩
مرگ برادر	ح	٦	٧
حال املاک زن	ر	ر	ر
عاقبت زن	ر	ر	ر
فرزند بندہ بندہ	٥	ر	ر
ماضی	٥	ر	ر
مستقبل	ح	١	١

خانہ یازدہم			
حال دوستان	٥	ط	٥
دوستی پادشاہ	١	ؤ	ما
امید از دوستان	٥	ح	مد
خوف پدر	ما	ے	ما
پیوستن با دوستان	مد	ط	ما
مال پادشاہ	١	٥	ے
قضائے فرزند	ید	ط	ما
قضائے فرزند	١	١	ما
معشوق زن راست است	ے	ط	٥
سفر برادر	ر	ط	٥
سبب مرگ پدر	ح	ح	ح

خانہ دوازدہم			
حال دشمن	ید	و	ر
دشمنی دشمنان	ر	ی	١
عاقبت دشمنان	—	—	—
خریدن چہارپایہ	د	ح	و
حال زندانی	ر	—	—
مسال برادر	١	ما	—
خصومت با دشمنان	ر	—	بد
صلح با دشمنان	٥	ے	و
رنجوری بندہ	[illegible]	—	و
شغل و اعمال برادر	—	—	٥
خوف معشوق	ح	ط	ح

بقیۂ خانۂ یازدہم			
حال بندہ زادہ	ر	—	مد
قضاے معشوق	ر	—	مد
برادر بادشاہ	و	ما	ر
ماضی	ط	ہ	ر
مستقبل	—	ع	—

بقیۂ خانۂ دوازدہم			
سفر پدر	ح	ط	ح
فروختن چہارپایہ	ح	ط	ح
خلاصی زندانی	مد	ا	مد
ماضی	ح	ط	ما
مستقبل	ح	ے	ح

خانۂ یازدہم

حال دوستان	ہ	ط	ما
دوستی بادشاہ	ا	ہ	ما
امید از دوستان	ع	ح	مد
خوف پدر	ما	ماما	ما
پیوستن بدوستان	۹	ط	ما
حال بادشاہ	ا	ہ	ے
شرکت فرزند	ماما	ط	ما
قضاے فرزند	ا	ر	ما
معشوق زن و شریک	۲	ط	ر
سفر برادر	ا	ط	ہ
سبب مرگ	ح	ر	ح
حال بندہ زادہ	ر	سی	مد
قضاے معشوق	ہ	ما	و
برادر بادشاہ	ط	ہ	ا
ماضی	ے	و	ے
مستقبل	—	—	—

خانۂ دوازدہم

حال دشمن	ع	و	ب
دشمنی بادشاہ	و	و	ا
عافیت دشمنان	ع	ر	مد
خریدن چہارپائے	ق	ح	و
حال زندانی	ر	ھ	ھ
حال حاسد	ر	ھ	ھ
خصومت بادشاہ	ر	سا	مد
صلح بادشمنان	ہ	ر	مد
رنجوری زن	ر	ے	و
شغل و عمل برادر	ے	مد	ہ
خوف معشوق	ح	—	ا
سفر پدر	ح	ط	ح
فروختن چہارپایہ	—	ا	مد
خلاصی زندانی	ح	ط	ما
ماضی	ر	ح	ما
مستقبل	ح	ے	ح

خانهٔ سیزدهم			
سفر دور	ح	ہ	ی
سلامتی	ہ	ط	و
عافیت مادر	ی	ی	ر
سفر معشوقہ	ے	ر	ا
مال دشمنی	ہ	ط	ح
مقتضاء قضا	—	و	ہ
عافیت بادشاہ	ر	ے	ا
احکام بادشاہ	ہ	ی	ح
عمل پدر	ر	ح	ا
شریک شریک	ح	ا	ع
نقل دولت	ح	ا	ع
امید برادر	ا	۹	ے
عاقبت کار بادشاہی	بے	۲	ر
مقام بادشاہ	ھر	ہ	بے
ماضی	ر	ط	ر
مستقبل	ج	—	ے

خانهٔ چهاردهم			
گفت وشنید	ر	ع	صر
خبر غیبی	و	ط	ح
سبب کارہا	ے	ہ	ا
ارزانی وگرانی	ر	ح	ب
عمل معشوق	—	ر	ط
دشمن برادر	ہ	ح	ی
شکار بود یانہ	ح	—	بے
در سفر رنج رسد یانہ	ج	ط	ے
مرگ شریک	ح	ط	ر
سفر بندہ	ر	ط	و
خوف المناوحہ	ہ	ح	ی
امید پدر	ی	ھ	صر
مقام دولت	۲	ے	ا
دوستان	خ	ر	ے
معشوق	ہ	ر	ا
نقل برادر	ح	ر	ی

خانهٔ سیزدهم			
سفر دور	ح	ہ	ی
سلامتی	ہ	ط	و
عاقبت برادر	ر	ے	ا
مقام بادشاہ	ہ	ط	ح
حال دشمن	—	و	ہ

خانهٔ چهاردهم			
گفت وشنید	—	ع	بے
خبر غیبی	و	ط	ج
سبب کارہا	ے	ہ	ا
دوستان	—	و	ط
عمل معشوق	ہ	ح	و

بقیۂ خانۂ سیزدہم

قصار قصار	ر	۹	ا
عاقبت پادشاہ	ہ	ی	ح
حکام بادشاہ	ر	ح	ما
عمل پدر	ح	ا	ح
شریک شریک	ح	ما	ی
نقل دولت	ی	ر	۹
امید برادر	ــــے	ی	ر
عاقبت کار بادشاہ	بہ	ہ	ر
سفر معشوق	ــــے	ر	ر
ماضی	و	ما	ر
مستقبل	ی	ــــ	ا

بقیۂ خانۂ چہاردہم

دشمن برادر	ح	ــــ	ــــے
شکار بود یا نہ	و	ط	ح
در سفر رنج رسد یا نہ	ح	ط	ح
مرگ شریک	ر	ط	و
سفر شدہ	ہ	ح	ی
خوف منکوحہ	ی	ر	ــب
امید پدر	ح	ــــے	ما
مقام دوست	ح	ر	ــب
ارزانی و گرانی غلہ	ر	ح	ــب
معشوق بادشاہ	ہ	ــــ	ما
نقل برادر	ح	ر	ــــے

خانۂ پانزدہم

جمع	ط	ح	ہ
تفریق	و	ر	مد
حکمت	ط	ح	ہ
فساد	ر	و	ــب
ضبط کنم یا نہ	ح	ہ	دا
بیا موزم یا نہ	ر	ط	ــب
رنج پادشاہ	ح	ط	ا
بر من بماند یا نہ	مد	و	ــــے
امید از معشوق برآید یا نہ	ح	ہ	ح
انکیس انقاضی رحم یا نہ	۹	ما	ا
دشمن پدر	مد	ما	ی

خانۂ شانزدہم

عاقبت کارہا	مد	ــــ	و
قطر در کارہا	و	ــــ	ا
خراج رسد یا نہ	ط	ــــے	مد
تحقیق کارہا		ط	ح
دشمن معشوق	ح	ہ	مد
خاتمت کارہا	ا	ط	ــب
مادر زن	ر	ــــ	ط
ترک ستبر یا طلب	ید	ھا	ہ
معشوق دشمن	ح	مد	ط
نیک بود یا نہ	مد	لو	ــب
خبر دشمن رسد یا نہ	ہ	ما	ح

بقیہ خانہ پانزدہم				بقیہ خانہ شانزدہم			
حسن برادر	ر	ب	ا	سود یا زیان	ب	ر	ما
وکالت	ے	ه	ب	خواستن از پادشاہ	ر	ما	ه
درین تدبیر سود ہست یا نہ	ح	ما	ب	این سخن نگویم یا نہ	ه	مد	ب
این دعوی کنم یا نہ	و	ب	ح	عاقبت برادرسم یا نہ	ه	ب	ح
این دعوی یابم یا نہ	ر	ب	ط	رنج دوستان	ے	ے	ـ

خانہ پانزدہم				خانہ شانزدہم			
جمع	ط	ح	ه	عاقبت کارہا	ید	ب	ا
تصدیق	و	ب	س	نظر در کارہا	ر	ب	مد
حکمت	ط	ح	ه	خراج رسد یا نہ	ط	ے	ح
فساد	ر	د	مد	تحقیق کارہا	مد	ط	مد
ضبط کنم یا نہ	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ه	ح	ب
بیا موزم یا نہ	ے	ط	ید	تہمت کارہا	ر	ب	ط
رنج پادشاہ	ج	ط	ا	مادر زن	ر	ب	ه
بر من بماند یا نہ	ے	و	ے	ترک بہتر یا طلب	ب	ما	ط
امید از معشوق بر آید یا نہ	ح	ه	ط	معشوق دشمن	ح	ب	ب
اینکس را تقاضی بریم یا نہ	ه	ما	ا	نیک بود یا نہ	ما	ر	ح
دشمن پدر	۲	ما	٦	خبر دشمن رسد یا نہ	ه	ما	ما
حبس پدر	ا	ب	ا	سود بود یا زیان	ب	ر	ھ
درین تدبیر سود است یا زیان	۹	ه	ث	خواستن از پادشاہ	ب	ما	ب
وکالت	ج	ما	ھ	این سخن نگویم یا نہ	ه	ه	ح
یا اینکس مشورت کنم یا نہ	و	مد	ح	رنج دوستان	۹	مد	ه
این دعوی کنم یا نہ	ا	مد	ط	عاقبت بمرد یا نہ		ے	ے

مسئله رمال ناچار بود از استحصای مصطلحات این فن تا به نزد منجمان عاجز نگردد و مصطلحات این فن بسیار است و آنچه ضرور است اینجا ذکر خواهم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آئینهٔ رمل کدام است جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانهٔ مطلوب رمل است و پانزدهم قاضی و حاکم است بر حصول آن مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب پانزدهم زیرا که در رمل غلطی واقع شود یا دلیل توان دانست بآنکه در روی صورت فرو آید و اگر پرسند لسان الامر کدام ست جواب آنچه از ضرب خانهٔ اول با خانهٔ مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار شکل خانهٔ مقصود در لسان الامر گفته اند و قفال هر دو ذکر کرده است و اینکه گفتم لسان الامر اول است و لسان الامر ثانی شکل خانهٔ شانزدهم است کذا فی جامع الاسرار و اگر پرسند که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهارم نقطه ضدی و این فساد باشد و ثانی صلاح دوم از تکرار خانهٔ مقصود در خانه های سعد و نحس اگر پرسند سر رمل چگونه بود جواب ابتدای شیر از اول بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و می شمارد تا بخانهٔ مقصود رسد و جماعت کثیر از استادان شیر از دوازدهم نگذارند و باز باول آرند و اهل مغرب یا شانزدهم حساب کنند چنانچه امام زناتی در جدول مقارنته المغیبات اعتبار کرده اگر پرسند که مانع معطی در رمل کدام جواب معطی مانع هر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و اگر مخالف مانع و معطی مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانهای نیک تکرار کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانهای بد مانع و اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و ساکن کدام است جواب نقطهٔ آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطهٔ آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت غیر متحرک اگر پرسند که مراتب عناصر کدام است جواب نار احاد است و باد عشرات و آب مآت و خاک الوف و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفه و آتش و باد فاعل اند و آب و خاک مفعول اند نار مرتبه ایام است و هوا اسابیع و آب شهور و خاک سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صفرا ست و هوا خون و آب بلغم و خاک سودا و آتش نظر است و هوا نطق و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و آب نفوس و خاک اجسام آتش نور و هوا رحمت آب مغفرت و خاک ظلمت آتش جبرئیل باد میکائیل و آب اسرافیل و خاک عزرائیل نار صیف و هوا ربیع و آب خریف و خاک شتا آتش حاکم است بر سر خانهٔ دیگر و باد بر دو خانهٔ دیگر و آب بر سه خانهٔ دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب دوم و باد سوم و آتش چهارم و آتش گرم

وخشک ست و ہوا گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک و صاحب جامع الاسرار گفتہ است کہ آتش گرم
بذات و خشک ست بعرض و باد تر ست بذات و گرم است بعرض و آب سرد ست بذات و تر ست بعرض
و خاک خشک ست بذات و سرد ست بعرض واللہ اعلم و در ثمرہ گفتہ است بباید دانست کہ شکلے کہ در
خانہ آید نیز آن شکل و آنخانہ چیست تا داد و ستد شکل و خانہ معلوم شود مثال چون در خانہ ۶
بباید سردی و ہم و گرمی ستاند و قس علی ہذا اگر پرسند کہ اصول امر ثالث کدام است جواب این چنان است
کہ بداند کہ مقصود سائل از کدام خانہ است شکل آن خانہ با سوم زند انچہ بیرون آید امر ثالث باشد
و حکم از ان کند کذا فی المصباح اگر پرسند کہ اصول چند ست و ہر اصلی کہ از کجا توان دانست جواب اصول
رمل شانزدہ است اعرض و آن از خانہ اول ست ب سبب و آن از خانہ ہم ج مسعود آن
از ششم و حاصل و آن از ہ انجم امتزاج و آن از امثلہ مقصود و ششم اصل و آن شکل بود زوج کہ از دو فرد
آید رعقد و آن شکلے بود زوج کہ از دو زوج بدر آید ح یعنی ہشتم شاہد قریب و آن خانہ سوم مقصود است
ط شاہد بعید و آن پنجم خانہ سوال ست ی ناظر قریب و آن سوم خانہ مقصود بود یا ناظر بعید و آن
ہفتم خانہ سوال ست یب یعنی او آن شکلے بود از خانہ دوازدہم و خانہ مقصود بر آید بچہ یعنی ۱۲ النطق و آن از
نقطہ ہای آتش و باد ست بد ہم اصمت و آن از نقطہ ہاے آب و خاک است ۱۵ اسکون چون زوج غلبہ
کند لو ۱۶ چون فرد غلبہ کند مسئلہ در بیان رمل ضلعے و قطری و حکم از ان بنگرد اگر خانہ سیزدہم رمل زوج
آن رمل ضلعی ست و اگر فرد ست قطری نوع دیگر نقطہ ہا رمل بشمارد اگر از ۲۳ زیادہ بود از قطری ست
و اگر کم از ضلعی ست و ضلعی دلیل اتصال ست و قطری دلیل انفصال و طرح قطری ۹ ۹ بود
و طرح ضلعی ۱۲ ۱۲ مثلاً اگر کسی سوال کند کہ این کار کنم یا نہ شکل اول با پنجم زند حاصل با ۳ عنصر این حاصل
با عنصرے شکل پنجم بر گیرد اگر رمل ضلعے بود ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری بود ۹ کان مثالش شخصی استدعای
رملی نمود کشیدیم این صورت بظہور آید
فرح در اول بود و پنجم نیز فرح پس
ہر دو فرح باہم ضرب کردیم جماعت حاصل شد
با شکل سوم کہ است ضرب کردیم ہم حاصل شد
عنصرے بود در ابجد نہم بود کہ در پنجم است عدد عنصر و سے ۷ باہم جمع کردیم شانزدہ شد در این
رمل سیزدہ نیز فرح ست و فرد ست پس رمل قطری باشد از شانزدہ گانہ طرح کردیم ہفت
ماند و در ہفتم بود چون با صاحب خانہ ضرب کردیم شد و فرح در اول و پنجم نشستہ گفتم ابتدا از

این کار نیکو بود والله اعلم مسئله در بیان حل و عقد بدانکه هر یکی از حل و عقد بر دو قسم است حقیقی و
مجازی زیراکه در ضرب شکلی با شکلی دیگر حصول زوج اگر از دو زوج بود آنرا عقد حقیقی گویند و اگر از دو فرد بود
آنرا عقد مجازی گویند و همچنین اگر حصول فرد از زوجی و فردی بود آنرا حل مجازی گویند و حل حقیقی
آن بود که شکلی آتشی در خانه آبی افتد و خاکی در خانه بادی و نیز بدانکه هر نقطه فرد که بسته شود بسبب وصول
نقطه دیگر ضد آن فرد یعنی زوج بگشاید بسبب وصول بآن چیز که نقطه فرد باو بسته شده بود مثل
که آتش وی کشوده است و باد و آب و خاک بسته چون به رسد آتش لحیان عقد کند و باد حل و آب
عقد و خاک حل اکنون عقد آتش مجازی بود و حل باد هم مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی
مثالی دیگر چون به رسد آتش و باد عقد کند و آب حل و خاک عقد پس عقد آتش و باد مجازی
بود و حل آب هم مجازی و عقد خاک عقد حقیقی و قفال گفته است که بعضی از استادان صحیح القول گفته اند
که شکل داخل چون نتیجه دو شکل داخل بود آن عقدی باشد حقیقی و اگر نتیجه دو شکل خارج بود آن عقد مجازی و اگر شکل خارج
داخل و خارجی بود آن حلی باشد مجازی انتهی اما حل و عقده رد در دائره آدم ست و دائره آدم اینست
و این دائره مثلثه ابدح ستا از رباع و این را اشکلین مثلثی ابدح نیز گویند از انکه آدم ست
لبد و ابدح و الیس آتش ۲ و باد ۲ و آب ۱۲ و خاک ۲۴ و چون برسد همه برین ۴۰ شود و همچنان باشد که شکلی که از اول
آید با شکلی خانه مقصود ضرب کند و ببیند که چه حل ست و چه عقد از حقیقی و مجازی و در احکام اعتباری بر حقیقی بود نه
مجازی والله اعلم بالصواب در غایة الاصول و تحفه شاهی گفته است بدانکه فائده حل و عقد آنست که تبدیل اشکال
بدانند که خارج کجا داخل شود و داخل کجا خارج و منقلب کجا ثابت شود و ثابت کجا منقلب گردد و چون این مسئله بدانند
در احکام عاجز نگردد و باید دانست که هر تولد که از نقطه فرد بود آنرا کشاده گویند و از فردی و زوجی نیم کشاده و از دو زوج
بسته و از ان حکم بود بر بود و نا بود مثالش و و متولد شود و این مرتبه آتش و باد کشاده است و آب و خاک
نیم بسته پس قوت آتش و باد را بود و الیشان دلیل رفتن باشند پس این اگرچه صورت داخل است بحکما
خارج باشد و جمله متولدات را برین قیاس کنند مسئله در بیان حکم ضمیر از نقطه در دائره آدم و این چنانست
که نقطه که از میزان یعنی پانزدهم نقل گفتند و هر خانه باز گردد از ان حکمی معین و ضمیر معین باشد اما حکم
چنانست که دو نقطه چون از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل با هم زنند حاصل را باز
بشکل خانه اول ازین دائره زند حاصل حکم کلی باشد و حل و عقد نگاه دارد آنرا اگر حقیقی خواهند این سماع
صاحب مفتاح ست از استاد خودش و طریق شجره و ضمیر چنانست که چون آن دو نقطه از میزان نقل کنند
و هر نقطه بشکلی رسد آن دو شکل با هم زند حاصل ضمیر باشد و اگر معدوم باشد سوال از سفر بود یا از غائب

نوع دیگر در بیان حکم ازین دائره واین نیز منقول از صاحب مصباح ست بدانکه هر شکلی که در خانه نشسته است این عنصر کدام ست از آتش و باد و آب و خاک واین معنی در کتاب شجر در چند جاے آمده است مثل در هفتم بود البته آبی در اول باشد چون ! واین آتش آب اول است و حکم این آتش از مفرد و مرکب و امتزاج عنصر گویند مثلا اول هفتم معلوم شد که سائل ازین مراد نتیجه نیابد چراکه در اول نتیجه قوتی ندارد و در حکم سائل بے قوت بد باشد و نیز در هفتم بد حال ست پس دران کار چیزی نباشد مسئله

در بیان مراتب رمل بدانکه مراتب از چهار کمتر نیست و از هشتم زیاده نیست و مراتب رباعی بود و خماسی سداسی و سباعی و تمامی اکنون باید اگر چون رمل زده باشد بدانکه آن رمل در کدام مرتبه هست واین چنان ست که نظر کند در خانهٔ اول تا کدام شکل نشسته است از رباعی وغیره بدان خانه دوم باز نظر در خانهٔ او کند تا چه شکل نشسته است اگر همان شکل ست رمل دران مرتبه است وگرنه بخانهٔ دیگر رود تا دو شکل هر یک خانه گواهی دهد مثلا درین رمل اول خماسی است و پنجم سداسی و ششم نیز سداسی ست پس رمل در مرتبه سداسی باشد اکنون چون رمل سداسی است سوال سائل از هر خانه که باشد چهار شکل آن ربع برگیرد و شش کان طرح کند انچه بماند حکم در ان خانه بود این حکم معتبر در تسکین بیوتست علی ما استفاد من المصباح مسئله در بیرون آوردن طالع کسی از رمل استاد حسین تفال گفته اند که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بیرون آورد رملی زند پس او تاد آن رمل برگیرد یعنی اول و چهارم و هفتم و دهم باهم ضرب کنند و شکلے که از ایشان تولد کند بنگرد که این شکل چه حرف دارد عدد حرف آن شکل شانزدهم کان طرح کند و باقی را از اول برگیرد و بخانها قسمت کند آنجا که رسد آن شکل طالع آن کس باشد و پس ازین گفته است تفال که قول بعضی از استادان چنان بود که با نظام شکل با شکل یازدهم ضرب کند انچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد و کدام برج آن طالع باشد و در ملتقط گفته است که کسی را طالع مولود معلوم نبود و خواهد که طالع او بیرون آورد سه بار سورهٔ اخلاص بخواند به نیت صادق پس دعا هارباتوره و یا اخلاص خوانده رمل زند و از سوم و پنجم شکلے بیرون آورد و دران شکل نظر کند که بکدام برج منسوب ست طالع آن برج بود و اگر خداوند سوم بود دست در برج بود و علی هذا الحکم بلا خوف والله اعلم مسئله در بیان طالع وقت از رمل نقطه هاے فرد خانه پنجم و هشتم

بشمارد که چند ست و از اول در گیرد و بجا نهاقسمت کند آنجا که سپری شود بنگرد
که بکدام برج منسوب ست که طالع وقت آن باشد مثلاً رملی کشیدیم شکل پنجم
وی ☷ بود و ہشتم ☷ ہر دو باہم چہار نقطہ داشت و در خانۂ چہارم ☷
بود گفتیم طالع وقت سرطان باشد و تقفال گفته است که اگر خواہد که درجۂ برج طالع
وقت معلوم کند آن شکل که نقطه باو منتہی شود بنگرد که چند مرتبه دارد درجۂ طالع
او باشد مثلاً در صورت مذکور در چہارم ☷ بود و ☷ ہفت مرتبه دارد ہم
گوییم طالع وقت سرطان باشد بہ ہفتم انتہی کلامه و ما می گوییم که در کلام وے
نظر ست زیرا که عدد درجات طالع مرتفع می شود تا سی مرتبه و مرتبه اشکال
تا ہشت است بیش نیست پس حکم مافوق ہشتم تا سی ام چگونه معلوم میشود تامل
مسئله اگر پرسند که جاسوس در شہر ست یا نه و در لشکر ست یا نه نظر کند
در اول رمل اگر در خانۂ چہارم یکی ازین سه شکل ☷ ☷ ☷ باشد جاسوس نیست
و اشکال دیگر ہست پس اگر در چہارم شکل داخل یا منقلب باشد در شہر ست
و اگر تکرار در نہم و ششم و پانزدہم کند بجانب شرق خواہد رفت و اگر چہارم
شکل ثابت باشد بگیرندش خصوصاً اگر چہاردہم نیز ثابت باشد و اگر در
چہارم شکل خارجی باشد نتوان گرفتن مسئله اگر سوال کند که لشکر بیگانه
درین شہر در آید یا نه رملی کشد و تمام کند پس شکل ہشتم آن رمل بردارد و نہد
و شکل ہفتم بردارد و نہد و شکل چہارم بردارد و نہد و شکل نہم بردارد و نہد امہات
سازد و رمل تمام کند و اگر در میزان الرمل آخر نقطه باو نیاید انگیز کند و آن

تعویق افتد اگر شکل پانزدہم از رمل اول در چہارم آخر تکرار کند البتہ تشکین بیابد اگر شکل خارج غلبہ کند در رمل دلیل تا آمدن ست و اگر داخل غلبہ کند دلیل آمدن بود واللہ اعلم بالصواب فصل در بیان

سہم السعادت و سہم الغیب در رمل بدانکہ سیزدہم سہم السعادت و نہم بروی گواہ است و چہاردہم سہم الغیب است پانزدہم بروی گواہ است و قوت سہم السعادت از قبض الداخل ۔ است سرعت حرکت سہم الغیب از طریق پس گر قبض الداخل ۔ در رمل آمدہ باشد و بجای نیک نشستہ سہم السعادت را قوت و ثبات باشد اگر در رمل آمدہ باشد و بجای نیک است سہم الغیب را سرعت بیشتر بود از آنکہ در رمل نیامدہ باشد و سہم السعادت سہم الظفر را قوت دہد و مدد کند یعنی دہم را کہ خانہ شغل و عمل و عزت و پادشاہ است و سہم الغیب و سہم الرجا را قوت دہد و مدد کند یعنی یازدہم را کہ خانہ امید و دوستان است و عشق و سہم السعادت دلیل مال و ملک است آن بفزاید ظفر و فیروزی بہروزی دہد و سہم الغیب امید و فرح تن و جان و راہ سخن گفتن را بگشاید و خلاصی دہد از غم و زندان زود بمراد رساند و سہم السعادت را سہم الشمس خوانند

وبدین سبب او رابقبض الداخل داده اند وسهم الغیب را سهم القمر نیز گویند بدین سبب ور ابطارق داده
مناسبتی دیگر بسهم السعادت ساکن است هیچ وسهم الغیب متحرک است هیچو ابین در احکام بنگرد وسهم السعادت
وسهم الغیب وقاضی جمیع احوال کائنات از میل ونظر قاضی طلب کند وگواه او را باید دانستن در سعادت و
نحوست ودخول وخروج والله اعلم مسئله دربیان اشکال وزوج الزوج وفرد الفرد وقاعده آن اینست
که معلوم گردد که زوج حقیقی وفرد حقیقی وزوج صوری وفرد صوری کدام است وضابطه دانستن اینها چنان است
که هر شکلی را که صورتش فرد بود ومرتبه آتش نیز فرد بود آنرا فرد الفرد گویند چون هر شکلے که
صورت ومرتبه اش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون ومهر شکلی که صورتش زوج
ومرتبه اش فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون وعکس این را فرد الزوج خوانند
وبنائے کتاب اقلادی برانیست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگرے دارد وخواهد که بداند که آنکس
حاجت وی را برآرد یا نه شکل پنجم[5] با چهاردهم[14] ضرب کند وشکل اول در مطلوب نفس واز هر دو شکلی بیرون
آورد دلیل باشد کذا فی النهایت مسئله اگر پرسند که فلانکس درخانه است یا نه بنگرد درامهات اگر
یا یا بباید حکم کند که درخانه است واگر یا ناظر باشد حکم کند که او را به بیند واگر ناظر نباشد
حکم کند که او را نه بیند ولیکن درخانه است واگر ازین اشکال هیچ نباید حکم کند که درخانه نیست واگر باشد حکم
کند که گریخته است کذا فی منتخب المفاتیح مسئله دربیان فتح النوم بعضی دربیان حکم هر روز که نیک است
یا نه از قول صاحب النهایت وجامع الاسرار بامداد بر سر نیت جمعیت واحوال آن روز رملے بزند
واگر چهاردهم[14] وپانزدهم[15] وپنجم سعد آیند دلیل جمعیت است دران روز بهتر باشد وبهترین اشکال درین مقامها
اینست است و و وبدترین اشکال درین مقامها این و و و بود وباقی میانه
وبعضے اوستادان فرح وعقله را نیز گفته اند که نیک است زیاده والسلام مسئله اگر سوال کند که ازین خبر
تشنیع باشد یا نه نظر کند درخانه ششم وهشتم ودوازدهم اگر خارج نحس باشد تشنیعی باشد اگر سعد بود
نباشد خواه داخل وخواه خارج واگر ازین هرسه یکی نحس باشد ودو سعد حکم بر سعد کند واگر دو نحس بود و
یکے سعد حکم بر نحس کند یعنی حکم بر غالب کند مسئله دربیان احکام هریکے را از اشکال شانزده گان
که درامهات مکرر شود دلیل بود برلشکر اسلام وبازار دهم مرگ بود
دلیل بود بر جماعت نیکو وبر فائده بسیار که جمع شود بر بسیاری خبر دلیل بر تلف
چیز باد بر دلهاالزنا وبرانچه در وهیچ خیر نباشد دلیل بود بر جماعت بسیار ولشکر ودریا
وتار یکے وبرکار سے که درمانده بود وتمام نشود مگر بسیار ابهاسے درازی دلیل بود بر شمشیرای کشیده

دزدان وحرامیان وبیمار را مرگ بود دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تعزیت
و بر شتران وگوسفندان ماده دلیل بود بر لشکر خارجی وظلم وکافر و بر کسانی که بنیدین
باشند دلیل بود به خون ریختن و بر خلت و پراگندگی و پریشانی کار ها
دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار وگریستن بسیار دلیل بود بر کاریکه
در وهیچ خبرے نبود و بر جماعت اطفال دلیل بود بر بانگ وفریاد و در وهیچ چیزے
نبود دلیل بود برایت شکسته و بر تاریکی وفساد حال دلیل بود بر اولاد
زنا و بر زنان فاسقه بدکار وکودکان وامردان دلیل بود بر رایت وعلم ومنجوق وسرق
دلیل بود بر قوی دزدان وراه زنان دراه داران و بر ترس وفریاد دلیل بود
بر حرب وخرابی و در وهیچ چیزے نبود مسئله در سوالاتی که سائل کند واین از جمله اسوله است وصاحب
مصباح گفته است که این سوالات از استادان باین ناکس رسیده است باستاد صاحب کشاف اگر
سوال کند که بنیاد این کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل با سوم وعنصر این حاصل ثانی با عنصر
شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم زوج باشد واز ده گان طرح دهد اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر قابل
طرح باشد وما بقی خانها را بخش کند وابتدا از خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از آن خانه واز آن شکل و
تکرارے باشد واگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند وکذلک فی الاسولة الباقیة البتة
اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول یا نهم زند حاصل با پنجم وشکل حاصل با شکل نهم طرح کند اگر
سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول با سوم زند وحاصل با سیزدهم وحاصل با نهم طرح کند اگر
سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم با هشتم زند وحاصل با چهاردهم زند حاصل ودوم را
طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم با چهاردهم زند حاصل با پنجم حاصل وچهارم
طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با هشتم طرح کند اگر سوال کند که
این معامله کنم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با هفتم وحاصل با یازدهم طرح کند واگر سوال کند که قدم غائب باشد
یا نه جواب دوم با هفتم زند حاصل با دوم حاصل وهفتم طرح کند اگر سوال کند که از همنشین سود کنم یا زیان
جواب سوم با نهم زند حاصل با یازدهم حاصل وپنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شاید یا نه جواب سوم
با نهم زند حاصل با پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم با پنجم زند حاصل با نهم
حاصل ونهم طرح کند اگر سوال کند ملک نمی خرم چون باشد جواب چهارم با اول زند حاصل با چهارم حاصل
وهشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک میفروشم چیست جواب چهارم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل

واول را طرح کند اگر سوال کند که دفین هست یا نه جواب چهارم با هشتم زند حاصل با اول حاصل و چهارم طرح
کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهد بود جواب چهارم با سوم زند حاصل و چهارم طرح کند
اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هفتم حاصل با اول طرح کند اگر
سوال کند که احوال فرزند من چونست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند
که این زن آبستن است یا نه جواب پنجم با دهم زند حاصل با سوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند
نر است یا ماده جواب پنجم با هفتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند ماند
یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این دوست ست یا نه
جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کند اگر سوال کند که خبرے برسد یا نه جواب پنجم با
دوم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم
زند حاصل با اول زند و حاصل و هفتم طرح کند و اگر سوال کند که ازین غم بیرون آیم یا نه جواب پنجم با پانزدهم
زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که بهی یابم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با هشتم
حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که رنج فرزند باشد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با دوازدهم حاصل و
پنجم طرح کند اگر سوال کند حال معشوق چونست جواب پنجم با هفتم زند حاصل با نهم حاصل و پنجم طرح کند
و اگر سوال کند که حال رنجور چون ست جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر
سوال کند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم نگان طرح کند و اگر سوال کند
رنجور رنگی به شود یا نه جواب ششم با دوازدهم زند حاصل با دهم حاصل چهار طرح کند اگر سوال کند که این بنده
بخرم یا نه جواب دوم با دوازدهم زند حاصل با دو حاصل و ۶ یا نه طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم خوب است
جواب ششم با هفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پوشیده ماند یا نه جواب ششم با ده
زند حاصل با دهم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند از حال گوسفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم
حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب هفتم با اول زند و حاصل با چهارم و حاصل و هفتم
طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب حسن است یا نه جواب هفتم با یازدهم زند حاصل با نهم حاصل و هفتم
طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل و هفتم طرح کند
اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب هفتم با اول زند حاصل با ے حاصل و دو طرح کند اگر سوال کند که
حال غائب چونست جواب هفتم با نهم زند حاصل با هفتم حاصل و پنج طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده است
یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با پنجم حاصل و دهم طرح کند و اگر سوال کند که دشمن با من چون است جواب هفتم

با دوم زند حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که جنین هست یا نه جواب هشتم با دهم زند حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که میراث یابم یا نه جواب هشتم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و هشتم طرح کند و اگر سوال کند که سفرے خواهم کرد جواب نهم با سوم زند حاصل با پنجم و حاصل با اول کان طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهم کرد جواب هشتم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند که بیمار بمیرد یا نه جواب هشتم با ششم زند و حاصل با چهارم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که بچه وقت از سفر باز آیم جواب نهم با یازدهم زند حاصل با دوم حاصل و نه طرح کند اگر سوال کند که راه ایمن باشد یا نه جواب نهم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند که دولت بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با دوم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که شغل و عمل چیست جواب دهم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل و یازدهم طرح کند اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم با دوم زند حاصل با هشتم حاصل و دوم طرح کند و اگر سوال کند از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند در خانهٔ هشتم و ازین حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب کند

واللّٰه اعلم بالصواب

مسئله در بیان محل و ایام و شهور و سنین و حکم مدت ضمیر ازان کند و این از اقوال استاد خواجه عبدالصمد رومی ست و همین مدت خواص اهل مغرب گفته اند که لسان الامر که ا-۱۶ ست به بینند که چند عدد دارد و تکرار در کجا کرده است اگر در امهات بود آن قدر روز بگوید و در بیات مقدار عدد لسان الامر هفته و در متولدات ماه و در زوایدات سال و بدانکه امهات محل ایام است و نبات محل شهور و متولدات محل سنین چون خواهد که از کیست روز بداند و ماه و سال معلوم کند بنگرد که شکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانه بیرون آید تا کجا افتاده است اگر در امهات واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد و اگر در نبات باشد از ماهها خبر دهد و اگر در متولدات باشد از سالها خبر دهد آن شکل

[illegible]

چنانکه درین جدول نموده باشد

اشکال			از ایام		۲۹	روز
زحل			از شهور		۵۰	ماه
			از سال		۲	سال
اشکال مشتری			از ایام		۱۸	روز
			از شهور		۱	ماه
			از سال		۱	سال
اشکال مریخ			از ایام		۹	روز
			از شهور		۱۵	روز
			از سال		۴۵	روز
اشکال شمس			از ایام		۶	روز
			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۵	یک ماه
اشکال زهره			از ایام		۶	روز
			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۱	ماه
اشکال عطارد			از ایام		۶	روز
			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۱	ماه
اشکال قمر			از ایام		۱۲	روز
			از شهور		۲۰	روز
			از سال		۲	روز و نیم
اشکال جوزهرین			از ایام		۴	ماه
			از شهور		۶	ماه
			از سال		یک ½	سال و نیم

واستاد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و دشواری ازین شکل لسان الامر بدانند و بدانکه امهات محل ایام است و بنات محل شهور و متولدات محل سنین چون خواهند که اشکال کمیت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرند به شکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانه مقصود اول بیرون آمده است تا کجا آمده یا کجا تکرار افتاده اگر در امهات واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد اگر در بنات افتد از ماهها خبر دهد اگر در متولدات بود از سنین آن شکل خبر دهد چنانکه درین جدول نموده شد هم استاد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است و چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و دشواری ازین شکل لسان الامر باز دانند مثلا مقصود سائل آن باشد که چیزی در قبض خود آورد اگر لسان الامر شکل داخل باشد و سعد بود و آن کار برآید به آسانی و اگر داخل نحس باشد به دشواری رود اگر خارج سعد باشد سائل باختیار خود ترک مقصود خود کند و اگر نحس خارج باشد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد آن مقصود بارادت سائل در توقف افتد و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد آن مقصود برآید اما آسیان نه و اگر منقلب نحس باشد سائل برای مقصود حسرت و پریشانی می کشد غالبا آن باشد که ترک کند مسئله در بیان جدول فرد و زوج برای استخراج ضمیر و این را جدول دانیال نیز گویند نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بشمارد و آنچه حاصل آید نگاه دارد و ببین بنگرد در شکل خانه اول که فرد است یا زوج اگر فرد بود عدد آن نقاط را در جدول فرد طالب کند و آنچه موازی وی بود از ما بقی بردارد بر بیست قسمت کند از آنجا که برسد ضمیر مقصود کند و اگر بلا تیم شکل اول بود بحسب شکل و خانه ضمیر آنجا بود در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول شکل زند و عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر نقطه شکل اول زوج عدد نقاط در جدول زوج کند باقی عمل بطریق مذکور نماید.

جدول فرد و جدول انیست جدول زوج

۷	۵	۲۱	۸	۸	۴	۳۲	۴
۹	۳	۲۳	۶	۱۰	۲	۳۴	۲
۱۱	۱	۳۵	۴	۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۸	۳۷	۲	۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۶	۳۹	۹	۱۶	۸	۴۰	۸
۱۷	۴	۴۱	۷	۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۲	۴۳	۵	۲۰	۴	۴۴	۴
۲۱	۹	۴۵	۳	۲۲	۲	۴۶	۲
۲۳	۷	۴۷	۱	۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۵	۴۹	۸	۲۶	۱۰	۵۰	۱۰
۲۷	۳	۵۱	۶	۲۸	۸	۵۲	۸
۲۹	۱	۵۳	۴	۳۰	۶	۵۴	۶

مثال سائل استفسار از اخراج ضمیر کرد در رملے کشیدیم بدین صورت

نقاط اول تا پانزدہم شمردیم ۲۶ بود و شکل اول زوج در جدول برابر ۲۶ برداشتیم ہر خانہ را شمردیم منتہی بخانہ ۱۲ و از آنجا عقلہ بود و موافق اول بود و خانہ ۱۲ نیز گفتیم پس کہ سوال از چاربان بادشمنان است

سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمہ در بیان سال رمل کہ آنرا رمل نوروزی نیز خوانند

فائدہ بدانکہ بعضے از استادان گفتہ اند کہ رمل اول ساعت روز نوروز خوانند و جمع از استادان معتمد علیہ بر آنند کہ رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید زد و عمل بر آنست لیکن

نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند بیقین و معرفت آن موقوف بر آلتی از
آلات رصدی چون زیج و اصطرلاب و بعضی گفته اند باید که زمان تحویل رمل بخط
وانیال کشد که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شرط رمل بجا آورد به نیت
آن سال از دوازده ماه و چهار فصل و چون رمل کشیده باشد باید که آنرا انقلاب
کنند و انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۰ و ۱ و ۴ الذین رمل که در زمان
تحویل کشیده باشد باید که برگیرد و امهات سازد یعنی شکلی که در خانهٔ سیزدهم
آمده باشد بجای اول بنهد و شکلی که در خانهٔ دهم باشد بجای دوم نهد و شکلی که
در خانهٔ یازدهم بود بجای سوم بنهد و شکلی که در خانهٔ ۴ بود بجای چهارم بنهد و
رمل تمام کند تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و
ثابت آن بود که شکل اول و سیزدهم و دوم دهم و سوم و یازدهم و چهارم و چهاردهم
یکی شود پس گاه باشد که بدو نوبت ثابت شود و گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت
و گاه بپنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و پنج و شش رسد
خاطر جمع باید بود که حکمی عجب در آن سال باشد و در مجموعه گفته است که اگر در
انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یکسال
ازان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند و چهارم
با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد ازان
ازان چهار شکل دو شکل حاصل کند و ازان دو شکل شکلی حاصل کند و ازان شکل حکم
کند آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
چهار شکل که حاصل شده باشد امهات می سازد و شکلی ازان بدر می آرد و حکم
یک ماه دیگر ازان کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۲ باز انقلاب کند و حکم بر سعد و نحس
باید کرد چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل ⠿ باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
غلام و چهارپای بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد غله را آفت کمتر رسد میل و رغبت مردم بکار
خیر چون نماز و روزه و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان و گیلان و اصفهان و نیشاپور و بلخ و روم
و مکه و سند و بعضی از شام و بعضی چین و گندم فراخ بود و تابستان گرم بود و جانب
در حد مشرق و اگر ⠿ باشد حکم کند که دران سال یا دران ماه نعمت بسیار میسر شود

واهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد با آسانی بود و پادشاهان و رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را
سکون و امن و امان و نیکی بود و پادشاهان عدل و داد کنند بر رعیت و استقامت بود و ایشان را بر تخت و کامرانی خاصه
شهرهای ترکستان و نیشاپور و سمرقند و اگر خ آید دلیل بود که دران سال عروس و دامادی بسیار بود خاصه
شهر سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و مکران و نیز خطر از حد طوس بود و اکثر دران سال و دران ماه آشفتگی حیرانی
بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بغایت گرم گذرد و در میان مردم آلصوب بود آفتها و ادبار و خرابیهای بسیار
و اختیارها را حیف و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید و کارهای بد بسیار پیدا شود و چون دزدی و قتالی دعوا
و مصادره و قتل سخت و مرگ مفاجات و سیلها و زیان کار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چون مار و کژدم
و درندگان و گوهر و نبات تافی و تسلط ایشان خصوصا در بیابان و جاهای خراب در زمین ترکستان و سمرقند و طوس و تبریز
و نیشاپور و گنج و مکران و اگر ≡ بود دلیل باشد دران سال یا دران ماه فراخی و ارزانی نعمت و آفت کم باشد کار
پادشاهان نیکو بود و بیماریهای مردم از رطوبت بود و اما سهل گذرد و اگر شریک وی سعد بود هم برین قیاس حکم کند عکس
و اگر نحس بود دلیل بر بیماری بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصها و خاصه در شهرهای فارس و فرات
و خوارزم و گرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر ش باشد دلیل بود که دران سال و
یا دران ماه در میان خلایق دل خوشی و طرب عیش و نشاط بود و نرخ غله ارزان و خیزران بود و باران بوقت اهل
و بادها خوش وزد و زنان حامله بیشتر پسر زایند و هو الاصح و قیل دختر بیشتر زایند و در میان مردم
عشقبازی و مجالست و طرب و نشاط و عاشقی و معشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خبرهای
خوش بسمع ایشان رسانند و دران سال نرخ اجناس بر یک حال نبود و نرخها برگزینه بود و کارهای جمع هر فروشان
و اهل معامله نیکو باشد خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا کرمان و بعضی از بخارا و یمن و شام و مصر و بلخ و
قبیل هراة و اگر ≡ بود دلیل که دران سال یا دران ماه تنگی و گرانی و رنجهاء مخالف بود مثل سودا و مالیخولیا
و سرسام و دلیل بر رنج ملوک و سلاطین و اشراف و نیز عامه را همین بود و زحمت بسیار از جهت غلامان
و بندگان و چارپایان و کنیزک کوچک بکر او رسد یا در ولایت هندوستان پادشاهان را قوت باشد لاکن
زندگی کم بود و تاریکی در هوا پیدا شود و رنجوری دراز در عالم بسیار بود و بادهای منفعت و ابرهای باران
بسیار بود خاصه در زمین زنگیان و هند و بربر و حبشی و کوه سند و اهواز و اگر ≡ باشد دلیل باشد
دران سال یا دران ماه زندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و نرخها گران بود و کار بر مردمان سخت باشد
و آفتهای سماوی بسیار پیدا شود و ابرهای بی فائده و بی منفعت بسیار باشد و غیض خاطر
ملوک و سلاطین روزگار پدید آید از جهت چندان و مخالفان و خصمان زمان افتد و بادهای بسیار آید

وظلم پادشاه بی حد باشد و قوت اهل حبشه و زنگیان و هندوستان و ملوک ایشان و اگر
بود دلیل باشد که آن سال بد بود و یا ماهی بد و باران کم بود و بادها بسیار شود و پادشاهان جور
وستم و تعدی وظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و از
بیم دزدان و حرامیان و زیان مردم از دزدان خاصه در زمین ترکستان و دلیل ترس پادشاهان بود از دشمنان
و مخالفان و دزدان خاصه در زمین بابل و قسطنطنیه و خطا و قوت ایشان و ترکان را زیان باشد از دزدان خطا و روم
و بعضی از پارس و ماوند و زمین خورد گنجه و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه کارهای
اهل سفر نیکو بود و باران بسیار بارد سالی پر نعمت و ارزانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون پادشاه در
مقام خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم بتحصیل علم و صنعت های شریف چون هندسه و نجوم
و نیرنجات و غیره و اگر با برف و باران زندگیها روز دوشنبه بود و کار اهل دریا بد نیکو بود و دالع مالک فارس و خراسان
بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طالقان مقام و بابل و زور دجله
و فرات و مصر و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه زندگی اندک بود و بزرگان را زیان
بسیار افتد و اگرچه دزد کاروانها را اکثر زنند و نرخها و باران میانه بود و در دریا بادهای سخت جهد کشتیها
غرق شود و گرما گرم بود و بادها منفعت دهد و گرما سودمند بود و قوت پادشاهان مشرق بود و عامه را بیماری بود
از گرمی و خشکی ولیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که بعضی الداخل تعلق دارد و گرما زیان نکند
خاصه در نیشاپور و سمرقند و بعضی از بخارا و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه مردم دل خوش بود
و در امان باشند و نرخها ارزان بود و دلیل بود بر عدل پادشاهان و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن
و قوام کارهای مردم و آسایش عدل پادشاه و با زندگی و منفعت و میوه های بی آفت بسیار باشد و کسب
غواصان نیکو بود و مردم را کشاکش بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان بر آید خاصه در اقلیم ششم در آن
شهرهای که بمشتری تعلق دارد و کار سادات و قضات و ائمه و مفتی بغایت نیک باشد و حبوبات
بسیار باشد و نخود و گندم فراوان و ارزان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشاپور و بلخ و روم و اسکندریه
و شام و چین و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه بارندگی اندک بود و آبها کم شود و سفرهای مختلف
روی نماید و بادهای بسیار جهد و بادها کشتی های غرق شوند بسبب بادهای مختلف و گرد و سرما سخت بود و هوا فاسد
باشد و بیماریهای صعب پدید آید و رنجها اکثر از گرمی و خشکی بود و بادهای مختلف جهد و سرما خشک جهد و تاریکی هوا
سخت بود و ویرانی شهرها از زلزله و رعد و برق و دشمنان پادشاه ظاهر گردند و فتنها پدید آید و سلاطین ظالم باشند
و بر رعایا ظلم کنند تنگی و فتنه و خرابی در شهرهای پدید آید خاصه در آبادیهای هندوستان و زنگبار و حبشه

و درندگان مسلط شوند و اگر [illegible] باشد دلیل کند که دران سال یا دران ماه زندگی اندک بود و آن قدر که بود
سهمناک بود و یا رعد و یا برق صاعقه باشد دامن مردم کمتر بود و در اطراف وزدان و مفسدان
و عورتان بسیار پیدا شوند و مسلط و خلایق نا امیدیها بسیار کشند و آتش بسیار گردانند و پادشاهان
متردد الاحوال بوند از جهت آنکه مخالفان برخیزند و نعمت گاه گران و گاه ارزان بود و سلطان عدل را کار فرماید
و نرخ [illegible] شود و خونریزش بسیار بود و غلبهٔ لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم پنجم و از بهر سوء عدل پادشاه
و نرخها و گرانی شد خاصه در شهرهای ترکستان و زابل و بابل و قسطنطنیه و ختا و روم و بعضی از پارس و شهر [illegible]
و اگر [illegible] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خوشی و عیش و طرب درمیان خلایق بسیار باشد و بارندگی
تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کار اهل طرب و نعمت
و میوه فراخ باشد و چهارپای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای خوش و معتدل
وزد و امن باشد در خلایق خاصه در شهرهای اقلیم سوم روم و کابل و کرمان و بعضی از بخارا و شام و چین
و مصر و بلخ و اگر [illegible] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه مردم خوشدل باشند و کارهای بنظام بود
و رونق اهل قلم و محاسبان و منجمان و دیوانیان باشد و حال پادشاهان برقرار باشد و قوی باشد اما از سکون وی
میانه باشد زیر دستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطاران و جوهریان و نقاشان و بادها
و بارانها و برقها دران سال و دران ماه دارد اغلب در روز چهارشنبه و نرخها ارزان شود و کارهای مردم
نیک نسق گذرد و خاصه در شهرها رفارس و فرات و عراق و خوارزم و کرکان و زمین و ملیمان و گیلان و کابل و ربت
و چین و اگر [illegible] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خلق منقلب احوال بود و کار نقاشان کنند و گونه
گونه فکر و در اول سال بکثرت بارندگی نبود و از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی خشکی شود
و آب چشمها و چاهها و دریاها بکاهد و بادها بسیار آید بسیار دشمنان از اطراف پدید آیند و کار نیکان و دلالان
جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان درمیان خلایق بسیار بود و زجر و خواری و زلازل بسیار بود خاصه در شهرهای
عراق و طایفان و جزیره و بابل والله اعلم **فائده** در اسرار حکم سال چون رمل تمام زده باشد بنگرد از
جملهٔ اشکال رمل در ربعها تا در کدام شکل غالب ست و در کدام خانه فرود آمده است حکم سال ازان کند چنانچه
اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند در کدام ربع فرود آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانهای شرق
دلیل باشد که دران ربع باران بسیار باشد اگر سعد بود بارانهای سودمند با منفعت باشد و اگر نحس باشد
بی منفعت و زیان کار و پر خطر باشد اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر اغلب باران کند و اگر اشکال آبی در
ربع غربی بود حکم کند که دران سال بارش بسیار بارد مگر در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب باشد و اگر در جانب شمال

شمال و اگر اشکال آتشی در خانهای شرقی بود حکم کند که در آن سال بارندگی در جانب مشرق اندک
بود اگر بالغایت سعد باشد دلیل سعادت است و اگر نحس باشد دلیل نحوست است و طالع
بادشاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد که طالع بادشاهان مشرق قوی باشد اگر
نحس بود دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربده پدید آید و گرانی سخت
و زیان کارها و هلاک مردم در نواحی و ناایمنی و تشویش و ادن و زدن اهل تجارت و کاروان را
و از غایه دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و غیره و حشرات چون
مار و عقرب و غیرها قحط و تنگی و آب چشمه ها بکاهد و آتش موضعها را بسوزد و نرخها گوناگون پدید آید و جمله
طبایع را در ارباع چهارگانه برین قیاس حکم کند و اگر شکل های بادی غلبه کند بنگرد که در کدام ربع
طلوع کرده است و اگر سعد بود حکم کند که دران ربع بادهای قوی خوش و سودمند بود که قوت
پرورش نبات دران بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار دبیران و
مطربان نیکو بود و اگر نحس بود برخلاف این باشد پس دلیل بود بر رنجهار گوناگون و زیان
چهارپایان و خبرهای بد و اراجیف و غیر آنها و اگر شکل های خاکی غالب بود و سعد بود حکم کند که
دران سال دران نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار و روشیدنی بود و کشت را آفت نرسد
و نباتات نیکو رسد و کار اشراف و روستا و دهاقین نیکو بود خصوصاً در نواحی جنوب و اگر نحس
باشد برخلاف این بود دلیل باشد که دران سال تنگی و خشکی و قحطی و رنج و زیان بسیار بود و نکبت
و زیان و تباهی میوه ها بود والله اعلم بدانکه خانهای شرقی اینست اول و ۵ و ۹ و ۱۲ و خانهای
غربی اینست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۸ و خانهای جنوبی اینست ۴ و ۶ و ۱۰ و ۲ و خانهای شمالی اینست ۱۰ و ۱ و ۴ و شکلهای
شرقی اینست [illegible] و شکلهای غربی اینست [illegible] و شکلهای جنوبی اینست [illegible]
[illegible] و شکلهای شمالی اینست [illegible] و این قول امام زاهد شیخ عبدالله محمد زناتی است و صحیح
اقوال است فائده در احکام فصول اربعه و آن چنان بود که چون رمل بچهار انقلاب ثابت شده باشد
امهات را بفصل بهار دهد و بنات را از خود یا از دیگری را بر فصل تابستان و متولدات را بفصل خزان
و زائدات را بر فصل زمستان و حکم از آن کند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود که بیست و یکروز
بشکل اول دهد و بیست و دو روز بشکل دوم و بیست و سه روز بشکل سوم و بیست و چهار روز بشکل
چهارم تا راست آید والله اعلم در مصباح گفته است در باب دانستن سال و ماه و روز اگر خواهد که بداند که
دران سال یا دران ماه یا دران روز چه کار بهتر بود و در ار ملی زند [illegible] او تا در احوالات می سازد

در رمل تمام کنند بعد از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا طالع کدام موافق
افتاده است اگر موافق نهم بود سفر نیکو بود و اگر دهم بود از عمل و کار خویش
نیکو بود و اگر یازدهم باشد از شغل پادشاهان نیکو بود و اگر
دوازده موافق بود از چارپایان و غلام و کنیزک نیکو بود لیکن شرط آنکه
این صورتها سعد افتاده باشد و اگر نحس افتاده باشد بد بود و
بدانکه اگر ازین عمل بجهت سال بود روز نوروز باید زدن و اگر بهر ماه
در اول ماه بباید زدن و اگر بهر نوروز بود در اول روز رمل باید زدن والله اعلم
در نهایت گفته است که شیخ زناتی گوید که رملی بزند بنیت ارزانی و گرانی
در آن سال و اشکال شانزده گان استخراج کنند و بنگرد که کدام شکل است
در ۵ و ۱۵ و ۱۶ اگر شکل غائب بود در ۵ و ۱۵ و ۱۶ جمله سال گرانی باشد و اگر ۵ و ۱۵
حاضر باشد و شانزده غائب اول سال فراخی بود و آخر گرانی باشد و
بالعکس فبالعکس و اگر هر دو حاضر باشند در جمله سال ارزانی باشد و حاضر آن
باشد که جای دیگر مکرر باشد و غائب آنکه جای دیگر تکرار نکرده باشد والله اعلم
تحفهٔ ناصری گفته در شرح استخراج احکام سال که چون خواهد که حکم سال
عالم کند در روز نوروز بنیت سال عالم رملی زنند و میزان آن رمل آنگاه از نهم
اول آن رمل با سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرند و از نهم و دهم شکلی و از ۱۴ و ۱۵
شکلی و از ۱۱ و ۱۲ شکلی و این چهار شکل با امهات نهند و رمل تمام کنند و میزان

رمل نگاه داشته باشند و با میزان انقلاب و تدالو تدز نند آن شکل که از هردو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون رمل به نیت سال زده باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم محبت و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خون ریزی و خوف و ترس و از نهم سفر خلق و از دهم بادشاه و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم حکم چارپایان و حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم و حکم از آن کنند چنانچه یاد میشود در این سال

جدول اینست

سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان آسوده باشند و راه ها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت باشد والله اعلم بالصواب	
سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم را زیان افتد و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن باشند و راهها ایمن باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت بی قیمت باشد والله اعلم	
سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	
سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و بارندگی اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	

سال فراخ باشد و نعمت بسیار بود کار بزرگان نیکو بود و بازارها با رونق باشد و راههای ایمن باشد و مطعومات بسیار باشد و بسفرهای اتفاق افتد و میوه نیکو بود و آبهای میانه و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	
سال گرفته باشد و بسفر باندک اتفاق افتد و میوه بسیار باشد و آبها بسیار بود و نعمت بسیار باشد و باقیمت بود و کار بزرگان نیکو بود و باران گرفته باشد و بی رونق بود و گوشت باقیمت باشد والله اعلم بالصواب	
سال میانه باشد و نعمت بسیار بود و کسب اندک بود و کار اهل قلم نیکو بود و بازارهای رونق باشد و راهها ایمن بود و بسفر اندک اتفاق افتد و مطعومات نیکو باشد و آبها بسیار بود و اراجیف بسیار گویند والله اعلم بالصواب	
و سال منقلب بود و بمنازل سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت متفاوت باشد و میوه بسیار بود و اراجیف بسیار گویند و بیماری اندک باشد و حال بزرگان میانه باران بسیار آید و آبها نیکو باشد و گوشت بسیار والله اعلم بالصواب	

و بعضی استادان گفته اند که چون رمل بهیئت سال زده باشد از حکم اول نفس مردم کنند و از دوم حکم مال راندن و از سوم حکم برادران اقربا و از چهارم حکمهای املاک و از پنجم محبوب و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت مردم و از هشتم خوف و ترس مردم و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از یازدهم حکم دوستان اهل عالم

دو وازدهم حکم چهار پایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود و الله اعلم نوع دیگر از رمل سال آنست
که در زمان تحویل آفتاب به نیت احوال خود یا سائلی تا روز نوروز دیگر رمل کشد و روز بروز احکام بنویسید
که این شخص را هر روز احوالش چنین بود و آنرا التقویم الرمل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب
کنند از رمل اصل و این معنی اجمالاً چنان بود که شکل اول در ۳ زند و ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و از این
چهار شکل باز دو شکل کنند و دیگر شکل ۲ و ۴ زند ۶ در ۸ و ۱۰ در ۱۲ و ۱۴ در ۱۶ و این چهار شکل نیز دو کنند و این
هر دو و آن دو چهار شکل باشد امهات سازد و رمل تمام کنند و گویند که درین اختلافست که با از آن دو شکل
که سابق حاصل شده است یکی را اول سازد و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکلی دیگر چنین
نماید و امهات سازد و رمل تمام کنند و حکم از آن کنند و این طریق مردیست از خواجه نصیر الملة و الدین الطوسی
قدس سره و اگر امهات مکرر شود و انقلاب کنند با مهات اصلی و در تحفه ناصری گفته است
چنانکه منجمان تسطیر مولود سال بسال کرده اندر مالان از بهر اکابر و غیرهم حکم روز و سال کنند و از خیر و شر
روز بروز بیاگاهانندش پس چون خواهند که حکم روز بروز شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطلوع
طالع وی رمل به نیت حال آن شخص زنند و اگر طالع وی ندانند بروزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود
و طالع وقت از نحوست پاک رملی زنند از آن رمل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که در آن سال هر خانه
چگونه باشد و از سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول و حکم مال از دوم و حکم برادران خواهران
و اقربا و نقل نزدیک و همتش از ۳ و علی هذا القیاس آن کلی بود در آن سال و آن رمل بزایچه ثبت کنند
بعد از آن اول در ۱۳ ضرب کنند ۲ در ۱۴ و هفتم در ۱۵ و ۱۰ در ۱۶ و این چهار شکل را امهات سازند
و رمل تمام کنند و همچنین انقلاب و تداول تدری کنند تا غیر رمل اصل انیست و چهارم انقلاب
کنند و از هر یک رمل پانزدهم روز حکم کنند و طریق حکم چنانست که در جدول نموده ایم که هر شکل و هر روز
دلالت هرچه کند چنانچه از صورت اول حکم در اول کنند و از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم روز حکم کنند
از یک رمل روز ۱۶ را از انقلاب رمل دوم حکم کنند بر ترتیب اول تا سیصد و شصت روز
تمام شود و طریق نهادنش چنان است که دوازده ورق جدول باشند به هر صفحه چهار و در خانه اول
اسابیع و در دوم بنام عرب و در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از خیر و شر چنانچه روز نمود چنانچه
درین صفحه ثبت کردیم و باقی را برین قیاس حکم اند در دو صفحه دیگر اول نیکی یکی در از در خانه اول اسابیع
در دوم ایام عرفشان در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز در خیر و شر چنانچه روز نمود از درینج صفحه ثبت کردیم
باقی ازین قیاس کنند و دو صفحه دیگر احکام تمام است اشکال در ایام باز نموده ام تا استخراج برا و استادی بود و نموداز

وتقویم الرمل اینست			
الاحکام	الاشکال	ایام الشهر	ایام الهفته
درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد باختیار و با اهل صلاح پیوندد و فتوح باشد	ررز	ے	ا
فتوح و جمعیت بود و مال بقبض درآید و خورزم شود و مراد بدست آید	برز	ما	ــ
درین روز جنگ و فتنه و دلتنگی باشد و گرفتاری خاطر از مردم خسیس	برز	ــ	د
دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد و رسیدن بمراد بود	ررز	ز	ر
درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش برسد	برز	ه	ه
درین روز دلیل غم و دلتنگی و خصومت و نومیدی بود	برز	ج	و
درین روز دلیل غم و اندوه باشد و بکام دل رسد با سختی یافتن مراد از اهل دول بسختی	برز	لو	ر
درین روز دلیل سرگردانی و غم و اندوه بود و از خصومت حذر باید کرد	ررز	لے	ا
درین روز مراد یافتن و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش و بیرون آمدن از غم و جمعیت بود	برز	ع	ــ
درین روز تردد خاطر باشد اما در آخر روز آخر شود از اکابر و ملوک	برز	لط	د
درین روز تردد خاطر و دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کرد	برز	۹	ر
درین روز دلیل بود از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد	برز	کا	ه
درین روز دلیل غم بود و پراگندگی خاطر بود از اول روز تا آخر سال ایشان و مبدل گردد	برز	مر	و
درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	برز	و	ر
درین روز نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت یا بد و مراد حاصل شود	ررز	الحد	ا
درین روز در مزاج انقلاب از هر جهت لیکن بخوشی مبدل گردد و مراد حاصل گردد	⁝	ما	ــ

[illegible]	[illegible]	[illegible]	
یکشنبه	دلیل بود بر جمعیت و حرکت باختیار و صحبت اہل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قبض مال بود و از دوستان خرم و خوشدل شدن باختیار و صحبت اہل صلاح	
دوشنبه	دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدوم غایب است و مال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش	
سه شنبه	دلیل تندرستی و حرکت نفس بود و پیوستن با اہل صلاح و شادی	اندک تشویش بود و در آخر روز کارہا بصلاح آید و راحت بود	
چهارشنبه	دلیل امن و صلاح و پیوستن با اجل علما و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت و گشایش بود و پیوستن بدوستان و راحت و دیدن از ایشان	
پنجشنبه	امن و مراد و تندرستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن و بمراد رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اہل ذنب	
جمعه	فراغت و فتوح بود و پیوستن با اہل علم و سعادت و نشاط	راحت و فتوح و خرمی و عشرت و چیز یکه از دست رفته باشد بدست آید	
شنبه	دلیل تشویش و پراکندگی و غم و بی اختیاری و زیان در بیت المال بی اختیاری	گرفتگی طبع در اول روز و گشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود	

[illegible]	دلیل تنگی بود و حرکت بی‌ثبت و بی اختیاری از مردم خسیس احتراز باید کرد	دلیل فتوح اندک باشد در محافل قاضی با اهل علم صحبت افتد
[illegible]	تشویش و پراگندگی بود از خسیسان حذر باید کرد و فراغت بهتر بود	جمعیت بر گشایش بود و پیوستن با اهل علم و با اهل هنر و راحت بود
[illegible]	جنگ و فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر از همنشینان حذر باید کرد	تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود و با اهل علم پیوندد
[illegible]	تردد و غم بود دشمنی سخت بود از مردم ناسزا حذر او بسطے	جمعیت و خرمی بود و پیوستن با اهل هنر و راحت دیدن از ایشان
[illegible]	حرکت بی اختیار و پراگندگی بی‌فتوحی لیکن زیان نباشد خیر بود	فتوح و راحت از دوستان و پیوستن با اهل هنر و علم جستن از ایشان
[illegible]	غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت و دور بی اختیاری چیزی از دست دادن	جمعیت و خرمی و خبر خوش برسد و پیوستن با اهل هنر
[illegible]	تردد و پریشانی خاطر بود و در آخر روز نیکو و از گفتگو کردن حذر کند	پراگندگی و غم و دعوی گفتگوی با اهل علم و در آخر روز صلاح آید

[illegible]		
[illegible]	÷	÷
[illegible]	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بمدعا رسد	سرگردانی و فتوح اندک و گفتگوے بسیار بود
[illegible]	خرمی پر طرب و خبر خوش شنیدن وجمعیت و قدوم غائب باشد	غم و تشویش بود از بد اصلان حذر باید کرد
[illegible]	بر شادی و نشاط و پیوستن با اہل قلم و طرب و کسانی کہ محل شہوت باشند	تردد بسیار و براحت اندک و گرفتگی خاطر و سخن زشت شنیدن حذر بہتر بود
[illegible]	خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تماشا و طرب و عجائب	پریشانی طبع و خصومت باہم بستن ہمنشینان و در کار حذر بہ
[illegible]	خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اہل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصومت نا امیدی از کسان بد اصل حذر بہ
[illegible]	خبر خوش و بمراد و رسیدن از دوستان و با قرار و پائدار بود	غم و پراگندگی خاطر و خصومت باکسان خسیس حذر بہتر
[illegible]	فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود خوش دلی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت

[illegible]		
[illegible]	گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن واز مردم خسیس حذر به	سرگردانی و پریشانی و اندوه راخصومت حذر باید کردن و کم فتوحی
[illegible]	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان وگرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح تشویش و بار خاطر حذر باید کرد از خصومت
[illegible]	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح و راحت و نشاط و خرمی یافتن
[illegible]	جنگ و خصومت و پیوستن با همنشینان و خصومت با دشمنان حذر به	دل تنگی و نامرادی و بی فتوح و تشویش خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر خصومت با همنشینان دلتنگی دعوی و نقل بیحاصل حذر به	حرکت بی فائده و غم و مراد دل بستگی از عدو حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر باید بود که چیزی از دست نرود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان بر اهل صلاح
[illegible]	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان بار اکابر دیافتن مراد و در احتراز دوستان	پریشانی و تشویش خاطر از دعوی حذر به در آخر روزگار بصلاح انجامد

☉	☰	شمس [illegible]
تردد خاطر و یافتن مراد با و غم خوردن آما در آخر روز نیکو شود و حضور نیکو بود	فتوح و جمعیت و یافتن مراد و خبر خوش رسیدن و پیوستن با دوستان	[illegible]
حرکت بے اختیار روست دہد که ازان منفعت یابد	رہائی از غم یافتن و فتوح و جمعیت و خبر خوش رسیدن و شاد شدن	[illegible]
تردد خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک	غم و پراگندگی و اندیشه از خصومت کردن عافیت خیر باشد	[illegible]
تردد نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ و عافیت خیر بود	فتوح و پیوستن با دوستان و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد بود	[illegible]
دلیل پیوستن بود اہل دیوان و اہل جاه و مراد یافتن	کشایش و منفعت و پیوستن با دوستان و رستگاری از غم	[illegible]
غم و پراگندگی بود در اول و در آخر روز کشایش بود	کشایش و جمعیت بیرون آمدن از غم و پیوستن با اہل علم و قضات	[illegible]
آمدنیہا بسیار دست دہد بی اختیار و رفتن از انجا و منفعت ستاند	منفعت اندک و تردد خاطر بے فائده دور آخر روز نیکو بود	[illegible]

[illegible]	ب	ث
یکشنبه	تندرستی وجمعیت یافتن وبمراد رسیدن وخبرہاے خوش شنیدن	تشویش وقبض خاطر بود از جنگ وخصومت دشمن وحذر باید کردن ازانہا
دوشنبه	تندرستی یافتن وبا امید ومراد رسیدن واز غم بدر آمدن	غم واندوہ خاطر باشد دلیل بود کہ با دشمنان خصومت افتد حذر بہ
سه شنبه	دل تنگی وپراگندگی واندیشۂ فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر بہ	تردد واندیشہ بسیار وراحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر بہ
چهارشنبه	گرفتگی طبع باشد با دوستان رنجش خاطر رسد حذر بہ	حرکت وپراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد ودر آخر روز بصلاح آید
پنجشنبه	فتوح وجمعیت بود وبمراد برسد وراحت از دوستان یابد	دلیل جنگ وخصومت باشد حذر کردن بہتر بود
جمعه	فرح وجمعیت بود وپیوستن با دوستان واہل طرب با خوشدلی	دل تنگی ودلبستگی خاطر باشد از جہت سوی دعمل وسبے فتوحی
شنبه	گرفتگی خاطر واندیشۂ فاسد وپریشانی نفس بود	جمعیت وکشایش در آخر روز پیوستن وبا دوستان ویاران وبرآمدن امیدہا

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرگردانی و تردد بود در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی بمراد
[illegible]	خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن با دوستان و رسیدن بمراد	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد
[illegible]	خرمی و عیش و پیوستن بمراد و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گرفتگی و پراگندگی طبع بود اما در آخر روز جمعیت بود و خرم شود
[illegible]	پریشانی و پراگندگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب میسر گردد از دشمنان حذر باید کرد
[illegible]	این روز میانه بود هر ساعت بگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود و مالی که از و خبر ندارد بدست آید و خرم شود
[illegible]	دلیل شادی بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	دلیل گشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش
[illegible]	تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان و دوری کردن از ایشان و حذر کردن الی	قبض خاطر و تشویش بود احتراز کنند و از خوانان بد اصل حذر باید و آخر روز از غم رستن و [illegible]

	ث	...
	جمعیت بود و بمراد رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن	نقل و حرکت افتد و از ان جمعیت و مراد حاصل شود
	دلیل تشویش خاطر بود و از اهل دیوان حذر کند اما آخر روز شادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم برهد فتوح و کام انچه می طلبد یابد
	دلیل قبض خاطر بود و از جنگ و پریشانی از جهة مردم خسیس	حرکت بیفائده کند و پشیمان گردد از گفتگوے حذر به
	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و کشایش و بیرون آمدن از غم
	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و چیزی از دوستان بشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و مراد حاصل گردد
	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود احتراز باید کرد از اعوان و دونان	تردد باشد که از حرکت هیچ اندران نبود اما آخر روز خوش دل شود

فصل در احکام مثلثات

مشتمل بر ده باب

باب اول در احکام مثلثات لحیان

این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و نکوئی عاقبت اندران بود و خیر خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن دعوے و بعزت رسیدن لیکن بعد از مدتی دلالت کند بر کشایش کار و کسب و حصول ضائع شده و گریخته و گم شده و قدوم غائب و تزویج و عروسی اما سفر نباید کرد که زحمت بیند دلالت میکند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و سود و بیع و شری و زن خواستن و جمع شدن بر کارهای خیر چون عروسی و دعوی شرعی دلالت کند بر سفر و حرکت که دران خیر باشد و اگر از سوال از جمعیت یا از غائب بود میسر شود و بمراد رسد اما بعد از مدتے و مراد دیر بر آید اما نکاح و خرید و فروخت و شریک را نیکو بود دلالت کند بر قبض زر و سیم و قیل و قال و دست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن ضائع شده بدست آید اگر شواهد سعد بود و اگر نحس باشد دلیل بر خصومت بود دلالت کند بر کشایش و نکوئی عاقبت خیر بود و راحت و دیدن از بادشاه و دلخوشی از دوستان و بآنچیز که امید دارد برسد اگر سوال از ضائع شده و گریخته بود بدست آید و غائب بسلامت باشد و نکاح را نیک بود و حامله پسر زاید بخیر و خوبی دلالت کند بر قبض مال میراث و تحصیل آن و جمعیت با دوستان اما بیمار را بد بود و در سفر خسارت مال باشد دلیل ست بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال و دعوے و مناظره کردن و چیزی ضائع شده حصول نشود مگر تمام و غائب بسلامت باز آید و خرید و فروخت نیک بود و دران منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال دزدیده یا دزدی یا کارے نکرده دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان باز غائب برسد و دلتنگی از قبیل زنان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را صحت بود دلالت کند بر سفر و حرکت که ازان فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد و از خرید و فروخت از غلام و کنیز فائده حاصل شود از برای بیمار بیم بود دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهارپایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گریخته یا برای حامله نیز دلیل زندانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلیلست دعوی از قبیل آن و برای مال خسارت دلیل بود و فرو بستگی کار و کسب و بدی احوال و بر گفتگوی از جانب غائب و دوستان برادران یا از برای زن فاحشه و اگر سوال از مریض او را بیم بود و گری دیگر باز نیاید و اگر بیاید دیر بدست آید و سفر را مکروه بسیار

بود دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش کار و کسب بمراد رسیدن از بزرگان و دوستان
و حصول مال و جاه و شرکت و معاملات و تزویج را نیک بود دلیل بود بر خیر و خوبی با امید رسیدن
از همه انواع و اگر سوال از قبض مال بود زود بدست آید و حصول جمیع مطالب از قبیل مال و از دوستان
و معشوقان برخورداری ببیند و دلالت کند بر سفر و فائده و راحت از بزرگان یا شریکان و این مثلث
تمام است دلالت کند بر مشغولی دل از قبیل زنان و امردان و غلامان و کنیزان و چهارپای
و حصول ضائع شده و نکاح افتادن با زن بزرگ قدر و نکاح شدن با زن بزرگ قدر و مرتبه اگر سوال
از جهة قبض مال و سفر بود قبض مال بسیار نیک و مبارک باشد دلالت کند بر سفر و قبل از
قبیل بیت المال و گفته اند خسارت مال و چهارپای و غلام و کنیز و دلتنگی از طرف غائب با دوستی عزیز و اگر سوال
از غائب بود یا از دوستان بهم رسند و جمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند و اگر بیمار بود بیماری دراز کشد والله اعلم

باب دوم

در احکام قبض الداخل این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند
چهارپایان و غلام و کنیز و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن و اگر سوال از غائب بود بد حال باشد اما عاقبت
او خوب بخیر بود و از دوستان مکروه رسد و گفته اند که بیمار و حامله را بد بود و سفر و حرکت بی فائده بود و در
سرگردانی باشد و ران و ضائع شده بسختی حصول یابد دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت
مال و گریختن زیردستان و بندگان و اگر سوال از بیمار بود صحت یابد و حامله آسان بزاید و دلیل بود
بر سلامتی نفس و رسیدن پیغام و نامه از دوستان و غائب دلیل کند بر سفر و حرکت
و دعوی شرعی و خیر و فائده رسیدن بمنفعت و بر خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و زن خواستن
و عشرت کردن و نکوئی عاقبت و کشایش کارها و رسیدن بسلامت و اگر در اول باشد روز
یکشنبه از احوال و خبر واقف شود و در قبض کردن مال بجهت شغل و عمل و راحت از جانب دوستان باد
دلیل ست بر قبض مال و خیر و فائده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و سلامتی نفس
و روزی بزودی رسد از کسب و کار و خریدن چهارپای و پیوستن بدوستان و زیاده شدن محبت
و اگر اجتماع در سوم بود روز چهارشنبه واقف حال ضمیر شود و عشرت با دوستان و راحت و از تزویج
و شرکت و حصول ضائع شده دلیل بود بر شرکت و زن خواستن و معاملت کردن و به امید
رسیدن از دوستان و عشقبازی کردن و آمدن غائب با خبر خوش و بر کسب کار و خریدن چهارپایان و
غلام و کنیز و خبر و راحت یافتن از پادشاه و اصحاب علم و اگر نیت غائب بود بسلامت برسد و نامه عروسی بود و بعد چهل روز

واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والماب ... دلالت کند بر قبض مال و کشایش کارها و راحت یافتن
و فائده گرفتن از حیوان و ضائع شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غائب از سفر و سفر
مبارک باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان و یدن خسته را شفا ... دلالت
بر نکوئی و عافیت کار و روا شدن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از مردم بزرگ و قبض مال و کشایش
کارهای بسته و عشقبازی و زن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص شود و بیمار شفا
یابد و اجتماع غائب ... دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت بادشاهی
و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا شریک
شدن بکسی و خرید و فروخت ستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود
در بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیمار یا از زن حامله بود زود خلاص یابد و دلیل در خریدن
غلام و کنیز و چهارپایان ... دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان و شرف نفس و رسیدن
طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال و نفع از پادشاه و رسیدن غائب یا نامه و پیغام
و اگر سوال از سفر بود نیکو باشد و مریض تا ده روز بیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقصود رسیدن از
دوستان و زنان و تزویج و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود خاصه بجانب دریا و راحت از
اعوان دیدن و غائب بتعجیل بیاید و مال بیاید ... دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهارپایان
و غلام و کنیز خریدن و بعزت و جاه بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست آمدن ضائع شده و سفر نیک و عیش
و طرب با دوستان و ظفر بر دشمنان و کشایش کارها و کشایش کسب و کار و اجتماع با زنان و خصومتی
در پیش قاضی رفتن و قدوم غائب با دوستان غیر ... دلالت کند بر سفر و خسارت مال
و فرو بستگی کار و کسب و ضائع شدن چهارپایان نسبت خیانت از دوستان و دراز کشیدن بیماری
نکاح دختر باکره و حامله نرینه زاید اما بدشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست
و اگر ... در هفتم باشد روز سه شنبه واقف ضمیر خود میشود ... دلالت کند بر غم و اندوه
و ستم و سیاست از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال
از سرخ و جامهای رنگین و بر ثبات کارها در همه احوال و عزت و رفعت و قدر و منزلت و مرتبت از
بزرگان و خلاصی زن حامله و دلیل ست بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و آشنایان
و بیمار و محبوس را اهم بود و ضائع شده و بدشواری بدست آید ... دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی
نفس و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غیره و دلخوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن و نیکی

از شرکت دیدن و نکوئی و خرمی از جانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد
بر خبر و سعادت و پیوستن با دوستان و تزویج و معاملت و سفر و حرکت با نفع و خلاصی یافتن بیماری
و زندانی نیز خلاص شود و فائده یافتن از معشوق و محبوب ⁖ دلالت کند بر کشایش کار و کسب
و راحت و در تجارت و فراخی معیشت و نکوئی احوال تجارت و خریدن ملک و دیه و عروسی و دست در کار خیر
زدن و ضائع شده و دشوار بدست آید و دلخوشی از جانب معشوق و یاران و سفر مبارک کردن و بیمار و زندانی
و حامله خلاص شود و نرینه زاید ⁖ دلالت کند بر خسارت مال و ضائع شدن چهارپایان و دلتنگی
از جانب زنان و فرزندان و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فروبستگی کارها و از دوست
خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد و غائب بسلامت بود و برسد و عشقبازی را نیک بود و امید که
بدوستان دارد بدشواری میسر آید و اگر ضمیر از زنان فاحشه و لواطه باشد بمقصود برسد ⁖
دلالت کند بر استقامت کارها از جانب پادشاهان و اگر شواهد نحس باشند دلیل کند بر جنگ و خصومت
و بریدن از دوستان و این شکل نحس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر و غم و اندوه و طلب
مال و فراق ابنایان و فرزندان و ناسازی روزگار و خوف و بیمار و بدی عاقبت والله اعلم بالصواب

باب سیوم

در احکام قبض الخارج ⁖ این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن بندگان و دلیل
کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و جدائی از همدیگر و تفرقه در میان دوستان و کشایش کارهای
بسته و مشغول شدن بتبه کاری در حال خود و ضائع شدن چهارپایان و نکاح و شرکت مذموم و دلیل
است بر جنگ و خصومت و سیاست و بردیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر و محبوس و
بیمار را نیک باشد ⁖ دلالت کند بر خسارت و تلف مال و چهارپایان و غلام و کنیز اما بعضی بدست
آید بدشواری و بعضی نه و دلیل بود بر هالک شدن املاک و دلتنگی از جانب پدر و از دست روزگار
تلک بود و رسیدن مال ضائع شده هرگز بدست نیاید و دلیل کند بر عشق و تماشا با معشوق و بازنها
و زن حامله و صحت یافتن بیمار و تزویج و نکاح نیکو بود اما سفر بد باشد و نیز عروسی و عیش ناخوش
با حرام و حامله و بیمار را خلاص بود ⁖ دلالت کند بر سفر و حرکت و گفتگوی شریکان با همدیگر از جهت
مال قبض مال و تماشا و عیش کردن با دوستان و معشوق و خوشدلی از قبیل پادشاه فرزندان و
کشایش کار و کسب و انعام خواستن از پادشاه لقدر قوت شواهد و دلالت کند بر اخلاص زن
یا شوهر ⁖ دلالت کند بر خسارت مال و ناسازگاری میان زن و شوهر و شریک و گریختن بندگان

وضایع شدن ایشان و چهارپایای گم شده بدشواری بدست آید و اگر در چهارم بود در روز دوشنبه از حال ضمیر خود واقف شود و غائب بسلامت بزود برسد و از یاران و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نکوئی کار و شرکت و نکاح کردن دلالت کند بر خریدن چهارپایان و املاک و تجارت و علم و ادب آموختن و بدست آمدن ضایع شده و بر خیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از بادشاه و دعوی ملک کردن نیکست و محبوس و زندانی خلاص یابد دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان و غلام و کنیز و چیزهای مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جای و ضایع شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان اگر در اول باشد امید و خیر و نکوئی بود و گشایش کار و کسب و دلخوشی از دوستان و عشرت و ضایع شده بدست آید و سفر نمودن و تجارت کردن نیکو بود دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع و از ان نفع یابد امید که دارد روا شود و اگر سوال از ضایع شده باشد و بپرسد بدست آید و اگر قایمه در دوم بود در روز جمعه از حال ضمیر واقف شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و راحت از دوستان و رسیدن و نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب خریدن جواری چهارپایان و عیش و طرب و عشقبازی و مراد رسیدن و گفته اند که دلیل ست بر حصول اشیای ضائع شده و حامله پسر زاید و محبوس و اسیر دوام گذارده شود دلیل بود بر جمع شدن در عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر از زنان بپرسد بد باشد و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و آزاد اما بدست آید و خرید و فروخت را نیکو بود و بیمار و حامله بسلامت رهند و غائب بدر آید دلالت کند بر سعادت و گشایش کار و کسب و قبضه یافتن بر دشمن و بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن عمارت و تزویج را نیک بود دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و با دوستان بهم باز رسند و اگر از بیمار پرسد نیک بودن دلیل ست بر خریدن حیوان و کار راستی آن عروسی کردن و رسیدن پیغام از دوستان و معشوق و سفر را نیکو بود دلیل ست بر سفر و حرکت و گشایش کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوس و حامله و زوال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و تماشا و دیدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نکوئی احوال و ضائع شده بدست باز آید دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت از انواع و از مرتبه خود افتادن صاحب ضمیر و دلیل ترس و تهمت و غم و اندوه و جنگ و جدل و خصومت و ناسازگاری شریکان باهدیگر و عتاب رقیبان اما عاقبت بخیر بود و لیلان سفر باشد و لیلان نفس از مردان و زنان فاحشه و اگر سوال از بیمار بود بیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد دلالت کند بر سفر و حرکت سیم فائده

و گریختن بنده و آزاد و ضایع شدن چارپایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انباران و جنگ و خصومت از دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غایب بود کار او بمراد بود و در محنت و مشقت باشد اما بیمار نیکو شود و نیز دلیلست بر دعوی و جنگ و بدحالی غایب و دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چارپایان ماده و رسیدن بدانچه خیال دارد و خوشی و سفر مبارک و گشایش کار و رسیدن غایب یا نامه از دوستان و سفر پسندیده و نیکو باشد و دلالت کند بر زن حامله و بیمار که بر جامه خواب افتاده بود یا زندانی و عقد و نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد و اگر سوال از سفر باشد مبارک بود و نیز دلیلست بر قبض مال و خلاف میان دوستان از سبب مال و براحت رسیدن از زنان و اگر ... ورد باشد بروز پنجشنبه واقف حال ضمیر خود شود ... دلالت کند بر غم و اندوه و از مرتبه خود افتادن و فرو بستگی کار و کسب و خسارت مال و خوردن بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم بد اصل در کاره گفته اند سفر را نشاید که نحس ست و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال اینها دشوار باشد و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و حیلت از زیر دستان ... دلیلست بر غم و اندوه و از منزلت افتادن و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان و غلام و کنیزک و دلیل بود بر جنگ و عربده و خصومت و با مردم فراق افتد و بعض گویند دلالت کند بر زیان مال از انواع و گریختن بندگان و ضایع شدن حیوان و جنگ و دعوی و بند و زندان و درازی کشیدن بیماری و تزویج و شرکت بد بود و بعض گفته اند که حامله و محبوس را بد بود والله اعلم

باب چهارم

در احکام جماعت ... این مثلث دلالت کند بر جمع دو لشکر و جنگ و خصومت با جمع شدن مردم در عروسی و شواهد و جواهر هر خانه و پیوستن با دوستان و لهو و لعب و خوشدلی اما در هر خانه منزر و اثر می دارد و معلوم میشود از ردی رمل مرد دانا را و بعض گفته اند که دلیلست بر جماعت و عطیا مجلس یا توبه بیازار یا عمارت و املاک و آنرا شواهد گویند بر قبض مال و سفر ... دلالت کند بر گشایش کار و کسب و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و بر عروسی و زن خواستن و بسفر رفتن و علم و ادب آموختن و چون از دو شکل لحیان باشد دلیل بود بر گشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عبادت و مسجد و منبر و مدرسه و خانقاه و اهل صلاح و این شکل بجواهر تعلق دارد و صالح و نیک نام و عاقبت کار مظهر و نیکی بود و اگر این اشکال بسیار بود و هم بد بود ... دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوان و فرو بستگی کار و کسب و جنگ با مردم بد اصل و جمع شدن در کارهای مکروه چون بند زندان گواه

بدروغ و بیمار و غائب راحال بد بود دلالت کند بر دو کس در یک خانه خواب و عیش و عشقبازی و نیز دلیل ست بر جمعیت احوال خود بر دو شخص که در یک جامه خواب باشند و خریدن غلام و کنیز و تجارت
واگر سوال از بیمار بود بیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست غائب و نیز طالب بمطلوب
دلالت کند بر خیر و راحت از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و نیز دلیل ست
بر دو پادشاه که در میان ایشان خصومت پیدا شود و با صلاح انجامد و ایمنی و نکوئی پدید آید و بعضی گویند که
دلیل ست بر سفر و جنگ از جانب پادشاه و دعوی از قبیل خسارت مال و بر کار راستی و لشکر آرائی و دلالت
جنگ ساختن اما عاقبت خیر باشد دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات و
راحت رسیدن از بزرگان اما قدری بیم بود و نیز دلیل ست بر سفر و حرکت و پیوستن بدوستان و عشرت کردن
از سر فراغت و استقامت خاطر و اهل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر با نفع دلالت کند بر خیر و
خوبی و روزی حلال که برسد و عیش با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و مشغول بودن بعمارت املاک و نیز
مشغول بودن بطرب و نیز بر سفر دریا و در آن خیر و راحت و شادی باشد و نامه و پیغام رسیدن و خرمی از آن و دلیل ست
بر چهارپای و باغ و گلزار دلالت کند بر سهم و سیاست پادشاه و جمع شدن و تعزیه و جنگ و سفر
که در آن خسارت بود و قبیل راه زدن اما مراد نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بر زن خواستن و بکارت بردن
و بر تلف شدن حیوان و سوختن چیزها و فروبستگی کارها نیز دلیل ست و اگر این شکل غالب کند هیچ خیر نبود
دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در رمل تکرار کند جنگ و فتنه رود و از مردمان بد اصل شر و بسیار شود
و شماتت و بیصبوری و اندیشه و غم و وسوسه و تردد و بعضی حال بود و نیز دلیل ست بمراد رسیدن از زنان و عیش و طرب
با امردان دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضائع شدن چهارپایان و امردان و رسیدن
عیش و طرب با امردان و از ایشان خیر نباشد و جنگ و فتنه در میان ایشان باشد و زرد و حیله و طعنه و آزار
رسیدن از محنت و مشقت بود و دلتنگی حاصل شود و از مردم بد اصل و اقربا جمع شوند بر سر بیمار و زن آبستن
و عشقبازی کردن و زن خواستن و غلام و کنیز خریدن و اگر این شکل غالب کند خیر نباشد دلالت کند
بر جمع شدن زن آبستن و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد و عقد عروسی و هیچ نتواند
بر بدی حال بسیار و بی روزی و زرق و نکاح کردن دختر بکر و حاجتیکه از پادشاه بر آید دلیل ست بر
نقل و حرکت و نکوئی کارها و معیشت و بعیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان و دوستان و بر سفر که از
جانب پادشاه و حکام واقع شود و رفتن با لشکر و فیل دلالت کند بر گریختن بنده و آزاد و تلف شدن ملبوس
و ناسازگاری میان زن و شوهر و ابنا زمان و دیر دعوی و ترس و بیم از حرامی و دزد دلالت کند بر هیچ شر

وقبض مال وکشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت وعیش وطرب با زنان ونیز دلالت کند بر خبر و بر سفر
از جانب بادشاه و بالشکر رفتن دلالت کند بر غم ورنج وجنگ وخصومت وسفر بیفائده ولشکر را
شکسته شود واگر سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کار را
وکسب وقبض مال ونکوئی عاقبت ورسیدن بمراد ونیز دلیل بود بر عشقبازی وزن خواستن ونکاح کردن
غائب بسلامت بود بر سد دلیل بود بر غم واندوه وخسارت مال وضائع شدن چهارپایه
گریختن بنده وآزاد وبیم رنجور وبیمار وجنگ وبکارت بردن بحرام ودران خیر نیست والله اعلم بالصواب

باب پنجم

دراحکام فرح این مثلث دلالت کند بر جمع شدن ور عروسی وعیش کردن واگر
شواهد بد نحس باشد دلیل بود بر شمشیر یا جنگ وقتل در راه زنان وزیان مال وبر زنا وغیره وپریشان شدن
درکارها دلالت کند بر سفر ونا سازگاری شرکا وعشقبازی نیک بود وعشرت اما خسارت
مال بود دلالت کند بر سفر وقبض مال وبدست آمدن ضائع شده وبر خریدن غلام وکنیز اگر
قبض الداخل شاهد بود دلالت کند بر حرکت از قبیل چهارپایان وبیماری دیر کشد وبکارت بردن
وعیش کردن وقیل دلیل ست بر قبض کردن مال وکنیز وغلام وضائع شده وبر بدست آید ونکاح نیکو بود
اگر قبض الداخل شاهد باشد واگر شواهد نحس باشد بر خلاف آن واگر سوال از غائب بود در انقلاب
احوال باشد وزن حامله پسر زاید ودلیل بود بر زنان قماش دلالت کند بر بیع ونکاح و
خرج مال درین معنی وبر عیش تماشای وعروسی وختنه ونفع رسیدن وسرور غائب وخبر خوش وقدوم
دوستان وسفر وحرکت ونقل بجانب سبزه زار وباغ ونشاندن نهال دلالت کند بر سفر
وحرکت وکشایش کار وکسب ونکوئی وعیش وطرب با دوستان وبیمار را بد بود وحامله خلاص یابد
دلیل بود بر حصول مراد از زنان وامردان وقبض مال ضائع شده وخریدن بندگان کردن
فائده باشد دلالت کند بر قدوم غائب ودوست عزیز وجمعیت جستن با زنان وامردان
وحصول مرادات از ایشان وتلف مال بر ایشان ولواطه ونرد وشطرنج وقمار دلالت کند
بر خسارت مال از مهر زنان ولواطه وعشرت کردن بیمار وزندانی را نیک بود وضائع شده دشوار بدست آید
ونیز دلیل بود بر تلف سلاح وخامه از دست خویش یا از دست اقارب وسفر نباید گرفتن
دلالت کند بر سفر وحرکت قبض مال ضائع شده ورسیدن غائب ودعوی وخصومت
میان اقربا ودوستان محبوس وحامله خلاص یابد دلیل بود بر نکوئی عاقبت وکشایش کار

وکسب وقبض مال ورسیدن غائب بزودی ونکاح وشرکت را نیک ست وبیمار وحامله خلاص یابد ⁘ ⁘ ⁘ دلالت کند بر نکوئی وعاقبت کار وقبض مال وغائب بسلامت بود وبر تزویج وعروسی نیک ست ودلیل جمعیت بود با دوستان ⁘ ⁘ ⁘ دلالت کند بر خیر وراحت وکشایش کار وعایش با دوستان وهر حاجت که باشد میسر شود وسفر ومسافر را نیک بود وضائع شده بدست آید ⁘ ⁘ دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال وخبر راحت از بادشاه ودلخوشی از طرف بندگان وچهار پایان وغلام وکنیز وملبوسات وزنان وخلاص بیمار وزندانی وتلف شده وشوار بدست آید ⁘ ⁘ دلالت کند بر خیر وخوبی وسفر وخوشحالی از زنان ⁘ ⁘ ⁘ دلالت کند بر خسارت مال وجامه وچهار پایان وغلام وکنیز وگفتگوی بسیار وگریختن بندگان وزیر دستان وخیر وراحت از قبیل دوستان وقدوم غائب قبیل بفائده وسلامتی او

باب ششم

در احکام عقله ⁘ ⁘ این مثلث دلالت کند بر سفر وحرکت بزن آبستن یا بیماری بر جبانه خواب افتاده باشد وچهار پا وبندگان خریدن وراحت از زنان وشریکان وسفر نشاید کردن ⁘ ⁘ ⁘ دلالت کند بر سفر وحرکت از قبیل معاش وغلام وکنیز وبندگان وچهار پا خریدن وعمارت ساختن وبر نامه وپیغام رسیدن از دوستان ونیز بر رسیدن غائبان ونکاح وشرکت را نیک ست ونیز دلیل ست بر دو تن در یکجا خواب خفتن واز طاعت اعراض کردن جمعی ⁘ ⁘ دلالت بود بر مراد یافتن از زنان وانبازان وسود آوردن از بیع وشری وغائب را المی برسد ورسیده باشد وسفر را مکروه بود وبیمار را وحامله را وغلام را بیم بود ⁘ ⁘ دلیل کند بر خسارت مال وغم واندوه وبر خیر وراحت از دوستان وتوقعی که از ایشان دارد میسر شود وعشقبازی نیک ست وحامله وبیمار ومحبوس خلاص یابد ⁘ ⁘ دلالت کند بر سفر وحرکت وروزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد وگفتگو بود با دوستان وبا شریکان ⁘ ⁘ دلیل بود بر سفر وحرکت وقبض مال وکشایش کار وکسب علم وادب آموختن ورسیدن غائب بسلامت ودعوی ومناظره کردن با حاکم از سبب مال وچهار پا یابنده واولش سخت بود وآخر بمراد رسد ⁘ ⁘ دلیل بود بر سفر وحرکت با سعادت وبزرگی یافتن وراحت دیدن ودعوی مناظره کردن با حاکم بجهة مال یا اسپ یا بنده وعاقبت بمراد رسد اگرچه در اول سخت بود ⁘ ⁘ دلالت کند بر سفر وحرکت وبر خیر وسعادت وقبض مال ولیکن دلتنگی باشد از قبیل مسافر ⁘ ⁘ دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال وچهار پایان وملبوسات

و جنگ و خصومت و فرقت میان انبازان و زن و شوهر و بر بند و زندان و کراهت رسیدن از زنان و دوستان [شکل] [شکل] دلالت کند بر خسارت مال و گریختن بندگان و صحت بیمار و دلیل بود بر رزق حلال و عیش و طرب و خوشدلی از زنان و سفر با منفعت [شکل] [شکل] [شکل] دلالت کند بر حرکت و دوستی در کار زدن و خریدن غلام و کنیز و بیع و شری را نیک بود و سازگاری میان زنان و شوهران و انبازان و آمدن غائب [شکل] [شکل] [شکل] دلالت کند بر غم و اندوه در سفر دریا یا از قبیل غائب و دلتنگی از مردم بزرگ به نسبت چهارپایان و شرکت یا گفتگو و خیانت [شکل] [شکل] [شکل] دلالت کند بر طلب کردن مال حلال و خیر و راحت از زنان و نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن و دلخوشی از جانب معشوق و دوستان و جنگ و خصومت از قبیل خریدن حیوان [شکل] [شکل] دلالت کند بر جنگ و خصومت و عربده از قبیل چیزهای دزدیده چون زر و نقره و جامها بدست آید و بر عیش و طرب و عشقبازی و زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن [شکل] [شکل] [شکل] دلالت کند بر زن خواستن و غم و اندوه و بر بند و زندان و خلاص یافتن زن حامله و اگر سوال از گم شده و گریخته بود بدست نیاید [شکل] [شکل] دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از زنان و عشرت کردن با ایشان و برادر رسیدن بسلامت والله اعلم

باب هفتم

در احکام انکیس [شکل] این شکل دلالت کند بر سفر مکروه و حرکت مکاره و مسافر بد حال باشد و نیز دلیل است بر غم و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت در کار زیردستان و گفتگوی بد اصل [شکل] دلیل بود بر اندوه و خسارت مال و فروبستگی کارها و جنگ و دعوی و بیمار را بیم بود و سفر را بد باشد [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بود بر سفر و حرکت و سلامتی نفس و کشایش کارها از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد بد اصل و بد باشد و خرید و فروخت حیوان نیک ست و غائب بسلامت بود اما دیر رسد [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن و زن حامله و دعوی و بیمار را بد بود و بیم بود [شکل] [شکل] [شکل] دلالت کند بر قبض مال و زر و سیم و چیزهای سرخ رنگ و اگر [شکل] در رمل بسیار بود دلیل ست بر عربده و خسارت مال و غیره [شکل] [شکل] دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و چهارپا خریدن را نیک ست و بر خصومت کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود دیر بهم رسد [شکل] [شکل] دلالت کند بر سفر مکروه و غم و اندوه و جنگ و خسارت مال و فروبستگی کار و کسب و گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم برای گریخته و بیمار را خوف بود [شکل] [شکل] دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان و برادران و اگر سوال از اجتماع بود درین قوم هیچ خبر نبود [شکل] [شکل] [شکل] دلیل است به سفر مکروه بی منفعت و خسارت مال و بر تهمت و شکر آمدی

و گریختن بندگان و ضائع شدن چهارپایان و تزویج بد بود دلیل بود بر جنگ و خصومت با مردم بداصل و ناتوانی فائده بر جسم و تجسیم بیماری سخت و بر ظلم پادشاه بر رعیت و در این ترویج خیر نبود دلیل بر دعوی کردن با کسی ناقص از قبیل خسارت مال با زن فاحشه یا کنیزک و بیمار را حال بد بود دلیل بود بر حصول مال و جمعیت مال و غائب بسلامت باشد و برسد اما سفر و حرکت بد بود و خریدن حیوان نیک است و فروختن بد باشد دلیل بود بر خیر و نامه از غائب یا دوستی برسد و خرید و فروخت و کار و کسب بود و دلتنگی از جهت زنان و ملبوسات ایشان دلیل بود بر نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب و خیر و راحت دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غائب بسلامت دلیل بود بر نکوئی عاقبت و گشایش کار و راحت از پادشاه و اصحاب وی و ایمنی از خوف و اگر شفا پرسیده باشند بر خلاف این بود و سفر و شغل و عمل را نیک بود و غائب بسلامت برسد دلیل بود بر رسیدن مرادی و مبارکی و دلخوشی از دوستان و سلامتی نفس و نکوئی عاقبت و گشایش کار را و دعوی بسر برد اما سائل اندکی خائف بود

باب هشتم

در احکام حمره این مثلث دلالت کند بر جنگ و خصومت از قبیل مال چون از سرخ و جامه رنگین و برگریختن بندگان و جمع شدن قومی بشراب خوردن و خریدن حیوان دلیل بود بر سفر و حرکت لشکر و خون ریختن و ترس و بیم از پادشاه و از مردم بداصل و نیز دلیل است بغم و اندوه و جنگ و خصومت بجهت قبض مال یا چارپای یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود و نیز دلیل است بر دیدن زیان دلالت کند بر غم و اندوه از جنگ و خصومت برای قبض مال یا چارپایان یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از مال بود و دلیل باشد بر فروبستن کار از این سبب دلالت کند بر خسارت مال و دعوی برای میراث و خریدن غلام و کنیز و نکاح هیچ خیر نبود و غائب را ایمنی رسیده باشد و سفر بد باشد اما شرکت را نیک است دلالت کند بر نکوئی عاقبت و گشایش کسب کار و بمرتبه رسیدن و یافتن مراد و سفر مبارک بود بر خیر و راحت از پادشاه و بر سفر و نقل و حرکت از جائی بجائی منفعت و عیش و تماشا و عشقبازی و غائب زود برسد و هر کار که کند مبارک بود و خیر از [illegible] خریدن دلیل است بر سفر و حرکت و خیر و خوبی و راحت از زنان و دوستان و دلیل رسیدن بر گشایش کار و کسب و مقصود و رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت و خیر و راحت از زنان و دوستان زود برسد و گشایش کار و کسب بمقصود و رسیدن دلالت کند بر بیع و شری و نکاح و تملک شده زود بدست آید

و غائب از در بر سد و نیز دلیل ست بر خریدن غلام و کنیز و عشرت کردن با این قوم دلالت کند جمع شدن
با زنان و قبض مال ایشان و عیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر کردن بسلامت بود و خوشی از جانب
بادشاه و گشایش کارهای بسته و شادی از جانب فرزندان دلالت کند بر نکوئی عاقبت و
سفر مبارک و تجارت و بر زن خواستن و ترتیب قماش ایشان و خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و حصول مراد
از معشوق و غائب بسلامت بود و تلف شده و گریخته بدست آید دلالت کند بر نقل و حرکت
و خسارت مال و گریختن بندگان و فرو بستگی کار از انواع و خوف و بیاره گفتگو و بر جنگ و خصومت برای
میراث و ناسازگاری زن و مرد و انباز دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و خیانت کار
زیردستان و اگر سوال از تزویج بود دران زن هیچ خیر نبود و دلیل بود بر عشقبازی با زنان فاحشه
دلیل کند بر قتل و سیاست بادشاه و ترس و بیم و غم و اندوه و ناسازگاری رفیقان
و زیان مال و این باب در همه کارها بد است دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن
بندگان و ضائع شدن چهارپایان و بر بیماری حامله و پشیمانی در همه کارها دلالت کند
بر بیماری حامله و بر آنکه پسر براید و بیع و شری و عقد و تزویج و ملک و غلام و کنیز و خریدن و رسیدن
غائب بسلامت دلالت کند بر نکوئی عاقبت و قرض مال از زنان و عیش کردن با ایشان
و بر سفر و حرکت و گشایش کارها و کار راستی فرزندان و وجه دله چون لب بیار شود دلیل جنگ ست

باب نهم

در احکام بیاض این مثلث دلالت کند بر جمعیت زنان و عیش و تماشا در باغ و مرغزار کردن
و اگر شاهد حمره بود همه در حمام باشند و اگر شاهد قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال و مراد یافتن
دلالت کند بر سفر دریا که دران منفعت بود و خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و نیز بر نامه و پیغام کران
پیش دوستان برسد و ازان شاد شود و بر بسر زن جمع شوند دلالت کند بر سفر و حرکت و
قبض مال و بضاعت و چهارپایان خریدن و عیش کردن با زن فاحشه و بر خسارت مال و خیانت زیردستان
دلالت کند بر دعوی و جنگ و خصومت با زنان و شریکان و رسیدن غائب و بر نامه و بر زنا
و لواطه کردن و غم و اندوه از سبب دوست و ترس از بزرگان و بر نیامدن کارها دلالت کند
بر گریختن غلام و کنیز و ضائع شدن چهارپایان اگر سفر کند زیان مال شود و عشقبازی را نیک است و بیع
یا چیز فروختن از خریدن بهتر بود دلالت کند بر معاملت و ضائع شدن ملبوسات و غم و اندوه
از قبیل فرزندان و بیمار شفا یابد و زنان مستور مانند دلالت کند بر مباشرت با زنان و اگر

با او بود و شاهد بود دلیل خسارت و زیان و جنگ و خصومت بود و غائب را قدری زیان شده باشد دلالت کند بر زن خواستن و ازاله بکارت بردن و جمع شدن زنان بر سر رنجیر و زن حامله بر سفر و حرکت در عقب غائب باگریخته و برخرید و فروخت حیوانات و اقمشه و چهارپای دلیل بود بر نکوئی و کشایش کارهای بسته و دلخوشی از معشوق و دوستان امید برآید و ضائع شده بدست آید دلالت کند بر سفر و حرکت و منفعت و عیش و تماشا و عروسی کردن و جمع شدن با زنان جمیله و خیر و راحت از زنان و دیدن و کشایش کار و کسب و این باب در همه کار نیک ست دلالت کند بر زنان و بیاری با آبستن و بدی حال زنها و خسارت مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهارپای و عشقبازی و بر عشرت کردن با زنان فاحشه دلیل بود بر سفر مکروه بی اختیار و خریدن غلام و کنیز و غمخواری ملک و غمازی و زن خواستن و انبازی کردن دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از حیوان و ضایع شده دشوار بدست آید مگر باعانت و عنایت ایزدی دلالت کند بر مرتبه یافتن از بادشاه و عمل گرفتن و بر زن خواستن و عشقبازی و بمقصود رسیدن و حامله پسر زاید دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار و کسب و خریدن حیوان قیمتی و زن خواستن و شرکت کردن و دزدیده زود بدست آید دلالت کند بر قبض مال و نکوئی عاقبت حامله و شرکت و تجارت و نقل و کشایش و کسب و غائب زود برسد و کراهتی که میان دوستان باشد زود برخیزد

باب دهم

در احکام نصرة الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و بمراد رسیدن از بزرگان و سلامتی نفس و غائب را کار منتظام بود و کشایش کار و کسب دلالت کند بر سفر از جانب بادشاه و خیر و راحت از بزرگان و فائده از خریدن و فروختن حیوان و غلام و کنیز و بمراد رسیدن دلالت کند بر سعادت و جاه و مرتبه یافتن و صلاح کار و کشایش کارهای بسته و فائده و راحت از خریدن غلام و کنیز و چهارپایان بمراد رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت و عیش و طرب با دوستان و ضائع شده دشوار بدست آید و بر نزدیک بودن و گشتن و شدن به بزرگان و قبض کردن مال از ایشان و بمراد رسیدن اما شرکت نباید بود دلیل بود بر سفر و سعادت و کشایش کار و کسب و خیر و راحت از سفر و برآمدن امید و صحت بیمار دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال از بادشاه و عیش و طرب و دعوی کردن و دست در کار خیر زدن

دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و ملک و چارپایان خریدن و زن خواستن و بمراد رسیدن
از شریکان و قبض مال کردن دلیل بود بر نامه و پیغام از دوستان و خبر از بزرگان و سفر
و حرکت با فائده و نکاح کردن مبارک بود و خریدن غلام و کنیزک و گشایش کار و کسب و صحت بیمار
دلیل بود بر منفعت و خیر و خوشدلی از بزرگان و گشایش بعد از شدت و بمراد رسیدن و سلامتی نفس
و سفر مبارک دلیل بود بر ترس و بیم از بادشاه و خصومت میان زنان و دوستان و شریکان
و خسارت مال و بیم رنجور و غائب را المی رسیده باشد دلالت ست بر قبض مال و غلام
و کنیز و زن خواستن و بمراد رسیدن بعد از شدت و گشایش کار و کسب و سفر و بمرتبهٔ عالی رسیدن
و غائب بسلامت آید دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصومت و دعوی مال و
بر بکارت بردن از حرام و عیش کردن با معشوق و گریخته و ضائع شده بدست آید دلالت کند
بر شادی و عیش و گشایش کار و کسب و قبض مال و رسیدن بمقصود و جنگ و خصومت با مردم
بیگانه دلیل بود بر غم و اندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن و شوهر و دوستان و قبض مال
و خرید و فروخت و بمقصود رسیدن از معشوق دلالت کند بر سفر و حرکت و مرتبه یافتن و گشایش
کار و کسب و قبض مال و ظفر یافتن بر دشمن و ضائع شده و گریخته بدست آید و خرید چارپایان و ملبوسات
نیکو بود دلیل بود بر میراث یافتن و منزلت بزرگان و قبض مال و خبر راحت و نکوئی از زنان
و ظفر بر دشمنان و غائب بسلامت بود و سفر را نیک باشد و مراد حاصل شود

باب یازدهم

در احکام النصرة الداخل این شکل دلالت کند بر سفر و حرکت و نامه و پیغام از غائب
یا از دوست و خبر و راحت و بمراد و بمرتبهٔ بزرگ رسیدن و قبض مال و گشایش کار و کسب و ظفر یافتن
بر دشمن و حصول مراد دلیل بود بر دولت و بزرگی رسیدن و کام یافتن و بر خیانت زیردستان
و خلاص یافتن بیمار دلالت کند بر بشارت و رسیدن از غائب و رسیدن مسافر و جمع شدن
دوستان و قبض مال و خریدن حیوانات و نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب دلالت کند
بر خیر و راحت در آخر نزدیک و منفعت از خرید حیوان و نیکی دیدن از زنان و عشرت با دوستان و
گشایش کار بعد از شدت دلیل بود بر نامه و پیغام از غائب یا از محبوس و گشایش کارها
بسته و ضائع شده باز بدست آید دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده و قبل بیفائده و
راحت از حیوانات و ثبات کارها و جمع شدن با زنان و غم از بهر ایشان و فرزندان و سفر و حرکت

مذموم بود دلالت کند بر حصول زر و نقره و خریدن چهارپایان کارسازی زنان و عیش و تماشا و شراب خوردن و حامله پسر زاید دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دوست در کار خیر و ضائع شده و گریخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقصود رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپایان خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت بمراد رسیدن عشقبازی با زنهای فاحشه و فایده از زنان دیدن دلالت کند بر خسارت مال و گریختن بندگان و ترس از جهت بیمار و غائب بسلامت برسد و نکاح مبارک بود و دلیل بود بر دعوی از میراث دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد یافتن و قبض مال و گشایش کار و کسب و جمع شدن با زنان و نکاح کردن و صحبت بیمار و بدست آمدن ضائع شده دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و کنیز و جمع شدن با زنان و رسیدن غائب بسلامت و خلاصی حامله و باسید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان دلیل بود بر رسیدن غائب و گشایش کارهای بسته و نکوئی عاقبت و خلاص یافتن از غم و عیش و نکاح را نیک بود دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خسارت ملبوسات و دلتنگی از زنان و ضائع شدن چهارپایان و دست در کار گران زدن و پشیمان شدن و دعوی باغ کردن دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و رنجوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن و باز پشیمان شدن دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال و گشایش کار و بر خصومت میان زن و شوهر انباز

باب دوازدهم

در احکام عتبة الخارج این مثلث دلالت کند بر خسارت و زیان چهارپایان و غلام و کنیز و اندوه و فرو بستگی کارها و جمع شدن بر پشاد و بر سر زن حامله نابکار و بر خسارت در سفر دلالت کند بر سفر و حرکت و دعوی و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و چهارپایان و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را الم رسیده باشد دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جائے بجائے و خسارت مال و ملبوسات زنان و فرو بستگی کارها و کسب بے موجب و دلبستگی از جانب فرزندان یا دوستان دلالت کند بر جمع شدن با بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و غم و خریدن غلام و کنیز و راحت و حرکت دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و بمراد رسیدن

وزن خواستن وعشقبازی ومنفعت از غلام وکنیز خریدن وراحت یافتن از بادشاه وثبت شده
دلالت کند بر غم واندوه وفروبستگی کارها از انواع وفرقت میان زن وشوهر وابنا زوجنگ وخصومت
وزیان مال وخیانت بندگان دلالت کند بر سفر وحرکت وضائع شدن چهارپایان وگریختن بندگان
ودعوی بسبب میراث وبر بکارت بردن حرام وترس وبیم از بزرگان دلالت کند بر سفر وحرکت
از جانب بادشاه وراحت رسیدن از کارها وکسب وکشایش وعزت ومرتبه یافتن ونکوئی عاقبت و
قبض مال ورسیدن بامید دلالت کند بر کشایش کار وکسب وراحت از بادشاه وزنان
بزرگ وبمقصود رسیدن وعیش وطرب وصحبت بیار دلالت کند بر خریدن چهارپایان وراحت
رسیدن از زنان یا از امردان وترتیب یافتن وحامله وبیمار ومحبوس وزندانی زود خلاص یابد
شده دلالت کند بر جمعیت وعیش وبر خریدن چهارپاین وسعادت وکشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت
ودلخوشی از غائب که بسلامت برسد ومراد حاصل شود دلالت کند بر غم واندوه وبسبب
قبض مال وگفتگوی کردن ودلخوشی از زنان وناسازگاری با ایشان وسفر را بد بود
دلالت کند بر سلامتی نفس ودلخوشی از زنان ودوستان وخسارت مال ایشان وبیماری درازکشد
واز زیردستان خیانت بیند دلالت کند بر سفر وحرکت وبارهای بسته وزن خواستن
وحامله زود خلاص یابد وبیماری درازکشد دلالت کند بر سعادت ونکوئی عاقبت وکشایش
کارهای بسته وخرید وفروخت وزن خواستن وسفر را نیک بود وبر گفتگوی پیش بزرگان رود
وترس وبیم اما عاقبت خیر بود

باب سیزدهم

در احکام نقی الخد این مثلث دلالت کند بر خسارت مال وغم واندوه واز مردم بد اهل
وجنگ وخصومت وهزیمت لشکرها وبر زنان ولواطه ودوست درکارهای مکروه زدن وعشقبازی وعیش
وطرب وبسیل بود بر سفر وحرکت وگریختن زیردستان وغم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام
یا کسی غائب که دیرتر برسد وعشقبازی زود بسیر شود ودران زن هیچ خیر نبود دلالت
کند بر تلف شدن مال وغم واندوه وفروبستگی کار وکسب وبر زنا ولواطه ودر همه کارها بسیار بد است
دلالت کند بر گریختن بندگان وزنان قلاش وغم از قبیل وزندان وسفر نامبارک
ودیدی حال غائب وآزار از زنان برسد وهیچ خیر نبود وزنان را بد باشد نیز وبیمار راش دلیل بد
بر سفر وبرای قبض مال یا طلب غائب وگریخته زود بدست آید میعاد منتاگران وگفتگو از قبیل سود وزیان و

وخرید وفروخت ملبوسات دلیل کند بر سلامتی نفس وزیان مال وتلف حیوان وبیماری حت
یا بدو اگر سفر نزدیک کند زیان مند شود وگفتگو بود از قبیل زنان واهردان دلیل بود
بر مشغولی از سفر وزیان مال وقبض مال اگر شاهد بود دلیل بود بر گریختن بندگان وزیردستان
وخیانت ایشان دلالت کند بر خسارت مال وجنگ وخصومت وبرادر را بیم بود وحال
غائب نیز بد بود وگریخته وشوار بدست آید وبکارت بردن نیک است وباقی بد دلالت
کند بر نکوئی عاقبت وسفر را میانه بود وامید برسد بخیر ومبارک بادی دلالت کند
بر کشایش کار وکسب وخریدن غلام وکنیز وبدست آوردن حیوان رسیدن بامیدها وعشقبازی
با زن جمیله وخرج دران کردن دلالت کند بر عروسی وعشقبازی با زنان وکنیزان
وتلف شدن عمر در نیفنه وکشائش کارهای بسته وبرآمدن مقصود با انواع دلالت
کند بر زن حامله وبیمار که برو ترسند وسفر وزیان مال وزن خواستن وعشقبازی وقبض مال را
بغایت نیک ست از انواع دلیل بود بر سفر وخیر وراحت از بادشاه وبزرگان وقبض
مال ودست در عمل زدن وضائع گم شده بدست آید دلالت کند بر خیر وراحت از زنان
وبزرگان وبر عیش وعشرت با این قوم وحامله نرینه زاید دلیل بود بر جمعیت زنان
وعشقبازی ورفتن نزد بادشاه وغائب زود برسد درین باب خیر ست دلالت کند
بر نکوئی عاقبت وکشایش کارها وقبض مال وسفرهای مختلف بی اختیار واگر حمره شاهد بود
دلیل ست بر جنگ وخصومت وخون کردن واگر شاهد بیاض بود دلیل کند بر حیات عادت

وخرمی وعیش وطرب والله اعلم

باب چهاردهم

در احکام عتبة الداخل این مثلث دلالت کند بر سعادت وکشایش کارها و
کسب وقبض مال وعیش وتماشا با دوستان وجمع شدن در عروسی وشادی بانواع
دلالت کند بر سفر وحرکت وتجارت حیوانات وغلام وکنیز وجمع شدن از برای
قسمت مال میراث یا مال زنان وگفتگوی بدین سبب واگر شاهد حمره بود جنگ واقع شود
دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضی بدست آید واندوه وفر وبستگی کارها
وناسازگاری میان زن وشوهر وانباز ودوستان دلالت کند بر خسارت مال و
خیانت بندگان وغیره وبیماری دراز کشیدن وگفتگو بسبب زنان تا حشم والله اعلم

دلالت کند بر خبر سعادت وکشایش کار وکسب وصحت بیار وزن خواستن وغلام وچهارپایان خریدن ودوستی برای مال بضاعت وغائب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده باشد وسفر را بد بود دلالت کند بر سفر وحرکت وخسارت حیوان وخرید وفروخت را نیک بود ونکاح وشرکت مذموم بود وبیار را بیم بود ودزدیده بدست نیاید دلالت کند بر سفر وحرکت وجنگ وخصومت از سبب ملبوسات ونکاح را نیکو بود دلیل بود بر سلامتی نفس ودلخوشی از جانب زنان ومعشوق ورسیدن مراد وشرکت را نیک بود اگر نقی الخد باشد ربود جنگ وخصومت وزیان مال بود دلالت کند بر قبض مال از سفر وبر خریدن حیوان وبر خیر وراحت دیدن از بزرگان ومراد رسیدن از زنان ودوستان دلالت کند بر قبض مال وروزی که بسائل رسد وکشایش کار وکسب وسفر مبارک وبیع وشرے بغایت نیک بود شرکت ونکاح خوب باشد وضائع شده بدست آید دلیل بود بر غم واندوه وخسارت مال وگریختن بندگان وخیانت کاری زیردستان وزنان وفروبستگی کار وکسب وترس از بادشاه دلیل بود بر سفر وحرکت از جانب بادشاه وبیار را بیم بود وخریدن حیوان وقماش را نیکو بود وزنان را بد است دلالت کند بر بدی حال غائب وبیار وفروبستگی کارها وغم واندوه از انواع وخسارت مال وگریختن بندگان وضائع شدن چهارپایان اگر زن خواهد بر اصل نحو دوتمام نشود دلیل بود بر سفر وحرکت برای قبض مال ودعوی از قبیل ملبوسات زنان وناسازگاری از انواع اما عمارت وملک را نیکو بود دلالت کند بر زیان مال وبدی حال غائب در سفر وخسارت حیوان بود وعشقبازی وعیش کردن نیکو بود وزن خواستن مذموم بود دلیل بود بر غم واندوه از قبیل بیار وپشیمانی از کار مکروه وناسازگاری از انواع واقع شود وخصومت پیش حکام وتلف شده اما بعضی بدست آید وبعضی نه

باب پانزدهم

در احکام اجتماع این مثلث دلالت کند بر سرداری وخلافت میان دوستان وبدی حال بیار وخریدن زر ونقره وغلام وکنیز وقماش بقدر شواهد وضائع شده بدست آید وسفر را بد بود دلالت کند بر صلح کردن دوستان وکسانیکه صاحب شمشیر باشند وعیش وطرب بازنان وامردان ونکوئی شرکت وخلاصی بیار وکشایش کار وکسبها دلالت کند بر حرکت وتزویج وخریدن غلام وکنیز وضائع شده بدست باز آید ونیز نامه وپیغام از غائب یا

دوستی با عزیزی آید یا از سفر باز آید دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و ناسازگاری از
انواع و خیر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم
بود دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبہ یافتن و دعوی بسبب
قبض مال و بیار صحت یابد و غائب بسلامت برسد و نکاح پسندیدہ بود دلیل بود بر
سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و بسعادت رسیدن بکام دل و گریختہ
بدست آید دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از
انواع و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشقبازی
دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقرہ و جامہ زنان و رسیدن
غائب بسلامت و پیغام از دوستان دلیل بود بر خریدن چارپایان و جمعیت
ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر دریا
دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی مال
و میراث و عمارت کردن املاک و سازگاری میان دوستان دلالت بود بر سفر
و حرکت و خیر و راحت و کشایش کار و کسب و عشقبازی و جمع شدن با دوستان و عشرت کردن
و ظفر یافتن بر دشمن دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شرے و خیر و راحت
و ظفر یافتن بر دشمن و بیار صحت یابد دلالت کند بر سفر کردن بسبب دل ماندگی
از بادشاہ و بر دلتنگی فرزندان و ضائع شدن چارپایان و ملبوسات دلالت کند بر
خریدن چارپایان و خیر و راحت از بادشاہ و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و طرب و عشقبازی
و بکام دل رسیدن و صحت بیمار دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب
از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی عزیز دیگر و عشرت کردن با این قوم و نکوئی دیدن از زنان
دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و کشایش کار و کسب فروبستہ و نکاح و شرکت و معاملت را پسندیدہ است

باب شانزدہم

در احکام طریق مثلث این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبہ و اقبال و سعادت و نکوئی عاقبت سفر
و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار و غائب و قبض مال دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب
و تحصیل مال از زنان و کار راستی ایشان و بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست بی اختیار دلالت کند
بر غم و اندوہ و فروبستگی کار و کسب و باز پس افتادن مقصود و ناسازگاری با دوستان و دلتنگی از قبیل زنان و فرزندان

و گریختن بندهٔ آزاد است دلالت کند بر جنگ و خسارت مال و ضائع شدن چهار پایان و سفر را بد بود
و غائب را نیز بد بود و بیمار و زندانی را نیز بد باشد و بر عشقبازی با زنان فاحشه و بد اصل و غم خوردن
نسبت مرد و بد کار است دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کارها و دست در کارهای
بزرگان زدن بقدر رشوا هر و بیماری دراز کشد اما عاقبت بخیر بود دلالت کند بر سعادت
و اقبال و کشائش کار و کسب و خوشدلی از انواع و خسارت مال بسبب رسیدن غائب و
حامله نرینه زاید دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و قبض مال از ایشان
و کشایش کار و بدست آمدن ضائع شده و منفعت از خریدن حیوان و غلام و کنیز و سلامتی غائب
و خلاصی رنجور است دلالت کند بر خیر و خوبی عاقبت و سلامتی غائب و خیر از بزرگان
و رسیدن بمراد و عشقبازی با زنان و جمع شدن دلالت کند بر بکارت
بردن و زن خواستن و خون آوردن از اعضار و جنگ و خصومت و خسارت مال و ضائع شدن
چهار پایان و گریختن بنده و اراده سفر بد بود دلالت کند بر ولد الزنا و حرامی و دزدان
و زیان مال و کارهای مکروه کردن و شراب خوردن و غائب را المی رسیده باشد
دلالت کند بر قافلها و جمع شدن زنان و جنگ و خصومت و تعزیت بقدر رشوا هر
دلالت کند بر سفرهای مختلف و خرید و فروخت حیوان و عشقبازی رسیدن غائب و کشایش کار
و کسب است دلیل بود بر خیر و خوبی و راحت و امن در سفر و بمقصود رسیدن و خوشدلی از
معشوق و زنان و گم شده بدست آید و بیمار را بد بود دلیل کند بر خیر و خوبی و خوبی
از زنان و معشوق و سازگاری میان زنان و دوستان و شریکان از انواع و قبض مال و

رسیدن غائب بسلامت وگم شده بدست آید و بیمار را بد بود؛ دلالت کنند بر جمع شدن
بر سر زن حامله یا بیمار که برو ترسند و خریدن غلام و کنیز و برگشتی نشستن بند و از زندان فرو بستگی
کارها؛ دلیل بود بر جمع شدن با زنان و عیش و طرب و محصل مال و شرکت و نکاح و چیزیکه از دست
رفته است بیاید و سفر کرده بود دعوی سبب میراث یا حیوان کنند والله اعلم نوع دیگر در معرفت
انواع استخراج نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در
خانهٔ سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانهٔ چهارم نهند و رمل تمام کنند از دائرهٔ ابجد و بعضی بدائرهٔ هفدا
آفرین این عمل کنند و این عمل از پیر زناتی علیه الرحمة نقل کنند اما رمل سلطانی آنست که آنرا یک شکل
نقطه ریزند و بترتیب از دائره ابجد یا بزوج آنرا تمام کنند و این را از استاد این تفال نقل کنند
و رمل هوائی آنست که چون دو کس باشند رمال یکی را گوید که نیت کند یا خود نیت کند و یک انگشت
یاد و یا آنچه خواهد بردارد یا بدارد چون چهار نوبت بشود فرد را فرد گیرد و زوج را زوج و این را نیز
به تسکین ابجد عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی رمل وزیری برین قاعده استخراج
کنند که چون دو شکل نگارند نار اول و دوم باد اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و دوم خاک
اول و دوم شکل چهارم کشند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و در عکس
دو قول ست یکی آنکه عکس است و از و دیگر آنکه عکس است و عکس
اول را قوی داشته اند و اکنون استادان متاخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از
کاهلی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده از رمل موافق آید و آن
درین روزگار میسر نیست پس بر قرعه بجهت آسان جمیع حواس قرار داده اند نوع دیگر چهار سطر النقطه
زند و از فرد و زوج آن سطور شکلها پیدا سازد و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد و آن عنصر از
تسکین السکنات اشکال شکلی بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکلی دوم چند عنصر دارد و بعد
آن عنصر شکلی از تسکین السکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکل سوم به بیند که چند ست بعد
آن عنصر از تسکین السکنات شکلی بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شانزده اشکال
استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف ست نماید و این را ضابطه
عنصری گویند و مؤلف برهان شاهی آورده که اگر رمل زند و شکل اول لحیان باشد و خواهد که از یک
شکل تمام زائچه را استخراج کند پس بتوالی تسکین بدین نوع بنویسد اگر چه ضابطه
استخراج رمل می خواستم که بسیار بنویسم فاما رمال را غیر از تماشا فائده نیست و برای

برہان عقلی اگر عامل بود یکی ہم بسیار ست در خانہ اگر کس ست یک حرف بس ست و بہتر آنست کہ
بقرعہ استعمال نمایند و قاعدہ قرعہ آنست کہ زمان بسیار نمیگذرد و دل رمال و سائل نیز متفرق
نمی شود و بیک نوبتی چہار شکل امہات حاصل میشود و اگر یک شکل زند و حکم از ان کند بے بنا
و ثبات ست ہیچ اعتباری ندارد و طریقہ جاہلان ست کہ مردم عوام را منکر این علم اہل این علم کرده
اند خانہای روشن آتشی و بادی و خانہای تاریک و مظلم آبی و خاکی خانہای سعد ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰
و خانہای میانہ ۲ و ۵ و ۱۱ و ۳ و ۹ خانہای نحس ۶ و ۸ و ۱۲ مثلثہ اول وتد الوتد شرقی ۱ و ۲ و ۹
و ۱۳ مثلثہ دوم شمالی ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۶ مثلثہ سوم جنوبی ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۵ مثلثہ چہارم ۷ و ۸ و ۱۲
و ۱۴ آتش روح و نظر باد عقل و نطق آب نفس اتصال خاک جسم انفصال

من لطف الرمل سعد و نحس تمام شکل و نجوم ؛ ذنب و راس و نحس خارج و سوم ؛ نحس
اکبر ست مریخ صغیر ؛ سعد باقی ممتزج شد ہجو تیر ؛ خانہای ناظر اقوی بیوت اند ۱ و ۳ و ۴
و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ساقط اضعف بیوت اند ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ قاعدہ ضرب اشکال
باید کہ چہار خط کہ ہر خط مشتمل چہار سطر باشد از جانب یسار شروع کرده از نقطہ رقم زند و بیشتر و کمتر
از شش و بیشتر از دوازده نقطہ نبود و از جانب یمین دو دو طرح نموده ہر چہ از رقم اول باند فرد
بود یا زوج بر داشتہ در اول شکل کہ آتش ست بگذارد و ثانی را در باد و ثالث را در آب و رابع
را خاک و ہر شکلے کہ حاصل شود بدست راست نشاند و چہار شکل را امہات ساختہ
رمل تمام نماید در رقم چنین :::::::::::: و بعضی استادان بر خط اول یک شکل بر آورند
مسطور داشتہ ملاحظہ مے :::::::::: کنند کہ چہ شکل ست و طالع می دانند و ۲ شکل دیگر
از ان گیرند مثل آنکہ ⁝ بدائرہ ابجد کہ در طالع نشیند ۲ ⁝ و ۳ ⁝ و ۴ ⁝ باشد و امہات درست
کرده و از ان شانزده شکل حاصل کنند و احوال گویند نوعدیگر چون از نقطہ شکل طالع نشیند از روی
حساب بہ بینند کہ چند ست موافق حساب مثلاً اگر ہفت ست بدائرہ یا غیره از شکل ہفتم گرفتہ طالع
سازند و شکل ۱۲ از ۸ و شکل ۳ از ۹ و شکل ۴ از شکل ۱۰ نوعدیگر چون از نقطہ شکل طالع بر آید ملاحظہ
نماید کہ بحساب جمل چند ست مثلاً اگر شکل ⁝ آید باد ۲ آب ۳ خاک ۴ کہ ۹ باشد بدائرہ ابجد ⁝ را بجانب
دوم قرار دہد و بیاض بحساب جمل سہ بود و قبض الخارج باشد و بسہ خانہ نشیند و قبض الخارج بحساب
مذکور چہار باشد و در چہارم جماعت دانستہ امہات تمام درست کنند و از انجا رمل تمام نماید و اگر
جماعت در طالع آید با این حساب محسوب ندانند چون استادان در میزان جماعت را معتبر نکرده اند

وسخن بگوید و باردیگر رمل شروع کند نوع دیگر از نقطهٔ طالع ملاحظه کنند تا چه شکل ست اگر لحیان بود
بدانند ابدح را در دوم جا و هدو را در سوم و در چهارم را داشته امهات درست کنند
و شانزده شکل درست نماید و بعضی بر آنند که اشکال شانزده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب
حاصل شد چنانچه از بر آمدن ثریا متصور ست و از بر آمدن میزان حاصل کرده اند و از طلوع
هفده گانه ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب بظهور آمده و از ذراع و نثره و زبره گاه طلوع
و غروب و از جبهت گاه طلوع بر آمده و از غروب عکس این بر آورده و از عوا گاه طلوع
و غروب تکون نموده و از زبانا و اکلیل گاه طلوع قرار یافته و داده اند و از جدی گاه طلوع
و غروب فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شانزده خانه را تمام کرده احوال
سائل معروض گردانیده اند فائده بدانکه استادان این فن قرعه رمل قرار داده اند و رقم فرد و زوج
بر و نقش کرده اند باید که قرعه کمتر از دوازده درم و یا دوازده مثقال یا دوازده توله نباشد و بهتر آنست
که شانزده درم بود چرا که اشکال رمل شانزده است و قرعه از فلزات و از استخوان حیوانات توان ساخت و
نقش قرعه بحروف تهجیست که هشت عدد قرعه که بدو میل گذرانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قرعه چهار پهلوی دارد
ازین لازم که هر چهار پهلوی قرعه نموده شود بدین دستور که رقم شود و از روی اول شکل ظاهر شود و از روی
دیگر دوی وجدول اینست

ه	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه

ه ه / ه	ه ه / ه	ه ه / ه	ه ه / ه
ه ه / ه ه	ه ه / ه ه	ه ه / ه ه	ه ه / ه ه
ه / ه / ه	ه / ه / ه	ه / ه / ه	ه / ه / ه

و رقم باقی چهار عدد و بسطر اول ست که رقم شده چنان رقم باید کرد که درست باشد
و چون قرعه رمل اندازد و از هشت عدد قرعه چهار شکل امهات حاصل شود باقی اشکال را ایضا بطریق
معمول بر آورده شانزده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید والله اعلم بالصواب

نوع دیگر من خلاصة الرمل

در بیان دانستن منسوبات شکل و نشانهای خط و خال و زخم سوختگی وغیره از رسالة القدیم پس هر گاه که
نیت کرده رمل زدی نظر کن در طالع اگر باشد بگو که نشانی در سر ست چونکه لحیان بسر تعلق دارد
و شکل چون بادی ست شاید که از آتش باشد و اگر باشد بگو که نشانی گردن ست چون
قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر پرسند که چند ست بگو شش او شکل هوائی ست شاید که

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر باشد بگو که نشانی بر کتف و پیشانی چونکه قبض الخارج
بکتف تعلق دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که چهار ست و شکل چون ناری ست شاید که نشانی از
آتش باشد و اگر جماعت باشد بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد و نشان از گواه و چون شکل
خاکی ست شاید که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرح باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو وارد
و اگر پرسند که چند ست بگو هفت و شکل چون بادیست شاید که از افتادن شده باشد و اگر عقله
باشد بگو که نشانی بر شکم و ناف دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که پنج ست و شکل چون خاکی ست شاید
که چون کلوخ رسیده باشد و اگر انکیس بود بر خصیتین باشد و عدد نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی ست
از سنگ و سنگریزه باشد و اگر حمره باشد نشانی بر الیتین و عدد نشان دو باشد و اگر باشد
نشانی بر زانو باست و عدد نشان سه بود و اگر بود دلیل نشان بر ساق ست و عدد نشان بود
و اگر باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی هفت باشد و اگر بود نشانها بر قدم
بود و عدد نشانی شش باشد و اگر بود نشانی بر سر بود و عدد نشان هفت بود و اگر بود
نشانی بر دست و بازو بود و عدد نشان نه باشد و اگر باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد نشان
پنج بود و اگر باشد نشانی بر ساق بود و عدد نشان ده باشد ۲۵ لو عدیگر اگر پرسند که سائل
پارساست یا فاسق اگر در خانه اول شکل سعد بود پارساست و اگر شکل نحس بود فاسق باشد

فصل از قول ارسطو

اگر سوال کند که پی غرض و کاری بر دم چگونه باشد بعد تکمیل رمل نظر کند در خانه اول و در طالع اگر بود
آن کس خویش را پو شد و از تو بگریزد و اعتبار نکند با آنکه محبوس ست یا بجاے باز داشته آید و اگر
باشد ملاقات و غرض بحصول انجامد در مدت مراد از وے تمام بیابے و اگر
بیاید بدانکه از تو پنهان شود و اگر آید او را میان راه بینی و اگر انکیس آید او را بجو و بیابی یا لی
و اگر آید از جاے خود بیرون آید و اگر بود او را بیمار دریابی اما غمگین واند و هگین بسبب چیزیکه
گم شده است و اگر بر آید بدانکه آنکس بسوی تو مے آید و از راه باز گردد و الا در و اگر آید بعد
از مدت ملاقات شود و اگر آید آن کس را بیابی اما از جاے دیگر رفته باشد و اگر آید انکس
را که می طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیابے و اگر آید از میان راه باز گردنی و او را نه بینے
و اگر آید آن کس را به بینی اما در شغل گران مصروف و یا ملول بد حال فائده بدانکه هر شکل در
ساکن خود صاحب منسوبات آنخانه است اگر بجاے دیگر رود اشیاء خود همراه بردارد و صاحب

اشیاء آنخانه هم هستند چنانچه در دائره ابجد نفس و مال بال حرکت مقام و عواقب
فرزند و محبوب رنج زن شریک و ضد مال غائب سفر عمل و سلطان امید و رجا
دشمنان بند و زندان سر نفس مطلوب اصل شجره عقل کل نهایت نفس کل همچنین دیگر دوائر بهر دائره که عمل کنی

ایضاً منقول از انوار خواجه صاحب مرحوم

واین بیان غیر از بیان اول ست که در شروع کتاب حواله قلم کرده ام نوع دیگر در بیان علم نمو گویند
پیغمبرے بود که او را دانیال گفتندی صلوات الرحمن و او این علم را بنا نموده است و اکثر مردمان این علم را
علم رمل مے گویند و برین نام مشهور گشت در بسیط عالم و وحی کرد برین لتعمیر منزل شد بر عدد حروف اسم
دانیال ع بود و عدد اسم دانیال نود و شش ۹۶ ست باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد نود و شش ست
و جمله مردمان این علم را بنسبت علم رمل مے خوانند از انکه عدد اسم دانیال نود و شش ست و عدد اسم
رمل دویست و هفتاد ست ازین هر دو عدد مخالف اند در رمل از ریگ بیش نیست و در ریگ علم
نیست و بیش ازین نیست که در وقت ضرب نقطه های نقوش اشکال را محفوظ دارد دیگر این نقطه ها را
بر کاغذ ضرب کنند هم محفوظ دارد پس این را نیز علم کاغذ مے توان گفتن و این علم نه در کاغذ ست
و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم دانیال ست و عدد این اسم بر پنج قسم ست چنانچه مئون فوم مثو
سو متو نه و من ۵ و این پنج صورت را ضرب کردیم بر اسم عدد دانیال موافق آمده اند و هر یکے را
برین صورت گرفتیم فافهم و بباید دانست که علم نمو از اسرار عدد اسم دانیال
علیه السلام ست نوع دیگر چنین گوید مصنف این کتاب استاد عثمان شیخ الکوری الا کاسیکے استخراج
رحمة الله که بنا این علم بر زوج الفرد ست و این سه قسم ست اول فرد ست دوم
زوج ست و سوم زوج الفرد ست و شکل فرد آنها اینها را اند و این هشت
فرد ست و شش دیگر چنین آید و این شش شکل زوج الفرد ست و دو شکل دیگر
چنین آید و این دو شکل زوج ست چو این شکلها را بدانستی منزل زوج الفرد ست زوج فرد جدا
اند اول خانه فرد ست و سوم خانه فرد ست و پنجم خانه فرد ست و هفتم خانه فرد ست و سیزدهم خانه
فرد ست اکنون خانهای زوج فرد چنین بود دوم و ششم و دهم و چهاردهم و باز خانهای زوج چنین بود
چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم و خانه پانزدهم مختلف ست در بیش بعضے زوج الفرد ست
و در بیش بعضے فرد ست اکنون این خانه پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فرد آن
در سیزدهم و چهاردهم آید هر چه در میزان شکل زوج ست ولی آن شکل فرد آن آمده است آن شکل

میزان را فرد ادیم و بار اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشد میزان را هم بشکل از زوجان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و اینقدر که درینباب بنمودیم تمام ست

باب در بیان نود و شش نقطه

که او را نمو نوشتیم و آین نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود ... و این بست و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتشی فردست و دو نقطه بادی فردست و دو نقطه آبی فردست و دو نقطه خاکی فردست مجموع نقطه فرد آن هشت ست و زوجان شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بست و چهار شود و این چهار شکل و نقطها که بنمودیم اینها مشرقی اند و شکل این سه جهت دیگر اینید و بست و چهار نقطها و شکلهای جنوبی این چهار شکل اند ... هشت نقطه فرد و شانزده نقطه زوج باز شکلها و نقطها این چهار شکل جنوبی و این نیز هشت نقطه فردست و شانزده نقطه زوج بمثل اول ست مغربی و باز شکلها ... و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه زوج شمالی این ست و نقطها چنین اند ... و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه زوج شمالی این ست نود و شش نقطه و شکل که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که بنمودیم کفایت ست

باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای زوج الفرد

کدام اند شکل چهار نقطه باشد و چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را زوج خوانند و باز شکلی که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند دیگر شکلی که پنج نقطه دارد یا هفت آن شکل را تنصیف کنی کسر بیرون آید از جهت کسر این شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی هر نصف سه سه بود این شکل را زوج الفرد خوانند دانسته شد که علم نمو بر سه قسم ست بهر هر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد که میزان مختلف ست

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد و خدمت این را گویند در خانهٔ اول ... لحیان ست این شکل را دو قوت ست قوت اول سکن دارد و قوت دوم الف حرف وانرو در اول و باز شکل دیگر ... فرح در اول عدد دارد و باز شکل دیگر چنین ... در اول ے دارد و باز شکل دیگر چنین در اول ... ق دارد و باز شکل دیگر چنین در اول ... مریخ دارد و روز یک شنبه دارد شکل دیگر در اول چنین ... مریخ دارد و روز یک شنبه در خانهٔ اول چندین شکل را قوت است و باز جمع کنی

و عدد عناصر او چندین ۴۱ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را بیاض نام ست و عدد عناصر او چندین ۴۹
چندین ۴۴ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را نقی الخد گویند و عدد العناصر او چندین
و شکل دیگر چنین صورت بود و این را عتبة الخارج نام ست و عدد عناصر او چندین ۴۳ و شکل دیگر چنین
صورت بود و این را احمر نام ست عدد عناصر او چندین ۱۱ و شکل دیگر چنین صورت بود این شکل را
نام قبض الداخل ست عدد عناصر او چندین ۲۷ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را عقله نام
است و عدد عناصر چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را اجتماع گویند و عدد
عناصر او چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این نصرة الداخل ست عدد عناصر
او چندین ۳۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل طریق ست و عدد عناصر او چندین
۵۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را نام قبض الخارج ست و عدد عناصر او چندین ۳۳
و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل جماعت ست و این را عدد العناصر نیست و باز شکل دیگر
چنین صورت بود و این را نصرة الخارج نام ست و عدد العناصر او چندین ۲۰ و باز نیز دو
شکل دیگرے را عدد العناصر چندین ۳۳ جمله عدد العناصر او چندین بود درین باب و این قدر
که نموده شد کفایت ست

باب در بیان نقطه زوج و فرد

از شکل سیزدهم و چهاردهم هر نقطے که دارند از کدام خانه شکل دارند مثلاً امهات نهادیم چنین نظر
کردیم در امهات در طالع قبض الداخل آمده بود از وی دو نقطه
گرفتیم زوج و باز نظر کردیم در دوم لحیان آمده بود و لحیان
شکل فرد ست از وے یک نقطه گرفتیم و باز در چهارم امهات نظر کردیم
جماعت آمده بود که شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم زوج از این چهار امهات شکلے پیدا شد چنین
این شکل را طلب کردیم یافتیم این شکل را در چهاردهم و نقطه زوج اول این شکل از قبض الداخل
دارد که در طالع آمده بود باز دوم مرتبه این شکل نظر کردیم نقطه فرد بود این نقطه لحیان ست که در
دوم امهات آمده بود باز در مرتبه سوم این شکل نظر کردیم نقطه زوج داشت در امهات
طریق آمده بود در خانه سوم در مرتبه سوم این شکل که زوج ست از طریق دارد که طریق شکل
زوج ست باز نظر کردیم در مرتبه چهارم این شکل دو نقطه زوج ست این زوج نقطه از

جماعت دارد که در چهارم ست و نیا ست که چهار شکل ست و شکل سیزدهم مثل نبات ست و در سیزدهم بیاض آمده بود نقطه زوج اول مرتبه آتشی بیاض از شکل خانه پنجم اجتماع ست از وی دارد و باز مرتبه دوم بیاض نقطه روح که دارد از ششم دارد که قبض الخارج ست و باز نقطه فرد بیاض که در مرتبه سوم آمده بود از خانه هفتم دارد و در هفتم بیاض آمده ست و این بیاض شکل مرد ست و باز نظر کردیم در شکل چهارم بیاض که در خانه سیزدهم ست نقطه زوج ست آن نقطه زوج را که قبض الخارج دارد و او در هشتم ست پس این علم بر زوج الفرد سپردیم اینقدر که بنمودیم درین باب تمام ست والله اعلم

باب در بیان تسکینها

اول تسکین عدد گوییم که صورت شکلها و خانهای هر شکلی در کدام خانه عدد دارد اینست و هر شکلی را در هر جای که ثبت کرده شد آن شکل را آن جای تسکین عدد او ست این تسکین را تسکین سکنی گویند تسکین دوم این ست هر شکلی را در هر جای که ثبت کرده اند آن شکل را آن جای تسکین سکنی او ست و این شانزده شکل را در شانزده جای نهاده آمد و هر یکی در مقام خود ثبت کرده شد تا متعلم زود دریابد در وقت حاجت و تسکین سوم چنین ست این دو شکل در اول روز یکشنبه است و این دو شکل دیگر در دوم روز آدینه است و این دو شکل دیگر در خانه سوم روز چهارشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه چهارم روز دوشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه پنجم روز شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه هفتم روز سه شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه هفتم روز سه شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه هشتم شب شنبه است و این قول استادان ست که شانزده شکل را در هشت خانه داده اند و ما نیز درین هشت خانه که باقی مانده است شانزده شکل را روز مزاج دادیم چنین در خانه نهم این دو شکل را روز یکشنبه داده شد و باز این دو شکل را در خانه دهم روز آدینه مزاج داده شد و باز دو شکل دیگر را در خانه یازدهم روز چهارشنبه و باز دو شکل دیگر را در خانه دوازدهم روز دوشنبه است و باز دو شکل دیگر را در خانه سیزدهم روز شنبه بود و باز این دو شکل را در خانه چاردهم روز پنجشنبه بود و باز این دو شکل دیگر را در خانه پانزدهم جای و در سیزدهم و چاردهم اند روز سه شنبه بود و باز این دو شکل را در خانه شانزدهم شب یا روز سه شنبه بود

باب در بیان راندن نقطها

از میزان تا بر منتهی این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهی بار منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه
از میزان ست تا با مهات و راندن دوم از میزان ست تا به ثبات که کجا می ایستد این نقطه و سوم
راندن نقطه از طالع تا کجا ے ایستد آن نقطه و بر کدام شکل بندد مثال اول چنین بود آتشی
طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم
بر میزان رسد یکی راندن نقطه اینست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانه
یازدهم بندد و وقتی باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بندد و وقت باشد
که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بندد و وقتی باشد که در میزان هم بندد یکی راندن نقطه این ست
دران نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بندد و حکم او
گفته شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بندد حکم دیگر بود و اگر
آن نقطه از خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بندد این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در
میزان هم بندد حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بندد احکام حکم دیگر
بود و اگر از یازدهم بگذرد این نقطه در خانه چهاردهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از
چهاردهم بگذرد و در پانزدهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بندد و کشاده ماند
حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بندد
حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بندد و حکم این نقطه دیگر
بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بندد
و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطه خاکی طالع در هشتم رسد آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این
نقطه از خانه دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بندد و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهاردهم درگذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر او و اگر این نقطه در میزان گشاده ماند حکم دیگر دارد

باب در بیان احکام نقطها

که در هر موضع بند و چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد نقطه آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بند و اگر در یازدهم نصرة الداخل بود دلیل کند که در اول دلتنگی باشد و در آخر بر آمدن کارها بود و اگر نقطه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بر نصرة الداخل بند دلیل کند که از زنان و بندگان و مال قرض دلتنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم درگذرد و در میزان بند بنصرة الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغول بود و کار با تاخیر بر آید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نهم بند با نصرة الداخل دلیل کند که سفر را استعداد کند و خوابهای مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مند بود و از زنان خطر بیند و اگر این نقطه از نهم درگذرد و بخانه سیزدهم بند دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوے پیدا آرد و سفر بے اختیار شود تا از کسان ملوک دلتنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم درگذرد و در میزان بانصرة الداخل بند دلیل کند که از جهت زنان و شرکا و دستور یا غایت دلتنگی رسد و دعوی پیدا گردد یا کسے را تهمت کنند یا از مقام خود بیرون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این دو نقطه در خانه یازدهم بند دبر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها بر آید و از ملوک نکوئی رسد و اگر این نقطه از یازدهم درگذرد و بخانه چهاردهم بند دلیل کند بر آمدن کارها و رسیدن مراد و غالب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم درگذرد و بر میزان بند بر قبض الداخل دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوے ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بند و در قبض الداخل دلیل نفع و سود از مال باز سفر باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نیکو بود و بر آید و اگر نقطه آتشی درگذرد و در خانه سیزدهم بر قبض الداخل بند و از طرف بندگان و زنان نکوئی بود و غائب بدست آید

باز لون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عتبة الداخل

درخانه یازدهم بند دلیل کند بر بر آمدن کارها و رسیدن خبرهای خوش و از جهت زنان و خویشان نکو بود و از بندگان و بیمار دلتنگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند دلیل کند که از جهت بندگان نکوئی بود و بدست آمدن غائب و از ملوک نفع بود و برآمدن کارهای زیاده باشد

بازلون دیگر

نقطه آتشی طالع و خانه دوم و در نهم عتبة الداخل بند دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر و حاصل شدن مال و نعمت و برآمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه آتشی از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم عتبة الداخل بند دلیل کند که از خوف زنان دل مشغول گردد و از تجارت نفع رسد و سود رسیده شود و گریخته و تلف شده بدست آید و بیمار را خطر بود

بازلون دیگر

نقطه آتشی در طالع پنجم رسد و آن نقطه با و طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه یازدهم در بیاض بند دلیل کند بر پیدا شدن کارها و سفر و برآمدن کارهای زنان و سازگاری این طایفه با شوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند دلیل کند که از جهت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و زراعت پیدا گردد و از زنان دعوی پیدا شود

بازلون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم اگر در نهم بند در بیاض دلیل کند که علامات سفر پیدا گردد و از مقامی نقل کند و از جهت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم و ولایت نصیب گردد و اگر این نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند دلیل کند از جهت زنان اندکی دل مشغول گردد و از جهت ملک و اسباب نفع رسد والله اعلم بالصواب

بازلون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی دوم در حمره نهم بند دلیل کند که از جهت سفر یا از برای غائب اندیشه مند باشد و از جهت عاقبت دل مشغول شود و اگر از نهم درگذرد و بر خانه سیزدهم بر حمره بند دلیل کند که از جهت زنان دعوی بر خصمان بود و نیز دلیل شرکت و تجارت باشد

باز نوان دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شود و این دو نقطه در خانه یازدهم بند و برانکیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار و یا از زنان دلتنگی بود بر خصم متالات شود و اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم برانکیس بند و دلیل کند که از جهت نقصان [illegible] و از زنان دلتنگی بود

باز نوان دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه سیم برانکیس بند و دلیل کند که از جهت زنان و شریکان و یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزندان یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه سیم این نقطه در گذرد و در خانه سیزدهم برانکیس بند و دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد و برآمدن کارهای مشکل بمراد باشد

باز نوان دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه یازدهم بند و بر حمره دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم و ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصومت بود و دعوے و تاوانه اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و بر خانه چهاردهم بر حمره بند و دلیل کند که غائب را خوف بود و غلبه دزدان بود و کارهاے بد ظاهر گردد و به تهمت مبتلا شود و آخر بسلامتی بود

باز نوان دیگر

نقطه آتشی فرد طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطه آتشی در خانه یازدهم بند و بر اجتماع دلیل کند بر بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال بر یافتن اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا گردد و بر زنان یا گفتگوی بر نقصان یا تجارت کردن بود

باز نوان دیگر

نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و در خانه یازدهم رسد و بر اجتماع و این اجتماع را در این مقام سکن سیت نظر کند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانه چهاردهم حمره بود ۔ و در خانه سیزدهم و بیاض ۔ بود و در خانه چهاردهم نیز بود امن بود و از جهت زنان اجتماع طلب کردن بود

این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطه عینا بکار آید و نیز در آمده حکم بکار آید و بیشتر عینا بازآ بود

فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و عکس نقطه بگوییم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطه آتش او در عرض پنجم آمده بود اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانه نهم و سیزدهم و میزان این خانه ها را اطول گویند این نقطه آتش تا میزان رسد عکس نباشد و باز از پنجم این نقطه تا میزان رسد این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس هست و دیگر نقطهای خانه دوم را و نقطهای خانه سوم را و نقطهای خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جودله در خانه اول نقطه آتشی [illegible] و در نهم بر خانه سیزدهم رسد بر لقی انکحا این نقطه آتشی در میزان [illegible] نسبت باز نقطه خاکی جودله که طالع ست و در خانه هشتم رسید آتشی گشت صورت [illegible] لحیان شد باز نقطه آتشی لحیان در خانه دوازدهم رسید یا قبض الخارج و باز این نقطه از خانه دوازدهم بخانه چهاردهم رسید و اینجا در میزان نسبت بر آتشی نصرة الداخل یک نقطه آتشی بود از طالع و از جودله با میزان دیگر نقطه خاکی جودله در هشتم رسید بمیزان و نقطه خاکی آتشی ست نقطه آتشی طالع در میزان با آتشی نصرة الداخل و خاکی و آتشی از یک قسم بودند والله اعلم بالصواب

فصل

درین امهات بادی نقطه جودله از طالع در خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آبی نقطه پنجم شد و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکی نقطه پنجم گشت و بیشتری علم در عکسها نقطها اینقدر که درین باب گفتیم کفایت است والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

اما بعضی بیرون کردیم ضمیر در چند دل با نهادیم که سابقا نموده شد اما اول ضمیر از گفتهای استادان بگوییم چنین گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فرو آمده است آن نقطها را شمار کنیم و بر خانهای خمس تقسیم کنیم بر هر کدام خانه که بسپری شود ضمیر در ان خانه بود یا در شکل یک طریق راینست نوع دیگر آنست که بگیری شکل اول امهات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی را شکل خانه چهارم نقطه خاکی و ازین نقطها یک شکل و این را در خانه پنجم ضرب کند و یک شکل پیدا آید پس ضمیر دران شکل بود یا دران خانه که او آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از پنجم بدر آمده باشد

به بین که چند نقطه دارد آن نقطها را بجانها بخش کن بهر خانه که رسد ضمیر از ان شکل یا ازان خانه گو
نوع دیگر نیز در ضمیر گفتن بگیر نقطهای شانزده خانه را از زوج و فرد و مضاعف کن برو ی چندین دیگر
وازین مجموع دوازده گان طرح کن وانچه باقی نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بجانها بخش کند بر هر کدام
خانه که رسد ضمیر در ان خانه بود یا در ان شکل نوع دیگر بگیر از منقطه از شکل نهم بود خواه نقطه آتشی خواه زوج خواه فرد
بگیر از شکل دهم نقطه بادی دیگر از شکل یازدهم نقطه آبی دیگر از دوازدهم نقطه خاکی و یکی شکل کن که ضمیر در ان
شکل بود یا در ان خانه نوع دیگر در بیرون کردن ضمیر بگیر آن شکل فردان نقطه زوجان از شانزده و جمع کن
و دوازده گان طرح کن هر کجا که نقطه تمام شود ضمیر در ان شکل یا در ان خانه نوع دیگر شکل طالع را در سیزدهم
ضرب کن و بخانه اول بنه و آن شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجاے دوم بنه و باز شکل طالع در سوم
شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و باز شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجاے چهارم بنه و ازین چهار
شکل امهات ساز در مل تمام کن و از منقطه یک شکلے بیرون کن بر آن طریق که از خانه نهم نقطه آتشی بگیری
خواه زوج و خواه فرد وازدهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکے که یکے
شکل شود و این شکل را طلب کن تا کجا یابی ضمیر در ان شکل یا در ان خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل
هفتم ضرب کن و آن شکل را در پنجم بزن و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیر در ان خانه یا در ان شکل بود
نوع دیگر بگیر شکل دهم را در شکل شانزدهم ضرب کن و بنگر که این شکل را در کجا یابی ضمیر در ان شکل بود یا در ان
خانه اینست بیرون کردن ضمیر ها از قول استادان

فصل

در بیرون کردن ضمیر از قول ملا حسین قتال اول باید که علم زوج الفرد بداند مثلاً جماعت هشت نقطه دارد و این
شکل زوج ست پس از مجموع این هشت دو نقطه گرفتیم و باز ماند ⁝ هفت نقطه است از مجموع هفت
یک نقطه گرفتیم براے آنکه زوج سه بود و فرد یکی و این شکلهاے شانزده اند و هشت شکل ایشان
فرد اند و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه مے گیریم و از شکل فردان یک نقطه مے گیریم
اکنون نظر براے نمود ارسے زوج الفرد و امهات نهادیم چنین بدین صورت جدول ست
[illegible] نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطه زوج زوج گرفتیم دو و باز دو ماند
[illegible] نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و نیز شکل زوج ست از وے نیز دو نقطه
گرفتیم زوج و باز در خانه سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود
از وے نیز دو نقطه گرفتیم زوج باز نظر کردیم در خانه چهارم که عتبة الخارج آمده بود

از شکل فردست از وی یک نقطه گرفتیم چنین صورت پیدا آید از چهار شکل امهات این شکل را طلب کردیم در دو جای در خانهٔ پنجم آمده بود از این امهات این شکل در پنجم فرح باشد و باز در خانهٔ چهاردهم آمده است و این شکل از چهار شکل امهات ست و این شکل اصل ست و در پنجا از چهار شکل امهات و از مرتبهٔ نقطه شکل از این چهار شکل امهات نقطه است پس نقطهٔ خاک این شکل که فردست و از خانهٔ چهارم تعلق دارد که عتبة الخارج ست و نقطهٔ این شکل بر عتبة الخارج بود پس لابد یکی ضمیر بر عتبة الخارج بود والله اعلم بالصواب

و باز نظر کردیم درین چهار شکل نبات که پنجم و ششم و هفتم و هشتم ست یافتیم در خانهٔ پنجم انکیس را از وی یک نقطهٔ فرد گرفتیم و در خانهٔ ششم طریق آمده بود در طریق شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم زوج و باز در خانهٔ هفتم نظر کردیم عقله آمده بود عقله شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم و باز در خانهٔ هشتم نظر کردیم اجتماع آمده بود و نیز شکل زوج ست از وی نیز دو نقطه گرفتیم زوج شکل نبات پیدا شد شکل و این را لحیان گویند این شکل را طلب کردیم که کجا آمده است یافتیم در خانهٔ سیزدهم و نقطهٔ فرد این شکل که از خانهٔ پنجم تعلق دارد که او انکیس ست و اشارت نقطهٔ فرد این شکل بر انکیس بود دانسته شد که ضمیر دوم بر انکیس بود یکی بر عتبة الخارج آمده بود دوم ضمیر بر انکیس آمده است درین هر دو شکل مضرت ست و باید که مزاج شکلها را بدانی بدانکه عتبة الخارج را دو خانه است خانهٔ ششم عددست و خانهٔ دوازدهم سکن ست و این هر دو خانه مضرت ست احکام و ضمیر از مضرت باید گفتن و ضمیر دوم بر انکیس رسیده او نیز شکل مضرت ست و این انکیس سکن در هفتم دارد و عدد در خانهٔ هشتم دارد و مزاج در خانهٔ پنجم دارد و اگر سوال از ضمیر بود بگوییم از عتبة الخارج که شکل خارج ست و اگر سوال از خرج کرده بود نظر کنند که شکلی آمده است اگر در خانهٔ پنجم بود از فرزند حاصل شود و اگر سوال از تولد شدن فرزند یا از غائب یا از بیمار یا از زن بود و ضمیر یکی بیرون کردیم ضمیر این ست که نمودیم نوع دیگر در بیان بیرون کردن از شکل زوج و فرد و باز چنین امهات نهادیم تا آسان شود ضمیر بیرون کردیم بدین صورت منص نظر کردیم در امهات اول لحیان بود از وی فرد گرفتیم در دوم نظر کردیم جودله بود از وی نیز فرد گرفتیم و در خانهٔ سوم نظر کردیم جودله بود از وی زوج گرفتیم و در سوم نظر کردیم بود از وی یک گرفتیم چنین شکل پیدا شد شکل امهات و باز از چهار شکل نبات نظر کردیم چنین شکل از وی پیدا این شکل در خانهٔ سیزدهم بود نقطهٔ فرد از خانهٔ پنجم تعلق دارد و باز در چهاردهم نظر کردیم جودله آمده بود که درین عدد جودله نقطهٔ زوج بود در مرتبهٔ سوم آن نقطهٔ زوج از خانهٔ سوم قبض الداخل بود اگر سوال سائل از مال بود یا از فرزند یا از زنی خوب روی اینقدر که درین باب نمودیم تمام است

باب

دربیان آنکه یکی شکل که در میزان آید شکل زوج آن بود ضمیر چگونه بیرون باید کردن اول باید که علم زوج وفرد بدانی درین علم زوج الفرد بکار آید شکل زوج زوج بود و شکل فرد فرد بود از شکل زوج دو نقطه می گیریم وازشکل فرد یکی نقطه بگیریم واین قضیه را آگاه باید داشتن اکنون امهات نهادیم ورمل ردیم زانچه این ست ☷ ☳ ☵ ☶ مم ☶ ☵ ☱ ☰ نظر کردیم در خانه چهاردهم جدوله آمده بود وکمترین نقطه جدوله زوج ☵ ☳ ☶ نقطه آبی بود آن نقطه زوج جدوله از خانه سوم امهات تعلق دارد یکی ☶ ☵ ضمیر برخانه سوم رسید بر قبض الداخل واین سخن گفته شده است که مستوفی

این چهار شکل چهاردهم ست

باز نظر کردیم در خانه سیزدهم لحیان آمده بود آن نقطه آتشی فرو لحیان از جدوله دارد از خانه پنجم ضمیر بر جدوله رسید در خانه پنجم صادق ست دلیل کند که ضمیر آن صادق ست از مال بود یا از زن یا از فرزند و باز تسیر نقطه میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود و نقطه خاکی قبض الداخل از جدوله دارد از خانه چهاردهم آن نقطه گرفتیم و باز جدوله آن نقطه خاکی را که از خانه یازدهم تعلق دارد نقی الخد و باز نقطه خاکی نقی الخد و باز نقطه دارد از شکل جدوله و باز جدوله این خاکی نقطه را از آتش نقطه لحیان دارد از خانه چهارم واین یکی نقطه است که بر دو طرف سیر کند آن لحیان باز لحیان که در خانه چهارم ست آن نقطه آتشی او بر خانه دهم دارد و باز آن نقطه آتشی از خانه دهم بر خانه سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الدخل ست در نقطه آتش میزان باز نقطه طالع لحیان آتشی در پنجم دارد بر نقطه آتشی جدوله آن نقطه آتشی بر خانه یازدهم دارد بر نقی الخد و باز آن نقطه آتشی بر قبض الداخل که میزان ست بر دی پیست از دو طرف از دو لحیان که در طالع ست و دیگر لحیان که در چهارم ست این نقطه آتشی قبض الداخل نشیند ضمیر در قبض الداخل و بر جدوله آمده است انقدر که نمودیم درینباب کفایت ست والله اعلم

باب دربیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل ما چندین امهات بود از شکل زوج آن واز شکل فرد آن ۵ ۸ ۹ ۹ یکی شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین امهات بود چنین ۵ ۸ ۱۳ و باز از شکل فرد آن چندین امهات دیگر بود چنین ۵ ۸ ۱۳ و باز هشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را

آن شکل فردان و دو جان چنین ۳۶ ۱۵ آن هشت شکل را که در میزان نمودیم

فصل در بیرون کردن ضمیر

از شکل زوج آن ها از شکل میزان و برهان نمودار امهات نهادیم نظر کردیم
در میزان قبض الداخل آمده بود از شکل اجتماع و نصرة الداخل نقطهٔ خاکی
قبض الداخل که در میزان ست کشاده بود آن نقطهٔ خاکی قبض الداخل را
پسترکرده بر طریق نگاشته و نقطهٔ خاکی قبض الداخل که از نصرة الداخل تعلق دارد که در خانه چهارم
آمده است و باز نقطهٔ خاکی نصرة الداخل از انکیس دارد از خانه دوازدهم و باز نقطهٔ انکیس از خاکی
نقطهٔ خانهٔ هفتم دارد از جودله و باز آن نقطهٔ خاکی جودله از خانهٔ چهارم دارد از نقطهٔ آبی بیاض و بیاض
در چهارم صادق ست دلیل کند که ضمیر از هفتم ست سعادت از خصم بود یا از زن شوهری یا از غائب
یا از سفر یک طریق بیرون گفتن ضمیر این ست نوع دیگر چنین ست قبض الداخل از ان آمده بود
اشاره می کند قبض الداخل در دو خانه خود در خانه سکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود در خانه نصرة الداخل
و بیاض و انکیس ازین سبب گفته سوال ضمیر از زن بود یا از سفر یا از غائب و اینقدر که نوشته شد کافی ست

باب در بیرون کردن ضمیر بلون دیگر

و باز برای ضمیر اینقدر امهات را ثبت کردیم و در اول گفته بود که هر خانه
چند شکل را خدمت می کند نظر کردیم در طالع آمده بود و طریق
در طالع خط ندارد گویا که او مرده است از طریق نقطهٔ زوج گرفتیم و در دوم
خانه نظر کردیم نصرة الداخل بود و او در ان خانه خط دارد از وی نقطهٔ فرد گرفتیم و باز در خانه سوم لحیان
آمده بود او درین خانه قوت ندارد زوج بود و باز بیاض در خانهٔ چهارم بود درین خانه بیاض قوت دارد
فرد بود و یک شکل از امهات پیدا گشت چنین و باز در شکل چهارم نبات نظر کردیم قبض الخارج در خانه
پنجم آمده بود و قبض الخارج درین خانه قوت ندارد و او زوج بود و باز در خانهٔ ششم نظر کردیم لحیان
آمده بود و لحیان در این خانه صادق ست فرد بود و باز در خانه هفتم جودله آمده بود او در هفتم
خط دارد فرد گرفتیم و باز در خانه هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود او درین خانه هشتم قوت
ندارد او زوج بود و ازین چهار شکل نبات دیگر شکل چنین پیدا شد و باز در چهار شکل منقلب
نظر کردیم نصرة الخارج در نهم بود و قوت دارد فرد بود و باز در خانهٔ دهم نظر کردیم قبض الخارج در دهم
قوت ندارد زوج بود و باز در خانه یازدهم نظر کردیم بیاض آمده و بیاض درین خانه یازدهم قوت ندارد

زوج بود و باز در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس بود انکیس در شخانه قوت ندارد زوج بود از چهار شکل منطقه یکی شکل پیدا شد چنین ⠿ باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه قوت ندارد در سیزدهم زوج بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل

درین خانه قوت دارد فرد بود

و باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد فرد بود نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد فرد بود از چهار موازین این یک شکل پیدا شد چنین ⠿ از امهات و نبات و منطقه و موازین از این شانزده شکل چهار شکل بیرون آمد چنین ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ عدد عناصر این چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد صد و دوست این صد و دو عدد را بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۶ ۱۶ طرح کردیم باد تا دو اگر ۱۲ ۱۲ طرح کنیم باز ۶ ماند و این عدد شش شش است این شش عدد بر خانها قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد در خانه ششم لحیان آمده بود لحیان درین خانه صادق ضمیر در ششم است درین مسئله اینقدر که درین باب که بنمودیم تمام است والله اعلم فائده اگر شکل ... در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل نحسی در خانه نحس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نحس آید در اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نحس در خانه سعد افتد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

از هر شکلی پانزده شکل آوردیم الا آغاز از لحیان کنیم لحیان را یک نقطه آتشی است او نقطه آتشی چندین است ۹ و عدد العناصر جودله چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۴۴ باز عدد عناصر قبض الخارج چندین ۴۲ باز عدد عناصر نقی الخد چندین ۳۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۵۲ باز عدد عنصر انکیس چندین ۱۱ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۴ باز عدد عناصر عتبة الخارج عدد عناصر نصرة الخارج چندین ۲۵ باز عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر عتبة الخارج چندین ۴۴ باز عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ باز عدد عناصر عتبة الداخل چندین ۴۱ باز عدد عناصر طریق چندین ۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۵ هم واین چهار صد است که بنمودیم عناصر

مجموع پانزده شکل جماعت را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عنصر

بگیر نقطهای آتشی فرد از اول تا پانزده خانه نظر کند که چند شد باز نقطهای آبی فرد پانزده خانه
که چند شد باز نقطهای خاکی فرد پانزده خانه که چند شد پس بنگر که نقطها که گرفته است کدام بیشتر ست
هر کدام که بیشتر بود ضمیر در سان طبیعت بود و اگر نقطهای هر دو طبیعت بیشتر بود ضمیر در سان دو طبیعت
بود باز همان دو امهات نهادیم چنین [illegible] اول نقطه آتشی گرفتیم از پانزده
خانه شد چندین ۸ باز نقطه فرد بادی [illegible] پانزده خانه گرفتیم شد چندین
۶ باز نقطه آبی پانزده خانه گرفتیم شد چندین ۸ باز نقطه فرد خاکی پانزده خانه
گرفتیم شد چندین ۶ نقطه دو طبیعت از بادی آمد آتشی فرد نقطه و آبی فرد نقطه پس دانسته شد
که ضمیر و احکام درین دو طبیعت ست نقطه آتشی نظر ست و نقطه آبی اتصال ست سوال از سبب
نظر و اتصال مے طلبد سائل این ضمیر را خاص گردانیم این نقطهای فرد چهارگانه عنصر را جمع کردیم شد
چندین ۲۸ این بست و هشت را از صد و بست کم کردیم باقی ماند چندین ۹۲ و این نود و دو بر عدد
عناصر قبض الداخل قسمت کردیم برای آنکه قبض الداخل در میزان آمده بود از قسمت بیرون
آمد چندین عدد عنصر باد ۱۱ و عدد خاک ۱۶ جمله ۲۷ شدند از ۹۲ طرح کردیم ۲۷ ۲۸ سه دفعه ۸۱
شدند باقی کسر ماند ۱۱ فتاءل حر باج سه بود و یا کسر بود و این سه که بیرون آمد از قسمت اشارت
بر خانه سوم حیان بر انسان تعلق دارد و کسر را بر خانه یازدهم بردیم در یازدهم بیاض آمده بود
و بیاض نیز از جنس انسان ست و هم صاحب نهم ست سوال از زن بود و سائل از سبب زن از سفر آید
نوعدیگر اگر سوال از ضمیر احکام کرده است همان امهات را ثبت کردیم و مجموع نقطهاے
شانزده خانه را جمع کردیم شد چندین ۹۰ و این نود هشت ست این عدد را از صد و بست و هشت
کم کردیم باقی ماند چندین ۳۵ و این عدد را بر شانزده قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱ و این
یکے ست و کسر ماند چندین ۱۴ و این چارده است و آن یکے اشارت بطالع مے کند در طالع
طریق آمده بود سوال از سفر ست و این کسر اشارت بر خانه چهاردهم مے کند در ۱۴ نصرة الداخل
ضمیر درین شکل و درین مثلث رسید نصرة الداخل از بیاض و انکیس متولد شده است ضمیر و احکام
ازین مثلث بگویم بیاض صاحب سفر ست و انکیس صاحب هفتم ست و نصرة الداخل صاحب امید
سائل را سفر مے آید از سبب زن یا غائب و امید وفا مے گردد اینقدر درین باب که بنمودیم
تمام ست فافهم

باب در بیرون کردن ضمیر

باب در بیرون کردن ضمیر

از اشکال میزان نظر کردیم در میزان قبض الداخل آمده بود این قبض الداخل اشارت می کند در دو خانه خود
در خانه سکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود و در نصرة الداخل انکیس آمده بود سوال از زن بود یا
در خانه عدد قبض الداخل نصرة الخارج بر خروج تعلق دارد و سفر دیا زدر خانه عدد نصرة الداخل بیاض
آمده بود بیاض صاحب نهم ست و باشد در خانه عدد نصرة الخارج قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج
بسفر تعلق دارد این قدر درین باب تمام ست والله اعلم بالصواب

باب در دانستن جهات

اول شکلهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی گفته آمده اکنون خانهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
گوییم خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم مشرقی اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم جنوبی اند و خانه
سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم مغربی اند و خانه چهاردهم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شمالی
اند چون جهات خانها را بدانستی باز خانهای فرد و خانهای زوج الفرد و خانه زوج بدان خانه اول
و سوم و پنجم و هفتم و نهم و سیزدهم و یازدهم فرد اند و خانه دوم و نهم و چهاردهم زوج الفرد اند
و خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم زوج اند و اگر بیشتر نقطه میزان بخانه فرد رسد معدنی
بود و اگر بر خانه زوج الفرد رسد حیوانی بود و اگر بر خانه زوج رسد نباتی بود و اکنون جهات پیدا کنیم
و اگر این دو شکل در خانه سه آید شکل یکی در طالع یا در پانزدهم یا در شانزدهم این غائب
شمالی بود و اگر درین سه خانه ازین قسم یکی شکل آید جنوبی بود و اگر از دو خانه طالع و شانزدهم این
شکل آید این جهات غربی بود و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید این جهات غربی بود
و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید این جهات شرقی بود نوعی دیگر باز شانزدهم شکل
که ضرب کرده باشی بگیر نقطهای بادی و آبی و شانزده خانه و جمع کن و نه گان طرح کن باقی باند از نه
کمتر بخانهای خمس تقسیم کن اگر شرقی رسد گوی شرقی و اگر بر جنوبی رسد جنوبی و اگر بر غربی رسد
غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی و شرقی اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی
و چون خانها را دانستی شرقی و جنوبی و شمالی و غربی اکنون شکلها چنین بود و شکلهای
جنوبی چنین بود و شکلهای غربی چنین بود و شکلهای شمالی چنین بود
این قدر درین باب که بنمودیم کفایت ست

باب در بیان مدت

گفتن آن دشوار است و هر استادی در مدت چیزی گفته است و باد و نوع میگفتیم یک نوع اینست
بگیر نقطهٔ آتشی زوج یا فرد از خانهٔ سیزدهم و باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ چهاردهم زوج یا فرد و باز نقطهٔ آتشی
از خانهٔ پانزدهم زوج یا فرد باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ شانزدهم زوج یا فرد از این چهار شکل شکلی پیدا کن
و باز از همین چهار شکل بگیر نقطهٔ خاکی ایشان زوج یا فرد یکی شکل دیگر بساز و باز از این دو شکل یکی
شکل پیدا کن و بگیر درین شکل اگر ایامی هست ایام گوئی اگر شکل هفته است هفته گوئی اگر شکل ماه است
ماه گوئی و اگر شکل سالی ست سال گوئی و شکلها می روز و هفته و ماه و سال بدین قسم ست که این
چهار شکل روزها ست و این چهار شکل هفته ها ست و این چهار شکل ماهها ست
و این چهار شکل سال ها ست و باز همین شکلها بر همین ترتیب شانزده شکل این
چهار شکل هر یکے بانگ زمین اند و باز این چهار شکل هر یکے سیل اند و از این
چهار شکل هر یکے نیم فرسنگ ست و باز این چهار شکل دیگر هر یکے فرسنگ است
باز نوع دیگر همین شکلها این شکل هر یکے جهت ها اند و باز این چهار شکل هر یکے
در اصم اند و باز این چهار شکل دینار ها اند والله اعلم بالصواب

فصل در بیان مدت

نوع دیگر در مدت گفتن نظر کن در اوتاد و در مائل اوتاد و شانزده شکل ثبت کن و بنگر در طالع اگر صاحب
طالع بود این مدت در سال کشد اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل
افتد در روز کشد نوع دیگر اگر صاحب طالع در اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد
در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد نوع دیگر صاحب طالع را که گفتیم باز ان شکلی که از
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از نقطهای آتشی که قبل ازین گفتم و خاکی این چهار شکل
که دو شکل پیدا کرده بودیم و باز ازین دو شکل یکے شکل پیدا شده بود که اول یاد کردیم ازین دو شکل
که یکی صاحب طالع ست و دیگر شکلے که از سوا ازین بیرون کردیم اگر در اوتاد آن یابی اگر چهار که در اوتاد
طالع یابے آن مدت یک سال و یک ماه و شش روز باشد و اگر در اوتاد دوم یابی مدت دو نیم
سال بود و اگر در وتد سوم یابی مدت او سه سال و ده ماه و سیزده روز بود اگر در اوتاد چهارم
یابی آن مدت چهار سال و نه ماه و دوازده روز بود و اگر تکرار ازین دو شکل بود و یکے در طالع
و یکے در زائل اوتاد بود یعنی در خانه سوم بود دلیل کند که این مدت یکسال و شش روز بود
و باز این دو شکل که گفتیم یکے در چهارم بود و یکے در ششم بود این مدت دو سال بود و دو هفته

دبا زاین دو شکل اگر یکے در ہفتم بود و یکے در خانہ پنجم بود و این مدت سہ سال و پنج ماہ و پنج روز بود و اگر صاحب طالع و آن شکل کہ استخراج کردہ ایم در اوتاد باشند این مدت دراز گردد و بسیار سالہا در آید و نیز چنان دلیل کند کہ آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نگردد تا مدت بست و ہفت سال یا قریب سے و دو سال و سہ ماہ و ہفت روز باشد و اگر از این و تدہا در وتد چہارم آید این کس در میان مقام نز سے دو اللہ اعلم

فصل در بیان غائب

اگر کسی سوال کند این کس کہ غائب شدہ است و رفتہ و دیر ماندہ کس زندہ است یا مردہ است شانزدہ شکل بنہ و بنگر کہ در خانہ سوم یا در طرف بشارت ست اگر مطروس یا یابی آنکس زندہ است و اگر نیابی بے زندہ نیست و جمرہ را مطروس گویند اینقدر کہ نمودیم و سعدت گفتن تمام ست

باب در بیرون کردن دفین از قول استادان

و قول ہر استادی بیان کنیم استاد زمان امام زنا تے میگوید کہ ضرب لمو کنے و شانزدہ شکل را ترتیب کنی و بنگر کہ در خانہ اول و خانہ چہارم و خانہ ہفتم و خانہ دہم درین خانہا اشکال سعود و اخلان و عقلہ آمدہ است یا بی اگر بود دلیل کند کہ دران مقام دفین ہست و اگر ازین ترتیبہای و اخلان پیشانی دران مقام دفین نیست و اگر معلوم شود کہ دفین ہست آنگاہ بگیر از خانہ چہارم و از خانہ چہاردہم ازین دو خانہ یکے شکل متولد کن آن شکل دلیل جہات ست آن شکل متولد را بجدول بری بہر طرف کہ آن شکل را یابے جہات بران طرف بود بران خط و چون جہات معین شد آن خطر را شانزدہ بخش باید کرد باز ازین لمو اوتاد امہات سازد و شانزدہ شکل ثبت کند و از اول و چہارم تولد کند و از شکل دوم و از شکل ہشتم شکلے تولد کند و بنگر د کہ این شکلے در جدول بکدام جہت ست دران جہت و چون دفین ست بنگرد شانزدہ شکل را کہ از اوتاد نہادے جہات آمد کہ بیرون کردن بنگر و در خانہ سیزدہم اگر از شکل دوامت یابی این شکل را بنگر کہ او صاحب چندین خانہ است از تسکین العدد چندین بخش بود دفین و اگر از شکل مردجات بود در خانہ سیزدہم و در خانہ پانزدہم بنگر کہ صاحب کدام خانہ ست از تسکین العدد چندین بخش ست و خانہ آن شکل کہ در پانزدہم آمدہ است دفین دران بخش ست و دران شکل کہ میزان آمدہ بود

باب در بیرون کردن دفین

از قول ما اول بنگر کہ درین مقام کہ کمال ست و خود دفین ہست یا نی اول دران مقام نشین و

بود و در خانهٔ شرقی بود آن دفین در میان میان شرقی و غربی بود باز نظر کنیم در خانهٔ سیزدهم اگر
از شکل مفردات آمده باشد باز او تا در این انواع جهات سازیم و شانزده شکل را ثبت کنیم و بنگریم و در خانهٔ
سیزدهم اگر شکل مفردات آمده باشد موضع این شکل مفردات که در سیزدهم آمده است دفین در آن
مقام بود از بخش جودله و اگر در خانهٔ سیزدهم شکل زوجان آمده باشد نظر کنیم در میزان العمل تا
چه شکل آمده ست و آن شکل از تسکین العدد در کدام بخش ست دفین در آن بود دل جودله بود چنین
و ما بیرون کردیم دفینه را [figures] دوازده برج درین دائره
بنهادیم برین منوال اول مشرق دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی را هم برین اصل حمل
آتشی ثور خاکی جوزا بادی سرطان آبی و این چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خاکی میزان بادی
عقرب آبی بود و باز قوس آتشی جدی خاکی دلو بادی حوت آبی برین طریق نهادیم جهات را تا بر سائل آسان
بود بوقت طلب کردن دفین و دائره اینست

باز نوع دیگر نقطهٔ فرد آتشی میزان را بر کدام طرف سر افتد بر خانهای آتشی یا بر خانهای خاکی
یا بر خانهای بادی یا بر خانهای آبی دهر خانه را جهات است و باز بر طرف نبات را هم برین قیاس
از نقطهٔ فرد میزان بر پنجم رسد شرقی بود و اگر بر ششم رسد جنوبی بود و اگر بر هفتم رسد غربی بود

واگر بر ہشتم رسد شمالی بود

مثاله برای بیرون کردن جهات و دفین ضرب نمو کردیم چنین صورت پیدا شده است نظر کردیم در میزان نصرة الداخل آمده بود و نقطه نصرة الداخل کشاده بود و زردی زرین را که خاکی گویند آن نقطه از عقله دارد و باز عقله آن نقطه را از نقی الخد دارد باز آن نقطه را نقی الخد از طریق دارد از خانه چهارم و جهت چهارم شمالی بود و طریق شکل جنوبی ست باز از شکل چهارم و چهاردهم شکلی متولد کردیم این شکل پیدا گشت جهت این شکل غربی و تسیر نقطه بر شمالی رسیده بود و شکل متولد مغربی بود دانسته شد که این دفین در غرب و شمال ست باز از اوتاد امهات کردیم چنین نظر کردیم در خانه سیزدهم نصرة الداخل آمده بود و باز نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده است قبض الخارج غربی بود مقام دفین را از قبض الخارج طلب کنیم مقام قبض الخارج در غرب و شمال است نخشش قبض الخارج از حساب چو دله در چهاردهم نخس ست این قدر که در منیاب بنمودیم تمام ست

باب در بیان گشتن نقطه

این باب بر سه قسم ست نظر کردیم در امهات در طالع عتبة الخارج آمده است نقطه آتشی عتبة الخارج در پنجم رسید آتشی باشد باز نقطه بادی عتبة الخارج از طالع در خانه ششم رسید آتشی شد باز نقطه آبی عتبة الخارج در خانه هفتم رسید آتشی شد این سه نقطه عتبة الخارج سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز ازین سه نقطه که در پنجم و ششم و هفتم رسیده است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق ست آن نقطه در پنجم رسید خاکی شد باز نقطه بادی حمره که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسید آبی گشت از روآبی نقطه زوج چو دله در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آبی بیاض لبست باز این نقطه بر آبی قبض الخارج رسید در خانه چهاردهم از روآبی لحیان بیاض ان نقطه قبض الخارج بر آبی نقطه نصرة الداخل رسید در میزان از رو نقطه زوج عقله در میزان در سیزدهم بر نصرة الداخل رسید این نقطه در میزان الستاد بر آبی نصرة الداخل اکنون موافق این نقطه را طلب کرده نصرة الداخل اشارت می کند در خانه عدد و در خانه سکن خود ساول این

نقطه به تسکین نصرة الداخل بریم در خانه سکن او بیاض آمده و بیاض نصرة الداخل واجتماع است
پس اجتماع بطالع نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم ست چهارم بر عاقبت و زمین
تعلق دارد .... این نقطه از حمره است در خانه سوم صادق است و حمره صاحب هفتم و هشتم ست
و در هفتم عقله آمده بود عقله صاحب دفین ست و انکیس صاحب غائب ست سوال سائل از دفین
بود این مقدار که نمودیم تمام ست

باب در بیان مهمانی رفتن

اگر سوال کند که مرا بمهانی برند یا نه تا معلوم گردد که پیش من چه نهاده است نظر کند در خانه دهم تا چه شکل
افتاده است واگر شکل داخل باشد مثل این دلیل کند بر یک طعام واگر خارج باشد مثل
این دلیل کند بر طعام بسیار واگر شکل منقلب باشد مثل این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد واگر شکل ثابت
باشد مثل این دلیل کند بر نعمتهاے خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و حلوا و چیزے
شیرین و لذیذ واگر باشد دلیل کند بر طعام هاے نیکو و چیز هاے خوش و پر مزه واگر
باشد دلیل کند بر طعام هاے ترش و شور و شیر و مرغ و جغرات و مانند این واگر باشد
دلیل کند بر چیز هاے تلخ و گنده و گله گیر و مانند آن واگر باشد دلیل کند بر طعام های خوش
و نعمت هاے گوناگون واگر باشد دلیل کند بر طعام های ناخوش و چیز هاے تلخ و مانند این
واگر باشد دلیل کند بر چیز هاے شور و بیمزه و ناخوش سوال این طعام از کجا آورده است
نظر کن تا در خانه دهم چه شکل افتاده است و تکرار در کجا کرده است در تربیع یا تسدیس یا تثلیث
تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد واگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام
از تعزیت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد واگر شکل اول و دوم شکل
مزاج ایشان خارج باشد دلیل کند که آخر بشادی از مهمانی بیرون آید واگر سعد باشد حکم کند
بر سعادت واگر نحس باشد حکم کند بر نحوست خاطر و ناخوش نوعی دیگر اگر سوال از مهمانی رفتن بود
ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند در اوتاد اگر شکل مسعود آمده باشد در اوتاد جمعیت
و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر بر سے بر ان مهمانی نشاید واگر در اوتاد
ازین شکلها یا مردوران مهمانی که جنگ و خصومت باشد و درین جمعیت بحسب اشکال
واگر در اول و در خانه دهم سعد باشند سائل را سلامتی بود اگر نه مردوران مهمانی واگر
خواهے که بدانی که این مهمانی براے معین ست از شکل ... بدانی بیدا پنجم نسبت دارد

آن گو باز ظرف ها که دران طعام خورند آنچه بر آن شکل دوم نسبت دارد آن گو باز لباسها که در آن خانه گفته باشند از شکل سوم گوئے و کسانی را که در آن جمعیت خواهد آورد از شکل چهارم گوئے و کسانی که درین جائے یا خانه حاضر اند از نسبت آن شکل که در خانه چهارم ست باز طعام و شراب که در آن مجلس خورند از سیری و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گوئی و باز در آن مجلس و مهمانی نقصانی و عیبی بود یا نے از شکل خانه ششم گوئی و آنچه نسبت دارد بدان شکل گوئے و باز آنکه دشمنان سائل در مهمانی بوند یا نی از شکل هفتم گوئے و آنچه نسبت دارد بدان شکل هفتم و باز در آن مهمانی سائل را زهر دهند یا نے بنگر و از شکل هشتم و آنچه نسبت دارد هشتم گوئی و باز سائل ازان مهمانی خوشدل باز گردد یا نی نسبت از شکل نهم گوئی و باز سائل دران مهمانی خوشدل بود یا حرمت بود یا نی نسبت از شکل دهم گوئی از سعدی و نحسی و باز دران مهمانی دوستان سائل بوند یا نی نسبت از شکل یازدهم گوئی و باز دران مهمانی دشمنان اگر بوند تازه رو بوند یا ترش رو ے از نسبت شکل خانه دوازدهم گوئے و باز اگر در اوتاد یا در پنجم اجتماع یا جماعت آمده باشد دران مهمانی گوشت های مرغان بود و اگر در پنجم طریق آمده باشد دران مهمانی جغرات یا گوشت هاے مرغان باشد و گرنه فی و باز دران مهمانی سائل را دوستان یا دشمنان از کدام جهت باشند از شکل چهاردهم و چهارم شکلے متولد کن و بنگر که این شکل را به اوتاد یا بے یا نے اگر در طالع آمده باشد دران مهمانی هیچ دشمن نیست همه دوستان اند و اگر در خانه چهارم باشد دوستان پدر سائل بوند و اگر آن شکل در خانه هفتم بود دران مهمانی همه دشمنان سائل بوند اگر آن شکل در دهم آمده باشد دران مهمانی دوستان یا در سائل بوند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در سائل آمده باشد که خانه دوم ست دران مهمانی دوستان و کارگزاران سائل بوند بر نسبت شکل این قدر

درین باب که گفته شد تمام ست

باب در اراجیف و خبرهای ناخوش

که چون باشد این حالها و جنبش لشکرهاے و آمدن و رفتن و مصافهای ایشان که باشد یا نباشد همه را در جدا اول گفتیم اکنون نیز درین باب چند کلمه گفته شود بنگر در خانه دوم و در خانه چهارم و در خانه هفتم و در خانه هشتم و در خانه دهم اگر درین خانها شکل سعد افتد دلیل کند که امن و امانی بود و اگر درین خانها که یاد کردیم اشکال نحسان آیند دلیل کند که ناامن و اراجیف بود بسبب

برمیزان رسید بست بر قبض الخارج اما گشاده داشتن شکلان نقطهاست سیر کردیم بر شکل ...
اول نقطهٔ آتشی طریق بر طرف امهات بر قبض الخارج میرسد برمیزان این نقطهٔ طریق در نهم رسید بر
قبض الخارج باز از قبض الخارج بر عقله رسید به خانه سیزدهم باز آن نقطه در میزان رسید
بر قبض الخارج آن نقطه بر خانه شانزدهم بست بر قبض الداخل شد نقطهٔ آتشی طریق قبض الداخل
بست در خانه شانزدهم اول این نقطه با قبض گشاده آخر قبض الداخل بست دلیل کند که سوال
از مال بست این قدر که نمودیم درین باب تمام ست و شرح خاص کردن این نقطه را
درین باب بگوییم

باب در بیان بستن نقطها

و تفسیر او و خاص کردن و حکم از اشکال سعد و نحس چنان ست که رمل زدیم زایچه این ست اول
نظر کردیم در طالع ... طریق آمده بود و در دوم قبض الداخل و این دو
طریق در طالع ... که این ست در خانهٔ دوم دارد و قبض الداخل
و دو نقطه ست بادی و ... را خاکی بادی نقطهٔ طریق و بادی نقطهٔ قبض الداخل
این دو نقطه در نهم بست این نقطه زوج را در خانهٔ نهم موازنه کردیم در نهم موافق این نقطه
بیاض بود و موافق نقطهٔ انکیس بود باز نقطهٔ بادی قبض الخارج که در نهم بود باز نقطهٔ آتشی
بیاض که در چهارم بود نقطهٔ آبی نصرة الداخل شد آن آبی نقطهٔ قبض الخارج و آبی نقطهٔ نصرة الداخل
که در دهم بود این دو نقطه بر عقله بست در خانهٔ سیزدهم باز نقطهٔ خاکی انکیس که
در خانهٔ سوم آمده بود آن نقطه بر خاکی نصرة الداخل رسید باز آن نقطه بر عقله رسید در خانهٔ
سیزدهم باز آن نقطهٔ خاکی عقله از سیزدهم و نقطهٔ خاکی نصرة الداخل که در چهارم ست هر دو خاکی
در میزان بست خاکی قبض الخارج گشت و مجموع نقطه فردان پانزده خانه آتشی نقطه بود و این
نحس نقطه جمله بر شکل نحسان بست دانسته شد که سوال از بهر ... ست این قدر که نمودیم
درین باب کفایت و تمام ست

باب در بیان تبدیل نقطها

و حالات ایشان چنانچه رمل زدیم زایچه این ست ... نظر کردیم در امهات
یا اقلیم لحیان را در چهارم آمده بود آن نقطه ... آتشی لحیان در خانهٔ
پنجم خاکی شد آن نقطه بر میزان رسید ... ایستاد و این نقطه

درمیان زنان و فرزندان از سبب مال و میراث خصومت شود درمیان خویشاوندان و شکل مال
قبض الداخل ست که در طالع آمده بود و نقطهٔ خاکی قبض الداخل در خانهٔ هشتم آتشی گشت قبض الخارج
شد و در هشتم ازین جهت گفته آمد که خصومت و عداوت شود درمیان برادران و خویشان و قبض الخارج
صاحب برادران و خویشان ست و قبض الخارج در هشتم خصومت انگیز و قوت دارد و صادق ست
و درین امهات اشکال هاے صادق هشت آمده بود اشارت شکلان صادق بر قبض الخارج
بود و در خانهٔ هشتم ازین جهت گفته آمد که درمیان برادران و خویش عداوت و خصومت
بود و باز قبض الخارج از ع و حروف با بیشتر ست از شکلان دیگر و دی شکل نحس ست
و خصومت انگیز و **باز حالات نقطه** از نوع دیگر باز امهات نهادم در امهات بر طالع و دوم
و سوم نقطهٔ آتشی نبود الا در خانهٔ چهارم که جودله آمده بود او نقطهٔ آتشی
داشت آن نقطهٔ آتشی جودله عکس کردیم و در خانهٔ پنجم نقطهٔ خاکی شد
نقطهٔ آتشی که عکس گردد دلیل کند که از جهت **احکام آن باب**
فرزندان در سفر آید و خصومت پیدا گردد از سبب مال میراث یا از جهت نبره یا از جهت قرض
و دل تنگی باشد و بسیار را خوف باشد و اکثر شریکان یا از زنان خصومت بود و رفتن پیش ملوکان و
باردیگر میانجی کردن و ضمان درآمدن باشد و کارهاے فساد پیدا گردد و تهمتهاے دروغ و از
ملوکان خوف باشد و بدشوارے برآمدن حاجتها و بعضے کسان بند گیر و حبس افتادن
و عملهاے بد کردن و ظلم ملوکان ظاهر گشتن و کمی آب و بارانها و پیدا شدن بیماریهای مختلف
و رسیدن خبرهاے مختلف و از جهت کشت و کارے نیکو بود و کارهاے سخت کردن عمارتهاے
بلند بنا نمودن **باز** دیگر جمعیت بر انبوه شدن مردم مانند ماتم و گریه و نوحه کردن و مردم
بد اصل گشتن و در غربت افتادن و آوردن زنان و فرزندان مخنث **باز** رنجستن و
ترس و مفلسی و بے دولتی و باختن قمار و عاجز گشتن و در کارها و نقصان کردن در تجارتها و
گرسنگی و قحط و در بعضے مقامها و خراب گشتن مقامهاے آبادان و بزرگ گشتن مردم بی اصل
و افتادن آتش در بعضے مقام و کمی میوه هاے درختان و بسیار گشتن کنجد و کار ترش و از نرخ
و قلت گندم و نخود و پیدا گشتن ملخ در بعضے مقامها و خواری و ذلت مردم منزه را از ناکسان
و ارزان شدن بندگان و قیمت گرفتن آهن و مونیه و دزدیده و گریخته بدست آید و پیدا گشتن سفر
بے اختیار و نفع یافتن از ستوران و چهارپایان و گوسفندان و چندین احکام که گفته شد

درین امهات از عکس نقطهٔ آتشی جدوله که در چهارم آمده بود عکس آن نقطهٔ خاکی نقطهٔ پنجم شده بود
باز نوع دیگر نقطهٔ دیگر از قبض الداخل که در طالع آمده است عکس خاکی نقطه در خانهٔ هشتم که آتشی
گشته است و جدوله شده است او صادق نیست در هشتم و دعوی‌هاست باقی بود و تهمت پیدا
گردد و مضرت نباشد بجهت اشکال و نقطه و درین صورت امهات که نهاده شده است مضرت
نباشد و گفتگوی بسیار گردد و مقصود حاصل شود و این جدوله در هشتم بسیار باز آید از اشکالها سه
مخالف از سعد و نحس باز نوع دیگر چنین امهات که در سه نهادیم نقطهٔ آتشی خانهٔ چهارم در خانهٔ
پنجم خاکی باشد و شکل چهارم در خانهٔ هشتم تکرار کرده باشد که در
سه ست و که در پنجم ست نقطهٔ خاکی او از آتشی نقطه
که از جهت ابنای‌شان و زنان و خصمان
واردو و احکام او چنین بود که دلیل کند
اندیشه و از ملوکان خوف و ترس باشد و دعوی و خصومت پیدا گردد از جهت مال یا از
جهت بنده بر ملوک روند و در رمل نظر کردیم و شانزده شکل صادق یا قلیم آمده بود چنین
عدد عناصر این پنج شکل چنین ۱۴۵ - این را بر عدد عناصر نصرة الخارج که در میزان آمده بود ۲۵
این را بدان عدد قسمت کردیم بیرون آمد این ۷ و این هفت است در هفتم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود
دانسته شد که جهت زنان یا از جهت مال دعوی در ملوک رسند و سختی‌ها در پیش ملوک قطع کنند
و بسیاری کارها از نقطهٔ آتشی نقی الخد پیدا گردد و هم دران نقطهٔ عکس شود و نقطهٔ خاکی انکیس
گردد یکی نقطهٔ آتشی نقی الخد که عکس نشود و دلیل سیر کند در میزان باشد نه بنا و آن
نقطهٔ عکس نکند در میزان برسد عکس نباید بر نقطهٔ خاکی نصرة الخارج دلیل کند که از جهت زنان
از برای مال غائب دعوی پیدا گردد و درمیان زن و شوهر جدائی گردد و درین شانزده
شکل این پنج شکل صادق ست چنین و این اشکال نحسان هر یکی در موضع خود
آمده اند دلیل کند بر برآمدن حاجات برنج و سختی و بسیار دقت باشد که دشوار برآمدن حاجات
و مطلوب و مقصود بود و دیگر دلیل آنست که هر ده نقطه در امهات و بنات آمده است نقطهٔ فرد
و ازین هر ده نقطهٔ فرد یکی نقطهٔ فرد آتشی در نقی الخد در میزان رسید بر نقطهٔ آتشی نصرة الخارج
باقی هفده نقطه سه میند و بر یک دیگر از ان سبب گفته آمد که دشواری برآمدن حاجات و
نا خبر شدن کارها و پیدا گشتن جور و ظلم و ناسازگاری زنان با شوهران و جدائی کردن ایشان
در غیبت زنان با شوهران و جدائی کردن ایشان و در غیبت زنان بر فیق و حق را ترک کردن

کردن نیز نیکو بود و خریدن و فروخت کردن هم نیکو و زمین و خانه و باغ خریدن بد بود و بعض گویند نیک و
ایلچی فرستادن نیک نه بود و عمل گرفتن نیز نیک شود و آغاز کارها نیکو بود و دارو خوردن بیمار را پیش حکیم بردن
نیکو بود و جامه نو پوشیدن بد بود و ختنه کردن فرزندان نیک بود و شکار کردن میانه و بنیاد نهادن عمارت
نیکو نه بود و درخت نشاندن نیکو بود و فصد کردن بد بود و حجامت کردن نیکو بود و تیر انداختن میانه
بود و نرد و شطرنج باختن میانه بود و عشرت کردن بد بود و اگر بجائے رفته شود خوف بود
و بیهوده باز گردد و پشیمانی کند بحسب شواهد باز همان امهات اول را آوردیم و نهادیم چنین
براے نقطه آتشے لحیان که در خانه چهارم آمده بود آن نقطه
آتشی خاکی گشته در پنجم باز همین امهات ثبت کردیم از بهر
نقطه بادے که آتشی شد و نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود نقطه
بادے قبض الداخل در خانه ششم نقطه آتشے شد دلیل کند که سوال از مال بود که از دست
رفته یا شده و غائب شده یا سفرے واقع شود از طلب کردن ازواج تسییر نقطه طریق
آن نقطه از میزان بخانه چهارم رسد بر لحیان و بر نقطه آتشے و با عکس شود و در پنجم خاکے
گردد در شکل انکیس این تسییر را چند کرت گفته اند یا نقطه بادی قبض الداخل در خانه
ششم آتشے شد بر عتبه الخارج قبض الداخل صادق و عتبه الخارج صادق ست آن نقطه
بر خانه یازدهم رسید بر شکل طریق آن نقطه بر شکل نصرة الداخل نسبت در خانهٔ چهاردهم
دلیل کند که سوال از مال بود که از دست رفته بود یا بنده یا غائب شده یا سفرے پیدا گردد
از طلب کردن از بهر زن یا از براے مالی بود و آن سفر نیز دلالت کند که حاجت رفع گردد از
ملوک حسب دلخواه و در پیش ملوک مقرب گردد یا و بادے نقطهٔ طالع و بادے خانهٔ دوم
این دو نقطه در خانه نهم بند دو دلیل کند که درین سفر مال حاصل شود و حرمت زیادت
گردد و یا از علم و حکمت باشد و از جهت شرکار و زنان نیکو بود و مراد تمام باشد باز این امهات
ثبت کردیم بدین صورت زائچه این ست از برای آبی و خاکے
طالع آتش شود و در خانه هفتم طریق و طالع آمده بود و نقطه آبی طریق کاذب
ست و عتبه الخارج در خانه هفتم کاذب ست دلیل کند که این علامت سفر
ست برای غائب و اگر سفر شود نفع بسیار بود و سائل را و غائب بصحت و سلامتی و منفعت باز آید
و از جهت زنان دل مشغولے بود و گفتگو باشد و اگر حاجت بر ملوک عرضه دارد آن حاجات

برآید از جهت مال نام دعوی پیدا گردد و از طرف فرزندان زحمت و غم و دل تنگی بود و در میان زن و شوی خصومت و دعوی و سوگند خوردن پیدا گردد و دزد دیده و گریخته دیر بدست آید و بیمار را خوف باشد و احوال مردم آنست که زندانی را خلاصی باشد و حجت و مکتوب با کفیر ند و در میان خویشان و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد یا از نوع دیگر امهات نهادیم بدین صورت

در طالع انکیس آمده بود و نقطهٔ خاکی انکیس در خانهٔ هشتم آتشی گشت و نصرة الخارج شد باز نقطهٔ آتشی نصرة الخارج در خانهٔ دوازدهم آتشی نقی الخد شد و باز آن نقطه در خانهٔ چهاردهم نصرة الخارج گشت باز در خانهٔ سوم قبض الخارج بود آن نقطهٔ آتشی باز در خانهٔ سیزدهم قبض الخارج شد این نقطه و نقطهٔ آتشی چهاردهم در میزان لیست و نقطهٔ خاکی انکیس در چهاردهم آتشی شد و در میزان نقطهٔ آتشی نسبت اجتماع شد دلیل کند بر آمدن کارهای بزرگ از جهت سفر و زن خواستن نیکو بود و از خصمان خصومت و دعوی پیدا گردد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رسند خصومت دراز گردد و بعد از خصومت صلح گردد و غائب زود برسد و مال از دست غائب ضائع شود و شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزند دل تنگی بود و کارهای نشاد از فرزند پیدا گردد و بیمار را خوف نباشد و آخر سلامتی بود و بیماری حمل را خوف بود در وقت زادن و حاجات اگر طلب دارند در تاخیر افتد از ملوکان و حاجت بر نیاید و خوف باشد سائل را از ملوک نشاید بر ملوک حاجات رفع کردن نقطهٔ خاکی انکیس در هشتم آتشی شد و نصرة الخارج از این گفته اید

این احکام و این چند امهات نهادیم برای هوشیاری این قدر تمام است

جدول این است

عدد عناصر خانهٔ اول چندین ۱۸۴		عدد عناصر خانهٔ دوم چندین ۱۸۱	
عدد عناصر خانهٔ سوم چندین ۱۴۴		عدد عناصر خانهٔ چهارم چندین ۱۲۵	
عدد عناصر خانهٔ پنجم چندین ۲۱۲		عدد عناصر خانهٔ ششم چندین ۱۷۶	

عدد عناصر خانه	اشکال	عدد عناصر خانه	اشکال
عدد عناصر خانه هفتم چندین ۲۵	[illegible]	عدد عناصر خانه هشتم چندین ۱۴۲	[illegible]
عدد عناصر خانه نهم چندین ۱۸۱	[illegible]	عدد عناصر خانه دهم چندین ۲۱۱	[illegible]
عدد عناصر خانه یازدهم چندین ۱۰۷	[illegible]	عدد عناصر خانه دوازدهم چندین ۱۷۱	[illegible]
عدد عناصر خانه سیزدهم چندین	[illegible]	عدد عناصر خانه چهاردهم چندین ۱۵۱	[illegible]
عدد عناصر خانه پانزدهم چندین ۷۷	[illegible]	عدد عناصر خانه شانزدهم چندین ۱۸۳	[illegible]

چنین جمع کردیم شکل ها را در خانه بر نسبت هر شکلے که در هر خانه قوت داشت اول شکل را
سکن ست دوم را عدد ست سوم را حرف چهارم را روز هزاج و هر شکلی که در هر خانه قوت داشت
از شکل در هر خانه نهادیم و هر بوسنے که قوت داشتی آنرا دران خانه ثبت کردیم و عدد العناصر
هر شکلے دران خانه قوت دارد و عدد العناصر را جمع کردیم و پیش آن خانه نهادیم تا ضمیر احکام را
آسان باشد چون ضرب نمو کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند نقطه آتشے میزان را
و تسیر کند این نقطه را و نظر کند که بر طرف سیزدهم سے رود یا بطرف چهاردهم مے رود اگر
بطرف سیزدهم رود این شکل که در سیزدهم ست در خانه سیزدهم قوت دارد یا نے اگر قوت
دارد عدد عناصر سیزدهم را در تخته بنهد باز این پانزده خانه نقطهاے فرد آتشی و بادی و خاکی
را جمع کند این را بر عدد عناصر آنخانه قسمت کند که تسیر نقطه میزان بر آن شکل رسید که صادق ست
در آنخانه آنچه از قسمت بیرون آید چند عدد که باشد آن عدد را بگیرد اول را یکے ده و دوم را
سے یکے ده و سوم را سیکے ده تا آنجا که این عدد تمام شود ضمیر احکام از آن منشا نه گوید اگر تسیر
میزان نباشد و این شکل را نقطه خاکے باشد آن نقطه را تسیر کند بر هر کدام طرف
که رود بر شکلے رسد و آن نقطه و آن شکل صادق بود عناصر آن خانه را در تخته بنهم عدد چهار طبع
فرد پانزده خانه را جمع کنیم و بران عدد قسمت کنیم آنچه از قسمت بیرون آید بگیریم و اگر از قسمت
کسر بماند بجبد دل بریم بر هر شکلے که آن کسر عدد رسد احکام ضمیر دران شلث

بود یا از قسمت آنچه بیرون آمده بود آن عدد را بر خانها بخشش کنیم بر هر کدام خانه که رسد احکام از آن خانه گوئیم و از ان مثلثه برای این معنے مثال تسیر را نه انیم و جمع نقطها و شانزده شکل ثبت کردیم چنین صورت یافتیم عقله در میزان نقطه آتشی ⁝ دارد آن نقطه را از خانه دوم دارد از لحیان این شکل در خانه دوم صادق ست عدد العناصر این خانه
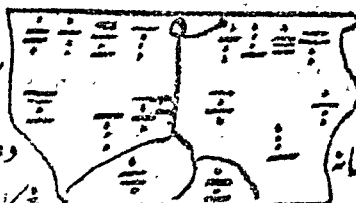
دوم را بر تخته نهادیم چنین ۱۰۱ باز این را بر پانزده شکل نقطه جمع کردیم هشت نقطه فرد شد آتشی باز بادی پانزده شکل جمع کردیم شد ۶ باز از پانزده خانه نقطه آبی جمع کردیم چندین ۱۵ باز نقطه فرد خاکے پانزده خانه از شکلان جمع کردیم شد چندین ۱۵ باز این نقطه ہاے فرد چہار صنعت را جمع کردیم شد چندین ۴۳ و این سی و چہار را بر عناصر خانۂ دوم قسمت کردیم بیرون آمد چندین ل و کسر ماند چندین ۱۱ پنج عدد که از قسمت بیرون آمد بر خانہا بخشش کردیم چنین از این پنج عدد اول خانه را یکے دادیم و دوم خانه را یکی دادیم و سوم خانه را یکے دادیم و چہارم خانه را یکے دادیم و در پنجم رسید تمام شد این عدد که از قسمت بیرون آمده است دانسته شد که ضمیر و احکام در خانه پنجم بود و یازده کسر بر خانہا بخشش کردیم رسید بر خانۂ یازدہم ضمیر و احکام در خانه پنجم و ششم و یازدہم ست باز نو عدد یگر نقطه آتشے عقله که در میزان ست چنین پیدا شد که بنمودیم باز نقطه خاکے ہمان عقله که در میزان ست این چنین پیدا شد که بنمودیم باز نقطه خاکے ہمان عقله لتسیر کنیم که عقله در میزان صادق عدد و عناصر میزان گرفتیم شد چندین ۷ باز نقطه عقله از چہاردہم وارد از عتبة الداخل در چہاردہم صادق ست عدد و عناصر چہاردہم صادق ست عدد و عناصر چہاردہم را گرفتیم شد چندین ۱۵۲ باز نقطه عتبة الدخل در خانه پانزدہم وارد و خانه قبض الداخل عدد و عناصر خانه یازدہم چندین ۱۵۷ باز نقطه خاکی قبض الدخل از خانه پنجم وارد از عتبة الداخل ⁝ آنجا صادق ست عدد و عناصر خانه پنجم این ۱۲ التسیر نقطه خاکی عقله برسید بانخانه الستاد از میزان تا بخانه پنجم صادق بود عدد و عناصر این خانه جمع کرده شد چندین ۵۹۴ این عدد را بر ہمان سی و چہار عدد قسمت کردیم که از چہار طبیعت بیرون آمده بود چندین نود و کسر ماند نظر کردیم در خانه شانزدہم قبض الخارج آمده بود

باب در بیان احکام و ضمیر از طریق التقیع

استاد زناسے از برای حروف نہاده است و نادرین تسکین حروف زناسے چیزے

گفتیم از علم تا متعلم را درین علم داشتی سپیده اگر و دباید که ضرب کند و شانزده شکل ثبت کند و نظر کند در میزان
اگر شکلی آمده باشد پس آن شکل را تسییر کند و بنگرد که آن نقطه طرف امهات میرود یا بطرف نبات اگر
بطرف امهات میرود بر کدام خانه میایستد آن نقطه میزان و باز اگر آن نقطه میزان بطرف نبات
رود بر کدام خانه ایستد مثلاً از رابع تا بخانه هشتم این نقطه میزان بر کدام خانه رسید بگیر و عدد
نقطه عناصر شکلی که در میزان آمده باشد آن نقطه را باز تسییر کند تا نقطه این شکل بر کدام خانه رسیده
باشد عدد حروف آن بر تخته ثبت کند و باز عدد عناصر آن شکل که در میزان آمده باشد
این عدد شکل میزان را بر حروف عدد آن خانه که به تسییر میزان رسیده است قسمت کند انچه از
قسمت بیرون آید آن عدد را نظر کند اگر از شانزده بود آن عدد را بجدول برد و بنگرد که آن عدد
بر کدام شکل نزست و بجوید آن عدد را و بر حیث شکل مے ستانند اگر بر دو شکل بر باید آن دو شکل را بگیرد
و از آن دو شکل یکے شکل را بیرون کند و ازین مثلثه ضمیر و احکام گوید اگر عدد از قسمت بیرون
آمده باشد و از شانزده عدد کمتر بود و این عدد را بر خانها بخش کند بر هر کدام خانه که برسد
ضمیر و احکام از آن مثلثه گوید مثال امهات نهادیم چنین نظر
کردیم در اشکال پانزدهم یافتیم عقله را میزان نقطه
آتشی او از خانه سیزدهم دارد عتبة الخارج عتبة الخارج از نفی الخد دارد از نهم
و باز سے نفی الخد از خانه دوم دارد نقطه آتشی عقله تسییر او بر خانه دوم رسید بر لحیان نقطه
بر لحیان الستاد حروف این خانه چندین ۲۲۲ بود این عددها را یکرے گویند این عددها بر تخته
نهادیم و عقله که در میزان آمده بود عدد عناصر او چندین ۱۲۵ این عددها را بر عدد دیگر قسمت کردیم
بیرون آمد از قسمت چندین ۸ و این هشت ست در خانه هشتم عقله آمده بود ضمیر از ین مثلثه نفی الخد
در هفتم بیاض در دوازدهم عقله در هشتم دلیل کند که ضمیر از بیمار بود یا از بنده یا از غائب بیمار را خوف
نباشد و غائب رسد و بنده گریخته بدست آید و اگر خریدن بنده بود و کسر باند چندین
۲۲- این عدد از شانزده زیاده بود این را اول بجدول بردیم عقله صاحب ششم از جدول کسر آید
عدد گرفتیم نسبت دو عدد را طلب کردیم که این نسبت دو عدد لحیان و اشت یکی لحیان را گرفتیم
نیز گرفتیم که عقله است و روز مزاج دران طلب کردیم که این نسبت دو عدد لحیان داشت یکی که بود
یافتیم انکیس اگر بود پس انکیس را گرفتیم ازین دو شکل عقله پیدا شد پس نسبت این مثلثه ضمیر احکام گوید باز
این نسبت و دو کسر که مانده بود شانزده از وے رفتیم باقی ماند چندین ۶ ضمیر این عدد بر خانه

ششم ست این قدر که گفتیم درین باب کفایت ست باز خانی انقدام عقلی ، ر میزان ست تسیر
این بر پنجم میرسد در باب هشت عدد این خانه را بر تخته نهادیم چنین ۵ ۵ عدد عنصر عقل را برین
اعداد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چندین ۲۲ و کسر ماند چندین ۵ بر طریق اول اشکال
طلب کردیم بر لحیان انکیس سے رسد و مثلثه عقله سے شود این نسند رمود از کفایت ست حساب
الفیخ اول ۱۱ دوم ۲۲۲ وسوم ۳۳۳ چهارم ۴۴۴ پنجم ۵۵۵ ششم ۶۶۶ هفتم ۷۷۷ هشتم ۸۸۸ اگر نقطه میزان بر اول
رسد آن چهار عدد را بر تخته نهد و اگر تسیر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نهد اگر تسیر
نقطه میزان بر خانه چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نهد و بر عدد عناصر میزان قسمت
کند همچنین تسیر بر پنجم و ششم و هفتم و هشتم رسد بر هر کدام خانه عدد علامت آن خانه را
بر تخته نهد و اعداد عناصر میزان قسمت کند بر طریق اول و الله اعلم بالصواب

باب در بیان چگونگی وقوع

هر شکلی و محلی از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال فی الجمله بدانکه جمیع
از اهل رمل دوازده مرتبه مقدم نزا کچه رمل را بدوازده بیت نزا کچه طالع نسبت نموده مدلولات
این مراتب را بهمان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت نزد ایشان را شاهد حال او تا دار بعه گردانند
هر یک امر مناسب طبع خود را اگرچه مناسبت میان فلکیات و منسوبات عالم سفلی واقع ست
فاما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز طبایع منسوبه بروج
ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل نیز سکنی و تولیدے و امتزاجی هست که در مراتب منسوبه نیست
و امثال این فارقات بسیار ست تسیر بران مقایسه نموده مدلولات این مراتب را بعینه
منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید مے نماید و تخلف بسیاری که در
احکام ظاهر مے گردد وجود شاهد است لحاظ این معنے و لهذا قبل از تصنیف مدلولات وقوع
و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بر وجه مناسب کنم تا احکام اسهل بوجه صواب
اقرب گردد و بعون الله الهم للحق والصواب

خانه اول

دلیل حرارت غریزی و روح و خون و حیات و بدن و نفس و عقل و سر و دماغ و پیشانی
و حاجب و چهره و دل و ابتدا سے امور و طالب بودن اشیا و کیفیت تدم سائل برالوین
محل و کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب الوین و احوال ماضے و طرف سفر سے و آنچه

ضد از ان بنا بیخ در دست از حرب و نزاع و هلاکت و حرق بود

وحیز باد دوم

دلیل بیخ شیرین و صفرا و انچه محبوب و ناگزیر است از اغذیه و اشربه و البسه و زوج و مقابل اوال منال دو دلیل دخل و خرج و اعوان و مصاحب و فراش و محارم و شرکا معاملات و قدوم غائب و انچه بدست اگیرند و محل کیفیت و عاقبت شغل و عمل منصب اولاد و احباب بود

وحیز آب سوم

دلیل سم و نغم و همایه و حماسے و سقا و باغبان و غیر ذلک و خویشاسے که با او خود باشند و قدوم خویش و شریک ابوین و حمام و مقتل و حوض درون سر و آب گرم معادن و مانعات که در ظروف چینی باشد و مثل این او مزاج و دلیل معاشش ارواح و مصاحبان سائل و حال امر سلطنت بود

وحیز خاک چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصلی و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای شراب پریشان و ظروف و آلات و احوال دفرشش و کتب و فراش و [illegible] و دست و اسرار و عاقبت منال و باه و محل رخوت و کسب سائل و محبوب یافت و مطالب و دست کار و خویشان و همسایه او بود

وحیز نار پنجم

دلیل وحشت و رنج معشوق و خبر سلاقه و پیغام حکام و ارکان و هدیه و تحفه و رسل و مراسلو و حسن احوال و عیش و طرب و لهو و لعب و لذات زندگی و فرح خاطر و لذات سواری و نقل و حرکت نزد و نفس صفراسے فرزندان و دلیل خویشان کم مضرب و یا دوست جوان و دخل و خرج الوین و نامه و پیغام بود و تجربه بر حکام دلالت تام دارد

وحیز باد ششم

دلیل انچه ضرور و نامرغوبست از خدم برونی و عبید و چهار پای خورد و دلیل گردن و دوش و حمل و مرض و طبیب و علاج و سحر و شعبده و فرار و گریخته خوانندگی و عیارسے و جمیع برده و غنم و دار الشفا و انچه محبوب و ناگزیر است و آولاد و احباب و خویشان بود و باز گفته اند که دلیل ست بر احوال کار خیر و مال و عافیت و اشتغال یا فائده چنانچه نظر کردیم بر نقطه شائز و هم که آتش قبض الخارج است

و آتش عتبة الخارج و آنرا در سیزدهم رمل یافتیم آتش در آتش در وتد الوتد بکمال قوت و مطلوب او آتش عتبة الخارج است که در چهاردهم رمل و آتش در یاد مرکز مصادق پس احوال او احکام عاقبت العاقبت همان ست که قبل ازین مذکور شده در بیان احکام مستقبل لکن شکل خانه شانزدهم گواه قوت بود بر احوال عاقبت العاقبت و جمیع کارها و در انجا یعنی در خانه شانزدهم شکل عتبة الداخل است که متعلق بزهره و سعد ست و منسوب بخیر و خوبی و صلح و صلاح و لطافت بودن قیام و حکم پس گوئیم که انشاء الله تعالی بفضل الٰہی عاقبت العاقبت جمیع مهام منجر بخوشی و خوبی و خیریت باشد و لوا ند بود که بعد از جنگ و جدل یا بقیة اشتیت صلح و پیغام سلوک بمیان آید لاکن چون در خانه چهاردهم که خانه عاقبة الداخل ست عقله است که نحس منقلب ست و از ضرب عقله عتبة الخارج پیدا می شود که نحس خارج ست صلح برهم خورد و اگر صلح بمیان آید بتحریف شود زیرا که در خانه هفتم رمل که در خانه خصم ست شکل حمره است که نحس ثابت ست و منسوب بجنگ و جدل ست و از ضرب او قبض الخارج پیدا می شود و باز عتبة الخارج که شکل خانه هفتم ست در خانه عتبة الداخل آمد پس موافق آن حکم نمودیم

حیز آب هفتم

دلیل و ستها و ضد و عدو و زد و معارض و مدعی و علت و بیع و شرا از دو جای و عقد و نکاح و قاضی و محبت و نواب قضات و دار القضا و نفس غائب و اجداد و باغات و دراز مقام و گرانی و ارزانی نرخ و حال شرکاء میراث و انچه سائل بدان بغایت متحد رست از منازعه و مجازیه و غرق و هلاکت بموت بالقصد و دلیل خروج خدم و عبید و طبیب بود

حیز خاک هشتم

دلیل سینه و قبر و مقبره و حبس و قید و غم و مکر و غدر و زجر و ذلت و غربت و تهمت و کدورت و خوف و مقام غائب و اجداد و زندان و قاضی و میراث و مال غائب و محل طبیخ و جای دفن چیزها و چاه کاریز و مزارع و املاک و دور از مسکن و کارکنان و ضابطان و صحرا و مزارع با سائل و محجوبات و مطالب اعدا و املاک ابوین و خویشان و اولاد و احباب بود

حیز نار نهم

دلیل پهلو و پشت و حال افکار و معاملات و انچه بدست آمده یا آید و باز رفته از دست و بعض گویند که دلیل علم و معلم و سفر و خواب و آثار مدت الحیوة و همچنین از زن و مسافر ...

داعوان وشریک ودلیل نفس وکرسی او تا دو دین اعتقاد وعبادت والتفات وتعلیم وتعلم آداب ودلیل مرض الوین ومرغوبات ایشان بود

وحیز آب یازدہم

دلیل شکم وشغل وعمل ومنصب وجاہ ودولت ایشان ونفس حاکم واخوین وحفظ اولاد ومنظر وبالاخانہا وحاصل باغ وملک سکون وکرایہ بیوت وحاصل منظر وفات ومکنوزات ومدخرات وکیفیت ومحل آنہا وآمال الوین واقربا وہمسایہ وکیفیت حال سائل نسبت بامسکن ومعاملہ املاک ودلیل وامادواجداد پدر ومرض ومرغوبات اولاد واحباب خویشان درسل بود و محل صید ودام گاہ

وحیز آب یازدہم

دلیل عورت پیش ودوستان وبعضے گویند دلیل زندان وپادشاہے وبیت المال اسلام وکیفیت بحران ومضمون نامہ وحال تحفہ وخبر ومراسلہ وعشق وجمال وعلاج ونتائج حیوانات وسحر ودزدیدہ ورقیب ودلیل اضداد وآثار واولاد واحباب ایشان ازان متحذر باشند وآثار خصم وعبید وعلم وخواب وسفر خویش وہمایہ

وحیز آب دوازدہم

دلیل حاصل املاک دارد وبقوے دلیل نفس زندانی وزندان وجای طیور ومقبرہ بیگانہ وبازار ستور وشرور ودزد ویاد انتفاع الخیر وحال دشمن وحاصل معاملات اضداد واجداد وقضات ودلیل غم وقید اولاد واحباب وسفر وعلم وخواب الوین ونفس چہار پاے بزرگ وویرو نشستگاہ سائل ودلیل گم شدہ ونکبت وسقوط وشقاوت وبیت المال بود

وحیز نار سیزدہم

دلیل بعشق کبرے ورآن سائل ودلیل فرزندزادہ ہا ویمن قدم وسلامتی ذات وعزایم ونبات وحال طلب ومنافع سفر وعلم وپیشہ ومحل وعمل وکیفیت منصب واعمال ونفع از حکام واخوین وجانب شرقی ودلیل آنچہ ضد ازان متحذر بود وتخت پادشاہ ومنصب حکام وآثار اولاد ومعلمان وحاکمان وحکم قضات ومنصب وعمل وشغل ودولت الوین وعدل وظلم وآثار حکام وتعبیر خواب بود

وحیز باد چہاردہم

دلیل جمیع امیدها و مطالب و زرانه‌ها و حال مجنونان و محتاج معاش و حال ازدواج و اعوان و اصحاب
و شرکا و نتایج حیوانات بزرگ و خلاصی از محن و قیود و شرور و قدیم غائب در سل و قلت
و کثرت تزویج و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و احباب و رسل و خویش سائل
و ولد و معشوق و ایلچی حکام و سفر و علم و خواب و خدم و حبیبه بود و الله اعلم بحقیقة الحال

و خیر آب پانزدهم

دلیل سافها و قرار و فیصل بیوع و عقود و دعاوی و انتهاء و خصومت و حروب و صلح و مطالب
و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیرها و کل حال مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و امارت
و حال قوم و قبیله و اهل شهر و دواوین و معارک و نتیجه افعال و نفس صلاح و خرار و اعمال دیوانی و احکام
و مرض حکام شرع و عرف و نقل مکان و قرار در مسکن و منزل این مالک بود

و خیر خاک شانزدهم

دلیل قدم‌ها و عاقبت العواقب و حال معاد و اما خبر یافته از موقوفات و مسکن و آنچه بمیراث و غیره
گذارند و مشهود و مملکت و خانه و مالک که در ملک دور بود و بقا و ثبات امور و بناها و گنج زار اراضی
مطلق و املاک و دلیل طرق و خزینه و خصم بادشاه و گنج و اختتام امور و انتفاع از املاک و
صلاح و فساد و آخر عمر و صحاری ولایت او بود و السلام فائده چون مدلولات بیوت فی الجمله
مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال درین بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی تنبیه
لحیان در طالع بسبب نقطه آتش بس متفکر و سرگردان حال بود و همه روز فکر کند و از فکرهای خود
پشیمان شود لیکن ☷ را در اول قوتش ظاهر ست و این مرتبه بسبب او مقررست حرف اول درین مقام
بدو مخصوص ست و دلالت می کند بر خیر تو عدیگر در خانه اول ☷ حرف الف و فا دارد
چون در رمل مکرر نشود دال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیعه بسهولت و اطمینان
و شفای مرض و خلاص محبوس و سهولت وضع حمل و قوت طبیعات و اگر یک بار تکرار کند دال
بود بر حرکات ضروری و حدت طبع و عقب و امصاع و بر ملا و منع از بدی بعنف و ظهور
شریک منصب و عمل و خسر فهد و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه گردد دال بود بر
بحث و غلبه و غوغا و احباب و دعاوی شرعیه و گرانی‌های دروغ و اندیشه‌های غیر
صواب و کار عنیف و طلب چیزهای از دست رفته و ضائع شده و کارهای دور و دراز
و افشای اسرار و انتشار اراجیف و ضعف طبقات و دهشت از آن طائفه و تعویق

دز سؤول و مطالب و نیز دلیلست بر نزد و خاطر و حرمت و حرارت مزاج با دگری دشوار و غلبه الحاح بر طباع
و استیلای غضب و بر شور و بر رو و بسیاری میل انتقام و بر وقوع اشراف در مزاج اقوات و بسا
چیزهای نامی و الله اعلم بالصواب و بالنداست بر قوت حال خوشحالی منسوبات وی و مدلولات
این خیر و سعادت یافتن از آنها و بالتخصیص از ابتدای امور و طلب از جانب شرقی و از اشراف و ظهور
و بعضی مدلولات نتظار می بر وجه نافع مر سائل را و بالتخصیص ... بر فراغت یافتن
خاطر از امر سه و بر تیمار و رنج و طول حیات و صحت و نیکنامی و شادی و نیز دلیل سیار کی قدم
برادرین و تلاوت قرآن و برگزیدن عمر بخوشی و بر میل با مور لائقه و ... خویش حال است
جست قوت کیفیت ... حیات و تبدیل پیش وی و درین مقام سه عدد وار و یعنی واقف
مے گرداند سائل را بر حال مسئول بعد سه روز تا بیان عدد و مسئول با سؤال مے کند و جایگاه
را چنین داند که دلالت مے کند و الله اعلم بالنداست بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این چنین
زشفقت یافتن سائل و نیز دلیل است بحرارت هوائی و هم دلیل است بر گفتگوی ملامت و مباشرت
و اشتغال و ملاقات دوستان و اخراجات متفرقه و امثالها و بر ظهور یعنی حرارت تا غیره در هوا
و طباع **فائده منقول** از کتاب ابو المعشر بلخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون است
باید که بوقت طلوع آفتاب مبتدا از یک یوم گذشته رمل زند یا لوح ببیند از دو شانزده شکل
استخراج کند بعده از شکل اول آن رمل و شکل خانه دهم آن رمل و از شکل خانه دوم
آن رمل و از شکل خانه دوازدهم آن رمل شکلی گرفته از هر چهار شکل امهات سازد و رمل تمام کند
یعنی هر شانزده شکل بیرون آرد بعده شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل ضرب
کند و شکل نهم این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کند و شکل هفتم این رمل را با شکل
پانزدهم این رمل ضرب کند و شکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کند و از ان
چهار نتیجه دو شکل پیدا کند و از ان دو نتیجه یک نتیجه پیدا کند و این نتیجه شکل را استادان
اهل فن ازواج الرمل مے خوانند و اگر این شکل یکے از اشکال مشتری باشد یعنی ... و ...
ست طالع آن کس و اگر یکے از شکل آفتاب برآید مثل این ... ... این هم نیک ست اگر یکے
از اشکال قمر برآید یعنی ... ... این ثابت و سعد منقلب سب و اگر یکے از اشکال عطارد یعنی
این ... ... مابین ست و اگر سعدان برآید بغایت نیک ست و اگر لحیان برآید هم
نیک ست و اگر انکیس یا عقله برآید بد ست و اگر عتبه الخارج یا قبض الخارج برآید آنهم بد ست

اکنون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجهٔ مذکور … یا … باشد دلیل ست بر صحت بدن و شادمانے
و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک ست و زندگانے با فرح بگذرد
چندان نعمت بدست آید که از و خلق نفع رسند اما البته یک بار بسوے مشرق سفر دوری کشد و از
غالبان و از مردم قصبات عزت و حرمت یابد و هرگز کیسه او تهی نشود و ازین سال با یشان سال آینده
بهتر خواهد شد و زیان را دوست دارد و شغل و عمل بزرگان بوی رسد و از آن عمل خیرے بسیار رسد
و با هر که امید دارد بمراد و مقصود برسد و چیزی فتوح از غیب بوی برسد اما شخصے از اشراف
در پے او بود که بد راهی دهد و خود را دوست ظاهر نماید اما پنهان دشمنی دارد زنهار از مکر او ایمن
نباید شد که در سخن او کمال بغاوت بود و نشان این شخص آنست که بر سر یا بازو نشانی دارد و یا بر یک چهره
داد دعوی دار بود و گربه چشم و سفید پوست و گرد لب و فراخ پیشانی دارد باید که سخن او قبول
نداری که او شب و روز در بدی تو مشغول ست اما از وی ترا هیچ زیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد
آخر و در روزی تو کشاده است و خانهٔ خویش تو آبادان ست و در بندگی و خیرات اهمال نکند هر
وقتی که از بندگی و خیرات تقصیر آید یقین ست که آن وقت چیزی بد خیزد و اگر قصد بیع و شرکت و
معاملت داری رد مکن که طالع تو سعد اکبر ست و اگر نصرة الخارج یا قبض الداخل … آن نتیجهٔ مذکور
بود دلیل کند که تو طالع نیک داری و نیز دلیل ست بر صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و سفر
و در تجارت فائده بود و با پادشاه و اقربا ملاقات گردد و نیز هر طلبی که خواهی و کیسهٔ تو از درم
و دنیا پر باند و در میان دوستان و خویشان سرافراز گردے و ذل که در سینه مراد دارے
آن مراد بیابی لیکن مناسب نیست که این سخن با هر کس پوشیده میداری و اگر گوئی که حال من چونست
خاطر جمع دار هرچه در دل تو هست بخوشحالی میسر آید و یکبار بمقام محمود رسے و یک فرزند از فرزندان
نرینه آید و با یک کس بزرگان بے شان و بے گمان ملاقات گردد و از و فرح کمال یابی و دولتمند
شوے و با برادران اعتبار نباید کرد تو او را می خواهے و او ترا نخواهد و شب و روز در بدی
تو باشد اما ترا باید که دست مرحمت از سر ایشان فرو نیارے و نیک خود را از همه کس دریغ ندارے
و تو امید از کس مدار الا از خداے جل شانه چرا که طالع تو بلند ست و فیض حق سبحانه تعالے
ترا مددگار ست و در عبادت و سخاوت تامل نکنے تا بمراد برسے و اگر نتیجهٔ مذکور عتبة الداخل
یا فرح … یا … باشد دلیل کند که طالع تو بلند ست دلپسند داری تو صحت نفس
و خوشدلی و شدکت و سفر را با اختیار اما شکلهاے منقلب دلیل بر تردد می کند و الا صاحب

طالع را ہیچ غم نبود و دولت مند گردد و از فرزندان خود شاد شود و از میراث خرم گردد و خواہہائے
او را بست بوند و دو نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاہ داری و امید کہ از دوستان داری
یا بادشاہ بر آید و از چہار پایان بزرگ فائدہ بینی و با دشمنان صلح کنی و ہر کہ ترا نکوئی مے سازد تو او را
نیز مے خواہی اما اکثر بر روئے تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواہد اما از مکر زنے سیاہ رو خود را
نگاہ دار ہے و زرد وسے پرہیز کن و از سوئے مغرب سفر ملاحظہ است و راحت و محنت برابر ست و در
بندگی حق تعالے مشغول باش و اگر نتیجہ مذکور جماعت یا اجتماع ≡ یا ≡ بود دلیل کند کہ طالع تو
مائین ست کوشش مکن از سبب کارہائے خود و از جہت عاقبت کار خود حیران ماندہ ثابت قدم باش
و صحت البدن را غنیمت دان و اندیشہ را در دل راہ دہ کہ روزی بکنارہ دولت برسی اما خانۂ مال ربو نسبت
چندانکہ بدست رسد خرچ شود و از مردم محترم ملاقات داری و از طرف یک محترم بہتان رسد یا بہتان عام
شب و روز حیران طیران بر اندیشہ بسیار بماند و باید کہ دل را امیدی راہی ندہے و ثابت قدم باش
و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان چیزے نعمت یابی و آخر عمر تو تونگر گردی اما خطرہا در زندگانے
تو بسیار می ماند و جماعتے با تو در بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در خیر و عبادت
تقصیر مکن تا بمطلوب برسی و اگر نتیجہ مذکور طریق یا بیاض ≡ یا ≡ باشد دلیل کند کہ طالع بلند داری
و در سفر مراد تو حق تعالے بسیار دہد و در خرید و فروخت فائدہ بسیار بینی و از جائے بزرگ
تحفہ خوب برسد و کیسہ تو از درم و دنیا پُر گردد یک خانہ کلان راست کنی و املاک
خریدہ شود و از چیزے نیکی پدید آید و در سفر بہر مراد کمال یابی و جانب شمال کہ زوی قلت
بسیار ست از ان جانب ملاحظہ از آب باید کرد اما ثابت قدم باش کہ جملہ کارہا نیکو بر آید و دل
تنگی در کار تو پیدا شدہ است از جہت یک امیدے کہ ترک آن نمیتوانی کردن و اگر ترک دہد فائدہ
ندارد و در نماز و خیرات کاہلی مکن تا بمراد برسی و اگر نتیجہ مذکور عقلہ یا انکیس باشد ≡ دلیل کند
کہ طالع تو بد است و تفرقات داری از سبب کارہا و امر کامیاب نشوی و گرفتگی نفس و درہیچ برنیائی الا
زراعت یا تجارت ہم شگفتہ و از دو زن نکاح کنی در ان یکزن سیاہ چہرہ بود و یکی تلخ گفتار الا سینہ
داتر خود را نگاہ داری و از کلۂ او ایمن مباشی از سبب او حیران ماندہ و در خیال غم و پریشان باشی اما طالع
سال تو دلیل است کہ چندی صبر کن کہ جملہ مہمات تو آشفتہ است آخر شاد گردی و اگر طلب مال کنی خواہی یافت
و اما طالع تو ہمین قسم افتادہ است و اگر خواہی کہ سفر کنی نتوانی رفتن و کیسہ تو تہی ماند و ہر چہ اندرون
کیسہ داری خرچ کن و در بندگی باش و اسم با خود نگاہدار کہ بمقصود برسے و اگر

نتیجه مذکور قبض الخارج یا عتبة الخارج باشد ⁂ دلیل کند بر صحت و رنج و مقابله و نقص بر زن تنها
از سبب برادران و خواهران و اقربا و حرکت و پریشانی طالع سائل و بدحالی و نقل و حرکت بے اختیار
در سفر و زردی و خونریزی و جنگ با برادران و خواهران و اقربا و پریشانی خاطر و تشویش و سرگردانی
نفس از سبب مال و نیز دلیلست که در دل سائل خیالیست که پیشه دلالی کند و هزار حیله گری و مکرسازی
برای آن میکند اگر دلالی حیوانات کند جنگ رود و در عاقبت حیران و پشیمان شود و بسیار زیانات نشود آخر الامر
حقیر مانده عاجز شده ترک آن کار سے کند و اگر نتیجه مذکور حمره ⁂ یا النقی الخد بر آید دلیل کند
که طالع بد بوده هیبت ناکے بر سر تیغ کشیده خونریز و قاطع دوستان و خلیه صفرا باد صاحب طالع
دارد و سخن تلخ و دل تنگ و بدحال و حرکت ناک و ناقص العقل و ناقص حرکت ایشان کند و با
یک زنی چشمک دارد و شوهر او بمیرد آن زن با دیگر اد کند و سپاهی گری را دوست دارد و جماعت
در بدی می کوشند و قصد کنند که زخم یا میز نا نیم خاطر خوش دارد که از صاحب سیاه جز و
تراسیج بدی نرسد و از خوف او ایمن گردد و اگر نیت سفر داری بد است صبر کن و بمقام خود
اگر بروی پریشان شوی و از تیغ بند و بازو بند خود را نگاه دار تا ایمن شوی انشاء الله تعالی الغرض ⁂
و بالخاصیت دلیلست بر صدقات خیرات و مهمانی بنوع لا یلیق و نافعه و نیز دلیلست بر افزونی صفرا و انبات
مقیده و وسعت رزق و برکت مال و حسن معاشرت و مشارکت و برادر و یا دعزت ازواج و قدوم غائب بخیر

و بر ملاقات اکابر و لذت مطعومات و حصول محبوبات جمیل و مصاحب امین و معتمد

و در سوم ضعفش ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم و بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات
این خیر و ملالت و مضرت یافتن سائل از انها و قصور بعضے مدلولات نارسے بر وجہے نا ملایم
و بالخاصیت بر خام ماندن حرکت و عدم ظفر خویش در مخاصمت و اطفا یافتن حرارت
رفتن بوجہ گریه و بر غسل بالضرورة و ظهور موانع حضور و طرب و بر اختلاط اقربا بکراهت و بر قصور

امر بحکم و برکت کردن در شیرینے و بر تغیر دل حکام و خرابی باغ و حمال

و در چهارم متوسط الحال ست جهت قوت بیشی و تعدیل حرارت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وسے و مدلولات وسے و مدلولات این جز و فی الجمله نفع بودن سائل را از انچه
بیش را سے انسب بود و ظهور بعضے خشکیهاسے نافعه در طبائع و امزجه و اشیا و بالخاصیت
بر قلت انتفاع از چیزے و بر ملالت از خواهش مسکن و ملک نزدیک و منارات و اهل علم و مشاهیر و اشراف
و تعمیر محل و خانه و لقمه و زر و مس و غیرہا و نیز دلیلست بر تصرف ابنا و دارائی [illegible]

و در شنبه پنجشنبه خوف دارد و بالخاصیت بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و بر منع خیر و قید و حبس و خیانت و اختلاط و غصه و غم و اصلاح و تهمت و کدورت و حسد و بر گم شدن مرض و بر بیع نستقی املاک و دزد و گفتگوی میراث و فکر تعمیر مقبره و کمی آب کاریز و چاه و راستی رعایا و کارکنان و ازدیاد بخل و قوت نفع از مال غائب و وصول مطلوب بمعاونت سپاهی ترک حلال

و در نهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و انتفاع سائل از انها و بر حصول بعضی مدلولات ناری سائل را بر حسب اراده بالخاصیت بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرقی و حصول علم شریف و میل نمودن بزیارت و دیدن خوابهائی که اثر آن سفی الفور ظاهر شود و نیز دلیل ست بر حسن آثار ذبد و نباتات و بر ازدیاد مال و وسعت معاش و بر رسیدن نفع از شغل و منصب اولاد و محابیت والدین به سائل و بر صلاح و پاکی ازواج و فرزندان و شرکا و اصحاب او و بر وقوع کتابت نافع و نفقه بر حکام

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و انتفاع سائل از آنچه بحرارت هوائی مناسب بود و ظهور بعضی حرارات نافعه رطبای و امر جید و بالخاصیت دلیل ست بر ازدیاد عزت و حکومت و خطاب یافتن و افزودن توقیر و مرتبه و کردن کار ریسمان و رفتن بر بلندیها و سواری کردن و بر ارتفاع عمارات بزرگ و پوشیدن عمامه و جبه و بر مسکن خود قایم و برقرار ماند و از عهدهٔ خود معزول نشود و نیز دلیل آثار نیکست بخود از جیده اقربا و پوشیدن و ستار و نفع بیند و نیز از مادر خود نفع یابد و نیز دلیل ست بر ملاقات نمودن با دوستان و اقربا و قوت عدالت ایشان و نفع تام از حاصل باغ و املاک مسلوکه یا از باغ دیگر

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و این نقطه و عدم انتفاع سائل از آنها و ظهور وحشت و قصور بعضی مدلولات ناری بر وجه مفرد و بالخاصیت بر تهمت بر تصرف مال حکام و بر مفارقت صنعت و مضرت از عشق و فتور محبتها و ترنیه بودن حمل و بحران ناقص و نزاع با خصم اولاد و احباب و قصور حکومت حکام و بر قران خواندن و گریه بر سر مریضی و رسوا شدن ساحر و کج شدن گوسفند و کمی شیر و بر بی اعتباری چیزی و مضمون نامه و مراسله و قلب خطر و نکبت اولاد و احباب و بودن تحفهٔ چیزی کم و خوش

و در خانهٔ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و فے الجملہ نفع گرفتن سائل از انچہ بہ پیش رائے انسب بود و ظہور یبوست
طبایع و امزجہ و بالخاصیت بر اخراج و حبش اشراف و قسمت موازین و خریج چہار پائے
بزرگ و کباب نمودن مرغ و بر صحت اجداد و اضداد و بر رفع قید و حبس اولاد و احباب و بر خالی
شدن زندان ہا و تعمیر مقبرہ و بر خاش شدن دشمن ست در میان لطرہ و نیز دلیل غدر و بر بیرونقی
مملکت و کمی محصولات ملک و دور و بر وصول مطلوبی از وجہ بر قلب و مکنت و بیم سقوط و خواندن اسماء ملائکہ راہم و تلبیست
و در خانهٔ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و انتفاع سائل و فرزند زادہ ہائے او و از مدلولات ناری و ظہور بعضے ازانہا
بر وجہ مفید و بالخاصیت بر حصول عنایت و رعایت حکام در شان سائل و فرزند زادہ ہائے
وغیرہ و پائے تخت و مراکب او و ازدیاد شہرت او و منصب و حکومت الوین و شہرت تدوینات و انتشار
آثار و سنن او و سعادت غرایم و نبات او و وقوع حرکات نافعہ و سلامتے سائل از تمام امور و حصول
فتح او و نصرت ملازمان حکام و بر خلاص مغلوب و خائف و احتساب بدکاران
و در خانهٔ چہاردہم ظاہر ست و درین مقام اہل بر برا ورا ہشت عدد داوہ اند واللہ اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و حرارت این نقطہ و سعادت خیر سائل
ازانہا و ازانچہ بحرارت ہوائے مناسب بود و بالخاصیت بر حصول مقاصد بسہولت و خوبے
و بر آمدن امید از دوستان و بر تبدیل محن براحت و عسر بہ یسر و بر خلاص محبوس و صحت مریض
و سہولت وضع و رفع باد و قحط و خوف و اندوہ و ظلم و بر آزادی بندگان و بیع حیوانات و زینت
و بر تزئین نسا و صلاحیت و امانت ازواج و مصاحبان و راستی شرکا و وسعت معاش و
وقوع خیرات و فیصل دعاوے و مہمات و ازدیاد دولت اولاد و احباب
و در خانهٔ ۱۵ و ۱۶ ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و این نقطہ و ظہور بعضے یبوسات غیر مضر و بر طبایع و اشیا و بالخاصیت
بر دعاوے و بحث در دار القضا و دیوان شہر و بر مقرر داشتن املاک و مقام و ورود شہر و مملکت دیگر
بر رہن و اجارہ و کرایہ و بر منتہی شدن دعواے بخیر فے الجملہ و بر آشکارا شدن مکنوزات و مدفونات
و بر کمی آب و میل بکراہت و ملت اشتفاع از ابوین و بر توسط و بر تبدیل سرکار و بر تعمیر آنہا و طریق
و تہیہ اسباب زرع و آتش طبیخ و تعیین وظائف

اما قبض الداخل در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهة قوت و کسر یک کیفیت از هر عنصر ست و درین مرتبه
هم مزاج ست از پنجشنبه و آخر روز یکشنبه دارد و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وی و بدلولات این خیر و فی الجمله انتفاع سائل از انها و از انچه مناسب بود و بالخاصیت
بر قبض خاطر و وقار و تحمل و کثرت میل بجمع مال و قوت معاملات و میانجی و محاکمه و بر بخل و حرص و خوف
از خصم و قوت مزاج و تغیر لون بشره و غلبه و توجه بجال ازواج و شرکا و مصاحبان برامر معاش
و بر تشنگی مفرط و اشتهای صادق و بر مبارکی شب و روز مذکور و فی الجمله بر سائل
و در خانهٔ دوم خوشحال ست جهت قوت نفس هوای محبوس او و این مرتبه بیکن او مقرر ست
و حرف کاف درین مقام بدو مخصوص ست و دلالت می کند والله اعلم و بالذات بر تنگی
منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات هوای بروجه نافع و بالخاصیت
بر مضبوطی امر معاش و صرفه در خرچ و مغشوش مال حلال و شبه و کفایت نمودن ازواج و شرکا
و مصاحبان و قدوم غائب بزودی و حصول وام و بهای متع بخوبی و انتظام حال ازواج
و مصاحبان و اعوان و معاملات و سهولت مداخل و یافت از دوست رفته و منفعت از معامله معدنیات و برای
اهل تمول و بر پاک کردن قوت والله اعلم
و در خانهٔ سوم ضعیف ست جهت ضعف قوت حیات و بقا و دلالت می کند بر حصول مطالب
بالتخصیص انچه در طلب آن سعی کرده و رنج شده باشد و بر یافت شدن گم شده و دزدیده و گریخته
و بر زیاده شدن مال و منال و سائر عقود و عهود و معاملات و بر قبض خاطر و طبع و بر تنگی
رنج و شرکت و شکار داشتن قوابض و بر عزم سفر و خیر سکون در روح مقدمات و لیکن محبوس
را باز دارد و حامله را بیم بود و مریض را مرض بدو برگشته و غائب را دیر آورد و اگر کم آید همه
این امور بهتر بود و بدان امور مذکور مقدم تر رساند والله اعلم و بالذات دلیلست
بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از مدلولات ناری بروجه مضر
و بالخاصیت بر آوردن آب جهة غسل و عسل و بحث آن و تهمت تصرف آب و نقصان جرت
صاحب حمام و تجدید آب و یا لعاب ظرف و معامله با اقربا و اضداد و دهشت از سبع و بر قلت نقل
و حرکت و بر قبض خاطر خویش و همسایه و بر استعمال آب ذاک و آسان و عطریات و رونق
حکومت حکام و جمع بین الکتفین و حکم نمودن بر شانه براستی
و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهة قوت ترابی و ضعف هوائی و دلالت می کند والله اعلم

وبالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے از تراتیب بر وجه مفید و
بالخاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام وحکمت واز پدر بتوقف وبر دفن ونهان کردن
امتعه ونقود وفوت وبر مکتوم ماندن اسرار وبر قرار در مقام وبر تردد شطرنج ونقد صید بر سے
وخریدن ملک وخانه نزدیک وبر آمدن چیزے انبار وبر ضبط دریا سے بیوت ضمان معادن وزراعت
خبر مے یا وبر ازدیاد عمارت وکتب

ودر خانه پنجم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر وصول اخبار ورسل وتحفه وقدم خویش ودوست وازدیاد
محبت وطرب وے را وانتفاع از اولاد واحباب وازمال الوین برآرام گرفتن واطمینان وبر ملاقات
اهل لهو وغنا وبر قبض خاطر اولاد واحباب وبر خریدن شمشیر وآئنه وساز وزیور وپرنده وبر
ارتفاع املاک قریب وسازگاری معشوق وفرزند

ودر خانه ششم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات
این خیر وظهور بعضے مدلولات هوا سے بر وجه نافع وبالخاصیت بر طول حبس وحمل ورقیب و
مرض باخیر وعافیت وبر عسر ولادت وازدیاد خدم وعبید وچارپاے کوچک وبر خوف از سحر وکید
ومکر وبر ملاقات جوگیان وگدایان وبستن یار وگرد گوسفند ودمیدن دم زرگری واستعمال قوابض
وگرفته شدن خاین وافزودے ضیاع خویشان

ودر خانه هفتم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم وبالذات بر توسط حال منسوبات
وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر عقود وتزدیجات بالحاح وتکلف وثبات آن بر میل
مراجعت غایب وبر یسیر وعسر معیشت خلق وبر خطر وخوف سائل از اضداد وتراضے خصم بکال عهد
وبر کثرت مدافعه ودعاوے وارا تقضا بوحشت واشهاد در دروغ وغلبه رشاد بر متهم شدن خصم وقبض
خاطر ومحاسبه اهل زوایا وبقاع الخیر واهل احتشام وحیال وطلب آن وقوت دزد
والله اعلم

ودر خانه هشتم ظاهر ست وبعضے از استادان متاخران اورا درین بیت مزاج خانه مذکور داده اند
والله اعلم وبعض گویند که در خانه هشتم دلیلست که از خوردن وخطر ونکبت ایمن گرداند وقرانش در
بست سالگی بود اگر بگذرد تو دسال برسد ومیراث یابد والله اعلم وبالذات دلیل بود
بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر متهم شدن سائل وکارکنان

وبر انتفاع سائل از مال غائب و میراث و املاک دور و بر استقراض و سفید شدن بامرے باکراه و بر میل تهیه مسکن دیگر و یا ملک دیگر در مملکت دیگر و بر عدم میل غائب بمراجعت و بر رسیدن چیزے به تنور پخته و بر تعمیر چاه و مدفن و بر کدورت خاطر و اندوه و بر معامله با قضات و سپاهی و بر خریدن چیزے سرخ جهت قبور و زرع

و در خانهٔ نهم ظاهرست و درین مقام چهل و پنج عدد دارد و حرف ظا معجمه درین مرتبه بدو مخصوص است و دلالت مے کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول علم نافع و دیدن خواب ہاے نیکو و مبارک و بر توقف دورے و سفر و بدست آمدن از دست رفته و بر میسر شدن بعد یک ماه لبعد عدد مذکوره و بر طول مرض ابوین و بر زیاده بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیر تدبیر و معاملات و بودن وجه معاش اکثر از معامله و نقل قوت و تخته و پُر شدن میوه و بر بستن سیر و بر بیع و شرے مطهره و دبود و عا و نمد سفید نیمه و ضبط و تیمار آن ہا

و در خانهٔ دہم ظاہرست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر تنگے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و بر منفعت از حکام و مادر و معاملات و برادر و خواہر و طول مرض اولاد و احباب با خیر و عافیت و بر تعمیر منظر و خانه و محافظت سبع و بر حصول چیزے مثلا یا زر بفت و مطالب اولاد و نفع از معاملات دلواے و ضبط حاصل باغ و ملک منکوحه و بر قرار سائل در مقام و نبات ملک نزدیک و مسکن و بر بالا شدن غسل

و در خانهٔ یازدہم ظاہرست و درین مقام نیز حرف کاف بدو مخصوص ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بدے بحران و دوشیدن حیوان و نهادن بار در کشتی در دریا و ستے اسباب و تعمیر مساجد و غیر معیشت اولاد و احباب و خوف ایشان از ضد و بر وقوع سحر و ہوس مسروق و عشق و حل و صحت خبر حل و بر محاسبه و ضبط مال بادشاہی و بہاے حیوان و بر پیدا شدن بنده زاده و پُر کردن ظروف سگلے و بنه و چیدن آن و بر یافت شدن گریخته و بودن تحفه چیزے معتبر

و در خانهٔ دوازدہم ظاہرست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر طول مرض اجداد و اعداد و بر حبس و اندوه

ومشقت اولاد واحباب وزیادتی چهارپای بزرگ وتعمیر بجای فراخ وقصر وباغ وکید دشمن درحق
سائل وقصد مال او وبرمباحثه با بیت المال حج ویافتن گم شده وبیم سقوط ونفع بسیار از حاصل
املاک وورود برانعام فقر وتصدیق باہل زندان وجهت مرضی واللہ اعلم بالصواب وعنده الکتاب

ودرخانهٔ سیزدهم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے ومدلولات این خبر وبالخاصیت بر انقلاع از علم وسفر واخوین وآتش کاران وبرنکبت
از دست اعدا وظهور تعبیر خواب بخیر وبر اثبات عزایم وبرملاقات ارکان دولت وبرپای درخت
وبراندک خاطر وخوف از جهت مهمات دیوانی وامر مالی وبرخبر آثار اولاد ومهابت سائل وتوقف
سفر ایشان وبرمیانجی گری ودلالی وتکبر وامساک وبرنیکی آثار حکام واخوین

ودرخانهٔ چهاردهم ظاہرست واہل بربر دربن مقام اوراتش خدوداده اند ودلالت می کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خبر وبالخاصیت بر حصول از
دست رفته مطلقا وقدوم غایب وبرپری کیسه ووقوع معاملات نافع ونیز تجارات وعقود ثابت
وزیاده بودن دخل از خرج وانتفاع از میراث ومال غایب وبسیاری بیع ونفع در فروخت
ابریشم وبرخبرداری وفراشی وبرافزونی طویله وخوف از دوستان ضد

ودرخانهٔ پانزدهم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی ومدلولات این خبر وظهور بعضے از مدلولات مائی بروجه مضر وبالخاصیت بر غلبه منازعات
ودعاوی در دیوان ودار القضا معسکر واستفتاها وبرطلب وکوشش محضر وسجلات ودیا استشهاد
وتردد بر حصول مطلوب وامید بوجه گریه ومدبری وبریافتن گم شده ودزد بید مشققت در طول
مرض وجلس ورقیت وبرخوف از دعاوے وبرسیار رشوت ستدن حکام وغفلت وبرتسلی
خصم نمودن وبرمصالحه کردن وبرانجام معاملات تبعی وبرانیت مملکت وبررونق معارک واہل شهر و
برتیرگی هوا وبراندک ملالت خاطر

ودرخانهٔ شانزدهم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات
وے ومدلولات این خبر وبالخاصیت بدخیر آمدن عواقب ودرخبث شهرستان وکثرت انتزاع
از تردد وشهر ومعامله ملک ومستقل دالوین وبرحسن معاملات ومشارکات با روسا وملوک وبرثبات
وقتی که سائل کند وچیزے که جاری کرده اند وانتفاع اخفاء از ان وبرحصول ملکی ومسکنی مجدد وبر
طول بقای سائل یا توسط احوال معاش وغیره وبرقرار یافتن مخاصمات بر صلح وبرملاقات رسل

در باب و مسافر بتهیه اسباب زراعت و عمارات

اما قبض الخارج در خانهٔ اول خوشحال ست جهت قوت نقطهٔ ناری او مطلق دلالت می کند بر خیر و
خوبی و چون در دل اندک آید نکاح را فایده دهد و صلح افگند و فروختن چیزها میسر شود و از دست رفته را
امید یافت بود و حرکت و علاج را نفع باشد و اگر یک بار تکرار کند دال بود بر ضعف حال منسوبات
وی و ابتدای فتن و انگیزها و بودن دهشت خواطر اکابر و نعوش در مطالب و التماسات و بیم مضرت
از دزدان و بدفعلان و اگر غلبه شود دلالت کند بر گرفتن شهر و حصار و غارت و خشک و فتنه و آشوب و
خسارت و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت آمد و شد آشنائیان و ملاقاتیان و بدفعلان ظالم و
دزدان عرب و منع و کم شدن خبرها و دستی و جدائی و کشادا منعه و ظهور اراجیف و دعاوی زور و غلبه
دروغ و تعلقات و خرافات و مطالبات و بدی حال منسوبات وی و زبونی طلب آنها و اسفار لیکن
جهت مریض و حامله و محبوس نیک بود و گم شده و دزدیده و گریخته بدست نیاید و غایب را دیر آورد
و حرارت در هوا پدید آید و رعد و برق والله اعلم اما بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی ازینها بروجه نافع و بالخاصیت بر وقوع ضحک مفرط و قلت
غم و صحت و قوت و میل حرکت نافع و استحاد و گرفتار شدن عدو و نکبت و تردد خاطر
از جهت کبید خصم و بر رغبت بسحر و طلسمات و بر افروخته شدن حرارتی و شانه کردن ریش و استعمال
دوبه حرایفه و بر کراهت خاطر از خویشان و بر صدور منصب و بر تغیر عمل و منصب الوین

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست جهت قوت طبیعت حیات و ضعف طبیعت بقا و دلالت می کند
والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات
هوائی بروجه مضر و بالخاصیت بر گم شدن چیزی و خالی شدن کیسه و خیانت همسایه و بر
فروخته شدن چیزها باسانی و خریدن چیزی بدشواری و زیاده بودن دخل از خرج و ناسازگاری
ازواج و مصاحبان و قلت معاونت اعوان و بر گذاردن قرض و ادای مال حکام و بر عدم
حصول از دست رفته و عدم قدوم غائب و شغل اولاد و احباب او و بر بیرون رفتن شانه
از جای و دریدن جامه بی محل

و در خانهٔ سوم خوش حال ست جهت قوت نقطهٔ مائی و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت
می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات
مائی بروجه نافع و بالخاصیت بر تسکین قاهره فتن و غضب و خوشی از خویش و همسایه

و وقوع شکست و شوسے و اصلاح جراحتها و ترتیب خمر و صابون و تجدید باغات و آب جنون و حمام
و استعمال آب معادن و قبول جزیه و عدم مضرت قطاع الطریق و ظهور سلطنت و حکومت

و در خانهٔ چهارم ضعف حرارت و غلبهٔ یبس و برد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و قصور بعضے از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه موحش
و بالخاصیت بر خانه نزول بر تبدیل مسکن بغیر اختیار و عدم انتفاع از پدر و املاک نزدیک و بر آبهای
عاقبت سایل بمشقت اسفار و بر قیود بیوت و ظروف و اوانی و بر بیع املاک و خانه و کتب و تبدیل آلات
و فرش و بر کشف اسرار بوجه قبیح و پاک کردن اداسے و رو فتن بلندیهای خانه و الله اعلم
و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط منسوبات وے و
مدلولات انجیر و ظهور بعضے از مدلولات نارے بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اراجیف
و نزاع فرزندان و فرح خلط از خبرهاے و از بازے طفلان و بر قصور و بر عرس و فضیحت و سرگردانی
از ارسال و تلف حاصل املاک نزدیک و مال ابوین و بر وقوع لهو و لعب و حرکت نه بر نهج مراد
و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و خویش

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات انجیر و قصور بعضے از آنچه مناسب تر هوائیت بود بر وجه مضر و بالخاصیت بر صحت مریض
و رفع امراض عالم و خلاص حامله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج پایها
کرم و حیوانات و بر تبدیل خدم و بیع براه و چهارپاے و قران و تلف بعضے و بر فضیحت عیاره
ساحر و بر زبونی معاش اولاد و احباب و بر گشادن کارهای بسته و شکستن بند و بلا و دفع سحر و چشم بغرایم
و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات انجیر و ظهور بعضے از آنچه مناسب مائیت بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع
طلاق عفو و بر وحشت رسیدن از معاینهٔ ان اعدا و امن او از خطر و رفع قحط و نیکی و محبت خلق
و بر عزل قضات و محتسبان و فضیحت دزد و سرگردانی غائب و اضطراب زندانیان در طلب
بندے و منازعت شرکاے میراث و حرکت اجداد بالضرورت و بر بطلان دعاوے و بر
قلت احکام حق و بر مرض پای

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست درین مقام آخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه دارد و حرف
حا مهمله بد و مخصوص ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و

مدلولات این خیر و قصور بعضی از آنچه بهوائیت مناسب است بر وجه مضر و بقول بعضی در خانه هشتم دلیل کند بر خوف
از مقام و از عجز صاحب ضمیر شیر رفته و اندک مانده و خوف رور و شبه باشد. بالخاصیت بر فراغت یافتن
از هم و از غربت و حبس و قید و قرض و کدورت و زجر و تهمت و بر رفع جنایت و بخل و حسد و بر مراجعت
غایب و جنایات کارکنان سائل و عدم انتفاع از مال غائب و میراث و بر ترتیب عمل طبخ و برای

مدفن و ذخیره کشاد اسلحه و خرابی صلاح و زوایا و قلاع

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
و ظهور بعضی از مارتیها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع سفر با فائده و راحت و دیدن خوابهای عجیب و بر خرج زیاده
و جهت سفر و بر ناخوشنودی از ازواج و مصاحبان و شرکا و بی ثباتی معاملات و آثار و بسیاری حرکت فرزندان جهت
شکار و بازی و پر اندیشه حرکت و منازعه و سواری و بر طبخ شیر و حلویات و بریدن ناف طفل و اسفار حمل نیم

و در خانه دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و
مدلولات این خیر و قصور بعضی از آنچه ترابیت انسب است بر وجه مضر و بالخاصیت بر عزل از
شغل و منصب و اشتها و بر وجه گریه و بر تغیر سلطنت و قصور متلفوفات و مکنوزات و رواق و
حمام و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و ملک قریب و از اخوین و بر صحت و راحت اشراف و اولاد و بر
منازعه خویشان و بر بیم مضرت از گزیدن حیوانات زهر دار و بر بے نفعی از مادر و در خانه
یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات ماسے کی بر وجه نافع و بالخاصیت بر وحشت
کشیدن از بابت عشق و ناسازگاری فرزندان با یک دیگر و بدی بحران و خجالت طبیب
و بی اعتباری مضمون نامه و خبر و مراسله و محبوب بی عمل زیند و آفت نتاج گوسفند و تلف
دزدیده و نقصان مال پادشاه و براد شدن اولاد و احباب خصم و رسیدن ایشان از خطر و

نکبت و فسخ کردن ایشان مناکحه و عقود و را و بر قلت وحشت و تحفه

و در خانه دوازدهم ظاهر است و درین مقام حرف لام بد و مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی مدلولات
هوائی بر وجه موحش و بالخاصیت بر نکبت اعدا و بر بودن رفتن چهارپای بزرگ از دست
و بر خلاص محبوسان و اسیران و تلف و تفرقه پرنده و خرابی آنها از حشرات و دولت و عدم انتفاع
از حاصل املاک دور و بر رفع حبس و قید و غم اولاد و احباب و غائب و وقوع سفر ابوین بخوبی

وبریافت نشدن گم شده وپریشانی حال بقایا وتقاع الخیر

و در خانۂ سیزدہم ظاہر ست و دلالت می کند چون ☰ در ۱۳ام دارد چون در رمل اندک آید و تکرار اندک کند سریع بود در قضای مقاصد و دال بود بر نیکے عقود و عهود و مواصلات و معالجات و تحصیل علوم و حال مرضی و محبوسان و حصول از دست رفته و بر قوت و فراغت حکما و وقوع مشارکات با نفع و برعام و نیکے و طلب و بیوع و مناصب و بر قدوم غائب و وصول نامه و احکام بزرگان و اگر غلبه کند دال بود بر تعویق کثیر در مطالب و در حصول بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غائب و دیر و خوبی و بد حالے محبوسان و مرضی و ظهور عیشها و بر اژدحام خلق در امور چون شطرنج و دعوت و خراو الفت و معرکه و امثال اینها انچه شرکا بدان گواهی دهند و بر پریشانی خاطر جهت شغل و مهمات و بر دیر ادا شدن قروض و مر قطع عزیمت سفر و بر تنگی سکون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی ارسال رسل و مکاتبات و طلب مناصب و بیوع و مشارکات و عقود و عهود و غلبه و بحث با علما و سعی در تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرای آن و اژدحام اهل دیوان و موالی بر قبض خاطر و بستگی مهمات و اضداد و این شکل جهت جنگ و خصومت بد بود والله اعلم و بالذات دلیلست بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے با منتهابر وجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی نفس و وجود ش و بی نفعے سفر و علم و عمل و پیشه و پریشانی از متابات و اتمام مهمات و وقوع حرکت تعب و بر تردد خاطر از جهت حرکت اهل صلاح و بر بے نفعے شغل و عمل ابوین و بر شادی ناگاه و غلبه هزل و بر زخم و سوخته شدن خصم خویش و منافق و بدے و سفر و علم و اولاد و بر نزاع احفا و بر کثرت ظلم حکام

و در خانۂ چهاردہم ظاہر ست و درین مقام نزد جمهور صد پنج عدد دارد و نزد اهل بربر چهل عدد و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از انچه تربیت انسب بود بر وجه موحش و بالخاصیت بر عدم حصول مطالب کلیه و امیر ها از بابت دخول و اما از بابت خروج چون از حد مذکور نگذرد و بعد سه سال بر آید و بر عسر معیشت و مطالبه حکام و قرض خواه و خلاص از مرض و امن و امنیت و قید بفرار و نقل مقام و بر کثرت جمیع اسباب معیشت و بر مفارقت از ازواج و مصاحبان و زبونی اعوان و نزاع با شرکا و خویش و همسایه و بر تلف زدست رفته مطلقاً و نیامدن غائب و بر آفت گندم و ابریشم و غارت طرب

و در خانۂ پانزدہم ظاہر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے مدلولات مائے بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل مسکن

ومنزل بالضرورت و بر بار استنی حکام ورحکم وانتہای دعاوے ومخاصمات بصلح و بروقوع تادیبات وسیاسات وقصاص وخلاص از قید و حبس و مرض و بسہولت وضع حمل و نیکی علاج آتش و داغ وفصد وقئے و بر میسر شدن امور و بر عزل قصاب و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود بدیگرے دادن و تغیر دل و میل بر شر امور مطلوبه و فسخ عقود و عدم مضرت بسته از عداوت ضد و بر پریشانی قبایل و اہل شہر و مملکت و بر آشوب عام و بے نظامی امور و احوال عالم و بر کشادن حوادث قلت باران و بر قلت بارش و کشاده شدن درہای بسته

و در خانهٔ شانزدہم ظاہر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و قصور بعضے از آنچه بهوا انسب بود بر وجه مضر و بالخاصیت بر اتمام نیافتن مہمات و پریشانی حال از قصد دشمن و انتہاے عواقب امور و احوال بسر گردانی و نقصان و بیحاصلی آثار و بے ثباتی موقوفات و ظاہر شدن مستورات و مکنوزات و بر ہدم عمارات و تلف و پراگندگی آنچه سائل بمیراث گذارد و انجام مال مخاصمات و تبعیت و تحکم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر و در شہر و بر سہم اخراج یافتن از شہر و مملکت و مقام والله اعلم بالصواب و عند ام الکتاب اما جماعت

در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت کسب اندک حرارت وازدیاد یابس و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر استقامت مزاج و افکار و میل ثبات و قرار و سخت دلی و اندرون داری و جمع و طلب جمعیتها و حرص عمارت و املاک و کتاب و بر بخل و بسیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک و غیره و گرفتگی خاطر و قرار شغل و منصب و عمل ابوین و بر عدم مضرت از خصم

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست از جهت تعدیل طبع فی الجمله و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انجیر اما بالخاصیت بر پری کیسه و قرار بیت المال سائل و بر صرفه تمام در خرج و به گذرانیدن معاش بر وظیفه و رسوم و کسب بر تعداد ازواج کم اصل و ازدیاد اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوین صواب بخوبے و به کثرت معاملات و اشتغال و منازل اطعمه مخلوطه یا بسته و بر قرار منصب و عمل او تاد و احباب و بر محاسبه و جمع مال و منال و قدوم غائب و بدست آمدن از دست رفته

و در خانهٔ سوم خوش حال ست جهت کسب اندک رطوبت مزاج شب یکشنبه و آخر روز چهارشنبه و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر خوش دلے

از اقربا و همسایه و زن و پدر رو برا ثر دوام ایشان و بر ترویج ابوین و عمارت حمام و منقل و بر قسمت آب
به پیکان و حذر از باغات سائل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب مغان و بر شستن اوراق درخت و مثبت
حکام و استقرار دولت ایشان و بر نشاندن درخت و تعمیر عمارات ایشان

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت ازدیاد نقل و این مرتبه مسکن و مقر رست و بعضی از محققان متاخرین
او را درین محل مزاج طریق داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و مدلولات انجیر و ظهور ... از تربیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر سکون در مقام و فراغت
و مبارکی مسکن و بشارت ملک نزدیک و زیادتی عمارت انبار و غیره و برا ثر و حمام جهت تعمیر و غیره
بر سلامتی و خیر عواقب و مخفی ماندن اسرار و محکمی انبه و ظروف و آلای خانه و افزونی احمال و اثقال
کتب و امانت هر دم بر مساحت املاک نزدیک و حذر حاصل آن و بر سلامتی ابوین و خوشحالی ایشان
و بر ترتیب جای خواب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر معشوق و پوشیدنی
و رسول و دیدن معارک و محافل و ملاقات اهل لهو و طرب و جمیل و معشوق و خویشان دوست
و قلت نقل و حرکت و بر دل مشغولی تمام و بر اخذ تحفه و هدیه و بر تحسین اخبار و احوال و بر بستن
نخل و یافتن شطرنج و رغبت لعب و بر دوختن لباس و بر مهر نمودن کتابت و امثال آن

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر ازدیاد مرض و بیم رنجور و حامله و وجود حمل و فوت بچه
در شکم و دوام رقیت و غلبه ساختن میوه و باده و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گریخته و ازدیاد
خدم و عبید و چهارپایه کوچک و حمل غله و بر کثرت طبیب و ملالت او و برا ثر و حمام بر سر حرب لیفی و
عموم امراض و دل مشغولی جهت طبابت و بر بستن چهارپایی جهت پرداز و بر هجوم گدایان و غیره و از حمام
برده و گوسفند و تردد طبیب و عطار و بر برپای دار الشفا و بر تنگی معاش اولاد و احباب

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و
مدلولات انجیر و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تزویجات و اصلاح جها و بر ملالت خاطر مسافر
و صفدر و اقامت غائب در سفر و کثرت تردد خلق نزد قضات نبذ ایشان و بر نوشتن سجلات و عهدنامه‌ها
و بر کتابت دار القضا و حساب ترکات و مواریث و بر خوف از هجوم اعدا و از تردد اهل حساب و عمال و

برطول حرب و منازعه و بر بیم از دزد و غلبهٔ آنها و سلامتی اجداد و گرانی نرخ و خوشدلی از نشر کار میراث
و در خانهٔ هشتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولا
این خیر و بالخاصیت بر ثبات املاک دوده و ترتیب قبر و بنای گورخانه و بیم مریض و غلبه ماندن و رغبت
و بر غم و اندوه و خسارت و میراث خواران و غلبهٔ قرض و طول قید و حبس و بر متهم شدن و کدورت
طبع و حد بردن و انباشته شدن کاریز و چاه و پر شدن مدفن و محل ذخایر از وجوه و قوت و بر تصرف
کارکنان و متعلقان و توقف حال غائب و بر بدحالی و بر ازدحام در دکان قضات و سیاست گاه
و الله اعلم و بقول بعضے در خانه سه دلیل کند که از خطر ایمن گردد و بروز چهارشنبه بمیرد
و در خانهٔ نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر بستگی سفر و نزدو رسیدن مقام و کثرت تعلیم و تعلم از ازدحام موالی در مدارس و خلق در دکان
شیر و پالوده پزی و سفینه فروشی و دیدن خوابهای مغشوش و عجب و بر موافقت ازواج و مصاحبان و از دیاد اولاد
و بسیاری کفایت معاملات و وقوع تصانیف و صنائع نیکو و حیل و تزویرات موثره و بر طول مرض ابوین و بر کثرت مثال و
بحث با علما و بر گفتن تعبیر غریب
و در خانهٔ دهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
اما بالخاصیت بر امن از حاکم و قرار شغل و منصب و عمل و مراجعت مسکن و طول مرض اولاد و بیم ضبط حاصل باغ و ملک
و مسکون و سلامتی مظروفات و مکنوزات و بر ترویج اولاد و تعمیر منظر و بالاخانها و بر تعدد و کثرت وزرا و تلاش منصب و عمل
و متابعت اخوین مرسائل را و بر قرار حال حاکم و خوف او از اضداد و بر ملاقات پدر با ضد و با حکام به نیکی و خیر
و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خطر مریض و محاسبهٔ مال پادشاه و ضبط خزانه و براز و باد
نتایج گوسفند و عشق و بر بودن حمل و دو جفت و بر بیم آن و بر بودن سحر و مکتوب و مدفون و بر سلامتی
گریخته و مسروق و مدفونی آن و بر سازگاری معشوق و اولاد و خویشان و غلبهٔ اعدای ایشان
و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چیزے ملون و بر اعتبار خیر و مضمون
نامه و بر بودن کتاب با مهر
و در خانهٔ دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر غلبهٔ مکر و عذر اعدا و ازدیاد چهارپای بزرگ و بر ضبط حاصل
املاک دوده و غلبهٔ آن و پرے زندان و طول غم و حبس اولاد و احباب و اقربا و مرض اجداد و قضات

وبستگی سفر البوین و حصول گم شده و محاسبه میراث و نزاع با بیت المال ج و مواخذه کارکنان
و تعمیر جاهای مرتفع دودا ایها و بر انبیت ولایت والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

و در خانه سیزدهم ظاهر است در این مقام حرف منهم بد و مخصوص است و دلالت میکند
والله اعلم بالذات ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
اطمینان خاطر و کثافت طبع و کدورت النفس و عمل سائل و بر رضای خصم متنازع و بر رغبت صحبت احکام
و بر ازدیاد احفاد و ابن از ضد و بر عزم تجارت و علم داری و بر مباشرت امور دیوانی و توسط عمل
و منصب البوین و بر عدل حکام

و در خانه چهاردهم ظاهر است هم در این مقام نیز بد و مخصوص است و نزد اهل بربر در این مرتبه
باعتقاد [illegible] دارد و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر [illegible] مطالب و آنچه از دست رفته بسهولت باز آید و بر وسعت حال
معیشت و کثرت دخل و بر سیادت [illegible] نکاح [illegible] و منافع و بر موافقت ازواج و مصاحبان و کثرت اعانت
اعوان [illegible] و خسارت ریاضت و تجوم ترتیب صد و تقدیم و مباشرت صنائع غریبه و استعمال [illegible]
و ضبط اموال و جهات و بر حصول مناصب دیوانی و ضمانداری

و در خانه پانزدهم ظاهر است در این مقام [illegible] دارد و دلالت میکند والله اعلم
بالذات بر نیکی منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر امن [illegible] از جمیع [illegible]
منتظر و بر انتفاع کلی از پادشاه و قضات و پیش بردن دعوی و بر حصول مطالب کلیه و مدعیان
و اتمام مهمات الله بعد تمام ماه یا تمام [illegible] مذکور یا بعد شش سال یا باشد و بر [illegible] حکام و حمل و
رونق دیوان و دار القضا [illegible] و غلبه [illegible] و [illegible] و عمال و جمعیت قبیله و قوم بر ثبوت در مقام و بر صحت
سوال و بحث علمی و بر بطلان اعداد رمل و بر تغییر هوا و تیرگی و ابر و بارش و اشرف و میل تیرگی اشغال
و تعلیل و بر بسیار [illegible] کتابت احکام شرع وغیره و دعاوی در دیوان وغیره و معارک و محافل
و اثر دهات اما چون [illegible] الداخل حاصل شده باشد دال بود بر [illegible] خیر [illegible]

و در خانه شانزدهم ظاهر است و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر بالخاصیت بر [illegible] اصلاح و خیر و تمامی بر [illegible] ساختن ظروف
و اوانی و مخازن و انبارها و بر [illegible] زراعت و رونق شهر و انتفاع از شهر و انتفاع از شهرستان
و بر نامی ماندن خیرات چون بقاع خیر وغیره و از مسائل و بر سامی ممالک و ضابطه شهر و مخازن و جهات

واملاک حکام و بر طول بقا رسائل و تکرار مساکن و ازدیاد املاک و انتفاع از الوین و بر ثبات بنا و اعمال اما فرح در خانهٔ اول قوی ست جهت قوت ناریهٔ غالبه و در اینجا یک عدد از دو دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی ناریتها بر وجه نافع و نقل سائل از جملهٔ و بالخاصیت بر تردد خاطر و تزلزل در ثبات طلب و طرب و عشرت و لهو و هزل و بر خوانندگی و نوازندگی و بر صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و بیقراری و عشق و بے بصری و بسیار گفتن و مبارکی قدم سائل و الوین و غیرہما و ابتدا و تجدید امور و ظهور خیر حال سائل از جانب شرقی و از اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب الوین باحسن و بجوز عطریات

و در خانهٔ دوم خوشحال ست جهت قوت حرارتین و تعدیل یابس و درین مقام روز جمعه مزاج و صبح شب شنبه دارد و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و سعادت آنچه بهوائیت انسب بود و بالخاصیت باخراجات باراده و خوشی و جهت عرس و عشرت و طرب و تفرج و زینت و ماکولات مکلف و سو نجے و بشارت و بر رسیدن خبر خوش و خلعت و بر گفتگوے مال و بیع جهات و شمال و شرق و وجوه معاش و اکثر شبه بر اشراف نمودن و بر پیشگی جمال افعال ازدواج و مصاحبان و حسن مشارکت ثمره و ازدیاد دولت اولاد و احباب و مبارکی روز و شب مذکور بر سائل

و در خانهٔ سوم ضعیف جهت ضعف ناریهٔ عالیه و کسر حرارت هوائی مدد حیات و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تصور بعضی ناریت بر وجه بغیر بالخاصیت بر تفرقه و پریشانی خویشان و همسایه و زن پدر و حمامی و مقامی و سقا و باغبان و بر گم شدن چیزے در حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سرائے و حمام و منازعه کودکان سائل و همسایه و خویشانش و بر موانع امر طرب و عیش و گرفتاری معشوق و جستجو و تردد سائل جهت آن و بر گرم کردن آب حمام و غیره و بر اربعه خمر و عدم انتفاع از بساتین نزدیک و رونق امر سلطنت و حکومت حکام

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهت ازدیاد قوة بقا و کسر تعدیل قوت حیات و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی خشکیها بر وجه مفر و بالخاصیت بر نقل مقام و بے احتیاجی بر پا بر و تردد خاطر ایشان و قلت انتفاع از املاک مسکون و بدر روزمین و تفتیش و بیعت و مواضع و پیدایش شدن اسرار سائل بوجه نیکو و تبدیل تبسر و آلات

وظروف خانه و خالی ماندن گنجینه و انبار و مخازن و عمارات و بر زمین محاپاے بعضے املاک و خانه
و بر گشادن مشغل و بر آمدن عاقبت سال و ماه بخیر

و در خانه پنجم ظاهرست و این مرتبه تسکین او مقررست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات او وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از تیها بر وجه نافع بالخاصیت بر خورسے سائل و فراغت خاطر اولاد و احباب و رسیدن بشارت و خبر حکام و هدیه بخوبی و تحفه بر تنفاع از معشوق و خبر از فرزند و خویش و دوست و رسل و بر حرکت جهت تفرج و طرب و لهو و بر وقوع بلاغت و سوارے و ملاقات اهل غنا و آثار جمیل و بازیگران و بر مجلس با اولاد و احباب و اهل لهو و طرب و بر غلبه شدن
نوازندگی طنبور و امثال آن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات او وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از آنچه بحرارت هواے الشب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر رفع مرض سائل و سهولت وضع حمل و آزادی بنده و فروختن چهار پاے خورده و برده و معاشرت یا از خریدها و بسیار سے صداے جرس و ترنگ و سفید مهره و بر خوشدلی سخن و خیداران و بر رفع و باد و طول الحسین و بیماریهاے عام و بر تعطیل قیود و ملتزم و دام صید و صیاد و بر فتح حصارها و بر دوستی و مناکحت

و در خانه هفتم ظاهرست و درین مرتبه حرف دال معجمه بدو مخصوص ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر تصور بعضے از تیها بر وجه مضر بالخاصیت بر معاشرتهاے حرام و بر خطر و بر تلف مال خدم و عبید و بر وقوع طلاقها و فسخ و بیوع و عقود و بر درد و تکلیف و نزاع دران ابواب و افتادن خبر بد از غائب و سائل و بر ارزانی و عزل تفصات و نواب ایشان و بر کثرت وقوع خیانات و دعاوے چون جنگ و منازعه با شرکا و میراث و اصداد و بدی
و بد حالی احباب و اعوان و بر مواضع طرب و بر رفع خطر و بر سواشدن سوان و نهدام

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت میکند و بقول بعض در خانه هشتم دلیل کند که از خوف ایمن گردد و بمقام عیش بگذرد و لطر او را در پانزده سالگی و بست سالگی و چهار سالگی بود چون ازین بگذرد تا هفتاد سال بروز جمعه بود والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات مهی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی خشکیهاے مضر بالخاصیت بر آنکه غائب حاضر شده باشد در روز یا شب خفا و صفا چون در امهات تکرار نموده باشد و لیس بر رفع قرض و غم و اندوه و قید و حبس و زجر و تهمت و کدورت و حسد و غربت و بخل و بر طبخ لائق و اندکے نفع از میراث و بال غائب و بر مزارعه و کارکنان سائل و بر اخراج مخبر و بات و مدفونات

دبر پریشانی محبوس و بر یافتن تنور و شیره و نهادن و کردن و زن و دشمن جانی بود والله اعلم
و در خانهٔ نهم ظاهر ست و در این مرتبه حرف طا ر مهمله بدو مخصوص ست و چون فرح شد در خانهٔ نهم
طا و لوان هر دو اگر در رمل پیدا شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش و صادق از دوستان
و نیکی حال فرزندان و احباب و بر آمدن مقاصد بسهولت و صحت مرض و خلاصی محبوسان و زندانیان
بزودی و خوبی و وقوع فتح و نصرت و چون یک نوبت تکرار کند دال بود بر بیدا شدن اراجیف و بر ابتداء
خصومات و بر سواری بی نفع و انتشار اخبار عروضی و تردد خاطر و حدت امزجه مثل سفر حجاز و بر زفاف
بغیر محل و سفر و مباحثه با اولاد و رمل اهل عناد چون در همین آمده باشد رسول را رساند بزودی و اگر
در رمل غلبه کند دال بود بر پیدا آمدن فریاد و غوغا و آشوب و سفر و بسیاری دزد و آشنائیان و نفاق و
عورت و اهل عناد و ظهور معارک و زیادتی باران و ریسمان بازان و شمشیر بازان و بسیاری تیغ
و اسلحه و اندیشهای ضعف چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت و بر کشیدن زنان و فرزندان مردم و بر سفر
حقیر و وحشت و طرب و سرگردانی و غلبه حرارت و وحشت محبوسان و نزاع فرزندان و غلبه محبوبان
و مغلوبان و بحث و غوغا در آخر ولیکن جهت زنان و لواطه فسق مطلقا و زن حامله بعد از فریاد و بسیار
و از دست رفته بدست نیاید والله اعلم بالذات و لیل ست بر نیکی حال منسوبات وی مدلولات این خبر و ظهور
بعضی تاریخها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار بخوبی و بر تعلیم و تعلم و علم موسیقی لعبها و آنچه مناسب
وی بود و به عزت بدست آید و از دست رفته نیز باز دیاد اولاد و بدیدن خواب خوب مفرح و بر القای
اخبار و لطائف و بر دلوع بمعاشرت و بر رفع مرض البوین و کثرت اخراجات و بر بودن حیه معان از
معامله ابریشم و ساز و انعام و هدیه

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت سیکند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر تبدیل شغل و
عمل و منصب بارادت و بر سیاست و عدالت پادشاه و بسیاری بخل و غسل و انتفاع از پسر و دانا
و مادر و بر زینت مناظر و رفع مرض اولاد و خروج از مقام بخوشی و نفع از ملازمت حکام و بر عنایت
یافتن اولاد و احباب از حکام و تبدیل منظر و فات و تکنوزات بارادت و بر فتن فرزندان و احباب
بر مواضع رفیعه و تفرج در قصر اکابر

و در خانهٔ **یازدهم** ظاهر ست و دلالت سیکند والله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر و قصور بعضی تاریخها بر وجه مضر **بالخاصیت** بر امین شدن اولاد و

احباب و خویش و رسول از ضد و خلاص ایشان از مهلکه و مضرت و خطر و بر انتقال هجران یا سهل السیر دو بر وحشت خاطر معشوق و بر رسول و دلالت سائل از جانب عشق و اولاد و احباب و رسل و خویش و کثرت ارتبیت و بر عدم سحر و اعضا و زدیده و بر بودن حمل نرینه و بر بسیاری عجوبها بر سر حامله در وضع و بر سیل عزا و رواج زین و بر تلف نتائج و قلت و عزت تحفه

و در خانهٔ دوازدهم[۱۲] ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و ظهور بعضے خشکیهاے نا بالغ و **بالخاصیت** بر کیت عدد و خروج چهارپاے بزرگ از تصرف و بر خلاص زندانیان و خالی ساختن زندان و از دیاد طیور و بر کبوتر بازی و غیره و بر رفع غم و اندوه و حبس و قید و زجر و خوف اولاد و معشوق و دوستان و نیکی سفر و علم و خواب الوین و بر تلف گم شده و صحت اجداد و تحفات و از دشمنان اسیران و خروج شدن املاک دوستان سائل باداده و ستد تفرقه اهل زوایا دلقا ع

و در خانهٔ سیزدهم[۱۳] ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و انتفاع سائل از آنچه بازیت النسب بود **بالخاصیت** بر سلامتی نفس و خورمی و ازدیاد فرزندزادها و دادن اشیا بعد انتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوین و فرزندان و حصول علوم منسوبه بدین شکل و علم سیاه گریهی و سواری و شکار و بر کثرت عشرت و طرب خواص حکام و تبدیل مناسب و اعمال الوین باعس و اشتهار آثار سائل و بر سعادت عزائم و ناامیدی خصم و حمایت یافتن سائل از احکام و مبارکی قدم او و بر عامل حکام

و در خانهٔ چهاردهم[۱۴] ظاهر است و در این مقام اهل برابر سیزده عدد داده اند و دلالت میکند و الله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و ظهور بعضے از مدلولات سواے بر وجه مفید و **بالخاصیت** بر حصول بعضے از مطلوب و امید بسهولت و بعضے ترک کند باختیار و باخراجات زیاده باراده و وسعت رزق و کثرت مصاحبت با احباب و بر رستگاری از محبین و توقف در آمدن غائب و وصول خبر مسرور و بر ابطال عادی و تغیر بیع و عقود و ترغیب و اعتناق و فروختن جواهر و اجناس قیمتی و یافتن راحت از ازواج و اولاد و مصاحبان و شرکا و معاملات

و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر **بالخاصیت** بر ابهام عواقب احوال خیر و اکثر در حرکت و سرگردان بودن و بر تغیر ایام بعد الموت بزودی و عدم ثبات و بقا و یاد مکنونات و مدفونات و ما ضرات و بر توسط عمر الوین

و قرار مخاصمان بر صلح و قلت انتفاع از ابوین با عدم احتیاج بدیشان و تردد خاطر اهل شهر از جهت قلب
معاملات و بیع و شرین و املاک و درد مفرح دوانیدن سگ

اما حصله در خانهٔ اول نوش حال ست جهت قوت طبع حیات و غالیه و دلالت میکند والله اعلم
بالذات بر توسط منسوبات وی و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر گرفتگی خاطر و سلامتی نفس
و خشکی طبع و فکرهای و هم آمیز و دور در شک بردن بر غیر و حیل و خداع کردن و غالب شدن در محاربه
و منازعه و دعوی کردن بر اشیا و حرص جانب عقار و حل چیزها و بیع و عهود و بر زبونی خصم و قمار
عمل و منصب ابوین

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست جهت تخایل بیش غالبه و عدم کسر قوة حیوه و دلالت میکند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر چیزی کیسه
از زر و آمدن زر و چیزی پیچیده و باحوال پر از اجناس و همچنین صندوقچه و باحقه پر و امثال آن
تصرف بشرط عدم تکرار در رمل عرسیه و بر دروغ و حیل و ناراستی ازواج و مصاحبان و غائب و تنگی
کثرت معاملات پریشان و نامضبوط و بر افزونی منصب و عمل و شغل اولاد و احباب و بر خوردن دوای
تلخ و حامض و بر دیر ماندن لباس زرین و برق دوم غائب و بر صرفه معاش و گذرانیدن
بمعاملات و بر وقوع حیل زنان

و در خانهٔ سوم ضعف ست جهت کسر قوت نقطهٔ حیوة بیش وی و بعضی از محققان متاخرین او را
درین خیر مزاج اجتماع داده اند و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و قصور بعضی از تنها بر وجه مضر بالخاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت
بیزاران خویش و همسایه و بر عدم انتفاع از باغ و بستان در محل نزدیک و اقارب و همسایه و بر
دزدی بندهای سرای و منازعه در حمام و آب گرم معادن و در باغ و بستان سرای و بر سوختن
رمل در نون و بر کدرگی و ظلمت در عدد انداز زی و خرابی سودها و در دیدن مشایخ اعتقاد نشان ...
شرح دبیر و نقل امر سلطنت و بر ترشی شدن بعضی مطعومات نافع

در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهت کسر حرارت غریزی و قوت تقاضای ترابی در خیر وی و
دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حرکت نمودن و مسکن جهت ضبط مهمات و بر سلامتی بدن و راستی مقام و منزل و قلت معاش در آخر
سال و ماه و کهنه شدن بیوت و فرش و مسکن و ظروف و اسباب خانه و دروغ و بر براق مطبخ در

مسکن خاصه و بر اظهار نمودن اسرار و مخفیات خود و بر معاملات و میل وقت و خرج چیزها و بر قلب انتفاع از بار ملک مسکون و بر جستن ساختن قوت و بر غلبه مور و جمع کننده مسکن در بیوت و بر خریداری و فروخت حیوانات و بر ریختن اجر

و در خانه پنجم ظاهر ست درین مقام مراح روز پنجشنبه صبح چهارشنبه دارد و درین مرتبه حرف نون بر مخصوص ست و دلالت میکند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انخیر **اما بالخاصیت** بر وقوع اسفار و درد و مشقت و نقل و حرکت و بر ارتفاع املاک و ناسازگاری اولاد و معشوق و دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور سوانح طرب و وصول چیز غیر مرضی و محبوسان و عرضداشت محتاجان و ستم دیدها و تقریر نامه و مقید شدن جاسوس و سرگردانی رسول و سلامتی وی و تغیر معیشت الوان

و در خانه **ششم** ظاهر ست و این مرتبه مسکن او مقرر شده و دلالت میکند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر ازدیاد خدم و عبید و خیانت ایشان و بر وقوع امراض مختلفه و کثرت قید و اصیاد و سحر و مکر و غدر و شعبده و چهارپایه کوچک و طبابت و وضع حمل و حرکت تابوت و صنادیق و احمال و گریختن بندها و بر رواج بازار برده و غم و نکتبها و فلاح و بر عسر معیشت خویش و اولاد و احباب والله اعلم بالصواب

و در خانه هفتم ظاهر ست و دلالت میکند والله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر کثرت عقود و عهود و تزویجات بلا نفع و سفر و سرگردانی غائب و ملالت و غلبه کبر و خصم و فتنه و معاند و دزد و بر عرض اجداد و قحط و گرانی نرخ و خطر و ضعف سائل و وقوع ستم از قضات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و بر خرابی بساتین و سر رسائل و الیوم او و درماندگی خصمان و ناسازگاری اهل جبال و اجسام با یکدیگر

و در خانه هشتم ظاهر ست و دلالت میکند برین صورات که از دشمن حذر به کند دشمن ظاهر باشد و صاحب رمل را خوف بود و چهل سالگی اگر بگذرد تا هفتاد سال برسد روز شنبه خوف بود والله اعلم **بالذات** دلیل ست بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیر **اما بالخاصیت** بر تعمیر قبر و مقبره و مدفن و محل طبخ و ترتیب اسباب زرع و امکنه و امرجه و برانداده و تخم و بیع قلیل و ترس و کید و بخل و حقه و کدورات و تهمت زدگی و نزاع شرکا برای ارث و قسمات و بر تصرف کارکنان و سرکاران و قلت انتفاع از مال غائب و میراث و بر تیرگی زندان قاضی خوانی و فتورات و قصور حال

املاک دور و سلامتی مدفن و ذخیر

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات او سے
و مدلولات این خیر بالخاصیت بر مشقت سفر و بطلان عزم آن و بر کید بسیار در علم و نفع للیل
و بر آشفتگی خواب و تعلم سحر و طرایق ریاضت و شعبده و بر بد بوئی اعتقاد و بر قلت عبادات و پاکی و اداب
و بر وقوع مرض البرین و سلامتی از دست رفته و ناملایمی معلم و بستگی در اندیشهاے نبات و بر نا قابلی
فرزند و ناراستی ازواج و مصاحبان

فرد

و در خانه دهم ظاهرست و درین مقام پنجاه و پنج عدد دارد که ازان پنجاه و پنج عاقوب وحق اہم
است و چون در رمل مکرر نشود دال بود بر قوت مدلولات خود و بر تنگی سکون و توقف در مطالب
و عسر وضع حمل و طول حبس و مرض و بدحالی مولود و مهمل ماندن مہم بزرگان و قصور از دست رفته
و اگر این بار تکرار کند دال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصا که در میلین آمده باشد
و بر تنگی حال مریضان و محبوسان و قبائل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور کشاد امور بسته
و بر ضعف حال اعداد و شرکا و ازواج و امید خیر و قلت شر و تنگی حرکت فی الجملہ و سلامتی از دست رفته
و اگر در رمل غلبه کند دال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و قید و مرض و بر دو دمی
و خوشدلی بعد بسیاری تردد و پریشانی اہل جام و بر ہلاک عدو و نکبت خصم و شرکا و بر ضعف حال
منسوبات و تردد اہل حصنها و فتح قلعهاے مشهور و شهرہاے مشهور و بر قلت رزق و جوع و صحت
الیا و بر بر آمدن امید و مهمات در شبها و مبارکی شب و بر امید و غلبه قوت و کثرت درد و شربت
اشیای سیاه و حیوانات و رسوا شدن سحر اما بالذات دلیل ست بر تنگی حال منسوبات دے و مدلولات
این خیر اما بالخاصیت بر قوت حکام و اخوین و سلامتی مطروفات و مکنوزات و بر وقف و بامناف شان
بعضے از مواضع مسکون و انقطاع از فرد حکام و حاصل باغ پدر و ملک قریب و کرایه بیوت و بر نقل از مقام
جهت امر دیوانی و قوت مادر و ضد پدر و طول مرض اولاد و احباب و خویشان و درماندگی رسل مهمات
و ازدیاد شغل و منصب و عمل سائل و کند ذہنی و بخل و انجام مہمے بعد سه ماه خواه از عدد بگذرد

و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات دے
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بد بوئی و انار کے تحفه و کثرت خبر و تزویر نامه و بدی گران و عسر وضع
حمل و ذکورت مولود و بر بدفعلی معشوق و اولاد و حبس جواسیس و بی مضرت از دزد و سحر و بتشق علاج
بر قضات و از تجسس و سلامتی نتائج و در دیده و بر طول رقیب و بستگی مضر خویشان و همسایه ها و حرکت تا او

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بند افتادن ستور و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قصور و ازدیاد
محبوسان و طول حبس ایشان و لقاء قرض و افزونی مقابر و سلامتی فتوحات و نیکی حاصل املاک
و باغات و در معاملات اجداد و اعداد و قضات و بر خیانت شرکایان و ازواج و التقاء الخیر و بر غم
و حبس اولاد و احباب و غایب و مخفی ماندن جاه و نماء و بدست نیامدن گم شده و بستگی علم و سفر الوین
و غلبه حشرات و بیم از لکد حیوانات

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت و بر قوت مزاج و ضعف معارض و ضد و تردد در عزایم و مطالب
و بر میل ریاضات و صید و افعال شاقه و قلب منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر رفتن از
پایه تخت و نابودی آثار اولاد علما و حکام و اخوین و کثرت صیاد و احکام قضات و ظلم و [illegible]
ناحق و سلامتی اعتقاد و بیداری زانو زدن نزد سلاطین و اکابر و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل برابر او را پنجاه عدد داده اند ما درین مرتبه
صرف بدون بدو مخصوص کرده ام و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول بعضی از مطالب و امید توقف و اندک کراهت
و تعب و وقوع مبالغه بر در و غم و مبادله نقود و بر آمدن چیزی بقرض و بر سرکشی ازواج و بستگی
عقد و شرکت و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و ستم شریکی شرکا و سلامتی اصحاب و خلاصی
از محن و شر و دربدری و بر توسط معاش و امید قدوم غایب بتوقف و بر موانع عشرت و قلت لذت
مطعومات و بر تردد ایلچیان و بردن سر باطراف

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر سفر و بر مشقت و خفقان و نفرت و رکیت با مرد خواب جهت عزیمت
نالائق و وقوع عقود و سوغ و مرادات نامرضی بی نفع و بر سلامتی بیمار و محبوس البته و حامله و بر
قصه خوانی و بدمعارک و نجاست و بر جلای و کثرت مخاصمت در دیوان و دار القضاء و احکام حکام
شرع و غیره و تعصب در حکم و ناراستی و بر قدوم غایب بتوقف و بدست آمدن بعضی از مطالب و از
دست رفته و گرفتاری دزد و گریخته و ساحر و عیار و تلف چهارپایه و امن از خصم و براءة [illegible]
مجالس و حشمت و حرکت اهل دانش و حشم و کوهیان

ودر خانهٔ شانزدهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر لقاء بعضے آثار خیر سائل بوجه غیر مرضی وبر تعمیر سور یا معموری
خزینهٔ احکام ومبالغهٔ املاک وزد وبر صلح با ضد بعدا بده ومعامله وبرگماشتن صفوف ومکنوز
وافر بورثه وغیره وبر طول عمر ابوین وفریافتن سائل در شهر واستحکام او بر قلت انتفاع در آخر
عمر وبر احداث ومرمت خونها ومبالغه وبریان کردن ماهیے وتجهیز وتکفین میت ومنازعه اهل میراث

ورود بارات

اما انکیس در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت قوت یبس وکثرت برودت ودلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وانتفاع فی الجمله ازانچه به یبس تر
بے انسب بود وبالخاصیت بر ملالت خاطر از جهت ناکامی وبر کدورت حواس ویبس دماغ وخشکی
طبع وبر حسد وبخل وکاهلی وعدم یمن قدم سائل برابوین وزبونی طلب در ابتدای در لیسے او بر درد
پاشنه ونقصان کشیدن ابوین از شغل وعمل ومنصب وبر عزل ویبس عشره وجدو برگذرانیدن سائل
بطریق اهل وظاهر او بر وقوع خیانت وملولی جامه وتن وکثرت خواب

ودر خانهٔ دوم ضعفش ظاهرست ودرین مقام حرف با واحد تحتانی بد ومخصوص ست ودلالت
مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وقصور بعضے ازانچه
بترابیت انسب بود بر وجه مضر وبالخاصیت برآمدن مال در قبض وناپایداری مقبوض وبر
قدوم غائب وناپاکی ازواج ومصاحبان ومحارم وعسر معاش وقلت معاونت اخوان وذلیل
شدن خصم ومعارض وکثرت استعمال قوابض وغوامض وتلخیها ومضرت یافتن اولاد واحباب
از عمل وعزل شدن از منصب وبر معامله چیزهاے خسیس وبقبض آوردن ویا خوردن چیز سیاه
وبر میل اشیاے سیاه وبر چرک وسیاه شدن جامهٔ ناکاره وبر ملاقات فقرا

ودر خانهٔ سوم خوش حال ست جهت قوت برد وتعدیل یبس ودلالت مے کند والله اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے ازانچه به برودت انسب بود
بر وجه نافع وبالخاصیت بر قدوم خویش پیر وهمسایهٔ پیر وتصرف باغبان ودزدی وحمامے و
سقا وبر روز دادن باغ وبوستان ورونق کناسان ومحارم پدر وبر کثرت زد ودستراغ وبر
استعمال آب معاون وضبط محلات وبیر فنقے وزبونی استعمال وتاثیر بد مضرور مانعات وقرا
امن سلطنت وحکومت بادشت وبر عسر معاش ازواج ومصاحب ومعین

و در خانه چهارم قوتش ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این خیر و انتفاع سائل و ابوین از آنچه بترتیب انسب بود و بالخاصیت بر اندیا و جهات و املاک نزدیک و عمارت اشیاء و خلوت خانه و گنجینه و امثالها و خلط سودا و اعمال و افعال و بر کثرت توطن و رغبت بکار کلی و بر تهیه اسباب زرع و توسط عاقبت سال و ماه و بر مخفی ماندن اسرار و بر بسیاری دفن چیزها و نهان ساختن رغوت و بر قصور ادای از طرف شیب و کتب اندرون و انتفاع خویش و همسایه و بیع از جهات سائل و ملک او بر حرص و بخل پدر

و در خانه پنجم ظاهرست و درین مقام مزاج شب چهارشنبه و آخر روز شنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیز اما بالخاصیت بر سلامتی اولاد و احباب و ترسناکی ایشان و قدوم برسل و وصول خبر نافع و عجز نامه و تقریر نامه و با اخبار سهل مکتوبه و ملاقات کاولیان مطرب و بر تعب یافتن از نقل و حرکت نزدیک و بر بیوفائی معشوق و رنجش خویشان و دوست و توسط معاش ابوین و قلت فرح و لذات و قصور ناعالے و بدی مراسله و اتحاف

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب بر وجه مفرد بالخاصیت بر تحفه فرستادن و هلاکت مریض و طول مرض و بدی حبس محبوسان و بیم حامله و بودن حمل مرده و کثرت سحر و علاج بابی غلطاو مرگ چهارپای و بنده و گرفتاری گریخته و بدی گریز و عیاری و بر ناپاکی بنده و خدم بردنی و بر وقوع وبا و امراض عام و دیری دار الشفا و درماندگی اهل جبال و قلاع و حصارها و دیهها و بسیار آمدن حیوانات در دست صیادان

و در خانه هفتم ظاهرست و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر وقوع عقود و عهود و تزویجات با شتاب و با کثرت حج و بر قوت دشمن و معارض و بیم زجر و بر سلامتی و زود غائب و خرد آمدن اینها و بر کراهیت خاطر از جهت گفتگوے قضات و نواب ایشان و جانب دار بی مدعی و احکام ناحق و قصد عدو و بر انتفاع از حاصل باغات و دورو گرانی و طول منازعات و حروب و بسیاری زرع و توجه غائب بمراجعت و بوقوع مهلکه بلا خطر

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام ۳۶ و شش عدد دارد از هفته و درین مرتبه ده هفته

بد ونسبت یافته و دلالت مے کند در خانهٔ هشتم برین امر که خوف ناک بود اما بعد و دی خلاص یابد
قران او در سی سالگی و چهل و پنجاه سالگی اگر بگذرد و زتو در سد در روز شنبه خوف بود و الله اعلم و
بالذات دلیلست بر تنگی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از انچه بترائیب النسب بود
بر وجه مالع و بالخاصیت بر وقوع غربت و متهم شدن و حصول وام و میراث و کثرت تعمیر جمیع قنوات
و چاه آب و خندق و قبر و مقبره و مدفن وغیرها و از دیاد املاک در دیه بری و زندان قاضی و غلبه تصرف
سرکاران و کارکنان و سهولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و مکروه خاطر از جهت قوتے
بلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیع و شرائے آن و بر توقف غائب و بر اسن و نفع سائل از خصم
و بر حصول مطلوب چون از عدد بگذرد به ده هفته

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و درین خانه حرف صاد مهمله بد و مخصوص ست دلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بستگی و بدی
سفر که مال تلف شود و بر وقوع اختقان و قصور تعلیم و تعلم و پریشانی خواب و بدی اعتقاد و ظهور ملاحدہ
بد مذهبان و مسافران سیاه رنگ که بیچ میروند و بد حالے فرزندان و صدور افعال انچه از سائل
وا زواج و اصحاب او بر سد و نزاع در معاملات و شرکت و بی برکتی بدست آمده و آینده و بر مرض
ابوین و خیانت عبید ایشان و تلف از دست رفته

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و قصور بعضے انچه بترائیب النسب بود بر وجه مفرد و بالخاصیت دلیلست بر عزل
یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بر بدحالی حکام و اخوین و بر قصور مظفر و وفات دکنوزات
و مدخرات و بر خرابی بیوت مسکون و انبار و امثالها و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و املاک قریب
و حمام و آفت نحل و سباع و قلب طلا و کسر ظروف و سور آثار و اعمال اقربا پدر و ضعف و رحواله بر املاک و خانه
سائل و بر وقوع مرض اولاد و احباب با خطر عظیم

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بسیاری وضع حمل و خیر و نفع با چهارپا و نتائج حیوات سم کافته
و طول امراض بخیر و رقیب بحضور دل و نفع و رونق در کار طبابت و قلب سحر و دزدی و عیاری و تزویر
نامه و زبونی تحفه و مراسله و کفایت در مال پادشاهی و محنت از عشق و ملالت از کارهای ناملایم و از
اولاد و احباب و اخیار و توسط علم اقربا و همسایه و بستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر خیر و سیاست

و در خانہ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از ترائیب بر وجہ مفید و **بالخاصیت** بر وقوع خرابے در شہر بلخ و قوت دشمن و قلت انتفاع از حاصل باغ و املاک و دور و براند یا دچہار پائے بزرگ و بری زندان پادشاہے و سہولت قید و رونق زوایا و بقاع الخیر و بستگے سفر ابوین و سلامتی گم شدہ و امید یافت و بر امید خلاصی اولاد و احباب از غم و قید و بر وقوع زیارات و نذر و صدقات و فرقہ بیت المال حج و ثبوت قضا از اضداد را

و در خانہ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و **بالخاصیت** بر غالب شدن در معارضہ و مخاصمت و دل تنگی و تیرگی حواس ظاہر و بر طلب امور بغیر حصول و وسوسہ چیز ہا و سلامتی فرزندزادہا و منصب از سفر و قلت نفع علم و غلط تعبیر و صدور احکام ناحق از قضات و ظلم و منہیات از حکام و بر خوف از سلاطین و احکام شرع و بر نقص عمل و وحشت پائے تخت و ناہموار کے قدم سائل و وے اولاد و بر خطر و دشمن از آتش و تیغ

و در خانہ چہاردہم ظاہر ست و داخل بر بردرین مقام او را اہتشا و بدو داوہ اند و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ترائیب بر وجہ مفرد و **بالخاصیت** بر حصول مطالب و امید ہا بوجہ گریہ و عنف بدیری و بر قلت معاش و ناراستے ازواج و مصاحبان و شرکا و قوتے اعوان و آفت نتائج حیوانات بزرگ و بر قدوم غائب و ایلچی حکام و وقوع تزویج نہ بخاطر خواہ و بر طول قید و محن و وحشت و مواقع طرب و عشرت و مضرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و لبستگی سفر و علم و جذام و عبید و گرفتاری گریختہ و اعداد پریشانی آبا و اہل بقاع و خاندانہای قدیم

و در خانہ ۱۵ و ۱۶ ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلات این خیر و ظہور بعضے از ترائیب بر وجہ نافع و **بالخاصیت** بر اتمام مہمات و بری خزائن و سلامتے و فائن و انتفاع از چیز ہائے فے الجملہ و بر تحول در آخر عمر و بقا و ثبات موا ریث و کنوزات و املاک و موقوفات و سنن مدتہائے مدید و بری ابوین بسیار و آبادانے شہر و مملکت و بر ازدیاد املاک و حصول ملک و مسکن جدید دیگر و بر وجود کمد و دفینہ و المعنت حب یا ال و صحاری

و اللہ اعلم

اما چہرہ در خانہ اول خوشحال ست جہت قوت حرارت و تعدیل رطوبت و درین مقام حرف قاف
و بدو مخصوص ست و دلالت دارد و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات اینخیر
و بالخاصیت بر آمدن چون از موضعی و یا آلودہ شدن جائے بخون یا سرخی و بر وحش زندان
و ذبح حیوانات و قصاوے و قصابی و ختان و ازالہ بکارت و امثالہا و بر غلبہ خون و قوت مزاج و صفائے
روح و رغبت سیاست و حکومت و زبونی قدم بر اولین و عجز ضد و معارض و مدعی و اندک شوریدگی
طالع با نصرت و خیر و قلت انتفاع از عمل و منصب با دوام آن

و در خانہ دوم قوتش ظاہر ست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وے و مدلولات اینخیر و ظہور بعضے از ہوائیت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر آمدن گوسفند سرخ و یا گوشت
و یا چیزے سرخ بقبض و بر قدم غائب و تسلط ازواج و تحکم و تندی طبع مصاحبان و ستم شریکے
شرکا و خوردن اودیۂ گرم و تیز و بر ملاقات دوستان سپاہے و پوشیدن جامۂ سرخ رنگ و بر
ریختن سرخے بر جامۂ و بر خوردن طعامے سرخ رنگ و بدست آوردن وجہ معاش و غضب و عنف
و وقوع معاملات روزی و حرمت مال و بسیارے خرید و فروخت حیوان و بر دزدی کردن حرم و اہل
و احداث گرفتن و کثرت انتفاع اولاد و دوستان از منصب و عمل

و در خانہ سوم متوسط الحال ست جہت کثرت حرارت و قوت رطوبت و درین مقام حرف ج
و ق بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات
اینخیر و بالخاصیت بر حجامت میان کتفین و قدوم خویش و حیوۃ و تسلط زن بر پدر و بر بیمارے
و نزاع بر سر آن یا حمامی و باغبان و ہمسایہ و کناس و سقا و پلید شدن آب خوش و بایعات ظروف
و بر استقرار امر حکومت بر سیع و سیاست و بر گذشتن مصاحبان تحصیلات و ازواج بتصرف
اموال شوئے یاران و بر رونق و کرے حمام و وقوع حوالۂ باتع نزدیک و خرابے فالیز
و اللہ اعلم بالصواب

و در خانۂ چہارم ضعفش ظاہر ست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجہ سفر و بالخاصیت بر قدوم ترکے ذلیل
و خواہندہ و بر وحشت خاطر بد ساز اہل صلاح و قضایان و امثال اینہا و بر سکون در مقام و
منزل با پریشانی و بر مطالبہ از املاک و مشتغل شدن سائل و بر عدم انتفاع از پدر و مقام سکون
و بر وقوع در خانہ سائل و بر سوختن رخت یا فرش و بر مخفے ماندن سرانجام عاقبت سال یا مرا دیا

اہل سلاح دخون ریزان وبر مردار شدن ظروف در خوت وتلف بعضے وبر مذلت دوستے

ودر خانۂ پنجم ظاہر ست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیز وبالخاصیت بر ختنہ کردن وفصد کردن فرزند خویش وآمدن خبر ترکان وزیادتی حرامی وبر سرکشے معشوق ومنازعہ خویشان واحباب ودستان وبدی مراسلہ وتنگی تحس وبر مواضع طرب وعشرت وعدم مسائل بدان وقلت نقل وحرکت ولذت وانزدیاد دخل ابوین بسبب تبلیغ وغنیمت وبر کثرت صدای نقارہ واکثر جہت طلوی وشادیانہ وبر ظہور آتش وشمشیر بازان وبر ناسازگاری

اولاد بایک دیگر وزیادتی حرارت وخون در مزاج ایشان واللہ اعلم

ودر خانۂ ششم ظاہر ست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وی ومدلولات این خیز وظہور بعضے از ہوائیت بر وجہ نافع وبالخاصیت بر وقوع امراض وموی ودر دہان وطواعین وسرخ وباد خصوصًا وانزدیاد عبید وخدم وکثرت دزدی وبر قطاع الطریق وبقتل آمدن گنہگاران وصید وگوسفند بسیار وانسقاط حمل وبدی سلاح بگرمے وتنگی علاج بفصد وحجامت در عات وشق وداغ وبر وقوع سحر ہای بد وگرفتاری گریختہ وبر ہی دار الشفا وبر آمدن چیزے

سرخ لقیض اولاد واحباب وخویشان

ودر خانۂ ہفتم ظاہر ست درین مقام مزاج آخر روز سہ شنبہ وشب شنبہ دارد وبست وہشت عدد نیز دارد ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این خیز وبالخاصیت بر استحصال مطلوب البتہ اگر لحیان در نفس بود وبلا تکرار بر دوستے نمودن ضد وسلامتی غائب وضد وزبونی دعوی ومعارضہ وبر مرگ وقتل دزدان وبر طول حروب وفتن ونزاع وحصول امور بر وز بعد دنند گور دیا بست وشش ماہ وتا بعد چہل ودو سوز وبر نادرستے عہد وشامتی کلی وعقود وبر منازعہ شرکا وامارت وباغات نادر وبر قلت امنیت وبر فارغ شدن از قصد وہلکہ وبر تنگی دخل وخرج طبیب وخدم وعبید وبر ملالت قضات ونواب وانتفاع تمام از باغات

وورد برا زاسفے برزخ بحکم واللہ اعلم

ودر خانۂ ہشتم ظاہر ست واین مرتبہ لیکن او مقرر ست ودلالت مے کند در خانہ برین امر کہ قران وی در بیست سالگی بود واگر بگذرد وشصت سال روز سہ شنبہ خوف باشد واللہ اعلم وبالذات دلیلست بر ضعف حال منسوب وی ومدلولات این خیز وظہور بعضی از ہوائیت بر وجہ ضرر بالخاصیت بر کثرت تمرد وشہادت روح وحقارت قبور ونہادن بریان در تنور ووقوع تہمت

وبیم وحبس وزجر وقید ومطالبۂ ظلمہ وبراندود ومکارد ومنازعت ومطالبۂ قرض خواه وعدم انتفاع
از مال غائب ومیراث وخرابی املاک ودرد ونامرادی عدو ومعارض وپریشانی کارکنان وسرکاران
ودیری زندان قاضی وقصور قنوات ووحشت مقام اجداد وگرفتاری غائب ودرد پشت یا گلو ویا
پہلو وبرنکبت اہل سلاح بتخصیص از دوستان

ودرخانۂ ہشتم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات برنیکی حال منسوبات وے
وبدلولات این خیز اما بالخاصیت برسرخ کردن کاغذ وسلاحے از دست رفتہ وبرمشقت و
بستگی سفر وبرحصول علم قصابے وحجامے ودعاوے میرشکار وصیادے وبدے آثار سائل
وازدواج واصحاب وافراط وتفریط در اعتقاد وعبادت سائل وبرقلب تعلیم علوم دینی وآداب
کثرت سیاسات پادشاہی ونا ایمنے راه وبرسرکشی فرزندان وغلبہ یافتن اوشان ومرض ابوین
وکثرت عبید الیشان وبرتہیہ کردن وتغیر ہوا وبرعلت پستان حیوانات ونزاع دامادین

ودرخانۂ دہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برنیکی حال منسوبات وی ومدلولات
این خیز وظہور بعضے ازہوائیت بروجہ نافع وبالخاصیت برمحاربۂ سلاطین وحکام وسلامتے
ازدیاد مدفونات ومکنوزات وحاصل باغ وخاک مسکون وازدیاد دولت ومرتبۂ سائل وغضب
حکام وبربوستان وستم عمال بررعایا وبرشوکت مادر وبرانتفاع حکام ازحصول املاک نزدیک
سائل بارادہ وبرحرکت پادشاہان ولشکرہا وبرمرض فرزند دوست وبرغلبۂ زنبور عسل

ودرخانۂ یازدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برتوسط حال منسوبات
وی ومدلولات این خیز وبالخاصیت برمضرت ازعشق وبردکوده حمل ونقصان جران وبدحلے
طبیب وزبونے خبر وتحکم وتہدید مضمون نامہ وپیغام وسلامتے نتائج دوزدیده وبدفعلے اولاد واحباب
وخویشان وبیم ازسحر ودرد وکید وشبات ورقیب بالعیب وبرمضرت یافتن ازاحباب وخویشان
ازضد واہل سلاح وبدے سفر خویش وہمسایہ وبسیارے سیاست ازمحتسب وخرج
مال حکام جہت یراق لشکر حرب

ودرخانۂ دوازدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برضعف حال منسوبات
وے ومدلولات این خیز وقصور ازہوائیت بروجہ مضر وبالخاصیت برزجر وسیاست زندانیان
وبرعدم انتفاع ازحاصل املاک وباغات ودرد ووقوع ظلم براہل زدایا وبقاع الخیر وغم وقید
اولاد واحباب وخویشان وبستگی وبدی سفر ابوین وآفت چہارپای بزرگ وممکن کہ آشتے رنج

خود و برگم شدن چیزہا و برگشتہ شدن طیور و مردن آنہا و برنکبت عدو و خصم و تلف مکان ہائے خرد و حاصل معاملات اعداد اضداد و قضات و نواسے و برسقوط دوستے از چہار پائے بزرگ
و در خانہ سیزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر ازدیاد و سلامتے نفس و عدم یمن قدوم و ثبات نبات و عزایم و رغبت خاطر مردم بمخاصمت و اصیاد و زبونی طلب و بر میل ملازمت حکام و سپاہ گری و بر انتفاع از اہل صلاح و اسفار بعد مشقت بسیار و بر معدوز بر جمیع اہل جیش و بر غائب شدن برصدر و بر قرار تخت و کثرت صند کردن احکام شرعے بوجہ سیاست و قصاص و توسط منصب و بر عمل ابوین و بر شیوع ظلم و جور
و در خانۂ چہاردہم ظاہرست و دلالت مے کند و درین مقام اہل بریراو رانہ عدد دو داوہ اند واللہ اعلم بالذات بر نیکے منسوبات وے و مدلولات انجیر و ظہور بعضے از ہوائیت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید یاد اد حکمی و سپاہی و بر قدوم غائب و بر طول قید و محن و بر خلاص از شر و رو بر رسیدن فتحنامہا و ایلچیان بعظمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج و معامل و بر بستگی زنان و جنایت مصاحبان و قوت اعوان و ستم شریکے بر کار و نیکو گذشتن معاش از ملازمت حکام و ظلمۂ بزرگ و بر ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم و خدم و عبید و ثبات منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان
و در خانۂ پانزدہم و شانزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات انجیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر مضمون عواقب امور و مسخر شدن مہمات بخرابی و انتہای آخر عمر بقصہ در خبر و امراض قبیحہ و بر نکبت امرای و پای تخت بتجسس از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یافتہ سائل و بدی سن و تلف انچہ بمیراث گذارد و بر پریشانی مملکت و شہر از باغے و بر ہدم بناہا و تلف مکنوزات و بر مضرت خزینہ از دزد و عدم انتفاع از چیزہا و نا ایمنے از خیال بد و صحاری و خطر پدر از مرض و قصر
اما بیاض را در خانۂ اول ضعفش ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وسے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر ضعف دماغ و مزاج و بہیتے در طلب و افکار و بر اشتغال بامور بے انجام و بر مکیدت صنر و بدی معارضہ و بر مغلوبیت در نزاع و دعا وسے و بر دوام شغل و عمل و منصب ابوین با قلت نفع و ہیم مضرت

ولتوسط قدم سائل برالبین وبرمرض ناف وسینه ورحم عورت وغیره وبرافتادن لک سفید برتن وقلت
شیر قصور کا تخذ و سفیدینه ورغبت تعطیل وبرکثرت بخارات عصبی

وور خانه دوم متوسط الحال ست جهت کثرت برودت وقوت رطوبت وورین مقام را اهمال
بدو مخصوص ست وبعضے از متاخران محققین اورا درین خیر مزاج فرح داده اند ودلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت برآمدن
چیزے سفید واندک بقبض وبرکثرت تناول لبنیات وبرجمال وپاکے ازواج ومصاحبان ومحارم
وبرزیاده بودن دخل از خرج وبرراستی شرکا را وقدوم غائب ورغبت اسفار نافع وبرخرید وفروخت
سفیدینه وچیزهاے سفید وبرقرار عمل ومنصب اولاد واحباب وبرملاقات باصدوستیکے وبراستعمال
آلات چینے وبرپوشیدن لباس وریختن چیزے برخانه والله اعلم

وور خانه سوم قوتش ظاهرست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے ومدلولات انخیر وظهور بعضے از رائیت بروجه نافع وبالخاصیت بر شست وشوے
رخوت وتن ومسازگاری میان زن وشوهر ورونق تمام وقدوم همسایه وخویش باتحفه وبرتحدید آب
حوض وحمام وباغات وظرف واوکثرت بلغم وآب درطوبات وشیر وفواکه وبقول باکوزه برقرار امر
سلطنت بخوبی وبرانتفاع از حمامے وسقا وباغبان وبرترکیب مال وکثرت دخل ازدواج واحوال
واصحاب وشرکا وبرودستے وقلت حسد خویشان وبرازدیاد باغات نزدیک وزحمام

وور خانه چهارم خوشحال ست وورین مرتبه مزاج آخر روز دوشنبه وشب جمعه دارد ووعده
نیز دارد وشرف دال جهانه نیز درین مقام بدو مخصوص ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت برانیت مقام ومنزل ورونق
حال پدر وبرنفع از ضد قوے ومخفے ماندن اسرار وخوشی عاقبت سال زناه وبرازدیاد ملک نزدیک
وبرتزیین بیوت وسفید کارے وبرتعمیر خلوت خانه گنجینه وامثالهم وبرترتیب جامه خواب وتیاری آلات
وبرحصول مطالب همسایه وخویشان ووسعت رزق ایشان وبرتجدید ظروف وآلت خانه وبرسیاه
بقچهای رخوت وبستن یار سفیدینه وافزونی اعمال وبرمبارکی بروجی مذکور برسائل

وور خانه پنجم ظاهرست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات برضعف حال منسوبات
وے ومدلولات انخیر وتصور بعضے از مائیت بروجه مضر وبالخاصیت برمرض کودکان واحباب
وخویشان وبرنکبت ضد وظهور موانع طرب ولهو وعشرت وبرمضرت از مزاج ومنزل از

نقل و حرکت و بسیار سے نامهای بی اعتبار و پیغامهای زبون و اخبار دروغ و اراجیف و بر وقوع زفافهای حرام و مضر و بر گرفتاری رسل و جواسیس و بر رسیدن تحفه سفید مثل سهل و یا چیزی سفید و قلت دخل ابوین

و در خانهٔ ششم ظاهرست دلالت می کند والله بالذات و بالیست بر حصول فوائد از بندگان و خواستگی و رسیدن غائب و دلیل مرض و دل تنگی از احوال خود سفر چیزی و یافتن گم شده و نیافتن مراد و بیمار را بیم بود یا در کشد بیماری وی و زیادتی غلام و کنیز و حیوان و با لخاصیت دلیل نکاح مختارست و مبارک و فواید از زنان مجوزه و خیانت شرکا و خصومت که آخر آن بصلح انجامد و بار نهادن حامله بزودی و آمدن غائب و دزد گرفتار شود والله اعلم

و در خانهٔ هفتم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر قوت اضداد و معاندان و بر رواج کار قضات و بر وقوع عمود نا استوار نافع و بر قوت زن و دامن وی و سلامتی غائب و کثرت نکاحهای مبارک و بازار گرانی نرخ و شوکت و اضداد و شرکا و میراث و از دیاد باغات و درد و بر خوف از ضد بلا ضرر و رونق کار طبیب و خوشی از بسیاری دخل و معاملات نافع خدم و عبید و بر غلبه شدن آبها و نفع سفر و بر تعمیر دولاب والله اعلم

و در خانهٔ هشتم ظاهرست دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر بیم هلاک رنجور و بر توقف مال غائب و قلت انتفاع از میراث و از اموال دور و بر ازدیاد آب کاریز و مزیل آن و بر بدحالی غربا و محبوس و بر تیمار قبر و مقبره و تجهیز میت و غسل و تکفین پدران و تعمیر مدفن و بر بستن آب در زمین و بر گل کردن و بر باد انداختن قرض و بر وقوع غربت و بیم تهمت و قلت غم و بر قرار املاک ابوین و اولاد و احباب و دوستان و خویشان و بر پریشانی از جنبش اهل دریا و بر اتفاق ضد و اهل حسود با یکدیگر در عداوت سایل باشند و بعضی گویند که در خانهٔ هشتم دلیل کند که از غم و اندیشه خلاصی یابد و خطر صاحب مال در دست رنج سالگی و سی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال رود و شنبه خوش بود

و در خانهٔ نهم ظاهرست و این مرتبه بسکون او مقرر نیست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر تبعیت حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قسمی بعضی از نایت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض ابوین و اطفال سائل و بر ناکامی و بر اسفار و بستگی سفر پر خطر و سفر بحر و بر عدم حصول علم

نافع و بر زبونی خواب کردن و بر ضائع شدن از دست رفته و بے نفعی بدست آمده و آئیده و نامقبولی آثار سائل و از ازواج و اصحاب و اعوان او و بر نکبت ضد و عدو و زبونی او و بدست سائل و بر قلت

عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بدحالی سر پوشیدها و طفلان

و در خانۂ دہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و **بالخاصیت** بر بسیاری غسل بحال و انتفاع سائل از عمل و منصب و دوام آن و از حاصل املاک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غسل میت و تکفین او و بر میانی مالک و ترحم حکام و بر زبردستان و بر سلامتی مظروفات و مکنوزات و مدخرات و نیکے اعمال و آثار پدر و اقربا و بر بودن سائل در مسکن بخوشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب و بر رسیدن

خطا حکام و اللہ اعلم

و در خانۂ یازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ علم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و ظہور بعضے ازمائیت بروجہ نافع و **بالخاصیت** بر شوکت ضد و بر وقوع آثار از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیارے سفیدیہ و لبنیات و بر بیت المال از ترکات و کثرت کفایت عمل جہت حکام و نیکی بحران بصحت و بسیارے مکاتبات و مراسلات و ہدایا و تحائف و بمراد رسیدن از عشق و بر دلالت مولود و فائدہ علاج ببردی و تری و ازدیاد

نتائج حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سہولت قریب

و در خانۂ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و **بالخاصیت** بر سہولت قید و حبس و خلاصی محبوسان و مفیدان بتوقف و بر بسیارے حاصل باغ و ملک و دور و بر تعمیر جاے طیور و قبور و غسل و تکفین مادران و بر تزویج زوایا و بقاع الخیر و بر قلت مکر و خصومت ضد و عدو و دوستے معارض و مدعے و بر کم شدن غم اولاد و احباب و سہولت حبس الیشان باخیر و عافیت و بر حصول چارپاے بزرگ سفید رنگ و بر سلامتے

گم شدہ بامید حصول

و در خانۂ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے ازمائیت بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر مرض سائل و کودکان بر بدی طلب و سستی نبات و حشمت و نفعی در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت از حکام و اخوین و بر مغلوبیت در نزاع و دعاوے و بر نکبت عدو و بر پریشانی پای تخت و کثرت

عزل و ناروائی احکام حکام شرع وغیره و بر بدی عمل و منصب ابوین و تعبیر خواب و برکندی تیغ و زبونی
سرتراش و بر بسیار سستی قوت ضعفا و طفلان مردم و بر بدی آثار احکام و نامضبوطی مملکت

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست و اهل بر بر درین مقام او را هفتاد و عمده و داده اند و دلالت می کند
واللّٰه اعلم بالذات و لیاست بر توسط حال منسوبات وی و بدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حصول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیاده بودن دخل از خرج و بر امید تجدید نکاح و
کثرت معاملات نافع و بر پاکی زن و مصاحب و راستی شریک و ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بر
قلب محن و قیود و شرور اعدا و بر قدوم غائب و رسل و ایلچی حکام و خواقین و بر وقوع عشرت
با محارم و بر دوام منصب و عمل و اولاد و احباب با انتفاع و تسکین سفر خدم و عبید

و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهر ست و دلالت می کند واللّٰه اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و بدلولات این خیر و بالخاصیت بر تخیر شدن جمیع عواقب امور بخیر و خوبی و صلاح و رفاهیت
آخر عمر و اختتام امور بر وجه مرضی و بر پری خزائن حکام و اجرای آثار خیر یافته و استقرار سخن
خستهٔ سائل و بر بقا و ثبات امور و بناها و مکنوزات سائل و طول عمر ابوین و رونق حال شهر
و مملکت و بر حصول مسکن و مالک دور و بر امنیت دور و بر امنیت جبال و صحاری

اما النصرة الخارج در خانهٔ اول قوی ست جهت قوت حرارت غالبه و بد و یبوست معتدل
و درین مقام مزاج روز یکشنبه و صبح پنجشنبه دارد و دلالت می کند واللّٰه اعلم بالذات بر نیکی
حال منسوبات وی و بدلولات این خیر و ظهور آنچه بحرارت ناری انسب بود و بالخاصیت
بر قوت حرارت بدن و دماغ و افزونی صفرا و حدت ذهن و کمال عقل سائل و طالب بودن
با مور مبارک و مهمات عالی و بر سعادت ابتدای آن و بر میمنت قدم سائل بر ابوین و بر تبدیل منصب
و عمل و شغل ابوین به اولاد و بر انتفاع از جانب شرقی و نیکی حال ماضی و بر دولت چند و بر گذشتن
اوقات عمر سائل برفاهیت و حکومت و بر غضب و تحکم کردن سائل و بر انتفاع از کار آتش و
بر مبارکی روز مذکور بر سائل

و در خانهٔ دوم خوشحال ست قوت همان حرارت غالبه و بد و رطوبت معتدل و دلالت می کند
واللّٰه عالم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و بدلولات این خیر و ظهور آنچه بحرارت
هوای انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر خروج مال بارادت و مصلحت و حرکت خلط صفرا
در امزجه و بر تنظیم ازواج و ازدیاد مرتبهٔ مصاحبان و شوکت اخوان و حسن شرکت شرکا

و بر محفوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم و خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر حلاوت اغذیه و اشربه و نفع از بیع نفائس و حلویات و بر وسعت معاش و قلب دله و بر توقف غائب و افزونی عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان دوست و یافتن راحت از بزرگان و مهمانے کردن ایشان
واللہ اعلم

و در خانهٔ سوم ضعیف ست جهت ضعف نقطهٔ ناری و حرارت هوای و درین مقام حرف شین معجمه بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر استحکام بافراط و بر وحشت از خویش و همسایه و حمامے رستا و کناس و باغبان و بر غوغای حکام و رحمام و آب گرم و دوستان و باغات سائل و بر خالے شدن حوض و بخرج یافتن بالیعات ظروف و دخل مستراح و بر وحشت خاطر حکام از عدم نقاط حلکے و بر مرض چشم و بر زبونی معیشت ازواج و اعوان و مصاحبان و محارم و بر کسر حرمتها و قصور دولت و شکستن گرما

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهت ضعف نقطهٔ هوائے و قوت یبس ناری با تعدیل حرارت وے دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات این خیر و بالخاصیت بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با تردد خاطر و غضب حاکم و دید رو بر حالے عبید و نزاع و غوغا و بیع ملک و خانه و نزول حکام در مسکن و ملک نزدیک سائل و بر کشادن در انبار و گنجینه و بر طلاکاری ظروف و کتب و بیوت و بر افشای اسرار بوجه نیکو و بر قلب احوال و انتقال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر مبالغه در تکلف مسند و فرش و بر خرج موالی

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و درین مقام حرف ہا بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بنا بر یت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مراد از محابیت و برادر و یاد اولاد و احباب و خرمے از ایشان از خویشان و بر وقوع طرب و لهو و شادے از اخبار خوب و کثیری اتحاف و هدیه و مراسله و بر نوازندگی و عشرت و بر غلبه کردن مردم بعشق و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش او بین و بر رسوا شدن جواسیس و بر ظاهر شدن بازیگران و عود آن نیکو و بر رسوا شدن بخوش دلی

و در خانهٔ ششم ظاهر ست درین مقام حرف واو و ث بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بهوا انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر [illegible]

سحر و کثرت شعبده و تفرج و خوانندگی و بر سهولت وضع حمل و آزادی بندگان و بر ازدیاد خدم و عبید و چهارپایے خرد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اہل جمال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر وسعت رزق و نیکے معیشت اولاد و احباب و رسل و خویشان و براحت و ازدیاد و طواعین و امراض عام و بر خالی شدن دار الشفا

و در خانهٔ ہفتم ظاہر ست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر فتح انکحه و نقص عهد و مواثیق و عدم انعقاد بیوع و بر وقوع معارضات و دعاوے و بر صد و تهدید و انگیز از خدو و حشت خاطر از دزدان و بر رستن مهلکه و خطرها و بر ارزانی نرخ و منازعه با شرکاے میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قصنات و نواب و اجداد و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیع باغات و در دزبونی احکام دار القضا و نومیدے از مشارعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانهٔ ہشتم ظاہر ست و دلالت مے کند بر این امر در خانهٔ ہشتم که از مکر و غم و خوف ایمن گردد و میراث یابد و قرابتش در سے و نه سالگے بود و اگر بگذرد و دو صد و بست سال رسد و در روز یکشنبه مرگ بود و الله اعلم و **بالذات** دلیلست بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و قرض و زجر و خوف تهمت و کدورت و بر برون آمدن غائب از مقام غیبت و بر سرگردانی کشیدن سایل و در غربت باخیر و عافیت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلت انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک دور و بر منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طلسم و ظاہر شدن جاے دفن چیزها و بر بطلان آن و بر برون آمدن جاے کاریز و ترک کار تخم و طلب آن و بر طلا کاری گور خانها

و در خانهٔ نهم ظاہر ست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظهور انچه بجرارت ناری النسب بود بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر ازدیاد اولاد و خرے از ایشان و حصول علوم نافعه و وقوع اسفار مبارکی و بجانب شرق و بر سلامتی از دست رفته و شرا انچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب وغیره و دیدن خوابهای عالی و بر پاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سنن حسنه از سایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض الوین و بر القاے آثار خیر

و در خانهٔ دہم ظاہر ست و این مرتبه بسکون او مقر ست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات**

بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بحرارت هوائی انسب بود بر وجه نافع والله اعلم
و بالخاصیت بر تسلط و تعظیم حکام و یافتن مناصب رفیعه و عنایات از حکام و بر انتفاع تام از عمال
و ملک نزدیک یا بقاع وغیره و بر ملاقات نادر و نفع وارث و یا حرمت نطفه اولاد و سائل و بر معانی املاک
و بر ازدیاد ودل و قلب سکون در مسکن و منزل و حرکت بخوشدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب
و بر ایمن شدن پدر از اضداد و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه والله اعلم

و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر قلت نتائج و شیر حیوانات و رفع سحر و حرکت محتمان
و وقوع مدبران بر بیت المال و بر سرعت بحران و بر غیرے تحفه و معظات و مضمون نامه صحت اخبار
و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و سرعت وضع و عتق و عموم امراض با خیر و عافیت
و سلامتی و زدیده یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از ضد بلا
و بر بخش کردن حلواے شب غریب

و در خانه دوازدهم ظاهرست دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ترک دشمنے دشمنان بزرگ غالب و خروج
چارپاے بزرگ باراده و بر قلت انتفاع از حاصل املاک و روبر مفارقت بعید از دوستے
و بر آزاد شدن بندیان و گم شدن طیور و بر پریشانی اهل زوایا و بقاع و بے رونقی آنها و بر قلت
غم و قید اولاد و احباب خویشان و علم و خواب ابوین و بسیاری سفر پدر و بر بدست نیامدن گم شده
و بلا مت بیت المال حی و بر قلب موی و قوت

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فرح خاطر و طلب
بزرگی ها و التفات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و یکی که کیمیا آموزد
و یا اعمال طلی و حلی ساختن وغیره و بر تنگی تغیر و ظهور آن بخوبی و بر ازدیاد عزت و فرزندزادها
و مبارکی قدم سائل و صحبت و وقوع انتشار در عدل و انصاف و بر سعادت سائل از طرف شرفے
و ملازمت حکام و بر زبونے عدو و ضد و معارض و بر رفاهیت پاے تخت و نفاذ حکم حکام
شرع وغیره والله اعلم بالصواب

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بر برادر را شانزده عدد داده اند و دلالت

مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حرارت هوای انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ارباب اخراج و دفع و رفع و بر خرمی از ازواج و اعوان و مصاحبان شرکا و بر سرعت معاش و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و بر خلاصی از محن و قید و دوشر بزودی و بر توقف غائب و بر ملاقات بزرگان و شیربانان و زرکاران و بر کثرت عشرت و قلب معاملات و ازدیاد دولت بر احباب

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار نیافتن عقود و بیوع و کثرت دعاوے بلا فیصل و فرار حروب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات بسیار در دیوان و دار الشرع و بر مخالفت اهل قبائل و شهر با یک دیگر و بر هم خوردن معارک و مجالس و بر تردد خاطر حرامزادگان و مسلمان و بسیارے بازدیاد اموال حکام و بر رفع مرض حکام و بر وقوع نقل مکان باراده و خوشے و بر امنیت مملکت فی الجمله و بر رفع ابر و تیرگی و بر حدوث گرما و در خانهٔ شانزدهم ظاهر ست و درین مقام یک صد و سی و شش عدد دارد و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر و عافیت عمر و مهمات حرکت باختیار و مفارقت از دوستان و قلب بقاء مشغول جانب امور واهیه مثل حرام و انچه بمیراث گذارند و بر میسر شدن مهم چون از حد دندکور بگذرد و بعد ده سال و بر خراج مکنوزات و بیع و املاک دور و بر رهن و اجاره دادن آن و نزول شدن مسکن و ورود بر بسیارے اخراجات حکام و بر ظهور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اشیا و بر امنیت خیال و صحاری طرف ولایت

اما النصرة الداخل در خانهٔ اول ضعیف ست جهت ضعف نقطه بائی و برودت ترابی و بعضے از محققان متاخرین او را درین مقام مزاج نصرة الخارج داده اند و دلالت مے کند والله عالم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و بالخاصیت بر سلامتی مزاج و احوال و ضعف و نکبت دشمنان و معاندان و ضد و بر خرمے از عدم مضرتے مطموع و بر شکستن سرما و سستی افکار و طالب وے و قدم سائل برابوین و بر ملازمت حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع آنها از عمل و منصب مقرر و بر یافتن محبوبے کهنه را در موضعی که انتفاع معهود از ان مشکل بوده بتنزل مرتبه قضات و رجوع ایشان بصدد رد استغاثه نمودن

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست جهت ضعف قوت خاکی و قوت رطوب ہائے بالتعدیل برودت و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و بالخاصیت بر ملاقات صلحا و متشرعان و ازلجیان و بر قدوم غائب و شخصے کہ بجہت دوست خود علاجے و یا امداد سے جوید و بر رطوبت اغذیہ و پاکی ازواج و اصحاب و راستی شرکا و رسوا شدن و زیادہ بودن دخل بر خرج و بر آمد معاملات و بر قلت معاونت اعوان و بر وقوع مصالحات و تناول طعام عرس وغیرہ و بر انتفاع اولاد و احباب از عمل و منصب مقرر و بر تمیز و پاک داشتن لباس و اللہ اعلم

و در خانهٔ سوم قوی ست جہت برودت غالبہ و مدد رطوبت معتدل و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور انچہ بہ برودت مائل انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر انتفاع از خویش و زن و بید رو ہمسایہ و حمامے و باغبان و بر قدم انہا و بر غلبہ بلغم و شدن آبہا و میوہ ہا و بر قدم رونق حمام و بر پر شدن حوض و از دیاد بالعیات ظروف و کثرت انتفاع از آنہا و بر حصول مراد اضداد و خواتین و بر رفاہیت سلاطین و حکام و بر بسیارے دخل و معاملات ازدواج و شرکا و مصاحبان و محارم و اعوان و بر تعمیر حمام و حوض و نغل و اللہ اعلم

و در خانهٔ چہارم خوشحال ست جہت قوت و برودت غالبہ و یبوست معتدلہ و درین مقام حرف تا و سین فوقانی بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظہور انچہ برودت ترا بے انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر فزون بالعیات و بسیارے تعمیرات بی محل و بر از دیاد ملک و کتب و رخوت و ظروف و آلات بیت المال و اثقال و کثرت مداخل منافع در آخر سال و ماہ و بر حصول فرش مکلف و نو و بر مخفے ماندن اسرار و مخفیات بوجہ مرضی و مبارکی وطن و مقام و منزل و بر پری گنجینہ و انبار و ظروف و بر انتفاع از پدر و وقوع خلوت با احباب حسب دلخواہ

و در خانهٔ پنجم روشن بدو منسوب ست و ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و بالخاصیت بر رسیدن خبر مشوق و بر نکہت سند و فرزندان و احباب خوبش در سل و بر قلت نقل و حرکت و بہ ملاقات احباب باد غدغہ خاطر و بر وقوع لہو و لعب و طرب و نواخت قانون بر حسب دلخواہ و بر آمدن تحفہ و ہدیہ سہل و پیغام و کتاب قضات و اہل علم و

صلح نامہ چنانکہ باید زیادہ بودن دخل ابوین از خرج

و در خانۂ ششم ظاہرست و درین مقام مزاج شب دوشنبہ آخر روز پنجشنبہ دارد و حرف واو بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیر **و بالخاصیت** بافزونی مرض و سہولت وضع حمل و بیاری محابیت و زبونی علاج دیگر بیمہ بر سر مریض و قرآن خواندن و بر کثرت تعویذات و ادعیہ و افسونہا و شعبدہا و عیاری و قلت فقہ و بر خواندگی و طرب و بر کشاد بردہ و غنم و سیئے حال خدم و عبید و خوبی سحر و قید و بدست آمدن گریختہ و بر مشارعہ جہت بردہ و حیوان سم شگافتہ و بر غلبۂ اصطبل و بر بیماری این شب سائل

و در خانۂ ہفتم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور انچہ ببرودت مائی انسب بود بر وجہ نافع **و بالخاصیت** بر قوت اعداء و معارض و مدعے و دزد و بیم مضرت و غلبۂ الشان و بر وقوع عہود و انکہ نافعہ مطلوبہ بسہولت و بر تسلط۔ قضات و شوکت احداد و زیادتی کردن شرکا بر میراث و انتفاع بسیار از باغات و درود و بر ارزانی نرخ و بر نکبات با خیر و عافیت و بر بسیارے دعاوے دار القضا و ناراضی خصوم و عدالت در احکام و بر قوت غائب و میل او بمراجعت و بر کثرت دخل طبیب

و در خانۂ ہشتم ظاہرست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف ایمن شود و نکبت نباشد و میراث بیابد و فراغتش در پانزدہ سالگی و چہل سالگی بود اگر بگذرد صد و دہ سال در روز پنجشنبہ بود واللہ اعلم **بالذات** دلیلست بر نیکے حال منسوبات وی و مدلولات انخیر و ظہور انچہ ببرودت ترابی انسب بود بر وجہ نافع **و بالخاصیت** بر وقوع تہمت و قرض و ملالت و حصول مطلوب ضد و معارض و بر بیم حبس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورات و مکارہ بتوقف و خوف بر سکون غائب و غلبۂ میراث و بُری زندان قاضے و بر تجدید فتوات و چاہ آب و مدفن ذخائر و بر تعمیر آبہا و بر احداث مزارع و احیار اراضی و ازدیاد املاک و درو راستے و پاکی سرکاران و اکراہ و ازدیاد املاک و مساکن و عمارات ابوین و خویشان و اولاد و احباب

و در خانۂ نہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیر **و بالخاصیت** بر دیدن خوابہای راست بی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجملہ و بر توقف و رجوع بسلامت و بر حصول از دست رفتہ بتوقف و بر پاکی دین و اعتقاد و بر کثرت طاعت و بشرع و بر ظہور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

ومقبوسے آثار در مدة الحیوة از ازواج واصحاب او دلقباسے انچه بدست آمده دیا آید واللہ اعلم

ودر خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات انخیر و بالخاصیت بر ضعف حکام و بر حصول منصب و عمل وکم نفعے و بر پاکی اخوین و حفظ اولاد و نیکی حال باغ و زبونی حاصل ملک قریبے وکرایهٔ بیوت و خراب شدن بعضے مظروفات ومکنوزات ومدخرات و بر میانه ملک و وقف شدن بعضے و بر گرفتن عمل و ضبط آن و بر آثار خیر اقربا و همسایه و بر سکون در مسکن با دغدغه و بر ضعف مادر و اضداد و مدد طول مرض اولاد و احباب

وخویشان بآخر عاقبت واللہ اعلم

ودر خانهٔ یازدهم ظاهر ست و این مرتبه مسکن او مقر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالصواب بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات انخیر و ظهور انچه بر دوست مائل النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت بحر و احتسابات لا لقمه و ظهور اثر حیران و بر بیت المال اسلام و بر سلامتے بحران و ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و رسل و خدم و عبید و خویشان و بر غیر وضع باخرے و انوثت مولود و کثرت نتایج حیوانات خواجه و بنده زاد ها و بر عدم سهولت رقیت و بدست آمدن دزدیده و بر قوت اضداد و احباب و بر خوبی تحفه و مضمون نامهٔ خبر

ودر خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و درین مقام هشتاد و هشت عدد دارد و بعض گویند هفتاد و هشت عدد دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیر و ظهور انچه بر دوست ترابی النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت ضد و خصم و معارض و در ساختن معارضان و منافقان با اعدا بر حصول تمامے مقصود چون از عدو بند کو بر بگذرد و بعده با و بر انتفاع از حاصل باغ و ملک دور و بر بری زندان با سهولت قید و بر بری کبوتر خانه و توشک خانه و تعمیر آنها و زوایا و بقاع و رونق آنها و کثرت نفع معاملات اضداد و اجداد و نیکی آثار ایشان و بر عدم

قید و غم اولاد و احباب و سفر ابوین و برادر یا حصول چارپایے بزرگ و راهوار

ودر خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر سلامتے نفس و اعضاء و ضعف عدو و معارض و بر وقوع شکر از فراغت و بر میمنت قدم سائل بر دوستان در عزایم و نیات و مطلب و بر انتفاع از سفر و علم و عمل و پیشه و منصب فی الجمله بر نیکے افعال و قلب نفع از حکام و اخوین یا ایمن شدن از شر ایشان و بر ملالت اهل بالی و بحث بر زوالی نفاذ احکام و ظهور آثار مسلمانان از اولاد و حکام و بر اصلاح و خریدن اسلحه و رواج

بازار سلاح و بر اصلاح جور و ستم

و در خانہ چہاردہم ظاہر ست و درین مقام اہل بر برادر البست و دو عدد و داده اند و دلالت
مے کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حصول مقاصد و امید با گروہے و بر سازگارے از دواج و پاکی اصحاب و ضعف اعوان و راستے
شرکاء و بدست آمدن گرسنہ و پابدی و بر طول محن و قید و یا ضلالت و خیر و بر قدوم غائب و مہانی
و بر کثرت تزویج و معاملات بر حسب ارادہ و بر زبونے عشرت فنا بہا و قلت انتفاع اولاد و
احباب از شغل و عمل و منصب

و در خانہ پانزدہم ظاہر ست و تجربہ بقوت اشکال میزانست و دلالت مے کند و اللہ اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور آنچہ بر دولت مالی النسب بود بر وجہ
نافع و بالخاصیت بر انجام بیوع و عقود و آنکہ نافعہ میمونہ و بر اتمام دعاوی و قوت یافتن
و معارض از احکام شرع و حرمت و رواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از
دخول بسرعت و خوبے و بر بازگشتن امور بخیر و وقوع انتفاع از اشیا و بر رونق دیوان و
ادرار القضاء صدور و جمعیت قبایل و عشایر و مبارک و مجالس دین و اہل شہر و درستی سلاح و
خرار و عمال و صحت حکام و قرار در منزل و مسکن و امنیت مملکت و بدی حال مرض مریض و آمدن
حمل بسلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل و بر وقوع بارش و تیرگی ہوا

و در خانہ شانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظہور آنچہ بر دولت ترابی النسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر خیر
عواقب امور و متغیر شدن او باخر عمر بر فراہیت و حضور و لیکن باکری منافقان و اضداد او
بود و صرفہ معاش کند و بصلاحیت گذراند و بر وقوع آثار خیر یافتہ و سخن حسنہ مبشرہ و بقا و ثبات
ابنیہ و مکنوزات و میراث کہ گذارند و قرار حال شہر و مملکت و براز دیاد خانہ و ملک و در و جر بیری مادر
و پدر و بری خزینہ و وجود گنج و حصول اختتام امور و امن خیال و صحارے و طریق

اما عتبۃ الخارج در خانہ اول خوشحال ست جہت قوت حرارت و تعدیل رطوبت ہوائے
و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور آنچہ
بحرارت ہوائے النسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر رستگاری و فراغت از غم و محنت
و بر قوت حرارت و طول حیات با سقم اندک و عیب و بر قصور در افکار و تاہر و انیان و بر جزم برا[illegible]

ثلثا و برزبونی ابتدا ے آب و برطلب شفقتہا و میل حرکات عنیف و زبونی قدم برابوین و تبدیل
منصب و عمل ابوین با علا و مضرت ازان و برپریشانی طالع بالنصرت و غلبہ نمودن برضد و اتلاف
و ہرزہ و تندی برخفا و خاصہ دار ے و بر ظہور علامات سیختے

و در خانۂ دوم قوی ست جہت قوت ہوا ر غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انچہ ظہور انچہ بہوائیت انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت
بر حصول مال حلال و تحفہ نیکو و اندک بالنسیہ و بر تجدید النسیہ و نا سازگاری ازواج و ناراستے مصاحبان
و در ساخت دوستان با ۔ راد و برزیادہ بودن خرج از دخل نسبا خواست و بر عدم ذلت و غیرہ
حیرت و برزبونی اغذیہ و اشربہ با سازگار ے و بر تناول مسہلات و وقوع بیجوع نافعہ
حرارت وہم غائب و زیادہ شدن شغل و عمل و منصب و شہرت اولاد و احباب خویشان
یا مضرت یافتن ازان

و در خانۂ سوم متوسط الحال ست جہت قوت رطوبت ہوا ے و کسر حرارت وی و دلالت
مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ظہور بعضے از رطوبت ہوا ے مضر و بالخاصیت بر منازعہ
خویشان و ہمسایہا و باغبان و اہل حمام و در آب گرم نشستن و ستم شریکے و ابوین و بر قصور حمام
و خرابی بستان و باغ و حوض و رون سرا و تابعات و عراب و مستراح و تغیر دل و عسر معیشت
ازواج و مصاحبان و تلف اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و ہمسایہ و بر رواج
کارکنان و قصور کار سفائی و بر فروختن باغ و فالیز و حمام و پاکے و بر رو فتن و نشستن تحریفات
و بیوت درخوت و اللہ اعلم

و در خانۂ چہارم ضعیف ست جہت ضعف ہوا ے غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالصواب
بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجہ مضر
و بالخاصیت بر خطر پدر و خراج مالک و مسکن و انبار و گنجینہ و بر قصور اوانی و آلات خانہ
و احوال و فرش و کتب و فرح و تاراج و تلف بعضے و بر فاش شدن اسرار بوجہ قبیح و بر حرکت
از مقام بوحشت و بر سرگردا ے در آخر ماہ و سال و بر بے نفعی از پدر و تلف اموال در خوت خویش
و ہمسایہ و باغبان و سقا و حما ے و بر منہدم شدن عمارات و بر خیانت فراش و پیدا شدن حشرات در خانہ

و در خانۂ پنجم ظاہر ست و بعضے از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج انکیس داده اند و دلالت
مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وی و مدلولات و ظہور انچہ بحرارت ہوا ے

النسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فراغت خاطر اولاد و احباب و خویشان و بر وصل و بر ناز
معشوق و بر صدای موسیقار و عشرت تا از زل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شنیدن
پیغام های سهل و اخبار دروغ و اراجیف و بر دفع غم و طرب و لعب و چون تکرار کرده باشد بر رسیدن
تحفه و پیک و نامه و الا بر مراسله بغضب و بحکم و بر بسیاری اخراجات ابوین باراده و ضرورت
وسهولت معاشش ایشان

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و درین مقام بیست و یک عدد دارد و حرف خاء معجمه بدو مخصوص ست
و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از
هوائیت بر وجه مفید و خوبی و بالخاصیت بر رفع مرض و سهولت وضع حمل و کثرت سحر و شعبده
و قرار و عیاری و بدست نیامدن گریخته و خرج مال در مرض از دوار الشفا و ازدیاد برده و غنم و خدم و
سرعت از ادویه و خویشان وی بی صرفگی و مسهل و حقنه و شیاف و سرکشی عروس و بر دوستی معاشر
احباب و اولاد و خویشان وی بی صرفگی در خرج ایشان و بر بسیاری قتل صید و حرکت صیادان
و بر حصول مهم بعد سه هفته

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تنزل نمودن برد
اضداد و غلبهٔ معارض و دزدی و بیم از درد لنگ و بر فتح بیوع و انکحه و عقود و عهود و بر عزل قضات
و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و اجداد و بر بیع باغات و در کهسار و بر ارزانی نرخ بحکم پادشاه
بر کثرت دعاوی ورثه و نزاع ایشان و بر وقوع در مهالک بلا اختیار و بر انگیز کردن خصم در حق سائل
بر عدم بنا و منازعات و بر بدی دخل خدم و عبید و طبیب و بر مرض مقعد

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و درین مقام شب شنبه دارد و از خفتن تا صباح و حرف حاء مهمله
بدو مخصوص ست و دلالت می کند برین امر که خوف باشد از دشمنی حذر بکند و قرانش در
دوازده سالگی اگر بگذرد تا نود سال رسد روز سه شنبه والله اعلم و بالذات دلیلست بر ضعف
حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از هوائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر
گردانیدن در غربت و ناکامی و بر رفع غم و قرض و زجر و خوف و مکروه و تهمت و کدورت و قید و حبس
و بر خالی شدن زندان قاضی و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر افگندن چاه و کاریز و بر خروج
املاک و دور از تصرف و بر پریشانی کارکنان دیه و صغیر و محبوبات اخفاد و قلب انتفاع ابوین و

اولاد و احباب و خویشان از املاک خود و بر منازعهٔ شریکان و قصابان و خونریزان و الله اعلم
و در خانهٔ نهم ظاهرست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و ظهور از آنچه بحرارت ناری انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار و مشقت
ناگاه و ناخواه و سلامت و بر قلت غم و تعلیم و تعلم و بر دیدن بخواب فرشته را و بر شداید و بر زبونی آثار
سائل و ازواج و مصاحبان او و آنچه بدست آمده بود و یا آید دیار رفته و یار و و بر صحت فرزندان
بالکثرت مخاصمت ایشان با یکدیگر و بر عقاید فاسده و قلب عبادت و بی ادبی و بر رفع مرض والدین
و فرار بندهای ایشان و بر اندیشهای فاسده بی ثبات

و در خانهٔ دهم ظاهرست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد دخل و خروج خوارج و
مدعے سلطنت و بر ترقی سائل در مرتبه و مباحثهٔ اخوین و سلامتی حکام و افزونی عزت حفظ اولاد
و دارا و مادر و بر ظهور عمارات رفیعه با متناسبه و انتفاع از محصول باغ و ملک نزدیک و بر قلب
قرار و مسکن و منزل و بر استعمال و استخراج مظروفات و مکنوزات و مدخرات و زبونی آثار
اقربا و همسایه و پدر و بر ضعف اضداد و والدین و بر رفع مرض اولاد و احباب و خویش

و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تلف بیت المال و بر
سرگردانی زندانیان در طلب گریخته و بر وحشت دوستان و ضد و اضداد اولاد و احباب و خویش
و بر زبونی تحفه و خبر و مکتوب و حکم و بر مضرت عظیم ارباب عشق و بر سقوط حمل و مضرت علاج و بطلان
سحر و بدست نیامدن دزد دیده و گریخته و بر طبران مرضی بصعوبت و بدی آثار اولاد و احباب و خویش
و خدم و عبید و بر تلف نتائج چهارپایان خورد و بر بدی سفر و خواب همسایه و خویش حسود
و بر خلاصے محبوس و الله اعلم

و در خانهٔ دوازدهم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت مے کند و الله اعلم
بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از هوائیت بر وجه
سفر و بالخاصیت بر وحشت از مادر و حشرات و بر فرار نمودن زندانیان بادشاهی و بر مضرت
در آفت طیور و خرابی ایشان و بر امن از ضد و خصم و کثرت انگیز نمودن ایشان و قلب نکبت و انتفاع
از حاصل باغ و املاک و دو و بهری زر و یا دیقاع الخیر بغایت و بر کثرت حرکت مار بازان و بر تلف حاصل

معاملات اضداد و اجداد و چہار پایے بزرگ و بیم سقوط او مضرت از ستور و بعد دفع غم و قید و اولاد
و احباب و اللہ اعلم

و در خانہ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے حرارتہا بوجہ نافع و **بالخاصیت** بر سلامتی سائل و فرزند زاد ہا
و بر توجہ حکام بر فع ستم ہا و بر زبونی قدم و عزائم و نبات و بر کثرت تغافلات و بر قلت منافع سفر و منصب
و علم و عمل و انفعال تعب و بر حاضر جوابے و ہزالی و کثرت ضحک و عزل ابوین از منصب و ترک
عمل با ختیار و بر نا امیدی از احکام و بر وقوع حکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پایے تخت و بر مقام
حکام سنن و بر امن سائل از وحشتی و فراغت از محنت و بد حالی ضد و نا ملائمی آثار اولاد

و در خانہ چہاردہم ظاہر ست و درین مقام اہل بر برادر احبار ماہ دادہ اند و دلالت مے کند
و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از ہوائیت بر وجہ نافع
و **بالخاصیت** بر حصول مطالب و امید از باب دفع و خروج و بر قدوم غائب و آمدن چیزے
بقبض و بر متفرق بودن وجوہ معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری از ازواج و اصحاب و بر بسیر
شدن بیوع بسہولت و بر خلاصے از محن و قیود و شر دریکان و یر از دیاد مناصب و عمل اولاد
و احباب با وحشت و بر آلاغ گرفتن

و در خانہ پانزدہم و شانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال
منسوبات وے و مدلولات انجیز و تصور بعضے از ہوائیت بر وجہ مضر و **بالخاصیت** بر بسیاری گزند داز
باد در دزد و در طریق و بر عدم اختتام امور و انتفاع از املاک و بر فساد آخر عمر و بر خالی شدن خزائن
بوحشت و بر ہلاک خصم ملک و بر مضرت خلق از دو بر عدم بقا و ثبات امور و اہیہ و مکنوزات و ذخرات
و ابوین و املاک و بر خرابی شہر و مملکت و آثار باقیہ از موقوفات و مواریب سائل و بر نا ایمنے صحارے
و جبل و بر خروج ملک و خانہ و دور از زمین ملک از تصرف سائل و بر پریشانے از مقام
بوحشت و اللہ اعلم

اما نقی الخد در خانہ اول متوسط الحال ست جہت کسر برودت خاک غالب و قوت یبس
آن و درین مقام حرف بار شتنے بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال
منسوبات وے و مدلولات انجیز و ظهور بعضے وسوسات بر وجہ مضر و **بالخاصیت** بر سلامتی قوت
نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از محنتی و غمی و وحشتی و بر عدم ثبات در نبات

وطالب باو برتردد خاطر و توہمات زائدہ و اندیشہاے فاسدہ و فکرہاے دقیق و تندی مزاج و میل
نسیدو نزاع و قمار و فسق و سپاہ گری و سفر و حرکت پر مشقت و خطرناک و بر عدل و تغیر یافتن مرتبہ
الدین بانزل و برزبونی ابتدا از آب و قدم سائل بر الدین

و در خانۂ دوم ضعیف ست جہت ضعف خاک غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تصور بعضے از تراتیب بر وجہ مضر و بالخاصیت بر وجہ
ظہور ابر و تیرگے ہوا و بر خروج غلبہ بالضرورت و بر بیع اسلحہ و زیادہ بودن خرج از دخل و
ناسازگاری ازواج و مصاحبان و محارم و بر ستم شریکے شرکا و بر درماندگی اعوان و بر استعمال
اغذیۂ خشک و شور و بر پریشانی معاملات و مداخل و خرج سائل و بر توقف غائب بانتظار و بر تغیر
عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و مضرت یافتن ایشان از ان و بر دزدیدہ شدن لباس
بغیر محل و یا بعمد و اللہ اعلم

و در خانۂ سوم خوشحال ست جہت قوت ترابے و تعدیل میں آن و دلالت مے کند و اللہ اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور برد و سفید در اشیا و بالخاصیت
بر کثرت دلالان و سر تراشان نیک در حمام و در ہمسایہ و خانۂ خویشان و بر راحت یافتن از
شست و شوی و پاکی و در نفع از باغات نزدیک و فالیز و حمامے و باغبانان و خویش و ہمسایہ و زن و بیع
و از بیع باغات و خیانت و تیار محراب و حوض و بر سلاح و صید آب و بر ضعف امر سلطنت
از مخالفت افراد و بر کثرت خرج از ازواج و مصاحبان و اعوان

و در خانۂ چہارم قوی ست جہت قوت خاکی غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از تراتیب بر وجہ مضر و بالخاصیت
بر سلامتے و حدت مزاج پدر و انتفاع سائل از و و بر قلب سکون در مقام سائل و بر انتفاع
از بیع املاک و خانۂ مستقل و بر کشادن گنجینہ و انبار و نہانی و ظاہر شدن اسرار سائل و بر نقل
اجمال و اثقال و آلات بیت و زرع و تعمیر و بر کندن عمارتہا و مواضع جہت عمارت و بر گذشتن
عاقبت سال و ماہ بخیر و تردد خاطر و حرکت و اللہ اعلم بالصواب و الیہ المرجع و المآب

و در خانۂ پنجم ظاہر ست و درین مقام پانزدہ عدد دارد و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور رنگہا بر وجہ مضر و بالخاصیت بر انجام
مہم بعد یک ہفتہ یا بعد عدد مذکور و بر سلامتے اولاد و احباب و خویشان با تردد خاطر و نزاع

ایشان و بر معاشرت ہای مردم و میل طرب و کثرت لہو و لعب و قمار و دزدی و بر ملاقات از فواحش و مخنثان و بر نیکی مراسلہ و بر رسیدن حبس و بر قلت لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سرنا و زیادہ بودن خرج الوین از دخل و بر وقوع درشت

و در خانۂ **ششم** ظاہرست و دلالت سے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر آفت چہار پای کوچک و کثرت قتل و سرق آنہا و فرار عبید و خدم و حرکت جلایان قصابی و قالانی و بر صعوبت امراض و بحران انتقالی باسہل و بر بیم حاملہ و خوف طبیب و بدی علاج و بر سیاست شحنہ و عیاران و بر خانے شدن دار الشفا بوجہ گریہ و بر بسیاری قتل عبید بر مجرمان بقصاص و بر تقریر شقہ و نکبت منافق و بر فتح قلاع و فتح سورہا و حصارہا و خرابی درآنہا

و در خانۂ **ہفتم** ظاہرست و درین مقام مزاج روز سہ شنبہ و صبح سشنبہ دارد و دلالت کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انیخیر و ظہور بروداشت نافعہ و **بالخاصیت** بر وقوع محاربات و مخاصمات و منازعات خصوصاً میان جبال و بر قوت و فتنۂ اضدا و معارضات و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاسات شرعی و بحکم و تعظیم قضات و محتسبان و احداد و بر بیع باغات و در و منازعہ با شرکا ارث و کوہیان و بر غلبہ و قوت دزدان و بر ارزانی نرخ بحکم و بر پریشانی و خوبی مداخل و خدم و عبید و بر توقف و تحیر غائب

و در خانۂ **ہشتم** ظاہرست و درین مقام حرف ضاد معجمہ مخصوص ست و دلالت سے کند برین امر کہ از خوف ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد و قرانش در پانزدہ سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد تا صد سال در روز سہ شنبہ و آن از خوف شکم باشد واللہ اعلم اما **بالذات** دلیلست بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے تراتیب بروجہ نافع و **بالخاصیت** بر کندن قبر و فرار محبوسان و زجر ایشان و بر رفع حبس و قید سائل بہ نزاع و بر وقوع خوف بلاخطر و قبر و قلت غم و زجر و غربت و سرگردانی و تہمت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم انتفاع از میراث و مال غائب و بر حوالہ ظلمہ بر املاک و ور شائل و بر احداث کاریز مزرعہ و بر رواج کار آتش کاران و قصابان و مطلق خون ریزان و کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر ایذا یافتن سرکاران و کارکنان و خروج مال ابوین و اولاد و احباب و خویشان

و در خانۂ **نہم** ظاہرست و دلالت سے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال

منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور منسوبات مضر و بالخاصیت بر بدی اعتقاد و القاب و آثار سائل و بر زبونی بدست آمده و آنچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت تحنت و علم و تعلم و گرما با قلت نفع و بر حصول علم سیاه گری و صید و لعب و سر تراشی و آتش کارستے و بر وقوع سفر با مشقت و ناگاه و مراجعت بزودی و بر قلب آداب و صعوبت مرض الوین با خیر و عافیت و بر قصور امروین و بر نقصان در معاملت و در مال و بر وحشت اولاد و قلت پستان حیوان

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و بی وض بد و منسوب ست و بعضی فقط حرف یا را بدو نسبت کرده اند و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب و جه مضر و بالخاصیت بر ہلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغیر دل و بر عزل اما که دانا که و بر وحشت و مضرت اندا باد و از جمع مذکور و بر خراب شدن مناظر و بالاخانه و عمارات رفیعه و منظره فات و کنوزات و مدخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر وحشت پدر از اضداد و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و رسل و بر تلف مطالبه و حاصل باغ و اجرت حمام و دخل ملک مسکون و بر آفت نخل

و در خانهٔ یازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات دیگر مدلولات این خیر و ظہور بعضے بر و دات بر وجه نافع و بالخاصیت بر قسمت مال بیت المال و بر تلف زر دیده و قلب رقیب و ابطال سحر و سرعت بحران و بر نیکی علاعلاج بقصد و حجامت و مزید و بر زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت و خیره و بر مکر و دغل و مراسله و بر مضرت از عشق و بر سهولت وضع حمل و بیم مولود و بر آفت نتائج حیوانات و شیره و ہم بر زبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و خدم و عبید و بر سفر خویش و ہمسایه و اللہ اعلم

و در خانهٔ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از تراتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش و با اسپ نیکو بقبض و بر خلاصی زندانیان و بر قوم شلاشی و بار بازی و دو سبع داری و دفع حشرات با فسون و قتل و بر غلبهٔ نزل در بقاع و زوایا و بر قوت فند و منافق و قلت مضرت از ایشان و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر ابوین و بر رفع نکبت سائل و بر بہم سقوط از ستور و بر سلامتی گم شده با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شیر دگاؤ و استر

و در خانهٔ سیزدہم ظاہر ست و این مرتبه بسکن او مقرر است و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات

زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری ازواج و راستی مصاحبان و شرکا و بالخاصیت بر لذت اغذیه و اشربه و فائده معاملات و قلت معاندت اعوان و بر دوستی محارم با غیر و بر گرفتن عصاے بدست و با علم و طوق و بادبان و امثال اینها و بر قلت منفعت

اولاد و احباب از عمل و منصب

و در خانه سوم قوی ست مائیت غالب و درین مقام شش عدد وارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد آب و رطوبات و بر انتفاع از خویش و همسایه و حمامے و سقا و مردمے که با آب همم داشته باشند و بر چیدن میوهٔ باغ و بستان و بر قدوم خویش و همسایه و بر استقرار امر سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و ممر آب و بستان حمام و باغ و بر شفقت زنان و بر وسعت معاش

ازواج و مصاحبان و بر ترتیب بالعیات ظروف

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و بر ومائی و تعدیل رطوبت آن و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے بر ودات بر وجه نافع و بالخاصیت بر دلالت از جانب پدر و راحت از خواهر و بر امن مقام و منزل و بر تزئین و تعمیر بیوت و مخازن و بر نفع از ملک قریب و بر مرمت و پاکی و تکلف ظروف و آلات و فرش و بر تصحیح کتب و تزئین و تصویر آن و بر تجدید جامهٔ خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر مخفی ماندن اسرار و مدفونات و ذخرات و مکنوزات و بر وسعت معاش خویش و همسایه و بر کثرت عیش و فراغت در آخر سال و بر ما...

و بر سلامتی پدر و افزونی مال

و در خانه پنجم ظاهر ست و درین مقام حرف تا رشایشهٔ فوقانی بد و مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و جواسیس و رسیدن نامهٔ زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفه نالائق و بر خطر و بلیت عمد و قصد بر فرح خاطر ازان و بر قصور آغانی و ظهور موانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و بر مضرت سواری و بر تنگی معاش الوین و بر قلت انتفاع از محابیت و یا دجشنت و بدنامی و بعضے از محققان متاخرین

او را درین مقام مزاج عقیله داده اند

و در خانه ششم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات

وسے و مدلولات این خیر و تصور بعضے بر ودت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر ورازی مرض باہم عاقبت و بر افزونی خدم و عبید و چار پایے خورد و بر ملالت جہت مرضی و بری دار الشفا و بر رنج حاملہ و غلبہ بر سردی و بر سلامتی خدم و کثرت سحر جہت محبت و ظہور شعبدہ بازان و گرفتاری گریختہ و قلعہ قرار و غلو در دکان عطاران و مطب و بر بسیارے اصفیا و مرغان نیکو و مراعات انہار بر نیکی معیشت اولاد و احباب و خویشان

و در خانہ ہفتم ظاہر ست و درین مقام حرف زا معجمہ و نون و شاہد و مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وسے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از نایت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر وقوع عقود و عہود مبارک و بر قوت و شوکت و ازدیاد ضد و وسیم از ایشان و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر رواج دین اسلام و عقاید اسلامیہ و بر سلامتی غائب و اجداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی دزدان و مخفی ماندن و دزدے و توسط نرخ و علو در روا و اقتضا و وسعت معاش خدم و عبید و کثرت دخل طبیب و بر ازدیاد باغات و زرع سرآب

و در خانہ ہشتم ظاہر ست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف و خطر ایمن شود و بر دشمن ظفر یابد و قرانش در روز جمعہ بود و در بست و یک سالگی اگر بگذرد ہشتاد سال برسد واللہ اعلم بالذات دلیلست بر نیکی حال منسوبات وسے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے بر برودت نافعہ و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبرہ و چاہ و مدفن ذخایر کاریز و مزاج و امداد املاک و در و قرض و خوف و تہمت و غم و مکروہ و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع در غربت و از مال غائب و نیز نفع بیند و میراث و بر سہولت حال محبوسان زندان قاضی و بر ایمنی سرکاران و جمعیت کارکنان و رعایائے سائل و بر انتفاع الوین و اولاد و احباب از املاک خود و بر حسنات مزرعہ و قبول و بر حصول مطالب صد واللہ اعلم

و در خانہ نہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وسے و مدلولات این خیر و تصور بعضے از نایت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر بد نفسی افکار و مضرت معاملات و بستگی سفر و ناکامی در سفر و سعادت سکون و قلت علم و ضعف ادراک امداد تعلیم و تعلم و خواب و بر پریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفع آداب و قصور امر دین و فسادی ناشرع و غلط و صعوبت مرض الوین و نامقبولی آثار سائل و ازدواج و اصحاب و بر سیے بر سکنے

دران خبر که بدست آمده است ویا آنچه آید والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ دهم ظاهر و حرف ی و ص بدو منسوب ست و دلالت می کند بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خبر ظهور بعضی رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر قلت نفع منصب و شغل و عمل و بر زبونی حکام و عدم ظفر و بر تزئین مناظر و بالاخانها و بر ملالت از اخوین و خفت اولاد و دامادو خرمی از مادر و بر قلت انتفاع از حاصل باغ و زمین نزدیک و سلامتی منظر و فات و مکنوزات و ذخیرات و بر کثرت سکون سائل در مقام و منزل بخو مشغولی و بر معانی املاک و باغ و بر طول مرض اولاد و احباب و بر عدم مضرت پدر از ضد و بر گرفتن و ضبط عسل و نخل

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خبر ظهور بعضی از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر پر شدن بیت المال سلام و رواج شدن و بحران صحیح و بر از دیاد نتائج حیوانات و بنده زادها و عرب و تحفه و محتسب و امیدوار از نامه و خبر و پیغام و خرمی از معشوق و از افعال ستوده اولاد و خویش و خدم و عبید و بر حصول محنت از سحر و تعویذ و خوشی رقیت باطول و سلامتی دزدیده با امید حصول و بر نفع علاج بسر دو تر و عطریات و فواکه و اغانی و بر قوت اضداد اولاد و دوستان بلا مضرت پریشان

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و ظهور برودات نافعه و بالخاصیت بر رهائی زندان پادشاهی و بر ازدیاد حاصل املاک و طیور و چهارپای بزرگ و اهل نفاق و حسد و مقبرهٔ بیگانه و رونق زوایا و بقاع الخیر و بر کثرت بسر بخ معاملات اضداد و قضات و محتسبان و بر طول قید و غم اولاد و احباب و بر بستگی سفر ابوین و توسط علم و منافع سفر ایشان و بر هم نکبت خوردن و سقوطه بر سلامتی گم شده با امید یافت والله اعلم

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و قصور بعضی از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر وحشت خاطر و پریشانی از جهت فرزندان و بر نکبت ضد و بر توسط یمن قدم سائل و بر خوف مضرت و ناامیدی از حکام و بر وقوع ظلم و جور بسیار و رصورت عدل و بر قلب منفعت علم و پیشه و منصب و عمل از ابوین او و بر سقم بدن و افکار و سستی در طلب و مهمات و بر ملالت از صغر او و اخوین و اولاد و معلم و حکام

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست و این مرتبه یسکن او مقرر ست و اهل بربر درین مقام او را یازده عدد داده اند و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خبر ظهور بعضی

رطوبات بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید با تجدد قانت و توسط و حرازدیاد و نتایج حیوانات بزرگ و بر خلاصی از محن و قیود شهر و رنجایت و توقف و بر کثرت مزاوجه و مخالطه نسا و طرب و معاملات و قدوم غائب و ایلچی حکام و بر نیکی عمل و منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان و منافع سفر و تعلم و خواب و خدم و عبید و بستگی مسافرات ایشان و بر گرفتاری گریختند و بدست آمدن چیزے که از دست رفته است و بر نیکی دخل

و در خانهٔ ششم زوج سهم ظاهر است و دلالت مے کنند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بر ودات نافعه و بالخاصیت بر انجام عافیت امور و مهمات بخیر و اتمام و آخر عمر بیشتر در خرمی بسر میشود و نیز دلیل ست بر باقی ماندن جراحات سائل و وصول میراث از دوازتان بدلخواه و بر ثبات کارها و ابنیه و مکنونات و زراعات و ملکات و خانه و دور و نزدیک و بر کثیر حسن العین و در انتفاع از ایشان و بر بیرون خزاین و وجود گنج و سعادت و احتشام و انسیت طرق و جبال و صحاری و بر نفع گرفتن از چیزها و الله اعلم بالصواب

اما اجتماع در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت ضعف رطوبات غالبه و قوت حرارت هوائی بر حیوة و دلالت می کنند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و ضعف و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر میل حساب و تعلم و قدیمی حکام و عمل داری و جمع بردن و تدابیر لائقه و ثبات در مطالب و عزایم در خاوسطے و شیرین کلامے و قصه خوانی و اندرون داری و حیله سازی با دشمنان بمعاهد ساختن و معارض بخداع زبون کردن و برخرمی از معاملات و صحبت حسب دلخواه و برگذشتن اوقات بمطالعه و طلب علم و کسب و تجارت و بر ثبات منصب و عمل الوین

و در خانهٔ دوم قوی ست جهت قوت رطوبت غالبه و حرارت هوائی و دلالت می کنند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے برودات بر وجه نافع و بالخاصیت بر کثرت معاملات و سازگاری و قابلیت ازواج و مصاحبان و حسن شهر کنند شهر کار و برگذشتن معاش بتجارت و کسب و تعلیم و کتابت و عملداری و بر ثبات منصب اکثر اوقات و توسط اغذیه و البسه و بر قلت معاونت اعوان و بر نقصان محارم و تغییر و بر قدوم غائب و بر ثبات حال منصب اولاد و احباب بخیر

و در خانهٔ سوم خوشحال ست جهت قوت رطوبات غالبه و درین مقام مزاج شب یکشنبه آخر روز چهار شنبه دارد و دلالت می کنند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر

وظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بحث و قسمت آب و ازدیاد رطوبات و تعمیر بوستان و باغ و حمام
و حوض و قلب آب و ترتیب دباغات و ظروفات و حباب و سقائی و وزیری و بر انتفاع از خویش و همسایه
و حمامی و باغبان و سقاوزن و بیده و بر قدوم خویش و نائب و بر قرار امر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط
حال معاش ازواج و اصحاب و اعوان و محارم و شرکا و رسائل
و در خانهٔ چهارم ضعیف ست جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت راصد حیوة و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر محاسبهٔ
املاک و خانه که خرند و میسر شدن بتوقف و بر عمارت خانه و ترتیب کتاب خانه و در حجرهٔ آن و بر تهیه
جاے خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اعمال و اثقال و آلات بیت و بر بنا مدرسه و مطبخ
و کارخانهٔ بسیخ و دوکان عطارے و بر خریدن کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیدا شدن خانها در زمین
و بر کثرت قرار در مسکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهمات پنهانی کرده و بر قلت انتفاع از پدر
و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خبر و کثرت مراسله
و تعشق و بخشش و بر بستن نقش و عمل و صورت بر وقوع ملاعبه و لعب از هر نوع و ظهور فرزندان
و صدای دهل و کوکه و طنبک و بر قلت نقل و حرکت و بر خورسندی از اولاد و احباب و خویشان و ملاقات
و اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخره‌ها و بر صلهٔ رحم و نیکی
معاملات ابوین
و در خانهٔ ششم ظاهر ست و درین مقام حرف سین مهمله دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے بر و دامت بر وجه نافع و بالخاصیت
بر بیم مریض و حرکت نبض و پیدا شدن خدم و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تله و قید و دام و اصطبل و
علاج و دارو فروشے و دارو شتابے و ازدیاد چهار پاے خر و بر کثرت وقوع سحر و شعبده و ادعیه
و عیارے و خوانندگی و بر رواج بازار برده و گوسفند و بر رونق حال اطبا و بر عدم حمل و بر صعوبت
وضع و بر عدم قرار و بر قید گریخته
و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و ظهور بعضے رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تجارات و حرکت تجارت و نکاح
مبارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعی و دعاوے و رونق دار القضات

وحال قضات ومحتسبان و بر توقف غائب منتظر و بر انتفاع از اضداد و با غات و ورود سفر کارزشت و بر توسط نرخ و وقوع منازعات وصلح عاقبت و بر قوت اضداد او و بر مضرت از ایشان و بر ازدیاد باغ وصیفی و آب و بر بیم غرق و بر اجتماع کوهیان و دزدان حبس یعنی از آنها

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت می کند برین امور باسے که از خوف ایمن گردد و از دشمن خلاصی یابد و قرانش در شصت سالگی و چهل سالگی بود اگر بگذرد هشتاد و سال برسد و بالذات دلیل ست و بر زبونی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بیم مریض و حامله و بر کثرت حفر قبور و قبوریت و تعمیر مقبره و مجلس و املاک و چاه و محل طبخ و بر حبس و فتنه و غم بکروه و غربت و قرض و کدورت و تهمت و خوف زجر لهب و سهولت حبس قاضی و بر انتفاع از مال غائب و میراث و از مالک دور و بر جمعیت سرکاران و کارکنان و تقرر و حساب و بر ثبات املاک سائل از وارثان و احباب او و بر تهیت تابوت جهت آثار و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول علوم ریاضی و فلسفی و صنائع غریبه و بر بستگی سفر و غایت نوم و عقاید حکما و کثرت بحث علم و تعلیم و تعلم و آداب مقرون بحکمت و بر وقوع مرض الوین و بر انجام معاملات با قلت نفع و بر اجتماع اولاد و بر خلل امر دین و بر جمع شیر و سفید نیه و بر حساب کیسه و معاملات و بدست آمدن از دست رفته و ثبات کیسه و قلت خرج و الله اعلم

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ثبات حکام و میل ایشان بحکمت و کثرت قضات و عمال و وزرا و نکبختان و منشیان و بر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ و مالک نزدیک و کرایهٔ خانه و اجاره و از عمل و منصب و ترقی در ان و بر خرمی از صهر و حفظ اولاد و مادر و از اضداد و پدر و بر طول مرض اولاد و احباب و خویشان و بر سلامتی منظر و فات و کنوزات و نذرات و بر تعمیر و کتابه نویسی و مناظر و کوشک و برازدیاد کند وے بخل و عسل و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و درین مقام شصت و شش عدد دارد و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر ازدیاد آب وصیفی و بر نفع علاج بخلوطات و تحرجات معتدل و باغ

و بر خلو بیت المال و تعلم و بر بودن نامه از حکام و اہل قلم و محبت امیر و امید و ارد بر برات و مہر دارد
بر حمل مولود و سلامتی اجتماع نتایج حیوانات و بر حصول مطلوب و چون از عدد مذکور بگذرد دلیل بیشتر ام
و بر توسط تحفه و بر امیدواری خیر و بر حصول در دیده به سیمی و بر طول رقیب و حرص و بر مراعات مرید
بر ثبوت عشق و بر کثرت غوغا و دعظ و رواج مساجد و معابد و بر بستگی سفر خویش و اقربا و اولاد
و اصحاب از سفر

و در خانه دوازدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حرکت بعشق بیگانه و بر رونق زوایا و بقاع الخیر و ضعف
حال دشمن و منافق و نفع از حاصل املاک و با نمات دور و بر سهولت حبس و قامت محبوس در زندان
حکام و بر اجتماع طیور در محل مقرر و بر غم و بیم قید اولاد و احباب و رسل و خویش و بر ثبات طریق
و بر بیم نکبت و بر بستگی سفر ابوین و تنگی علم ایشان و بر سلامتی گم شده با امید یافتن و بر رواج سفر
و شعر و بر تهیه تابوت جهت باران

و در خانه سیزدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر اجتماع اضداد و ملاعبه با ایشان و تباعد در بعض ایام و شتاب
و طلب و بر انتفاع از حکام و سفر و علم اخوین و صهر و منصب و عمل و معلم و خطوط و حکام شرع
و عزت و بر افزونی منصب و عمل ابوین و بر وقوع تعبیرات غریب و تدوینات عجیب و بر رفتار بیگانه
تخت و اجتماع دو شاک و مسندها و بر رواج بازار سلاح و کثرت صید و آتش کار سے
دیگر دو اسے

و در خانه چهاردهم ظاهر ست و درین مقام اہل بر برادر را هفت روز داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور ستے از
هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امیدها بتوفیق الهیه و بر توسط اتفاق
و دوری از ازواج و مصاحبان و کثرت بیع و معاملات و عقود و تزویجات و نتایج حیوانات بزرگ
و تردد ایلچیان و مراسلات و قدوم غائب و طول محبت و سرور و قبود ها خیر عاقبت و بر معاشرت با کسے
نالائق و ملاقات علما و خواتین و اہل طرب و لهو و جمع برده و کتب و ستور و بر ازدیاد شغل و عمل
و منصب اولاد و احباب خویش و عزت رسل رسائل و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
و در خانه پانزدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نکوئی حال منسوبات

و در خانه سوم خوشحال ست جهت قوت مایت و دلالت میکند والله اعلم بالصواب بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر از دیاد رطوبات و میوه سبز تر و بر نضارت باغ و راحت از شست و شوے و استحمام و بر نفع از صید آب و بر بستن آب و رجو بهاے و بر تصفیه با نجاست و بر انتفاع از خویش و همسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا با آب سر و کار داشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاحی و ماهی گری و شاطری و بر انقلاب امر سلطنت و حکومت حمام

و در خانه چهارم متوسط الحال ست جهت کسب متانت و حبس و درین مقام فراج روز چهارشنبه و صبح جمعه دارد و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر رحلت از ملک قریب الوین و نقل مقام و بر ظاهر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار باختیار در آخر ماه و سال و بر خالی بودن گنجینه و خانه و انبار و ظروف و محل رخوت و کتب و بر قلت احمال و اثقال در مسکن و بر تغیر فرش و آلات و بر پریشانی محبوبات و مطالب خویش و همسایه و بر ساختن گل و بر حرکت نمودن الوین والله اعلم بالصواب

و در خانه پنجم طاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر رسیدن خبر و پیغام امده و رونق مراسلات و بر کثرت نشاط و حرکت سائل بر فرزندان و احباب و خویشان و بر صدای و میل لهو و طرب و فرح خاطر و بر پریشانی خرج الوین و بر ملاعبه با کودکان و بر تفرج آب و حیوانات آبی و بر تره و مردم برای بوستان و بر حصول تحفه چون ماهی و مرغ آبی و ریواس و خیار و باقلی و غیر اینها و بر آب بازی و نیزه بازی و کمند اندازی و تیر اندازی و دویدن و جهیدن و پیاده روی

و در خانه ششم طاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت خلاص رنجور دار و یاد غلام و کنیزک و خدم مطبوع و چهار پای خرد و سخن شگافته و بر خالی شدن دار الشفا و بر بیرونقی بازار و حیوان و بر کثرت قرار اصطبل آب و بر سلامتی دامن گتر بخته و بر عدم حمل و سهولت وضع و عدم تکرر عیاری و بر سوا شدن اهل اینها و بر نیکی حال اطبا و کثرت خوانندگی و بر قصور دام و تله و بند و وحشت و خدم و عبید والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و درین مقام حرف مهمله بد مخصوص ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر قوت اضداد و دزدان و معارضات و عدم نصرت از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و امید و حصول بزودے و بر فتح بیوع و عهود و بر بیرونقی دار القضا و احتسابے و بر انقطاع از باغات و در و سبزه و بد نقل و حرکت قضات و محتسبان و بر قوی اجداد و شرکا ارث و بر ارزانی نرخ و کساد امتعه و بر بیم غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرف دعاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قلت نقل طبیب و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت می کند و برین امر که همیشه در خرمی باشد و از نکبت خلاص یابد و لیکن سلے آواره گردد و قرانش درست و نه سالگی بود یا سی و پنج سالگی و اگر بگذرد در هفتاد سال برسد بروز دوشنبه و الله اعلم بالذات دال ست بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر بیم رنجور و حامله و بر حرکت در مقام و بر کشاده شدن آب کاریز و چاه و بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و تهمت و خوف و زجر و قرض و کدورت و بر وقوع غربت و سرگردانی و بر خالی شدن زندان قاضی و مقام غائب و اجداد و جای دفن چیزها و بر قلت نفع از میراث و مال اموات و امانات دور و بر خراب کردن گورستان و بر پریشانی کارکنان و سرکاران سائل

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر ست و دلالت مے کند بر منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر وقوع اسفار دور و با نفع و بر عدم ثبات کلیسه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قلت نفع معاملات و علم و بر قلت خواب و بر کثرت حرکت و نقول اولاد و بیقراری معلم و بر کثرت وقوع نطفه در ارحام و پاکی اعتقاد و درستی دین و قلت تعلیم آداب رسی و بر تغیر رسوم و بر صحت الوین و بر خرج مال بحکمت سفر و بر کثرت تجار بحری

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر دعوی سلطنت و خویشان پادشاه و بر حکومت زیاده روسا و ملوک و بر انقطاع و امن از ایشان و بر قلت نفع شغل و عمل و منصب حاصل باغ و ملک مسکون و اخوین و بر خرج شدن نظر و فاسد و مکنونات و مدخرات و بر وقوع باران و ابر و بر سفید کاری مناظر و کوشک و بر رفع مرض اولاد و احباب و خویشان و بر سیاقی املاک و عمارت بیم الوین و خیله

و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیره و بالخاصیت بر سرعت صحت و آزادی و بر امید واری مضمون نامه و خبر و عزت تحفه داران دیار و عشق و نتائج حیوانات و سلامتی مولود و غلبهٔ آب و سبز تر و بر حرکت کشتها و بر بطلان خروج بیست یافتن اشیاے دزدیده و گریخته و بر خالی بودن بیت المال سائل و بر قوت اضداد و اولاد و احباب و هم الشان از قصد و غرق و بر سفر خویش و همسایه و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و خدم و عبید والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیره و بالخاصیت بر خالی شدن زندان و مقام طیور نگاه داشتن و بر خرابی زوایا و بقاع و بازار حیوان بزرگ و بر نکبت دشمن و منافق و حسود و بر راحت از چهار پاے بزرگ و بر تلف حاصل املاک و باغ و درد و بر بیم سقوط و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر هم الدین و قلت علم الیشان و بر یافتن نشدن گم شده و بیت المال حق

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و درین مقام نود و یک عدد دارد و بعض گویند نوزده و اهل دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیره و بالخاصیت بر حصول مهم و چون از عدد مذکور نگذرد بعد تمام سال و بر کمین قدم و بر سستی در افکار و نبات و طالع و بر بیع کبیر و رغبت بعوام و اراذل و بر کثرت حرکت و تردد نزد حکام و والی و بر امن از شر حاکم و طلب نفع از عمل و منصب و از اخوین و داماد و سفر و بر طلب علم و بر امانت و راست گوئی و بر تجربت اضداد و بر عموم عدل و انصاف و بر رغبت ملاقات امردان و کودکان و بر سلامتی احفاد و بر کثرت توجه نزد اهل عیش و بر اغراض نزد اهل سنت

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل بر برادر اسیر ده عدد و اده و انند و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیره و بالخاصیت و بر حصول سوال النسب ارباب خروج بسهولت و بر ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بر ملاقات بکالان و ایلچیان بزرگ و کودکان و کم اصلان و بر خلاصی از قید و حبس و شهر و بر سرعت و بر توقف غائب و بر نشاط و بر نشست ترویج و معاملات و بر وقوع عشرتهاے نالائق و بر ترک اولاد و احباب و شغل و عمل و منصب را با دو و بر وقوع سفر و عبید و خدم و فرار و بعضی و قلت رفعت و بر نیافتن گریخته و گم شده والله اعلم

و در سیزان خانهٔ پانزدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول مهم مطلوب و اتمام امور البته بتوقف و وقوف بر مقصود بعد عمر جمعه آخر هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و بر امن از وحشت های منتظر و مترقب و بر سلطان اعداء و بر قرار دعاوی و حروب و مخاصمان بصلح و صلاح و بر دفع شرور و کثرت فسق و فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شر و فتنه و بر بیرونقی دیوان و دار القضا و بر خیر کل حال و بر متفق شدن قبائل و اهل شهر و دیوان و معارک و مجالس و نار روائی حکام و بر عدم قرار در مقام و کثرت حرکت خلق و بر امن مملکت و بر تغیر هوا و بارش نه بود و یا هزال عظیم والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ شانزدهم ظاهر ست و درین مقام نه حرف مذکور دارد و از ان نه حرف ع نیز هست و انیز ترتیبه لبسکن او مقرر ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر عواقب و گذشتن آخر عمر بخیر و حرکت و سفر بحر و بر عدم بقای آثار مسائل و تلف بعضی از میراث او و بیرونقی شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملکی که در ملک دیگر بود و بر عدم ثبات امور و بهیه و مکنوزات و مدفونات و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن خزینهٔ حکام و بر تمام گنج و عدم احتشام امور و بر قلت انتفاع از چیزها و قلت سفر متنزه و بر ضعف خصم پادشاه و عالم والسلام علی من اتبع الهدی

باب در سیر رمل

بدانکه سیر رمل لنتایج نیکوست اگر کسی سیر رمل در نیابد در حکم عاجز بود و از اسرار رمل یکی سیر است و سیر رمل از دوازده خانه نگیرند بلکه از اول گیرد سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در سیر نیاید مثالش چنان ست که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یازدهم و اگر از دوست دوست سوال کند از یازدهم یازدهم و آن خانهٔ نهم ست چون به سیر بگیرد و اگر سوال کند از شریک از خانه هفتم حکم کند و از شریک شریک از خانه سوم گوید که نهم هفتم هفتم است و اگر سوال کند از پادشاه از خانه دهم حکم کند و فرزند پادشاه از خانه دوم که پنجم دهم است و رنج پادشاه از خانه سوم که ششم دهم است و قضا پادشاه از چهارم که هفتم دهم است و جمله را برین قیاس کند و نیک فهم کند که اگر این باب دریابد در جواب فرو نماند چنانکه کسی سوال کرد که چرا خانهٔ پدر چهارم ست و دهم را در باب گفتیم دهم هفتم چهارم ست پس قضا پدر باشد

فائده در دانستن احوال هر روزه شود

اول باید که رمل بزند و نگاه کند در خانه ۲ و ۳ و ۱۰ و ۱۱ - اگر درین سه خانه سعد داخل باشد حلال و روزی در سعد باشد و خوش گذرد و اگر شکل خارج باشد در هر خانه ازین خانها فتوح نباشد و اگر داخل با فتوح باشد و اگر ثابت باشد بتوقف افتد و منقلب فتوح باشد و تفرج بود و اگر شکل سعد باشد باسانی و نحس بدشواری و اگر در ۵ و ۳ و ۱۰ هر یکی برگوید باشد آن روز بر دو سه حال بگذرد و اگر در داخل باشد فتوح باشد و اگر در خارج باشد فتوح باشد و اگر در منقلب بود آمدن و رفتن بود و اگر در ثابت باشد در توقف افتد و اگر شکل سعد نباشد دلیل نیکی بود و اگر نحس بود دلیل بدی و هو اعلم بالصواب

فائده اگر کسی رمل زند جهت آنکه امروز هر کار که بکنم نیک باشد یا نه شکل اول را در یازدهم زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک است و اگر اوسط باشد میانه و اگر نحس باشد بد بود و اگر شکل سعد بیرون آید خصوصیت باشد اگر شکل سوم بد باشد و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی رمل زند جهت آنکه او در کار عاقبت بین چون باشد شکل اول در هفتم زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک باشد و اگر نحس بود کارش بد بود والله اعلم

فائده در بیان عدد حاجت گفتن بطریق رومیان

اگر خواهی که بدانی چند عدد حاجت سائل خواهد بر آمدن بنگر در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده است عدد آن شکل چند است اگر آن شکل جای دیگر باز آمده باشد چندان عدد بر آن افزائی مثلاً اگر در خانه پنجم آمده است پنج عدد دیگر بر چهاردهم افزائی که عدد بر است باشد اما باید که بدانی که در چهاردهم هر شکلی را چند عدد است برین ترتیب در خانه چهاردهم هفت عدد دارد چهارده هشت پانزده بیست نوزده پنجاه هفتده شصت هفتاد صد پنج چهل سیزده بیست شانزده ده اکنون حکم کردن این باب چنان باید که بنگرد تا در خانه چهاردهم چه شکل آمده بود و چند عدد دارد حکم بران عدد کند و اگر تکرار کرده باشد آن عدد بر آن افزاید چنانکه گفتیم

مثالش در چهاردهم قبض الداخل بود و عدد چهار ده روز دارد و در هفتم تکرار کرده بود بیست عدد بر وی افزودیم جمله بیست و سه روز شد پس حکم کنیم که مدت بیست و سه روز این شکل بر آید والله اعلم بالصواب

فائده در ضمیر گفتن اگر خواهی بگوید بشمار نقطه رمل هر چه فرد بود باشد از اول تا نهم

انچه حاصل آید نگاه دار پس نگاه کن تا شکل اول رمل فرد است یا زوج اگر فرد است آن نقطه
در جدول فرد طلب کن و انچه یابی از ما بقی بر دارد در مقابل وی انچه بیابی هر خانه را یکی بدهد انجا که
برسد اگر آن شکل فرد باشد مطلق ضمیر بود و اگر زوج باشد در اول ضرب کن انچه بر آید ضمیر است
و اگر نقطه زوج باشد حاصل نقطه در جدول بر دارد در مقابلش ما بقی بر دارد و هر خانه را یکی بدهد
انجا که برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر است و اگر آن شکل را در اول ضرب کن و جدول مذکور اینست

جدول فرد					جدول زوج			
نقطه	باقی	نقطه	باقی		نقطه	باقی	نقطه	باقی
۷	۴	۳۱	۷		۸	۴	۲۳	۴
۹	۲	۳۳	۵		۱۰	۲	۳۴	۲
۱۱	۹	۳۵	۳		۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۷	۳۷	۱		۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۵	۳۹	۸		۱۶	۸	۴۰	۸
۱۷	۳	۴۱	۶		۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۱	۴۳	۴		۲۰	۴	۴۴	۴
۲۱	۸	۴۵	۲		۲۲	۲	۴۶	۲
۲۳	۶	۴۷	۹		۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۴	۴۹	۷		۳۶	۴۵	۵۸	۱۵
۲۷	۲	۵۱	۵		۲۸	۸	۵۶	۸
۲۹	۹	۵۳	۳		۳۹	۶	۵۴	۶

مثلاً شخصی آمد گفت برای من رمل
بزن چون ضرب کردیم حاصل آمد این

نقطه پانزده
خانه سی و شش
شکل اول زوج

در جدول زوج بردیم و در دوازدهم
عقله بود و او نیز زوج گفتیم سوال اند
چهار پایان و دشمن است و همین بود
نیکو احتیاط کنند تا بمراد برسد و همه رمل
را قیاس برین حیله توان کرد والله اعلم

فائده نقطهای رمل از اول تا پانزدهم
حاصل آمد بست و پنج در جدول فرد بردیم
یافتیم ما بقی هشت بود در هشتم قبض الداخل
بود او زوج است در اول ضرب کردیم
گفتیم ضمیر از فرزند و معشوق است
گفت مراد من بر آید یا نه گفتیم ترک از معشوق کن میسر نیاید بدان دلیل که پنجم و چهاردهم و شانزدهم خارج است
گفته تا چند روز نقطه رمل انچه فرد بود از اول تا شانزدهم شمردیم بست و پنج بود ۱۲ از وی رفتیم
باقی ماند و در خانه نهم عقله بود و در هیچ خانه تکرار نداشت در جدول جایست عقله در خانه نهم
۴۶ عدد داشت گفتیم تا چهل و شش روز دیگر ترک این معشوقه کن که از و فایده نه بینی و در آخر
پشیمان باید کرد

فائده در استخراجات و صلبیات

بدانکه استخراج آن بود که از شکل شکلی بیرون آوری و صلبیات آن بود که صلبیات شکل بیرون آوری
و بالنفس ضرب کنی و نتیجه بیرون آید استخراج وی باز وی حکم مطلق گوئی

مثال رملی زدیم و دیدیم که این بود صلبیات گفتیم نیت سفر است بواسطه طریق که غائب در رمل
و خواستیم که بدانیم که سفر کرده شود یا نه صلبیات بیرون آوریم که صلبیات
نفس نتیجه استخراج [illegible] گونه بود چون خاک نصرة الخارج آتش
خاک باد آب بیرون آید حکم کردیم که سفر کرده شود باید که هر رملی که بزنند و
خواهد که بودن نابودن معلوم کند صلبیات رمل بیرون آورد و بنهد و نفس ابنهد و از هر دو شکلی
تولد کند و هر سه را با یکدیگر استخراج دهد یعنی نقطه آتش اول بستانند و خاک دوم و آب سوم شکلی سازد
تا از آن حکم مطلق بر بود و نابود کند والله اعلم

اگر سوال کند که غائب زنده است یا مرده یا بشهر آمد یا نه بدین نیت رملی بزنند و نظر کنند در اول یا شش
و نهم و دهم اگر درین شش خانه حمره برآید دلیل کند که آن غائب زنده است و اگر بیاض برآید دلیل کند
که مرده است و اگر هر دو برآید دلیل کند که رنجور بود و اگر ازین دو شکل بر نیاید انقلاب کند تا شکلی
درین خانها ازین دو شکل یکی حاصل شود یا هر دو و طریق انقلاب آنست که از شکل اول و چهارم
و هفتم و دهم رملی تمام کند این را انقلاب گویند و اگر خواهد که بداند که خواهد آمد یا نه اگر شکل هفتم داخل
بود و شریک و نتیجه و گواهان وی داخل باشند دلیل آمدن بود و اگر خارج باشند دورتر رود
و اگر ثابت باشند بهمانجا باشد والله اعلم

فائده در باب دریافت محبت رمل زنند و شکل طالع برای سائل است اگر سعد خارج بود دوستی
سائل با هر کس در ظاهر و باطن دارد و اگر شکل نهم است اگر سعد خارج است دوستی او به غرض است
و اگر در نهم داخل سعد باشد دوستی بظاهر داشت در [illegible] گشته دوستی ظاهر باطن
فراهم آورده است و اگر طالع سائل سعد و نحس باشد دوستی سائل با همه کس یکسان دارد و ا
تو دل دوست میدارد و اگر نحس خارج باشد از سائل دوستی نیست و اگر داخل نحس باشد
دوستی دارد اما در دل بغض و کینه بسیار دارد و منقلب حکم خارج دارد و ثابت حکم داخل

فائده شخصی سوال از دوستی زن منکوحه از من بکرد حکم از طالع کردیم برای همان حکم از خانه هفتم
و اگر مطلوب مرد بود از خانه چهارم دهم برده گیرند و بعضی گویند اگر مطلوب زن بود اگرچه [illegible]

از خانه سیزدهم گویند تو عادی نگر باید که طالع را برای مطلوب فرد یا چهاردهم ضرب کنند و در نتیجه آن نظر کنند
و از اقسام طالع حکم کنند و اگر از معشوقه بود باید که اول با سیزدهم ضرب کنند و از آن حکم کنند

والله اعلم بالصواب

فایده اگر کسی دو کار در دست دارد و گوید که کدام بهتر است بدانکه شکل خانه دهم آن کار است که
سائل میکند و شکل خانه چهارم آن کار است که خواهد کرد و در هر خانه که سعد داخل نشسته باشد آن کار بهتر
باشد و اگر سوال کند که هر کدام بهتر است و بهتر سازد شکل خانه دوم در چهارم ضرب کنند
و شکلی بیرون آید و نظر کنند تا آن شکل بکدام کوکب تعلق دارد بر حسب آن کوکب حکم کنند چنانکه
اگر زحل باشد از کشت و درود و اگر مشتری بود هر چه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کنند

فایده در بیان حکم خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بدانکه سوال عالمیان از دو چیز
بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از رفتن آیا آمدن شغل مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا معشوقی
که بدو وصل شود یا امیدی یا غایبی و این جمله تعلق بدخول دارد و آنرا اتصال گویند اگر سوال از دخول
بود اینها را نگهدارد که کدام خانه تعلق دارد و در آن چهار خانه که شرح دادیم یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
نظر کنند اگر همان شکل است که در خانه مقصود آمده است و سعد داخل باشد امید بر آید و اگر
خارج باشد و نحس باشد و اگر ثابت باشد دیر بر آید و منقلب بعضی بر آید و بعضی نه و چون سعد
بود آسان بر آید بخشش شود و اگر بعضی داخل بود و بعضی خارج بود شکل خانه مقصود را با چهاردهم
ضرب کنند آنچه حاصل آید با شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه بیرون آید حکم متعلق آن بود مثلاً یکی آمد
و سوال کرد از زن خواستن و در هفتم عتبة الخارج آمده بود و در چهاردهم عتبة الداخل و در پانزدهم
جماعت چون هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم عقله بر آمد عقله را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقله آمد و
جماعت در رمل و در خانه هشتم حاضر شد من سائل را حکم صبر فرمودیم زیرا که خوف است و این رمل
از آن نشیب که جماعت میزان رمل بود و اول و بیت الخوف آمده است پس بدین دلیل صبر فرمودیم و نیز
جماعت شکل ثابت و میزان است پس همه را بدین گونه حساب کنند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون
آمدن از رنج و زندان و آنچه تعلق بدین دارد نظر کنند بخانه مقصود اگر خارج بود و ۱۳ و ۱۴ خارج سعد بود
دلیل باشد بر آن که زود بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بتفسیر بر آید و منقلب چیزی بر آید و چیزی نه و اگر
بعضی خارج و بعضی داخل عمل چنانچه در باب دخول گفتیم بعضی مقصود را در چهاردهم ضرب کنند آنچه
حاصل آید در پانزدهم ضرب کنند حکم بر آن کنند

مثلاً سوال سایل از سفر بود و در خانه نهم نصرة الخارج آید و در خانه چهاردهم عتبة الداخل برود و دوازدهم
ضرب کردیم نقی الخد بیرون آید و در میزان نصرة الداخل بود پس آنچه از نهم و چهاردهم بیرون آید
که نقی الخد است با نصرة الداخل زدیم لحیان بیرون آمد و او شکل سعد خارج است پس فتح نیکو
با راحت بود باید که در همه کارها این شرایط نگاه دارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح داده ایم
تغافل و سهل انگاری نکند که لابد رمل درست باشد و خطا نکند

فایده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر است یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد دیر او
نهم ضرب کن و از ان دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت در اول
و چهارم بود حضر بهتر باشد و اگر در دهم یا یازدهم باشد هم سفر نیک بود و هم حضر و اگر آن صورت
جای دیگر آمده باشد بجز این خانها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل متولد شود
حضر بهتر بود اگر خارج متولد شود سفر بهتر باشد اگر خارج نحس متولد شود در آن سفر رنجی بوی رسد و اگر
داخل نحس باشد در حضر رنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آرد
و از سوم و نهم صورتی بیرون کند و از ان دو صورت صورتی بدر آرد پس نظر کند اگر آن صورت خارج سعد بود
سفر بهتر باشد و اگر نحس بود در سفر رنج رسدش و اگر داخل سعد باشد حضر بهتر بود و اگر نحس باشد در حضر رنج رسد

فایده در بیان برآوردن اسم

چون ضرب کند آن گاه نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال شانزده گانه جمع کند و ۱۲
۱۲ طرح کند ۱۲ باشد یا کمتر آنگاه بقدر عدد باقی از خانه اول طرح کند بدانجا که رسد نشان کند آنگاه از ان
شکل که نشان کرده است آغاز کند و نقطهای فرد را از مرتبه آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کند و ۱۲
۱۲ طرح کند انجا که رسد نشان کند آنگاه حروف شکل اول را با حروف شکل دوم جمع کند حروف
آن نام بود و بنگر و اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکند و اگر بعضی از
اشکال یک حرفی بود و بعضی دو حرفی بنگر و اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفی حرف
اول بیش بگیرد و اگر غالب دو حرفی بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف ها را چندان که باید
جمع کند حروف آن نام مقصود باشد آنگاه نقطهای شکل اول را بشمارد و بقدر عدد آن از اول
خانها طرح کند و آن شکل را که در خانه دیگر باشد ببیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر
نباتی بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حروف نامی
استخراج کنیم بعد از آنکه شرائط تمام ضرب نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال

شانزده گانه جمع کردیم حاصل شد شانزده ازین مجموع دوازده طرح کردیم چهار ماند بر خانه چهارم علامت کردیم برین مثال آنگاه از خانه چهارم آغاز کردیم و نقطهای فرد را از مراتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کردیم حاصل آمد ۱۴ ازین مجموع دوازده طرح کردیم دو بماند بر خانه دوم علامت کردیم برین مثال

انگاه حروف های شکل اول را با حروف آن شکل دوم ضم کردیم حروف آن نام حاصل آمد و ع س و چون نظر کردیم دیدیم اشکال یک حرفی غالب بود بدین نسق که شرح دادیم از اشکال دو حرفی حرف اول پیشین گرفتیم حاصل آمد حرف آن نام و ع س و چون حروف نام حاصل شود و خواهند که آنرا ترکیب کنند تا نام معلوم گردد دایره باید کشید و حروف را چنانکه بود بقدر محیط آن دایره باید نهاد و از هر حرفی یک بار کمتر از عدد حروف آغاز باید کرد بطرد و عکس تا چندین نام مختلف حاصل آید انگاه آن نام را استخراج باید کرد

مثال آن خواستیم آن حروف را که استخراج کردیم ترکیب کنیم دایره کشیدیم برین مثال و حروف بر محیط آن ثبت کردیم و از هر حرفی تا ثانی و سابق خود خطی کشیدیم مستقیم و اول از حرف دال آغاز کردیم دو نام حاصل آمد دسع و عسد انگاه از عین آغاز کنیم دو نام دیگر حاصل آمد عدس عسد انگاه از سین آغاز کردیم سه نام دیگر حاصل آمد سعد سدع و نظر کردیم هفت نام حاصل این بود اول دسع انگاه دعس انگاه عدس و عسد انگاه سعد انگاه سدع انگاه درین نامها تامل کردیم انچه مستعمل بود ازین سه نام بود یکی سعد که نام آدمی ست و یکی سعد که نام نجمی ست و یکی عدس که نام دانه ایست پس خواستیم که بدانیم که ازین سه نام مقصود کدام ست نقطهای شکل اول را شمردیم هفت بود از اول هفت خانه طرح کردیم و در خانه هشتم نظر کردیم لحیانی یافتیم و او شکلی ست حیوانی گفتیم این نام مقصود سعد ست و آن آن شکل که در خانه هشتم نباتی بودی گفتمی که عدس ست و آنکه درین علم بهره دارد بدین مثال کار باید بست

فایده سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا آمدن باشد یا آمدن شکل بالی بود که در قبض آورد و یا زنی که بکند و یا حملی و یا امیدی که بکسی دارد یا غایبی که برسد این همه را دخول و اتصال خوانند پس اگر سوال از دخول شکل اینها بود نگاه باید کرد تا آن سوال تعلق بکدام خانه دارد و در آن چهار شکل که باقی مانده است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر آن شکل که در خانه مقصود ست داخل باشد و این چهار شکل که گفته شد داخل باشند امید بر آید و اگر خارج

سیزدهم یا نهم و پانزدهم نحس بود آن اندیشه و آن کار بغایت بد بود و موجب رنج بیهوده شود و احکام سهم الغیب آنست که در خانه چهاردهم شکل سعد باشد و یازدهم و شانزدهم نیز سعد بود هر چند که تاخیر دارد بمفاصله یک صد و چند روز اما بخوبی بیدون سعی حاصل گردد و اگر یازدهم نحس بود و چهاردهم و شانزدهم سعد بود اول بمود آن مدعا بد بود و بر خوف اما چون بسعی در آید زود حاصل گردد و آخرش بخیر گذرد و اگر یازدهم و چهاردهم سعد باشند و شانزدهم نحس بود بجد و سعی بغایت فرج یابد در حصول مدعا شاد شود و آخر غم رود و باید و در مشقت افتد و اگر هر سه نحس باشند آن مدعا بحصول نیاید و اگر سعی کنند رنج بینا یابد و بیند و نقصان مال شود و اگر سهم السعادت و سهم الغیب هر دو سعد باشند و هر چهار شاهد نیز سعد باشند میسر که سائل بمدعا فائز گردد و نزد وی تمام باید که حکیم بر قدر سائل کند چنانچه گویند که پادشاه بالکها باشد و اگر برای پادشاه زاده هست بمملکت رسد و اگر برای امیر یا امیرزاده بود بدولت عظیم رسد و نصرت از پادشاه یا پادشاه زاده حاصل گردد و اگر درویش بود بمقصد رسد یا بصحبت انبیاء و اولیا و همچنین اگر تجار باشند در تجارت او النفع بسیار و مال بسیار یابد و توانگر شود و اگر از ارباب حرفه بود و محترم قوم شود و بر این قیاس حکم کند و اگر هر دو خانه نحس باشد از انچه نحس بود سرگردان و حیران باشد و غم از مرگ و اندوه و بر غم زندان بیند باید که ترک آن کند و توبه و استغفار شعار خود کند و صدقه دهد و اگر مختلف بود چنانچه گذشت از آن حکم کند و بدانکه خانه شیر و هم تعلق دارد بانچه بسعی تعلق دارد مثل طلب علم و فقر و عبادت و هنرورزان و کتابت و تجارت و زراعت و سفر و اقامت و خانه چهاردهم هرچه در دل دارد آنرا استطلاع گویند

فصل در امور یکه چه که آن تعلق بسلاطین دارد

خانه اول در انوار گفته چون از برای پادشاه رمل زدی شکل اول سلامتی ذات او را دلیل بود و شجاعت و قوت و وهم و حزن از آنچه دلالت شجاعت باشد شکل

دوم مال او بود و بمقربان و صاحبان خزانه و خزانچیان او و الله اعلم بالصواب و شکل سوم خانه تدبیر و رسول فرستادن و خبر آوردن و اقربای او و حجت او و امراء همراه او و در منزل او تردد نمودن شکل

چهارم حال شهر و قلعه و معاش و فتح و قبض ممالک و زندگانی گران او و نقل کردن و چون نقمه از چهار و بنیات رود و ممالک و نواب و شهر خود و سبب از تکرار هم گوید و بازگشتن از مقیم بیند

پنجم از حال اخبار و رسل و تحفه و هدایا و آمدن ایلچیان و ذاالمه و خلعت و سواد ملک و لوک

وشہزوے و فرزندان و جاسوسان و خوبی عیش و عشرت او و طرف و خوشدلی او و دلائل و امور جاہ و سلطنت و شکل

۶ ششم۔ اشتیاق و رعیت اعتصام و دستوران یا رکس و دفائن و خزائن و حیات و اموال و اسرار دراز گفتن و امراض و اندوہ و علل و اندیشہ و خدعہ و خیر بعد از مدت بسیار و خانہ و گلہ و سائر ستور خود و زبردستان و شکل

۷ ہفتم۔ خانہ اضداد و اعداست و قوت و ضعف خصم از انجا بیند و جنگ و حرب و نزاع و خصومت و غالبیت و مغلوبیت از طالع ہفتم بیند و آمد و رفت اعداد مایل بودن او بنقل و حرکت و چون نقطہ او بہ ۵ و ۸ آید اعداد در ملک در آیند و چون نقطہ از امہات بہ نبات رود سلطان بملک اعدا رود اگر شکل ناری یا ہوائی بود و یا آبی بود اختلاج مار رفتہ شود و اگر خاکی بود خیر بد و گدایان و رعیت بود

۸ ہشتم۔ خانہ خطرات و ہلاکت و تلف مال کہ از سلطان دور بود و مال و ممالک دلائل و مال بیت دیگر بود و دخل اعداد تکبت صاحب طالع از انجا گویند و شکل

۹ نہم۔ سفرہای دور و خواہہای و لشکر فرستادن و امرای ذوی القدر نزد خود بسفر فرستادن و مراجعت ایشان از سفر دور و شکل

۱۰ دہم۔ حال سلطنت و ہیبت و دوام دولت و پایداری ملک و شغل و عمل و عزل و سعادت و شقاوت و تردد در ممالک از انجا بیند و شکل

۱۱ یازدہم۔ حصول مقاصد و قصد آن کہ از چہ بود و وزرای عالی قدر کہ در قوت و شجاعت و قصد و سفر خود بچہ طریق تقدیم رسانند و احوال عجزہ پردازند و یا تظلم و تغافل بحال رعیت پیش آید دیگر تکرار ۱۱ را توان دید و موافق آن باید گفت و شکل

۱۲ دوازدہم۔ حال عجزہ و ولایت دیگر و دستوران و فراشان و اعدای قوی و خصم بزرگ و ترسیدہ و خوف گذشتہ و ہزیمت و وہم در خاطر اعداد و غدغہ دشمن و بدحالی خصم و شکل

۱۳ سیزدہم۔ قوت پادشاہ را دلیل بود و شکل

۱۴ چہاردہم۔ بر حصول مقاصد و بالطریق کہ سابقاً گذشتہ از وصول و خروج و اختیار و عدم اختیار واللہ اعلم و شکل

۱۵ پانزدہم۔ بر تقدیرات از ملک و سلطان در آن شہر و شکل

۱۶ شانزدہم۔ بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر و آن کارہا در آن سال واللہ اعلم

فائده ۲۔ در فصول گفته که چون از حال ملک پرسا نظر کن بخانه ا و ۱۰ و ۱۔ اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
بوند دلیل بر سلامتی و قوت و فرمان دهی بود تا در گاه داو و عدل فرمودن و بخشیدن خراج و اگر [شکل]
[شکل] [شکل] بود دلیل بود بر قوت طالع او و لیکن با رعیت بطریق داد و عدل زندگانی نکنند و سلطنت و نه بر
و دولت بود و به لهو و لعب و طرب مشغول بود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بوند و اثر رمل نحس بوند دلالت بر ضعیف
حال و از سبب دشمن و جور و ظلم و ستم رواداشتن پریشان و حال از دولت او از مهم مگر بند و فرزند
از مهم اندیشه واللہ اعلم

فایده ۳۔ در انوار گفته است چون سوال از تشویش ملک بود اگر در چهارم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
بوند پاکی بود و مردم خوش حال بوند و اگر [شکل] [شکل] بوند اکثر حبی بر آن اسلط شوند با زم حرب ہم الکا
خود کنند و اگر [شکل] [شکل] بود حال بر مردم تنگ شود اما ملک از دست نرود و ظلم گردد و بنگاه پشته شود و
اگر [شکل] [شکل] با ختیار شود ملک گذارد اگر [شکل] [شکل] بوند جنگ شود و یکن که مردم شهر کشته شوند آن مقدار که
جمره را تکرار بود و اگر [شکل] [شکل] بوند ملک بے اختیار از دست برود و اگر سعد در ۵ بود بادشاه را سلامتی بود
و اگر نه ایشان را برود و انتقال دست دهد در ملک و اگر در سفر باشد هزیمت کشند یا آنکه خصم غالب گردد
و ملک از دست رود و بدست بیگانه افتد و اگر در یازدهم [شکل] [شکل] [شکل] بود تلف ایشان بجنگ و زخم و تیغ و
کارزار بود و اگر در هفتم و دوازدهم تکرار کند و نقش ایشان سعد خارج بود و اگر بادشاه برگردند دست
در فتراک دشمن زنند و سبب آن از شکل یازدهم توان گفت و الا از نقش شکل یازدهم و یا خانه دو
و علامت و زخم را چنین گفته در کشف الاسرار [شکل] بر سر زخم دارد [شکل] نشان دارد در رخ چیپ [شکل]
سیاه سرش کل بود یا عیش چشم باشد [شکل] نشان بسیار دارد و بروی خود چون آبله و کلف و بر تن او
موی بسیار بود [شکل] بر سر و روی و در پیش نشانی دارد [شکل] کور بود یا عیبی در چشم دارد یا در گردن زخم
بود [شکل] در پای زخمی یا عیبی باشد [شکل] در کتف یا در میان دو شانه نشانی دارد یا زخمی در گردن دارد
یا سر [شکل] در تهیگاه یا در زیر ناف و کمرگاه نشانی دارد [شکل] در سر و کتف و سینه نشانی دارد [شکل] در طرف پشت
نشانی دارد [شکل] در سر و روی زخمی و نشانی دارد و شاید که کور یا معیوب چشم باشد [شکل] بر روی
کل بود و یا دندان شکسته یا معیوب دندان و باید که اندک مایه چشم او زخم باشد کوتاه و یا کوسج بود [شکل] بر
سر و روی نبود مگر در شکم یا در پای زخمی دارد [شکل] بر سینه یا کمرگاه زخمی یا نشانی دارد و در گردنش عیبی باشد
[شکل] نشان دارد اما از روی شیفتگی پدید آید یا بوی ناخوش دارد

فایده ۴۔ اگر کسے رمل زند بجهت لشکر الیس بہ بین اگر او تاد سعد باشد و پنجم سعد باشد و خارج مربع

لشکر باشند و اگر دره … آید اوتاد سعد باشد لشکر را قوت بسیار باشد و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۶ یا ۸ یا ۱۲ کند این لشکر را قوت نیست ولیکن خوف هم نیست و اگر در اول نحس آید و در جاهای مذکور تکرار کند بدست لشکر را و اگر … در ۴ و ۷ آید بدست از بهر لشکر و اگر … یا … آید بدست از بهر پادشاه و اگر در سعد باشد و درین جاها مذکور تکرار کند اندکی بدست و بی خوف نیست و اگر در دهم شکل سعد آید و در خانه تکرار کند قوت پادشاه را باشد و اگر … در دهم یا ۷ آید برای لشکر بدست از جانب پادشاه والله اعلم بالصواب

فائده ۵ ـ حال سپاهیان و سائر طبقه لسیاق را از سوم و بسیار زنان را از ششم و حال فرزندان سلطان را که بوند از چهاردهم باید گفت از ثابت بر استقامت حال این طبقه و از داخل بر زیادتی ایشان و بر تفاوت حال ایشان که شوند معاش کنند و از خارج بر آنکه نقل و حرکت یابد چنانکه منوار شده سابقا والله اعلم بالصواب

فائده ۶ ـ در انوار آورده که چون پرسد که جمع در شهر یا قلعه عاصی شدند یا نواحی باشند و فتنه شود بدست آیند یا نی اگر در اوتاد چهارگانه … باشند بمکر و حیلت گرفته شوند و نتیجه سعد و نحس از مثلثه و اشتراک ملاحظه کنند و خارج و داخل و ثابت و منقلب نگاه دارد سعد درین محل … نحس درین محل … اشکال صلح …

فائده ۷ ـ در بیان حال اسیران که مقید شده باشند در کفایه آورده که از ششم ببیند اگر سعد داخل بود اسیران خرم و خوشحال باشند و خارج سعد بزودی خلاصی یابند و منقلب بعضی را از دو میسر شود و بعضی را دیر و از ثابت سعد در آن موضع متوطن شوند و قرار گیرند و ایشان را مردم آن نواحی وصلت دست دهد و از نحس و داخل بی اختیار باشند و از نحس ثابت بند زنند همه عمر و از منقلب نحس بعضی بزحمت نجات یابند و از خارج نحس بعضی را هلاکت و قتل مهم قرار یابد یا بمیرند بحسرت و اندوه والله اعلم بالصواب

فائده ۸ ـ در کفایه آورده که اشکال سعد که جنگ باعتبار واقع شود … اشکال نحس و جنگ و شجون … اشکال قرار و هزیمت … اشکال قرار السلامت … اشکال غالب در مصاف … اشکال مغلوب در مصاف … طریق این عمل چنان است که چون ضرب زنند امهات و متولدات او از سلطانی بود که سائل در جانب او بود و بنات و متولدات او از طرف خصم بود در هر طرف که شکل غالب بیشتر بود آن جانب غالب آید و اگر برابر بود صلح شود و اگر سعد قوی بوند و اشکال عطارد و زاد بود یا در نعش پادشاهان یا بسیار بزرگ و الا از تدبیر در هلاک افتند

فائده ۹ - در کفایه آورده که چون پرسند که درین ملک سپاهیان و مبارزان بچه طریق باشند اگر نقطه ۱۵ - در امهات قرار گیرد و طبقه سپاهیان در شهر در آیند و چون ۱۴ ثابت یا داخل ۱۶ و یا شود در آن شهر قرار گیرند و بمانند و اگر نقطه از ۱۴ به ۵ رود و از شهر بسواد روند و اگر بششم رود ستمکاری و بی اختیار کنند و اگر به ۷ رود سفر شان بود و اگر به ۸ رود و در روند و در ملک خصم شوند و اگر آنجا نحس شوند کر ستقاضی هلاکت بوند و به قتل رسند و اگر از ۳ - رود مردم کلان برونند و اگر از ۹ و ۱۰ رود و سفر بالین سپاه برونند و نقطه نار عالی قدر بود چون سلطان و نقطه هوا امیری عظام و با وقار و بزرگ و نقطه آب سپاهیان و مبارزان و نقطه خاک طبقه ادنی از مردم لشکری بوند والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

فائده ۱۰ - چون گوید که این مردم قلعه چون بوند اگر اول داخل بود قوی حال و محکم بوند و از ثابت استقامت ورزند در قلعه باقی و اگر منقلب باشد و دل باشد و خارج خرم بوند بانکه قلعه باز گذارند سعد با ختیار و نحس بی اختیار بوند و در گرفتن قلعه و شهر مردم که در بیرون قلعه و شهر حصار بوند

فائده ۱۱ - اگر پرسد که حال آینده شهر و قلعه را چه بود در انوار گفته اگر پنجم سعد خارج بود در بگشایند بنام و نحس بی اختیار و از داخل نگاه دارند و از ثابت محکم بوند بران حال و کار از منقلب بر یک حال نمانند در پنجم بزرگان شهر باز گذارند بزرگان یا امر متفق بوند بی اختیار دربان شود و ملک از دست برود و خراب و رسوا شود تدبیر محکم نگاهدارند و بعضی کشته شوند از سبب نفاق که داشتند با در نگاهداشتن شهر و قلعه و مالک دروازه و قلعه بوند چون در رمل غلبه کند در بسته شود خاصه در ۳ و ۱۴ و ۵ و نقاره بود که بزنند و بدر صبح بود و بر بست بود در شانزده روز خلاص شود و در شب هم بود و روز باسید راستی بود

فائده ۱۲ در منهاج الابرار آورده است که اگر گوید که ایلچی چه خبر آورد و یا خود چه آرد در تخمیم نظر کن که چه شکل آمده است او اگر در ۱۵ قوی بود خوشحال است او سواره بود خاصه چون ۱۶ - بران گواهی دهد و اگر در ۱۵ و ۱۴ ضعیف بود نحس پیاده و جاسوس و فتح بود اگر در ۵ - بود خوشحال بود بدل خوشی می رسد و دیر می آید و باطل بود و بی اختیار در رسان و خبر اراجیف بود روز بر سد و خبر آرد خیر است و بعضی راست و بعضی دروغ و الاخیر نیک بود و اگر در ۹ بوند نشان بادشاه و نام مهر کرده بود در جای پیچیده و خط بسر مهر بود و تحفه همراه بود و سر بریده بود و مرد بند او بند کسی آورد و یکن که بندی با دی همراه بود و فتح قلعه و ملک بود خاصه که یکی ازین اشکال در چهارم تکرار کرده بود

وزیان کار بود و بمقدار اشکال شرف رنج و رحمت را حاصل کند و اگر هیچ شکل در سوی رمل در شرف و هبوط
نباشد و باشد نظر کنند در دائره مزاج و عدد و حروف اگر در آنجا یافته شود بحسب اشکال سعد و نحس حکم کنند
و اگر خالی از این جمله بود آن رمل اعتبار ندارد و هیچ حکم نکنند مگر در سه چیز که سائل و امتحان و تماشا آمده یا آنکه
در امور خلافت دین و اکتساب نفرین عزم دارد یا آنکه صاحب رمل را سرگردانی و نا امیدی پیش آید
بلکه بمجلس قائمی را حریف گردد و رنج کشد و باید که صدقه دهد و استغفار کند و از کرده پشیمان شود و خلوت
گزیند بمقدار عدد بیوت دوازده گانه و از اندیشه باز ماند و اعداد بیوت دوازده گانه بدین موجب
ست که هر خانه سه عدد دارد اول ۳ دوم ۶ سوم ۹ چهارم ۱۲ پنجم ۱۵ ششم ۱۸ هفتم ۲۱ هشتم ۲۴ نهم ۲۷ دهم ۳۰
یازدهم ۳۳ دوازدهم ۳۶ سیزدهم ۳۹ چهاردهم ۴۲ پانزدهم ۴۵ شانزدهم ۴۸ مجموع عدد چهار صد و هشت بود

فائده در امور چند که متعلق ست بحال ملک و آن بر دوازده فصل ست

فصل اول در انوار آورده که چون از حال ملک پرسد حال نفوس خلائق را از اول ببیند و دخل و خرج
ایشان از دوم و مصاحبت ایشان با یک دیگر نیز و حال قربا و دوستی نمودن ایشان با یکدیگر و نقل و
حرکت و سیر و تابیرات و آمد و رفت از سوم و حال ملک از معموری و ویرانی و نبات و زرع و محصول
و جمعیت و معاش و خوشدلی و ارزان و هوا و مرگ و غیب و نباتات ارضی و سلامتی خلائق و ارزانی
از چهارم ببینند و حال فرزندان و محبوبان و رسیدن اخبار و تحف و هدایا و حاملها و خیرها و عیش و طرب
و خرمی و لطافت غذاها و شفای بیماران و حال سواد و غیره را ببینند و حال بیماران و خادمان و بندگان
و ستوران خرد و رسوائی و اندوه و غم و حزن و بیچارگی و بودن عاشقی و نقل مردم از شهر بدیه و علاج
بیماران و گریخته و گم شده و نشانیها از ۶ ببینند و عقد و نکاح و بیماریها و شرکت و رسیدن غائبان
و گرانی و ارزانی و داد و ستد و آمدن کاروانها و خیانت متصرفان و دزدان و تاخت اعداد لقا و
نکاحها و بودن صلح و شر ما بین المتابعین از جانبین صورت وجود پذیرد از هفتم ببینند خوف و خطر و مرگ و
فتنه و آفت ها و مال تلف شده و غائبان و میراث ها و ادای حقوق و وهم و فرح و نکبت از هشتم ببینند حال
مسافران و وجود سفرها و تحصیل علوم و تعبیر خوابهای شب و رسیدن غائبان و خطهای نکاح و آمدن
غائبان از سفرها و مراجعت مردم از نهم ببینند حال پادشاه و شغل و عمل و ارباب مناصب و شغل ایشان
و عزت و ذات مردم و عزل و نصب حکام از دهم ببینند و بر آمدن حاجات و دوستی دوستان و اصدقای
ایشان و ترحم مردم بر یک دیگر و موافقت خلقان و قوت و شوکت وزرا و ندیما و امرا و مردمان

نعمتی که از ممالک دیگر آید به بها خوب بود و اگر شیر و پنیر و روغن و مسکه بسیار شود و خوش آید و اگر اوتاد هر یک از ضعف نعمتی بوند و در اشکال سعد نعمتی نیک آید قوی حال بوند خاصه در چهارم و دو در هفتم و در دهم و در طالع ببینند بقوت ظاهر است

فصل چهارم در کفایه آورده که اگر در طالع و چهارم و پنجم و هفتم و هشتم و نهم سعد بود غله فراخ شود و درین زودی و اگر و با سعد آمیخته بود غله میانه باشد و چهارم خانه قریه و پنجم مال ایشان دیگر اشکال سعد در آن خانها بود در میان بود غله فراخ شود و غله و نعمت زاید ست اصل خانه غله ۴ و ۵ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ و اگر پانزدهم سعد و داخل بود بهتر از شانزدهم بود اول سال فراخی بود و اگر ۱۶ قوی تر بود آخر سال بیشتر بود و اگر سعد بود و ۱۵ بهتر و از ۷ ارزانی بود و بعد از آن نرخ ارتفاع یابد و اگر ۷ بهتر از ۱۵ بود بسعادت گرانی بود و روی بارزانی نهند و در کشف الرمل گفته است چون شکلی ۱۵ سفلی او بود نرخ تنزل کند و اگر ۱۶ علوی بود روی ببالا نهند و سبب از تکرارش بگوی چنانچه اگر در ۲ بود از سبب آمدن مردم و اگر در چهارم بود بسبب نگاه داشتن انبار و اگر در ۱۰ بود از روی سلطان و ذخیره و اگر در ۷ از سبب وهم قحط و یا آفت و گرانی و در منهاج آورده است و اگر از قحط پرسد چون در اوتاد بوند و در رمل نحس کنند خاصه در ۷ و ۱۵

هم قحط بود خاصه که در پنجم بوند یا که از و نحس خاصه شده باشد

فصل پنجم خواجه در انوار گفته چون از اتلاف مال پرسد و تاراج از حال جمعی یا کسی اگر در ۲ آن فرقه غالب بوند و در دهم تکرار کنند وهم تلف و آفت بود و اگر در ۵ تکرار کند فرزندان ایشان در معرض پریشانی و تلف و سرگردانی شوند و اگر در ششم بوند ستور و خدام و حشم و نوکر و توابع اگر در ۱۲ بوند ستوران بزرگ و گله و رمه و منسوبات خانه دوازدهم نقصان پذیرد و اگر در ۴ بوند شهر و سراها و عمارتها و بازارها و حمامها و طاعونها و فوانها و قنات و آنچه از و پرسند ویران و معطل

گردد و از دست برود بی اختیار

فصل ششم در کفایه آورده است که اگر از زلزله پرسد اگر در ۴ و ۷ و ۱۰ نحس بوند و یا در ۷ و در ۴ و در ۱۰ هم زلزله بود خاصه که در چهارم و طالع نحسان بوند قوی و چون در هم نحس خارج بود و در هفتم و شکل ضعیف در ۱۰ و طالع در نکبت بود و هم جلا در رود و در افتادگان بود و اگر در هفتم منقلب بود باز بمقام خود مراجعت نماید و اگر در هفتم یا داخل خود و آنجا بماند سعد یا نحس با اختیار و یا بی اختیار و منقلب هم آمد و رفت شود و اگر در ۷ ثابت بود و نحس و هم خارج نحس باز دیر مرگ

دران مقام آید بماند

فصل ششم اگر از و باز پرسند اگر در شکل نحس بود چون ... و شش بران گواهی دهد بر سختی و پیدا شدن و بودن بیماریها و مرگ شود و شکل بر طبقه که در ششم بود و در خانهای بد و ضعیف تکرار کنند خاصه در دوازدهم دران طبقه و بالخروج یا بدازان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر ه استکرار کنند بزرگی یا نام وری بمیرد اگر از طبقه مشتری بود از سادات و اشراف و قضات و ائمه و صدور و وزرا و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینده و رونده و آب کار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و سوداگری و مردم شوی و سقا و نداف علی هذا القیاس

فصل هشتم چون شهریاران پرسد و در دوازده باب آورده است که در اوقات اربعه نظر کند که فصل اول سال مر آن ربیع است از طالع بیند و تابستان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم در هر یک که شکل دلیل باران بیشتر بیند یا آفتاب یا گرفتگی هوا احکام از طبع وی کند مجمل آن و در ابواب زمانی آورده است اشکال آفتاب ... اشکال بادی ... اشکال باران ... اشکال غبار و برف ... و در فصول گفته اند که ... در مجمل خود مطلق برف اند و در کفایه آورده است که اشکال آفتاب خشک ... آفتاب سیاه ... سرما و باد ... آفتاب و خشک سال ... اجتماع برف ... میانه ... باران مطلق ... باران سیاه ... در اکثر کتب از طبیعت نقطه حکم کرده اند چنانکه نقطه نار آفتاب و گرما و نقطه باد و سرما و نقطه آب باران و سرما اگر باد یا آب تنها بوند برف و نقطه خاک غبار و گرفتگی در هر نقطه که با وی همراه او بود دلائل خود بخود همراه داشته باشد و این امر کلیست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فصل نهم اگر شکل طالع بسته بود مردم را قبض و دلتنگی بود و هوا را نیز و اگر طالع و هم گشاده بوند چون خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود خاطر مقبوض نماند یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بوند با نتیجه ایشان سودا و معامله و داد و ستد نبود و کساد بازار و تردد خاطر بود و اگر نتیجه طالع داخل باشد شکل گرفته بود از خفا و غصه و بیرونقی در عمل و رزق و معاش و عیش و طرب و عشرت بود اگر خارج بود بگشاید هر چند طالع یا مفروب به گرفته بوند چیزے حاصل شود و از منقلب بیک حال نماند یا آنکه خود را باز گذارد و قبض و گرفتگی بر روزگار او سرایت کند و [illegible] گردد

فصل دهم در عمل الرمل آورده که چون از مناکحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بوند و داخل و نتیجه

اینها سعد و ایران گواهی دهد و نهم که خانه خطیب است حکم کنی بر وجود نکاحها و از طالع و هفتم که میان اینها
چون بود و چهارم زندانی و پایداری الیشان و پنجم که ساعی است تکلیف شود یا بارادت و از پنجم هر یک
فرزندان طبقه و از عاقبت الیشان و از دوازدهم فسخ نکاح الیشان و الا از نتیجه طالع و هفتم و این کی
چون تکرارش بود و الا از خانه و شکل نتیجه بگوئی و از ۱۲ که مردم بر سر زمان زنی دیگر کنند و فرشته
هر یک از خانه وی بگوئی

فصل یازدهم اخبار از پنج بیند و رسول و پیغام و دوستی و دشمنی هر یک بگوید والله اعلم بالصواب

فصل دوازدهم - عداوت نمودن مردم با یک دگر از طالع و هفتم بیند و از دوستی او یازدهم و از
معشوقه و فرزندان از پنجم و علی هذا القیاس

فایده طریق استخراج این را استادان بانواع گفته اند

اول آنست که وتد با وتد ضرب میکنند و امهات میسازند و رمل تمام میکنند تا شکل ثبوت
دوم - آنست که سوا صفی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - را امهات میسازند و رمل را تمام میکنند
سوم - آنست که ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ - هر یک رمل را امهات میکنند تا تمام شود و اگر بعد از انقلاب بر رمل
ببیند و حاجت شود اشکالی که امهات رمل است با وتد ضرب کنند و رمل تمام کنند

چهارم آنست که ضرب اول با نهم و ۲ - را با دهم و ۳ - را با یازدهم و ۴ - را با دوازدهم و ۵ - را با سیزدهم
و ۶ - را با چهاردهم و ۷ - را با پانزدهم و ۸ - را با شانزدهم ضرب کنند این را امهات و بنات سازند و رمل
تمام کنند تا شکل رمل تمام شود و اکثر سیران این رمل ته اند بود بسبب آنکه بنات از مستولیت گرفته شده
و طریق استخراجش را که استادان بانواع گفته اند سابقا مرقوم شد و درینجا باین ذکر اختصار نموده شد
والله اعلم بالصواب

فصل در بیان رمل نوروزے

که حقیقت طالع کسے در وقت تحویل کشند و طریق استخراج و جداول و احکام باید که پیش از تحویل آفتاب
از حوت بحمل بروز و ساعت نیک و نظر سعد بیده اگر تواند روزه دار باشد و جامه پاک پوشد و غسل
نماید و دل حاضر و خاشع و زبان از نالایق نگاه داشته متوجه بیک شود و در راه بخواندن قران
و دعاهای ماثوره مشغول نماید چون سوره یس و سوره فتح و قل و انا انزلناه و چهار قل و آیة الکرسی و سوره فاتحه
یعنی الحمد و چون بر یک بار است راست فراپیش دارد و دست چپ از عقب و چون رمل بگیرد این دعا بخواند اللهم
انی فی الاشیاء کما هی فی هذه الرمل بحق آدم و شیث و دانیال و ادریس بحرمة محمد و آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین

فائده

وچون ریگ گرفته شود باید که از ۹۶ سو ریم کم نباشد و این اختیار صاحب ذخیره است و در جای پاک نگاه دارد و چون تحویل شمس میشود به برج حمل در حال آنرا بخته بر روی تخته هموار کند و بقلم فولاد یا آهن بر آن ریگ ضرب کند و در وقت ضرب زدن اول قلم بدست راست گیرد و بنام او و مادرش یا آنکه سائل خود قلم گرفته ثبت کند و قلم برمل سپارد تا او ضرب بزند والا سیاهی تازه در دوات کند و قلم نو تراشد و رمل زند تا انکه قرعه بدست سائل دهد تا ثبت کند و ضرب زند و چون ضرب برو رسد انقلاب کند تا چهار رمل شود و اوتاد هم بگیرد و ضرب کند بدستوری که مقرر و مشهور است و غایت الامانی حاصل کند و از رمل اول ششش رمل غیر از شکل ۱ استخراج کند تا نود شکل حاصل شود فصل ربیع و باقی فصول را نیز همین عمل بجای آورد و سعد و نحس هر یک را در جدول ثبت کند و ناری و بادی و هوائی و برائی و ثابت و داخل و خارج و منقلب و مجسم و سهام سعادات هر چهار فصل و مراکز الثبات و جدول منسوبات و تعداد اشکال هر یک از کواکب سبعگانه و عقدتین نیز ترتیب کند و احکام یومی و احکام فصول اربعه بدستور نموده میشود بنویسید جدول اینست

ضرب اول	ضرب دوم	ضرب سوم	ضرب چهارم
اوتاد اربعه	ضرب اوتاد اربعه	اوتاد ضرب اوتاد	اوتاد اوتاد ضرب اوتاد غایت الامانی
سعد مطلق ۱۹۵	جدول حالات اشکال مجسم	رمل نوروزی	سهام السعادت فصول
ل ۴ م ۲۶ ح ۴۵ ۲۹	ح ۴۴ م ۴۴ مطلق ۲۹	نحس مطلق ۱۲ ح ۴۴ م ۴۴ ل ۲۱ ۲۱	اول ثانی ثالث رابعه

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	سرگردانی بود فتوح اندک بود	سرگردانی بود حذر از بیم اصل کنند	پریشانی و قبض خاطر بود	اومیتی بود آخر روز	اندوه بود حذر بهتر باشد	غم و پراگندگی بود خصومت نکند	فتوح بود و بیرون آمدن از غم و مراد یافتن
	از خصومت حذر کنند	حذر از بد اصل کنند تشویش خاطر بود	اندوه بود حذر از سیاهان باید کرد	غم و پیوستن با مردم حسین بود	قبض خاطر بود حذر کند از خسیسان	گرفتگی خاطر بود خصومت نکند با قوم	فتوح و جمعیت و راحت بود با بزرگان پیوستن
	از خصومت و بد اصل حذر کنند	حذر کند از خصومت که بهتر است	جمعیت فتوح بود و ظفر با اهل صلاح	از ستور و اهل صلاح حذر کند	از خصومت با زنان حذر کنند	از دعوت و ترکان حذر کنند	حذر از اعوانان و اهل صلاح
	فتوح و جمعیت بود و خیر و خوشی	جمعیت بود و تردد	غم بود و خصومت در آخر روز	فتوح بود و پیوستن با دوستان	فتوح و رستن از غم	فتح و جمعیت و فرح از غم باشد	میانه حال و اندک راحت بود
	تردد و فائده بود از بزرگان و کلان	و فرح و حرکت بود و نفع	تردد بود و با بزرگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل جاه و تردد	اول روز غم بود آخر بهتر شود	میانه است و تردد و راحت باشد
	جمعیت بود و مراد و خیر و خوشی	رسیدن مراد بود و خروج از غم	اندیشه بیهوده و اندک غمی	قبض خاطر بود و مراد برسد	فتوح از دوستان و جمعیت بود	پیوستن با دوستان بود و راحت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد و غم بود
	حذر کند و حرکت بود و غم	تردد بود و از اعدا حذر کند	تردد خاطر بود از دشمن حذر کنند	حرکت و پریشانی باشد و حذر بود	تشویش خاطر بود و حذر بهتر	تردد خاطر بود تردد خاطر بود از دشمن	جمعیت خاطر بود و ظفر بر دشمن و فتوح
	اول روز اندک تردد بود	فتوح بود و تردد خاطر بود	خرمی بود و رسیدن بمراد	اول روز پراگنده شود آخر روز بهتر بود	میانه بود خرم روز نیک شود	شادی و از اهل طرب فائده بود	تشویش بود و رستن از غم
	پیوستن با دوستان و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود از دشمن حذر کند	مراد و جمعیت بود و پشیمان	جمعیت و رستن از غم	فتوح بود و بهتری از دشمن شود	غم و پراگندگی از اول آخر نیک شود
	جمعیت بود و پیوستن با اهل علم	جمعیت بود و رستن از غم	اندک تردد خاطر بود نفع	جمعیت بود و از غم بیرون آید	جمعیت بود و فتوح بود	جمعیت بود و فتوحی نیز	قبض خاطر بود حذر از اعوانان نیک باشد

	اشکال کواکب که در روز نامستحق اند	

الزحل ہوا گرفته بود و مردم در محنت و زحمت بود المشتری در زمستان و تابستان نیک بود المریخ در زمستان میانه بود و در تابستان بد باشد الشمس در تابستان گرم بود و باد در زمستان میانه بود الزہره در تابستان نیک بود و در زمستان ابر فتنه دارد القمر در زمستان ابر آرد و باران و ہوای نیک و در تابستان ہر دو نیک بود در زمستان نیک بود و در تابستان بد بود دیگر از شکل ثابت سعد قرار و التصاف و سعادت احوال و نحس غم و اندوه و قبض بود و در احسل عقد رسیدن تحف و ہدایا و حصول مقاصد و جمعیت و نکوئی احوال و نحس زحمت و اندوه و محنت و سعی بود و در حصول مہمات منقلب سعد نقل و حرکت و سیر و تردد و ستان و جمعیت و عیش و طرب و فتوح و نحس سیر شد و در رفت و آمد و اندوه و پریشانی و تفرقه و ایذا و مذلت و فرقت خارج سعد حرکت و مہمان و آمد و شد نمودن و خرید و فروخت و تعطل در امر اتصال تفرقه که بشکل منسوب بود و نحس فرقت و بطلان و جدائی و ترک گرفتن بے اختیار

روز یکشنبه سعد بود و فتوح رسد نیکو بود و نقل و حرکت واقع شود جمعیت بود پریشانی بود و اندوه و حذر باید کردن واللہ اعلم

روز دوشنبه نیکو بود و جمعیت باشد خیر بود و سلامتی حرکت و سلامتی بود حذر باید کرد از نزاع و مہم ساختن

روز سه شنبه شادی بود و حرکت مبارک جمعیت بود و مردم بفسق و فجور راغب شوند حذر یه مردم را قبض و اندوه بود قبض و حیرت و پریشانی بود بی اختیار واللہ اعلم

روز چهارشنبه جمعیت بود و آسودگی و عافیت فتح و فتوح بود و مردم را اندک آسودگی باشد حرکت نیک بود و سلامتی حذر باید کرد که اندوه و پریشانی آرد

روز پنجشنبه فتوح و سلامتی و دل خوشی بود جمعیت بود بی آفت حرکت بود و سلامتی تردد افتد و پریشانی دست دهد حذر باید کرد

روز جمعه جمعیت بود و سلامتی حرکت شود و آسودگی بود فتوح رسد و درین روز مہمات دست دهد حرکت دست دهد حذر باید کرد تا سلامتی

بود و از تردد و غم و اندوه ایمن باشد

روز شنبه جمعیت بود و ظفر و نصرت و فتوح ... حرکت بی نفع بود ... قبض خاطر بود و اندوه و زود بگشاید ... اندوه و حزن بود اما خیر است بود

قاعده

اول باید که اصل مدعا از ضرب نوروزی حاصل کند و نظر کند که کدام ملک است و منسوب بکدام کوکب و مردم آنجا بکدام کار پیشه اشتغال میدارند و طعام ایشان اکثر چیست اگر در خانه امراض شکلی آید که بسبب عروض امراض بود و در ششم و دوازدهم بود دلیل مرگ آن طائفه بود که منسوب آمد آن شکل ششم و امراض از ششم و قوت مردم از طالع و دیر ماندن مرض از دوازدهم و نجات از چهاردهم و طبیب از پانزدهم و معالجه از پنجم و رستن ایشان از چهاردهم و شانزدهم و ایمان ایشان از نهم بگوید والله اعلم

احکام السعادت

اگر داخل بود و سعد والیست کند بر حصول مقاصد و خوبی و اگر هفتم قوی بود حال آینده و ثابت بر جا حال بماند و خارج سعد بر نقل و حرکت و سفر با اختیار و منقلب بر تغییر حال بود و نحس بر زحمت و محنت و گرسنگی و مخلی و بلا و شدت گریه و سرما و اگر خارج بود بر فرقت و رنج و الم و در افتادن از مقام و مال و معاش از طالع و چهارم گویند

قاعده هر کوکب که اشکال او از روی تکرار در دوان اشکال والی بود و لیکن از روی تکرار غالب بود بر اشکال دیگر باقی کواکب او را شریک والی خوانند و توانند بود که شریک قوی تر بود از والی با آنکه اشکال او بهم یا بکدیگر در خلا بط یا خود یا شند مثل خانه و شرف و عزت و اوج و فرح و عدو و خطا و غیر آن از خطوط ... در اشکال والی بالعکس واقع شده باشد آن هنگام محنت و زحمت و تردد از والی یا و رسد و جمعیت و قوت از شریک والی ... و نیز باید دید که کوکب این مملکت که رمل بجهت او ضرب کرده اند دوست والی است یا دشمن والی

قاعده دیگر در بیان احکام والی سال

والی آن کوکب را گویند که شکل وی بر شکل مشغل کواکب دیگر و عقدتین زیادت باشد از روی تکرار زحل دلیل بر عمارت و آبادانی و زراعت و محنت و قحط و زحمت و بازندگی و سرما و درشتی بود و حصول سفید مردی خوب آید المشتری برترقی حال بزرگان و ائمه و سادات و قضات و صدور و تجار و نامداران و رواج بازار یا و نفع خلائق بود المریخ بر بسیاری لجوم و رسوم و قتل و غارت و ظلم و سرما و فسق و فجور و نکبت و رنج و الم و تب و غصه و ظلم و تاراج و بدی حال شوقیه از شرکا

و عاقبت کار اگر سوال از فرزند و هدایا و خیر و عیش و طرب بود نقطه جنوب را در شمال یا فتیم گفتیم شب را
در روز دیدیم و دلالت کند بر بربادی فرزندان و هدایا و عیش و طرب و خبر و تشریف یافتن از قتل بدی
و بی زیادتی و دخل یا مکس اگر سوال از تردد و مرض و چهار پای خورد بود و نقطه شمالی را در ربع شمالی یافتیم
این نقطه درین مقام روز ست و لیل ست بر زیادتی برود و چهار پای و صحت یافتن از بیماری
را که مسکن او در مشرق ست در مقام مغرب یافتیم روز بود که شب شد حکم کند بر نامرادی زن و شوهر و شریک
او انباز دو زود و غائب و سفر میانه بی شفقت کردن اگر سوال از خوف و نکبت و از مال و میراث بود نقطه
جنوبی را در مقام مغرب یافتیم تاریکی در شب زیادت شد حکم کردیم بر نامرادی و قبض مال و مصادره
و پیر و لقی مال و شریک و انباز هر شانزده خانه را بدین قیاس حکم باید کرد چون سوال از آن بود که
سفید در کدام مقام سیاه میشود و سیاه در کدام مقام سفید میشود در رمل زدیم و این صورت آمد
آنکه در اصل خود سیاه بود و مسکن او در مغرب چون در طالع تولد
کرد و در مقام مشرق بود با لحیان مزاج دادیم عقل آمد لیس پیدا ایستیم
که شکل سیاه بود بسبب خانه و نقطه آتش سفید شد شکل آتشی بود و شرقی و درین
مقام آمد گفتیم سفید بود که سیاه شد و ۱۶ شکل را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام
تلخ میشود و تلخ در کدام مقام شیرین میشود طریق این قنالیطه آنست چون رمل زدی مهر شکل مشتری
و زهره که بشیرینی تعلق دارند در مقام شکل زحل آیند تلخ گردند و عقدتین و حمره و طریق مهر اشکال نیز
تلخ گردند و اگر اینها در مقام شیرین آیند شیرین گردند

فائده صاحب کشف الاسرار قدس سره نقل از استاد زمانی رحمة الله علیه کرده که در حکم سلوک کردن
میباید که نظر در دو اسکن اگر بود ضمیر جهت سفر و خصومت و حضرت دلالت کند بر دست یافتن بسفر و حضر
و خصومت و رسیدن بمراد ها و حصول امیدها و مسافر بسلامت بسیار از جای که بتجارت رفته بود اما
چیزی که فروخته نشود و چیزی که خیانت کرده است یا گریخته و از سلطان بترسد و کسی بروی دست
نیابد و حال سال نیکو بود و با شفقت و خوبی غله و نرخ میانه بود و مردم را بیماری بود و اگر جهت
غائبیت بود و قهر و غضب بود و هر که پیش دستی کند ظفر او را باشد ضمیر از برای خوف بود در سفر و حضر
در امان بود و عاقبت روا شود و به سفر نباید رفت که از راه برگردد و بسبب خوفی و کسی که رفته باشد دلیل
بر خوفی بود و داد و ستد نیک ست و در معاشرت و مباشرت دلیل فرزند خوب صورت ست و عمارت
و زراعت نیک بود و شرکت و مهمات میانه بود و هر کس که مصاحبت کند در روی وی دوست بود

بدل دشمن و خصمان بر یکدیگر برابر بود و رنجور را دلیل صحت ست که علاج پذیر شود چه هر حاجت که میسر شود و اگر ده آنچه از سلطان امید می دارد بیابد و در تجارت نفع بسیار است و اگر بحاجت جنب دیگری رود مهمات او بدخواه رود اگر دد و اگر والی یا گنج طلب کند بیابد و وعده وفا شود و از قضا دولت فیروزی یابد و بعد از و نسل او نیک بود و یاد باد مخالفت بوزد و فراخی و خیر خواهد و در لطرا عالم خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غائب سوگندی خورده است که او را روا نبود و ازین دو لشکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال ست مظفر خواهد یافتن و این زن را نبایه خوبست که بد فعل ست و او رفتن بود نزد اهل بیت اما درین عمل این والی زیادتی خواهد کرد و رسول رسالت براستی گزارد و مراد حاصل گردد و به تجارت بجائی رود که خیر و خوبی یابد و سفر و در خشکی بود و حاجت روا گردد و درین میراث و در تجارت فائده نیست و بیمار را خطر ست و بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل راست کارست و این کار که میخواهی که بکنی بکن و در نقل خیر و برکت ست اما دیر باز آید و امید که بزاری بتمام حاصل شود و اگر در آن حال تمامی این وصلت دیر باشد میان این دو کس و فرزندان ایشان و غله بسیار ارزان خواهد بود و در آب روان بسیار و غائب بر سر راه ست و مقامی ندارد و از دست رفته باز آید و حامله پسر زاید و خبر این را بسیار بود و این خبر را بعضی راست بود و بعضی دروغ و اینها که جنگ می کنند زود صلح کنند و در آن مقام که میروی آنچه طلب میکنی نیابی و سفر آبی به از خشکی ست و این دو شریک باهم راست نشینند و هر یک دیگر حیله می کنند و غائب باز رسد و اگر دیر اند رست غلام کاملست و این عزیمت که کرده و آنجا جماعت ضعیف را دیده بود که بی طاقت اند و هر چیزی که ترسانی از آن خطر ست و غائب شده و مذهوب گشته بعد از مدتی بدست آید و کالا که خریده بزیان فروشد و مال بدست ماند و هر روزها درین جایگاه خواهی ماند و باول خوش شود و باز خواهی گشت و حامله پسر آرد و بعد از مشقت بسیار و صاحب ضمیر و لاشه و بزرگی یابد و مال بسیار جمع کند و بار مستود چه سود بسیار است باز آید و چیزی که می آرد و دفینه و ذخیره که نهاده بودی حرکت کرده و ضائع شده و رنجور را بیماری صعب ست خدا صحت دهاد و شرکت و جمعیت و حرکت و نقل و کتابت و نامه فرستادن نیک ست و در منهاج الابرار از استاد زنانی چنین نقل کرده است که اگر عقله در ه ا افتد کشتی و تخته و تابوت و گور و زندان و زن آبستن ست و دلیل ست بر مردن که جایگاه و راه گم کرده و گم شده باز یافته نشود و تدبیر را نیک ست و زنی حامله و زنی را

که پنهان خواهند خواستن و خانه نگار گرفتن و غائب را حال بهتر است و غائب در میان کشتی یا در بیابان
که بها است که در آن چشمه ها است یا آب روان ؛ رسول و غائب را سلامتی برسد و چیزهای بسیار و
و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آب بزرگی یا دریای گذشته شود و مال اندک بر دارد
و جمع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجعت همی نماید
و چون دو قوم با هم نزاع کنند ملامت و پراگندگی بسیار است و بد و خرید و فروخت بعضی زود
وجود گیرد و بعضی بتامل و غله ارزان و نیک شود و نزاع بدوستی گردد ☷ از آن اشکال که حاصل عمل
شده باشد دلیل گویند و اگر از فرحه بود و جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود و از سفر و خبر
غائب مراد و مدار برسد و در محاسبات و سودا و معاملات توقف باید کرد و مال را از خرج نباید کرد
که و بر حاصل گردد و گم شده به دست آید و غائب مراجعت کند و چون دو کس یا قبیله که نزاع و تدبیر صاحب
ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت مدارا افتد و غله میانه آید و ارزان بود و در همه انواع زرع را آفت رسد از
موش و ملخ و نزاع بصلح انجامد شد و نفاق و سعی حرام والسلام

فائده ابن خرلیق شاهی در انوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال میوندد و خانه ضمیر بود
و حکم مطلق و بی هیئت ☷ دلیل بود بر عز و شرف و حرمت و رفعت و برخورداری صاحب ضمیر و نیکی از روزگار
و اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و درازی عمر و استماع خبرهای نیک و اخبار و دفین مخفی و برخورداری
از اکابر و ملوک سیما بید ☷ در دوم بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت مناسب اهل دولت
و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود بکلی و جزوی حاصل شود و از
طرف مشرق مسافری برسد و داد و منفعت باید ☷ در سوم نقل و حرکت و پریشانی و دوری و لیکن
و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید ☷ در چهارم بر حرکت
و جمعیت خاطر بعد از تشویش و اغلاطه با جهود و نصاری و غیرهم و نفع از البستان و جمع شدن آن
کرده در منزل ☷ در پنجم بر آبادی و راحت و اجتماع باشد اهل و محبوبان و فرزندان و تخم زراعت
و تفسیر آنچه بدین خانه تعلق دارد و از زنان و امردان و نشاط چون در رمل غلبه کنند اگر بادی ☷ در ششم
کشیده بود ☷ در ششم بر فرو بستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت و حامله دختر آرد
دلیل است باشد ☷ در هفتم کارهای دشوار و با برخورداری هر آنچه طالب باشد گم شده و دزدیده
باز بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و بند و زادگان بود ☷ در هشتم بر خصومت و بعض
و لیکن و زدن و شکنجه و قتل و سوختن بسبب شواهد و دزدیده و گم شده باز بدست نیاید و خوف بود

در خانه نهم بر بشارت و برخورداری از ترویج و اگر در هشتم بر روی گواهی دهد از موضعی متقدر باید بود در دهم سعادت و جمعیت و برخورداری از ملوک و اکابر و ارباب مناصب و دولت و میسر شدن مقاصد در یازدهم بر امیدواری و سعادت و برخورداری از دوستان و بهره مند بودن از خاتونان و میسر شدن مقاصد حسب مراد در دوازدهم تشویش از زنان و غلامان و کنیزکان و ناامیدی از ایشان که از مکر خالی نباشند و گم شده و دزدیده بدست آید در سیزدهم پر تشویش صاحب ضمیر و نامرادی و ناکامی و اتلاف مال بسبب زنا و لواطه و فسق و فجور در بدون و حسرت انجام در خانه چهاردهم بر خیر و سعادت و سلامتی و نیکی

فایده در بیان حمل زن

بدانکه چون رمل بدین ترتیب که مذکور شد کشیده باشند نظر کنند بخانه پنجم اگر عقله حمره بود حکم کنند که این زن حمل دارد و اگر حمره باشد و عقله نباشد یا در ششم یا در هفتم یا در یازدهم یا در دوازدهم باشد این زن حمل تازه گرفته و اگر عقله در ششم باشد گویند که زود زاید و جنین شود و اگر در هفتم عقله باشد و حمره در پنجم گویند حمل نه ماهه و از ده و اگر عقله در یازدهم باشد گویند نزدیک معلوم میشود اگر در دوازدهم عقله و در پنجم حمره بود گویند حمل زن کلان شده است و در پنجم عقله و در خانها حمره باشد گویند درین ایام تولد نزدیک گردد اگرچه خام بود و هم سقط دارد بشرطیکه در ششم نحس خارج باشد و الا تمام شود و اگر در پنجم جماعت و اجتماع بود گویند که زن عقیمه شده عقیمه نخواهد زاد و حمل نگیرد و اگر غیر این دو شکل در پنجم طول کنند و در طالع عقله باشد گویند بالفعل حمل ندارد و اگر داشته باشد آن از نطفه سائل نیست از کسی دیگر است و اگر عقله در چهارم یا در نهم باشد راه حمل نزدیک گردد و درین روزها چند ماه حمل گیرد و اگر جماعت یا اجتماع در پنجم نباشد و اگر عقله در میزان باشد و در طالع عقله یا انکیس بود گویند فرزند سعد تولد شود اما بعد از دیر بسیار و اگر طالع و ۹ و در میزان عقله باشد و در پنجم جماعت یا اجتماع باشد گویند که شوهر او را فرزند بشود اما از غیر این زن و اگر اجتماع یا جماعت غالب کنند و حمره و عقله در دو دست رمل نباشند حکم مطلق ست که این زن ازین مرد نزاید بلکه مرد عقیم ست بشرطیکه جماعت غلبه کنند و چون اجتماع غلبه کنند زن عقیمه بود و اگر هر دو غلبه کنند زن و مرد هر دو عقیم ست بشرطیکه با حمره غلبه کنند گویند که میان این مرد و زن فرزندان بسیار شوند و اگر حمره و عقله در روی رمل باشند و غلبه کنند نحس خارج گویند فرزندان بسیار شوند و اکثر بمیرند و چون سعد غلبه کنند بعضی بمانند بعضی بمیرند باشند و اگر سعد داخل غلبه کنند همه فرزندان جوان شوند و صاحب خانه و فرزندان شوند

واگر اشکال منقلب غلبه کند گویند که اکثر حمل اسقاط کند لیکن چون بیشتر نحس بود واگر منقلب سعد غلبه کند اکثر تمام شود و لیکن بعد از تولد بعضی بمیرند و بعضی بمراد رسند و بعضی از اصحاب این فن گویند که اگر اجتماع غلبه کند فرزندان تمام بمیرند بعد از تولد مگر یک دختر بمراد رسد هرگاه حمل زن تحقیق شود بی معارضه مذکور اکنون رمل دیگر باشند و نظیر کنند در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن را ملد یا سافی زاید واگر خارج بار تمام زاید اما هردو را خوف بود واگر داخل نحس بود بیم مرگ بود و مثلاً اگر انکیس باشد در طالع و در ششم انکیس تکرار کند و در ششم نحس خارج بود زن و هردو بمیرند اگر انکیس در ششم و پنجم نحس خارج بود زن بمیرد و بچه باقی ماند و شیر زن بیگانه کشد واگر در ششم سعد داخل بود و در ششم نحس خارج بود بچه بمیرد و زن بعد از رنج بسیار شفا یابد و منقلب سعد گواهی میدهد که زن درد زه کشد و باز فرو نشیند و آخر بزاید و هردو بسلامت باشند واگر نحس منقلب بود درد زه بسیار کشد و فرو نشیند بعد از آن بزاید اما بچه بمیرد واگر درین نحس منقلب غلبه کند بچه با در شکم بمیرد و پس و پیش بمیرند واگر ثابت سعد باشد این چنان بزاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند نزاید و آن اول در شکم بماند واگر ثابت نحس بود زن بزاید بدشواری و بعد از زادن رنج بسیار کشد بعد از آن اگر غلبه نباشد هردو بسلامت مانند واگر غلبه باشد بچه بمیرد واگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد بغایت نیک بود واگر غلبه سعد داخل باشد بدشواری زاید اما هیچ فرق نبود مر هردو را واگر منقلب سعد غلبه کند اگرچه فرزند دیر زاید اما هیچ ضرر نکند واگر منقلب نحس غلبه کند دیر بزاید اما زود شفا یابد و هیچ ملال نباشد واگر ثابت نحس بود فرزند تا مدت شکل عدد در بچه باشد واگر علامت مرگ در روی رمل بود بمیرد والا بعد مدت شفا یابد و بمراد رسد واگر سوال کند که این حامله پسر زاید یا دختر باید که در دوازدهم نظر کنند اگر در آنجا شکل مذکر بود پسر زاید واگر مونث بود دختر واگر جماعت در درون خانه پنجم تکرار کند گویند دو فرزند آرد واگر در چهارم هم مذکر بود پسر زاید واگر مونث بود دختر واگر مختلط بود از مذکور و مونث بمیرد و دختر هم بزاید واگر این شکل خانه دوازدهم باشد با مذکور در خانه ایشان تکرار کند گویند که یک بچه اول زاید بعد از آن به فرصت تواند بود که یک روز افزود کشد در میان دو فرزند

والله اعلم بالصواب

فائده در رمل سال عالم

از قول مولانای اعظم مولانا محمد عیسی رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال عالم از آن خود یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیر اعظم بجا ذات نقطه اعتدال ربیعی مهارت نقطه

بر هیئت سال خود یا از کسی چنانکه معلوم ست و آن رمل را تمام کند و از انجا حسب تکرار و سیر نقطه
احکام تمام سال بگوید و شرقی و غربی و شمالی و جنوبی و باحسب حیات و اگر کسی خواهد که احوال هر فصلی
را علیحده بداند اول آنست که در هر فصلی دائره بیرون آورد و هر دائره را رملی سازد و حکم نیک و بد آن
فصل را از انجا بگوید و حاضر وقت باشد و در وقت شب و ضرب با طهارت باشد و روی بقبله مربع
بنشیند و توجه تمام بحضرت ملک علام نماید و سخن از سر علم و سیر نقطه و اتفاق عناصر گوید هر چه او را
بخاطر آید گوید امید که همگنان را حضرت عزت قوت دهد بر یافتن این معانی انشاء الله تعالی مثلا رملی
کشیدیم از بهر سال عالم و در رمل این حاصل آمد اکنون سخن از اوتاد و مائل
و اوتاد و مراتب اشکال و تکرار الشان و اتفاق عناصر و سیر نقطه نیکو بگوید
و اگر خواهد که چهار فصل امهات کلی از این رمل حاصل سازد و هر یکی را
تمام کند و حکم آن فصل را از ان بگوید باید که از شاخ آتش امهات حاصل کند
رملی تمام کند چون آتش سریع السیر ست بروز لحمل می آید حکم فصل بهار منسوب ست و امهات را
بماه اول دهد و بنات را بماه دوم دهد و متولدات را بماه سوم دهد و زواید و شاید باشد اوتاد را چون
ماهی ترتیب چهار هفته ست پس هر هفته را شکلی رسد کم و بیش و آن تمیز کند و دیگر از شاخ باد امهات
دیگر حاصل کند و همچنین رملی تمام کند و حکم فصل تابستان را از ان گوید و از شاخ آب امهات دیگر حاصل
کند و رملی دیگر تمام کند و حکم فصل پائیز را از ان گوید و از شاخ خاک رمل دیگر تمام کند و حکم فصل زمستان را
از ان بگوید تا مراد حاصل گردد اما در بیان شجره بدانکه شجره درختی ست و آن درخت را
حضرت عزت بصفت انسان آفریده است کبیر و صغیر و آن درخت چهار شاخ دارد یک شاخ از نور
و یک شاخ از رحمت و یک شاخ از مغفرت و یک شاخ از ظلمت و بعبارت دیگر یک شاخ گرم و خشک
است و یک شاخ گرم و تر و یک شاخ سرد و تر و یک شاخ سرد و خشک و قوت و ضعف شاخ نور
تعلق بروح دارد و قوت و ضعف شاخ رحمت تعلق به عقل دارد و قوت و ضعف شاخ مغفرت تعلق بنفس دارد
و قوت و ضعف شاخ ظلمت تعلق بجسم دارد و به نسبت دیگر شاخ نور منسوب بجبرئیل ست و شاخ رحمت
منسوب بمیکائیل ست و شاخ مغفرت منسوب باسرافیل ست و شاخ ظلمت منسوب بعزرائیل ست
و بتعبیر دیگر نور نظر ست و رحمت لطف و مغفرت انفعال و ظلمت انفعال و در عالم ترکیب قایم مقام
نور آتش ست و از ان رحمت باد و از ان مغفرت آب و از ان ظلمت خاک و در ترکیب انسان قایم
قایم مقام آتش صفرا ست و از ان باد خون و از ان آب بلغم و از ان خاک سودا صفرا گرم و خشک ست

و خون گرم و تر و بلغم سرد و تر و سودا سرد و خشک است حاضر باش که خود را گم نکنی که خدای تعالی را سر السیارات

	لطف	

گر ترا پیدا شود یک فتح باب * در میان سایه بینی آفتاب * سایه در خورشید گم بینی مدام * خود همه تو نو لیشین بینی والسلام * اکنون چون هر شاخی را که از درخت جدا کنی حکم فصلی از فصول اربعه از دیگری باید انکه شاخ نار اول و ۳ و ۹ و بمیه بالای سیزدهم و آتش پانزدهم و شانزدهم و شاخ هوا و ۴ و ۱۰ و بمیه شب سیزدهم و نقطه باد ۱۵ و ۱۲ است و شاخ آب ۵ و ۶ و ۱۱ و بمیه بالاے چهاردهم و نقطه آب ۷ و است و شاخ خاک ۸ و ۱۲ و بمیه شب ۱۴ و نقطه خاک ۱۵ و ۱۶ است شاخهای شجره و امهات این رمل ها این است که نموده می شود

فصل زمستان	فصل خزان	فصل تابستان	فصل بهار
⁝ ⁝ ⁝ ⁝	⁝ ⁝ ⁝ ⁝	⁝ ⁝ ⁝ ⁝	⁝ ⁝ ⁝ ⁝
۱۰ ۶ ۸ ۴ ۹	۱۰۰ ۸ ۱۰	۱۰ ۱۰ ۸ ۱۰	۸ ۱۰ ۱۳ ۴

بموجب نسخه دیگر که مصباح الفتوح است منتخب مفتاح

قاعده رمل سالیانه بباید دانست رملی که در زمان تحویل آفتاب برج حمل کشند آن رمل را انقلاب نگاه باید تا ثابت شود و قاعده رمل سال این است و انقلاب بدین نوع است که از رمل اصل ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ بر دارد امهات سازد و رمل تمام کند و از رمل ثانی دیگر این چهار شکل بر دارد و دیگر رمل تمام سازد و برین نسبت اشکال رمل بر میدارد و رمل می کشد تا وقتی که ثابت شود و علامت ثبوت آنست که اول و ۱۳ یکی باشد و ۲ و ۱۰ یکی باشد و شکل ۳ و ۱۱ یکی باشد و شکل ۴ و ۱۴ یکی باشد اکنون دانست که میزان صحت انقلاب از خانه نهم است می باید که در جمیع انقلاب که از رمل اصل استخراج کند شکل نهم یکی باشد هرگاه که شکل نهم تغیر یابد ملاحظه کند که رمل غلط شده باشد تا بر سهو خود اطلاع یابد و دیگر بدانکه وقت باشد که رمل بسه مرتبه ثابت شود و هرگاه پنج مرتبه یا بشش مرتبه یا بهفت مرتبه ثبوت یابد و هر چند که بیک مرتبه ثبوت یابد بهتر است و چون به پنج یا بشش مرتبه باشد دران سال قتل و انواع تشویشات باشد و اغلب آنست که بچهار مرتبه ثابت شود و ثبوت در سه چهار بسیار قوت می بخشند اما چون بسه مرتبه ثابت شود هر ده روز را بشکلی دهند یعنی هر یک شکل را ازین سه رمل حکم ده روز نمایند و اگر بچهار مرتبه ثابت شود هر یک هفته را از شکلی حکم کنند و اگر به پنج مرتبه ثابت شود هر شش روز را بشکلی حکم کنند و اگر بشش مرتبه ثابت شود هر چهار روز را بشکلی حکم نمایند و هرگاه انقلاب

و بدانکه چون رمل نوروزی بجهت سال زده باشی آنرا ثابت کن و رمل ثابت را انقلاب ده و تدالوتد کن و ازان چهار شکل دو شکل حاصل کن و ازان دو شکل دیگر یک شکل و ازان شکل حکم کلی توان کرد و آن شکل طالع بود تا ۱۲ ماه

فائده در احکام قرعه نوروزی

شکل اول یا ۱۲ و ۳ یا ۴ و ۷ ماه و ۱۰ یا ۱۶ ضرب کرده این چهار شکل را امهات سازد باز یا انقلاب رونا تا چهار نوبت و از هر انقلابی حکم فصل نمایند و احکام طالع و مال و غیره آن بطریق معمول عمل نمایند و چون قرعه نوروزی زده باشد از اوتاد امهات دیگر تولد کنند و رمل تمام کنند از اول تا ۱۲ اشکال را یکایک حکم کنند بر اشکال سعد و نحس و ضعف و قوت آن شکل یعنی تکرار اشکال در خانهای شرف و هبوط و غیر آن و این قرعه منقول از اعمال سید محمد کاظم رمال مرحوم است چونکه مناسب این مقام بود حواله قلم شد

فصل پائیز	فصل تابستان	فصل بهار	رمل اصل

فصل زمستان

بعد ازان که باین طریق انقلاب نمودیم رمل انقلاب تدالوتد نمودیم

انقلاب تابستان	انقلاب بهار	انقلاب اصل

انقلاب زمستان	انقلاب پائیز

بعد ازان حاصل ضرب مستخرج انقلاب اول و دوم باین طریق حاصل شد و حاصل ضرب مستخرج انقلاب سوم و چهارم نوشتیم باین طریق حاصل شد. بعد ازان مستخرج اول را با ضرب کردیم که مستخرج دوم است شد و را با حاصل مستخرج انقلاب پنجم که است ضرب کردیم شد. و این را شکل گویند و احکام تمام سال ازین گویند و اگر رمل به سه انقلاب ثابت شود باز چنین انقلاب کنند و حاصل انقلاب اول با انقلاب دوم و حاصل سوم با چهارم ضرب کنند و ازین دو شکل شکلی بدر آرند و حکم کنند تا تمام سال که شکل کل است

سال رمل سالیانه که شرح او نوشته شده است باشکوه

فروردین ماه	اردی بهشت ماه	خورداد ماه	تیر ماه	مرداد ماه	شهریور ماه
و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بهمن ماه	آبان ماه	آذر ماه	رمل ثابت	رمل اول	نتیجه از رمل
و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	و ہ و ہ و ہ	[illegible]	[illegible]	اول و ثابت
[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
		خمسه عشر [illegible]			

باب در استخراج حال سال

بدانکه استخراج حال سال بموجب رمل سالیانه بدین طریق است که عند التحویل شمس بنقطهٔ اعتدال
ربیعی یعنی اول حمل بطالع سال رمل زنند چون سی درجه که تمام طالع شد رمل نتوان کشید مگر روز دیگر بطالع
طالع تا درست آید و اگر برای پادشاه یا حاکم وغیره دران وقت رمل کشند درست و طریق استخراج
ازانچه در هدایت الرمل نموده است حکم ده روز دارد و بقول شرف الدین مغربی که در نسخه عین الرمل
استخراج نموده و بیان هر روزه بلکه هر ساعت و هر دقیقه نموده و طریق استخراج آن اجمالاً ذکر ساخته
شاه محمد عبد الغنی از خدمت افلاطون زمان وارسطوی دوران استاد خود تحقیق کرده شمه از شرح آن
به بیان می آرد ملخصه بشنو چون رمل زده باشند باید که شکل سیزدهم و دوم و یازدهم و چهاردهم اورا
بگیرند و ازین امهات ساخته استخراج اشکال شانزده گانه نمایند مادام که ثابت شود یعنی امهات
بتکرار آید گاه بدو نوبت و گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاهی زیاده ازین پس سوای
چهار قرعه هرچه باشد آنرا اعتبار نکنند باز قرعه اول بفصل ربیع و قرعه دوم بفصل صیف و قرعه سوم
بفصل خریف و قرعه چهارم بفصل شتا قسمت کنند اگر امهات بقرعه دوم ثابت شود پس آن دو قرعه
بفصل ربیع و صیف دهند باز خریف الفلاسفه و تدالوند نموده امهات ساخته استخراج نماید کرد
بفصل مذکور دهند و القراضه و تدالوند چنین کنند که شکل سیزدهم را با اول و چهاردهم را با چهارم
و پانزدهم را با هفتم و شانزدهم را با دهم ضرب کنند و ازین چهار شکل امهات ساخته استخراج نماید کرد
بفصل شتا منسوب سازند باز برای استخراج نامه کرده فصل شتا منسوب سازند باز برای استخراج
هر ماه و هر روز باید بدو سه عمل کنند که از قرعه اول فصل ربیع شش قرعه با قعده یعنی پانزده شکل

استخراج بقاعدهٔ مذکور که اول انتقال است و بعد الوند نموده با شکل سیزدهم و دوازدهم و یازدهم و چهاردهم
عمل کنند چون قرعه ششم کامله مرتب شد امهات قرعه اول با امهات قرعه دوم ضرب نموده بفروردین
ماه دهند باز امهات قرعه سوم با امهات قرعه چهارم ضرب کرده بارویمی بهشت دهند باز امهات قرعه
پنجم با امهات قرعه ششم ضرب کرده بخورداد ماه دهند و بدانکه دایره کلی که آنرا دایره اصلی خوانند این است
باز متوجه بقرعه صحیت شده قرعه ناقصه استخراج نموده
از امهات قرعه اول و دوم باهم ضرب نموده نتیجه اش به تیرماه دهند و نتیجه امهات قرعه سوم و چهارم
بمرداد ماه دهند و امهات قرعه پنجم را با امهات قرعه ششم ضرب ساخته به شهریور ماه دهند باز از فصل خریف
شش قرعه ناقصه استخراج نموده امهات قرعه اول را با امهات قرعه دوم ضرب ساخته بمهر ماه دهند
و امهات قرعه سوم را با امهات قرعه چهارم ضرب نموده نتیجه اش با آبان ماه دهند و قرعه پنجم را
با امهات قرعه پنجم با امهات قرعه ششم ضرب نموده بآذر ماه دهند باز از قرعه فصل شتا شش قرعه
ناقصه بقاعده مذکور استخراج نموده امهات قرعه اول را با امهات قرعه دوم ضرب ساخته به دی ماه دهند
و از امهات قرعه سوم و چهارم باهم ضرب کرده به بهمن ماه دهند و از امهات قرعه پنجم و ششم باهم ضرب
نموده باسفندارد ماه دهند و حکم ماه هر دو ناقصه از آن نموده شد که ایام ماه سی می باشند و اشکال هر دو
قرعه بر سی میشوند پس هر شکل حکم هر روز دارد باز چون خواهند که حکم ساعتهای هر روز بکنند باید که
از این مقدمه که ذکر می کنم واقف شوند بر استخراج ساعت با قادر بوند و این مقدمه اینست که از
روز اول تا چهارم حکم با امهات دارد و از روز پنجم تا هشتم حکم به بنات دارد و از روز نهم تا دوازدهم حکم
به متولدات دارد و از سیزدهم تا پانزدهم حکم بزوایدات دارد باز چون خواهند که حکم ساعات روز اول
یا دوم یا سوم یا چهارم کنند چون هر چهار روز تعلق با امهات دارد پس هر روز را که تعلق با او باشد با امهات
اصلی ضرب نموده استخراج نامه نمایند پس از امهات یا متولدات که دوازده شکل میباشد حکم هر شکل بر ساعت نمایند و
اشکال و ایدات را شاهد عدل الثان گردانند یعنی سیزدهم شاهد عدل الثان گردانند یعنی سیزدهم شاهد خانه اول و پنجم و نهم
است و شکل چهاردهم شاهد شکل دوم و ششم و دهم است و شکل پانزدهم شاهد شکل سوم و هفتم و یازدهم است و شکل شانزدهم شاهد
شکل چهارم و هشتم و دوازدهم است و امهات اصلی اینست باز چون از روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم که تعلق به بنات
دارد حکم ساعتها نمایند پس باید که آن شکل را که تعلق با آن روز داشته باشد بنات اصلی ضرب کرده قرعه نامه بر آورند
بقاعده مذکوره عمل نمایند و متولدات اصلی اینست و بنات اصلی اینست و آن روز که به متولدات
باشد با متولدات اصلی ضرب نمایند و حکم آن روز که متعلق بزوایدات بود باز وایدات اصلی ضرب کرده حکم ساعتها نمایند

فائدہ

بدان اسعدک اللہ تعالی فی الدارین کہ چون از بیان رمل شش گانہ بہار فارغ شدیم خواستیم کہ بیان رمل فصل صیف نیز نمائیم تا ہر یک مبتدی و منتہی را آسانی شود و نام این فقیر بر صفحہ روزگار پایدار ماند مختصر مذکورات فصل صیف کہ قرعہ شش گانہ بطریق مذکور استخراج باید کرد این است

قرعہ اول صیف نہاری — قرعہ دوم صیف نہاری — قرعہ سوم صیف نہاری — قرعہ چہارم صیف نہاری

قرعہ پنجم صیف نہاری — قرعہ ششم صیف نہاری

و آن بموجب انقلاب باشد ازان رو کہ امہات تکرار شدہ بود

امہات قرعہ اول و دوم صیف باہم ضرب کردہ بہ تیر ماہ دادیم

امہات قرعہ سوم و چہارم صیف ضرب کردہ بماہ شہریور دادیم

امہات قرعہ پنجم و ششم صیف ضرب کردہ بماہ شہریور دادیم

اکنون مذکورات فصل خریف کہ قرعہ شش گانہ بقاعدہ مذکورہ ازو استخراج باید نمود این است

قرعہ اول فصل خریف نہاری — قرعہ دوم فصل خریف نہاری — قرعہ سوم فصل خریف نہاری — قرعہ چہارم فصل خریف نہاری

قرعہ پنجم فصل خریف نہاری است — قرعہ ششم فصل خریف نہاری بموجب انقلاب — از امہات قرعہ اول و دوم خریف مہر ماہ پیدا شد — از امہات قرعہ سوم و چہارم خریف آبان ماہ پیدا شد

با ثابتات اصلی ضرب کنند و اگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعه ناقصه شصت میشود دقائق هر ساعت نیز شصت میگردد پس حکم هر دقیقه هر شکل را باشد الثبت
پس استخراج ساعت سوم روز سوم بهار نمودیم در انجا ؁ با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

چهارم	سوم	دوم	اول

همچنین استخراج ثانیه و ثالثه که با امهات تعلق دارد با امهات ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج کنند و هر شکل ثانیه یا ثالثه بدهند و اگر به ثابات باشد با ثابات اصلی ضرب کرده همچنین کنند و اگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند و اگر زوائدات باشد با زوائدات اصلی ضرب کنند

تمام شد استخراج نهاری

اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خواهند که استخراج لیالی کنند هر فصل را با شکل اربعه قابله ضرب کرده شش قرعه ناقصه بقاعده مذکور استخراج کنند و در قرعه هر یک ماه دستور استخراج دقائق هر ساعت و ثانیه هر دقیقه و ثالثه هر ثانیه ای قاعده که در استخراج نهاری کرده شد درین استخراج هم بدین وجه عمل نمایند. و ما از روی مثال استخراج فصل ربیع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

قرعه سوم فصل ربیع لیلی	قرعه دوم فصل ربیع لیلی	قرعه اول فصل ربیع لیلی که از ضرب قابل اربع ظاهر شد
قرعه ششم فصل ربیع لیلی	قرعه پنجم فصل ربیع لیلی از انقلاب	قرعه چهارم فصل ربیع لیلی

فصل ستشتا

چنانکه استخراج در مثال مذکور موافق لیلی و نهاری نموده همین طور در این رمل استخراج لیلی و نهاری کرده روزها و ساعت‌ها و دقایق یا ثوانیها و ثالثها الی طریق مذکور مستخرج شوند والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

طریق استخراج اشکال قرعه نوروزی بطریق دیگر
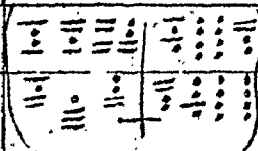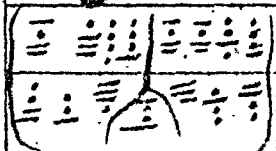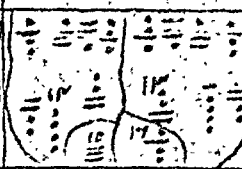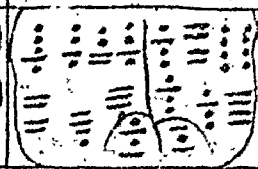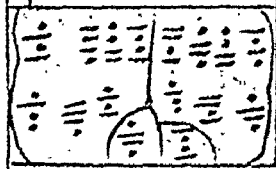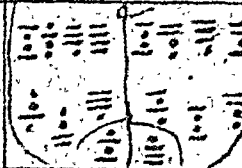
اصل اول	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم
انقلاب چهارم	اوتاد اول و ثانی	اوتاد ثالث و رابع	حاصل الضرب اوتاد اول و ثانی و ثالث و رابع
میزان اصل	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم
انقلاب چهارم	انقلاب پنجم		
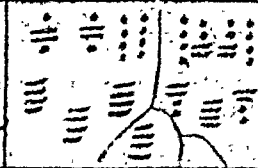
و علی هذا انقلاب کنند بست و چهار رمل ازین حاصل شود و مجموع رملهای سی و یک رمل شود و احکام چهار فصل از چهار رمل سابق که معمول ست کنند اگر سوال و بحث از فصول اربعه باشد باید

دیدن که شکل سعد در کدام خانه هست اول عبارت از فروردین ماه و دوم اردی بهشت ماه و سوم از خورداد ماه و برین قیاس تا اسفندارمذ ماه و مراد ازین ماه‌های جلالی ست و اگر در نوروز جهت احوال رمل کشیدی در آن روز ازین روی عدد باید گفت در هر خانه شکل سعد افتد بر نیکی حال سائل حکم باید کردن در آن ماه و اگر شکل نحس افتد حکم بر بدی حال سائل کردن باید و جدا میان سعدی و نحسی چنانچه ؞ را دلیل امن و رفاهیت و طاعت و خیرات و مصاحبت و مجالست با علما و سادات

داهل فضل و انواع فتوح ازین طائفه و ... را دلیل بر خریدن و فروختن و خواستن و نسبت با اهل سود
یا ملازمت امور با تجار یا فتوح ازین طائفه و ... را دلیل بر بیماری دیگر خلق برده و تلف شدن حیوانات
و فسق و فجور و غم و اندیشه باشد و ... دلیل بر خصومت و دعوی و گفتگوی و تهمت و زبان و ناایمنی
را بهابرین سوال مجموع اشکال را حکمی باید کرد

قاعده رمل نوروزی از طریق دیگر

نوع دیگر یعنی هر سوال را مناسب اشکال انقلاب باید کرد و بعد ازین نموده می شود و نوع دیگر گویند
در انقلاب چهارگانه ۹ از حال خود بر نگردد و در همه رمل ها مکرر باشد چنانچه او را میزان رمل سال گویند
و اگر در نوبت دوم و سوم ثابت شود و خواهند که چهار رمل شوند تا هر یک رمل به فصلی دهند شکل پانزدهم
رمل ثابت را طالع سازند و ۱۳ را دوم و پانزدهم را سوم و ۱۴ را چهارم که نهم از حال خود بر نگردد
و اگر بیشتر از چهار نوبت ثابت شود و چهار رمل را به چهار فصل دهند و باقی را طرح کنند و طریق استخراج هر چهار رمل آن
رمل اصل آنست که از اشکال مراکز هوا از رمل بر دارند و امهات ساخته رمل تمام کنند و آن رمل را به فصل بهار
دهند و دیگر از اشکال مراکز نار رمل اصل را امهات ساخته رمل تمام کنند و به فصل تابستان دهند
و از اشکال مراکز آب رمل اصل را امهات ساخته زایچه تمام کرده آن قرعه به فصل زمستان دهند و اشکال
اوتاد رمل فصل را به بهار امهات سازند و رمل تمام کنند و فروردین لزان گویند و اشکال اوتاد همین
رمل اصل را امهات ساخته رمل تمام کرده حکم از روی هشت ماه از آن گویند و اشکال زائل الاوتاد همان رمل
اصل را امهات ساخته حکم خورداد گویند و همچنین از رمل دوم صیف چهار شکل اوتاد گرفته رمل تمام کنند
و از مائل اوتاد رمل صیف یک رمل کشند و از زائل اوتاد یک رمل کشند و ازین سه رمل که شدند حکم سه ماه
کنند و از رمل فصل خریف از اوتاد یک رمل و از مائل یک رمل و از زائل یک رمل ازین رمل ها رسانده
دیگر پیدا شد و از رمل فصل شتا سه رمل پیدا کنند و اوتاد رمل فرد اصل را ضرب کرده چهار شکل سازند
و از آن چهار ۳ و از آن ایک شکل بیرون آورند او ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲۹ و ۱۵ محفوظ دارند و اوتاد
رمل زوج اصل را ضرب کنند ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ تا به یک شکل رسد و آنرا با شکل محفوظ فرد
ضرب کرده یک شکل بیرون آرند و آنرا غایت الامانی و مستولی گویند و این شکل در آن رمل با هر جا که یافته شود
حکم بر سعد و استیلای منسوبات آن بر وضع ست در جمیع امور والله اعلم

باب در بیان رمل سال

سبک در رمل سال در مفتاح گفته است که در باب دانستن سال و ماه و روز اگر خواهد که بداند که در آن سال

یا در آن ماہ یا در آن روز چہ کار بہتر بود وا۔ لا رملی زند لپس او تا در امہات سازد و رمل تمام کند بعد از آن شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا با طالع کدام موافق افتادہ است اگر موافق ۹ بود سفر بہتر ست و اگر ۱۰ از عمل و کار خویش نیکو بودش و اگر ۱۱ باشد از شغل پادشاہان نیکو بودش و اگر ۱۲ موافق باشد از چہار پایان و غلام و کنیز نیکو بود لیکن بشرطیکہ این صورت ہا سعد افتادہ باشند بد بود باید آنکہ این عمل اگر بجہت سال بود روز نوروز باید زد و اگر بہر ماہ بود در اول ماہ باید زد و اگر بہر روز بود در اول روز رمل باید زد واللہ اعلم بالصواب

نوع دیگر از رمل کہ مروی است از خواجہ قدس سرہ آنست کہ در زمان تحویل بہ نیت شرف احوال خود یا سائلی بہ حکم نوروزی لپس برائے ہر روز باید کہ انقلاب کند از رمل اصل و ہمچنین اجمالا آنست کہ شکل اول در سوم زند و پنجم در ہفتم و نہم در یازدہم و سیزدہم در پانزدہم و این چہار شکل باید دیگر شکل دوم با چہارم و ششم در ہشتم و دہم در دوازدہم و چہاردہم با شانزدہم و این چہار شکل نیز باید کند و این دو و آن دو چہار شکل باشد و رمل تمام کند و حکم از ان کند و در تحفہ ناصری در شرح استخراج احکام سال عالم گفتہ است چون خواہند کہ حکم سال عالم کنند در روز نوروز بہ نیت سائل عالم رملی زنند و میزان رمل نگاہ دارند و باز انقلاب و تدالو نہ کنند و ان انیست کہ اول آن با ۱۳ زنند و شکلی برون آرد و از سہ و دہم اشکلی و از ۷ و ۵ اشکلی و از ۱۰ و ۱۲ اشکلی و این چہار شکل را امہات نہند و رمل تمام کنند و میزان آن رمل کہ نگاہ داشتہ باشد با میزان انقلاب و تدالو تہ زند آن شکل کہ از ہر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی استادان گفتہ اند کہ چون رمل بہ نیت سائل زدہ باشند از اول حکم نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چہارم ملک ہا و از پنجم فرزند و معشوق و از ششم رنجوری خلق و از ہفتم نکاح و شرکت و از ہشتم خونریزی لپس و از نہم سفر خلق و از پادشاہان و از یازدہم حکم دوستان و از دوازدہم چہار پایان کو حکم بر داخل و خارج و سعد و نحس بود واللہ اعلم بالصواب

فائدہ چون رمل چہار انقلاب ثابت شود از ان رمل کہ ثابت شدہ امہات را بہ فصل بہار و بنات را بہ فصل تابستان و منقولات بہ فصل خریف و زوائدات لبشتا و حکم از ان کند و قسمت ایام محصول اشکال ارلعہ چنان بود کہ بیست و یک روز بہ شکل اول دہند و بیست و دو روز بہ شکل دوم و بیست و سہ بشکل سوم و بیست و چہار بشکل چہارم ہاربست آید واللہ اعلم و در نہایت العقول گفتہ است کہ در شرح سبح گوید ضربی بہ نیت ارزانی و گرانی سال کند و اشکال ۱۰ و ۱۵ اگر حاضر نباشد در حملہ سال

گرانی باشد. واگر ۵ و ۱ حاضر باشد و ۹ و ۱۲ غایب اول سال ارزانی باشد و آخر گرانی و الکان العکس بالعکس واگر هر دو حاضر باشند در جمله سال ارزانی باشد که در جای دیگر تکرار شده باشد العلم عند الله و در خلاصة الرمل گوید که نوع دیگر در بیان استخراج سنه عالم و احوال فصول اربعه بموجب قول زناقی چنانست که چون خواهی که احوال سال از اول تا آخر بر تو معلوم گردد و به تقویم احتیاج نباشد از احوال سلاطین و ملوک و امرا و عساکر و احوال عامه و اشعار از رخیص و اعلا آنچه درین حال خواهد شد از خیر و شر استاد زناقی رومی گوید که آفتاب که نیر اعظم است بنقطه اعتدال ربیعی رسد یک روز بیشتر روزه دارد و جامه پاک پوشد و بوی خوش بکار برد و در یک ... جای پاک برگیرد و در وقت ریگ بر داشتن سوره یس بخواند و بر رمل بدین نیت کند آنچه درین سال حادث خواهد شد خدای تعالی از رهگذر این خطوط بر من پیدا آرد و دل مرا بنور معرفت خود هدایت بخشد و زبان مرا از خطا و خلل و آنچه نمی باید و نمی شاید نگاه دارد بوقت ساعت نیکو که آفتاب از برج حمل تحویل کرده باشد رمل کشد و ۱۶ شکل بر کاغذی ثبت کند بعد از آن بگیرد شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و امهات سازد و ۱۶ شکل تمام کند و میزان نگاهدارد که البته شکل نهم دیگر نخواهد شد

برین مثال قیاساً ضرب اول فصل اول همچنین آید

ضرب چهارم فصل چهارم	ضرب سوم فصل سوم	ضرب دوم فصل دوم	ضرب اول فصل اول
نتایج الامانی	وتد البوند	امتزاج	ضرب اوتاد صفت الال
			صفت اوتاد صفت

بدان ارشدک الله تعالی یعنی حق تعالی بر تو رشد بدهد که من بارها حواله قلم نموده ام که این علم قسمت نصیب هر کس نشود و این معجزه انبیاست علی الخصوص معجزه حضرت دانیال پیغمبر است اگر کسی را حق تعالی درین علم رشدی نداده حکم او خطاست و درست نیاید و سهم الغیب او نشود و در حکم کردن و دانستن احکام بهره مند نخواهد شد چرا که اگر رشدی سهم الغیب او جاری نباشد و عمر او در طلب این علم بعبث بگذرد و اگر حق جل و علا رشدی عطا کند و سهم الغیب او جاری نشود و در اندک فرصت حکم او جاری شود و نیکنام

و برجوع خلق بسیار شود آمدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای فصول اربعه استخراج کرده شد بستانند او تاد
ضرب اول را او تاد انقلاب دوم مال را یعنی یکم و دهم و ۷ و ۴ در پهلوی هم بنهند در یک سطر و انقلاب او تاد
دوم و سوم را در پهلوی هم دیگر بنهند و در تحت سطر اول در برابر یکدیگر و سطر بالا را با سطر زیر در برابر
بترتیب استخراج کنند یعنی سطر اول را با سطر دوم ضرب کنند تا یک رمل تمام شود از او تد گویند باز او تاد
این رمل بگیرند و امهات نامند و از او تادیت نامند و این مجموع که هفت شکل ست مجموع شکل خود باشند
بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعد ست یا نحس مساوی یا تمام سعد ست یا تمام نحس بقدر اشکال سعد
و نحوس سخن باید گفت بنوع انقلاب که در آن جدول ثبت افتاده است خاصه است برای
احکام سال برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوعی دیگر باشد یعنی هر سوال بمناسب کار
انقلاب باید کرد چنانچه بعد ازین نموده شود والله اعلم بالصواب

احکام فصول اربعه

و تقریر آن بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع ست اجمالی و تفصیلی نوع اول
آنکه در مردمان مشهور ست که در رمل هر فصلی نگاهدارد او تاد چهارگانه بیرون آورد و مستخرج در ۴۱
ضرب کنند و حاصل را در ۱۶ ضرب کنند و احوال نقوش خلائق از آن گوید و احوال مالهای ایشان از
دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیک در آن
سال از سوم و احوال غله و میوه‌ها و تخمها و نرخها و احوال پیران و دهاقین و ظاهر شدن زمانها
و آنچه بدین ماند از چهارم و احوال فرزندان و ستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی
نمودن محبوبان از پنجم نگرد و احوال بندگان و بیماری و خدم و حشم از ششم و احوال خاتونان
و نکاحها و شرکتها و سرقها و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خوف‌ها و خطرها و مرگ
و مال میراث و شریکان و مال غائبان و آنچه بدین ماند از خانه هشتم و احوال مسافران و تجاران و
سفرهای دور از نهم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاملان و کسب‌های مردم و احوال مادران
و پیران از دهم و احوال وزرا و امرا و نزدیکان پادشاهان و قضات و ائمه دین و برآمدن امیدها
بسیاری و کمی فرزندان در آن سال این جمله را از یازدهم گوید و احوال دشمنان و غمها و بیماری‌های باخطر و گرفتار شدن دزدان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوسان و زندانیان
و ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان و ستوران بزرگ از دوازدهم چون احکام فصول اربعه را دانستی
احوال هر خانه را که می‌خواهی تا تحقیق شود بخانه دیگر که مناسب باشد بنسبت استخراج ده و تحقیق میکن

واحکام آن جداگانه را بنه تا جمله شود و هر یک فصل را حکم کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربیع را حکم بکنم تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و رمل سوم فصل خریف را و چهارم فصل شتا را
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را بترتیب جمع کن و روزنامه سازی تا ترا حاجت به تقویم نباشد
و چون آن وقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از آن حدوث آگاه کن از خوالف و بشارت
حوادث که باشد خلق را خبر کند

فائده مرکز نتیجه میزان اصل و میزان غائب الاماني را گویند و حکم از آن کنند نوعی دیگر که آن اشرف انواع ست که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز بساعت سعد رمل کشند و شش النا چنانکه گفته شد بجای آرد و بجهت هر فصلی هفتاد و دو شکل برآرد و ابتدای هر فصلی از اول فصل بکند چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و سوم و فصل چهارم و ضرب الاوتاد و تد الوتد بعد از آن دوم انچه مذکور شد بعد از آن سوم علی هذا القیاس و بالاخر براست و دستور جدولی بسازیم
انشاء الله تا آسان شود والله اعلم

فائده چون آفتاب به برج حمل تحویل کند رملی کشند بعد از آن کلاه قاضی بردارند چهار بار و شکل
سیم البته دیگر نخواهد بود بعد از آن بستانند اوتاد چهارگانه ضرب اول و اوتاد چهارگانه انقلاب اول در پهلوی هم در یک سطر دیگر در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا ترتیب و بدبا سطر شش تا یک رمل تمام شود آنرا گویند بازاوتاد این رمل را بگیرد و اجهات سازد و رمل تمام کنند و آنرا وتد الوتد گویند و بازاوتاد همین رمل را بگیرد و نیم رمل سازد و آنرا غائب الاماني نامند
و این مجموع که یک رمل ست و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب چهارم رمل و تد رمل و تد الوتد و غائب الاماني ۱۰۴ بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعادت ست یا نحس یا مساوی یا تمام سعد یا تمام نحس و ثابت و منقلب و مخرج بقدر اشکال در سعادت و نحوست نتیجه گوید و این نوع انقلاب خاصه برای سال ست و برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار یاسی دیگر ز انقلاب نوع دیگر ست یعنی هر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بجا نهای سنه
گرفته اجهات سازند و رمل را تمام کنند
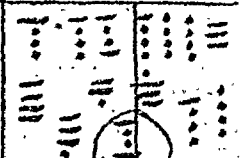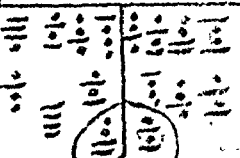
فائده چون دانستی هر خانه که تحویل شود بجا نهای دیگر که مناسب ست امتزاج ده و تحقیق کن و احکام آن جداگانه تا جمله معلوم شود و از هر یک رمل فصلی را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربیع را حکم کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و از انقلاب سوم فصل خریف را و از رمل چهارم
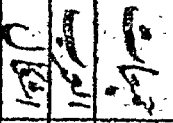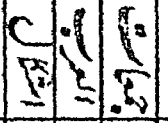
کنند و برابر آن روز بترتیب ثبت کنند که هر کرا صلست نوعدیگر روزنامه گفته اند که شواهد را امہات سازد و رمل تمام کند و یک بار یا سه بار انقلاب کنند چنانکه معلومست چنان کند که از آن شش رمل استخراج کنند چنانچه نموده می شود و اکنون فرض کنیم که روز یکشنبه بود و روز بیست و دوم ماه محرم سنه فلان و استخراج یک ماه از رمل اول انقلاب چنانست که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - امہات سازد و رمل تمام کنند سه بار که انقلاب کنند دو ماه شود انگاه ترتیب روزنامه ثبت کنند و بنگرد که هر شکلی در جهار حظی کدام روزست و در آن روز چه خاصیت دارد و سیارہ چنانکه از روزنامه نوشته است حکم هر روز بنویسد و اگر اوتاد را با همدیگر ضرب کنند و امہات سازد بهتر باشد چنانچه سیزدهم با اول و چهارم با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم والله اعلم بالصواب

شواهد	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم

از رمل دوم مثل این تا شش رمل با ساله استخراج کرده شد و ماه خورداد را بقاعده کتاب شواهد رمل دوم امہات باید ساخت می باید که بر پانزده صفحه جدول بکشد و در آخر سال از غایت الامانی خمسه مسترقه را استخراج کنند و به نسخ جدول بکشد چنانچه رسمی ست بنویسد والله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	فروردین ماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول فصل ربیع فروردین ماه جلالی
۱	٭	≡	درین روز بحفل اہل علم اتصال افتد اما کم نفع بود	۱	۱۹		درین روز خرمی و بیرون آمدن از غم و مراد به فتوح باشد
ب	۱		درین روز تردد خاطر افتد اما رستن از غم بود و فتوح تمام بود	ـ	اھ	≡	درین روز گرفتگی خاطر و بیرون آمدن از غم و پیوستن بمردمان خسیس بود
ج	ـ		درین روز تردد از سبب ماندگی و گرفتگی هوا	ج	اج		درین روز جمعیت و مردمان با فتوح و از غم بیرون آمدن
د	ک		درین روز مراد و جمعیت باید از دوستان و مقصود میسر شود	ہ	ط		درین روز گشایش کارها و بیرون آمدن از غم بود

و صاحب جفری گفته که اگر رمل به سه انقلاب ثابت نشود از رمل اصلی حکم اول نماید فائده بدانکه اگر قرعه پیچیده را انقلاب ثابت شود بر رمل فصلی باشد و اگر کم و زیاده شود باز انقلاب کند تا لو نا باید شود تا السبت و سه رمل بتمام شود که جمله بست و چهار شود و هر دو رمل به یک ماه باشد و هر یک شکل بر روزی باشد که مجرب است

فائده در پیش حکمای مغرب هیچ شکل نیست که نفی و اثبات در هوزار شکل شانزدهم ١٦ و سبب صلاح فساد از تکرار ١٦ — چنانکه اگر در اول تکرار کند از سبب نقص و اگر در دوم تکرار کند از سبب ثال و علی هذا و لکن در شانزدهم اختلاف است بعضی گویند از اول و ١٦ که خانهٔ عاقبت است بیرون آرند و بعضی از اول و دهم که خانهٔ رزق است و شهرت سوا نیم است زیراکه وسط السماست و بعضی گویند که از اول و هفتم که خانهٔ مقصود است و بعضی گویند که از اول و پانزدهم که خانهٔ عاقبت العاقبت است و این معتبر تر است و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قومی دیگر از اول شکلی که در خانهٔ مقصود است شکلی بیرون آرند و آنرا لسان الامر خوانند از آن شکل هم بر خیر و شر دلیل نمایند و حکم کنند و آن نیز مجرب است فائده در بیان قوت اشکال که کدام شکل در کدام خانه قوت دارد بدانکه در خانهٔ اول این چهار شکل قوت دارند و در خانهٔ دوم و سوم این چهار شکل در قوت باشند و در خانهٔ چهارم و در خانهٔ پنجم و در خانهٔ ششم و در خانهٔ هفتم و در خانهٔ هشتم و در خانهٔ نهم و در خانهٔ دهم و در خانهٔ یازدهم و در خانهٔ دوازدهم و در خانهٔ سیزدهم و در خانهٔ چهاردهم و در خانهٔ پانزدهم و در خانهٔ شانزدهم ١٢ روز ٥ روز ٦ روز ٩ روز ٦ روز ٢ روز ٤ روز ٣ ماه و ٣ روز ٦ روز ١٢ روز ٣ روز ١٣ روز اگر خواهی که بدانی که سایل منظر کدام ستاره از مادر بوجود آمده است و طالع وی سعد است یا نحس ضرب رمل تمام بزند بترتیب و حساب حروف سیجم و صورتهای رمل جمله بر گیرد از اول تا پانزدهم و هشت هشت طرح کنند اگر یکی ماند زحل و اگر دو ماند مشتری و اگر سه ماند مریخ و اگر چهار ماند شمس و اگر پنج ماند زهره و اگر شش ماند عطارد و اگر هفت ماند قمر و اگر هشت اند خواهد بود علی هذا القیاس

فائده در بیان آنکه ازین دو لشکر کرا قوت است

صورت اول و ٢ و ٣ و ٤ — آن صاحب است و ٥ و ٦ و ٧ — آن خصم است هر کدام که قوی تر باشد غالب تر بود

واگر خواهد که بداند که از دشمن زحمت رسد یا نه اگر ۲ داخل باشد و سعد یا خارج سعد و منقلب سعد زحمت رسد و از عکس اینها زحمت رسد اگر پرسد که رتبه من زیاده شود یا نه و اعتبار یا هم یا نه در هدایة الرمل آورده که در شکل طالع نظر کنند اگر سعد قوی حال بود و تکرار در خانهای نیک کرده باشد که مرتبه زیاده شود و اگر سعد باشد و ضعیف بود بر همان بهیچ ماند و اگر نحس بود تنزل واقع شود و اگر گوید که صلح با دشمن پایدار بود یا نه

اول یا ۱۲ ضرب کنند اگر سعد ثابت بود پایدار باشد والا فلا

نوع دیگر در بیان غالبیت و مغلوبیت

اگر سوال از جهت دشمن کنند که غالب کیست و مغلوب کیست و آنچنان باشد که دو لشکر یا دو خصم یا دو کس میخواهند که با یکدیگر جنگ کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا مناظره یا مباحثه کنند یا قرعه تمام کنند پس طالع را السائل گیرد و ۷ را خصم آنگاه بنگرد اگر در طالع شکل سعد افتاده باشد و در ۷ هم نیز سعد بود پس بنگرد اگر در پانزدهم سعد بود سائل مظفر و منصور باشد و اگر در این سه موضع اشکال نحس آید خصم او مظفر شود و اگر از این اشکال دو سعد و یک نحس پس میان هردو صلح شود اما بعجز خصم سائل و اگر دو نحس بود و یک سعد پس صلح شود و لیکن بعجز سائل اگر پرسند که این شهر و ولایت از دست لشکر بیگانه سالم است یا نه نظر کند در خانه اول و ۳ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ اگر این شکلها آیند سالم است باشد و هیچ تفرقه نباشد و اگر در ۲ و ۶ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ این شکلها آیند پس دلیل بود که دشمن با قوت بود و ظفر به دشمن بود و شهر و ولایت خراب گردد و اگر سعد هردو بار برابر باشند درمیان ایشان صلح شود و اگر یک نحس و یک سعد بود و سعد غالب باشد و نیز همین حکم است و دیگر سوال تمام کنند و قسمت کنند امهات و بنات و شانزدهم از آن سائل است و بنات البنات ۱۵ از آن مسئول نقطه مفردات بشمارد و نظر کند هرکدام که بیشتر باشد بقوت تر بود والله اعلم

فائده در باب عدد و گفتن از نسخه معتبره نقل گرفته شد

ببیند که در ۱۳ چه شکل است و از افراد چه دارد نقطه آتش ۱۱ روز اعتبار کند و نقطه باد ۱۲ اگر فرد ۱۳ طرح کند آنچه بماند ابتدا از خانه منتم کند هرجا که برسد از آن شکل حکم کند رمضان جمادی الاخر شوال ربیع الاول ربیع الاخر شعبان رجب شوال محرم صفر ذی قعده رجب جمادی الاول ربیع الاول ذی الحجه اگر کسی سوال کند و معلوم شود که این کار شدنی است پس مدت البته بگوید و لیکن اگر سائل پرسد که مدت معلوم شود اما باید گفت که کدام روز آن کار

سرانجام شود ازین دائره حکم باید کرد روز پنجشنبه روز یکشنبه شب شنبه روز چهارشنبه روز جمعه روز شنبه روز شنبه روز سه‌شنبه روز دوشنبه روز یکشنبه روز پنجشنبه شب سه‌شنبه روز سه‌شنبه روز جمعه روز چهارشنبه روز دوشنبه والله اعلم

فائده در یافت مخفی

اگر شخصی در دست چیزی دارد و بگوید که چیز هست یا نه پس شکل ۱۲ نظر کند اگر شکل داخل بود چیزی در دست دارد و اگر خارج بود در دست ندارد و باز نظر کند بخانه ششم اگر شکل داخل بود چیز دارد و اگر خارج بود چیز ندارد و بعده نظر کن در ان قرعه جای که حمره یا لقی الخد نشسته باشد بداند که چیز موجود است و اگر اجتماع حاضر نباشد چیز موجود نیست سائل برای امتحان آمده است باز اگر گوید که چیز در دست این است یا در دست بسیار باید که در خانه ۵ و ۶ و ۹ نظر کند اگر درین خانها اشکال خارج یا منقلب آیند در دست بسیار بود والا در دست یک

مثال مخفی یال رمل انداختم

سخت - زرد - مدور - سعدی - اشرفی بود مثال رمل گیرد سخت - زرد - در آب حیوانی

خبر حمره بود و بداند که در چیز داشتن چند چیز واجب است اصل لون شکل مکان طعم صحیح مزاج فساد صلاح استعمال رغبت قوت قسمت مزاج اعتدال نهایت والله اعلم بالصواب

فائده در بیان دریافت حال لشکر

اگر سوال کنند از احوال لشکر بیگانه خواهی که بدانی که می آید یا نه و قوت برین دارد یا نه نظر کند بخانه دوازدهم که خانه دشمن است و در خانه هفتم که خانه خود است اگر درین دو خانه شکل داخل بود دلیل بر آمدن لشکر و اگر خارج بود دلالت آمدن نیست و اگر منقلب بود بیرون دل بودن لشکر ساعتی گویند آییم ساعتی گویند نیاییم و هر ساعت فکری و راهی زنند و اگر عزم آن کنند از راه برگردند و اگر شکل ثابت بود دلالت کند که ایشان در مقام خود ثابت باشند و عزم آمدن دارند و اگر ازین دو موضع یکی دلیل آمدن بود و یکی دلیل نیامدن اتفاق نیست بداند که میان این لشکر بعضی بعزم آمدن هستند و بعضی بعزم نیامدن و اگر خواهند که بدانند که کمتر عزم آن کنند یا بیشتر شکل ۷ و ۱۲ ضرب کنند و ببینند که چه شکل بیرون آید اگر خواهند که بدانند که چون بیایند در میان شهر توانند آمد یا نه نظر کنند در خانه چهارم که رمل اگر شکل داخل آید دلیل کند که این دو لشکر سرگردانی بسیار کنند و زحمت و محنت پیش ایشان

آید عاقبت خورند و اگر شکل مشتری آید مے تواند آمد ولیکن زود باز گردند و اگر شکل مریخ یا بیت آید دلالت کند که بسیار آیند و خرابی بسیار کنند و اگر شکل عطارد آید صلح بود و اگر شکل آفتاب یا مریخ آید صلح شود والله اعلم بالصواب

تغییر ناطق ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ بمنزله ناطق چون انقلاب رمل نوروزی برای هر کاری و سوال متفرقه است اگر سوال از برای مال باشد خانهای که بمال تعلق دارد جمع کند و امهات سازد و رمل تمام کند و کیفیت را بیان نماید اما خانهای که بمال تعلق دارد ۲ و ۴ که ملک و عقار است و ششم که خانه بنده و حیوان آمده است و یازدهم که خانه امید است و بعضی خانه ۱۲ را گفته اند و آن خطاست زیرا که ۱۲ خانه امید است و زایل السبیل از خانه دشمن گواه نباید خواست یازدهم مناسب تر باشد پس این چهار شکل را امهات ساخته شانزده شکل حاصل کند و اگر سوال از برای خویشان بود شکل که تعلق به برادران و خواهران و ۴ که به پدران و خانه ۵ که فرزندان است و یازدهم که خانه امید است جمع کند و امهات ساخته رمل تمام کند و حکم کلی بگوید و اگر سوال از بیماران بود شکل خانه ۶ که تعلق به بیماری است و ۸ که خوف و خطر است و ۱۲ که خانه نکبت و شقاوت است و شکل اول و ۵ که بالا است امهات کند و ۱۶ شکل تمام کند برین منوال از هر حال که باشد مناسب آن کار چهار شکل اختیار کند و امهات ساخته بدستوری که مسطور است عمل آرد و اگر مناسب چهار شکل اختیار نتواند کرد و قدرا دراو تا خیر کند و چهار شکل حاصل کرده از آن گوید و این انقلاب اشرف انقلاب است یعنی اول را با ۱۲ و ۴ را با ۱۳ و ۷ را با ۱۵ و ۱۰ را با ۱۴ ضرب کند و حکم مطلق از پانزدهم آن کند والله اعلم بالصواب

	در رمل	

که چون از مناکحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بوند در رمل و نتیجه اینها سعد بود ایران گواهی دهد و نهم که خانه خطبه است حکم کن بر وجود نکاحها و از طالع و ۷ و ۱۰ که میان آنها چون بود و از چهارم و زندگانی و پایداری ایشان و ۵ که ساعت خلیت تکلیف شود یا بارادت و از ۵ بر کیفیت فرزندان آن طبقه و از ۱۲ عاقبت ایشان و از برای فتح نکاح والا از نتیجه و طالع و این کلی است چون تکرارش بود و از خانه و شکل ریخته گوئی و از سیزدهم که مردم بر سر زبان از یکدیگر کنند و رفت و آمد بر کیفیت از خانه نهم بگوئی اخبار و رسول و پیغام و دوستی و دشمنی هر یک از چهارم گوید و عداوت نمودن مردم با یکدیگر از طالع و هفتم ببیند و از دوستی فرزندان بمعشوق از پنجم و علی هذا القیاس

	قاعده در بیان حاجات گفتن بدائره سلن	

چون خواهند که عدد حاجات بگویند باید که نظر در خانه سوال کنند که چه شکل در آن زایچه در آنجا نشسته پس آن شکل را با خانه اعداد وش ضرب کنند باز آن شکل را با صاحب خانه مزاجش ضرب نمایند یعنی آن شکل خانه که اکنون شکل اعداد و مزاج سید ها با صاحبان او ضرب نمایند باز ازان هر دو شکل شکلی حاصل نماید پس نظر کنند که آن شکل نتیجه در کدام جا نشسته ازان حکم کنند اگر آن شکل در امهات بود حکم روزها کنند و اگر در بنات بود حکم هفتها نمایند و اگر در مستولات بود حکم ماهها نمایند و اگر در زوایدات بود حکم سالها نمایند مثالش خواستیم که از قدوم غائب حکم کنیم برین هیئت قرعه زدیم این شد پس نظر کردیم بخانه دوم که منسوب بقدوم غائب است یافتیم واو در عدد وارد در دائره سکن انیست با دو ضرب کردیم شد باز همین شکل که در خانه اول مزاج دوره صاحب خانه اول بدائره سکن است ضرب کردیم باز آن نتیجتین را باهم ضرب کردیم شد گفتیم قدوم غائب ممکن نیست زیراکه در ظاهر و باطن نیست و مع هذا مستولیست لفظاً حکم نیست باین دلیل گفتیم در آمدن غائب بسیار توقف ست باز خواستیم که معلوم کنیم که عمارت باغ تا بچند مدت خواهد بود و چون این حکم متعلق بخانه چهارم بود در چهارم را یافتیم واو در ششم عدد دارد و صاحب ششم بدین دائره است باهم ضرب کردیم شد باز این در هشتم مزاج دارد و صاحب هشتم باهم ضرب نمودیم شد باز نتیجتین را باهم ضرب کردیم شد و این در پنجم واقعست و این شکل در خانه اول یک عدد وارد پس معلوم شد که تا یک هفته عمارت باغ خواهد بود و هفته ازان رو گفتیم که در بنات واقع ست همین طور احکام دیگر خانها نماید والله اعلم بحقیقة الحال والمال دائره سکن

این ست

خانه عدد … طریق استخراج اسم نر و یک خانه مزاج ۱ ۱۳ ۱۳ ۵ ۶ ۱۲ ۱۴ ۴ ۷ ۸ ۱۰ ۱۱ ۱۵ ۱۴ ۹ ۲ سه ۳۲ ۷ ۸ ۶ ۱ ۴ ۶ ۵ ۵ ۲ ۳ ۱۶ سرخاب و خواجه نصیر الدین طوسی الست که از لا البسط میزان صفی کرده آنچه از اشکال مبین و شرح و تفسیر و تاویل حاصل شود آنها را بمقدار عدد قوتی حرکت داده هر جا که منتهی شود حرف آن شکلها گرفته اسم ازان استخراج کنند و نزد بعضی یمین و یسار هم معتبر است و بعضی احاد را العشرات می برند و عشرات را با داد ماه را بالوف و عکس می نمایند و بسط میزانی الست که شکلے از اشکال نامیست که میزانی اند در میزان واقع شود او را سپن گویند و چون با صاحب خانه که طریق ست ضرب کنند شکل نتیجه را شرح نامند چون آب شرح بند بود یا گشاینده و اگر گشاده باشد بند سازند آنچه از بند و گشاده حاصل شود آنرا تفسیر نامند و همچنین آب مبین

سوم یا نهم ضرب کرده از نتیجه شکلی جنبی گویند یا در خانه چهارم نظر کنند اگر [illegible] حاضر ست خوف و الا شکل چهارم را با شکل هم ضرب نموده حکم از مقام و صلیت کنند یا در پنجم نظر کنند اگر [illegible] باشد فهو المراد والا شکل پنجم را با شکل خانه یازدهم ضرب کرده از نتیجه حکم قیمت کنند

فائده در بیان طبع یکاسے که خالی از چهار شق نخواهد بود یا اصابع یا فراع یا اشبال یا قسما ئ

پس نظر کنند در خانه دهم که مقام غائب است که چه شکل نشسته و از خانه خود چند خانه نقل نموده اگر چهار خانه نقل کرده باشد حکم اصابع کنند و اگر از پنج خانه یا هشت خانه نقل کرده است حکم فراع نمایند و اگر از نه تا دوازده نقل کرده حکم اشبال کنند و اگر از سیزده تا شانزده منتقل گشته حکم فراسخ کنند و آن عدد از خانه اصلی یا از عدد اصلی او بگیرند مثلا رملی ترد هم از جهت غائب که چند فرسخ ست یا اشبال یا اصبع یا فراع این شد در یاب پس نظر کردیم در خانه دهم در آنجا [illegible] بود که صاحب خانه ششم ست و از خانه خود چهار خانه نقل کرده گذشتیم بعد در میان سائل و غائب هفت اصابع یا ست و یک اصابع است

[illegible]

باین وجه که [illegible] ۱۲ عدد دارد در خانه ششم مطلع حکم نماید

جدول دائره عدد و هیئت در یاب

اشکال [illegible]

خانه عدد ۲ ۳ ۱۴ ۴ ۱۳ ۱۱ ۷ ۸ ۱۰ ۹ ۱ ۱۲ ۵ ۶ ۵ ۱

عدد ۳ ۳۶۲۸ ۱۰ ۱۰۵ ۶۶ ۲۱ ۳۶ ۵۵ ۴۵ ۱ ۶۰ ۱۵ ۱۶ ۹ ۱۲۰

قاعده چند در باب ضمیر گفتن که معتبر اند از کتاب مستند نقل مے شوند

بدان ارشدک الله تعالی فی الدارین اول باید که شکل طالع و شکل خانه هشتم ضرب نمود و نتیجه آن را نظر کنند که در کدام خانه نشسته منسوبات آن ضمیر گویند قاعده دیگر نظر کنند که شکل طالع در کدام خانه تکرار نموده از همانجا ضمیر گویند و الا از طالع قاعده دیگر بحسب نقاط اولا نقطه ضمیر از میزان سینه هر جا که منتهی شود نظر کنند که شکل منتهی چند نقطه دارد و کدام نقطه از آن خانه قوی ست بحسب مراتب آن نقاط ضمیر گویند و اگر دو نقطه قوی باشند مراتب هر دو نقطه را جمع ساخته موافق آن ضمیر گویند و اگر چه ضعیف باشد ضمیر از آنجا به منتهی گویند مثالش خواستیم که ضمیر سائل ازین قاعده معلوم نمائیم بدین نیت قرعه زدیم

این شد چون نقطه ضمیر که آتش بود از میزان راندیم در خانه چهارم بطریق
منتهی شد و در انجا نقطهٔ خاک قوی بود زیرا که در خانه خود بحسب مراتب
چون طریق خانه هشتم بود پس ضمیر سائل از منسوبات خانه هشتم خواهد بود قاعده دیگر
که بسیار معتبر است اولا آتش خانه طالع و باد از خانهٔ دوم و آب از خانه سوم و خاک از خانه چهارم امهات
خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل کنند و در بنات عکس این عمل نمایند یعنی از خانه اول خاک و از دوم
آب و از سوم باد و از چهارم آتش خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل نموده بعد از آن هر دو شکل را باهم
ضرب ساخته نتیجه اش را نظر کنند که در کدام خانه نشسته است و از عناصر اربعه کدام عنصر دارد یعنی آتشی
است یا بادی یا آبی یا خاکی اگر آتشی باشد از منسوبات آن خانه که آتشی باشد ضمیر گویند و اگر بادی باشد
از منسوبات آبی و اگر آبی باشد از منسوبات آبی و اگر خاکی باشد از منسوبات خاکی آن خانه ضمیر گویند
و اگر شکل مذکور مفقود باشد ضمیر از غائب یا از دزد و دزدیده گویند و منسوبات عناصر اربعه هر خانه جدول
خواهد آمد مثالش خواستیم که ضمیر سائل باین قاعده اخیر بگوییم مثالش قرعه زدیم این شده نیاب
در باب بقاعده مذکور زوج آتش را از و زوج باد و و زوج آب
و زوج خاک از گرفته شکل حاصل شد باز از بنات عکس این عمل
نمودیم یعنی از زوج خاک و از زوج آب و از نقطه آب باد و از دوم نقطه
آتش گرفته شکل حاصل نمودیم باز هر دو را ضرب نمودیم شد و آنرا در اول یافتیم گفتیم سوال از
اتصال و مواصلت کسی داری زیرا که شکل آبی بود از منسوبات آن گفتیم

جدول این است

	عنصر آتش	عنصر باد	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نظر جان عقل و نفس و دین	نطق و فصاحت	اتصال طالب و مواصلت	منع کارها و انفصال و غیره
۲	مال و جنس و نقد	یاران مددگاران	معاشرت و معامله	قدوم غائب
۳	علم و دانش	برادران صحبت صفا	خواهر و برادر	خواب آشفته
۴	پدر	ملک و ضیاع	کارهای پوشیده	گنج و دفینه
۵	رسولان	فرزندان	هدیه	نعمت
۶	بیمار	بنده و خدمتگاران	حیوان خورد	ترس و خوف
۷	زنان	انبازان	ضدان	غائبان
۸	دل تنگی	نکبت	میراث	مرگ
۹	سفر	علوم	ورع	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قرضداران
۱۲	دشمن	دعوی	حیوان بزرگ	زندان و زندانی
۱۳	عشق	طلب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵	سطر	سرکشی	کشت و خون	ملال
۱۶	نظر عاقبت العاقبت	خرید و فروخت	عمارت و زراعت	ضبط اشیا

جدول متعلقات بیوت

خانہ	متعلقات
۱	۱- حیات ؛ ۲- صحت جسم
۲	۱- مال در خانہ طاق ؛ ۲- معاش در خانہ جفت
۳	۱- حرکت ؛ ۲- خویش ؛ ۳- اقربا
۴	۱- مرد عالم ؛ ۲- ملک ؛ ۳- مادر ؛ ۴- عاقبت ؛ ۵- طول عمر
۵	۱- فرزند ؛ ۲- محبت ؛ ۳- ہدیہ ؛ ۴- خلعت پیراہن پوشیدنی ؛ ۵- دیدن ایلچی ؛ ۶- اکل و شرب و جشن ؛ ۷- رخت و چیز
۶	۱- مریض ؛ ۲- بندہ ؛ ۳- گریختہ ؛ ۴- اسیر ؛ ۵- حیوان کوچک
۷	۱- نکاح ؛ ۲- طرف ثانی ؛ ۳- شریک ؛ ۴- غائب ؛ ۵- دزد ؛ ۶- ضدان
۸	۱- مرگ ؛ ۲- مال طلاق ؛ ۳- مال غائب ؛ ۴- مال دعوے ؛ ۵- مال میراث ؛ ۶- قرض ؛ ۷- از دیدہ و تلف شدہ و سوختن چیز ہا
۹	۱- سفر دور ؛ ۲- آموختن علم ؛ ۳- دیدن خواب ؛ ۴- وزارت ؛ ۵- پاکی دین
۱۰	۱- طلب و کل معاملہ ؛ ۲- مادر ؛ ۳- سلطان
۱۱	۱- امید ؛ ۲- فرزند غائب ؛ ۳- خزانہ سلطان ؛ ۴- اخبار محبوب غائب ؛ ۵- وزارت
۱۲	۱- اعدا ؛ ۲- حیوان بزرگ ؛ ۳- بند و زندان
۱۳	خانۂ طالب و سائل
۱۴	خانۂ مطلوب و مسئول
۱۵	قاضی الرمل و حاکم شاہدا
۱۶	عاقبت العاقبت و لسان الامر اول و مدار الاحکام

در خانه دوم سعد باشد و در او تاد تکرار کند آنرا سهم چون در خانه سوم شکل سعد باشد و در اوتاد تکرار کند آنرا سهم الاقارب تصور نمایند و اگر در خانه چهارم سعد باشد و در اوتاد تکرار کند آنرا سهم الآبا خوانند و چون در خانه پنجم شکل سعد باشد و در اوتاد تکرار کند آنرا سهم الاولاد خوانند و سهم الغیب دانند و بعضی برانند که اگر شکل سعد در خانه سعد تکرار کند آنرا سهم السعادت گویند واللہ اعلم بالصواب

فائده از انتخابات خواجه صاحب

مقدمه

در ذکر احوال محبوس و انواع سحر که کسی بر کسی دیگر کند یا کرده باشد اگر سوال کند که محبوس چه حال دارد و اگر در ششم و دوازدهم داخل باشد اگر سعد نیست در زندان بروی آزار نیست از زندانیان و اگر نحس بود در آزار است و این اشکال دلالت بر غل و زنجیر دارند و اگر اشکال سعد خارج باشند مردم در فکر خلاصی او شوند و اگر نحس خارج باشند بزجر و تاوان او را خلاص کنند یا آنکه حبس کنند او را ویلا پیش آید تا او را خلاص کند و اگر در رمل محبوس جماعت غلبه کند و اشکال نحس زیاده در روے رمل باشد آثار قتل محبوس باشد و اگر علامت مرگ بیمار در روی رمل محبوس یافته شود نیز نشان قتل محبوس است و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل سعد باشند و در اول و یازدهم اشکال خارج و در پنجم و هفتم نیز خارج باشد تواند بود که وی از زندان بگریزد و اگر این اشکال خارج سعد باشند بگریزد و نجات یابد و اگر نحس باشد هر چند باز گرفتار نشود اما او در راه باشد و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل باشند و در استقبال این اشکال بعضی سعد و بعضی نحس خارج باشند توان گفت که بر شوت نگهبانان خلاص شود و اگر در ماضی نحس باشد هر دو و هیچ یکی تاوان تنها باشد و اگر در استقبال نحس بود بر نگهبانان تاوان مقرر شود و ایشان از وی مال تاوان را بستانند و اگر در ماضی یا در استقبال و درین دو خانه لحیان تکرار کرده باشد در زندان خلق عظیم پیدا شود و او را رایگان خلاص نمایند و اگر در ماضی یکی ازین دو خانه لحیان باشد و در استقبال آن نصرة الخارج باشد بر حاکم زندان مصیبت عظیم روی نماید که ناچار زندانیان را خلاص کند یا آنکه غم تنی عظیم پیش ... و همه زندانیان را بگذارند و مقاصم خود با آرام نمایند و اگر در ماضی داخل نحس بود و در آینده خارج نحس باشد البته این محبوس بگریزد و از جای بیرا افتد و در عقوبت لعمیان مبتلا شود و یا به ... شود و اگر در ماضی نحس داخل بود و در استقبال سعد خارج بود بگریزد و نسبوا ... باشد و اگر در ماضی و استقبال تفاوت بود بر وی زجر و توبیخ از حد زیاده کنند و اگر در ماضی سعد باشد ...

آینده نحس ثابت باشد در راضی که او را خبر کردند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی و در استقبال تا سه نباشد و اگر باشد سعد بود زجر در ماضی شده و آینده و او از خبر نکنند اما تا وان مقصر نمایند و اگر در ماضی این دو خانه ۶ و ۱۲ منقلب باشد اگر سعد است او را بگذارند اما نظر بند باشد و اگر نحس باشد او را بهر برای زجر بر آرند و باز برند و اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آینده بگذارند اما وی را بلوای گرفتار سازند که با خشیار خود نباشد و اگر در استقبال منقلب نحس باشد او را از جای بجای دیگر برند و رسوا سازند و خلاص کنند و اگر درین هر شش خانه مذکور داخل سعد باشد او را قید بسته برای مصلحت و از وی کارها بر آرند و بعد از آن او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج باشد و الا هر که بیاید کار بر دارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند و از وی امور ملکی بیاموزند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم لحیان یا نصرة الخارج باشد و در دوم نیز سعد خارج باشد و در یازدهم و در اول و ده و ۶ نیز سعد باشد اگرچه منقلب یا ثابت باشد وی خلاص شود و بر مسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوس در باب او ... و این اشکال بر قتل او دلیل دارند ... و این اشکال بر رهبر محبوس دلالت دارند ... بشرطی که غیر از این اشکال در شش خانه مذکور حلول نکرده باشد

فصل

و اگر سوال کنند که فلان را سحر کرده اند یا نه باید که در ششم نظر کنند اگر اشکال سحر که این بوده باشد ... اگر شکل اول است او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بر باد دادند اکنون او را با خشیند علاج این چنین سحر محال است مگر بحصار معینه توان نمود تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد او را سحر کرده و مدفون خاک کرده اند و آنرا علاج بمرغ سفید بی خال بحصار مذکور تا مدت سه هفته و مرغ را بگذارند این مرغ آن سحر بر دارد و ساحر از برادر خود گیرد و چون مرغ ذبح کنند ساحر بمیرد و اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده اند یا آتش و آنرا در خاک زیر آب دفن کرده اند علاجش آنکه دوازده تخم تا و یله آب بیارند و اگر و هر یک چهار قطعه بنویسند و هر روز با آب تازه آنرا پر کنند و حصار مذکور بخوانند تا پنج روز اول از آب مذکور خواهند بپزند و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بیندازند و خسیم ریزه ریزه سازند و هم در آب روان اندازند همچنین تا دوازده روز نمایند به شود و اگر شکل چهارم باشد بیارد هر چه از جنس باد است نیز مانند لیموی خام یا انار خام یا اسطے خام اگرچه سرخ باشد و مانند آن هر چه از آن چیز ترشی باشد چنانچه انبه خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار حصار مذکور بخوانند

و آنرا در لب استاد اندازند چون تا چهل و یک روز کنند سود دهد و به شود و اگر این اشکال مذکوره نباشد
نظر کنند در خانه ششم اگر داخل ست سحر کرده اند و اگر خارج ست نگردد و اگر شکل ششم موافق طالع
و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مراتب برابر باشد سحر شود کارگر نشده است و اگر مخالف
بود سحر اثر گیرد و اگر سوال کنند که این سحر برای دوستی کرده است یا دشمنی نظر کند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ اگر
سعد باشند برای دوستی و اگر نحس باشند برای دشمنی و اگر در نسبت اشکال سعد و نحس هم باشند
ساحر از دوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نیست مرکس نخواهد و اگر در اول و ۲ سعد
باشند دوستی از دست دشمن سحر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان گفت دشمن
برای دوستی وی سحر کرده با زن مرید محبت کرده بر عکس افتاد و پریشانی برای ساحر ست الله اعلم بالصواب
فائده اگر پرسند که چه شغل و عمل روزی باشد و اکثر به چه امر مشغول میدارد یا از سلاطین پرسد
همین طریق عمل کنند شکال نگردد به ÷ که خداوند خانه است که شغل و عمل پادشاه و مادر از این گویند
به بینند که ÷ در کدام خانه آمده است اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی معروف مال بدست آورد
و در شغل و عملش نیکو شود و فراخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شرا و سعاونان و از کسب [illegible]
حلال بدست آورد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک از علم و عمل و از تجارت و از خویشان فائده حاصل
شود و اگر در چهارم باشد از املاک و اسباب و از گل کاری و کشت ریزی و باغبانی و مال پدر یا دفینه
حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا نجاری غله یا شراب و مطربی و ندیمی مال
حاصل کنند تا برفع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی و
گوسفند مال بدست آرد و اگر در هفتم باشد از شریکان مال بدست آرد و اگر در هشتم باشد از
میراث مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و معتبری حاصل کند و اگر در
دهم باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استادان و مادر روزی مند بود و طلب مال حلال کند
و اگر در یازدهم باشد از دوستان و محبان و وزیران و خزینه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود
به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات کهلان و کاهلی حاصل باشد و آنچه بود از کارهای رکیک بود
چون کناسی و نباشی و زندانی و دزدی حاصل کند والله اعلم

فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از میان طائفه که گمان بود پیدا کند باید که طالع ستم به چهار قسمت کنند

و بہ نسبت ایشان رمل ضرب کند پس آنکه نقطهٔ آتش اول و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرد و نقطهٔ خاک ۳ و ۱۰ و ۱۵ برگیرد
و شکلی سازد و نقطهٔ آب ۴ و ۵ و ۱۶ برگیرد و نقطهٔ باد ۷ و ۱۲ و ۱۴ برگیرد و شکلی سازد و بر آنکه نظر کند
با ربع که کدام شکل در اصل سکن خود ست و زد در همین کن ست

فائده دیگر جهت دریافت دزدیده

بدانکه اول نفس سائل ست و دوم بیت المال و هفتم نفس دزد ست و هشتم بیت المال دزد ست
و چهارم مقام کالای سائل که دزدیده اند اگر اول و دوم داخل باشد و هفتم و هشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و
اگر هفتم داخل و هشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و این حکم مذکور بر ضد بود و حکم برعکس باشد و اگر هشت در
ششم آید و یا مقابل آید دزدیده باشد و اگر در یازدهم تکرار کند خیر باشد و اگر در ۱۲ تکرار کند
دزد محبوس شود و اگر در امهات تکرار کند دزد از نزدیکان سائل باشد و اگر تکرار نه کند پس نظر کند
در شکل هفتم که از کدام خانه ست از انجا بگوید اگر سکن او و ربع یا در البود پس آن کس از دوستان
و آشنایان بود و گرنه نظر کند ☰ را تا در کدام خانه تکرار کرده است بر همین طریق مذکور حکم کند تا صواب
آید و اگر شکل دهم خارج بود مال از شهر بدر برده اند و اگر داخل نباشد بدر نبرده اند و اگر از موضع
سوال کند بنگرد در خانه دهم تا چه شکل افتاده است از انجا گوید اگر شکل دهم سعد بود در جای لطیف
و دلخواه نهاده اند و اگر شکل نحس بود در جای بد نهاده اند و اگر شکل ناری بود نزدیک آتش و
اگر بادی در هوا معلق مثلاً سقف و غرفه و صندوق و مانند آن بود و نزدیک آب از شکل آبی
و اگر شکل خاکی بود در زیر خاک بجای قضا دفن کرده باشد و اگر تری باشد از خانه هفتم گویند و صورت
دزد و اشکال از هفتم گویند و عدد دزد از تکرار گوید اگر سوال کند که دزد یافته شود یا نگرد در خانه دهم
اگر یازدهم باشد یکه سریع ست یا بطی از انجا گوید و اگر خواهی که بدانی دزد در شهر ست یا بیرون شهر
بنگرد در شکل نیابت در شهر ست اگر سعد باشد و اگر خارج بود بیرون رفته ست اگر پرسند که
دزد نزدیک ست یا دور اگر شکل هفتم تعلق بقمر دارد و در تر باقی اشکال را بر همین قیاس حکم کند
دیگر بشمارد نقطهٔ فرد ۹ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و بر عدد نقاط اصل شکل دهم قسمت کند الخ باقی ماند بها القدر
خانه در میان باشد از خانه سائل تا خانه دزد اگر پرسند که کالا از کجا برده اند از ۱ و ۴ گوید و اگر
پرسند که کجا نهاده اند از خانه دهم گوید و اگر پرسند دزدیده کانی ست یا معدنی یا حیوانی یا نباتی از خانه
هشتم گوید و در هر ا نیز نظر کند تا حکم صواب آید و رنگ کالا از خانه هفتم گوید و شکل کالا از خانه گوید
اگر پرسند که دزد در شهر ست یا بیرون شهر از میزان حکم کند اگر داخل ست در شهر بود و اگر خارج

نه و اگر ممتزج بود از اقرب کند و حکم خارج و داخل از آن گویند و اگر پرسند که کالا حاصل شود یا نه باید
که شکل خانه ششم در هفتم ضرب کند اگر داخل بود یافته شود و اگر خارج بود نه دیگر بگیرد افراد جمیع رمل و
زوج کالا را و کالا را طرح کند اگر یکی ماند یافته نشود و اگر دو ماند یافته شود و اگر پرسند دزد زن است یا مرد بگیرد
نقطهای رمل و سه دیگر بر وی افزاید و آنگه دو دو کالا طرح کند اگر یکی ماند مرد بود و اگر دو ماند زن بود دیگر اگر
۷ - در ۱۰ - تکرار کند دزد معلوم شود و اگر ۱۳ - پنهان شود و اگر پرسند دزد مرد است یا زن در ۲ و ۸ - نظر کند
از نری و مادگی حکم کند و دیگر اگر از جهت دزد پرسند از خانه هشتم گویند و اگر از خانه دزد پرسند از خانه دوم گویند
دیگر اگر خواهی که بدانی دزد در میان جماعت کیست باید که جمله را بر چهار قسمت کند بر نیت هر قسمت رمل ضرب کند
در هر رمل که در خانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد در آن طائفه باشد.

فصل در صور و حلیه و اعمار ایشان

بر شانزده باشد اشکال ۱۶ - گانه دلالت میکند بر اعضا و نشانهای دو درازی و کوتاهی و مردم و رنگ
و عیوب و تندرستی ایشان و شناختن اعداد سالهای و اعمار ایشان و صور و صفتهای بدان
انشاء الله تعالی که [شکل] دلیل میکند بر مردم چهار روانگی قد و کوسج و گندم گون گشاده ابرو و کوچک سر و
کوچک چشم و خندان روی و بر سر زخم شمشیر دارد اگر در اول و ۴ و ۷ و ۱۰ - و در اوتاد نکار کند عمر سائل
هفتاد باشد و اگر در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ - باشد عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ - باشد
عمر سائل بیست سال باشد و [شکل] دلیل کند بر شخصی دراز بالا کوچک سر گندم گون فصیح زبان ریش کهل
صالح نماز کننده نیکو خلق و خندان روی بزرگ حلق و او را عارضه و بیرنجی باشد در گردن یا شند
خنازیر در ریشها که در گردن برآید و اگر در اوتاد بود عمر سائل نود سال بود و اگر ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر
سائل پنجاه سال باشد و اگر در زائل بود عمر سائل بیست سال باشد و [شکل] بدانکه شکل قائم ست و دلیل است
بر شخصی بلند بالا گرد روی پیوسته ابرو بزرگ سر گردنش فراخ چشم لطلب طبع در بازوی وی زخم
تیر و شمشیر و گرز و آنچه بدین ماند اگر اوتاد بود عمر سائل هفتاد سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر
سائل چهل و هفتاد سال باشد و اگر در زائل باشد عمر سائل بیست سال بود [شکل] دلیل است بر شخصی
دراز بالا عظیم الجثه سپید پوست پیوسته ابرو فراخ چشم باریک بینی گندم گون متکبر و سر شکسته باشد
و در اندرون سینه رنجی دارد از بلغم و رطوبت و سرفه یا زخمی از حیوانات اگر در اوتاد بود عمر سائل ۴۰
سال بود و اگر در مائل یا در زائل [شکل] آید دلیل کند بر شخصی سپید پوست و سفله و ازرق چشم و سرخ
روی مرد بلند بالای گرد روی فراخ سینه بزرگ چهره اگر در اوتاد بود عمر سائل ۲۴ سال باشد و اگر

در رابع عمر سائل ۱۰۵ سال ۞ دلیل کند بر شخصی دراز بالا سرخ رنگ که بسیاهی زند و در غر اندام بدشکل تلخ
سخن و در پهلوی چپ زخم تیر دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۴۵ سال باشد ۞ دلیل ست بر شخصی
سرخ رنگ ازرق چشم و چهره بلند بالا و بر روی نشان آبله دارد و آتش کار باشد و بدخلق و نادان
و در حلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۲ سال و اگر در ۲
و ۵ و ۸ و ۱۲ باشد عمر سائل ۱۰۵ سال باشد ۞ دلیل ست بر شخصی کوتاه بالا سیاه چرده کو کش ...
کبک و تلخ سخن کردند آن خبر باریکی و زخمی در پای دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۵۷ سال باشد و اگر
در مائل اوتاد بود نیز عمر سائل ۶۰ سال باشد و اگر در زائل اوتاد عمر سائل ۴۲ سال باشد ۞ دلیل ست بر شخصی
جلیل القدر میانه یا مستقل الجسم باریک بینی گندم گون متکبر و سرکش ملک زاده باشد یا سلطان زاده و با
در روی و گردن خال دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر سائل
۶۰ سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ بود عمر سائل ۱۹ سال باشد ۞ دلیل کند بر شخصی کوتاه بالا و
سیاه چرده که بزردی گراید و اندک موی در چشم او عیبی و خللی باشد اگر در اوتاد بود عمر وی
۴۰ سال ۞ دلیل می کند بر شخصی بلند بالا و در رو بزرگ بینی و زرد گونه پیوسته ابرو بسیار دان و بزرگ
و گردن خال دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۲ سال باشد و اگر در مائل اوتاد باشد عمر سائل ... سال
باشد و اگر در زائل بود عمر سائل ۸۰ سال باشد ۞ دلیل میکند بر شخصی میانه بالا معتدل جسم
نه فربه و نه لاغر و فراخ چشم و عمر وی ۶۰ سال ۞ بود ۞ دلیل کند بر شخصی بلند بالا تنگ ریش باریک
روی کشاده ابرو می سپید پوست و لجوج و چرب زبان بسیار سفر و تیز طبع و عمر وی ۴۰ سال و ۱۰۵ سال ...
است ۞ دلیل بر شخصی دراز بالا کوچک سر سیاه چرده زرد گونه زشت صورت فراخ چشم خشک اندام تلخ
سخن بدخلق مکار و در قول و از زخم ابر ناف و بر سر زخم تفنگ دارد یا از اقبال بر بلندی عمر وی ۴۰ سال
صفت وی صفت ... است ۞ دلیل میکند بر شخصی میانه بالا بزرگ سر گندم گون چرب ...

فصل در بیان احوال محبوس و زندانی

چون برین نیت رمل کشیده باشند نظر کنند در خانه دوازدهم اگر شکل خارج بود محبوس زود خلاص شود
و اگر نحس بود او را البته خلاصی فائده نباشد یعنی زود بمرتبه خود نرسد بلکه از مظالم و او را مدد کنند و نجات
از دست او را نهند و اگر خارج سعد بود چون نصرة الخارج ۞ او را سردار کنند و حبس که از این
بیفزاید و قوت گیرد و مقصود شود و نیکو کار گردد و نیکنامی او ظاهر شود و اگر چنان ۞ باشد او را

تعلق دارد چون اجتماع در هفتم بود و در دوم و سوم تکرار کرده بود صاحب ضمیر را گفتیم که خواست
داری از دو خبر یکی بپرسی و منکر دلیل کند که غائب در کار خود فرو مانده بود و خرم آمدن کند سائل سوال
کرد که این غائب چه کس باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است در هفتم و سوم تکرار کرده بود
و اجتماع در سوم مزاج دارد و برادر تعلق دارد چون در هشتم بود گفتیم که این غائب بود و تواند بود
دیگر قوذح را لقمه زند تعلق دارد در سیزدهم و چهارم که لحیان در پنجم بجای او دلیل کند بر قوت حال
فرزند و چون نصرة الخارج در پانزدهم بود دلیل کند بر دیدن بزرگی و عتبة الداخل در
ششم دلیل کند از چیزها که گفته شد در رمل هر چه لقوت شده باشد بگوید مثلا شکلی که در مسکن خود باشد
یا بخانه عدد یا مزاج یا حد و دست از اینها هر کدام که قوی حال باشد از آن شکل سخن گوید مثلا اجتماع
در آن مزاج نشسته بود و تکرار در هفتم کرده و در دوازدهم فرد توانا بود گفتیم ضمیر از برادری باشد یا غائب
دلیل کند که از دو خط و خبر یا چیزی بپرسد و امکان آمدن غائب باشد دیگر فرح چون در سیزدهم و در دوم
بود و در مسکن بروج در وتد الوتد دلیل کند که سائل احوال فرزندی می پرسد و چون لحیان در پنجم بود
حکم بر سلامتی فرزند بود و چون این دو شکل لقوت بودند گفتیم که ضمیر از دو چیز بیرون نباشد یکی برادر و غائب
یکی سلامتی فرزند و در احکام شود و دست بر این بجای چنین که فرزند چند باشد از مذکر و مونث و بر چه
بجا باشد و طالع چه و کیسه چه چون نقل و حرکت و سماعش از کجا و از شغل و عمل بچه کار ضمیر می تحصیل
عمل باید کرد چنانچه گفته شد از عدد مزاج هر چه قوت دارد ضمیر باشد اگر سائل از مال پرسد از خانه دوم
باید دید و شکلی که بمال تعلق دارد کجا تکرار کرده است اگر جای لقوت باشد حکم بر قوت مال کند و اگر شکلی
که بمال تعلق دارد در خانه سعد باشد دلیل بر قوت باشد و اگر جای لقوت نشسته باشد در رمل
نیز باشد در خانه دوم نظر کند تا چه شکل نشسته است از سعادت و نحوست و داخلیت و خارجیت حکم
بر غائب کند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل و نقصان نظر کند در خانه دوم تا چه شکل اجتماع
و چه نقطه دارد از عنصر چه باشد آن نقطه را سیر دهد از کدام شکل گذر کند و یک اعلی شکلی منتقی شود
اگر چنانچه بشکلهای سعد گذر کند و بشکل سعد پیوندد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر به
شکلهای خارج نحس گذر کند و به شکلهای خارج نحس پیوندد حکم بر تلف شدن مال کند و اگر
سعد داخل باشد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر منقلب سعد باشد از چیزی که مطلب بعضی حاصل
شود و اگر نحس خارج بود و بهر سیر آن او که گفته شد و اگر شکل ثابت باشد حکم بر توقف مثلا اگر خواهیم که
بدانیم چیزی که پیشت آورده باشند چون در دوم ماتمن باشد و در و نقطه باد و چه بود نقطه باد را حرکت

و هر نسبت تا می آتش و باد بگیرد و دوازده دوازده طرح کنند آنچه باقی ماند بر خانها قسمت کنند بجایی که منتهی شود
ضمیر باشد از آن شکل یا از تکرار آن شکل و اگر تکرار کرده باشد ضمیر از آن خانه گوید و اگر ضمیر نشود تا باد
آب و خاک را هم بگیرد و دوازده دوازده طرح کنند و بر خانها قسمت کنند جایی که منتهی شود آن شکل را ببینند
که صاحب کدام خانه است و تکرار کجا کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید و اگر نکرده باشد
ضمیر از آن خانه گوید که طرح باد رسید و اگر از این ضمیر واصل نشود شکلی که طرح [illegible] آتش و باد بدو
رسیده است یا شکلی که طرح آب و خاک بدو رسیده است ضرب کنند آنچه حاصل شود ببینند که در
کدام خانه تکرار کرده است در هر خانه که باشد ضمیر از آن گوید و اگر دو سه جای باشد آنجاست که
قوی حال باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر در رمل موجود نباشد ضمیر از چیز غائب باشد و بعضی گویند که
ضمیر از مال غائب است و اگر آن شکل در رمل هیچ جا باشد حکم بر مال حاضر کنند و هر شکلی که باشد بصورت
عمل باید کرد از مال و از غلام و از چهارپایان و از دوست و از فرزند و دشمن همین صورت است
که گفته شد و این چند شاهد [illegible] است

فایده در احکام خانهٔ اول

بدانکه چون طرح بخانهٔ اول رسد و ضمیر سائل از باب چیزی بود که تعلق بخانهٔ اول دارد و اگر خواهید که
قوت و ضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کنند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در رمل کجاست اگر
بخانهٔ قوت نشسته باشد حکم بر نیکی کنند و اگر بخانهٔ ضعیف نشسته باشد حکم بر بدی آن نمایند مثلاً چون
طرح بخانهٔ اول رسید و ضمیر سائل از سلامتی نفس بود در چهار دلیل در خانهٔ اول شکلی که بنفس نسبت
لحیان بود و آن شکلها آتشی است اگر در خانهٔ آتش یا باد نشیند دلیل کنند بر قوت نفس و اگر در خانهٔ
آب یا خاک نشیند حکم بر ضعف نفس کنند و اگر در رمل موجود نباشد باید دیدن که بجای او چه نشسته است
اگر آتشی شکل و یا باد در این خانه باشد دلیل بر قوت نفس کنند و اگر شکل آبی یا خاکی باشد حکم
ضعف کنند و هر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کنند و تکرار جماعتی که در خانهٔ اول تعلق
بچشم دارد و خواهید که ضعف و قوت چشم ببیند باید که نظر کنند در آن که بچشم تعلق دارد اگر در رمل در
خانهٔ آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کنند و اگر در خانهٔ آتش یا باد نشیند حکم بر ضعف چشم کنند و اگر
جماعت در رمل باشد بخانهٔ جماعت نظر کنند تا چه شکل نشسته است اگر شکل قوت دار باشد حکم بر نیکی کنند
و اگر شکل ضعیف بود حکم بر ضعف چشم کنند و پنج شکل در خانهٔ چهارم دلیل بر قوت چشم کنند و آن اینها اند که
[illegible] و چهار شکل که در این خانه چهارم دلیل بر تباهی چشم کنند اینها اند که [illegible]

بدانکه حمره و لحیانی الخد درین خانه دلیل کند بر ضرب تیغ در مجلس شرب و فسق و کارها منتهاست و دو
شکل دیگر که قبض الخارج و عتبة الخارج است دلیل کند بر افتادن از بلندی اگر تکرار در پنجم و دوم کرده باشد
سائل را چیزی زهر دهند و نیز دلیل کند بر گزیدن جنندگان مسموم مثل مار و کژدم و سگ دیوانه و گرگ و سباعی
کوهی و هر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانه اول رسد ضمیر سائل از طریق باشد که تعلق بروح دارد و طریق
آدمی را در بلسو باست روح کرده اند و جماعتی را نسبت بهم اگر سوال از روح باشد نظر کنند که طریق
در رمل کجا نشسته و تکرار کرده است جواب است که تعلق بروح دارد و اگر در خانه اول و سوم و پنجم و نهم
و یازدهم نشسته حکم بر قوت روح کند و اگر در خانهای جفت نشیند مثل دوم و ششم و هشتم و دهم
و دوازدهم و چهاردهم حکم بر ضعف روح کنند اگر طریق در رمل نباشد بجای او دوم و شانزدهم بعید
اگر شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح و اگر بادی غلبه خون و یا اگر طرح بخانه اول رسد و ضمیر در
نصرة الخارج باشد که منسوب است بعقل و نطق اگر از عقل و نطق پرسد باید دید که نصرة الخارج کجا
نشسته است که بعقل و نطق منسوب است اگر در خانه آتشی یا بادی نشیند دلیل بر زیادتی عقل و نطق باشد
و اگر در خانه آبی و خاکی باشد حکم بر ضد آن کند یعنی بی عقل و بی نطق باشد دیگر اگر سوال از نطق و عقل
اتصال و انفصال باشد شکلهای آتشی را نظر گیرند و شکلهای بادی را نطق گیرند و شکلهای آبی را
اتصال بگیرند و شکلهای خاکی را که در آتش و باد باشد نظر و نطق گیرند و اگر سوال از اتصال و انفصال
باشد باید دید که بیاض اتصال است اگر در رمل موجود باشد و در خانهای تسدیس و تثلیث نشسته است حکم بر
اتصال باید کرد و اگر در این خانهها آتشی و یا شکلهای خاکی باشد و در تربیع و مقابله شکلهای نحس باشد
حکم بر انفصال باید کرد و اگر بیاض در رمل موجود باشد و شکلهای آبی درین خانه نشسته باشد حکم بر اتصال
باید کرد دیگر چون ضمیر بخانه اول افتد و طرح حمره رسد که تعلق به بیماری دارد از خانه ششم باید گفت
یا طرح بخانه اول عتبه رسد که تعلق به حیات و ممات دارد احکام آبی در خانه چهارم باید گفت

والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

باب در احکام خانه دوم

بدانکه این چند چیز منسوب است و آنچه باحکام نزدیکتر است باز نمائیم چنانچه که طرح اگر بخانه
دوم رسد ضمیر از مال معلومش بود نظر کنند که در رمل کجا نشسته است که بدین منسوب است اگر در
خانه جفت نشیند که تعلق بمال دارد گوئیم که او را مال هست و معاش نیست و اگر در خانهها طاق و
جفت نشیند توان گفت که هم مال و هم معاش دارد اگر قوت و ضعف مال بیند که عتبة الداخل

ودر کدام شکل نشسته است و شریک وحیت و شواهد و تثلیث و تسدیس و تربیع و مقابله او چیست اگر شکلهای
سعد باشد حکم بر قوت مال کند و اگر شکلهای نحس باشد حکم بر ضعف مال کند اگر عتبة الداخل در رمل موجود
نباشد باید ببیند که بجای او چه شکل نشسته است و از سعادت و نحوست و داخل و خارج در کجا تکرار کرده است
به هر خانه که تکرار کرد سائل را بآنخانه مال طلبید اگر در دوم شکل خارج باشد و در هر خانه که تکرار کند که
گوییم مال از سبب زن تلف شود مثلا آنکیس در دوم باشد و تکرار در چهارم کرده باشد گوییم مالی چند
از دلیل املاک حاصل شود و اگر شکل دوم در پنجم بود و خواهد تا بداند از منسوبات خانه پنجم که مال
از که میطلبد شکلهای منسوب خانه پنجم در رمل بطلبد هر کدام که موجود باشد و در خانه قوی باشد
مال از منسوبات آن میطلبد مثلا فرح اگر در رمل موجود باشد گوییم از فرزند چیزی می طلبد و اگر لحیان
طلبه بکند در رمل گوییم از دوست و محبوب چیزی می طلبد و اگر نصرة الداخل باشد که تعلق بهدیه دارد
گوییم که سائل هدیه می طلبد و اگر شکل دوم خارج باشد و در هر جا که تکرار کند آن خانه را ببیند که کدام موجود است
گویند که از سبب فلان کس که منسوب است بدان خانه خرج مال واقع شود و همه خانها را بدین طریق
حمل کنند که گفته شد شکلهای سعد داخل بار او است مال حاصل شود و خارج نحس بی اختیار خرج واقع شود
ثابت و منقلب را نیز چنین حکم کنند همین طریق سعد بآسانی و نحس بدشواری والله اعلم و اگر سوال
از بیع باشد نظر کند که قبض الداخل که صاحب بیع است در رمل کجا تکرار کرده است اگر در امهات
باشد و در هفتم و سیزدهم تکرار کرده باشد حکم بر قوت بیع کند از طرف سائل و اگر در بنات نشسته
و در خانه دوازدهم و چهاردهم حکم بر قوت مسئول کند اگر پرسند که درین معاملات بیع صرفه
کرا باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم که چه شکلها نشسته است از داخل و خارج و سعد و نحس پس موافق آن حکم
کنند در هر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرفه آنکس را بود و اگر در هر دو خانه داخل و سعد باشد
هر دو را صرفه باشد و خارج هر دو را نقصان و اگر پرسند که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه و ظفر
کرا باشد شکل اول و هفتم را ببیند که کدام داخل سعد است و شواهد سعد ظفر آنرا باشد اگر هر دو سعد
باشند دل خوشی از هر دو طرف باشد و اگر هر دو نحس باشد گفتگو از هر دو طرف باشد و واقع شود
پس هر دو را باهم ضرب کنند اگر شکل سعد باشد شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان درین
معاملات واقع شود بعد از آن بصفا انجامد و اگر شکل نحس حاصل شود دلیل کند که این معاملات
بجای رسد و نزاع در میان ایشان بماند این بود احوال معاملات و فائده و نقصان و خوشی و ناخوشی

والله اعلم بالصواب

واگر سوال از قدوم غائب باشد باید دید که آنکیس نشسته است که در جدول تعلق بغایب دارد اگر در خانهای
امهات نشینند و یا در خانه هفتم و نهم داخل باشد و دهم و دوازدهم خارج ثانیه باشد زود آید واگر آنکیس در
خانهای ساقط باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم و یا در زوایا نشینند و در خانه هفتم و نهم شکل ثابت
باشد دلیل کند بر دیر آمدن غائب واگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است از تکرار شکل هفتم یا نهم
گوید چنانچه شکل هفتم و در ششم و دوازدهم باشد دلیل کند که غائب از سبب بیماری یا چهار پایه باز
مانده است واگر در چهارم و دهم باشد باز ماندگی از سبب مقام و معاملات خرید و فروخت بود
واگر در سوم و نهم تکرار کند و شکل نحس باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوف از راه و یا
از دزد باشد واگر در دوم و هشتم باشد از مال باز مانده باشد واگر در طالع باشد از سبب نفس خود
باز مانده باشد واگر خواهند که بدانند که غائب بچند مدت خواهد آمدن شکل دوم را با هفتم ضرب کنند و
شکل سوم را با نهم ضرب کنند و از هر دو شکل شکلی سازد و ببیند که در رمل در کدام خانه نشسته از روز
و هفته و ماه و سال هر جا که باشد عدد گوید واگر آن شکل در رمل تکرار نکرده باشد در خانه نهم نظر کند تا چه
شکل نشسته باشد و از روز و هفته و ماه و سال بکدام منسوب است و چند عدد دارد بدان عدد احکام گوید
واگر سوال از آمدن باران باشد حکم او نیز از خانه دوم باید و بدان بدان طریق که از ان غائب آن گذشته
ولیکن این عمل بر طریقه دیگر است و آن چنان باشد که شکلهای که تعلق بباران دارد بیاض است
و دیگر شکلهای آبی اگر در رمل غلبه کرده باشد و در اوتاد شکلهای آبی نشسته باشند و در تحصیل
هم شکل آبی باشد دلیل بر آمدن باران کند و باز طریق دیگر بیاض را به بیند که تا در کدام خانه باشد اگر بخانه
دوم و چهارم و دهم آمده حکم بر آمدن باران کند اگر خواهند تا بدانند که در کدام ناحیه خواهد بود بیاض
و دیگر شکلهای آبی را به بیند تا در کدام ربع غلبه کرده اند حکم بر آن ناحیه حکم کنند واگر شکلهای خاکی در رمل
غلبه کنند دلیل بود بر سرما و خشکی هوا واگر شکلهای آتشی غلبه کنند دلیل بر گرما کند واگر شکلهای آتشی
غلبه کنند دلیل بر بسیاری باد تا بود واگر شکلهای ثابت غلبه کند حکم بر گرفتگی هوا بود و شکلهای
منقلب دلیل کند بر هوای مختلف و شکلهای سعد بر باران یا باد و گرما و سرما یا منقلب و شکلهای نحس
ضد آن حکم بود واگر خواهند که بدانند آفت های سماوی و ارضی در کدام حد باشد به بیند که شکل رابع کجا
تکرار کرده است واز باغ چهارگانه چنان باشد که از اول یا سوم ربع شرقی و ناحیه شرق و از چهارم
تا ششم ربع جنوب و ناحیت جنوب باشد و از هفتم تا دهم ربع غرب و ناحیه غرب باشد و از خانه دهم تا دوازدهم
ربع شمال و ناحیه شمال باشد و شکل دهم را در این خانه ها طلبید در هر جا که تکرار کرده باشد حکم بر آن طرف

کند دیگر اگر خواهند که بدانند که درین شهر یا درین سال حد بیماری یا طاعون خواهد بود یا نه رملی بر نیت
آن موضع بزنند و نظر کنند و دران رمل اگر شکلهای نحس مثل این شکل [illegible] در خانهٔ اول
و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کنند دلیل بود بوجود بیماری و اگر خواهد تا بداند که در کدام آزار
باغ چهارگانه بیماری یا طاعون خواهد بود هم بر آن طریق عمل کند که در پیش گفته شد و اگر شکلهای
سعد بوده باشد در رمل بسیار نباشد و در خانهٔ اول و چهارم و ششم و دهم شکلهای سعد باشند
دران سال بیماری دران موضع نبود و اگر سوال از اکل و شرب باشد نظر کنند که طریقیا که منسوب بآنست
در رمل آمده است و در دوم و در پنجم شکلهای سعد باشند حکم بر فراخی روزی باشد و رزق
دیگر نظر کنند که طریق در رمل در خانهٔ دوم و پنجم کدام ربع از ارباع مذکور باشد حکم بر آن کنند اگر در
تمام رمل شکلهای خارج یا ثابت باشند دلیل بر بستگی رزق و تنگی روزی باشد دیگر اگر سائل از مهمانی
پرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا حمره یا لقی الخد و اجتماع در دوم باشد و یا اجتماع
در نهم و یازدهم باشد دلیل بودن سیاشرت بود و اگر درین خانهای شکلهای سعد باشند و یا در تمام
رمل شکلهای سعد باشند باید گفت که سائل را این بحرام نشود والله اعلم

باب در احکام خانهٔ سوم

و آنچنان بود که اگر ضمیر بخانهٔ سوم رسد نظر باید کرد از آن شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از حرکت نزدیک
و سفر دور و اخوان و برادر و خواهر و خویشان و متعلقان و هرچه بدین خانه تعلق دارد احکام بباید
چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کنند که اجتماع که صاحب آنست اگر در رمل نباشد و در
خانهٔ سوم شکلهای خارج باشند دلیل کند که او را خواهر و برادر نباشد و اگر سوال کند که خواهر
برادر چند باشد اجتماع که به برادر و خواهر منسوب است اگر در خانهای نر نشیند حکم بر برادر کند
و اگر در خانهای ماده باشد حکم خواهر کند و بقدر تکرار عدد خواهر و برادر گوید چنانچه اگر در پنج جای بود
حکم بر پنج خواهر و برادر کند و ماخوذ خانهای نر و ماده بنا بهم چنانچه که خانهٔ اول و سوم و پنجم و هفتم و نهم
و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانهای نحس باشند و دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
و چهاردهم و شانزدهم خانهای ماده باشند چون اجتماع درین خانه ها بطلبید و هر جا که باشد نری
و مادگی از آن گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در هر رمل هر شکلی که درین خانه نشیند همین حکم دارد
دیگر مال برادر از دوم آن خانه به بینند که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانهٔ سوم و مقام از چهارم
آن خانه گویند و دوستی از خانهٔ پنجم و یازدهم به بینند و دشمنی از خانهٔ هفتم و دوازدهم اگر اجتماع

در خانه دوستی باشد دلیل کند که میان برادران دوستی باشد و در خانه های دشمنی حکم از دشمنی کند.
و دیگر کسی از احوال خویشان یا همسایگان پرسد که با سائل اند دوستی و دشمنی چون نظر کند جماعت را
که صاحب نسبت در رمل کجا نشسته است و خانهای را از سوم بشمرد اما اعتباری ندارد اگر جماعت
در اول و چهارم باشد متوسط است اگر در نواظر باشد از دوستی بشمرد یا از تکرار اگر در چهارم و هفتم باشد
ایمنی و دشمنی از مقابل متوسط دوستی نشیند دلیل بر دوستی میان ایشان و سائل متعلقان باشد و اگر
در خانهای دشمنی نشیند بر همان که گفته شد حکم کند و اگر جماعت در رمل غلبه کند حکم بر غلبه خویشان و
متعلقان کند و مال و حیلت و مقام بر یک را چنانچه گفته شد پیش از این و اگر جماعت در رمل نباشد
در خانه سوم کند اگر شکل داخل باشد دلیل بر بودن خویشان کند و اگر خارج باشد حکم کند که از
خویشان کسی ندارد و دیگر در احکام سفر اگر سائل سوال از نقل و حرکت کند در اول نگاه کند که او را
سفر خواهد بود یا نه و یا بر دو نیابت باشد یا بار در رمل ببیند که قبض الخارج که صاحب نقل و حرکت
اگر در خانه اول و سوم و هفتم و سیزدهم و پانزدهم باشد و در سوم شکل خارج باشد یا طریق دلیل
بر حرکت سفر کند. و اگر در خانهای ساقط و شریک شکل ثابت باشد و سوم و نهم و پانزدهم
شکلهای ثابت باشند حکم بر باز ماندن کند و سفر نکردن و موقوف شدن و اگر خواهد تا بداند
که در رفتن نیک است یا بد پس باید که ببیند که قبض الخارج کجاست و شواهد و تثلیث و تسدیس و
تربیع و مقابله چه افتاد اگر سعد باشند و در خانه هفتم شکل سعد باشد حکم بر نیکی سفر کند و اگر اغلب بد
باشد حکم بر بدی سفر کند و بعد طول راه سفر نزدیک است از شکل سوم ببیند که چند عدد دارد و سفر
دور و دراز از نهم اگر پرسد که این سفر بکدام جانب واقع شود از شکل سوم و نهم و ببیند که هر یک
بکدام ربع تکرار کرده است از ارباع چهارگانه در آنجا که باشد حکم از آن ربع کند اگر شکل سوم تکرار نکرده
باشد از خانه هفتم باید دیدن تا چه شکل نشسته است و از کدام ربع آمده است حکم بدان ربع کند مثلاً
در خانه هفتم آمد و شکل سوم تکرار نکرده است و جماعت شکل جنوبی است دلیل کند که سفر جانب
جنوب واقع شود و علی هذا القیاس

باب در احکام خانه چهارم

بدانکه این خانه چند چیز منسوب است هر یک را احکام بجای خود باز نمائیم و در این بدانند که اگر کسی از احوال
عاقبت پرسد اول نظر کند که در کجاست که عاقبت منسوب است اگر در جای نیک باشد گوید
که عاقبت نیکو خواهد شد و اگر در جای بد باشد حکم بر بدی آن کند دیگر بدانند که اگر لحیان در

اول و پنجم و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم و شانزدهم باشد حکم بر نکوئی عاقبت نقش کند و اگر در خانه بد نشیند مثلاً ششم و هفتم و چهاردهم حکم بر بدی عاقبت کند و اگر لحیان در رمل نباشد شکل پانزدهم یا خانه چهاردهم ضرب کند تا چه شکل حاصل شود اگر سعد باشد حکم بر نیکی کند و اگر نحس باشد حکم بر بدی کند و عاقبت نحس و هر چیزی که خواهد که عاقبت آن بداند چون خواهد بود نظر کند که سوال سائل از کدام خانه است و در کجا چه شکل نشسته است با آن شکل را صاحب خانه ضرب کند شکلی که حاصل شود با خانه پانزدهم ضرب کند شکلی که حاصل شود از سعد و نحس و داخل و خارج و هر چه حاصل شود دلیل بر عاقبت آن چیز کند که مقصود سائل است والله اعلم دیگر چون طرح بخانه چهارم رسد و ضمیر از ملک و مقام باشد نظر کند شکلی که تعلق بمقام دارد اگر در رمل موجود است توان گفت که او را ملکی و مقامی و مسکنی است و اگر موجود نباشد دلیل بود که سائل را املاک و مقام نباشد اگر نصرة الداخل در رمل در جای باشد توان گفت که دو سه مقام و ملک دارد و خرابی و معموری مقام از شکل چهارم توان گفت که در خانه چهارم باشد از سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب بازنه ببیند که چه شکل آمده است اگر او شکل با بیاض پیوسته بود یا شکل داخل سعد باشد حکم بر معموری مقام کند و اگر شکلی خارج نحس باشد حکم بر خرابی مقام کند و این شکلها که در چهارم نشیند و یا بیاض پیوسته باشد حکم بر معموری کند [شکل] و اگر شکلهای نحس باشد مثل [شکل] حکم بر خرابی مقام کند باز اگر شخصی احوال می پرسد نظر کند به [شکل] که صاحب آنست و به بیند که کجا نشسته است و شریک او چیست و تسدیس و تثلیث و مقابله او چه افتاده است اگر شکلهای سعد نشیند حکم بر نیکی ملک کند و اگر شکلهای نحس بوند حکم بر بدی آن کند و باز به بیند که در خانه چهارم چه شکل افتاده است از سعادت و نحوست چه دارد اگر شکل سعد داخل باشد حکم بر نیکی ملک کند و اگر شکل نحس خارج در چهارم باشد و یا با آنکیس پیوند حکم بر خرابی ملک کند و اگر چنانچه که بیاض که صاحب مقام است آنکیس که صاحب ملک است در رمل نیامده باشد توان گفت که صاحب ضمیر در طلب ملک یا مقام است که بدست آورد و اگر عاقبت ملک یا مقام پرسد که چون خواهد بود و شکل پانزدهم یا چهاردهم ضرب کند اگر داخل باشد دلیل کند بر نیکی عاقبت مقام و اگر شکل نحس حاصل باشد پیدا شود حکم بر بدی ملک و عاقبت کند دیگر اگر سائل احوال طول عمر پرسد باید دید که صاحب آنست در رمل کجاست که تعلق بعمر دارد اگر در جای قوی باشد و در خانه چهارم شکل سعد باشد و داخل حکم بر طول عمر کند و اگر پرسد که سائل را چه مقدار عمر باشد بدانکه این سخن اسرار است بجز خدای تعالی

بل جلاله هیچکس را معلوم نشد الا اگر کسی سوال کند چیزی چند که بعقل نزدیک است همان نوشته شود بر هیتادی آسان شود اول به بیند که جماعت در کدام مثلثه نشسته است و چه شکل بر او چیره است و به بیند که چه شکل در خانه رمل نشسته است و کجا تکرار کرده است از خانهای احاد و عشرات و تا شمه الوف خانهای احاد روز و خانهای عشرات هفته و خانهای ماست ده و خانهای الوف سال اند و به بیند شکل چهارم کجا تکرار کرده است ازین خانها که مذکور شد و آن خانه که باشد به بیند که چند عدد دارد در احادات نشیند عدد روز گویند و اگر در عشرات نشیند عدد هفته گویند و اگر در مئات نشیند عدد ماه گویند و اگر در الوف نشیند عدد سال گویند و اگر در سه جا تکرار کرده باشد عدد را بر سه هم بزنند و آنچه هم گویند

قاعده از تصنیف خواجه ... ح

بدانکه اگر آتش از خانه اول بدوم افتد اگرچه بخانه دوست خود آمد اما چنان که در مرکز خود نیست اول چرا که یک درجه بزیر افتاد و اگر آتش بخانه سوم افتد اگرچه اعتدال کرد اما در خانه دشمن خود شد زیرا که آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنی کند و دیگر آتش از دوست خود دور افتاد پس ضعیف و ذلیل باشد و هیچ قوتی نداشته باشد و اگر آتش از خانه اول بچهارم افتد بسیار شقی باشد که آتش کشیده و از مکان اکبر پائین افتاده باشد و از دوست دور جدا شده باشد و از دشمن خود که آب است گذشته و نخیتها کند که آتش و باد باهم دوست اند و اینها ... ان در خانه دوست و دشمن خود نشسته و مغلوب و بدحال است و اگر نقطه باد در خانه آب افتد ... درجه سفلی شد و باد دشمن دوست نشسته و برد و لست زیاده شود و این خانه شرکار زیاده کند ... ل بسیار بواسطه و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوائی بخانه ترابی افتد بغایت بد باشد و در خانه دشمن خود باشد و از دوست خود دور افتاده و بدحال و ضعیف باشد و آتش اعتماد ... باد نکند و باد دشمن ... سازی و ملامت کشد و اگر نقطه هوائی در خانه ناری آید که راجع آمده باشد در خانه دوست خود بود و ذوقی و شوقی دارد و اگر نقطه آبی در خانه ترابی آید در خانه دوست ... و باشد اما یک درجه سفلی شده باشد و مراد چند بسبب دوستی حاصل کند و اگر سوال از ... یاری بود دیر ... غالب آید و بیم سوست بود و اگر نقطه مائی در خانه هوائی افتد یک درجه ... هوائی شده باشد و کار او بالا گرفته باشد که آب و خاک سفلی آمد چون سفلی عسلوی شود کار ... و بهتر و بیشتر باشد چون نوکری که بامیدی رسیده باشد سردی آب بگرمی باد اعتدال بگیرد

و اگر سوال از نکاح و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از معامله سود کند که سبب بیاد آمده است و اگر بخانه ناری افتد مشکل علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود دارا قوتی و شوکتی نباشد و اگر سوال از سفر باشد واقع شود و از خانه دور افتد و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا چیزهای او از محلی بمحلی خواهد رفت و دیر آمدن نبارد و نقطه آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطه ترابی در خانه آبی افتد چون خاک و آب با دوستان انس نیکو باشد و دیگر نقطه شکلی پاک در چه علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود باشد و خوف و بیم باشد و از دشمن و دوست با خطر باشد و شب روز شده باشد و اگر نقطه ترابی در خانه ناری افتد شکلی علوی شده باشد و لیل شوکت و دولت شود اما در خانه دشمن دوست خواهد بود و بیم و خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصومت کند بد باشد و بیمار را گران باشد و حامله را نیز گران بود و خاک را در خانه آتش استادان بد دانسته اند

والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

و الیه المرجع و المآب

باب در بیان احوال نقاط رمل از سیر و غیره و بیان دلائل آنها اعلم اسعدک الله تعالی

ای سعادتمند بدانکه حالتی چند نقاط را از سیر در مراکز اشکال حاصل میگردد و او لق دلائل است بر ظهور و وقوع اشیا زیرا که این سیر نقاط بمنزله حرکت کوکب و تسییر النسب در بروج و در طوالع اسوله و غیرها چنانکه دلائل وقوع و حصول احوال امور موجود باشد مادام که تسییرات مجال متناسب برسد و کواکب بر نسبت لائقه بظهور آن احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نه بندد و نیز حکم حکیم اینجا نیز دوام که نقاط بمجال لائق ظهور بدلو لات آنچه رملی برسند و بر سعد امور لائقه سیر نکنند ظهور آن حالات صورت نه بندد و نیز حکم اهل رمل و فضائله در باب سیر نقاط آنست که از جمله هشت شکل زوج که در مراکز پانزده هم حسے آید آنها را اشکال بسیط آن گویند نقاط حیاعتی را جهت لبستگی زوجیت نتوان راندن و آن عمل را انقلاب گویند یعنی سخن بمعنی گوید بواسطه بعید مطلوب یا بواسطه عدم نقطه سائر متحیر از احوال و احکام این رمل را با انقلاب نسبت بدون نقطه و بیان انقلاب کرده شود انشاء الله تعالی بکسیله گفتن امر مقبله که کینا و راحید بدرمل ادلی بود و نقاط طریق را که چه توان راندن چون پنج احکام مختلفه را تحقیق کما ینبغی نتوان کردن فلهذا این رمل را اگر گویند یعنی سوال را نخشنود از غایت شغل و پریشانی

واختلاف دلائل و تردد تا جواب گویند اینجا نیز تجدید رمل اولی بود واقلا بعد سه روز و اگر نه بعد نه روز و نه لقا ششم شکل هر عنصری اسم نقطه بود و سایر و این سیر طولی و عرضی بود

و اما طولی آن بود که از جانب یمین یا الیسار سیر نماید که در مرتبه خود همان نقطه را باید پذیرد و نگذرد تا امهات یا بنات منتهی گردد

و اما عرضی آن بود که در امهات یا بنات چون در احد طرفین خود باز همان نقطه را باید پذیرد و نگذرد چندانکه بمحلی رسد که دیگر آن نقطه را نا و رای آن محل نباید قرار گیرد

اما طبعی از حرکتی آن بود که حد آن حرکت نقطه بمرکز خود منتهی گردد۔

و اما قسری آن بود که بمرکز منتهی گردد و این قسر گاه صعود بود بمرکز اعلی و گاه بطریق هبوط بود بمرکز انزل و گاه ملایم و متقارب بود و گاه متضاد و گاه متباعد متسافر و گاه بود که یک نقطه را در طول حرکتش طبیعی بود بعرض قسری شود و گاه برعکس و گاه باشد که در هر دو حرکت طبع و قسر موافق واقع شوند و گاه باشد که از قسرین مختلف بود بصعود و هبوط و گاه بود که متفق بود و باز هر یک ازین حرکتین مقبول و غیر مقبول اما مقبول آن بود که بشکلی مناسب طبع بود فی الحقیقه یا متقارب منتهی گردد و مرجع این مناسب و تقارب و تباعد بر عنصر عالی و کیفیت عالیه شکل ست امادو غیر شکل فی الطبائع و بر نسبت ست و مشکل فی الطبائع و باز هر یک از حرکتین تام و ناقص بود اما تام آن بود که شکلی که منتهی گردد چون این نقطه سائر را با منتهی الیه ترکیب کند شکلی سعد صورت بندد و ناقص آنکه بخلاف این بود مع ذلک چون بشکل سعد و یا مناسب مسئول منتهی گردد انجم خواهد بود اما چون این حالات حرکات بوضوح پیوست بدانکه ازین حال احوال قومی واولی طبیعی مقبول تام بود زیراکه نقطه از میزان طلوع بمنزله مسافر غریبی است که عزم وطن و رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب جهات و تحصیل معاملات و راحات خود دارد پس چون حرکت طبیعی گیرد گویا که بوطن خود رسیده و مشقت سفر براحت مبدل گشته و چون حرکت مقبول شد گویا که احباب و اسباب و راحات یافته بلا تکلف و چون حرکت تام کرد گویا که تحصیل منافع خود نمود و خرم گشت و لاشک اینچنین حالی دال بود بر قرار و امن و سرور و حصول مطالب بسهولت و زودی بر حسب ارادت و بر ثبات امور و وصول منافع و بر یافتن خیر در منازل و مقام اصلی و بدست آمدن از دست رفته مطلقا و بعد ازین حرکت قسری بلا ملایم مقبول تام بود زیراکه این صورت همچنین ست که شخصی در غربت بمقام دوستی رسد یا بملازمت حاکمی نیکو خود و اسباب سعادت او را حاصل کنند با عانت آنها و درین چنین حالتی هم ازین بود

بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان دال که بر ترقی
حصول از دست رفته و وصول احبا و پیغام سرور و اتمام و انجام مهام بخیر و ثبات امور و امثال
اینها و این هر دو صورت همچنانچه در طول واقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند خواه تمام
خواه موافق حصول مسئول و رفع مضرات او وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و از ضعف
احوال حرکتین طول و عرض قشری مضاد غیر مقبول ناقص زیرا که این صورت همچنین ست که شخص
امور مذکوره می رود و ناگاه هلاک شد و یا بقیدی مبتلا گشت و هیچ معینی و مخلصی و دوستی نمی یابد
و لا شک این چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم هلاک و قید آفت و عدم حصول مطالب و یاس
و بد حالی و امثال اینها بعد ازین قشری مساعد مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنان است
که عازم هلاک شد و در رفت بمقام آشنایان و ناگاه بمرض عظیم و یا به نقصان مال و یا به حبس عظیم
گرفتار شد و بنوا و درمانده گشت و لا شک همچنین حالتی دال بود بر اشیا و این صور و بر عدم
حصول مسئول و بیم مضرات از ضد و بر سرگردانی و غم و تهمت و امثال اینها چنانچه شود بعد از تشهاد
نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواه موافق و خواه مخالف لتین تحصیل مطلوب
از آن البعد خواهد بود و حصول مضر و بیم اسرع و باقی صور در ضعف و قوت فرود این مذکورات اند
و هر یک را دلالت بر بعضی از احوال مسئول خواهد بود از نفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و دوام
و رفع و ثبوت و سلب و وقوع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحوست و از بیانی که بعد ازین
خواهد شد استخراج مدلولات هر یک بر عاقل واقف دشوار خواهد بود و میسر ست که حسب مطلوبی
مناسب حال وی حکم کرده شود از مدلولات یبوست و اشکالی که منتهی نقاط ست و هم از مدلولات
طبایع نقاط و امتزاجاتی که در سیر حاصل می شود لایق هر مقامی هر صورتی و حیاتی و دلایل اشکال
و طالع را چنانچه سبق ذکر یافته شود و بر احکام این نقاط باید گذشت و آنجا که لقطه شناخته و هم سیر
کند و حکم اقوی بود ای سعادت شد بدانکه رفتن آتش بخیر خود دلالت کند والله اعلم بر تعجیل
طبایع و اختلاط و قرار و اتمام مهمات و نظام امور و ثبات احوال و اطوار و قوت مزاج و دماغ
و بر و حانیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محن و حرکت و سکون و آسودگی و امنیت
و افزونی و آتش و فراغت خاطر و خوشدلی از نسل و خرمی و طرب و عیش و لذت و تناسل
... ت و حیات و شجاعت و حدت ذهن و صفائی عقل و فرا گرفتن چیزها و رفتن آتش بخیر بود دلالت
کند والله اعلم بر گرمی هوا و طبایع و قوت حکام و بر غضب و قهر و تعظیم و غرور و سفاهت و حرکت نافع و ملاقات

عزیزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشرب و ملبوس و سعین و زوجه و خادم و عبید
و غلام و دواب و مقاصد و مطالب و بر الفت و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر سر عشق
بحران و وضع حمل بخیر و ظهور سرخیها و غلبه خون و خون ریختن و بر روشنی و نمودن آتش ها و بر تعویذها
و بر ظهور علامات و رجوم مثل شهب و نیازک و رعد و برق و صاعقه و رفتن آتش بخیر آسیب دلالت کند
والله اعلم بر انطفای حرارت غریزی و ناامیدی و ناتوانی و بینوائی و غرق شدن و قطع
شدن چیزها و بر مغلوبیت و مقهوریت و شکسته شدن فتنه ظلم و غضب و بر گرم شدن آنها و کثرت
تعویق در امور و ناسازگاری طبایع با یکدیگر و نفرت و بدی حرکت و سفر و مرض سرد و رجال
و عقود و عهود و نزاع و رنجوری و مخاصمت و ابتلاآت و بر تفتیح فواکه و اطعمه و بر کم شدن حرارت و
روشنی روحها و بر تعیین آبهای با غامت و بر وحشت بر سرابها و رفتن آتش بخیر خاک دلالت کند
والله اعلم بر گم شدن زمین و کثرت تلخ و میل طبایع و امزجه و خشک شدن چیزها و نافرمانی و
تعسر و عنات و غلبه و حسد و بخل و درد و مرض دیگر و نکبت و تنگی و بخل مردم با استحکام بناها و غیره
و بر لعنتها و بر عسر معیشت و زلزله و پختن آجر و آهک و شیشه و گچ و بناها و بر ظهور
و بر حرکات بی تعب و مشقت و اندک نفع و درد و بر پیدا شدن آتشها در زمین و برفها و فصول
و دیگر مصائب و حروب و فتن و نزاعها و بدی رفتن و بر رسیدن غله و غم و غصه خاطر
و بر ظهور حال و سکون و منزل و سقوط و امارتی بهوا بخیر و خود دلالت کند والله اعلم
بر قرار و نظام امور و احوال و صحت و ثبات و وقوع حمل و ازدیاد مال و خادم و عبید و چهارپایان و
معاملات و بر سلامت و وسعت رزق و خوشی معاش و بر خوشحالی مصاحبان و ازدواج و بر خوبی
و ملایمت طبایع و وفق قلوب و امنیت و جمعیت خلق و رفاهیت و خوشدلی و بر شفقت و عطوفت
و بر حصول مقاصد بسهولت و بر رسیدن غربا و طالبان و بر قوت احباب و بر نیکی ابتدا و اتمام
بخیر و رفتن هوا بخیر آتش دلالت کند والله اعلم بر ملاقات احباب و اعزه و بر حصول مقاصد
و مطالب و رسیدن خبرهای صحیح و پیغام و نامها و عزت و سرور و جمعیت و حضور و یافتن مال و منال
و نعمت و استقلال و رفعت و گم شدن رطوبات و خون و رفتن بر بلندیهای و وصول مقاصد
افعال نافعه و بردن التجا به بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و خفت و میل و حرکت و بر وقوع
اسفار نافعه شرقی و بر ازدیاد عزت و شهرت و بر نافرمانی اتباع و بر لهو و لعب و عناصر و سرود
هوا بخیر آب دلالت کند والله اعلم بر کثافت هوا و بر خوشی کردن با اضداد و انفعال

و بناده و جهان پای به عدو و بر مهمانی کردن خصم و معاندین و بر حرکت کشتیها بخوبی و نفع در تجارت
بحری و وقوع استقرار مبارک و سهولت انجام امور و فراغت طبایع و تحریک رطوبات و تموج
آبها و غلبهٔ فواکه و سیر دریا و معامله جواهر آبی و زنده و اسباب طین و غلبه آب و گشادن آب ریز و ظهور چشمه
و جزر و مد بحر و سیل دریا البلیرفی و حصول مهمات بخوبی و نفع از قضا و اجداد و خویش و همسایه و تغیر
و نزدیکات و منشارعه و حاصل باغ و حمام و آب و نزاعها و صندوق جانب شمال و بر ارزانی و ابتدا
رفتن و رفتن هوا بخیر خاک دلالت میکند و الله اعلم بر حروب و منازعات و مخاصمات و جنبیدن
مادر و حرکت لشکر و الوس و جنون و بر آشوب و بر پریشانی و بر تیرگی و تلاطم و کوچ و زاییدن دام
صحرا و تحصن شدن با ستمکارها و جبال و تلف اموال و گریختن خدم و دایه و نقصان محصولات
و مفارقت از ازواج و اصحاب و شرکا و بر امراض مهلک و دزدی و بر ناسازگاری خلق با هم و خرابی
زوایا و عیوب و املاک و کثرت قبایل و زجر و نکبت و شامت و دلالت و ناکامی و بیقراری و خرج
بسیار جهت عمارت و زراعت و بر بیع املاک و بر وقوع و بیم و سقوط و قصد و امار رفتن آب بخیر
خود دلالت کند والله اعلم بر انتفاع از بحر و سفر آب و صندوق و بر قرار طبایع و از دیاد آبها و باغها
و میوهها و سبزه و تردد و وقوع نمود و تزویج و تجارت مبارک و بر قوت عقد و معارض عدو و بر نیکی نشست
و استحکام و بی نفعی و عادی و مشارعه و منازعه و بر مشارعه و بر انتظام امور شرع و آبادانی دریا بار و
قوت احکام انجام و بر سلامتی و صحت و سکون و امن و رسیدن و رفع محن و حصول مطالب کلفت و
بر خوشدلی از خویشان همسایه و اهل شرع و بر قرار نطفه در رحم و رفتن بخیر خاک دلالت کند والله اعلم
بر باریدگی و ایمنی قلوب و طبایع و کثرت ترحم و تشفق و رفع ناخوشیها و وحشتها و کدورتها و خشونتها
و بر بدی امراض و طول آن و خطر مریض و حامله و بر غلبه زراعت و عمارت و خشت زدن و حوض
خانه ساختن و احداث قنوات و نفایع الخیر و زوایاست و بر ملاقات احباب و بر نفع سفر جنوب
و زوایا کوهستان و بیابان و مزارعان و وکلا بر سعادت سکون و دشواری راهها و بر ائتلاف
و ربط و انحلال و بر افزونی برد و فسردن آب با نهایت و بر حصول مال غایب و میراث و نفع از
ملک و زراعت و عمارت و آباد بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب بخیر و هوا دلالت کند والله اعلم
بر وقوع امراض عام چون آبله و حصبه و نزله و فالج و امثال آنها و بر نفع از محصولات باغ و بستان و
آب از غایب و اجره حمام و از خویش و از اهل شرع و بر غلبه ابر و بارش و رطوبت هوا و بخارات
او بر عفونت و تغییر هوا و اخلاط و بر نیکی سفر غربی و حرکت جمهور و معاملات

کنند و بتجارت و ازدیاد مال و خادم و علیه و مصاحب و چهارپای و کدخدائی و بر دوستی نمودن با
خند و صلح کردن در رفتن و بر راحت از اهل دریابار و شهر سع و بر بیم مرضی و جدایی اهل و بر حصول مطالب سهل
و خوبی و بر رفتن آب بیخ آتش دلالت کند والله اعلم بر نکبت عند و حکام و رسیدن وحشت
از دو بهر کمی آب و بر بیم هلاکت و بدی سفر و حرکت و حال قضات و لشکریان و قائبان و
و اجداد و خویشان و همسایه و آفت با نباتات و ضیقی و بر فتنه اهل دریابار و ضعف ایشان
و بر حصول مطالب و امید و بر تغییر حال عالم و بی انتظامی امور و قرابت و کیدها و قصدها و بر بدی عقود و عهود و بر دنیات
و بر غالب شدن بر خصم و ضد و بر سبکساری و ضعف دین و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر گرانی نرخ و بر قصور
رستن دریا و بر ظهور تغییر حال خود بر آفت و بدن و بر غرق کردن هر نفس و ناکامی و امار رفتن خاک تخم خود
دلالت کند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب بر ازدیاد ملک و ثروت و اجلال و اقبال و آلات
بیوت و محل و خانه و کثرت سکون و نیکی مقام و منزل و ثبات ضیاع و عقار و بر قرار طبائع و داد ضیاع و انتظام
امور و حال عالم و کمی زراعت و عمارت و بر تفحص آباد و کنوز است و بر رسیدن مال غائب و میراث و
بر قوت منافقان و کثافت و ثقل چیزها و بر دفن آنها و انتفاع از حاصل املاک و بر حصول مطالب و قت
و بر ثبات آنچه و احوال و بر طول حیات و بر سلامتی و بر تعمیر قبور و رونق زوایا و انقطاع الخیر و بر اعتزالی
سودا و بر بیم و حوائل و بر نیکی معامله قوت و بر قوت اهل جبال و احشام و فقرا و رفتن خاک تخم آسید
دلالت کند والله اعلم بر نشو و نما و آمدن محصولات و سلامتی حیوانات و نضارت اشجار و کثرت و
علف و نیکی حسرت و سفر شمالی و بحر و بر انقلاع از حاصل آب و بر ملاقات دوستان و بر ترقی مراتب
و بر حصول مطالب و مقاصد بسهولت و بر قلت یبوسات و ارتفاع عمارات و بر کثرت حرکت سحاب
بحری و بیم غرق و بر تبدیل طباع و امزجه و قلت امراض و افزونی برودات و بر وقوع مصالحت و
رفع حبس و قید تهمت و کدورت و خوف و بر زشت و شیء پاکی و نیکی آب باران و بر توجه غائبان برجوع
و سازگاری و رفتن خاک تخم هوا دلالت کند والله اعلم بر غبار و تیرگی هوا و کدورت نفوس البشر و
پریشان شدن خلق از مقام خود با ضطرار و اضطراب و بر وقوع امراض عام مهلک و بر تحریک
قوت و حرب و نزاع و محاکمات و بر تلف ضیاع و عقار و بر خطر اسفار و بر شکست منافقان و اهل
قلاع و جبال و احشام و زوایا و خاندانهای قدیم و اهل طریق و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر بدی حال
اهل و بر حرکت احتشام مفسدان کوهی و دزدان و بحری و عیاران و بر آفت حیوان و قحط و خسارت
محصولات و بر عدم حصول مطالب و خرابی بیوت و عمارات شهر و مملکت و بیقراری نفوس و بدی

معاملات و رفتن خاک بخیر آتش دلالت کند والله اعلم بر حرکت و فتنهٔ کثیره بر حوادث وغیره و بر غلبهٔ خشکی طبایع و امزجه و احتراق اخلاط و ظهور کذب و افترا و کدورات و بر غم و کاهلی و جنون و امراض سوداوی و بر وحشت خاطر اولاد و احباب و رسل و برودت اسفار بر مشقت و بر نفع و بر وقوع خداع و مکر و حیل و بر تیرگی حواس و خلل دماغ و بر چیزهای سهل و ثقل و حرکتهای غنیمت و بر نزاع طرب و عیش و لهو و بر قلت نفع و جهات و املاک و بر انتفاع از مال غایب و میراث و تحفه زبون و بر پیشانیهای محال و بر حصول مطالب از وجه کریه بتوقف و بر معاش مفارق و بر توسط ابتدائات احوال آلام و اسباب سعادت مند بدانکه در عرض هبوط نقطه تا از حد خود بهوا دال بود والله اعلم در خروج از مقام لیکن از احباب بعد از وصول بمقام و بر انتفاع از امور بر اعاده وجه و ضبط مرضی و خدم و عبید و مال و بر تدبیر و حوائج معاش و معاملات و مهمات و بر سهولت مرض و وضع حمل و معیشت و بر نیکی تزویج و معاشرت و مصاحبت و وقوع خرابیها و معانی و حرارت هوا و علامات خود را چه در طول مذکور شد فی الجمله

فائده از انتخاب خواجه صاحب در بیان عدد اشیاء محصوله و وزن تحریر میشود

بدانکه چون سوال کنند که این مسئول عنه چه قدر باشد و آن بر چهار گونه است عدد و کیل و وزن بر مساحت و ثلاثهٔ اخیره در قالب عدد نیز آید چون رمل کشیده باشد و دریافته که دلائل حصول است اکنون بدانکه چه قدر است باید که شکل طالع رمل را با دهم ضرب کند و حاصل ضرب را در شکل یازدهم حاصل الضرب دوم را نظر کند که کدام شکل حاصل شد و اگر این چهار شکل باشد از جنس نقد گویند و اگر این چهار شکل باشد از جنس عروض گویند و اگر این چهار شکل باشد از جنس حیوان گویند و اگر این چهار شکل باشد از جنس زمین گویند اما نباید نظر کند جنس نقود را باعتبار رنگ و کان و از جنس حیوانات مثلاً فند و سینه دو مخلب و ذاناب و از جنس عروض مانند پارچه پشم و ابریشم وغیره و یا از جنس زمین مانند چوب و چوب تر و خشک گویند و عدد قانون این باب آنکه از اول تا خانهٔ دوازدهم پنج عدد افزاید چنانچه خانهٔ اول ۵ و دوم ۱۰ و سوم ۱۵ و چهارم ۲۰ و پنجم ۲۵ و ششم ۳۰ و هفتم ۳۵ و هشتم ۴۰ و نهم ۴۵ و دهم ۵۰ و یازدهم ۵۵ و دوازدهم ۶۰ باشد هرگاه درین شکل ضرب دوم نظر کند که در کدام خانهٔ رمل حلول کرده است از اول آن خانه که شکل آنجا نشسته است عدد جمع کند و بگوید

مثلاً در اول رمل باشد و در دوم ضرب کردیم بیرون آمد و این خرج را در یازدهم ضرب کردیم که یازدهم است حاصل الضرب دوم بود پس اگر در روی رمل باشد در چار دو وازده خانه آنرا جمع کنند چنانچه ذکر آن در بیان عدد بروج مرقوم گشته و ما برای افتتاح این مدعا رمل زدیم و رمل مذکور اینست چون اول او دوم ضرب کردیم بدست آمد و را در فراح که در یازدهم است ضرب کردیم جماعت حاصل شد و این جماعت در روی رمل تا ۱۲ خانه نیست بلکه در زوائدست تا آنرا بمنزله خانه سوم دانستیم زیرا که سیزدهم حکم خانه اول دارد و چهاردهم حکم دوم و پانزدهم حکم سوم و شانزدهم حکم چهارم پس چون جماعت این رمل در چهارم واقع شده اکنون ما حکم این جماعت از جنس حیوان کنیم آنچه از جنس سفید بود فاخلب شگافده مثل گاو سفید و گاو ابلق یا مرغ سفید یا ابلق همچنین شتر و گوسفند و بز و مانند آن و عدد آن سی عدد باشد زیرا که اول پنج و دوم ده باشد جمله پانزده شد و در سوم پانزده مجموع عددش گردد و همچنان قیاس کنند و اگر این شکل محصول الضرب در روی رمل نباشد مطلق آنرا بر عدم حصول مدعا کنند اگر بدعوت حاصل شود بشرطیکه آن شکل سعد باشد والا بدعوت هم میسر نیاید و خواجه نصیر الدین طوسی میفرماید که اگر شکلی باشد که یا سعد سعد و یا نحس نحس باشد چون اجتماع و جماعت حکم کنند که این کار بدست آید و باز برود و رنج بیهوده بود و اگر منقلب باشد بعضی حاصل شود و بعضی نه و اگر خارج نحس باشد مثل نشان یاس و نا امیدی بود و اگر باشد محرومی از مدعا و گرفتاری بلا گردد و باقی اشکال بسبب نقص در یافت مدعا بخوشدلی بود والله اعلم

فائده در بیان رمل کبیر

بدانکه اول برای مقصود سائل رمل زنند و آنرا البلاد قاضی رمل انقلاب دهند اگر این انقلاب از چهار مرتبه گذرد حکم بر عدم حصول مدعا کنند چنانچه در رقعات نوروزی معمول است الکیون این رمل که ثابت شد آنرا رمل اصل ضرب کنند و شانزده شکل از اشکال در رمل مذکور حاصل کنند و در آن شانزده شکل مضروبه هشت شکل حاصل کنند و این احکام این جمله اشکال از احکام شانزده حاصل کنند اما شرط آنکه احکام رمل اصل برای حال سائل بیان کنند و از رمل ثانی احوال آینده را گویند و از نتائج این دو رمل که اشکال شانزده گانه حاصل شده احوال شانزده ماه سائل گویند و از اشکال هشت گانه که از شانزده شکل مضروب الرملین بدست آید از ان اعمال

وثبات و صرعی سائل بیان کنند و در چهار شکل که از هشت شکل منسوخ ظهور کرده احوال شاغل
است رمل و شانزده ماه گویند و از دو شکل که ازین چهار شکل متولد شده حقیقت دو سال آینده
را گویند و ازین شکل که نتیجه النتائج ست در خیر و شر بر جمیع احوال گذشته و آینده گر آید

فائده

بقول العقم دال بود بر بیم غرق و قصد افتادن در مهالک و وحشت از اهل شرع و همسایه و خویش
و صنف و بدی سفر و گرمی آب و در آن و یافتن مهمات و ضائع شدن مطلوب حاصل شده و فسخ
بیوع باختیار و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله انکه و عهود باراده و خرابی باغ و حمام و حوض و نحو آن
و انتقال ازینها و تحلیل دال بود والله اعلم بر وقوع اسفار و بعید از انکه بوطن رسیده باشد و بر نفع از
مال الوین و ملک و میراث و بر فرستادن چیزها بجای دور و بر وحشت از لقب بیم و تشویشات و بر غم
و کدورتها و بر شغل تجارت و زراعت و گفتگوی ملک و غله و شگون و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله
اما هبوطا و از هوا با آب دال بود والله اعلم بر خروج جهت خویش و همسایه و اهل شرع و اجداد
و بید و باغات و حمام و حوض و اهل دریا و بر دستاع آبی و بر شارع بازدواج و مصاحبان و بر فرزند
تحفه جهت غائب و بر خرابی باغ و بیوه و سبزتر و باغات و بر مرض حد و صند و بر بی سعی
مطلوب و رفتن از مقام و دستان لعربت و بر گرفتاری اسالب و بر آنچه در طول مذکور شد
فی الجمله و از هوا بخاک دال بافت والله اعلم بر پریشانی احوال و ملاقات اهل نفاق و بر دوری
سفر و مطلوب با امید حصول و بر غربت و طلب چیزی که از دست رفته و بر گرفتاری بامرهای مکروهات
و گفتگوی و تعرض و ملک و زرع و میراث الوین و نفع از آنها و از مال غائب و بر توسط احوال
از جمله انچه در طول گفته و اما هبوطا از آب بخاک دال بود والله اعلم بر خلاصی از محن و رفتن از آن
ملک و یافتن فوائد و غربت و بر رفع منازعات و معارضات و بر انتفاع از املاک و مال غائب
و میراث و خروج بعضی جهت اخلاص خود و بر رونق یافتن حال بعد از خرابی و بر حصول بعضی از
مطلوبات بعد یاس و مشقت و بر ظهور بیوساطت ناگه و بر لقاست و بر فرار از قید و وحشت و بر آنچه
در طول مذکور شد فی الجمله و اما صعود و نقطه ناری از خیر خاک بآب دال بود والله اعلم بر گرفتاری
باد و غربت محن و ناامیدی و ضائع شدن چیزها و عدم حصول مطالب و بر بیم غرق و تلافت
و بر حضور عواقب و بر وحشت از اهل شرع و خویشان و باغات سبزتر و آب و منازعات و مخاصمات
و بر تر شدن چیزها و شست و شوی و استحمام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله

از خاک سهوا دال بود والله اعلم بر رسیدن بمطالب بمنافع در سفر و ملاقات عزیزان و دوستان و
رسیدن از محن و نیکی معاملات و تجارت و یافتن در غربت دوستان را و نفع از ایشان و بر حصول
از دست رفته و بر سرعت هجران و صحت و سهولت و فتح حمل و راحت از ازواج و مصاحبان و شرکت
و خادم و بر عبید و بر قدوم غائب و بر حرکت از حیز و بر یاد خوردن از ریسمانهای معلق و بر آنچه در
طول مذکور شده فی الجمله و از خاک با آتش دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و ورود قدوم
غائبان چون فرزند و معشوق و بر وصول تحفه و خبر و نامه و پیغام و سلام و خلعت و نفع از الوین و میراث
و مال غائب و بر حصول مطالب کلیه بعد انتظار بخوبی و بر علامات عود و بر گفتگوی حساد و قرض خواهی
و هم تهمت و بر عقب و خشکی های نافع و بر ازدیاد علم و اعتقاد و بر آنچه از طول مذکور شده فی الجمله و اما و از
آب سهوا دال بود والله اعلم بر نقاهت و رستن از شدائد و بلیات و بر یافتن مطلوب بیاس کلی و
بر حرکت الجره و بر آمد و از دوستان و ازواج و خادم و عبید و بر رفع محن و امراض و وحشتها و فرجها
و بر حصول مطالب آب و سیده و بر ازدیاد آب و آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب با آتش
دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از غربت و بر محنت و ما بعد خلاصی از بلیتی و وحشتی عظیم و از حرب
با فتح و نصرت و صحت یافتن و حصول مطالب بعد از وحشت بسیار و آمدن خبر خوش و امید و از
مهر و بر رسیدن از دور طلبها و بر خیر حال فرزندان و دوست و نفع از ایشان و خلاص از وحشت
خویشان و گفتگوی و تشویش اهل دریا یار و تحیف فروختن و خریدن و آب و معارضات و خصومات
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما سعود او از خیر هوا با آتش دال بود والله اعلم بر راحت
از ازواج و خادم و عبید و دوستان و بر طرب و عشرت و لذت و قرار امور بر خیر و بر اتمام خیرها
بخوبی و بر خرج نمودن بجهت خود و حرارت مزاج اولاد و احباب و خویشان و رسیدن خبر
مریض و دلالت و بر ازدیاد اولاد و دوستان و بر تحفه نیاست و پیغام سرور و بر آنچه در طول مذکور
شده و اما سعود المنقلبه او از خیر ناری سهوا دال بود والله اعلم بر ازدیاد مال و منال و منصب و عزت
و خادم و عبید و چهارپای و بر قسر امور و صحت و سلامتی حمل حامله بر ولادت و نیکی طبایع و بر
حصول مطالب و وسعت رزق و شهرت و نزد بجابت مبارک و بر روان ساختن دوستان مطالعه و بر
و بر رسیدن مال تجارت و بهای چیزها و بر مراسله و بر اتمام مهمات بخوبی و بازیافت آمدن از دست
رفته و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار با آب دال بود والله اعلم بر مصالحت و مصالحه
کردن میان اضداد و مدعیان و بر خواستگاری زن جهت اولاد و اخره و ختم کدورت یاران

وبر انجام مهام بتوسط امداد و اعوان و بر حصول مطالب بتوقف و بر نرمی دلها و بر ازدیاد رطوبت و بر ساختن محارم با غیر و ضد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار بخاک دال بود والله اعلم

بر وزیدن بادهای گرم و سموم و خرابی کننده و بر اخراجات جهت عمارت و زراعت و قبر و مقبره والدین و بر پریشانی خاطر و بر قوت خدم و عبید و چهارپای و بر ترک مطلوب و بدست نیامدن از دست رفته و بر زبونی عواقب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما هبوطا و از هوا بآب دال بود

والله اعلم بر بیع متاع آب و باغ و میوه و بر حصول مطالب و بر خرج و صرف چیزها و بر انجام امور بخیر و بر کثرت ترویج و عقود و عهود و مسارعات نافع و بر انتفاع از غائب و اهل شرع و اضداد و ضداد و خویشتن و همسایه بمعاملات و غیره و خرید و فروخت برده و دواب و ترویج خویشان و همسایه و خدم و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از هوا بخاک دال بود

والله اعلم بر ناسازگاری خلق و تضییع مال بهلاک و عمارت و زراعت عدم بلا تمتع از املاک میراث و ترتیب قبر و نزاع در میراث و ترتیب تهمت بر خدم و عبید و بکال و بر کم شدن چیزها و گریختن بنده‌ها و بردن دزدان اموال را و بر هم سقوط و بر تعویق در مطالب و بدی انجام امور و اسفار و ناتمامی مهمات و خروج بنده و دواب و بر وزیدن بادهای خشک و بر خرابی در ملک و مقام از حکام بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله اما هبوطا و از آب بخاک دال بود

والله اعلم بر تلف متاع و بر خسارت و وحشت مسافران از حد بعد از آن از خروج از آب و بر وقوع امراض بد و عام و بر هم زندان قاضی و حبس و بر آفت دواب و بدحالی خادم و عبید و از ازواج و اصحاب و شرکا و بر ضایع شدن میوه و سبزه و بر افتادن کاریزها و خرابی از آب و حرکت اهل دریا بار و بر گرفتاری گریخته و بر تعمیر خانه و قبر و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما صعودا نقطه بهوای از خاک تا آب دال بود

والله اعلم بر اعتدال امزجه و ازدیاد نباتات خبیثه و بر خلاصی از بلیات و توقف حصول مطالب و یاس از آنچه از دست رفته و بر اصلاح یافتن و خشت های گلی فی الجمله و بر آزادی بنده و خروج حیوان و بر امداد یافتن از دریا بار و خیرات بمتاع آب و بر کثرت احباب و به ضع در رطوبات و بر مراجعت غائب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود

والله اعلم بر قطع سفر و ایمن شدن از محن و وحشت و قدوم غائب و وروده و بر اصلاح بزبان رفته و بر اتمام و انجام مهمات بخیر و حسب امل و بر رفع حروب و مخاصمات و امراض عام و بلیات منتشره و تسکین بادهای سفر و حصول مطالب و ازدیاد خدم و عبید و مال بمشقت و سعی عظیم و بر انتفاع از میراث و مال

غائب و حاصل املاک و بیع آنها و از الوین و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجملہ و از خاک با آتش دال
بود و اللہ اعلم بر کثرت عزیمت و تہمت و محن و شدائد و امداد یافتن از مسافرہ و بر ملاقات غائب
و ورود و دوستان و معاشرتہای نالائق و بر حصول مطالب بعز و عفت و وحشت و بر انتفاع از خدم
و عبید از چہار پای و معاملات و خرید و فروخت املاک و محصولات و بر رسیدن تحفہ و مال غائب
و حصول میراث فی الجملہ بر آنچہ در طول مذکور شدہ و صعود او از آب بہوا دال بود و اللہ اعلم بر حصول جواہر
آبی و نفع از متاع آب و بر نکاح جدید و افزونی عبید و خدم و چہار پایہ و کل فی جملہ اشیاء و بر نفع از
خویش و ہمسایہ و اہل شرع و عقود و عہود و تزویجات و دعاوی و اخبار و جہد و یا غائب و صیفی و اہل دریا
بار و بر حصول مطالب بسہولت و بدست آمدن از دست رفتہ و مراجعت از سفر بحری یا نفع و سلامتی
بر آنچہ در طول مذکور شد فی الجملہ و از آب با آتش دال بود و اللہ اعلم بر مرض اولاد و احباب و خویش
و رسیدن خبر و تحفہ و توسط نمودن در معاملات و مصالحات و بر تزویج اولاد و خویش و بر نفع
و خورمی از ایشان و بر حصول مطالب بسہولت و بر نیکی علاج و بر ولادت و از دیاد خادم و عبید
و دواب و بر نفع از متاع آب و باغ و بر آنچہ در طول مذکور شدہ و اما صعود او از خیر خود با آتش دال بود
و اللہ اعلم بر انتفاع سائل و اولاد و احباب و معاملات و ازواج و اصحاب و شرکت و خدم و عبید و بر
نیکی ماکول و ملبوس و بر از دیاد مال و منال و ولد و رسیدن خبر خوب و تحفہ و ہدیہ و خلعت و نفع
احکام و اہل علم و بر حصول مطالب بر حسب ارادہ و بر ملاقات اعزہ و بر آنچہ در طول مذکور شد فی الجملہ
و اما ہبوط النقطہ آبی از حیز نار بہوا دال بود و اللہ اعلم بر رفع غم و متابعت نمودن ضد سائل و بعد خلاص
از محنت و بر گرمی آب و ظہور کائنات چون از شہب و نیازک و ذو ذنابہ و ذو ذنب و امثال اینہا
و بر موانع حصول مطلوب بالتیام و بر خزان و محن و بلیات و سفار با خلاصی و بر وقوع امراض عام
و بر بدی مرض و بیم حاملہ و آفت در آب و وحشت خدم و عبید و بر مرض سائل و اولاد و احباب و بر
حصول میوہ و متاع آب و بر آنچہ در طول مذکور شد فی الجملہ و از نار با آب دال بود و اللہ اعلم بر قوت
یافتن ضد بعد از وحشت و بر رسیدن بقام از سفر پر خطر و بر محن و بر حصول مطلوب بعد زحمت و نا امیدی
و بر اصلاح یافتن امور بعد نقصان و خرابی و بر نیکی سکون و بر اتمام یافتن مہمات و بر کثرت دعاوی
شرعیہ و احتساب و بر گفتگوی تزویج جہت خرمی اولاد و احباب و مر عقود و عہود تا استوار و بر آنچہ
در طول مذکور شد فی الجملہ و از نار بخاک دال بود و اللہ اعلم بر نزول صواعق و بر تعمیر خانہ و ملک و آتو قبہ
و مقبرہ و کاریز و چاہ و مخزن و مدفن و لعا سفار پر محن و بر اصلاح کدورات و بر نرم شدن دلہا

و قبول نصایح و بر نیکی زرع و عمارت و بر نشاندن درخت و بر کاستن باد و بارش و بر دخل خویشان و همسایه
و اهل شرع و اضداد و در ادراک مسائل و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوط او از هوا با آتش دال
بود والله اعلم بر حصول مطالب بسهولت و بر رونق شرع و حیال متشرعان و خویشان و همسایه
و ضد و غیر اهل دریا بار و غائب و نفع از اینها و بر نیکی محصول باغ و صیفی و متاع آسیا و بر زیاده
شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع در سفر بحری و رسیدن بمقام خود بخوشدلی و بر خلاصی از
مرض و رقیب بزودی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر بارش
و نزول طل و صقیع و تگرگ و بر نیکی زرع و عمارت و بر وقوع تعمیرات و بر ازدیاد املاک و خانه و ضیاع
و بر حصول مطالب بسعی و بر نیکی سکون و حرکت و بر نقل کثافت و بر نزول نمودن از بلندی و بر نفع
از مال غائب و میراث و غالب شدن در دعاوی و بر قرار یافتن منازعات و صلح و زینت و اتمام
یافتن مهمات و خیرها و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوط او از آب بخاک دال بود والله اعلم بر
ملاقات دوستان با یکدیگر و بر تزویج خویشان و اضداد و اهل شرع و بر تعمیرات و زراعت و چیدن
میوه و نفع از کارکاکل [?] و بر گرفتن عرقها و بر بستن باغات و زرع و زیادتی بر رودات و بر حصول مطالب در
غیر مقام و بر اصلاح جهات نصیحتها و قیمت مواشی و سهولت قیود و کثرت و فن [?] خیرها و ازدیاد آبها و ظهور
چشمها و بر نقل بمقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود او از خاک با آب دال بود والله اعلم بر
سلامتی و رسیدن بمقام بعید از آنکه سفری شود و بر یافتن راحت و بر انتفاع از باغ و صیفی و متاع
آب و بر ازدیاد آب و احداث قنوات و شایعه و نال [?] غائب و عهود و نقود و آنکه و خویش و همسایه و ضد
و اهل دریا بار و بر حصول مطالب بسهولت و قوت ضد و رواج شرع و نیکی در سفر بحری و تجارت دریا
و قدوم خویش با نفع و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر سیاحی کری [?]
و نصایح و نشاندن فتنه و نیکی سفر و کثرت اخبار و تغیر هوا و بر ازدیاد خدم و عبید و دوات و مبالغه
آنها و بدست آمدن از دست رفته و امتعه آب و بر میل حرکت نافع و بر نفع رسانیدن ضد
خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار و بر هم مرضی و حوائل و بر انتفاع از باغ و صیفی و از دعاوی
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک با آتش دال بود والله اعلم بر نکبت عدو و بر هم افتادن
و نیز و بلیات و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر مطالب از خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار
و بدحالی ایشان و بر دست اجداد و باغبانان و بر پریشانی حال اولاد و احباب و رسل و اهل شرع
و دریا بار و بر بدی سفر و قلب آبها و بر حفظ اطفال و بر حوادث و جور و بر جور و ناسازگاری خلق و بر خرد

و فلتن بر غرق چیزها و تلف و از دست رفتن بعیقت و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و صعود او از حیز
خود بهوا دال بود و الله اعلم بر اسفار مبارک و با نفع و بر ازدیاد مال و باغ و صنفی و خدم و عبید
و دواب و بر نعیم فرصت و زیاده شدن مرض و بر ناسازگاری از ازواج و نیکی نکاح و عقود و عهود
بر نفع از تجارات و صنفی و متاع آب و اهل شرع و دریا بار و هند و بر حرکت ابر و خوبی هوا و کثرت
رطوبات و بر حصول مطالب بسهولت و بدست آمدن از دست رفته و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله از
آسیب آتش دال بود و الله اعلم بر بیم بلیات و بر تصنیع مطلوب و حاصل شدن به بدی عواقب و اسفار
و ناتمامی مهمات و اشیا و بر نکبت خصم و بر رفع وحشت از اعدا و بر ملالت از خویش و اقربا و تمامی اهل
و بر کثرت محاربات و مخاصمات و منازعات بلا نهایة و بر غالب شدن در مخاصمة و معارضه بر خصم
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود آواز باد بر آتش دال بود و الله اعلم بر مرض اولاد و احتباس
و بر ضایع شدن مال سائل بغیبات و غیره و بر نکبت ضد و بر بدی اسفار و احتشام امور بر ناسازگاری
طبائع و کثرت و جلای وطن و وحشت عام و ناایمنی و کثرت جدال و حروب و مخاصمات و بر
ضعف اهل دریا بار و فتنه الثیان و بدحالی خویشان و نزاع همسایه و عزل اهل شرع و بر آنچه
در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوط نقطه خاکی از حیز نار بهوا دال بود و الله اعلم بر امراض عام
مهلک و قحط و خرابی مملکت و بر ظهور شب و نیازک و ذوذوابه و ذوذنب و باد سموم و غبار و تباهی
اشیا و بر عدم حصول مطالب و بر بدی عواقب و ناتمامی امور و ضایع شدن املاک و بر محصولات
و بر املاک منافقان و بیرون آمدن از ملک ایران و بر بدی اسفار و بر تلف دواب و فساد و بر
عدم نفع از میراث و مال غائب و بر محنت و درماندگی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از تراب
تا آب دال بود و الله اعلم بر خلاص از محن و نکبات و حصول امید و مطلوب بغیر سعی و بر غرق جهاز
و غرق کشتیها و بر وقوع توسطات و صلح میان اضداد و کثرت نفع املاک و بر ظهور صواعق و آفت
و خشکی دماغ و بر وحشت در حمام و سرا و بر دعاوی و منازعات و بر حرکت باد و سفر و بر رجعت از
دوستان در سفر و بر خروج ملک با اولاد و احباب و خویش و بر قسمت میراث و دخل و بر آنچه
در طول مذکور شده فی الجمله و از نار بخاک دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و گشتن
بر ایمن از وحشت و قرار مملکت و بر ازدیاد ملک و خانه و مدفونات و ذخائر و دخل و شیار و انتفاع
از آنها و بر وقار و ثبات ابنیه و بر قرار اوقات و بقاع و بر حصول مطالب بنور مشقت و سعی بسیار
و بر نفع از ابوین و نیکی حال آنها و بر باد اعتبار و غبار و بر آزاد شدن قرص و بر خشکی باسته قطع

وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله و هبوط آواز هوا با آب دال بود والله اعلم بر خلاص از قید و هلاکت
و بر امید حصول مطلوب بتوقف و بر بدی سفر و بر امداد و یافتن از دوستان و بر تسکین بلیات عام
و مرض های مهلک و بر غرق سفن و کثرت منازعه و بیع املاک و معاملات ازواج و خدم و عبید و
مصاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت ابوین و عدم نفع و دخل مال غائب و میراث و برانچه
درطول مذکور شده فی الجمله از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر رسیدن از بلا و رسیدن بمقام و بر
حصول مطلوب بوحشت عظیم با قلت نفع و بر ازدیاد خشکی ها و بر خرید و فروخت و املاک و بر نفع
از میراث و مال غائب و دخل بعد مشقت و نزاع و بر تعمیرات اثر و بر دفن تنقیه و قوت و بر تحصین قلاع
و جبال و مواضع و غیره و بر نصب متولیان و کثرت او قافت و گرفتاری گریخته و بدست آمدن از دست
رفته بمشقت سعی و برانچه درطول مذکور شده فی الجمله و اما از آب بخاک دال بود والله اعلم بر کسر عمارت
و زراعت و دخل ضیاع و عقار و بر احداث قنوات و بر صاف شدن آب و باغات و بر سهولت
اسفار بالنفع و بر حصول مطالب و از دست رفته بآسانی و خوبی و قرار مملکت و آبادانی و ارزانی و
نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر اغتنام و انجام امور بخیر و بر نیکی حال ابوین و بر نفع از
مال غائب و میراث و برانچه درطول مذکور شده فی الجمله و اما صعود خاک از خیر خود بآب دال بود والله اعلم
بر نشو و نمو و ارتفاع عمارات و وقوع اسفار و نقل و حرکت بالنفع و نیکی تجارت بحری و بر و نفع از مال
غائب و ملک و باغ و میراث و اهل شرع و همسایه و ابوین و منافق و ضد و بر نیکی اشجار و مزروعات
و محصولات و بر نرمی دلها و ایتلاف و ملاقات احباب و آبادانی مملکت و رونق بقاع و بر کثرت
بیع و شری املاک و تردد نزد اهل شرع و بر خلاص محبوس و مقید برانچه درطول مذکور شده
فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر ناتمامی مهمات و انجام امور بخرابی و بر وقوع امراض
عام مهلک و بدحالی خدم و عبید و چهارپای و حامله و کثرت دزدی و بر تیرگی هوا و ضائع شدن
محصولات و تلف املاک و جهات و فروخت بعضی و بر بدی اسفار و ناایمنی طرق و بیم قطع و نهب
و بر عدم حصول مطالب در سفر و تردد و نقل مکان بوحشت و بر بهمت و اخراجات بضرورت و برانچه
درطول مذکور شده فی الجمله و از خاک بآتش دال بود والله اعلم بر وقوع اسفار و حرکت او حیه
و ظهور علامات و رجوع بر خشکی های نافع و بر رسیدن خیر و تحفه و انتفاع از ابوین و میراث
مال غائب و محصول و ضیاع و بر قساوت قلوب و بخل و بی رحمی و حرکت گدایان و تنگی معاش
خلق و ملاقات اهل نفاق و غلبه سودا و بر رسیدن اخبار نیم راست و مائل به نیکی و انقطاع از اهل

احتشام فی الجمله و بر حصول مطالب و لیکن با نفع قلیل و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله صعود او از آب بهوا دال بود والله اعلم بر مردن و افتادن مرده و کشتی شکسته از دریا و نقصان متاع و آسیب باغ و زراعت و مواشی عام و هلاکت و بر خطر میزان و بر بدی اسفار و عدم حصول مطالب و انجام امور بهلاکت و خرابی عظیم و برنا تمامی مهمات و بر خیانت خویش و همسایه و باغبان و خدم و عبید و زوج و مصاحب و بر بیم از اضداد و بر تهمتها و سیاستها و خرابیها در ملک و فتنه و حرب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از آب بآتش دال بود بر اسفار و ورود عبور و مخاطرات بسلامتی و بر قدوم غائبان و درد و بر حصول مطالب بسعی تمام و بر ظهور علامات در خود و بر مراسله اضداد و مصالحه و بر حصول اخبار و ورود مال غائب و سیر نف و دخل و انقطاع اولاد و خویش و احباب و بر خطوط حکام و مصالحه و اتمام امور بخیر و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود او از هوا بآتش دال بود والله اعلم بر رستگاری از بلیات و جلای وطن و بر رسیدن اخبار و هوا الم و خوش و بر قرار معتدل و بر مرض اولاد و احباب سائل و بر بدی حال املاک حاصل بالیون و بر علامات در خود و بر شکسته شدن لشکرها و بر التجا گر بخیه با لسیاس و جفا پیغام دوستان و آشنایان و بر قرض و تهمت مکر و نفاق

و بر حصول مطالب بون الم نفع بمشقت و محنت و بر آنچه در طول مذکور شد

فائده. مثال برای غائبی رمل زدیم صورت رمل اینست. درین رمل هفتم بود و او در هشتم عدد دارد و صاحب خانه هشتم بدائره سکون است پس و را باهم ضرب کردیم پیدا شد و آنکه پیر را در پنجم مزاج ست و صاحب خانه پنجم مزاج ست و صاحب خانه پنجم بدائره سکون بود و هر دو را باهم ضرب کردیم شد چون از و که هر دو نتیجه باشند حاصل شد و درین رمل در خانه ششم موجود هست و هر جا که باشد همان عدد اصلی خود دارد که تا پنجم ست با عدد خانه ۶ - که ۲۵ یا آنکه آتش ۶ - و خاک ۵ - دارد که یازده عدد دارد پس ۱۱ - یا ۴۲ - یا ۵۵ - روز یا هفته یا ماه بیاید فهمید و اگر شکل عدد در خانه دوم تکرار نماید عدد خانه ۱۲ - بر شش افزای ۵۳ - ۲ - است و ۸ - باشد که مذکور شده

و بعد این تحقیقات مخفی نماند که چون حرکات طول و عرض باهم موافق شوند مواقع لاشکال در دلالت بر مدلولات خود چنانچه فی الجمله مبین گشت اقوی خواهند بود سعادةً و نحوستةً خیراً و شراً نفعاً و ضرراً سرعةً و بطوءً مناسب هر مقامی و تشخیص هر یکی را شامل برای عالم و همین مقصود است والسلام ای سعادتمند بدانکه همچنان که قوت شکل بسبب وجه است و قوع در مقام مناسب و تکرار در محل لائق و منتهی شدن نقطه قوی ید و طولاً و عرضاً نقطه اسا نیز بسبب وجه است قوت میزانی

مستقر دانند چنانچه چون در میزان جماعت باشد و طلب از حصول و ثبوت و وقوع امرے بود از قسم بنوع عقود و فیض و اتمام و انجام و مناسب سکون و امثال اینها از آنچه بدخول مناسب بود به بیند که اگر از دو داخل حاصل شده است حکم بر ثبوت حصول و وقوع کنند و اگر از دو خارج شد حکم بر عدم حصول و ثبوت نمایند و اگر از دو منقلب شد حکم بر حصول و ثبوت و وقوع و باز برطرف شدن آن سعد بین باشد باختیار و اراده و از تحسین بغیر اختیار و بغیر اراده و اگر از دو ثابت شد حکم بر توقف آن کنند مدتها باشد حصول و وقوع و اگر چنانچه طلب از عدم حصول و رفع و دفع امرے بود از قسم سفر و فتح و فرو خلق و تجسیدان و ترک و تجرید و خلاص از غمی و امثال آنها از آنچه بخروج مناسب ست به بیند اگر از دو خارج بود بر آید و اگر از دو داخل بود بر نیاید و اگر از دو ثابت بود در توقف افتد مدتها و اگر از دو منقلب بود بر آید و زود پشیمان شود و ستالم و اگر چنانچه در میزان بغیر جماعت بود هر شکلی را در هر مرتبه از انقلاب از شاهد سعادت و نحوست و خیر و شر آن مرتبه دانند از رمل اصل اعتبار گشت آن کنند یعنی چون سعد در مقابل سعد افتد یعنی باز برانچه سعادت آن سعد کامل بود و اگر در مقابل نحس افتد نحوست آن نحس اندک بود و نحس را همین قیاس و چون در مقابل متوسطات و ممتزجات افتد مائل بسعادت و مائل بنحوست گردانند اما انقلاب نزد استادان چنان بود که امهات را بر تثلیث خود از نبات زنند و ترتیب از آن چهار نتیجه امهات سازند و رمل تمام کنند و درین نوع در میزان البته جماعت نشیند والله اعلم

نوع دیگر اشکال امهات را بر زوایه زنند و ترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر اوتاد اربعه را بر تثلیث خود زنند ترتیب و ترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر از آتش امهات و باد و نبات و آب متولدات و خاک زوایدات امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم همین ترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر از اول و عاشر و سابع و رابع همین ترتیب امهات سازند و رمل کنند و درین انواع نوع بغیر جماعت به بیند بلکه جماعت کم آید واما نزد این فقیر چنان بود که هر شکل که در حیز باد بود بر هم زنند و آنچه در حیز هوا بود و آنچه در حیز آب بود بر هم زنند و ترتیب امهات و سازند و از آن رمل تمام کنند

نوع دیگر طریق میزان را بر تد نفس صغیر آرند و بر دهم و هفتم و چهارم و ترتیب از آن امهات سازند

ورمل تمام کنند

نوع دیگر نقطهای فرد هر عنصری را از تمام رمل جدا جدا عدد کنند و از خانهٔ اول بعد هر یکی شمارند
انجا که منتهی شود آنرا شکل اول سازند و آنجا که منتهی بادی شود شکل دوم سازند و آنجا که منتهی آبی
شود شکل سوم سازند و آنجا که منتهی خاکی بود شکل چهارم سازند و رمل تمام کنند والله اعلم
نوع دیگر از تمام زوج و فرد امهات شکلی بیرون آرند و از تمام بنات همچنین و از تمام متولدات
همچنین و از تمام زوائدات همچنین و ازان بترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر منتهی اعلی طریق شکل اول سازند و منتهی نقطهٔ ثانی را شکل دوم و منتهی نقطهٔ ثالث را
شکل سوم و منتهی نقطه رابع را شکل چهارم و رمل تمام کنند انواع مذکوره خاصهٔ در تفسیر نوع
اخیر حاجت کمتر آید

فائده منقول از کتاب دیگر

بدانکه از اشکال ۱۶ گانه چهار گانه را وتد گویند و آن خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۱۰ است دلالت کند
بر حال و اقوی بیوت اند در قوت و چهار گانه دیگر را ازایل الوتد خوانند و آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ است
دلالت کند بر مستقبل و آن اوسط بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را ازایل الوتد گویند و آن
۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ است دلالت کند بر ماضی و آن ضعیف بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر باقی را
زاید و شواهد اربعه خوانند و آن ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است ۱۳ را شریک اول گویند و ۱۴ را شریک
۴ و ۱۵ را شریک ۷ و ۱۶ را شریک ۱۰ هم و هر یک ازین زوائد را وتد الوتد خوانند و از خانهای دوازده گانه
۸ خانه را ناظر خوانند و آن اول و سوم و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ بود چهار خانهٔ دیگر را ساقط گویند
و آن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است و خانهای ناظر را قوی و خانهای ساقط را ضعیف دانند

فائده

چون بنای رمل را بر عناصر اربعه نهاده اند که اول آتش و ۲ باد و ۳ آب و ۴ خاک تخمین تا آخر
چنانچه خانهٔ اول و ۵ و ۹ و ۱۳ آتشی بود و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ خانهٔ بادی بود و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ خانهٔ آبی بود
و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خانهٔ خاک بود پس آتش اول را وتد گویند و ۵ را مائل و ۹ را زائل پس همچنین باد دوم را
گویند و ۱۰ را مائل وتد و ۶ را زائل وتد و آب سوم را وتد و ۷ را مائل و ۱۱ را زائل و خاک ۴
را وتد و ۸ را مائل و ۱۲ را زائل چون اینقدر معلوم شد بباید دانست که اوتاد اقوی بیوت
بود در قوت و حکم حال از و کنند و مائل اوسط بیوت بود و حکم مستقبل از و کنند و زائل اضعف

بیوت بود در قوت حکم ماضی از و کنند و چون تامل رود هر یک ازین خانها بنفس خود وتد بود و ۳ را مایل گویند سوم را زائل چنانچه آتش ۵ بنفس خود وتد و نهم مایل و یکم زائل و همچنین مرکز نهم در نفس خود وتد بود و اول مایل و پنجم زائل و برین قیاس در مرکز باد و آب و خاک چنانکه خانه آب ۱۱ بنفس خود وتد بود و هشتم مایل و ۲ زائل بود باز او تا د مایل بحسب نقطه بود و آنچنان بود که نقطه آتش در مرکز خود وتد بود و در مرکز باد مائل وتد بود و در مرکز آب زائل وتد و در مرکز خاک وتد الوتد بود والله اعلم بالصواب و در کارهای که در و ثبات بود پسندیده بود و نقطه باد در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب مائل وتد بود و در مرکز خاک زائل وتد و در مرکز آتش وتد الوتد و نقطه آب در مرکز خود وتد و در مرکز خاک زائل وتد و مرکز آتش زائل و در مرکز باد وتد الوتد و نقطه خاک در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب مائل و در مرکز باد و زائل و در مرکز آتش وتد الوتد باد و نقطه قبل ازین معلوم شد که وتد اقوی و مائل اوسط و زائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب برسد زائل گردد و ضعیف شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو زائل هم اند و همچنین باد و خاک را نیز دشمنی بود و چون باد و آتش را نظر کنی مائل هم اند و دوستی بود و بعضی دوستی و دشمنی ایشان بحسب طبائع گویند چون طبیعت آتش ضد آب است میان ایشان دشمنی باشد و میان باد و خاک همین قیاس دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است باهم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین منهج

فائده

این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان شکلی منتهی شود نظر کنند تا آن نقطه اگر در وتد خود است دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل پرسد و اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال بود و از مستقبل پرسد باز نظر کنند بمرکز آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن مطلوب بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و معاونت مال آن هم صورت پذیرد و اگر نقطه سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشان بود و معاونت ایشان هم صاحب ضمیر حاصل گردد و در انجام آن هم برین قیاس در نقاط دیگر باید نمود اگر در مرکز مذکور نقطه ضد بود دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از منسوبات آن نقطه مضرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دوست ایشان اگر نقطه دوست موجود بود دلیل بود که در آن هم دوستان و محبان سعادت سائل کنند و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در انجا نقطه دشمن موجود بود دلیل کند که در آن هم دشمنان باشند و مانع مهم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشند در دوستی و دشمنی و اگر در مرکز

ضد باشد ضعیف باشند و مضرت نتوانند رسانید و اگر نقطهٔ ضد بود منفعت نتوانند رسانید
ضد نبود امید منفعت بود

فائده

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان آتش و آب دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و بباید دانستن که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم خاص بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی وے بود و دشمن آب و باد را نیز دوست آب بود و دشمن خاک برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمن آتش و خاک را دوستی آب بود و دشمن باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستے باد اول و ۲ - را ۲ و ۳ - را تا آخر و آب و خاک را نیز همین قیاس اما دوستے خاص الخاص آن بود که هر آتشے را دوستی باد وے بود که بحسب تسکین بعد از و بود آب را نیز دوستی خاکی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق دشمن آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول دشمن آب اول باشد و آتش دوم دشمن آب دوم تا آخر برین قیاس در باد و آب و خاک اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتش را دشمن آبی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر بادی را دشمن خاکی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمن آتشی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر خاکی را دشمن باد وے بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن باد با آنها بود و دوستے از مردم بزرگ بود و اگر آن باد باد آبی بود و دوستے از دشمنان بود که قبل ازین کرده باشند و اگر آن باد آتشی بود دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد باد خاکی بود دوستی از مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش ست اگر آن آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ بود و اگر این آتش بادی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود دوستی از کسی بود که با او بطریق سلوک کنند و اگر آن آتش خاکی بود دوستے از کسے بود که قبل ازین دشمن بوده باشند و حالا دوستی کنند باز میان آب و خاک اگر آن خاک خاک آتشی بود دوستی از کسے بود که قبل ازین دشمن بوده باشند و حالا دوستی کنند و اگر آن خاک خاک بادے بود دوستے از کسانی بود که قبل ازین با او در مقام [illegible] باشند و اگر آن خاک خاک آبی بود دوستی از اقارب بود و اگر آن خاک خاکی بود دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود دوستی

از بزرگان بود اگر آن آب آب بادی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد و اگر آب
آب آبی بود دوستی از دوستان قدیم بود و آن آب اگر آب خاکی بود دوستی از اقارب و عشائر بود اما در
دشمنی چون آتش را ضد آب است اگر آن آب آتشی بود دشمنی از مردم بزرگ بود و اگر آب آب بادی بود دشمنی
از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشند و اگر آب آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آب آب
خاکی بود دشمنی از مردم متوسط بود و همچنین در آب که ضد او آتش است اگر آن آتش آتشی بود دشمنی
از مردم بزرگ بود و اگر آتش بادی بود دشمنی از کسی بود که با او بطریق مدارا سلوک کرده باشند و در
دشمنی متوسط باشد و اگر آتش آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آتش خاکی بود دشمنی از کسانی
بود که قبل ازین دوست بوده باشند اما در باد و خاک اگر خاک آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و دوستان
قدیم و اگر خاک بادی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و اگر خاک آبی بود دشمنی از کسانی بود
که با او مدارا و سلوک کرده باشند و اگر خاک خاک خاکی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و همچنین میان
خاک و باد اگر باد باد آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و نیز از کسانی که با او مدارا سلوک کرده باشند
و اگر باد بادی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر باد باد آبی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و
اگر باد باد خاکی بود دشمنی از خویشان بود اما باید که احکام از نقاط کنند در ثنایات از اشکال
کنند در اجهات

فائده

باید معلوم کردن که نقطهٔ آتش هشت و باد ۸ و آب ۸ و خاک ۸ اما آتش اول و دوم که لحیان و
قبض الخارج ست در اول تا به پنجم واقع شوند وتد بود و از پنجم تا ۹ مائل و از ۹ تا ۱۳ زائل و آتش
۳ و ۴ که فرح و عقله است از پنج تا ۸ در این خانها هر جا که واقع شوند وتد بود و از ۸ تا ۱۲ مائل
وتد و از ۱۲ تا ۴ که واقع شود زائل بود و آتش ۵ و ۶ که نصرة الخارج و عتبة الخارج ست از
۹ تا ۱۲ وتد و از اول تا ۴ مائل وتد و از ۵ تا ۸ زائل وتد و باد اول و ۲ که قبض الداخل و فرح ست از
۲ تا ۵ وتد و از ۶ تا ۹ مائل وتد و از دهم تا اول زائل وتد باد ۳ که حمره است از ۶ تا ۹ وتد و از دهم
تا اول مائل و از ۲ تا ۵ زائل وتد بود باد ۴ و ۵ که نصرة الخارج و عتبة الخارج ست از دهم تا
اول وتد و از ۲ تا ۶ مائل وتد و از ۶ تا ۹ زائل وتد بود و آب اول که قبض الخارج ست از ۳ تا
۶ وتد و از ۷ تا ۱۰ مائل وتد و از ۱۱ تا ۲ زائل و آب ۲ و ۳ و ۴ که نصرة الداخل و بیاض و عتبة الخارج
ست از ۱۱ تا ۲ وتد و از ۳ تا ۶ مائل وتد و از ۷ تا ۱۰ زائل وتد و خاک اول و ۲ و ۳ از ۴ تا ۷

وتد واز ۸ تا ۱۲ مائل اند واز ۲ تا ۳ زائل وتد بود و خاک ۴ که انکیس است از ۸ تا ۱۱ وتد بود واز ۲ تا ۳
مائل وتد واز ۴ تا ۷ زائل وتد بود و خاک ۵ و ۸ نصرة الداخل و طریق از ۱۲ تا ۹ وتد واز ۲ تا ۴ مائل
وتد واز ۴ تا ۱۱ زائل وتد و آتش مثلثهم تابع اول بود و آب ۵ تابع ۳ خاک ۶ تابع ۴ همچنین که ذکر کرده شد
عمل نماید و عتبة الداخل باد او تابع ۶ و آب او تابع ۷ طریق آتش او تابع ۹ و باد او تابع ۱۰ و آب او تابع
۱۱ و خاک او تابع ۱۲ بود چون این مقدمه معلوم شد بباید دانست که می تواند بود که یک شکل در
یک موضع هم حال باشد و هم مستقبل و هم ماضی چنانکه عتبة الخارج در [illegible] هفتم و این نکته بر بزرگان پوشیده
نمانده و دانستن اوتاد و مائل و زائل آن بود که معلوم گردد که هر یک ازین اشکال و نقاط در وتد قوی
بود و در مائل متوسط و در زائل ضعیف و نیز چون نقاط از مرکز میزان بشکلی که منتهی گردد معلوم شود
که سائل از حال یا مستقبل یا ماضی می پرسد چون کیفیت افراد معلوم شد باید دانست که ازواج
آتش نیز هشت بود و ازواج باد هشت و ازواج آب هشت و ازواج خاک هشت و مبدا آتش
زوج از لحیان بود و باد زوج از عقله و آب زوج از فرح و خاک زوج از عتبة الخارج و باقی
برین ترتیب ساکن بود و نیز معلوم باید کرد که هر نقطه فرد را ضد رفع باشد مثلاً از آن آتش اول
عتبة الداخل و از آن باد اول نقی و از آن آب اول فرح و از آن خاک اول عتبة الخارج بود و باقی
بر ترتیب ممکن باشد و از افراد حکم ظاهر کنند و از آن ازواج حکم باطن کنند و همچنانکه حال و ماضی و
مستقبل در افراد بود در ازواج نیز همین حکم کنند و توان کرد و عدد غیبی در اندرون زوج پیدا آید
و مراتب فرد زوج را موازنه کنند و احکام بگویند و نیز معلوم باید کرد که ازواج را هم نقطه ضد بود چنانچه
ضد زوج آتش اول نصرة الخارج بود و ضد زوج باد اول عتبة الخارج بود و ضد زوج آب اول
قبض الخارج بود و ضد زوج خاک اول عقله بود و باقی بر ترتیب ممکن است و دانستن این فائده آن بود که چون
از مرکز میزان نقطه بشکلی منتهی شود نظر کنند که ضد فرد و ضد زوج او در رمل موجود است یعنی ضد نقطه
منتهی که بمیزان می آید موجود است یا نه اگر باشد دلیل کند که در آن مهم ضد آن بوند و اگر در مرکز جود بود دلیل
قوت ضد آن بود و اگر در مرکز مخالفت بود ضدیت آن اثری نباشد و چون افراد و ازواج ضد معلوم شد
اینجا نیز معلوم باید کرد که اگر ضد فرد بود دشمنان ظاهری باشند و اگر ضد زوج باشد دشمنان مخفی
باشند و سائل مطلع آن نباشد والله اعلم

فائده ۵

بباید دانست که هر یک ازین اشکال شانزده گانه را دو قوت بود و را سے قوت مذکور اول لحیان

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد را دو قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت
بود و این از بهر آنکه هر یک خود را تا آن قوت بمرکز خود رساند و همچنین قوت دیگر باشد که آنرا قوت مرتبه
خوانند و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت
و آتش هشتم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز همین ترتیب مرتبه نقطه نقطه بود و برین قیاس عمل کنند
و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضع واقع شود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبه خود را بمرکز
رساند که بعید اندا و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه بود سبب
اقرا یا عنصر دلیل سعادت احوال بود و حصول مطلوب و معاونت دران مطلوب یافتن و موافقت دیدن
را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالف نقطه بود دلیل ضعف احوال سائل بود و موانع حصول مطلوب و
چون تامل رود و نقاط رمل آتش و ۳۰ بود و باد ۲۳۰ و آب ۳۶ و خاک ۳۶ و دانستن مرتبه ان بود
که چون نقاط را از مرکز میزان بشکلی منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را بعدد مرتبه آن خبر
دهد چنانکه نقطه از میزان بشکل فرح رسید آتش ۳ مرتبه دارد و خاک دو و باد دو که مجموع هفت بود
پس سائل از غائب پرسد و چون آتش قوت دارد ضمیر او برادر و اقربا و نقل نزدیک بود و چون باد را
با آتش مودت هست ضمیر از احباب و تحف و هدایا و فرزندان بود و اگر بمجرد باد حکم کنی ضمیر از مال بود
و بوجهی دیگر باد اول مآل آتش هست و چون زوج آب دارد عنصر او ۲ هست از خانه ۲ خبر
دهد و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

نوزدهم در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط اربعه را حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که
در آن رمل حاکم آن نقطه موجود هست یا نه اگر موجود بود دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجه احسن شود
خصوصا که آن نقطه در وتد نام گیرد یا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود دلیل بی ثباتی و
ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطه چهارم بود و آن از حاکم نقطه آتش عقله بود و حاکم باد
نصرة الداخل و حاکم آب نصرة الخارج و حاکم خاک انکیس و نیز معلوم باید کرد که چون تامل رود
هر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطه آتش اول را حاکم چهارم باشد و آتش دوم را
پنجم حاکم بود و ۳ را ۶ و ۴ را ۷ و تا آخر که مدور شود یعنی آتش پنجم را هشتم حاکم باشد و آتش ۶
را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بباید معلوم کرد که از مجموع حرکات
میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطه قوی آن بود که در مرکز

خود فرود آید و اگر در مرکزی فرود آید که بر خلاف طبع بود ببباید گذاشت و دیگری را عمل باید آورد و نیز معلوم باید کرد که این نقاط سی و دو گانه را با هم چهار امتزاج ست اول موافق دوم مصادق سوم مخالف و چهارم مسالم اما موافق آتش در مرکز آتش موافق آن مزاج بود و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک اما مصادق در میان آتش و باد و آب و خاک بود و مسالم میان آتش و خاک و باد و آب بود و مخالف میان آتش و آب و باد و خاک آتش و باد بمرکز آب و خاک بد باشد و از مرتبه خود فرود افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش و باد سفلی علوی شده باشد و نیز بباید دانست که نقطه آتش قرابتی دارد و باد با آب و آب با خاک و خاک با آتش اما این نقاط بر این ترتیب که گفته شد اگر بمرکز هم روند سبب ضیافت و قرابتی بود و اگر بر عکس بود یعنی آتش در آب و باد در خاک طلب شی ناقص بود بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن نور و شده باشد حاکم باید کرد و نیز معلوم باید کرد که حکات نقطه هم چهار نوع برابر بود و آنکه هر نقطه که در میزان حاضر می آید خواهد بطرف یمین خواه بطرف یسار بمرکز خود باز رساند بطریقی که مشهور ست دوم آنکه چون نقطه بمرکزی قرار گیرد ببینند که مرکز آن نقطه کجاست بمرکز آن نقطه رسانند سوم آنکه چون نقطه بهر موضعی که واقع شود اگر آن نقطه با آتش بود بمرکز آتش رسانند و اگر باد بود بباد و اگر آب بود بمرکز آب و اگر از خاک بود بمرکز خاک رسانند بر این قیاس و این چنان بود که چون نقطه آتش از پیش حاکم با مهات بنصرة الخارج رسد این نقطه را باید هم نسبت دهد که مرکز او بحسب سکن انجاست یعنی نظر کنند که در دوم هیچ آتشی موجود است یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب ضمیر بود و اگر در دوم هم نقطه ضد آن موجود بود دلیل پریشانی احوال سائل و در جه احسن آنست که آتش نصرة الخارج را در ۹ و باد را در دوم نسبت دهند طریق سوم آن بود که آن آتش را باول رسانند و بطریق مذکور حکم کنند و همچنین نقطه باد نصرة الخارج در دوم باید رسانید و اگر آب بود در سوم و اگر خاک بود در چهارم و این قول چنان بود که هر نقطه آتش که در امهات آید باول رسانند و باد به دوم و آب بسوم و خاک بچهارم و در بنات هر آتش که واقع شود به پنجم و باد به ششم و آب بهفتم و خاک به هشتم و در ربع سوم که از نهم تا دوازدهم است آتش را به نهم و باد را به دهم و آب را به ۱۱ و خاک را به دوازدهم رسانند و بر این قیاس با بین سیزدهم تا ۱۶ بطریق مذکور فکر باید کرد

نوع دیگر نظر کنند که مطلب سائل از منسوبات کدام خانه است اگر مائل بود مرتبه باد دوم اگر زوج باشد و اگر فرد و باد ششم و باد دهم و باد چهارم بر گیرد و شکلی سازد و حکم از آن شکل

و از اشکالی که این مراتب از و تدبیر آمده باشد و در سعدی و نحسی حسکلم باید کرد برین قیاس سایر بیوت
و مراکز عمل کنند تا دانند نیز معلوم باشد که هر نقطه ازین نقاط اربعه در مرکز خود قوتی دارد چنانکه
آتش در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک
در مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلی در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از ازواج او در آن
خانه حظی داشته باشد پس آن فرد یا زوج دران خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز میزان
بشکلی منتهی گردد یا طرح نقطه بشکلی رسد نظر کنند بدان شکل که کدام نقطه در آن شکل دران مرکز قوت
دارد احوال سائل ازان نقطه خبر دهند پس اگر نقطه نقطهٔ آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر باد
بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشایر و اگر خاک بود دلیل نیکی و عواقب کارها
بود مکنند والله اعلم

دیگر معلوم باید بود که آتش دلیل رفتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت بود پس
اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غائب من چیست نظر کنند بهشتم و اگر احوال از مال غائب بود
اگر آن شکل که در وی موجود است آتش او کشوده است دلیل بود که بعضی ازان مال بدست رفته یا
در هیچ نستانده باشد اگر آن شکل در وتد خود و آن نقطه از شکل سعد بود انجا آمده باشد دلیل کند
که نسیه فروخته باشد و سبب حصول بود و اگر این شکل در زائل بود و نقطه او شکل نحس بود دران
منفعت نیاشد و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بر آن بود که داد و ستد کرده باشد اگر آن شکل
در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در آن داد و ستد نفع نیک بود و اگر بر خلاف
این بود بکسادی فروخته شود اگر نقاط خاک موجود بود دلیل کسادی آن چیز بود یا زبر طریق و اگر قوت
داشته باشد آن چیز عزیز بود و کسادی و جهت قیمت او بود و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود
پس معلوم شد که دلیل روانی و کسادی نقطه است و ازان شکل که این نقطه از ایشان بدر آمده است
اگر زوج آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بدر آمده باشد
و این شکل در وتد بود دلیل خوبی آن چیز بود باین نهج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و انچنان بود
که افراد و ازواج شکل سعد سعادت و بد و نحس نحوست و دیگر نقاط ساقط و ازواج ساقط بود
و آن بود و هیست دلیل افلاس و بدمعاشی بود خصوصاً که آن شکل نحس بود و نقطه دوم یا هم ساقط
گفته اند اما از ۲ و ۳ آمده است برین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او باشد
اگر پرسند که این غائب قصد آمدن دارد یا نه باید دید که در امهات آن رمل چه شکل است و اتفاقی

آن چیست اگر نقطه از شکل آتش باشد و حرکت باشد بلکه درین راه آتش داشته باشد و اگر بادی و آبی بود تردد آمدن دارد و اگر این نقاط از شکل داخل سعد بود و در امهات بود در و در مسکن خود باشد البته بیاید و اگر خارج یا منقلب بود و از اشکال بود آمدنش مشکل بود و اگر از اشکال خاکی بود درنگ در کارش واقع شود و باز رجوع کند در امهات و حکم مطلق کند

نوع دیگر اگر نقاط منتقم از امهات اصلی بود غائب زود متوجه شود و امهات اصلی انیست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و پیش بعضی جمعی این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و نزد بعضی این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دیگر نظر کند که مطلوب سائل در رمل موجود است یا نه اگر موجود است و در مرکز موافق بود دلیل حصول مطلوب بود و حصول و امل آمدن غائب

فائده

اگر کسی از چند کار پرسد کار اول از خانه اول هر شکلی که در وی واقع است بگوید و کار دوم از دهم و سوم از چهارم و چهارم از هفتم و بعدا سعادت و نحوست قوت و ضعف آن شکل جواب دهد و الله اعلم بالصواب

نوع دیگر کار اول تعلق بآتش داشته باشد و کار دوم به باد و کار سوم به آب و کار چهارم بخاک هر یک ازین خاطر بگیرد خود رساند و خبر دهد یعنی از آتش اول و پنجم و نهم و سیزدهم خواه فرد و زوج دارد از اشکالی که این شکل از و بدر آمده است احوال کار اول را اختیار کند و همچنین کار دوم باد بمرتبه دوم و ششم و دهم و چهاردهم شکلی سازد و کار سوم از آب مرتبه سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم شکلی سازد و کار چهارم خاک مرتبه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شکلی سازد و خبر کار چهارم دهد یعنی و سعدی و نحسی و داخلی و خارجی آن اشکال جواب گوید و کار دوم و سوم بدین قیاس عمل گیرد و اگر کسی بر اسرار این مزاج راه یابد بر احکام دوازده گانه قادر و لیگانه باشد و چون این شکل که بدر آمده باشد و از آن اشکال که این افراد و ازواج نیز بدر آمده باشد نظر کند که آن شکل که بدر آمده است اگر در رمل موجود بود و در خانه موافق و در وتد و در مائل و تد دلیل سعادت آن مهم بود و برخورداری یافتن در آن مهم و اگر در خانه ضد و مخالف و زائل بود دلیل بود که سائل در آن کار نیفتد باید و اجتناب در آن مهم اولی بود و اگر شاهد و سعادت بود در آن امر استقامت کننده باشد

مسئله در بیان نقاط اربعه و مراتب هشتگانه

بدانکه قرآن کار بزرگ است در مراتب هشتگانه بدانکه باد اول را در خانه آتش اول قران بود و باد دوم را با آتش دوم و باد سوم در خانه آتش سوم و باد چهارم در خانه آتش چهارم قران بود

و باد اول را در خانهٔ آب اول قران بود و باد چهارم را در خانهٔ آب چهارم قران بود تا بحد خانهٔ شانزدهم
و نقطهٔ اول را با خاک اول قران بود و باد دوم را با خاک دوم قران نبود و بدانکه اشکال قرانی که در
قسمت التقاط متساوی اند این پنج شکل اند و چون در طالع تا هشت خانه صاحب ضمیر برها
خود سرگردان و پریشان بود و در او متحیر باشد و هرگاه که در ششم آید قران با آتش و باد است و دیگر
اصل سکن در ششم مجمع البیت و در هشت و در اینجا سری ست که حمره را در هفت واده اند و عقله را
در ششم واده اند و هرگاه که آنکیس در هم آید قران خاک و باد است و هرگاه که نصرة الخارج هفتم آید قران
باد و خاک است چنانچه گفته اند چون قران خاک و باد افتد بهم ز و برانگیزد غبار درد و غم از قران
بنیاد ها گردد خراب در وجود علمهای ناصواب و اگر کسی در قران حکایت کند و بدانند احکام او
خطا نشود و آتش اول به آب اول و آتش دوم به آب دوم قران بود و ایشان دشمن یکدیگر اند مرتبه و
گواه بر مرکز اصل امهات و سکن حاکم کنند و آتش سوم را با آب سوم و آتش چهارم را با آب چهارم همچنین تا
آخر امهات شانزده قران بود که قران آب با آتش بود آتش اندر آن میان سرکش بود زان

قران افساد ها خیزد بسی هیچ نشناسد فساد او کسی

و بیان در سه یعنی آتش اول را با آب اول قران بود ولیکن آتش اول را و آتش دوم را قوت از آتش
بهتر بود و در احکام نقطها بدین نوع بود و نیک و بد خلائق از قران بود و نشان مردم بر مرتبه و خلائق
و حکم کردن که طالع بود و نیک و بد و هفت ستاره و خانهای رمل و بخش الشرح و هر چه در خانها
طریق آید از اشکال قران اصلی گویند و آن از سبب ست که نظر در خانه عواقب کنند و نیک و بد از احوال
زودی و دیری و روز و ماه و سال و هفته از اینجا گویند یا از سکن یا از اشکال بدانکه چون دو نقطه
نسبت شود قران آتش بود از مرتبه ضمیر و دو نقطهٔ باد و دو نقطهٔ آب و دو نقطهٔ خاک همین حکم دارد

فائده در بیان انظار نقاط باهم

و این سه پنج نوع است اگر آتش مرتبهٔ اول در مرتبهٔ باد اول آید قران بود و بعکس و آتش مرتبهٔ دوم
با باد مرتبهٔ دوم آید قران بود و بر عکس نیز قران بود و باد مرتبهٔ اول در آب مرتبهٔ اول آید قران بود
همچنین آب را با خاک هر مرتبه را با دیگری که موافق در مرتبه قران بود و اگر موافقت میان آتش و
با آب و یا میان باد و خاک بود قران نخستین بود و اگر میان آتش و یا آب و یا خاک و یا باد و
آب بود والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب اگر دلیل توسط احوال بود و اگر

در مرتبه سوم دیگری افتد وآنرا تسدیس گویند میان ایشان نیم دوستی بود واگر یکی در مرتبه چهارم دیگری افتد میان ایشان برتر بود واگر یکی در مرتبه پنجم دیگری واقع شود تثلیث باشد و آن تمام دوستی بود واگر در مرتبه دوم و دیگری افتد یا ششم یا ہشتم دیگری افتد ساقط افتاده بود و نیاری آن کار بود و بجهه کار سائل و نیز ہست در آن کار واگر یکی در مرتبه ہفتم دیگری افتد انرا مقابله گویند وان تمام دشمنی بود و بر و مال واجب بود که این احکام مرعی دارد در ہر یکی که کشند تا از صلاح و فساد سائل باخبر باشد

فائده در بیان طالب و مطلوب

واین بر دو نوع بود اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم کند و ۲- طلب ۳- کند و ۳- طلب ۴ و ۴- طلب ۵ و ۵- طلب ۶ و ۶- طلب ۷ و ۷- طلب ۸ میکند وہمچنین در باد و آب و خاک قیاس باید کرد که ہر نقطه که طلب کند بعد از و بود و حصول این نوع مطلوب حصول سعادت کسی بود که سائل از و توقع سعادت داشته باشد بشرط قوت مطلوب و وقوع او در مراکز موافق و تد و مائل و اگر در مرکز مخالف و زائل باشد از سعادت او ہمه چندان نرہد و یا بطریق عکس و آنچنان بود که آتش ہشتم طلب ہفتم کند و ہفتم طلب ششم و تا آتش دوم که طلب آتش اول کند بر ہمین طریق در باد و آب و خاک عمل کند و حصول این نوع مطلوب سعادت از کسی بود که سائل از و طلب امید نداشته باشد والله اعلم

نوع دیگر آتش اول طلب باد اول کند و آتش دوم طلب باد دوم کند تا ہشتم و ہمچنین باد اول طلب آب اول کند و باد دوم طلب آب دوم تا آخر و ہمچنین آب اول طلب خاک اول کند و آب طلب خاک دوم و دوم تا آخر که آب ہشتم طلب خاک ہشتم و حصول این نوع مطلوب در فتوح قصب کارہا و سر انجام مہمات و در مطلوب بکار آید

وجهی دیگر خاک ہشتم طلب آب ہشتم کند و خاک ہفتم طلب آب ہفتم کند تا خاک اول که طلب آب اول کند و ہمچنین در آب و باد و آتش عمل کند و حصول این نوع مطلوب در مطلوب آینده و گم شده و ضائع شده بکار آید و کیفیت غائب را نیک بود چون ضمیر معلوم شود که از کدام شکل ہست و خواہند که معلوم کنند که مطلوب حاصل می شود یا نه نظر کنند که در رمل موجود ہست یا نه اگر باشد و بر جای خوب و مرکز موافق یا وتد بود دلیل حصول آن مطلوب بود واگر بر جای مخالف ضعیف بود دلیل حصول آن مطلوب مشکل باشد و اگر در رمل موجود نباشد نظر کند که [illegible] ہیچ شکل ہست که ضمیر مطلوب داشته باشد یعنی اگر مطلوب نقطه باد بود و آن شکل [illegible] داشته باشد و اگر باد نداشته باشد

و آتش باشد که مطلوب دوست باد است هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف بود یعنی خاک و
دلیل ناتمامی آن مطلوب بود که ضد باد است و در جای از و واقع شده است ولیکن در صورت اول سعی
و اهتمام سائل بود و صورت دوم از سعی و اتمام دیگری بود

نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و مسکن آن نقطه کجاست ابتدا از آنجا کرده
مراتب آنرا بر طریق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب شکل گویند والله اعلم

مثال آنکه

نقطه از مرکز میزان تا آب نصرة الداخل منتهی شده بود ضمیر سائل از امید بود و این آب سوم است
و طالب خاک سوم میکند که آن خاک عقله است و مسکن مطلوب یعنی خاک سوم مسکنش چهارم است پس
خاک بهر دو هم ۱۲ را شکلی سازد و از سعد نحس و نحسی از آن اشکال که این شکل از و برآمده است حکم کند
وجهی دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است آن نقطه را در رمل جمع کنند اگر نقطه مطلوب
بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود لوجه احسن والله اعلم

نوع دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود در مرکز باد و آتش کشوده باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر
بسته باشد و خاک در آن مرکز موجود بود دلیل است که در آن مطلوب موانع پیدا گردد تخصیص که آن خاک در
مرکز خود ظاهر باشد والله اعلم بالصواب

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود

اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم میکند و دوم طلب آتش سوم میکند و سوم طلب آتش چهارم
میکند و چهارم طلب آتش پنجم میکند همچنین تا هشت و همچنین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کند
که بعد از وست و حصول این نوع مطلوب حصول معاونت کسی باشد که سائل از و توقع معاونت
کسی باشد که سائل از و توقع معاونت داشته باشد بشرط قوت او و وقوع در مرکز موافق و تد و یا ئل
و تد و اگر در مخالف و زائل باشد از معاونت او چندان نتیجه نیابد و یا بطریق عکس و آنچنان بود که آتش
هشت طلب آتش هفت کند و ۷ طلب ۶ و ۶ طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب و خاک و حصول
این نوع مطلوب بمعاونت از کسی بود که سائل از و طلب امید نداشته باشد نوع دوم آتش اول
طلب اول کند علی هذا چنانچه در صفحه سابق ست والله اعلم بالصواب و
الیه المرجع والمآب

فائده در بیان کردن گواهان رمل

فائده-۱۳-گواه است بر چهار خانه بر ۱ و ۹ و ۵ و خانه ۱۴-گواه است بر ۲ و ۶ و ۱۰ و خانه ۱۵-گواه است بر ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۶ گواه است بر ۴ و ۸ و ۱۲-اول و دوم را گواه باشد و ۳ و ۴ را ۱۰ گواه باشد ۵ و ۶-را ۱۱-گواه باشد ۷ و ۸ را ۱۲ گواه باشد ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواه باشد ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ گواه باشد ۱۳ ابراو ۲ و ۳ و ۴ و ۱۴ را بره و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ گواه باشد در نظرات تثلیث تمام دوستی را باه و ۹ نظر تثلیث می افتد ۲ را با ۶ و ۱۰ نظر تثلیث می افتد ۳ را با ۷ و ۱۱-نظر تثلیث می افتد ۴ را با ۸ و ۱۲-نظر تثلیث می افتد و نظر تسدیس آنرا با ۳ و ۱۱-تسدیس می افتد ۲-را با ۴ و ۱۲-تسدیس می افتد ۶-را با ۴ و ۸ تسدیس می افتد ۷-را با ۵ و ۹ تسدیس می افتد ۸-را با ۱۰ و ۶ تسدیس می افتد ۱۱-را با ۹ تسدیس باشد ۱۲ را با ۱۰ و ۲ تسدیس می افتد نظر تربیع از ۱-با ۴ و ۱۰ تربیع بود و دوم را با ۵ و ۱۱ تربیع بود سوم را با ۶ و ۱۲-تربیع بود چهارم را با دوم تربیع بود والله اعلم و دو نسبت مقابله ۷-مقابل ۱-بود و ۸-مقابل ۲-بود و این هشت شکل که در میزان حاضر شوند شانزده نقطه است هر نقطه بخانه ضمیر آید اول ... است نقطه آتش از خانه اول و باد از خانه ۲-باشد ... از نقطه آتش خانه پنجم و از نقطه و آب بخانه سوم ... از نقطه باد بخانه ۶-و آب بخانه هفتم ... از نقطه آتش بخانه ۹ و از نقطه خاک بخانه ۴ ... از نقطه باد بخانه دهم و از نقطه خاک بخانه ۸-... از نقطه آب بخانه ۱۱-و از نقطه خاک بخانه ۱۲-... از نقطه آتش با ۱۳ و باد ۱۴ و آب ۱۵ و خاک ۱۶-و درین باب شانزده نقطه فرموده اند و این طریق را گذاشتند طریق باز نموده است از سبب آنکه شواهدات در ضمیر استادان معتبر نداشته اند و بگویند که این طریق از آن طریقه که در شجره مرقوم است بدانکه در نصرة الخارج ... اول سوم فرموده است و باقی را سه قوت داشته است و طریق دیگر آنکه ... و ... در جایی دیگر فرموده اند که این دو شکل گرانند و ضمیر ایشان معین نمی شود دلیل آنست تا در امهات شکل فرو نیاورد و نظر او شکل زوج نقطه در میزان حاضر شود چنانکه در آن آب باز نموده ایم چون نقطه آتش با ول منتهی شود در پنجم ... یا ... باشد و چون در ۲-منتهی شود در ۵ ... بود گفتیم که نقطه در مرکز خود منتهی بشکل غیر میزانی شود غرض آنکه چون ... در میزان آید شکل اول در باهم ضرب کند و شکل ۲-را با ۶-و از آن دو شکل شکلے کند این ضمیر باشد و ... در میزان آید شکل اول را با ۵-ضرب کند و شکل ۳-را با ۷-ضرب کند و این دو شکل باز باهم ضرب کنند تا یک شکل شود و ضمیر باشد ... در میزان آید ۲-را با ۶-ضرب کند و شکل ۳-با ۷-ضرب کند باز باهم ضرب کنی تا یک شکل شود و ضمیر باشد ... در میزان آید شکل اول را با ۵-ضرب کند و شکل ۴-را با هشت ضرب کند

دائرهٔ شکل انیست

اما ضمیر بدائره ابجد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

اگر نقطهٔ آتش بخانهٔ اول رود و منتهی شود و اگر در دوم رود ... ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ می شود و اگر سوم رود می شود و اگر چهارم رود می شود و اگر به ۶ رود و اگر در خانه ۵ رود می شود و اگر در ۷ رود می شود و اگر در هشت رود می شود این استخراج برون آوردن ضمائر و منسوبات آن بدانکه چون نقطهٔ آتش از میزان راند و بخانهٔ آتش رسد و بعرض بخانهٔ آتش رسد ضمیر از خانهٔ عقل و نفس و تن بود و اگر نقطهٔ بادی بود ضمیر از نطق و تقریر و تکلیم بود و اگر نقطهٔ خاکی بود ضمیر از منع و کارهای موقوف مانده و حسرت گرفته و اگر نقطهٔ آبی بود از اتصال و مواصلت و طلب کردن مطلوب

طرز دیگر از انتخابات خواجه حسام مرحوم

باب اول در ذکر بیماری و بقای بنده خریده و چهارپای خرد و بزرگ و پرنده مثل شاهین باز

اگر سوال ازین قبیله باشد رمل بزنند و در خانهٔ ششم و دوازدهم نظر کنند و هر دو را ضرب نماید و حکم آن از احوال این شکل نتیجه گوید مثلاً اگر خارج بود غیر از لحیان و نصرة الخارج دلیل نقصان بود اما مزاج شکل دریافته گویند چنانچه اگر قبض الخارج باشد بگریزد یا فروخته شود نقصان قیمت و اگر عتبة الخارج بود بمیرد یا از کار رود و اگر داخل باشد دلیل افزونی آن باشد اگر سعد بود نفع دهد و اگر نحس باشد بی نفع باقی ماند و اگر لحیان نصرة الخارج است دلیل کند که آن بنده و چهارپای و پرنده از دست رود اما بعد از نفع و فائده که سعد افسوس شود و اگر منقلب باشد حکم آنکه از دست رود و باز آید یا عوض کرده شود یا در خانهٔ خود از دستی بدستی دیگر رود و اگر فروخته شده باز آید و بدست دیگر رود و از آنجا نیز بدست سوم رود و قرار گیرد و الا تلف شود از سعد بآسانی و از نحس بدشواری اگر سوال کند که این جانور از دست رفته باز آید یا نه باید که از نتیجه ششم و دوازدهم حکم کند اگر داخل سعد بود بدست آید و وفا کند و اگر نحس باشد بدست آید اما وفا ندارد و اگر خارج سعد بود و از رفتن او مالک محروم گردد و اگر نحس بود از رفتن او اندوه برد و بهر صورت بدست نیاید و اگر ثابت سعد باشد حکم داخل سعد دارد و اگر نحس بود حکم خارج

نحس دارد و اگر منقلب سعد بود به آسانی بدست آید و باز برد و بمقدار تکرار آن شکل در روی رمل و اگر منقلب
نحس بود باز آید و نقصان دهد و باز برود آن مقدار که آن شکل نتیجه در روی رمل تکرار کرده باشد و اگر
این نتیجه تکرار در رمل نکرده باشد یک بار بدست آید همان باز برود و اگر سعد است یکبار رفته باز نرود و
اگر نحس باشد یکبار بدست آید و باز برود و باز هرگز بدست نیاید مگر بمقدار عدد آن شکل بعد از سالها
معلوم گردد که فلان چیز است و نیز ارباب فن گفته اند که چون از نتیجه ششم و دوازدهم حکم کنند و نظر کنند
در چهاردهم اگر داخل سعد است از دست رفته باز بدست آید و وفا کند و اگر نتیجه نحس بود و اگر ۱۲ و ۱۴ سعد
بود و چهاردهم نیز سعد باشد از و منافع بسیار رسد و وفائی تمام دارد و مبارک است و اگر ۱۲ نحس
بود سببات آن دشمنی پیدا شود در ۶ نحس بود و در ۱۴ و ۱۲ سعد باشد از دست برود و هلاک دشمن
کند و باز آید و وفا از حد کند و اگر در ۱۲ و ۶ و ۱۶ سعد باشد و در ۱۴ نحس بود باز آید و مال خداوند
خود را تلف سازد و اگر نتیجه نیک بود وفا کند و اگر نحس بود بعد از نقصان باز برود و بدست نیاید
و اگر سوال کنند که این بنده خریدن چگونه بود نظر کنند در ضرب ششم و دوازدهم اگر
داخل سعد بود مبارک است و اگر داخل نحس باشد اندک نفع دهد و یا معطل باشد و اگر سعد
خارج بود مبارک باشد اما ممکن که در خرید توقف افتد بلکه خرید نکند و اگر منقلب سعد
بود بعد از خریدن از دست برود و احکام اشکال نحس برعکس این مذکور کنند و اگر سوال کنند که
این بنده عیبی دارد یا نه از ضرب ۹ و ۶ هرچه در یازدهم حاضر است آنرا با طالع ضرب کنند هرچه
بدست آید اگر ازین اشکال ثلثه باشد عیب دارد و اگر سوال کنند که عیب چگونه بود
از خواص این اشکال گوید چنانچه انکیس خاکی و حمره بادی و لفی الخد آتشی و هم آبی و هم خاکی
و اگر این اشکال مستخرجه در خانه ۵ یا ۶ یا ۱۲ استکرار کرده باشد عیب قدیم دارد و الا عیب حادث
شده و اگر سوال کنند که اگر علاج کرده شود به شود یا نه نظر کنند در خانه دهم اگر سعد داخل
است بعلاج به شود و اگر سعد خارج است باندک علاج زود فارغ شود و اگر نحس داخل بود
علاج پذیر نیست و اگر نحس خارج است در علاج رنج زیاده کشد غالب که بگذرد و اگر منقلب
سعد بود بعلاج دفع شود و از سبب بدپرهیزی باز عود کند اما چندان وجود این عیب ضرر
ندهد و اگر منقلب نحس باشد از اول بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد
اگرچه از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت نحس باشد دفع آن بهیچ وجه
ممکن نیست و بودن آن عیب ضرر دارد و بهیچ وجه دفع نشود

باب دوم

مال و یاران و معیشت و دخل بود اگر نقطه که باین خانه برسد آتشی بود ضمیر از مال نقد بود و اگر بادی بود ضمیر از یاران و اعوان بود و اگر آبی بود ضمیر از معاش بود و اگر خاکی بود ضمیر از دخل بود

باب سوم

دلیل برادران و خواهران و خواب دیدن و علم بود اگر نقطه که بدو رسد آتشی بود ضمیر از علم بود و اگر بادی بود ضمیر از برادران بود اگر آبی بود از ضمیر خواهران بود و اگر نقطه خاکی بود ضمیر از خواب دیدن بود

باب چهارم

دلیل بر پدر و املاک و عقار و ضیاع و کارهای پوشیده و اگر نقطه که بدین چهار رسد آتشی بود ضمیر از پدر بود و اگر بادی بود ضمیر از املاک و ضیاع و عقار بود و اگر آبی بود ضمیر از کارهای پوشیده بود و اگر خاکی بود ضمیر از گنجها و دفاین بود

باب پنجم

دلیل رسولان و هدایا و اولاد و آشنا شدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود و اگر بادی بود ضمیر از هدیه بود و اگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود و اگر خاکی بود ضمیر از آشنا شدن بود

باب ششم

دلیل بر بیماری و ترس و چهارپای خورد و بندگان و خدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیماری بود و اگر بادی بود ضمیر از بندگان بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان خرد بود و اگر خاکی بود ضمیر از ترس و خوف بود

باب هفتم

دلیل زنان و انبازان و خدمتگاران و غائبان بود و اگر نقطه آتش بود ضمیر از زنان بود و اگر بادی بود ضمیر از انبازان بود و اگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود و اگر خاکی بود از غائبان بود

باب هشتم

دلیل بر مرگ و میراث و دلتنگی و مال بیرون و اندرون اگر نقطه آتش بود ضمیر از مرگ بود و اگر بادی بود ضمیر از تنگدل بود و حادثه باشد که بنفس برسد یا از نکبت بود و اگر آبی بود ضمیر از میراث و مال بیرونی

باشد و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

باب نہم

بر سفر و علم و دین و وزیران سلطان بود اگر نقطہ آتش بود ضمیر از سفر بود و اگر بادی بود ضمیر از علم بود و اگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود و اگر خاکی بود ضمیر از دین بود

باب دہم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطہ آتش بود ضمیر از سلطان بود و اگر بادی بود ضمیر از عمل بود و اگر آبی بود ضمیر از مادر بود و اگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

باب یازدہم

دلیل بر سعادت دوستان و امید و صلت بود اگر نقطہ آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود و اگر بادی بود ضمیر از دوستان بود و اگر آبی بود ضمیر از امید و اگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود و اگر پرسد کہ برادرم در سفر است حال وی چگونہ است در خانہ سوم نظر کند تا چہ شکل آمدہ اگر سعد بود برادرش خوش است و برمراد است و اگر شکل نحس بود دل وی را ناخوشی است

باب دوازدہم

اگر سوال کند کہ خانہ خریدن نیک است یا نہ باید کہ نظر کند در خانہ ۳ و ۲ و ۹ - اگر سعد داخل است شکل ⁘ ⁘ ⁘ نیک است و اگر شکل سہ سعد داخل بود و تکرار در ۸ و ۱۲ کند نیک است و اگر تکرار نکند بغایت نیکو بود

باب سیزدہم

تعلق بکارہای خود دارد و دشمنان بدبخت زندان بزرگ و چہار پایان اگر نقطہ آتش بود ضمیر از دشمنان بود و اگر بادی بود ضمیر بدبخت بود و اگر آبی بود ضمیر از چہار پایان بود و اگر خاکی بود ضمیر از زندان بود و از کارہای کہ بچیزی تلف شدہ باشد

باب چہاردہم

دلیل بر دفین و ذخیرہ بود اگر در امہات ⁘ ⁘ باشد دفین در جانب غرب موجود بود و اگر در بنات بود شرقی است و اگر در زیر امہات باشد در جانب جنوب و اگر در زیر بنات باشد شمالی است یعنی یازدہم و دوازدہم و اگر در زیر ہر چہار افتد ہیچ جا نباشد و اگر عقلہ ⁘ بود ہم چیزی نباشد و اگر بچہار جا افتد ہیچ چیزی نباشد و اگر صورت داخل افتد درست است

باب پانزدہم

در سعادت و نحوست و احکام جہت رمل از جہت آنکہ مطلوب است بدانکہ ⁝ یک دینار سعادت دارد ⁝ چہار دانگ سعادت دارد ⁝ و دو دانگ سعادت دارد ⁝ یک دینار نحوست دارد ⁝ چہار دانگ نحوست دارد ⁝ دو دانگ نحوست دارد ⁝ چہار دانگ سعادت دارد ⁝ چہار دانگ نحوست دارد ⁝ دو دانگ نحوست دارد ⁝ دو دانگ سعادت دارد ⁝ یک دینار سعادت دارد بدانکہ این چہار شکل ممتزج اند ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ باسعد سعد اند و بانحس نحس اند و این چہار شکل را موازین خوانند احاد ⁝ عشرات ⁝ ماتہ ⁝ الوف ⁝ واللہ اعلم در ضمائر چون ⁝ و ⁝ چنان بود کہ شاید کہ در دل کہ خانہ و تسکین اوست چہ عنصر آمدہ است اگر چنانکہ مکرر بود در نفس طالع یا در پنجم ضمیر از فساد خالی نبود یا معشوقہ یا زنان بدکردار اگر جوہر خاکی بود فساد او دیر تر آید در ضمائر سر نقطہ اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی کند از سر ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۵ شکلی کند و ازین ہر دو شکلی یک شکل بدر آورد آنجا کہ تکرار شود ضمیر بود در شکل یا در خانہ

باب شانزدہم

از سر شکل اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی و از پای او ۳ و ۵ و ۷ شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی سازد از آنجا کہ تکرار شود ضمیر در شکل است یا در خانہ باید فہم کند واللہ اعلم بالصواب

نوع دیگر از سر شکل اول و ۴ و ۷ و ۱۰ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ بگیرد و شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی بدر آورد آنجا کہ تکرار شود از خانہ اول حکم کند اگر خانہ نباشد از شکل حکم کند واللہ اعلم

فائدہ در احوال بیمار منقول از خواجہ صاحب مرحوم

اگر کسی سوال کند کہ این بیمار بہ شود یا نہ بنگرد در خانہ ششم و ہشتم اگر درین ہر دو خانہ ازین اشکال بوند دلیل مرگ بیمار بود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و نیز شکل ششم و ہشتم را ضرب کند اگر نتیجہ خاکی بود بیمار بمیرد و اگر بادی بود زخم آورد و درد ہا در اندام کند و دہن ہا پدید آید و اگر آبی بود سردی یا زکام و نزلہ و بلغم و تنگی نفس حدوث کند و اگر آتشی باشد غلبہ خون و فساد معدہ و حرارت و گرمی و محنت بسیار بود انتہی کلامہ

نوع دیگر سر شکل اول و ۴ و ۹ و ۱۳ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۲ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ بر گیرد و شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی پیدا کرد و از آن بداند کہ سائل را است یا مسئول عنہ را در ضمائر از احداث

نقطه آتش اول آب از دوم و باد از سوم و خاک از چهارم بگیرد و شکلی سازد و از ثابت عکس این چهار بگیرد و از هر دو شکل شکلی تولد کند و صورت احوال از آن شکل معلوم کند فائده در بیان دانستن ماضی و مستقبل و حال بدانکه هر رملی که بود از سه حال خالی نباشد یا از ماضی پرسد یا از حال یا از مستقبل و این بر حسب اختلاف موافق شاید و البعض طریق ضبط وی چنانست که نظر کنند شکلی که لسان الامر است تا کجا مکرر شده است اگر در اوتاد حال باشد اول و ۴ و ۷ و ۱۰ - دلالت بر چیزی که در وقت است و اگر در مائل بود ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ استقبال دلالت بر چیزی که خواهد بود و اگر در زائل و ند بود ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ - دلالت بر چیزی که گذشته است و نیز اشکال امهات را محل ایام خوانند یعنی روز و بنات را محل الشهور خوانند یعنی ماه و متولدات را محل السنین یعنی سال و باز هر شکلی را سیاره النسبت می کنند و هر وقت را نسبت میکنند از ایام و شهور و سنین و هر شکلی را از این بر مدتی بعد وی باد شمارند بدین وجه که نموده می شود بدانکه اشکال زحل را از ایام بیست و نه روز و از شهور پنجاه روز و از سنین دو و نیم سال می گیرند و اشکال مشتری را از ایام سیزده روز و از شهور یک ماه و از سنین یک سال می گیرند و اشکال مریخ را از ایام نه روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال شمس را از ایام شش روز و اشکال زهره را از ایام ۷ - روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال عطارد را از ایام شش روز و اشکال قمر را از ایام دوازده روز و از شهور بیست ساعتی و از سنین دو و نیم روز و شکل راس و ذنب هر دو در مقام روز چهار ماه بود و در شهور ۴ ماه و در سنین یک سال و نیم دارد چون خواهد که بطریق مذکور حکم نظر کند در لسان الامر و آن شکلی بود که از خانه مقصود اول بیرون آید بنگرد که کجا مکرر شده است اگر در امهات بود روز و اگر در بنات بود شهور و اگر در متولدات بود سنین و سخن از میزان گوید و آنچه از میزان بدر آید حکم کند والله اعلم بالصواب و اگر سائلی از نفس خود سوال کند نظر کند در خانه اول اگر بودند و تکرار کنند در پنج و نه و یازده بغایت نیک است و این شکل ها اگر تکرار در ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ - کنند اندکی مائل بنحس و خصومت و خوف باشد و اگر این اشکال در اول آید در ده یا ۱۲ تکرار کنند آنگاه مایه رحمت باشد و ناخوشی اما اگر و آید بهتر از دیگر شکلها است و اگر در میزان آید مجبور باید باشد و اگر شکلی که در اول افتاده در هفتم ضد او باشد مثلاً خصومت افتاده باشد و در ۱۲ و ۴ همین حکم دارد و شکلی که در ۱۲ - باشد و در ۴ ضد او باشد خوف نیست فائده در بیان خوف و خطر اگر کسی

چون رمل بزنند اگر در اول شکل سعد آید در ۱۰ و ۴ و ۹ نیز سعد باشد خوف هیچ باشد و نحس اگر یا
یا یا در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار باشد و اگر سعد باشد خوف بسیار نباشد اگر در ۴ یا
در ۶ تکرار کند خوف باشد اگر در ۸ آید خوف بسیار باشد یا بکشندش چندان بزنند که از و
خون آید اگر در شکل ۱۲ یا خانه مال السبا نه زیان نباشد اگر در اول و دوم و ۴ و سعد و در شکل سعد
آید هیچ خوف نباشد اگر در ۱۲ یا ۹ یا ۸ آید و در خانه مال باشد یا نباشد البته زیان مال باشد ولی
کمتر اگر در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند هم زیان مال اما کمتر از آن در خانه خود باشد دیگر در
رمل آید و در عمل میزان تکرار کند یا از دو لقی الخذ بیرون آمده و تکرار در امهات کرده بود
وسوال سائل از نفس خود بود سائل را بیم بود که گردن بزنند اگر در تکرار در امهات التولید بود حکم بریدن
دست سائل و اگر تکرار در زوائد بود حکم بریدن پای سائل بود از زانو چون در میزان عمل آید سائل
ایمن شود از غایله و بلیات و امید بر آید و درازی عمر باشد خاتمه در بیان سفر اگر خواهد که بداند سائل در
مقام سفر خواهد ماند یا نه نظر در خانه هفتم کند اگر داخل بود دلیل بر دیر آمدن و اگر خارج بود زود باز گشتن
بود و اگر خواهد که بداند که سائل در آن سفر چند خواهد ماند یا نه نظر کند در خانه و هم تا چه شکل آمده است اگر بود
یک روز یا هفت روز یا یک ماه اگر بود سه روز یا ۲ روز یا ۳ ماه و اگر بود ۶ روز یا ۵ روز اگر در
سائل تکرار کند ۱۵ سال بماند اگر باشد ده روز یا ده هفته یا ده ماه اگر باشد ۲ روز یا دو ماه اگر
باشد ۲۷ روز یا دو سال و ۴ ماه اگر باشد ۳۶ روز یا پنج سال اگر بود ۴۵ روز یا ۱۲ سال
بماند اگر بود ۵۰ روز یا ۵۵ روز اگر بگذرد ۴ سال و هفت ماه بود سعد با ختیار و اراده و نحس بی اختیار
و بی اراده اگر بود شصت روز بگذرد و پنج سال بماند اگر بود [illegible] روز اگر بگذرد ۶ سال یا
۷ ماه اگر بود در روز چهارم اگر در خانه ۱۳ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ تکرار کند یک سال بماند و اگر بود
غائب از مقام سفر بیرون آمده باشد و یا رسیدن او در آن مقام بعد صد و ده روز اگر بگذرد
یک سال بماند اگر بود غائب در آید به [illegible] روز اگر بگذرد صد و بیست روز اگر در خانهات
سال تکرار کند یک سال و ۴ ماه بماند یا ۲ سال و ۴ ماه بماند اگر بود غائب از مقام بیرون
آمده باشد زود برسد اگر برای حاکم یا پادشاه آنجا بود ۴ ماه و ۲ روز اگر بگذرد یک ۱۰ و ۴ ۱۴ و نیم ماه
اگر در خانهای سال تکرار کند چهار سال تمام و اگر خواهد که بداند حال غائب در آن مقام چگونه باشد
نظر کند در خانه هفتم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود مثل این حکم کند که حال غائب
آسایش و خوشی نفس در مقام کرده باشد و دل آمدن ندارد و اگر در [illegible]

ازین جدول کہ ثبت شود دریافت نماید بیت
سیر و درج

	ایام			اسبوع					شهور				سنین			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	۲	۳	۳	۵	۵	۷	۸	۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۱	۱۵	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	ـ	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	[illegible]	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۱	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۱
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۱۹	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	[illegible]	۱۳۰	[illegible]	۱۳۵	۱۳۶

مثلاً از سوال کردن غائب بود آن شکل از خانہ حیات است شکل ... دلالت کند کہ غائب کودکی باشد در سن عاقل باشد در دہم خانہا حکم کند احوال غائب را از ۷ صلاح و فساد نفس از تکرار ۲ مال از ۸ زندگی و مردگی از نہم و ہفتم شکلی تولد کند اگر در رمل آن شکل باشد و سعد باشد دلیل زندگی ست و اگر آن شکل در ہشتم تکرار کند زخور بود و در ہشتم تکرار کند بد باشد و رسیدن چند مدت بود از جدول گوید و حکم کند اگر خواہی کہ بدانی کہ غائب مردہ است یا زندہ رمل بزن و بنگر اگر شکل ہشتم در خانہ ۱۲ آید یعنی حمرہ در خانہ نحس باشد اگر نحس خارج بود مثل ... مردہ است اگر نحس داخل بود مثل ... بیمار است اگر پرسند کہ غائب زندہ است یا مردہ اگر در اول ۳ و ۴ و ۹ و ۸ شکل نحس خارج باشد غائب مردہ است اگر ہفتم و ۱۲ داخل باشد مثل این است ... ... حکم کند کہ زندہ است

فائدہ منقول از کتاب مفتاح الکنوز

در طالع دیدن زناتی دائرہ آید ح نمودیم حسب آن نگاشتہ شد ... ... و اگر عمل مذہب طلبی کند مراتب عناصر طلبی بکار بندد اما در عدد عناصر بزرگ کوچک خلاف نیست و عمل ہر دو برابر است و اشکال طلبی نیست ... ... حکم زناتی طالع آسان تر بود و اما متفق نیست واللہ اعلم

فائدہ در شناختن طالع رمل و آن بر دو نوع است

نوع اول آنست کہ بعد از کشیدن رمل بنگرد کہ لحیان ... کہ صاحب خانۂ اول است از ۱۲ خانہ غیر چہار خانہ زائد و غیر خانۂ اول در کدام خانہ بر آمدہ است طالع رمل آن خانہ باشد و آن خانہ بمنزلۂ بیت النفس باشد و از شکل اول خانہ طالع بر نفس و زندگانی و آنچہ بخانۂ اول تعلق دارد حکم کند از قول زناتی مثلاً ... در پنجم خانہ بر آمد پس در رمل طالع اسد باشد آنچہ تعلق بخانہ طالع دارد از آن خانہ حکم کند و ششم خانہ دوم خانہ مال و حکم مال از آن کند خانۂ سوم ہفتم از آن حکم برادر و خواہر و نقل حرکت از آن خانہ حکم کند و ہم بر این ترتیب ہر دوازدہ خانہ را عمل کند اگر ... سہ جای یا چہار جای یا زیادہ تکرار کند در آن خانہ کہ ... قوی باشد ہمان خانہ را طالع اختیار کند و اگر نہ قوی باشد ہر دو در اصل یعنی شانزدہ خانہ حکم بکند شکل اول طالع و دوم مال بطریق مشہور بطریق دائرہ واللہ اعلم بالصواب

نوع دوم چون رمل زدی بنگر کہ شکلی کہ در خانۂ اول بر آمدہ است در دوازدہ خانہ چہار خانہ زاید

کجا تکرار کرده است همان خانه طالع رمل باشد و اگر چند جای تکرار کرده باشد در خانه که قوی باشد آن خانه را طالع بگیرد و اگر نه برود در اصل حکم کند مثلاً رملی زدیم در اول خانه برآمده بود در چهارم خانه تکرار کرده است در رمل طالع بر طاق باشد و آنچه تعلق بطالع دارد از چهارم گوید و مال از پنجم و حال برادران از سه خانه گوید و حکم دوازده خانه از انجا بکند و اگر در اول خانه برآید و در هیچ جا تکرار نکند بدانکه در رمل طالع نباشد و چون در رمل حاضر نباشد ولیکن آرد بر تنگ دلی و سرگردانی و در کاریکه طالب سبکند متحیر بود و چون در رمل حاضر نباشد و خواهی که بدانی که تحیر و تنگ دلی سائل از چیست پس بنگر که در خانه اول شکلی که نشسته است صاحب کدام خانه افتاده است و کجا تکرار کرده است از آن هر دو خانه حقیقت سائل معلوم شود مثلاً رملی کشیدیم که زایچه اش این است

دیدیم که در رمل طالع نیست اول شکل فرح برآمده است و جای دیگر تکرار نکرده است آن زن را گفتیم که تو در کاری متحیر هستی پس دیدیم فرح در خانه اول برآمده است و در خانه فرح که آن پنجم خانه است نقی الخد آمد که صاحب هفتم است و صاحب فراق و شوهر است و دیدیم و در نهم خانه تکرار کرده است که خانه سفر است زن را گفتیم که از جهت شوهر متحیری که او در سفر است زن گفت چنین است و این از آن گفتیم که نقی الخد صاحب هفتم خانه است هفتم خانه فراق و زوجیت است و از او سفر از آن گفتیم که در نهم خانه تکرار کرده است و آن خانه سفر است و خانه خواب هم نیز پس خواستیم که تحقیق بکنیم که شوهر او در سفر است یا نه پس از نقی الخد که در ۹ خانه است و در خانه آتشی نشسته است و در مرتبه عنصر آتش هفتم مرتبه دارد و خداوند هفتم خانه است بر حکم دوازده خانه خانه هفتم خانه سوم آمد و در و نصرة الخارج است بدانکه ابدج که صاحب خانه نهم است و نهم خانه سفر است پس فرقیت مثلاً نهم خانه که شمر از سوم خانه را سفر چهارم را علم پنجم را خواب یا ششم را سفر هفتم را علم و را خواب یا نهم خانه را آمد چون نهم خانه ایشان السفر شد دانستیم که شوهر او در سفر است

	دیگر احکام بدین قیاس	

مردی سوال کرد که سفر کرده شود یا نه رمل زدیم بدین صورت رمل دو طالع برآمده است طالع اول سرطان دوم میزان که در اول خانه افتاده است

ف تکرار [illegible] کرده و گرنه چهارم [illegible] ۱۲ مولوی محمد عزیز [illegible] سلمہ اللہ تعالی

زیرا که بتغیر ایشان حکم نباید گفت و بر یک شکل حکم نتوان کرد و در شواهد رمل بقول زناتی بدانکه در گواه رمل وجود است اول آنکه صاحب هر خانه سوم او است از یمین و یسار چنانکه هفتم و سوم شاهد بود و دوم خانهای جفت شاهد بین الحاضر باشد وقتی که وی جفت باشد چنانکه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ شاهد دوم باشد اما ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و شاهد اول باشد و هم بقوت بر وجه و ۳ که ۱۳ بر اول شاهد است و ۱۴ بر ۴ و ۱۵ بر ۷ و ۱۶ بر ۱۰ اما در نظر شکلی که مکرر شود در موضعی از مواضع هفتگانه آنرا گویند که ناظر است مثلا ⁝ در اول آمد و بعد از ان مکرر شد در سوم اتصال نظر تسدیس است و این نظر هفت قسم است دو تثلیث در ۵ یا ۹ مکرر شود تمام دوستی است و دو تسدیس شکلی که در ۳ یا در ۱۱ خود مکرر شود نیم دوستی و دو تربیع شکلی که در چهارم خود یا در دهم خود مکرر شود این نظر نیم دشمنی است و یک مقابله شکلی که در ۷ خود مکرر شود و این نظر بعینه دشمنی است و بعضی استادان گفته اند که لازم نیست که آن شکل بعینه مکرر شود درین خانها تا اتصال نظر بود بلکه اگر شکل دیگر بود هم شاهد است خواه هر دو سعد خواه هر دو نحس یا یکی سعد یکی نحس و حق این قول است

فائده در بیان سهام بوث

و آن بر سه قسم است قسم اول در سهم السعادت و این سهم را در اول استعمال میکنند که این چنانست که در اول شکلی که واقع شود و مکرر شود در ۵ و ۱۱ و ۹ و ۳ این را سهم السعادت میگویند دلالت کند بر حصول سعادت مراد و بیرون درین خانهای مذکور سهم السعادت نبود فهم کن قسم دوم سهم الغیب از ان اشکال بیان کنند که آفتاب و ماه وارد و مثلا بعد از انکه رمل زده باشد و تمام اشکال مرتب کنند ببینند که ⁝ و ⁝ در کدام خانه اند و ⁝ و ⁝ کجایند و در کدام خانها که باشند عدد انخانها بر هم گیرند و نهگان نهگان طرح کنند تا انجا که برسد آن خانه را سهم الغیب گویند و از ان شکل که در انخانه بود حکم کنند و ما این را جهت سهولت در عمل بیان کنیم بعد از کشیدن رمل بدین مثال که درین رمل است

⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ دیدی که بیاض در خانه ۳ آمده منتهی شود عدد تو ده است و قبض الداخل ⁝ در خانه نهم آمده و انخانه را عدد چهل و پنج است پنجاه و پنج باشند و باز ⁝ قبض الداخل ⁝ در ۱۲ آمده است و این خانه هفتاد و هشت عدد داده مجموع صد و سی و سه عدد بود نه گانه را از ان طرح کردیم بماند هفت عدد و آن هفت را قسمت کردیم از اول خانه تا هفتم خانه منتهی شد سهم الغیب سائل از خانه هفتم که ⁝ آمده است می باید گفت قسم سوم سهام و آنچنان است که بنگرد که تا شکلی که در طالع است در کجا تکرار کرده است

وسعد و نحس آنرا ببیند مثلا الحیان در اول بر آمده و در ۶ تکرار کرده که خانهٔ بندگان و بیماری است گوییم که فائده از بندگان و چهار پای خرد ببیند و اگر شکل نحس در اول آید و در ۶ تکرار کند گوییم که دلیل بیماری در جمعیت نفس و تلف بندگان و داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی هم اعتبار کرده حکم کنند از خیر و شر و اگر در خانهٔ خود آید که بیت المال است و تکرار کند در خانه ۳ و ۴ دلیل بود بر مال و افر که حاصل شود از برادران و اقربا بسبب معاونت پدر و مادر از جنس ضیاع و عقار یا دفینه بود و اگر در پنجم تکرار کند اولاد و معشوق و اگر قبض الخارج در بیت المال افتد و تکرار کند در خانهای مذکور دلیل بر تلف مال بسیار بسبب این شکل بود و نحس و اگر در اول آید و مکرر شود در ۳ و ۵ و ۶ و ۷ دلیل کند بر سفر بجانب برادران و اقربا و بجانب فرزندان یا خریدن غلام و کنیزک یا در پی گریخته و رفتن بخانهٔ خود یا پیش کسی دیگر رفتن و باقی اشکال را برین قیاس کند که ذکر رفت فائده منقول از قول شیخ طلبی در شناختن فریضه بمسائل دوازده خانهٔ احکام رمل مذهب طلبی که در متن مفتاح الکنوز بیان کرده است بدانکه دوازده خانهٔ احکام رمل را بر طریق دائره شمرده اند یا هر خانه چند چیز تعلق دارد و از آن کم و بیش ندارد و آنچه بر مذهب طلبی در متن مفتاح الکنوز نوشته اند بدین صورت خانهٔ اول بدائره طلبی ا حیات در دوم تندرستی بود فهم کن ۲ در اول مال در دوم معاش بد و سوم اول حرکت دوم برادر و خواهر در سوم اقربا ۴ در اول مقام در دوم ملک در سوم پدر در چهارم عاقبت در پنجم طول عمر در اول فرزند در دوم دولت در سوم هدیه در چهارم مراد در پنجم پرورش کابر ۶ در اول رنج در دوم بنده در سوم گریخته در چهارم اسرار در پنجم چهارپای خرد ۷ در اول قضا دوم شریک سوم غائب دزد چهارم دزد ۸ اول تردد در دوم ترس در سوم حال غائب در ۴ دعوی ۹ اول سفر در ۲ علم در ۳ خواب ۱۰ در اول عمل ۲ مادر ۳ بزرگان عمل سلطان ۱۱ در اول امید در ۲ دوستان ۱۲ در اول دشمنان دو ۲ چهارپایان بزرگ چون از برای شخصی رمل کشند و خواهد که ضمیر وی بداند میباید که فریضه هر خانه را از خانهٔ آن فریضه برد و در اصل یا برد در طالع تا صاحب خانه فریضه که نشسته باشد قسمت کند یعنی بنگرد که سوال چیست و از کدام چیز است و بکدام خانه نسبت دارد و فریضهٔ آن خانه چند چیز است و صاحب آن خانهٔ در رمل کجا است و جائی که نشسته است باز صاحب آن خانه کجاست پس فریضهٔ خانه سوال را از خانه سوال و با صاحب آن خانه که در و صاحب خانهٔ سوال نشسته است قسمت کند نحویکه بدان خانه

عدد احاد خود تکرار کرده است و [شکل] در ۱۳ خانه گواه اوست و در چهارم خانه که عدد احاد اوست
و در خانه و در ایام اوست پس حکم عدد مدت عدد احاد را و خود را ایام را باشد پس گفتیم که ممکن است
که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن گفتیم که [شکل] که
صاحب عدد خانه ۱۲ است در ۳ خانه یافتیم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۳ خانه نقل و حرکت نیست
و نهم خانه سفر دور است صاحب ۹ خانه که [شکل] است در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سرطان نهم
خانه است و خانه سفر است نیک فهم کن بعده خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر
افتد پس صاحب مزاج ۱۲-۱۰ خانه را که [شکل] است و [شکل] طلب کردیم [شکل] را در ۶ خانه یافتیم و در ۸ خانه
[شکل] یافتیم و درین هر دو خانه مزاج مشتری است پس دو مزاج مشتری حکم باشد پس اشکال مزاج
طلب کردیم و از [شکل] و [شکل] و [شکل] سه شکل اند ازین سه شکل در رمل یافتیم [شکل] در ۹ خانه [شکل] در ۷ خانه و درین
هر دو خانه مزاج مریخ است پس حکم بر مزاج مریخ باشد پس مریخ سیر داون از هفتم خانه تا مزاج
خانه که ۶ و ۸-خانه اند و آن [شکل] و [شکل] است پس سیزده مریخ را از ۷ تا ۸ سوای ۹ و ۱۰-لا آخره
بشمش منتهی شد پس برج ۸ یعنی برج عقرب را که [شکل] است طلب کردیم در دهم خانه یافتیم یعنی جدی
که خانه زحل است پس ۱۲ خانه تا ۸-خانه سیر دادیم پس مزاج مزحل را رسیده دانستیم که سفر در
مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در خانه ۱۲-۱ است [شکل] در ۱۳-۱ خانه [شکل] است و دیدیم که اشکال
نهاری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود اگر روز ۳ پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه
و این رمل روز جمعه کشیده بود و هم چنان شد بامر الله تعالی

نوع دیگر منقول از نسخهٔ دیگر من تصنیف خواجه صاحب فائده در بیان مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانهای ششگانه چنین است [شکل] [شکل] در طالع روز یکشنبه و شب پنجشنبه و [شکل]
[شکل] در دوم روز جمعه و شب سه‌شنبه و [شکل] [شکل] در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و [شکل] [شکل] والله اعلم بالصواب
و شب یکشنبه و [شکل] [شکل] در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و [شکل] [شکل] در پنجم روز سه‌شنبه و شب چهارشنبه و
[شکل] [شکل] در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و [شکل] [شکل] در هفتم روز سه‌شنبه و شب سه‌شنبه و اگر این دو شکل
در خانه هشتم یافته شود [شکل] [شکل] آنرا منسوب براس و ذنب سازند و هر دو نحس اند و آتشی و شرقی
در هیچ روزی برای اینها مقرر نیست مگر باعتبار ضروری بروز شنبه و شب سه‌شنبه اعتبار کنند
زیرا که دائرهٔ مزاج از هشت خانه بیرون نباشد و این دو شکل در خانهٔ هشتم مزاج دارند

پس زائچه رمل آنکه اگر در امهات و بنات اشکال سعد باشند دلالت بر حصول مدعا دارد و اگر
سعد زیاده باشند و نحس کم مدعا بمشقت حاصل شود و اگر نحس زیاده باشند و سعد کم مدعا بعد از محنت
حاصل شود و اگر همه نحس باشند از آن مدعا باز مانند و سعی نکنند که موجب رنج و محنت بسیار و مفاد آنست
آنکه غم و ماتم پیش آید مقرر است که در خانهٔ اول و دوم غیر از سعدی دیگر نباید و در سوم و چهارم غیر از
دو شکل میانه دیگر حلول نکند و در پنجم و هفتم و سوم بغیر از نحس دیگر یافته نشود و در ششم جز سعد دیگر نباید
چون معلوم شد کار حکم دو و دو شکل بمزاج این دارد اکنون بدانکه اگر زائچه از وقوع مزاج خالی باشد
نظر کنند که شکل مزاج از خانهٔ خود در مابعد است یا در ماقبل و این ماقبل و مابعد در امهات و بنات
باشد و در موالید و زوائد نظر کنند که متولد از امهات است یا از بنات پس احکام دوازده خانه
آنکه اگر شکل مزاج که مسکن او در پنجم یا در ششم یا در هفتم یا در هشتم است و ماقبل موافقت باشد
چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و هفتم در سوم و هشتم در چهارم بود درین صورت مزاج دار نسبت
و کارهای خفیه و پوشیده و هرچه در نمود نیک و در باطن زشت است بود چون روید مردم منافقان
که هرچند نکوئی کرده شود انجام بدی بینند و اگر مزاج خانهای امهات در مابعد یعنی اول در پنجم
و دوم در ششم و سوم در هفتم و چهارم در هشتم یافته شود مزاج از روز است و کارهای ظاهر علانیه
و بد است اما راست نما باشد چون مردم سند و سیستان هرچند راست باشد اما بدی ظاهر گردد و کم
مختلف بود و در ماقبل و مابعد باشد در روز و شب مزاج گیرند و حکم در اول نیک است و آخر بد از نصف
نیم شب و تا آخر روز مابعد نیم روز و تا آخر شب اعتبار نموده گویند و اگر مزاج بنات در امهات
حلول کند امور ثابت نشود و اگر نحس باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیکی بود و اگر اشکال
مزاج در موالید یا در زوائد یافته شود حکم بدرنگ و مکث ماهها و سالها از نحس به بدی و از سعد
به نیکی بکنند زیرا که از امهات ایام و از بنات هفته و از موالید ماهها یعنی شهور و از زوائد سال
اعتبار کنند بموجب دائره مجلسی سنت اینست

[illegible] دیگر بدانکه چون صاحب مزاج خانه سوال در خانه خود برود و در بروج حاضر باشد پس بدو
سپرده برود و روی تا آنخانه که دو شکل نشسته باشند حکم کن و اگر بر دور مزاج هرجا که باشد در
خانهٔ دور نشسته است بر حکم دور مزاج و مثال بر حکم دور بروج پس بدان سپرده یا صاحب
مزاج به دور بروج حکم کن مثال مردی سوال کرد از محل مردی بزرگ یا ملکی در دست او آید و
کدام روز و کدام شب بمن رسد

رمل کشیدیم این آمد
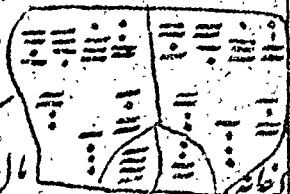
دیدیم که در رمل سه طالع بر آمد یکی طالع اسد دوم طالع ثور سوم طالع سنبله بر دور طالع اسد و سنبله حکم کردیم اما حکم بر دور طالع اسد چنان بود که خانهٔ مال از طالع اسد مزاج ۲ خانه را طلب کردیم و آن ... است در دهم خانه یافتیم و در ۱۲ خانه تکرار کرده است و بر حکم دور بروج این شکل صاحب آن خانه است از آنکه شکل مشتری ست و مشتری خداوند برج حوت است پس در مزاج مشتری حکم باشد از ۱۲ خانه پس از ۱۲ خانه مشتری سیر دادیم مشتری هر آئینه هم بمشتری منتهی ست و صاحب مزاج ۱۰ خانه ... است در اول خانه در خانه مزاج خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانهٔ اوست بر حکم دور بروج زیرا که شکل آفتاب است و صاحب برج اسد است پس از پنجم خانه تا دهم خانه آفتاب سیر دادیم و در مشتری رسید و گواه دهم خانه شد ۱۲ خانه است و آن بزمانیست پس گفتیم که روز پنجشنبه مال بدست سائل برسد و بدانکه چون صاحب خانه بر دور مزاج در خانه از خانهای زوائد که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است افتد پس ۱۳ خانه زهره را بود و ۱۴ قمر را بود و ۱۵ عطارد را بود و ۱۶ شمس را بود در بروج پس حکم کن بر حکم دور طالع سنبله دوم که خانه عمل است سوم خانه باشد که در و ... و دهم خانه وتد است و حکم او تا حکم مال است و حکم مال حکم ساعتی ست پس صاحب ۲ خانه را که خانهٔ طالع است طلب کردیم و آن حمره است ... در ۱۱ خانه یافتیم که از خانهٔ عمل خانهٔ مال است و خانهٔ امید است و دیدیم که در ۹ خانه تکرار کرده است پس صاحب خانه عدد ۹ خانه را که بیاض است ... طلب کردیم در چهارم خانه یافتیم و ۴ خانه وتد است و حکم وتد بر مال بود پس حکم بر ۱۰ خانه باشد که از خانهٔ عمل دوم خانه است که خانهٔ مال است پس صاحب مزاج خانهٔ مال از خانهٔ عمل که خانه ۱۱ است طلب کردیم در ۱۴ خانه یافتیم و آن ... و صاحب مزاج ۱۴ خانهٔ انکیس ست ... و آن در ۷ خانه است پس در مزاج زهره حکم باشد پس زهره از ۷ خانه تا ۱۱ خانه سیر دادیم در و حمره است که صاحب مزاج ۷ خانه است بمشتری منتهی باشد و ... از ۷ خانه بر ۱۱ بنظر مثلثه ناظر است و ... دلیل است پس گفتیم شب دوشنبه چونکه شب دوشنبه منسوب بمشتری ست سوم ساعت و چهارم ساعت شمس و زهره مال برسد چنانکه بالا گفتیم

نوع دیگر در شناختن اعداد رمل و عدد مدت و عدد اشیاء دیگر و حکم کردن ایشان

بدانکه اگر مقصود در شناختن مدت مادت باشد اول شکل صاحب خانه سعادت را بر حکم دو برج طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم دو را اصل طلب کند و بنگرد که آن شکل در هر خانه که نشسته باشد آنجا بعدی از اعداد و حکم هست یا نیست و نواظر او بنگرد پس صاحب آنخانه را که در سعادت خانه سوال نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعدی و حکم هست یا نیست و شواهد و نواظر او بنگرد و حکم کند پس اگر صاحب خانه سوال یا صاحب خانه که صاحب خانه سوال در و نشسته است حاضر است و حکم هست بعدی از اعداد و مراد آن عدد را گواه هست یا سوی او ناظر است شکلی که در خانه عدد و ایام یا در شهور یا در سنین نشسته است پس عدد و مدت آن عدد و حکم باشد که آن شکل دارد پس صاحب عدد خانه که نشسته است از آن حکم کند پس اگر در خانه حاضر باشد و در آن خانه بعدی و حکم باشد همین بدان عدد حکم کند و اگر بدان خانه بعدی و حکم نباشد پس صاحب عدد آنخانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد را از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب مزاج و صاحب مزاج را از جهت صاحب حرف طلب کند و حکم کند بدین بوجب چنانکه شخصی سوال کرد که اتفاق سفر ابتدا از چند روز و کدام روز شود رملی زدیم بدین صورت آمد

در رمل طالع سرطان آمد و خانه سفر را دوازدهم آمد که خوب است در دست شکلی که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لحیان از سهم خانه سفر تثلیث بر وی ناظر است و دانستیم که سائل را سفر واقع شود پس صاحب خانه ۱۲ را که است طلب کردیم در اول و هفتم خانه یافتیم و این که صاحب سعد بوده است در ۹ خانه افتاده است و گواه اول خانه است درین خانه عدد احاد دارد و آن ده عدد است پس که صاحب خانه اول است طلب کردیم در سهم خانه یافتیم و درین خانه عدد احاد دارد و عدد دور ایام و دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد و مدت عدد احاد و دور ایام حکم پس صاحب عدد خانه سوال را طلب کردیم و آن نصرة الداخل است و آن در سه خانه نشسته است و در ۹ خانه تکرار کرده است پس دانستیم که مدت اتفاق سفر از روی رمل بروز سوم یا نهم که سهم است خانه مقصود نهم باشد و صاحب عدد و نهم لحیان نیست و در طالع همین نیست باشد پس صاحب عدد خانه مقصود که هفتم خانه است طلب کردیم از و در که طالع آن لحیان است در نهم خانه یافتیم و بر دور ایام دران خانه هفت عدد دارد پس بر عدد احاد قوی حکم است در ۱۰ خانه تکرار کرده است پس صاحب

عدد خانه ۱۲ را طلب کردیم یافتیم انکیس را و انکیس در این خانه ۷ - ۴۰ عدد دارد و این مدت سفر است تا وصول مقصود یعنی بخانه خود آمدن بسلامتی و عدد مدت سفر را و انچنانست که لحیان را که صاحب اول خانه است در ۱۳ یافتیم درین روز ایام هفت عدد است که دارد پس حکم رمل ۹ در ایام را باشد پس صاحب عدد چهارم خانه را بر عکس ایام طلب کردیم و آن است آنرا در دوازدهم خانه یافتیم پس از ۱۳ - خانه ۱۲ - خانه بعد و هفت که عدد لحیان است سیر داد یم شصت عدد شد و عدد جمله ۶ باشد و که در ۲ و ۱۵ خانه شصت است در و جمع کردیم شصت و هفت شد و این عدد روز با سفر است تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرح است است در ۱۵ خانه یا قدم و در ۱۱ خانه نیز تکرار کرده است و آنجا بر عدد و در ایام حاکم است چنانکه یا انکیس صاحب خانه عدد را بر دو در ایام طلب کردیم و آن عقله در ۲ و ۱۵ خانه هفت است در و جمع کردیم شصت و هفت عدد باشد و این مدت ایام سفر تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب خانه سفر یعنی دوازدهم قبض الخارج است در اول خانه است دلیل وی در دهم خانه منتهی باشد و صاحب عدد وی در ۱۳ - خانه است و صاحب عدد دهم خانه بر دو در ایام که است در ۲۰ - خانه است بر حکم پس جمله شصت و هفت روز باشد و جماعت که صاحب عدد ۱۳ خانه است ۱ - در ۱ - خانه نقی ۶۰ است و درین عشرات شصت عدد دارد و لحیان در ۱۳ خانه است و درین خانه بر دو در ایام ۷ - عدد دارد جمله ۶۷ عدد شد و این مدت سفر است دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد را طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی در ۱۳ و ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گواهان خانهای رمل اند بر دوازده خانه های احکام و صحت و فساد عمل گواهی میدهند پس انتقال کن ازان خانها و حکم کردن از ده خانه کن پس اگر بر دو در طالع الاتفاق حکم نیفتد ضرورت بر دو را صل یعنی بر ۱۶ شکل حکم باید کرد و آنچنانست که صاحب خانه سوال طلب کند اگر در خانهای زوائد باید پس بدان سوال حکم باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود نه ازان خانه که قسمت فرائضه مدد و منتهی شده است زیرا که صاحب او در خانهای زائد یافته شده است پس ازین عمل رجوع کنند سوی آنجا به ترتیب طالع یعنی بر ۱۲ خانه حکم آن نیز و اگر این بر دو عمل موافق نیفتد پس دلیل صاحب شناخته و دلیل خانه او یا دلیل اول خانه طالب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود رمل کشیدیم بدین صورت آمد که مرقوم است در

صفحه ۴۶۰

اول آنکه اول خانه را همیشه حمل شمرد چنانکه در باب طالع گفته شده است چون در رمل طالع باشد خانه سوال را طلب کند که کجاست و در کدام شکل بر آمده است و بنگرد که صاحب خانه سوال در کدام نشسته است و آنجا که نشسته است تولیت و در آنخانه عدد دارد یا ندارد و شواهد و نوهر بنگرد و بعده حکم کند و آنچنانست که در تقسیم سائل خانه سوال را تا صاحب خانه سوال و صاحب عدد خانه سوال قسمت کند و قسمت در تقسیم سائل بر دوازده خانه احکام کند تا درست آید پس اگر خواهد بر عدد حکم کند پس صاحب خانه سوال را طلب کند که در کدام خانه است و در کدام خانه تکرار کرده است اگر در خانه حاضر باشد و بعده حکم باشد و صاحب عدد آنخانه نیز باشد و بعده دیگر هم باشد پس یکی از دو عدد بر دو در عدد حکم باشد پس اگر خواهی که بدانی که بر دو در کدام حکم است پس دلیل عدد خانه سوال را بنگر که در کدام خانه نشسته است با ولیس اول حکم کن و چون دانستی که بر دو در عدد کدام مرتبه از مراتب حکم اوست پس از صاحب خانه سوال و از خانه که در و صاحب خانه نشسته است باشد حکم کن و آنچنانست که صاحب آن خانه را طلب کن هر جا که باشد و از آنجا حکم کن و اگر صاحب خانه حاضر نباشد پس صاحب عدد آن خانه را طلب کن بر دو حکم کن و اگر صاحب خانه سوال در خانه حاضر باشد و در دیگر جای در دوم و سوم خانها تکرار کرده باشد پس اول خانه حکم کن اگر اتفاق حکم افتد و اگر نه از دیگر جای که در دوم بار تکرار کرده است و حکم کن و اگر نه از ۳ خانه که در و سوم بار تکرار کرده است حکم کن پس اگر خواهی که حکم را بر دو عدد صاحب خانه سوال سیر دهی میزان را بنگر و آن از دو در طالع آنجا هم خانه است و در دلمیان ست و اگر در رمل طالع نباشد بر دو در اصل عمل کن پس اگر ۹ شکل داخل یا ثابت باشد و در از دست راست گیرد [illegible] و اگر ۹ خارج یا منقلب باشد [illegible] و در از دست چپ گیرد پس حکم کند تا صاحب خانه سوال سیر دهد و حکم کند و دور از ۹ خانه تا ۱۲ خانه یا ۶ خانه پس ششم سیر دهد و حکم کند و دلیل عدد آنست که مراتب شکل خانه سوال یا مراتب خانه جمع کند و از طالع طرح کند تا آنجا که انتها پذیرد دلیل آنجا باشد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب همچنین بعد و طرح دوازده خانه تا اول خانه عمل کند و بداند که اگر بر عدد دوم مرتبه از آحاد و عشرات حکم باشد پس هر مرتبه مقدم سیر دهد از خانه سوال تا حکم بر دو و در سیر دهد بدانکه عدد حکم یا صاحب خانه حکم بر ترتیب دوازده خانهای احکام باعتبار ترتیب میزان آن ششم خانه است آنجا

فائده در بیان خبایا و مستقبل خبایا

اول در صاحب خبی بدانکه بر رمل واجب است وقتی که خبایا بکشایند هر چه در مخفی سوال کند جواب گویم

فائده

و ما ازین باب هیچ نکته فرو نگذاریم اول باید که بدانی که خبی موجود است یا دروغ میگوید شخصی اگر
خبی داشته باشد پیدا باید کرد و دانستن آن چنان است که شکل خبی حمره است و بدو تعلق دارد یعنی دو خانه
و اگر در رمل غلبه کرده باشد دلیل است بر بودن خبی و اگر حمره غائب باشد ولفی الجذ در ده خانه نیز غائب
باشد توان گفت که هیچ درست او نیست دروغ میگوید و اگر حمره غلبه کند خبی بیش از یک خلیس
است و بحسب تکرار حمره حکم توان کرد و چون معلوم شد که موجود است نگاه باید کرد که در دست کیست
و آن از شکل هفتم توان گفت و دوازده خانه حکم شکل او نگاه کند چنانکه گذشت و چون شکل او
دانستن حروف اسمش نگاه کند چنانکه گذشت و چون معلوم شد که چه کس دارد نگاه باید کرد که
در چه موضع دارد و آن خبی در دست دارد یا در کیسه یا در ساق موزه یا در میان دستار یا جائی دیگر
و آن چنان است که نگاه کند که حمره کجا نشسته است یعنی شکلی ۲ و بدانکه در صبح دلیل شکلی که صاحب خانه بود
قریب کند و شکلی که بیرون آید از آن حکم باشد هرجا که بنشیند حکم از آن کند و اگر هیچ جا نشسته
باشد حکم از آن شکل کند و غلبه حمره یعنی شکلی ۲ گواه باشد اگر معین گردد که مثلاً خبی در دست
دارد نگاه باید کرد که در کدام دست باشد که دارد و آن از خانه ۵ و ۵ توان گفت شکلی که در آن
خانه باشد اگر داخل است یا ثابت در دست راست ثابت گواه و داخل است منقلب گواه خارج
و اگر خارج است در دست چپ بود و ما دائره وضع کردیم و آن دوری که شمارند به میر سن
که رسد و رسد آمد داخل ثابت خارج منقلب حکم از و کنند و آن چنان است که را شانزدهم
۱۳ ۱۴ ۱۵ شانزدهم میگیرند
۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ اول درین عددی است که در احاد
بکار می آید یعنی از یک تا ده و اگر عشرات باشد روز همان باشد الا آنچه درین خانه دائره یک عدد است
ده گیرند و اگر عدد مات باشد هر یک عدد را صد گیرند و عدد از هیچ عدد مسه رود تا وقتی که باشد و
گویند که این عدد چند است اعداد الشان بر سر هم گیرد و حکم از آن کند و در مرتبه احاد هر یک را
یک عدد گیرد و در عشرات هر یک را ده عدد گیرد و در مات صد گیرد و در الوف هر یک عدد
را هزار گیرد الا در احاد هم احاد طلب دارد و در عشرات و در مات عدد مات و در الوف عدد
الوف و در عشرات الوف عدد عشرات الوف و در مات الوف عدد مات و در جدول
احکام ۲ و ده شده است تکرار حاجت نیست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

مثلاً سوال از عدد مال دزدیده بود و آن از ۶ و ۱۰ خانه وابسته شود پس صاحب ۱۰ خانه را طلب کردیم و آن
حمره است و دیدیم که غائب بود پس بر قبض الداخل حکم کردیم که صاحب عدد خانه دوم است و آن
در دوم خانه حاضر است و در دهم و یازدهم خانه تکرار کرده است و در خانه دهم تا آن عشرات حکم
است و گواه او فرح است خانه در خانه عدد احاد خود است و صاحب خانه دهم است
غائب است و صاحب عدد خانه دهم که لحیان است در ۳ و ۹ خانه حاضر است در خانه عدد احاد
و عشرات خود پس حکم مر احاد و عشرات را باشد پس دلیل شکل شد با دلیل شکل شد طلب کردیم دلیل
عدد در سوم خانه بیت المال است و صاحب عدد دهم خانه در سوم است پس از انجا باشد و مال این

در شناختن عدد مال که چند است نیست برای مردی رملی زدیم در رمل
سه طالع بر آمد اول طالع جوزا دوم طالع سرطان سوم طالع
قوس و ما طالع قوس اختیار کردیم و از نهم خانه است پس خانهٔ مال دهم خانه باشد که از
طالع دوم خانه است و در است لعبد و عشرات حکم است و گواه او فرح است که در سیزدهم خانه
است لعبد و احاد حکم است پس حکم مرتبه احاد و عشرات را باشد و صاحب عدد دهم که است در
چهارم خانه آمده است و در ۹ خانه تکرار کرده است و در سوم خانه لعبد و عشرات است پس بر عدد مال
احاد و عشرات را حکم باشد پس خواستیم که بدانیم که بر دو در عدد یعنی بر هر دو مرتبه کدام شکل حکم است
پس در دلیل طالع و صاحب خانه سوال و صاحب عدد خانهٔ سوال نظر کردیم بر دو در دوازدهم در کدام
خانه ها افتاده اند و حکم کردیم بر این موجب پس بمن که صاحب عدد خانه سوال در کجا آمده است اگر
در خانه دور دیگر خانه تکرار کرده باشد پس از اول حکم کند و اگر نه از دوم حکم کند و در دور عدد میزان
که در رمل ۹ خانه است اعتبار کند پس اگر شکل داخل ثابت باشد دور از راست بود و اگر شکل خارج
یا منقلب بود دور از چپ باشد و ۹ خارج باشد پس بد و تا نهم منتهی شود پس باز گردد لیوے ۱۲
تا شانزدهم پس باز گردد سوی ۱۰ تا دور منتهی شود و بدانکه مرتبه حکم تا دور عدد لعقیمت دوم مرتبه حکم
از خانه سوال دانسته شود پس اگر صاحب خانه سوال لعبد حکم باشد دور از دیا شد برای فردی
از اسپ یا مال وجه داشت که کے برسد و چند عدد بسد رمل کشیدیم بتاریخ ماه محرم سنه ست و سبعین و ثمانمائه
طالع جدی و خانه مال ۱۱ خانه طلب کردیم و آن است در ۶ خانه یافتیم و او
قوی است و حکم است بر عدد عشرات بر دور ایام با شکال و گواه است که در ۱
است و در ۱ خانه بعد و احاد نیز و گواه وے فرح است که در ۱۳

خانه است و در خانه عدد بر دور احاد و عشرات اند و حکم هر مرتبه عشرات را باشد پس صاحب عدد ۱۱ خانه
را طلب کردیم و آن ⁘ است در اول خانه در خانه عدد احاد او یافتیم و لیکن گواه وے در هشتم خانه
⁘ آمده است این شکل مانع است دخل مال را و خارج نحس است و اعداد عشرات را مانع آمده زیرا که در خانه
اول صاحب دور مأت است پس حکم مرتبه مأت و عشرات را باشد بعده صاحب اول خانه را که فرح است
طلب کردیم در ۲ خانه یافتیم و در ۱۴ تکرار کرده است پس عدد اول خانه بر دور مأت از پنجم
چنانکه خانه را است و خانه صاحب اول عدد است تا ۱۴ خانه که در و فرح ⁘ تکرار کرده است سیر
دادیم شش هزار عدد آمد و بعده از دوم خانه که در و ⁘ است بعد دوم مرتبه پنجم بر دور عشرات که پنجاه است
تا ۱۴ خانه که در و فرح تکرار کرده است سیر دادیم پانصد عدد آمد پس مال حاصل از امید وجه شش هزار
و پانصد عدد باشد که بسائل رسد همچنین بود و فائده بودن صاحب عدد خانه مال در اول خانه حکم بعدد
احاد و گواه وے در ۹ ⁘ قبض الخارج است صاحب عدد اول خانه بر دور مأت آنست که عدد مال از
مرتبه احاد و مأت است و آن از صاحب عدد اول خانه یعنی فرح ⁘ دانسته شد و این شکل یعنی ⁘
در ۲ خانه نشسته است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است حکم مرتبه احاد را باشد پس دو یا ۱۴ باشد و ده
در شمار نباید پس ۱۲ عدد شد و ⁘ در ۱ خانه نشسته است که صاحب خانه مال است یعنی صاحب
۱۱ است و حکم هست بعدد عشرات چنانکه گذشت پس صاحب پنجم خانه که فرح است در ۱۴ خانه آمده است
و در ۱۴ خانه تکرار کرده است بدانکه پانصد عدد باشد پس ظاهر شد که مجموع عدد مال از دو مرتبه
از احاد و مأت ⁘ ۶ و ۵۰۰ است و هرگاه که تحقیق شد که وجه مال شش هزار و پانصد عدد است و
پانصد عدد زیادت هر کارے دیگر است خارج وجه پس فائده صاحب المال و بودن وے حکم
خانه بعد احاد و عشرات و گواه وے فرح در خانه احاد و عشرات خود و بودن صاحب اول خانه در خانه
عدد احاد خود گواه او ⁘ قبض الخارج در ۹ خانه در خانه عدد احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد خود
ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد و عشرات را باشد بعد و صاحب عدد اول خانه را که فرح است طلب
زدیم در دوم خانه یافتیم و دیدیم که در ۱۴ خانه تکرار کرده است دو یا ۱۴ جمع کردیم ۱۶ شد و استیم نه
هر روز شانزده سکه وسی و دو جیتل قسم سائل رسد وسی و دو جیتل از عقله ⁘ که در خانه ۱۴ - است
و آنجا بعدد احاد و عشرات حکم است معلوم شد پس صاحب ۱۱ خانه را طلب کردیم و آن ⁘ است
۵۰ و یافتیم از ۱۱ خانه تا ۵ خانه سیر دادیم سی عدد حاصل آمد و صاحب پنجم خانه در ۲ خانه یافتیم این دو
بران سی افزودیم تا سی و دو عدد شد پس هر روز شانزده تنگه وسی و دو جیتل بسائل رسد جمله

شش هزار تنگه و چه پانصد تنگه برای کارے دیگر داده شود و این مال در مدت نو در وز برسد و نهایت
آن ۹ ماه ربیع الاخر روز دوشنبه ساعت آفتاب باشد

نوع دیگر سوال از گریخته اول ببیند که سائل را برده گریخته است یا نه اگر صاحب ششم خانه در رمل حاضر
باشد برده گریخته باشد و اگر بنگرد صاحب ۶ خانه یعنی حمره در کدام خانه افتاده است و فریضه ششم
خانه تا خانه که در وحمره نشسته است قسمت کند هر جا که منتهی شود حکم از ان خانه و ازان شکل کند اما عدد
مدت گریخته آمدن از صاحب عدد ۶ خانه گوید نیک فهم کن و آنچنانست که بنگرد که صاحب عدد
ششم خانه است طلب کند که در کدام خانه است هر جا که باشد صاحب عدد آن خانه را نیز طلب کند
که کجا افتاده است هر جا که باشد اگر آنجا بعد وے از اعداد حکم باشد بدان حکم کند پس بنگرد اگر
صاحب مزاج سوال برد و ربروج در خانهٔ خود آمده باشد یا شریک وی برد و رمزاج در خانهٔ خود
نشسته باشد والله اعلم بالصواب پس برد و رمزاج و در بروج حکم باشد پس از خانه دوم
آن شکل نشسته است حکم کن و مزاج آن خانه که در و نشسته است برد و بروج مراد را در مزاج
مدخل باشد پس صاحب آنخانه را برد و رمزاج طلب کنند و نگاه دارند پس بنگرد اگر صاحب
مزاج خانه سوال در خانهٔ دیگر باشد و آن خانه برد و رمزاج خانهٔ او نباشد و برد و رمزاج نیز
نباشد پس در دور دو وجه باشد اول آنکه سیر و بدبختی که برد و ربروج حکم کند تا صاحب وے
برد و رمزاج و باد و رمزاج و هر دو را باهم حکم کند زیرا که سوال را د و مزاج باشد و نیز سبب
دهند یکو اکب حکم از خانه که در و تکرار کرده است برد و رمزاج و هر دو ربروج پس تا حکم کند چنانکه
مروی از برده گریخته سوال کرد که کسے باز خواهد آمد رمل زدیم بدین صورت
دیدیم و در رمل طالع نیست پس دو راصل حکم کنیم اول صاحب ۶ خانه را طلب
کردیم و آن حمره است در ۱۱ خانه یافتیم و دانستیم که سائل را تحقیق برده
است بعده صاحب ۱۱ را که قبض الداخل است طلب کردیم در ۸ خانه یافتیم پس فریضه ۶ خانه
را که اینست پنج بنده گریخته اسرار چهار پای خورد از ۶ خانه تا ۸ خانه قسمت کردیم بدین صورت
پس ۸ خانه بگریخته منتهی شد و در آن خانه است در خانه دو رایام و این شکل داخل سعد است
و از دوم خانه بنظر تسدیس ناظر است و از ۱۲ بنظر تثلیث ناظر است و گواه عتبة الداخل از ۲ خانه و از
سوم خانه بنظر مقابله ناظر است و در ۱۲ خانه نیز شکل داخل است پس گفتیم که ممکن است که برده گریخته بیاید از انکه
شواهد نواظر داخل سعد اند پس صاحب عدد ۶ خانه را که اجتماع است طلب کردیم در ۷ خانه یافتیم در خانه ۱۲ حاضر

بدان اسعدک الله تعالی

که حالتی چند که نقطه را در مراکز و اشکال حاصل می‌شود دلائل است بر ظهور وقوع اشیا زیرا که
این سیر نقاط بمنزلهٔ حرکت کواکب و تسییرات این در بروج و درطوالع هر چند که دلائل وقوع و حصول
احوال امور موجود باشند مادام که تسییرات بمحل مناسب نرسد و کواکب بر نسبت لائقه بظهور آن احوال
واقع نشود ظهور آن امور صورت نه بندد و بزعم ارباب این فن نیز اینجا مادام که نقاط بمحل لائق بظهور مدلولات
رائجه رمل نرسند و نسبتی لائقه سیر نکنند ظهور الحالات صورت نه بندد و ضابطه درین محل آنست که از جمله
هشت شکل زوج که در مرکز می‌آیند این را اشکال میزانی و نام گویند نقاط جماعت راحت بستگی ز روی
بنوان راندن و این رمل را گنگ میگویند یعنی سخن نمیگوید یا بواسطهٔ بعد مطلب یا بواسطهٔ عدم نقاط
مخبر از احوال و حکم این رمل را یا انقلاب حکم کنند و کسی که تحقیق امر نقطه او را تجدید اولی بود و نقاط طریق
اگرچه توان راند اما طریق چون چهار نقطه دارد و نقاط هر یک دیگر نقطه میکنند تحقیق کما ینبغی نتوان کرد
و این چنین رمل را طریق که در مرکز میزان یعنی در یازدهم آید گویند آنجا نیز تجدید رمل اولی بود یعنی
سوال را نمی‌شنود و از غایت شغل و پریشانی که دارد اما شش شکل دیگر سیره بسیار بود از دو هر شکلی
دو نقطه دارد و درین شش شکل هر عنصری اسیر معین بود و این سیر طولی بود یا عرضی اما طولی آن بود که از جانب
یمین یا یسار بهر طرف که در مرتبه خود همان نقطه را یا ببرد بگذرد تا امهات یا بنات منتهی شود اما عرضی آن بود
که در امهات یا بنات چون یا حد الطرفین خود همان نقطه را که یا ببرد بگذرد چندانکه بمحلی رسد که دیگر آلت
نقطه مادامی آن نباید قرار گیرد باز هر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن بود که نقطه
از میزان حرکت کند و بمرکز خود منتهی شود چون فرود آمدن آتش در خانه خود و باد و آب و خاک
نیز همچنین و قسری بر عکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس این چون آب
در خانه آتش یا خاک در خانه باد این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند نوع است گاه
بطریق صعود بمرکز اعلی و گاه بطریق هبوط بمرکز اسفل و گاه بلا ئم بود و سیاران چون باد در مرکز آب
و بر عکس و گاه بعید و سیاغار چون باد در مرکز خاک و بر عکس و گاه بود که یک نقطه را در طول حرکت
طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از آنجا بعرض یا بچهارم یا به ششم منتهی شود
این حرکت دلالت بر نومیدی کند و مآل آن بسیار بد باشد و گاه سیر بود که دو حرکت کند
یکی در طول و یکی در عرض هر دو موافق مثل باد از دوم بسوم و گاه بود که دو حرکت کند یکی
در طول و یکی در عرض خواه بصعود خواه بنزول و هر دو مخالف طبع چنانکه باد بچهارم آید و از آنجا

پیشتر بود و این حرکت بسیار بد باشد باز هر یک ازین حرکتین یا مقبول بود یا غیر مقبول اما حرکت مقبول آن بود که شکل او مناسب طبع خود یا مقارنت منتهی شود و مرجع این تناسب و تقارب و تضاد بر عنصر غالب بود و کیفیت غالبه چنانچه در فرح عنصر آتش غالب است و در عتبة الخارج باد و در لحیان خاک و در عتبة الداخل آب و در آب ازین حیثیت غالب است که ضد او آتش نسبت است و باز هر یکی ازین حرکتین تام بود و ناقص اما تام آن بود که بشکلی منتهی شود که اگر با شکل خانه امتزاج دهند و شکل سعد صورت بندد و ناقص بخلاف این بود و مع ذلک چون بشکل سعد یا مناسب مسئول منتهی شود اتقص خواهد بود اما چون حالات حرکات پیوسته بدانکه ازین جمله احوال اقوی و اولی طبیعی مقبول تام بود زیرا که نقطه از میزان طلوع میکند همچو غریبی که عزم سفر میکند بسوی وطن خواهد کرد و رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب مهمات و تحصیل سعادات خود دارد پس چون حرکت طبیعی کند گویند که بوطن خود رسید و مشقت سفر براحت مبدل شد چون حرکت مقبول کرد گویا احباب و اسباب خود را دریافت بلا تکلف و چون حرکت تام کرده گو یا که تحصیل منافع خود نمود و خرم گشت و بیشک اینچنین حالتی دال بود بر قرار امور و سرور و حضور و حصول مطالب بسهولت و وصول منافع و دریافتن خبر از منزل در مقام اصل و بدست آمدن از دست رفته مطلقا و بعد ازین حرکت قسری ملائم تام بود زیرا که این صورت آنچنانست که شخصی در غربت بمقام دوستی شد بلا زحمت حالتی نیکو رود که اسباب سعادت او را حاصل کند باعانت اینها و همچنین حالتی هم دال بود بر یافتن مرادات لیکن در غیر مقام بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان و اکابر و بر حصول از دست رفته و وصول اخبار و پیغام سرور و اتمام و انجام مهمات بخیر و ثبات امور و امثال اینها و این هر دو صورت همچنان که در طول واقع باشد در عرض نیز واقع شود خواه موافق و خواه مخالف در حصول مسئول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و اضعف احوال حرکتین طول و عرض قسری متضاد غیر مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنان است که کسی بعزم امور بلد کورده سیر رود ناگاه هلاک شد یا بقید افتاد و مبتلا شد ببلا و هیچ معین و معینی ندارد و دوستی و رفیقی نمی یابد و لا شک چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم هلاک و فتنه و آفت و عدم حصول مطالب و یاس و بدحالی و امثال اینها و بعد از آن غیر قسری متضاد ناقص بود و این همچنان است که عازم مملکت براه رفته بمقام اشنایان ناگاه بمرض عظیم گرفتار شد و درمانده است و لا شک همچنین حالتی دال بر عدم حصول مطلوب بود و هم مضرت از ضد و بر سرگردانی و غم و تهمت و امثال اینها چنانچه شواهد بر آن شهادت نمایند و این صورت

نیز چون در عرض واقع شود خواه موافق و خواه مخالف یقین که تحصیل مطلوب سینه ازان بعید خواهد بود و نه
مفرشنامرع والله اعلم

فائده در بیان معرفت حال پدر و سرا و ملک و عقار

چون سوال از پدر و غیره بود نظر کنند در چهارم که چه شکل آمده بود اگر داخل سعد بود والله اعلم دلالت
کند بر سعادت اعمال پدر و نکوئی حال و عاقبت صاحب ضمیر از انتقال با ختیار و اسانی اگر نحس باشد
بر ضد حکم کند خاصه اگر فائده پرسد بسبب نج و سختی باشد و پدر بادی نیکو نباشد و اگر شکل سعد طالع باشد
دلالت کند بر خروج پدر از وطن باختیار و آسانی و دلیل کند بر فروختن سرا و ملک و املاک باختیار
و عاقبت عمر سائل و صاحب ضمیر نیکو باشد. و از پدر فائده یابد اندکی اما دیرتر و اگر نحس خارج باشد
دلالت کند بر ناخوشی احوال پدر و دور شدن او از صاحب ضمیر بے اختیار و ناگاه و دلیل کند بر خرابی
سرا و املاک و از دست بردن چیزی بے اختیار و اگر ثابت سعد بود دلالت کند بر ثبوت حال پدر
و استقامت وی و تمامی عمر صاحب ضمیر یعنی صاحب رمل نیکو بود و سرا و املاک در دست او
بماند و اگر ثابت نحس باشد دلالت کند بر بدی حال پدر و عاقبت صاحب ضمیر و املاک و سرای
پدر از جهت خوشی و ترسے باشد تا بر و دعوی کنند یا خود خوف نفس باشد و همه از دست او
برود و پدر با صاحب ضمیر بد باشد و از وی هیچ فائده نباشد و اگر منقلب سعد باشد حال پدر
و صاحب ضمیر نیکو بود و عاقبت عمر سائل را و املاک نیک باشد گاه بخرد و گاه بفروشد رونق
بر آمده شد باشد و بیک جا نگاه استقامت نکند و اگر منقلب نحس باشد حکم بر ضد این باشد
و حکم حال و ماضی پدر از خانه سوم کند و حال مستقبل از خانه پنجم کند والله اعلم فائده اگر
خواهد که بداند که حال پدر یا مادر و زن یا شوہر یا سائل خولیست یا نه نظر کند در خانه چهارم
تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم باشد
نیم دوست باشد و اگر در خانه دهم بود و تکرارش بود نیم دوست بود و اگر تکرار در خانه هشتم باشد
تمام دشمن بود و اگر در سوم و چهارم و ششم بود دوست نباشد و از پدر فائده نبود

فائده در احکام

اگر کسے خواهد که از جهت نفس خود رملی بزند و به بیند که احوال النفس خود مشش چگونه خواهد بود ببیند
در خانه اول چه شکل آمده اگر شکل اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] در این شکلها در یکم و دهم

تکرار کند لغایت نیک است و اگر تکرار در ۶ و ۱۲ کند بسیار بد است و در ۷ و ۸ اندک مایه خباثت و خوف هست و اگر این شکلها [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] در اول افتد و در دوم و ۱۱ تکرار کند اندک زحمت و در دل ناخوشی باشد و [شکل] و [شکل] به نسبت بهتر از این شکلها باشد و اگر این شکلها در ۶ و ۱۲ تکرار کند لغایت بد باشد و اگر میزان [شکل] آید یا مطالبت یا رنجوری باشد و اگر شکلی که در اول افتد در ۷ ضد او افتاده باشد یا نباشد و در ۲ و دوم همچنین باشد

فائده در احکام بیت المال

اگر کسی رمل بزند بجهت مال که این مال حاصل شود یا نه اگر در پنجم شکل سعد بود و در ۱۰ و ۱۱ تکرار کند و در خانه ۲ شکل داخل باشد مال حاصل شود و اگر میزان [شکل] باشد در حاصل شدن این مال توقف افتد و اگر در اول شکل خارج و ۲ و در ۱۰ و ۱۱ هم شکل خارج آید چیزی حاصل نشود و اگر کسی رمل بزند بجهت شخصی که اینکس مال دارد یا نه اگر در ۲ شکل داخل سعد باشد و در سوم شکل داخل سعد باشد اینکس مال دارد و اگر خارج و نحس نیز باشد اینکس درویش باشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت نقل و حرکت اگر در اول شکل سعد خارج آید و ۹ و ۳ هم خارج و تکرار در ۱۰ و ۱۱ لغایت نیک بود و این تکرار در ۶ و ۱۲ بد بود این تکرار در سوم اندک زحمتی باشد و اگر شکل اول در ۹ تکرار کند و سعد باشد لغایت نیک است و اگر شکل اول تکرار نکند شکل اول و اول و دوم زند تا چه بیرون آید اگر سعد باشد این حرکت نیک است و اگر اول شکل نحس و ۳ شکل نحس مثل [شکل] و [شکل] و [شکل] این نقل و حرکت بد است اگر کسی رملی زند بجهت آنکه امروز هر کار که کنم نیک باشد یا نه شکل اول و ۱۱ را زند تا چه بیرون آید اگر سعد باشد نیک است و اگر اوسط باشد میانه بود و اگر نحس باشد بد باشد و اگر قصد شکل اول بیرون آید خصومت باشد و اگر شکل ۳ بد باشد نقل و حرکت نیک نباشد و اگر رملی زند که امر و کار و عاقبت من چون است شکل اول و ۴ زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک بود و اگر این شکلها میانه بود و اگر بد باشد بد بود و اگر کسی رمل زند بجهت برادر غائب ببین که در خانه ۳ چه شکل است اگر نحس باشد دل برادر ناخوش است و اگر این شکل در ۶ تکرار کند این برادر رنجور است و اگر در ۱۲ تکرار کند در زحمت و ناخوشی بود و اگر میزان عقله آید یا رنجور است یا در عقوبت

مطالب بهست و دیرتر آید و اگر شکل اول سعد آید و داخل و در ۹ و ۱۰ تکرار کند و ۱۱ روز باز آید اگر کسے
ل از جهت خانه بخانه رفتن یا از جای رفتن بزند به بیند که در چهارم شکل سعد و خارج آید و شکل
سعد و خارج آید این نقل و حرکت نیک است و خانه سه خانهٔ خود است و خانهٔ خانه که خواهد رفتن اگر
شکل بقوت تر باشد خانه که می رود و اگر ۳ شکل خارج آید البته برود و اگر ۷ شکل خارج باشد دران خانه
مقام نکند و زود نقل کند و اگر ۳ و ۷ داخل باشد و هر دو یک شکل باشد به آنخانه نرود و اگر برود
زود باز آید و اگر شکل خارج باشد در دو خانه مقام نکند و اگر ۴ سعد باشد با حرکت نیک است و اگر
نحوس باشد بد باشد و اگر کسے رمل زند بجهت خانه خریدن اگر شکل ۲ و ۱۰ و ۹ و ۴ شکل سعد داخل آید
خانه خریدن نیک است و شکل خانه سه شکل داخل سعد باشد با و تکرار در ۶ و ۱۲ نکند بغایت نیک است
و اگر در سه ⚍ یا ⚏ آید این خانه درست او نباید و اگر این شکل در سه ⚌ آید عاقبت خانه نیک نیست
و اگر این شکل ⚎ در ۲ و ۳ آید نیک نباشد خانه خریدن را و خانه خریده نشود و اگر باشد عاقبت
نیک نیست و اگر کسے دهی بخرد یا خواهد خرید رمل بزند اگر شکل اول و ۲ و ۵ شکل سعد باشد نیک
است و اگر شکل نحس آید نیک نباشد و اگر ⚎ آید نیک نباشد و اگر در ۲ یا در ۵ یا در ۳ این
شکل باشد نیز نیک نباشد و اگر در ۵ و ۱۰ شکل سعد باشد و داخل غله ده و درخت بر دهند با
و اگر شکل نحس باشد درین دو خانه منفعت نباشد و اگر ۹ شکل سعد باشد یاران ده نیک اند و
اگر نحس باشد همه دزد و بد و اگر انکیس در سه باشد ده خراب است و اگر حمره ⚌ در سه آید زمین آن
ده سنگریزه بسیار باشد و عاقبت نیک نیست و اگر ⚌ در سه باشد ده نیک است و آب آن ده
بسیار است و اگر کسے رمل زند بجهت پدر غائب ببین شکل چهارم را اگر نحس است دل پدر ناخوش
و اگر شکل سه در ۶ تکرار کند پدر رنجور است و اگر تکرار در ۱۲ کند در زحمت بسیار است و اگر سه شکل
نحس باشد و تکرار کند در ۸ خوف بسیار باشد و اگر شکل اول در ۱۶ افتد و میزان ⚍ باشد
رنجور باشد و اگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۰ و ۱۱ باشد تندرست است و زود
بیاید و اگر ۶ و ۸ شکل سعد باشد و تکرار در خانه بد نکند عاقبت نیک است و اگر شکل ۲ و ۸
شکل سعد داخل باشد می آید مالی همراه دارد و اگر رمل زند بجهت اقربا کسے غائب هم آن حکم
است که از آن پدر است و اگر سه شکل سعد آید حال او نیک است و دل وی با تو خوش است و اگر
شکل نحس است دل وی با تو نیک نیست و اگر کسے گوید که عاقبت من و اقربا چون است رمل بزند اگر
اول شکلے آید و در سه ضد او باشد در میان ایشان دوستی نیست و جنگ افتد و در ۱ و ۲ و ۹

این حکم است واگر در ۵ شکل سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل نحس در ۵ باشد صلح نشود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد در ۵ را شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسے رملی زند بجهت دفینه سهم و ۴ ببین تا چه شکل است اگر شکل سعد داخل ست چیزی حاصل است و اگر خارج باشد چیزی نیست و اگر در اول داخل آید و تکرار کند در ۴ یا ۱۰ چیزی حاصل است و اگر شکل خارج باشد چیزی نیست

فائده

اگر کسی رملی زند از جهت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند در ۵ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ این کار تمام بگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این اشکال همین آید و میزان عقله باشد این کار پاره در توقف افتد و اندک چیزی حاصل شود و اگر هیچ نحس باشد کار تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل نحس آید و ۵ سعد این کار بسیار بر آید و اگر هیچ نحس باشد این کار که رسول میرود تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل نحس آید و ۵ سعد اول رسول خوشش است و انکس که بر وی آید یا نه رملے زند و ۵ و ۱۰ در سهم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر نحس آید فرزند نباشد و اگر باشد نمیرد و اگر شکل مذکر باشد نر باشد و اگر شکل مؤنث باشد ماده باشد و اگر لحیان بسیار آید دختر باشد در رحم و شکل پنجم در ۷ زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر نحس آید این شکل فرزند را کامل ناتمام باشد و اگر کسے رملی بزند بجهت فرزند رنجور ببین در پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کند فرزند را هیچ باک نباشد و اگر کوسج یعنی [illegible] در خانه نیک باشد فرزند را باکے نیست و اگر شکل نحس نحس باشد و تکرار در خانه ۶ یا ۷ یا ۱۲ کند مخاطره باشد و اگر [illegible] در ۵ آید و در ۶ تکرار کند فرزند را خطر عظیم باشد و اگر شکل [illegible] در ۶ آید و در ۵ تکرار کند همین حکم دارد و اگر میزان جماعت باشد ازین دو شکل [illegible] [illegible] یا ازین دو شکل [illegible] [illegible] یا ازین دو شکل [illegible] [illegible] فرزند هم کند اگر کسی رمل زند بجهت فرزند غائب به بیند اگر اول شکل سعد باشد و در ۵ تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر شکل سعد آید و در پنجم و در ۶ تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر در ۸ و ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد است و اگر در [illegible] آید یا [illegible] فرزند رنجور است و اگر در ۸ یا ۹ آید [illegible] یا میزان آید عمل فرزند بنده است یا رنجور است و هم بیم مرگ دارد و اگر کسے رمل بزند بجهت مهمانی اگر در اول شکل سعد باشد و در ۵ و ۱۲ و یا ۵ تکرار کند جمعیت بسیار باشد و اگر [illegible] در ۴ آید نیک نباشد و هم نباید رفت و اگر ۱ و ۴ و ۵ شکل سعد باشد برود که کار تمام است و اگر اول و ۶ و ضد یک دیگر باشند اگر برود جنگ افتد و در ۱۲ و ۱۳ هم این حکم است و اگر [illegible] در ۵ آید و [illegible] در ۴ البته جنگ پیدا شود و اگر در ۴ [illegible] و میزان [illegible] باشد البته جنگ افتد

واگر [شکل] یا [شکل] در سیم باشد این برود و زود باز آید و با جمعیت نباشد اگر کسے رمل زند بجهت آنکه اینکس
مراد دوست دارد یا نه رمل بزند اگر دهم شکل سعد آید و تکرار در خانهای بد نکند دوستی اندکی هست و اگر
در ده شکل نحس باشد مثل [شکل] و [شکل] دوستی نیست و هر سخن که گوید راست نباشد. واگر میزان [شکل] باشد
دوست نیست واگر شکل نحس آید عاقبت بد است اگر کسے وعده کند و خواهی که بدانی راست گو است
یا نه رملی بزند اگر در ده شکل سعد آید و در خانه بد تکرار نکند سخن او راست است واگر میزان [شکل] باشد
سخن او دروغ باشد واگر تمام باشد اما یکے باشد واگر ده نحس باشد هم سخن او دروغ باشد واگر در
ده [شکل] آید و در ۱۲ [شکل] هر سخن که گوید دروغ باشد واگر در ده باشد سخن او راست نباشد واگر اول سعد
باشد و در ده تکرار کند یا در ۱۱ سخن او راست باشد و ده را همین حکم است واگر در ۱۰ و ۱ تکرار کند همین حکم
است و نیک بود واگر شکل ده در ۱۲ تکرار کند سخن او راست نباشد و [شکل] در ده آید وعده بسیار و بد و
عاقبت نیک باشد واگر شکل سعد در ده و ۲ و ۷ بود وعده و محبت میانه بود

فائده از کتاب دیگر خواجه صاحب

در دانستن احوال رنجور نظر کند در ششم اگر داخل سعد بود اگر چه بیماری دراز کشد اما عاقبت او در دو نوع
اگر آنرا الطالع ضرب کند و سوال آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیمار شود
واگر داخل بود بیماری چند روزی دیگر بکشد سعد بآسانی و نحس بدشواری واگر ثابت بود توقف در
بیماری بسیار بود لیکن آخر شفا یابد و نحس بیم دارد واگر شواهد نیک باشند شفا یابد و از عود کند تا مقدار
عدد آن شکل واگر ثابت بود سعد بتوقف بسیار شفا یابد واگر نحس بود ثابت بیماری سخت شود و در
توقف شفا یابد واگر سوال کند که دارو بچه قسم او را سود کند نظر کند در دوم اگر شکل آتشی بود داروی گرم
و تیز چون عاقرقرحا و مانند آن سود دهد واگر بادی بود دارو مے معتدل مانند فلفل دراز و گرده و زنجبیل
وغیره نفع بخش است واگر شکل آبی بود داروی سرد چون اسپغول و تخم ریحان و تراز و سفری و مانند آن
سود دهد واگر شکل خاکی بود آنرا قسم شور نفع دارد و داروی که در آن قابض اجزا بود سود دهد واگر
سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حلول کرده باشد
و آن نیست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اما دحاذق است والا جاهل و نادان بود واگر این دو شکل با
[شکل] اگر چه طبیب دانا است اما طبیعت بر جا ندارد بسبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است و
مشغول است واگر این دو یا سه شکل باشند طبیب در دل یا پدر عداوت دارد یا با در و دشمن بیمار که سر دارد

⁞ ⁞ و حکم مطلق بیمار بدین عمل گویند باید که شکل دهم را با چهارم ضرب کنند و نتیجه آنرا با هشتم ضرب کنند و هرچه از ضرب دوم حاصل شود اگر سعد بود بیمار شفا یابد و اگر نحس بود بیمار را بیم بود و قران واده و اگر اجتماع و بیاض در ششم و هشتم و پنجم و عقله و انکیس در امهات و طریق در مولید یابند دلیل مرگ است و نیز غلبه و انکیس و عقله یا طریق در رمل بیاری راستما ست مرگ است و اگر غلبه این اشکال باشد یا یکی از این سه اشکال و اجتماع در ۶ و بیاض در هشتم یا برعکس علامت مرگ بشر طیکه غلبه هر سه شکل یا یکی از این شکل بود والا علامت شفا است و حیات و اگر اجتماع در ۶ و بیاض در ۸ و انکیس در طالع و عقله در ۸ بود نشان مرگ است و اگر چنین نباشد نشان حیات است و اگر این چهار شکل در رمل نباشد نشان حیات و درازی عمر و شفا باشد

نوع دیگر باید انکه شکل خانه اول دلیل کند بر شفقت طبیب اگر سعد باشد و آزردگی طبیب اگر نحس باشد و شکل چهارم دلیل تداوی باشد اگر در چهارم سعد باشد تداوی موثر است و اگر نحس باشد دلیل بر عدم تاثیر باشد والله اعلم

فائده	

اگر کسی رملی زند از بهر رنجور در خانهٔ اول خانهٔ طبیب و خانهٔ دهم رنجور و خانهٔ چهارم خانه دارو و خانهٔ پنج اینکس که رمل می زند از بهر رنجور اگر در اول شکل سعد آید طبیب دانشمند و نیک است و اگر نحس آید نادان و بد باشد و اگر دهم شکل نحس آید دارو که رنجور دنیک نیست و اگر شکل سعد آید دارو که رنجور دنیک است و اگر شکل سعد آید در دار رنجور را نیک است و اگر نحس آید رنجور را رنج زیادت شود و اگر یازدهم انکیس آید ⁞ این رنجور به شود و الا دیگر بار رنجور شود و اگر ⁞ در رمل بیاید البته این رنجور را خون از جای بیاید و اگر نیاید مده باشد پاره بیاید و اگر ۶ ⁞ آید با شکل ⁞ این رنجور دیر به شود و اگر میزان ⁞ باشد همین حکم است و اگر ۷ و ۸ ⁞ باشد زود بمیرد و اگر میزان از و عتبة الخارج ⁞ آید همین حکم است و اگر میزان ⁞ از دو ⁞ و اشکال باقی رمل نحس البته رنجور سفر کند و اگر ۱۳ ⁞ آید و در ۸ تکرار کند خوف عظیم بود و اگر میزان ⁞ باشد البته حکم رنجوری رود و اگر ⁞ در ۸ باشد و اوتاد چهارگانه سعد باشد رنجور به شود بفرمان خدای جل جلاله و اگر اول و ۱۰ و ۶ و ۸ و ۱۳ اشکال سعد دخل کنند این رنجور را باکی نیست اگر اول ⁞ یا ⁞ یا ⁞ یا ⁞ و در هشتم تکرار کند خوف و مخاطره باشد اگر کسی سوال کند که فلان رنجور است یا نه رمل بزند اگر شکل اول در ۶ تکرار کند انکیس رنجور باشد و اگر میزان ⁞ آید رنجور است و اگر شکل اول در ۸ و ۱۲ تکرار کند در رنجور نیست یا در زحمت یا نزدیک رنجوری است

اگر شکل اول سعد آید و در خانهٔ سعد تکرار کند انکس تندرست است اگر بنده سوالی کند که مرا آزاد کنند و یا
بفروشند رمل بزند و ببیند اگر در ۲ و ۳ و ۴ شکل خارج بود آزاد کنند و بفروشند و اگر ۳ و ۴ شکل آید و تکرار
کند در ۸ و ۱۲ و ۱۱ البته زود نقل کند و بخانه دیگر رود و اگر شکل داخل آید و در ۳ و ۴ تکرار کند در خانهٔ دیگر رود
ولی دیرتر و اگر میزان ⁙ آید و در ۳ یا ۴ تکرار کند این بنده درین خانه ساکن شود و اگر میزان ⁙ و یا
⁙ باشد همین حکم است و اگر ⁙ در هر خانه که افتد خط آزادی یابد اگر کسی سوال کند که بنده غلامی بخرم
رمل بزند اگر شکل اول سعد آید و ۲ و ۳ و ۴ شکل سعد آید و داخل و شکل ۴ سعد ثابت آید یا داخل این
غلام بخر که نیک است اگر همه شکلها مذکور همچنین و ۴ ⁙ یا ⁙ یا ⁙ این غلام درین خانه بنشیند و زود
نقل کند بجای دیگر و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۴ کند این برده بخر که ثابت باشد و ⁙ و ⁙ و درین
باب مشغول است و اگر ۳ و ۴ و ۵ شکل نحس آید ⁙ و ⁙ این برده مخر که نیک نیست اگر کسی
برده فروشد رمل بزند اگر شکل ۴ نحس آید بفروش که نیک نیست و اگر ⁙ یا ⁙ یا ⁙ البته این
برده درین خانه بنشیند اگر شکل ۴ در ۸ و یا در ۱۱ تکرار کند هم این حکم است و اگر ⁙ در ۲ آید زیان مال
است و اگر ⁙ و ⁙ در ۶ آید برده و اگر شکل سعد آید غلام بفروش نیک است و اگر ⁙ در ۶ آید البته
برود و اگر میزان ⁙ آید یا در اول ⁙ آید تکرار در ۴ کند یا در ۴ این غلام در این خانه بماند و فروخته
نشود و اگر ۶ ⁙ آید این برده رنجور است یا بد است یا عیبی دارد اگر کسی برده بخرد رملی بزند اگر در ۶
⁙ آید غلام رنجور است یا بد است یا علتی دارد و اگر ⁙ یا ⁙ یا ⁙ در ۶ آید این برده در خانه بنشیند
اگر در ۱۰ یا در ۴ شکل آید سعد عاقبت این برده در خانهٔ نیک است اگر کسی رمل زند از جهت
گریخته اگر در اول و ۴ شکل سعد آید و داخل و تکرار کند در ۷ و ۱۱ و میزان شکل داخل باشد این
زود پیدا شود و اگر میزان شکل خارج باشد پیدا نشود اما اندکی توقف باشد اگر میزان ⁙
باشد پیدا شود اما اندکی و اگر ۷ شکل داخل سعد آید و تکرار در ۱۰ و ۱۱ کند زود گریخته باز آید و اگر در ۴
شکل خارج آید و در ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ تکرار کند گریخته زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند گریخته زود باز
آید و اگر این اشکال تکرار نکند مزاج ایشان درین خانها تکرار کند لیکن نیک است و باز آید اگر
کسی رمل زند که انکس عاشق است یا نه اگر در اول شکل سعد آید والله اعلم و تکرار در ۵ و ۱۱ کند
انکس عاشق است و اگر ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از ده بصره بیرون آید این عاشق است و اگر شکل ۵
نحس آید انکس عاشق نیست و اگر میزان عقد آید نیز انکس عاشق نیست و اگر شکل سعد در
۵ آید و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۶ کند انکس عاشقی اندک داشته باشد اگر کسی سوال کند که پسر من

کرده اند یا نه رمل زند اگر اول و ۶ تکرار کند سحر کرده اند و اگر میزان باشد بر انکیس سحر کرده اند و اگر میزان باشد بر انکیس سحر کرده اند اگر در ۶ و باشد دل سردی باشد و زود زائل گردد و اگر و بود سحری بود که سائل در آن سرگردان بود گاه حالش نیک بود و گاه بد و اگر در خانه ۶ شکلهای خارج سعد بود مثل بر انکیس سحر نه کرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر اشکال خارج نحس باشد مثل و و سحر کرده اند و سحر سخت کرده اند از برای آنکه این شکلها خود اند آن خانه ۶ اند که خانه سحر است پس دلیل است بر بیقراری و بیخوابی و غم دیوانگی و اگر در ۶ بود سحر کرده اند اما سخت نکرده اند و زود به شود و اگر داخل و ثابت نحس بود مثل و سحر کرده اند از برای دشمنی و جدائی اختیار کرده و دلیل بر دیوانگی و نقصان بدن نیز کند و اگر شکلهای ثابت باشند مثل و و سحر کرده اند و سحری سخت بود و در غائب دشمنی و در آن بیم هلاکت بود و اگر شکلهای داخل و سعد بود مثل و و دلیل کند که سحر کرده اند باختیار و سحر سخت باشد امکان که این سحر از مهر و دستی کرده اند و از آن هیچ گیرند بر سد و زود به شود و اگر سوال کنند که این سحر بر چه واسطه و چه نوع کرده اند نظر در خانه ۶ و ۱۲ کنند اگر شکل آتشی باشد مثل و و این سحر بر آتش و آهن کرده اند و اگر شکل بادی باشد مثل و و و بچون حیوانی نوشته اند و در آب پنهان کرده اند و اگر شکل خاکی باشد مثل در زیر خاک پنهان کرده اند و این سحر سخت باشد

فائده

اگر کسے جہت زن خواستن رمل زند اگر شکل اول داخل سعد آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند و در ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۴ یا ۹ یا ۸ یا ۱۰ با اول بیاید البته نکاح باشد و اگر در ۷ شکل سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۰ تکرار کند و در این خانها که گفته شد آمده باشد البته نکاح کرده باشد و اگر در ۷ و یا و بیاید و در رمل باشد نکاح کند ولی زود جدائی افتد و اگر در اول شکلی آید و در ۷ ضد آن باشد جمعیت حاصل نشود و ۱۲ و ۴ از غیر بهین حکم است و اگر میزان باشد هم جمعیت نباشد و اگر شکل ۷ در ۲ تکرار کند زن طلب مرد بسیار کند و اگر اول در ۷ تکرار کند مرد در طلب زن بیشتر باشد و اگر یا یا باشد در میان ایشان جمعیت نباشد و اگر باشد زود جدائی افتد و اگر در ۵ آید سخنان راست نباشند و اگر در ۴ باشد این زن صنعت می داند و اگر در ۷ شکل داخل سعد باشد یا و در ۱۰ تکرار کند این زن متعلقان پادشاه باشد یا بزرگزاده باشد یا صنعت داند و

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت شرکت که نیک است یا نه اگر در ۲ و ۴ [شکل] یا [شکل] آید جدائی است و نیک نیست و اگر خانهٔ مال سائل و خانه ۸ مال شریک اگر خانهٔ ۲ شکل سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد و اگر خانه ۸ سعد آید مسئول را منفعت بسیار باشد۔

فائده

اگر کسی بجهت دشمن و ضد رمل بزند و شکل اول سعد آید و در ۷ شکل نحس آید او قوی تر از ضد باشد ولی از ضد سخن بد شنود ولی قوت او زیاده از ضد باشد و اگر شکل ۷ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد و اگر شکل ۱ در امهات تکرار کند یا در زیر امهات یعنی ۹ و ۱۳ پادشاه مدد حال سائل باشد و اگر در بنات تکرار کند یا زیر بنات یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ پادشاه مدد حال ضد کند و اگر ۷ و ۱۲ شکل نحس آید دشمن بد است و قوت او سائل است و اگر ۷ یا ۱۳ در ۹ تکرار کند نیکو دست گردد و اگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید از دشمن وی را مضرت نرسد بسیار و اگر شکل اول نحس آید و ۷ نیز نحس سائل را زحمت بسیار رسد از دشمن و اگر شکل اول در ۶ تکرار کند یا ۱۲ نحس شکل باشد بروز زحمت بسیار باشد و برسد سائل را و اگر شکل سعد آید سهل باشد و اگر میزان [شکل] باشد همین حکم است و اگر اول و ۷ ضد انند جنگ بسیار باشد اگر سوال از خوف و خطر کند نظر کند در خانهٔ اول و ششم اگر درین دو خانه اشکال سعد خارج باشند دلیل کند که سائل را هیچ آفت و نکبت نرسد و خوف و خطر نباشد و اگر نحس خارج آمده باشد اندک خوفی باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر اشکال نحس داخل باشند دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چهارم این شکل بود [شکل] و بدان خانهای مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا خود چند الش بزنند خوفی البود شود و اگر حمره یا نقی الخد یا و باشد نه بود و اگر شکل اول یا هشتم در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کنند دلیل خوف و خطر بسیار بود و تکرار در چهارم هم بد بود و اگر در اوتاد اشکال سعد باشد و در هشتم نحس بود بعید از زحمت بسیار از ان واقعه خلاص شود

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و ۱۰ و ۴ هم سعد باشد هیچ خوف نباشد و اگر [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] در رمل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر [شکل] در ۴ آید یا در ۶ [شکل] و در ۸ باشد خوف باشد بسیار یا کشته شود یا چندانی بزنند که خون بیرون آید و اگر شکل ۵ سعد آید خوف بسیار نباشد و اگر شکل ۲ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] خانهٔ مال را زیان بسیار باشد و اگر اول و ۱۰ و ۴ و ۷ و ۸ شکل سعد آید خوفی نباشد

و اگر در ۱۳ شکل سعد آید و در خانه بد تکرار کند زیان مال نباشد و اگر قبض الداخل در ۱۳ یا ۱۴ یا ۸ آید و در خانه ۱۳ باشد یا نباشد البته زیان مال باشد و اگر [illegible] در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند زیان مال باشد ولی کمتر از آن که در خانه خود نباشد

فائده

اگر کسی رملی بزند بجهت این امر که این امانت حاصل شود یا نه اگر شکل اول داخل و سعد باشد و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند این امانت حاصل شود و اگر [illegible] باشد و اشکال همچنین آید اندک توقفی باشد و عاقبت حاصل شود و اگر در ۱۳ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا در ۸ باشد چیزی حاصل نشود و اگر شکل ۸ تکرار در ۲ کند چیزی حاصل شود و اگر ۸ و ۱۳ آید هم عاقبت حاصل شود و اگر ۸ شکل داخل آید و ۱۳ و ۴ شکل خارج آید چیزی حاصل نشود و اگر در ۲ و ۴ [illegible] یا [illegible] آید و ۸ [illegible] باشد و تکرار در ۲ کند چیزی حاصل شود

فائده

اگر کسی را امانتی دهند و خواهد که بداند نیک است یا نه رمل بزند اگر اول و ۲ و ۳ و ۴ شکلهای سعد باشند نیک است و اگر ۷ شکل سعد آید این مرد امین است و اگر در ۸ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] امین نیست

فائده

اگر خواهی که بدانی که کیفیت سفر چون خواهد بود در خانه نهم نظر کن اگر شکل سعد خارج باشد دلیل بود بر سعادت ذکر فی یافتن از سفر و اگر سعد داخل بود رفتن سفر بر صاحب ضمیر سخت باشد و لا منفعت بر رفتن یابد بآسانی و اگر داخل نحس باشد نتواند رفتن و اگر برود باز گردد و از راه بی اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود بدبختی و دشواری و خوف و بینوائی و اگر ثابت سعد بود سفر در توقف افتد و خود موقوف شود باختیار و آسانی و اگر منقلب باشد و سعد برود و باز آید و اگر منقلب نحس باشد بدشواری و نامرادی و در راه رنجور شود و رنج ببیند و اگر پرسد که سفر بکدام جانب نیکو باشد در خانه نهم نظر کند اگر آتشی بود جانب مشرق و اگر بادی بود بمغرب و اگر آبی بود بشمال و اگر خاکی بود بطرف جنوب رود نیکو بود بفضل و فرمان خدای جل جلاله

اگر کسی رمل زند جهت سفر اگر شکل سعد آید در اول و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این سفر نهایت نیک است و در ۱۵ هم خوب است ولی در سفر بسیار بماند اما عاقبت نیک است و اگر تکرار در ۱۳ کند در راه اندک زحمتی باشد و اگر تکرار در ۱۲ کند زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در ۶ کند در راه رنجور شود

واگر اول [illegible] یا [illegible] آید و در ۶ تکرار کند بغایت بد است و اگر تکرار در ۸ کند در راه خوف و زحمت بسیار بکشد و اگر میزان یا ۹ [illegible] آید مکروه شود و اگر بنده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد موافق تر بود و اگر میزان [illegible] آید و تکرار در ۶ کند رنجوری در راه باشد و اگر [illegible] در ۹ آید خداوند سلاح را سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر [illegible] در ۹ آید و در ۶ یا ۴ تکرار کند هر که سفر کند بد باشد یا لشکری یا غیره و اگر [illegible] در ۹ آید سفر بد است الا خربنده و هناد و خداوند سلاح را بغایت بد است و اگر شکل سعد آید بدان شهری که رود بغایت نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید مرد دران شهر نشیند و بجای دیگر رود و اگر در ۱۲ تکرار کند بد آنجا که باشد برود و بیشتر رود و از ان مقام که عزیمت دارد و اگر شکل هم سعد آید این سفر نیک است و با عاقبت خواهد بود و اگر هم نحس باشد عاقبتش نیک نیست و اگر در ۱۰ شکل سعد آید درین کار و بار اورا نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر شکل نحس در ۸ آید خانه مال را زیان است و اگر در ۸ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بغایت بد است و زیان بسیار باشد و اگر [illegible] و [illegible] آید نیک است از بن خانه و اگر ۸ شکل نحس آید [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بخانه مال عاقبت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۵ کند سفر نیک باشد

فائده

اگر کسی رمل زند جهت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز رسد و اگر در ۷ شکل داخل سعد آید و در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ میزان [illegible] آید غائب زود بیاید و بیار رنجور است و اگر در اول و ۹ یا ۷ این شکل آید و در ۶ تکرار کند این غائب رنجور است یا بند شده

فائده

اگر کسی رمل زند جهت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید همچنین [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و تکرار در خانهاے نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانه بد تکرار کند میانه باشد و اگر خانه اول و ۹ همچنین آید و تکرار کند و هم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل نحس آید چیزی حاصل نشود و اگر میزان [illegible] آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود والله اعلم بالصواب

فائده

و اگر کسی خواب دیده رمل بزند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانه بد نکند خواب درست باشد و نیک و اگر در خانه بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر شکل سعد آید و در خانه نیک تکرار کند نیک باشد

فائده

کسے رمل زند جهت وراثت و عمل اگر در ۱۰ شکل سعد آید و در اول سعد آید و دهم شکل سعد و داخل آید یا تا عمل حاصل شود و اگر سوم شکل خارج آید و اول و ۱۰ شکل داخل آید عمل حاصل شود ولی در این شهر نه در شهر دیگر و اگر دهم شکل نحس آید آن هر دو هیچ حاصل نشود والله اعلم

فائده

کسے رملے زند جهت احوال محکمه اگر ۱۰ شکل خارج آید دعوی ثابت نشود و اگر شکل داخل آید دعوی ثابت شد و اگر شکل ۱۰ داخل آید و در ۴ یا ۱۲ یا ۸ تکرار کند این دعوی همه حاصل نشود و نیمه بگذارند یا کمتر و اگر شکل ۱۰ داخل آید و میزان ؎ باشد چیزی حاصل نشود

فائده

برای تجارت و معاش رمل زند اگر اول و ۲ و ۱۰ شکل سعد آید این تجارت و معاش نیک است و اگر ۴ شکل آید عاقبت نیک است و اگر ۱۰ شکل نحس آید و ۲ شکل داخل سعد آید و تکرار در خانه بد کند سود نباشد و خانه مال را زیان نباشد

فائده

اگر پرسد که این شخص با من دوستی میکند و دعوی یاری دارد راست است یا دروغ اگر در یازدهم تکرار کند راست است و اگر در ۱۲ تکرار کند دروغ است بلکه هرگز دوست نشود

فائده

اگر از بهر دوست و امید رمل زند اگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۱ کند این امید و دوستی حاصل نشود و اگر در اول باشد و در ۱۰ تکرار کند حاصل شود ولی توقف باشد و اگر این اشکال چنین آید و میزان ؎ آید بعد از مدتی حاصل شود و اگر اول و ۱۰ تکرار کند عاقبت حاصل شود و لیکن اندر توقف باشد و عاقبت نیک است و اگر اول شکل سعد آید و داخل و ۱۰ تکرار کند سخن نیک آید و همچنین اگر باقی اشکال سعد باشد این مراد زود حاصل شود و اگر اشکال نحس آید مراد حاصل نشود

فائده

اگر کسے سوال کند جهت زندانی رمل بزند اگر شکل ۱۲ و ۴ شکل خارج آید مثال ؛؛ ؛ ؛ این زندانی زود مراد یابد و اگر ۴ و ۱۲ خارج آید و میزان ؎ آید این کس از جای بجای رود یا از زندان بیرون آید

دیگر رود و دزد و خلاصی نیابد واگر ۳ و ۱۲ اشکل داخل آید اینکس درین زندان ثابت باشد واگر ☷ در ۳ یا ۴ آید و ☷ در ۸ آید اینکس خوف بسیار دارد یا او را بزنند چندانی که خون ازوی بیرون آید یا بکشند واگر ☷ و ☷ در رمل تکرار کند بسیار بهین حکم است واگر ۳ ☷ باشد و تکرار کند بسیار بهین حکم است واگر ۳ ☷ باشد و تکرار در ۸ کند هم بد است واگر میزان ☷ آید از دو ☷ یا ☷ هم بد است

فائده در بیان بیرون آوردن گم شده و دزد یده

اگر سائل سوال کند تا باز دزدیده که دزد برده است یا نه در خانه دوم نگاه کند اگر شکل سعد داخل بود بد زدیده باشد واگر سعد خارج بود بعضی را دزدیده و بعضی را نه واگر سعد خارج در سوم شکل تکرار کند دزدیده باشد لیکن بروزگار گذشته باز نیاید و نحس ثابت باز بیاید واگر نحس منقلب بود باز ماند و یک دزد از دید از دوند والله اعلم

فائده

اگر کسی برای چهارپاے خرد رمل بزند اگر ☷ و ☷ در ۱۲ آید چهارپاے مخر که عیبی دار دیا بخور است و عاقبت نیک نیست واگر شکل سعد آید بخر که نیک است

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت دزد اگر شکل ۲ تکرار در ۹ کند این دزد بنده است واگر تکرار در ۱۲ کند دزد شاگرد واگر شاگرد نیست درین خانه غلام باشد یا نزدیک گرود واگر در ۵ تکرار کند این دزد فرزند باشد واگر تکرار در ۱۰ کند اینکس حاکم خانه است و همه خانه در دست او باشد واگر تکرار در ۸ کند این دزد خانه خود بخود دزدیده باشد واگر تکرار در ۹ کند دزد کسی باشد که وی آنکس بسفر می رود واگر تکرار در ۳ کند خویشان باشند یا از خانه خود باشند واگر ☷ یا ☷ در ۸ آید این را دزدیده باشد واگر در ۱۰ تکرار کند یا حاکم خانه یا نزدیک پادشاه یا نزدیک حاکم واگر ☷ یا ☷ در ۸ باشد این مال در دست دزد نیست بکسی دیگر داده است

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت دولت که بمن دولت هست یا نه و در کدام وقت است اگر در اول رمل این اشکال ☷ یا ☷ یا ☷ یا ☷ یا ☷ و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند دولتی هست و ببین در میزان و ۱۶ چه شکل است اگر میزان سعد باشد و بقوت تر از شکل ۱۶ اول عمر باشد واگر ۱۶ سعد باشد و بقوت از ۱۵ که میزان است باشد دولت در آخر عمر واگر این اشکال در اول آیند و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۴ یا ۳ کنند

دولت هست ولی زحمت بسیار باشد و این دولت میانه بود و اگر این شکلها در اول بنا دو در ابیاید دولت هم میانه بود و اگر این شکلها درین دو خانه نیاید دولت نیست

فائده

اگر کسے رمل زند بجهت آنکه مرا از چه بخت باشد رمل بزن و به بین که شکل اول در کجا تکرار کرده است اگر در ۲ تکرار کرده باشد از صنعتی که بدست او بر آید بخت باشد و اگر در ۳ تکرار کند از برادر یا حرکت نزدیک و اگر در ۴ تکرار کند از پدر یا ملک یا از اقربا یا دفینه یا گنج و اگر در پنجم تکرار کند از فرزند و معشوق و مطربی و عیش و بزازی و اگر در ۶ تکرار کند از برده و چهار پای خرد و گوسفند و طبیب و معامله و دین و اگر در ۷ تکرار کند از زن و انبازی و غائب و اگر در ۸ تکرار کند از میراث راحه به بیند و اگر در ۹ تکرار کند از سفر و علم هندسه فیض یابد و اگر در ۱۰ تکرار کند از پادشاه یا عمل پادشاه و تجارت و خدمت و ولایت و خرید و فروخت و کاری کردن و اگر در ۱۱ تکرار کند از تجارت و تجارت ولایت امید است و اگر در ۱۲ تکرار د دشمن و چهار پای بزرگ

فائده در بیان غالب و مغلوب از منتخبات خواجه صاحب مرحوم

اگر در میان دو کس خصومت یا در دو قوم یا در دو لشکر یا در دو پادشاه باشد چون برین نیت رمل کشیده باشد بر چند نوع ملاحظه نمایند

اول آنکه افراد امہات و ششم و سیزدهم و پانزدهم شمرده برای سائل دهد و الله اعلم بالعلوم بالیه المرجع والمآب و افراد بنات و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم برای مسئول دهد و نظر کند تا کدام یکے در عدد زیاده است غالب و سے باشد مثلاً افراد سائل دوازده و افراد خصم سائل یازده بود سائل غالب باشد و الا مسئول عنه غالب باشد و اگر هر دو جانب غالب باشد در میان صلح واقع نشود

دوم آنکه افراد امہات و ماتحت او شمرده جدا نگهدارد و از هر یکے نه گانه طرح کند اگر در یک جانب یکے ماند و در جانب دوم سه یا پنج یا هفت یا نه ماند یکی بر اودون خود غالب باشد و همچنین هر عدد طاق که کم باشد غالب آید بر طاق زیاده و اگر در جای دو ماند و در جای دوم چهار یا هشت ماند دو غالب آمد بر اودون خود همچنان عدد جفت که کم باشد غالب آید بر جفت که زیاده باشد و اگر هر دو جانب مساوی و برابر باشد اگر در جفت بود هر که در عمر زیاده باشد غالب آید و اگر در طاق بود

هرکه در عمر خرد سال باشد غالب آید

سوم آنکه چون رمل بدین نیت کشیده باشد در امهات نگاه کند یا شکل خانهٔ سیزدهم نظر کند که برای
سائل است و در بنات تا چهاردهم نظر کند که برای مسئول عنه بود اشکال سعد در هر طرف که زیاده باشد
وی غالب است و اگر در هر دو جانب اشکال سعد برابر باشند نظر کند در خانهٔ ده که حاکم و قاضی رمل است
اگر در پانزدهم جماعت باشد و در روی رمل غلبه نکرده باشد صلح واقع شود و اگر در روی رمل غلبه کرده باشد
صلح واقع شود بعد از خونریزی و اگر طریق بود صلح شود و باز خصومت قیام کند اگر چه شکل جنگ نشود
اما صلح الشیان پاینده و معتبر نیست و اگر غیر این دو شکل مذکور باشد پس نظر کند بر سیر نقطهٔ قاضی اگر سیر
نقطه در سیزدهم و چهاردهم غلبه کند در میان الشیان صلح صادق شود و اگر سیر نقطه بسوی سیزدهم شود
و بسوی سیزدهم برد و مسئول عنه غالب آید و اگر سوال کند که درین جنگ چون بگذرد نظر کند اگر حمره در امهات
یا در ششم یا دهم یا سیزدهم باشد و در بنات یازدهم و دوازدهم و چهاردهم نباشد گویند مردم سائل کشته
شوند و مردم خصم سلامت مانند و اگر حمره در بنات و ما تحت باشد و مردم خصم کشته شوند و مردم سائل
سلامت باشند و اگر هر دو جانب حمره باشد از هر دو طرف خونریزی بود و اگر حمره در روی
رمل نباشد و جماعت غلبه کرده باشد نیز علامت خونریزی بود و اگر شکل در روی رمل نباشد جنگ
شود اما هرگز خون بر نیاید و تیر و تفنگ و شمشیر خالی رود مگر آنکه زخم بجای رسد که خون
بر نیاید چون تیغ به تیغ یا تیر بر تیر

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت برادر که عاقبت من و برادر من چون است اگر شکل اول و دهم شکل سعد آید
و تکرار در خانه بد نکند میان الشیان نیک است و اگر تکرار در ۵ یا ۱۱ کند بهتر از آن خانهای دیگر
باشد و اگر در اول و ۳ نحس آید میان او و برادر او نیک نیست اگر اول نحس آید و ۳ سعد آید برین
قیاس کند و اگر اول یا ۷ یا ۱۲ یا ۹ یا ۱۳ یا ۱۱ این چهار شکل ضد آن بیرون آید خصومتی باشد و اگر
بر شکل سعد آید و این شکلها همچنین آید خصومتی باشد و لیکن عاقبت نیک است و اگر ۳ نحس آید همچنین
عاقبت نیک نیست و حکم خواهر و حکم داماد همچنین و خانه ۶ خانه عم ۵ و خانه ۹ فرزند فرزند

فائده

اگر کسی رملی زند بجهت وام که گذارده شود یا نه اگر شکل اول سعد آید و در ۵ و ۱۰ و ۱۱ تکرار نکند هیچ باکی نیست
و اگر شکل اول سعد آید و در ۵ یا ۶ تکرار کند یا در ۱۲ تکرار کند زحمتی باشد در میانه مطالبت

و اگر شکل اول نحس آید و درین خانها تکرار کند زحمت بسیار باشد و اگر میزان باشد و تکرار در ۶ یا ۸ کند بغایت بد است و ۱۲ خانه خوفی باشد یا بزندان نرسند و قرض زود گذارده نشود و اگر ۲ یا ۴ شکل سعد آید یا کے تبا باشد و اگر شکل بد درین دو خانه آید عاقبت نیک نیست و اگر یا آید این قرض زود گذارده نشود و اگر میزان باشد ثابت باشد و اگر بیاض ورہ باشد قرض ثابت باشد و اگر قبالہ نیست باکی نیست

فائده

درخانه که روشن باشد یا تاریک اول و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اوسط سعد و خارج و و روشن و نیک است بغایت و اگر و و و روشن میانه و اگر و و و و تاریک باشد و این نحنت نیک باشد

فائده

اگر کسے رمل بزند بجہت آنکه غله چون باشد اگر در ۱ و ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ اشکال سعد آید غله بغایت فراخ باشد درین وقت و اگر یا یا آید این اشکال درین خانه های شش گانه و تکرار کند بسیار دلیلش بد باشد و غله نیک باشد و اگر درشش خانه چیزے سعد و چیزے نحس باشد میانه حال باشد و چهارم خانه و پنجم خانه غله دان ده ـ اگر اشکال سعد درین خانها باشد آنکه درین میانه باشد نیک است و غله فراخ باشد و اگر و باشد این دو شکل از بهر غله بد باشد از بهر غله نیک است و فراخ شود ولی شکل نحس است و و این شکلها بد است از بهر غله و اصل خانه غله ۵ و ۴ و ۹ و ۱۰ است و اگر درین میزان شکل آید و داخل بهتر از ۱۶ بود غله اول سال فراخ باشد بهتر از آخر سال و اگر ۱۶ بقوت تر از میزان باشد آخر سال بهتر از اول باشد

فائده

اگر کسے رملے زند که در شهر جاسوس هست یا نه اگر شکل ۴ ثابت و داخل باشد و تکرار در جاسے نکند درین شهر جاسوس هست و اگر تکرار در ۸ کند یا ۹ یا ۱۲ در شهر باشد ولی دلش بسفر میدارد و اگر در ۴ یا باشد جاسوس در شهر نیست و اگر هست زود برود و اگر شکل اول در ۶ یا ۷ یا ۸ یا آید بگیرند از دست شان گریخته اگر در یازدهم تکرار کند و شکل داخل باشد این جاسوس را بگیرند و اگر خارج باشد نگیرند و اگر کسے بجهت سفر دریا رملی بزند ببیند که اول یا ۴ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا درین خانها باشد سفر بد است و اگر این شکلها درین خانها بیاید و شکل سعد باشد اندیشه باکی نیست

خانہ مال را زیان باشد و اگر درین خانہای مذکور شکلہای سعد آید ہیچ باکے نباشد و خوفی نیست

فائدہ

اگر کسے بجہت قرض کردن رملی بزند کہ این مال حاصل شود یا نہ اگر شکل اول سعد داخل آید و تکرار در ۸ و ۱۰ و ۴ کند و شکل داخل باشد زود حاصل شود و اگر ہمہ شکل ہمچنین در ۸ آید و ہم ۸ خارج آید زود حاصل نشود و اگر ہمہ اشکال ہمچنین در ۸ آید و در خانہ دیگر تکرار نکند چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در امہات کند یا زیر امہات چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در بنات یا زیر بنات کند چیزی حاصل شود و اگر شکلہای مذکور سعد داخل نباشند چیزی حاصل نشود

فائدہ در بیان غالب و مغلوب

رمل بزند و قسمت کند امہات و بنات و امہات ۵ و ۶ از ان سائل و بنات ۱۱ و ۱۲ از ان مسئول نقطہ مفردات ہر دو بشمارد و از ہر کدام کہ بیشتر باشد او بقوت است و اگر ہر دو یکی باشند مساوی باشند و شکل سعد در ہر جانب کہ غلبہ کند غالب او باشد و ہر جانب کہ شکل نحس بیش باشد مغلوب او باشد

فائدہ در حکم شہر و قلعہ

اگر کسے رمل زند بجہت شہر و قلعہ اگر چہار اوتاد و شکل ۱۲ سعد داخل آید ہیچ باکے نیست و نگیرند و اگر در ۱۲ و ۴ داخل باشد بگیرند

فائدہ

اگر کسے رمل بزند بجہت لشکر اوتاد بعدد ۵ سعد خارج قوت لشکر باشد و اگر ۵ یا ... یا ... آید و اوتاد سعد آید لشکر را قوت بسیار باشد و اگر اول شکل سعد آید و تکرار در ۸ یا ۸ یا ۱۲ کند این لشکر را قوت نیست ولی خوف ہم نیست و اگر شکل نحس در اول آید و درین خانہائے مذکور تکرار کند بد است لشکر را و اگر ... یا ... یا ... تکرار بسیار کند خوف بسیار باشد لشکر را و اگر ... در ۴ باشد یا در ۸ بد است از بہر لشکر و اگر ... یا ... یا ... آید بد است از بہر پادشاہ و اگر اشکال بد آید و تکرار در ۸ یا ۸ و ۱۲ کند ہم بد است از بہر پادشاہ و اگر سعد آید و درین خانہا تکرار کند اندکے بد است و خوفی نیست و اگر سعد آید و در خانہائے بد تکرار نکند قوت پادشاہ را باشد و اگر ... یا ... یا ... یا ... آید دل لشکر بد است از بہر این پادشاہ

فائدہ

اگر رمل زند بجہت اینکہ اینکس علم پیدا کند یا نہ اگر خانہ ۵ سعد داخل آید و ۹ و ۱۰ ہم سعد داخل آید

بسیار باشد و اگر تکرار در ۵ کند قحط باشد و در ۶ بسیار زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در هفتم کند در ولایت دیگر زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در ۱۱ کند وزیران و اعوان مملکت و لشکریان زحمت بسیار یابند و اگر در شکل سعد آید پادشاه را بغایت نیک است و اگر این شکل در خانهٔ نیک تکرار کند بغایت نیک و اگر بخانه بد تکرار کند اندک زحمت باشد و اگر در شکل بد آید حال رعیت بد است و اگر سعد آید نیک است و اگر در سعد آید حال شهر نیک است و اگر در نحس آید غله را بد است و اگر سعد آید نیک است و اللہ اعلم همچنین باشد

	فائده	

اگر کسی رمل زند بجهت آنکه این زن حامله است یا نه رمل بزند اگر در اول شکل سعد آید و در ۶ [شکل] و [شکل] و [شکل] نیا شد و در ۱۱ شکل سعد باشد این زن حامله باشد و اگر [شکل] در ۶ آید این زن حامله نباشد و اگر شکل سعد آید و تکرار یا ۱۱ کند این زن حامله است

	فائده	

اگر خواهی که صناعت و تجارت بدانی و از آن نفعی بتو رسد اگر این اشکال بر آید [شکل] و [شکل] و [شکل] بر سد مالی بتو زود و سلامت و اگر ازین اشکال یکی باشد [شکل] و [شکل] و [شکل] باید که برسد ازین راه از غارتان و از قطع راه بعضی برود و بعضی خدای تعالی جل جلاله نگاه دارد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید [شکل] [شکل] آنچه در دست دارد او را طالبان بسیار باشند و اگر این شکل باشد [شکل] درین مال معامله میکند آنکس که دارد و الا سلامت میسر باشد مال و اگر این شکل باشد [شکل] و [شکل] اگر سفر دریا باشد از غرق شدن ایمن باشد و اگر تکرار بسیار کرده باشد از غرق خدای تعالی او را نگاه دارد و اگر این شکل بر آید [شکل] دلیل کند که آن مال در دست هر که باشد نباشد و هر که باشد بهلاکت خود گرفته باشد و دشوار دست به در بدر توان آوردن

	فائده در حکم دفائن و خزائن	

اگر خواهی که بدانی که خزینه و دفینه حاصل شود یا نه روز یکشنبه اول ساعت رمل بزند اگر این شکل بر آید [شکل] تو بدان که هست و بباید آن مال را و چیزی بسیار هست و اگر این شکل بر آید [شکل] کم می پنداری و بیدانی که سعد نیست بیاید و دوست و نعمت بسیار و اگر این صورت بر آید [شکل] بیاید آنچه میطلبد از سعد فی و چیزی بسیار و اگر [شکل] بر آید باز گردد و اگر این شکل بر آید [شکل] کم کند آنجا که میطلبد یا خداوند آن جای که برداشت باشد و اگر این شکل بر آید [شکل] [شکل] باز گردد و برنجی و رنج تمام نیابد در آن

موضع ... واگر بر آید این شکل ... بیاید چیزی پس حقیر وزود و از دست رود و اگر این شکل بر آید ... مال سلطانی او
روزگاری بر آید و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد و بجایگاه
دیگر رود بهتر از آن و نعمت تمام را بدست آورد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... بیاید نه جایگاه
دیگر از هیچ کمتر بود و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... جایگاه را بیابد اما تاخیر کند در طلب کردن آن خود

پس از طلب سهل بر آید و بمقصود رسد

فائده در بیان آن امر که هر شکل زائچه صورت از انسان تعلق دارد

بدان اسعدک الله تعالی که ... مردی بود تمام بالا و بزرگ ریش و برنگ سرخ و سفید و فراخ چشم
عالم فربه اندام شیرین کلام لے صفت باشد ... شخصی بود تمام قد دراز موی بزرگ بالا و شاید که گندم
گون باشد و مال دار بود و بر روی او نشانی بود و دایم در کار بود ... شخصی بود آشفته و کذاب سوگند
بدروغ خورد و مردی بیفائده بد عهد بود و بی اعتماد و گندم گون و بر سینه وی موی بسیار بود و بر
روی یا بر بینی یا بر جای جراحتی یا عیبی داشته باشد اما سیاه چشم و سرد سخن و بد اصل باشد ...
شخصی بود سیانه بالا درشت اندام و سطبر استخوان کشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش خو شاید
که نویسنده یا نقاش باشد ... شخصی بود سفید اندام و سیاه چشم و ضعیف اندام شاد کام که هر شکلش گران
بود و شاید که مطرب باشد و دایم بعیش گذراند و ... شخصی بود سیاه چهره باریک روی بی عقل شر انگیز
که در سر وی نشانی بود و مکار و بی ادب باشد و پراگنده خاطر و میانه بالا ... شخصی بود سیاه چرده
و بد دین و بی قدر و قیمت و صنعت خسیس بود دارا ... شخصی بود سرخ روی و سرخ موی باریک چهره و گوش
سطبر گردن فاحش و ... نمام و منافق و بد خوی و بخیل و کذاب و بد فعل و بزرگ بینی درشت خوی و فتان
... شخصی بود سفید اندام عاقل و هنرمند خوش خوی و شیرین سخن و خوبصورت و نیکو معاش ... شخصی بود
بزرگ صفت و از اهل اعتبار با کمال است کاردان و جوان مرد و درشت اندام و پیشانی کشاده و نیکو
خلق و نیکو صورت و مائل بسفیدی بود کر اندک زردی زند ... شخصی بود ستر لفیف و لطیف و سرخ و سفید
و باریک اندام و متشرع پاک دین و طرب انگیز و با عقل و بدل نزدیک با دیانت و امانت بود و درشت
اندام و خوش قد و قامت بود ... شخصی بود شرلفیف و لطیف و سرخ و سفید و باریک اندام نادرست
مزاج پر علت و دراز بالا و بیقدر و بے قیمت بود ... شخصی بود ترک صفت سیاه فرمیته سرخ رنگ باریک
اندام سال چالاک باریک چهره پیوسته ابرو ... شخصی بود بزرگ و صادق و محتشم و سفید اندام و میانه بالا
با فصاحت بود ... شخصی بود مشهور و معروف و عشرتی و بزرگ گردن میان باریک سرخ و سفید دلیل است

که خطاط بود یا نقاش یا منجم شخصے بود باریک اندام سفید رنگ بلند بالا و سر بزرگ و دونده و
نشانیده و یا نیاسے بود و یا جاسوس فائده در خانه انکاح کند اگر کسے سوال کند که این چیز دیده
و گم شده و یا گریخته از کدام جانب است اگر است از جانب مشرق و در مسجد و صومعه و یا گنبد
گل کاران یا مدرسه یا جای بود که محراب و منبر بود از جانب شمال یا ازدیا دار الضرب و جایگاه معمور
و مشهور و یا میان بازرگانان و مقام دلگشا از جانب مشرق بود جاسے خراب و فساد جاه
یا پایگاه ستوران بود یا مقامے بلند بود و از حد خراب افتاده بود از جانب جنوب و جاسے
تاریک و خانه محکم قضا و هنگامه و جاسے انبوه یا خانه منقش یا گورستان یا السیجوی و درخت
و جاسے زراعت از جانب مغرب و جاسے دلگشا یا طرب و یا باغ و بستان یا خرابات خانه
و میان سطربان و خواتین یا عطاران یا بازار ابریشم فروشان یا جوهریان بود از جانب
جنوب گورستان یا غار یا حوض خشک یا میان بیماران و یا جاسے که جنازه یا تن شوے بود
از جانب جنوب جای ویران خراب یا آسیا یا گلخن و حمام و یا جاسے که سیاهی و خاکستر باشد
از جانب مغرب یا جاییکه خیانت و خصومت بود یا جاسے که خون باشد یا از میان قصابان یا از میان
ستان خراب افتادگان و درشتان و ترکان بود از جانب شمال یا از جانب دلگشای یا آبجوے یا
مقامے که ایوانهای بلند بود یا آسیا یا مرغزار بود از جانب مشرق در مقام معمور و مشهور یا میان
بزرگان بود از جانب مغرب باغی یا مقامے معمور یا میان خواتین و یا سطربان یا جای که یافته گاه
باشند از جانب مشرق مقام ویران و سنگستان یا گلخن حمام بود از جانب مغرب در مقامے
که درختان و تالستان و ایوان و میان دانشمندان بود از جانب مغرب میان ترسایان و خراسان
یا دکان زرگران و یا میان موی تابان بود از جانب مغرب در میان بزازان یا عطاران
و چوب تراشان و سراجان و طاقیه دوزان یا نقاش خانه بود از جانب شمال سیوه بود
و انیکه گفته شد چنان باشد مال جاسے نتوان نهادن و گوید که دران جاسے که تواند نشیمن یا
و آدمی جاسے که تواند بودن و مقدر لیس است که گفته شد

نوعے دیگر از منتخبات خواجه صاحب مرحوم

فائده در بیان اوتاد وغیره

وتد در لغت میخ را گویند و آنرا قطب نیز خوانند و این اوتاد چهار خانه اند هر شکلے که درین خانه

و آن را اوتاد گویند و آن اول و چهارم و هفتم و دهم است اگر این چهار وتد سعد خارج باشند حکم
بر سعادت مسائل کنند در امر فروح مثل سفر و برآوردن رحمت سفر و جدا کردن مال زکوة و صدقه و تغییر
کردن خدمت و سر تراشیدن و فصد نمودن و جدا کردن در خانه و ریختن تخم در زمین و قرض دادن
و انعام کردن و رخوت را آفتاب دادن و مانند آن و اگر هر چهار سعد داخل باشند مبارک است
بر تخت نشستن و بر مسند حکومت رفتن و در آمدن در شهر و اقامت کردن و وطن گرفتن و عقد نکاح
بستن و طفل را بدایه سپردن و گهواره نهادن و بمکتب فرستادن و خلعت پوشیدن و دیدار نکو
دیدن و ملازمت وزرا و امرا و سلاطین نمودن و لشکر فراهم آوردن و بنیاد خانه و عمارت کردن
و طلب مهمان و خواستگاری نمودن و خرید کردن اشیا اگرچه غلام و کنیزک بود و مانند آن و اگر
هر چهار خارج نحس باشند باید که آنچه در خارج سعد مذکور شد جمله بی نفع و با مضرت و اندوه بود
و اگر هر چهار نحس داخل باشند آنچه در سعد داخل گذشت از قوة بفعل نیارند و اگر اتفاق شود موجب
ضرر و آزار سائل گردد و اگر هر چهار شکل ثابت شد اگر سعد آمده اند آنچه دارد در آن ضرور و فرخناک
باشد و زیاده نگردد چنانکه در اقامت است سفر میسر نشود و اگر در سفر است هم در سفر فرح باید
و اگر ثابت نحس باشد آنچه دارد از رنج و محنت نشد و زیاده از آن نگردد و اندوه و فکر زود زائل
نگردد مگر بقدر عدد آن شکل و الا بدعوت و دعا دفع گرداند و یا اگر باشد بموجب عدد و اگر هر چهار شکل
منقلب باشند اگر سعد اند بر خلاف اندیشه باشد چنانچه اگر نیک اندیشد بد گردد و اگر بد باشد
نیک گردد و اگر بر خود است یا بر غیر خود است و یا نحس منقلب بود بعضی حاصل شود و بعضی سست نماید و
بد پسند آید و زود تلف شود و اگر در اول سعد بود از اقسام مذکوره در بدایت امر نیک است و در آخر
بد باشد و اگر در اول نحس بود و در چهارم سعد و در هفتم و دهم نیز نحس باشد گویند اول بد نماید دوم نیک
شود و آخر از آن محروم گردد و اگر در اول و چهارم نحس باشد و در هفتم سعد و در دهم نیز نحس بود اول بد
بنماید و سوم نیک گردد و آخر بد است و اگر اول و چهارم و هشتم نحس باشد و دهم سعد بود آخر کار
نیک شود و پاینده باشد و اگر داخل و ثابت سعد بوند امر حکومت بود و باز گردد بقدر عدد آن بالعلت
محنت و رنج بسیار بود و اگر در اول و دهم سعد بوند در میان اسیر رنج کشند و ابتدا و انتها نیکو
بود و اگر در میان چنانچه چهارم و هفتم سعد باشند اول رنج برد و در میان راحت بیند و در آخر آن
از دست دهد مثلاً فرزند در اوائل بیمار باشد و در جوانی فرخناک و در آخر پیری همچنان و در میانه
نیز چنین حکم کنند والله اعلم بالصواب

فائده

اگر پرسند که غائب باز آید یا نه بگیرد شکل ۴ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ازین چهار شکل دو شکل بیرون آورد و ازان دو شکل شکلے بیرون آورد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] یک ماه برسد و اگر ازین دو شکل یکے بود [شکل] [شکل] ده روز برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] یک سال برسد و اگر این شکل بود [شکل] دو سال و نیم بعد برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] یک سال و نیم برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] چهل و پنج روز برسد و اگر این شکل بود [شکل] بست و پنج روز برسد و اگر این شکل بود [شکل] یک روز برسد و اگر ازین دو شکل بود [شکل] [شکل] یک هفته برسد و اگر این شکل بود [شکل] بست و یک روز برسد

فائده

اگر کسے سوال کند که سفر خواهم کرد یا نه و اگر سفر کنم چون خواهد بود نظر کند در خانه ۹ اگر [شکل] [شکل] این دو شکل بود حکم کند که نیکو بود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] اینها بود نتوان رفتن یا خوب بود و اگر [شکل] بود آنکس بدان سفر برسد ناکام بے نیل مرام باز پس آید و [شکل] رفتن نیکو نباشد و اگر [شکل] بود حکم کند که رفتن نیکو بود اوراو اگر [شکل] بود او را رفتن نیکو بود

فائده

اگر کسے پرسد که مال من زیاده شود یا نه نظر کند در خانه ۲ اگر در ۲ تکرار کند و بسبب نقل و حرکت زیاده شود و اگر در ۵ تکرار در قیام نمودن زیادت شود و اگر در ششم تکرار کند از سبب غلام یا کنیز یا خرید و فروخت حاصل شود و اگر در ۷ تکرار کند از شرکت و غائب زیادت شود و اگر در هشتم کند برده فروختن و غیره همه مال از دست برود و اگر این بخش خارج بود چون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] برود و اگر سعد داخل بود چون [شکل] [شکل] [شکل] مال او زیادت شود و از مال غائب قوت یابد و اگر در ۹ تکرار کند از سفر زود برود و باز رنگا نفع یابد و اگر در ۱۰ تکرار کند از عمل پادشاه مال او زیادت شود و اگر در ۱۱ تکرار کند از مال دوستان در همه مال او زیادت گردد و اگر در ۱۱ تکرار کند از دشمن زیان یابد و باقی اشکال هم بدین قیاس حکم کند والله اعلم

فائده

اگر کسے سوال کند از نقل و حرکت که چونست اگر در ۱۲ شکل سعد خارج بود چون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این نقل و حرکت خوبست و برزد که نیکو است و اگر این شکل بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نقل و حرکت بد باشد

یا استسقا بود و او را روز شنبه خوف بود و اگر [شکل] بود از خوف و خطر و بیم دشمن و باد و یا خوف در شکم افتاده باشد و اگر [شکل] بود از زخم و جراحت خوف بود و از بلغم و سردی و تری و درد سر و چشم بود و روز دوشنبه او را خوف بود و اگر [شکل] بود از تب گرم و غلبهٔ صفرا و درد سر و درد دل بود روز یکشنبه بگذرد صحت یابد و اگر [شکل] بود درد ماهی و اگر از روی سستی بود روز پنجشنبه روی بصحت آورد و اگر [شکل] بود از ضعف دل و سحر و جادوی بود تا روز شنبه خوف بود و لیکو مار نیاید بود و اگر [شکل] بود از بیمارے کلان و خون شکم بود و روز سه شنبه خوف بود و اگر بود [شکل] از سودا و عشق بود و هوا و هوس و حرارت روز جمعه روی بصحت آورد و اگر [شکل] بود از سحر و جادوی و عشق بود روز چهارشنبه خوف بود و اگر [شکل] بود از صرع و خون بلغم و سردی بود روز دوشنبه خوف بود

فائدہ

اگر پرسند که گریخته در شهر است یا بیرون رفته نگاه کند در ۱۰ و ۹ هم اگر این شکلها بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] گریخته در شهر است و اگر این [شکل] بود هم در شهر است و اگر شکلهاے خارج بود از شهر رفته است و اگر [شکل] در شهر است و اگر در از این دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] بصبر یافت شود و اگر از این دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] گریخته باز آید بسبب کسی دیگر و اگر این شکل بود [شکل] بزحمت و رنج بسیار بیاید و اگر از این دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] پیش از یافتن چیزے خرج شود تا بیاید و اگر این شکل بود [شکل] بسیار محنت و درد دل بد و رسد تا بیاید و اگر از این دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] بزحمت و رنج و اگر از این دو شکل یکے بود بعد از مدتی باز بیاید و حکم گمشده و گریخته و دزدیده همین است پس حکم کند اگر پرسند که این چیز که دارد اگر سعد و داخل بود راست بد اصلی بود و اگر نحس خارج هم بد اصلی بود و شکل دارنده از [شکل] بگوید اگر سعد است یا نحس دارد و اگر نحس است عیبی دارند اگر پرسند که این حیوان یا بنده که بخرم چون باشد نظر کند در ۱۰ ۲ اگر شکل داخل بود نیکو بود و اگر سعد بود بد باشد و حکم کند تا درست آید

فائدہ

اگر پرسند که این نکاح می شود یا نه اگر در هفتم [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] نیکو بود و [شکل] و [شکل] اما هیچ نکوئی و راحتی در میان ایشان نبود و اگر [شکل] بود آن زن دوست معشوقه داشته باشد اگر [شکل] [شکل] بود دختر بکر و نیکو بود و اگر [شکل] [شکل] هر دو بود بزرگ باشد نشاید کردن و اگر [شکل] و [شکل] بود و کسی گواهی ندهد پس نیکو بود و اگر صرف [شکل] باشد آن زن بدکار است و حکم معشوقه نیز همین باشد تا بداند و اگر [شکل] و [شکل] باشد نشاید کردن که انجا نیست بد است و نحس و شوم اما حکم محبوب از آن گوید و نکاح و غیره را از آن نباید گذشت که نیست

فائده

اگر کسے سوال کند که این گم شده چه چیز است نقطهای رمل جمع کند از اول تا ۱۶ بگیرد و بعد از ان ۱۳ طرح کند اگر یکی ماند بود جوهر بود و اگر دو ماند کانی بود و اگر سه ماند حیوانی بود و اگر چهار ماند شریفی اگر پرسند که ظاهر شود یا نه نقطهار ا دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود و اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن نقطهار ا ۲ طرح کند اگر یکے ماند دزد مرد است و اگر دو ماند زن و اگر پرسند که دزد آشناست یا بیگانه جمله نقطهاے رمل را سه طرح کند اگر یکے ماند دزد آشناست و دوست است هم از ان خانه بود و اگر سه ماند دزد بیگانه است اگر پرسند که جامه دزد چه رنگ است نظر کند در خانه ۱۱ اگر ازین سه شکل بود جامه وی نرم قیمت و سفیدی که بزردی زند و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وی سفید مطلق باشد گران قیمت و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه سفید و یا کبود بود و اگر این شکل بود جامه وی کهنه و چرکین بود و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وے سرخ بود حیوانی کهنه و اگر این شکل بود زرد مطلق بود و چیزے قیمتی تو بود و پاکیزه و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وے تیره و کهنه دریده بود و اگر این شکل بود جامه وے سیاه مطلق بود چیزے کهنه و دریده و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وی زرد و منقش بود

فائده

اگر پرسد که غائب خواهد آمد یا نه شکل ۱۳ یا ۹ زند اگر سعد داخل بود غائب برسد یا مال بسیار و اگر نحس داخل بود غائب بیاید اما هیچ ندا شته باشد و اگر نحس بود تعجیل کند در آمدن اما نیاید اگر پرسد که غائب کی آید نگاه کند در ۹ اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک هفته دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک ماه دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی بر آید بعد یک سال رسد اگر پرسد که غائب مرده است یا زنده در ۲ نگاه کند اگر ازین اشکال یکی باشد دلیل زندگی غائب بود و اگر ازین شکلها بود دلیل مردگی غائب است والله اعلم بالصواب

اگر سوال کند که این کار که خواهم کرد چون باشد نظر کند در ۱ اگر سعد داخل باشد لغایت نیکو بود و اگر نحس خارج بود و لغایت بد بود و سعد خارج نیکو بود و نحس داخل بد بود ان کار والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند از امید بالوقتی اگر شکل سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند آن امید و فا شود و اگر شکل اول در یازدهم تکرار کند و اگر شکل یازدهم در دوم تکرار کند آن مراد حاصل شود و اگر آن شکل سعد داخل بود بآسانی و نحس بدشواری ز ثابت منقلب میانه گفت

فائده در معرفت حال دشمنان و کیفیت آن

در خانه دوازدهم نظر کنند اگر داخل سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن که باختیار خود دشمنی میکند و اگر داخل نحس بود دشمنی کند بی اختیار وارادت واو را کسان بد آموزی کنند و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن و اگر نه باختیار مرگ کند و اگر خارج نحس بود ترک دشمنی در اختیار بکند و دلیل باشد بر بدی حال دشمن و قلت چهارپایان بزرگ و اخلاص بندگان و اسیران دگر تخیلان و اگر ثابت بود سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن لیکن دشمنی در شروع نماید و دشمنی در دل دارد و اگر ثابت نحس بود دلیل کند بر هستی دشمن و تکرار با سائل و نفاق و دشمنی از و اگر چه نشود لیکن سائل از و بغایت ترسان باشد و از صحبت او حذر باید کرد و از حذر او هراسان و اگر منقلب سعد بود دشمن بتردد و هم راهای مختلف زند و زود باطل کند و گاهی دوستی و گاهی دشمنی کند و دشمنی ترک کند و باختیار خود قوی حال بود و دل سائل از و ایمن بود و اگر منقلب نحس بود دلیل کند بر سرگردانی دشمن و مکر و حیله انگیزی و دیگری برابر دشمنی دارد و هم بازی طلبد و اگر خواهد که بداند که دشمن از چه سبب دشمنی میکند در شکل دوازدهم نظر کند تا کجا تکرار شده است اگر در اول بود از جهت نفس و اگر در دوم بود از جهت مال دشمنی میکند همچنین بر این جمله امور قیاس باید کرد والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند که مراد از پادشاه یا امیرے نظرے باشد یا نه نظر کند در خانهٔ اول و اگر سعد باشد دلیل شادمانی باشد از پادشاه و خوشدلی از امیر بود و اگر نحس بود از پادشاه و امیر نیز ملال بسیار

فائده

اگر پرسد کسی را حاضر گردانند بروی شک و آرام که این خبر او دارد بدان نیت رمل بزنند و در وی نگاه کنند که اگر این شکلها آید [illegible] بروی بهتان میگویند بود و راست میگویند آن خبر او دارد و اگر شکل فرح [illegible] زود خبر رسید

فائده

اگر کسی ترا وعده بدهد رمل بزنند ... بعد از مدتی خبری بدست آید و اگر این شکل ... یکی برآید وعده او درست و مراد زود حاصل آید و اگر این دو شکل ... یکی برآید وعده او دروغ است و از وی هیچ بدست نیاید و اگر این شکل برآید ... از آن وعده هیچ بر نیاید و چیزی حصول نشود و اگر ازین دو شکل ... یکی برآید از آن وعده اندک چیزی بدست آید و اگر ازین شکل یکی بود ... بر کسی حواله کند و از وی هیچ نیابی و اگر این شکل بود ... اگر از تو غائب باشد اگر این شکل بود ... هیچ بدست نیاید

فائده

اگر کسی حاجت دارد و خواهد که داند برآید یا نه بدین نیت رمل زنند و در آن نگاه کنند اگر ... بود آن حاجت بر نیاید و اگر ... بود مراد حاصل شود و اگر ... بود در اول ناامیدی بود اما عاقبت مراد برآید و اگر ... بود هیچ مراد بر نیاید و اگر ... بود آن حاجت برآید و اگر ... بود بعد پنج روز مراد بدست نیاید و بعض گویند هیچ بر نیاید و اگر ... بود مراد بیاید و اگر ... بود هیچ نیاید و اگر ... بود بدان مشغول شود مراد برآید و اگر ... بود آن کار به دیگری می افتد و از وی کار بمراد رسد و اگر ... بود در اول ناامیدی بود و عاقبتش مراد خواهد بود و اگر ... بود آن کار برآید بوقت و اگر ... بود آن چیز پوشیده شود البته مراد برآید والله اعلم

فائده

در بیان غالب و مغلوب از قول زناتی حکیم رح اگر خواهی که حال دو کس که دشمن بر یکدیگر اند بدانی که ظفر از آن کیست بتوفیق خدای جل جلاله هر کسی که سوال کند که من و خصم پیش قاضی یا حاکم می رویم نگاه کن که ظفر کرا باشد رمل را تمام بزنند و هر شکل رمل را بیکی و هر شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ سائل را باشد و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ مسئول را بود و نگاه کنند که هر یک را چه قوت بود و هر شکلی در خانه خود چهار قوت دارد مثلاً در اول ... و ... در دوم ... را ببیند که در کدام قوت دارد ... این شکل مغلوب بود و اگر این دو شکل بود ... غالب بود و این شکل ... دلیل است بر حالی از زندانی و بر غالب و مغلوب و این سه شکل ... دلیل بند و زندان است والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال از شراکت کند که نیکوست یا نه اگر در اول ... بود و یا باشد در ۲ شکل سعد بود و سائل را از آن نیکو حاصل شود و اگر شکل شراکت بود نیکو بود

فائده

که هر چیزی بخانه تعلق دارد چیز سیاه و سفید رد و سیاه چرده سکه زده یا سنگ سفید نقره بود و شاید که انگشتری باشد چیزی آتشی بود چون مس سرخ و قلعی و مس چیزی چهار سو خاکی بود چیزی آبی بود چون مروارید چیزی حیوانی بود و بزرگ استخوان آهن یا فولاد سیاه که بروی عمل کرده باشند سفید کانی چون باد مهره و سنگ سفید و نقره زر سرخ یا انگشتری که بروی عمل کرده باشند چیزی بود کانی چون لعل و غیره و زمرد چیزی آتشی بود مثل فولاد چیزی نباتی بود چون بادام و فندق و پسته و نخود و آنچه از زمین بیرون آید گوشواره زنان بود چون مروارید و زر سرخ چیزی بود مثل ماهی یا ریسمان پشمینی بود چیزی آبی بود چون مرغ آبی یا ماهی یا مروارید یا آنچه بدین ماند

فائده

در معرفت حال دوستان و امید و اگر شکل سعد داخل باشد دلالت کند بر هستی دوستان و نکوئی حال ایشان و فایده از ایشان و اگر نحس داخل بود دلالت کند بر خلل جای و از دوستان کم بود و منفعت از ایشان سود ندهد و اگر خارج نحس بود دلالت کند بر مخالفت و گریختن از سائل و رنج و زیان خواهی رسیدن جهت ایشان و فراق دوستان و اگر سعد خارج بود دلیل بود برین امور چون بزرگی کردن با سائل و نکوئی حال ایشان و اگر سعد ثابت بود دلیل کند بر خروج و حیات و نیکبختی دوستان و فایده از ایشان و اگر ثابت نحس باشد بر بدی حال ایشان از جهت خوف یا تشنیع و یا دعوی و فایده اندک و رنج و غصه بسیار و اگر منقلب سعد بود بر نکوئی حال دوستان و تردد ایشان و با سائل در دیا شد گاه گاه و الله اعلم و اگر شکل منقلب نحس بود بر تردد و بازی حال دوستان و تردد حال ایشان و سرگردانی ایشان که گاه با سائل اختلاط کنند و گاه دشمنی و نامرادی سائل از ایشان و نفاق تمام و هیچ منفعت نباشد الا رنج و اگر خواهد که بداند که در دوستی چگونه اند خانه ۱۱ به بیند که کجا تکرار شده اگر در خانهاے دوستی تکرار شده است دوست باشند و اگر در خانهاے دشمنی تکرار کرده است دشمن باشند

نوع دیگر اگر سوال از دوستان کند در شکل خانه ۱۱ نظر کند اگر سعد داخل آمده باشد دلالت کند بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر در اول یا ۵ تکرار کند میان ایشان محبت و شفقت و اتفاق باشد و بسیار بوجود آید و خرم و شادمان باشند با هم و اگر ا سعد باشد و تکرار در ۸ یا ۱۲ کند در دوستی صادق نباشند بسائل بظاهر دوستی می کنند و بباطن بدی کنند

واگر در خانه ۱۱ شکل نحس باشد سائل را از تردد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند از انجماعت سخنهای ناخوش بشنود و اگر در ۱۲ تکرار کند دشمنی و عداوت بیند و در ۶ و ۸ بد بود و اگر در ۱۱ شکلے کند که ضد طالع باشد دلیل گفتگوی باشد با دوستان و آشنایان در رسیدن مشقت از انجماعت والله اعلم

فائده

در دانستن حال و سال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن روز یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزند دلیل از آن اوتاد را امهات سازد و رمل تمام کند از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد که با کدام طالع موافق است اگر موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار خویش نیکو بود و موافق ۱۱ باشد از شغل پادشاه نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شکل چهار پای و غلام و کنیزک بود و اگر این شکلها سعد اید نیکو بود و اگر نحس بود بد باشد. و اگر این عمل بجهت سال است روز نوروز کند و اگر بجهت ماه است در اول ماه باید زدن والله اعلم

فائده

در دانستن حال روز اگر خواهد که بداند امروز چه حال خواهد بود چون رمل زده باشد از ۱ و ۷ صورت بیرون آورد و از ۱۰ و ۴ هم صورتے بیرون آورد اکنون بداخلی و خارجی و سعدی و نحسی حکم کند و موجود سے دسعد و حی حکم کند و بنگرد و نظر کند اگر این شکل در ۵ و دوم باشد رحمت باید و اگر در ۶ و ۱۲ باشد رنج بیند و اگر نه درین خانها باید و نه بدان خانها باید بر اند و صورتی بیرون آرد از ۸ و ۹ صورتی بیرون آورد و ازین هر دو صورتی و از نحس و سعد و داخل و خارج بید اند بر آن حکم کند از اشکال سعد رحمت و از نحس زحمت

فائده

در دانستن حال پادشاهان رمل زند و در ۱۰ نظر کند اگر شکل سعد داخل بود از پادشاه در آخر ماه سعادت و رفاهیت یابد و اگر خارج بود عمل نیابد. و اگر نه خارج و نه داخل بود یعنی طریق و جماعت و عقله و اجتماع که این هر چهار نه صورت داخل اند نه صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان یکی است و اگر در ۱۰ طریق بود در آن سال یا در آن ماه آشفتگی بود و بریک حال نماند. و اگر اجتماع بود اندیشه گوناگون بود و اگر عقله بود کار سستی و بستگی آرد و جماعت دیر تر بر آید و اگر ۱۵ در سال تکرار کرده با

بر چیزی یا مروارید و عدد جفت اما اگر در ضرب بسیار افتد دلیل سیاهی کند و لقی الخد در اول چیزی باشد که خسیس او را هیچ قدر و قیمت نبود و همچون مرغ یا پوست یا میوه و در ۱۶ دلیل زرد و نقره کند و اگر او را حمره یا عتبة الخارج یاری دهند آن دلیل چیزی سیاه یا حیوانی کند و از یک چیز و اگر منکوس یاری دهد دلیل چیزی سیاه اشقر کند از نحاس کرده طعم وی ترش و عدد وی جفت ... در اول چیزی باشد از نبات و در وی چیزی باشد مثل حیوانی یا رنگ سفید یا او چیزی که در آتش در آمده باشد و ناصر یا عقله و در ۱۱ و در ۱۰ ابیاض و در ۱۶ و در ۱۵ دلیل کند که رنگ سبز دارد و سعد فی نحس جواهر اگر بسیار در ضرب افتد دلیل چیزی زرد یا چیزی چوبین باشد و یا شد که صندوق علم باشد و نیز شد اگر اجتماع در ۱۵ و انکیس در ۱۶ البود چیزی نباتی سبز باشد

فائده در بیان استخراج ضمیر

... دلیل قصد مال مطلوب بود یا حق مطلوب یا چیزی دیگر و در ۱۵ ضمیر باشد از در آمدن در یا تا رها و جماعتها و باشد که ضمیر قصد کسی باشد نزدیک طمع کرده یا غایبی یا طالب مالی نیز ضمیر طالب مالی باشد و یا مالی که در تاخیر است و طلب کردن مال باشد ... ضمیر طلب جامه یا خلعت یا از سلطان یا ضمیر از شادی فرزندان باشد و باز آمدن فرزندان از سفر یا بیرون آمدن از زندان و در ۱۵ دلیل طالب مال است و روزی اندک در دست وی است حاصل یا ضمیر باشد از ستدن چیزی بجهت وام یا از جهت شراکت یا قصد چیزی باشد یا شادی بود ... در اول ضمیر از بیگانه یا بیگانه از محبوس باشد یا ضمیر از حرکت سفر کردن و در ۱۵ و ۱۶ دلیل ضمیر بیرون شدن باشد یا از جانب بجایی دیگر حرکت شود ... بود ... در اول ضمیر بیع و ازدواج و حرکت بود در ۱۶ ضمیر بیع در طلب کردن آمدن بر قاضی و مصادره کردن و ترویج بدوستی ... در اول طلب ضمیر از سلطان و در ۱۶ ضمیر از سولی یا از کتابی باشد یا از چیزی که می ترسد ... در اول ضمیر از چیزی باشد گم شده و انچه سود در خانه او باشد و در ۱۵ از مشغولی دل باشد یا از بیمار یا از محبوس بود ... در اول ضمیر توبه کردن و صدقه دادن برای کعبه یا حرکت دیگر یا از سفر کردن یا از دام که باز خواهد داد و در ۱۵ و ۱۶ همچنین ... در اول ضمیر از دوست باشد یا از چیزی که از وی در سفر باز افتاده باشد و در ۱۵ و ۱۶ همچنین ... در اول ضمیر کسی باشد یا مقصود یا یکی حاضر شود یا برکت او بوی رسد و در ۱۶ ضمیر از مال و روزی باشد یا از زن حامله یا از طلب کردن عمل و سلطنت و اشراف و از آن خالی نباشد یا از کتابی یا فقره ... در اول ضمیر طلب معاش و ولایت باشد یا قصد حج کردن

یا از مالی که خواهد که باز رسد یا صدقی نزدیک و در ۱۶ ضمیر از حرکت و اجتماع باشد ۞ ضمیر اجتماع باشد و در
۱۶ از نکاح یا از طمعه در خانه یا از چیزی گم شده اما در خانه ۞ در اول ضمیر او چیزی باشد که هنوز تمام نکرده باشد
و در ۱۶ از بیم و فزع اگر درین صورت بسیار افتد باشد که ضمیر او خریدن چهار پای باشد ۞ در اول ضمیر
از طلب دوستی باشد یا کسی که امید دارد یا از طلب واقعی باشد که بدو خواهد رسید و در ۱۶ از طلب
صداق یا تزویج یا دوستی باشد ۞ در اول ضمیر از گم شده باشد یا چیزی که در سفر از بازار افتاده باشد
یا از دوستی که متغیر شده باشد یا از کاری که در توقف مانده باشد و در ۱۵ و ۱۶ در طلب کتابی یا دادن
یا آتش در لوح یا دادن کتابی یا ضمیر از کسی باشد خویشش نزدیک یا غائب باشد والله اعلم
و احکم بالصواب

فائده در احکام خانه ها

و این احکام و هیچ کتابی بدین نوع نیست که ذکر کرده میشود زیرا که احکام طبیعی است و این اصلیست معتبر

بدانکه خانه اول

سعد است و مشرقی است و مذکر و روزی است و آتشی است و منقلب این خانه تعلق بر تن و نفس و سال
و زندگانی و خیر و شر سائل و دلیل کند این خانه بر سر و رگ

خانه دوم

خاکی است و جنوبی و مؤنث و ثابت و دلیل سعد است اما نه چون اول و این خانه دلیل بر مال و کشت و
دعوا و یاری کردن و خریدن و فروختن و بیع و شری و قدوم غائب و برادری خواهری
و مادری و چیزی غائب

خانه سوم

بادی است و مغربی است و بی قوت است اما نحس نیست قدر و حسد بین است و روزی است این خانه
دلیل کند بر علم و سفر نزدیک و دیدن خوابهای علوی و از جای بجای گشتن و نقل کردن

خانه چهارم

آبی است و مؤنث و شمالی و منقلب و سعد است و این خانه دلیل کند بر عاقبت کارهای پوشیده
و پدر و کشت و باغ و خانه باش و تمیز سائل و گنج و سرای و آنچه بدین ماند و نیک و بد و خیر و شر

خانه پنجم

شرقی است درین خانه دلیل کند بر فرزند و خوشدلی و طرب و لهو و جامه و رسول و هدیه و فرح

خانۂ ششم

خاکی ست و جنوبی و مونث و نحس و لیکن این خانه دلیل کند بر بیماری و غلام و کنیز و چهار پاے و سعیو بان و غمازان و تگلنیان واللہ اعلم

خانۂ ہفتم

غربی ست و بادی و مذکر و روزی و منقلب درین خانه سلد است بنفس خود و با قوت و این خانه دلیل کند بر انبازان و خصمان و خصومت و دزدی و نغل و کل و زن و ضوراد باشد

خانۂ ہشتم

آبی ست و لیکن شمالی و مونث و ثابت و این خانه دلیل کند بر مرگ و میراث و مال و تاراج و خوف و سائل و غارت و کارہای پوشیده و آمدن باران و برق

خانۂ نہم

آتشی ست و مشرقی و مذکر و ذو جسدین باشد و روزی و این خانه دلیل کند به سفر و حرکت و علم و حج و غزا و مشغل نماز و دین واللہ اعلم

خانۂ دہم

خاکی و جنوبی و منقلب و این خانه دلیل کند بر سلطان و علی آن کار که میکند سائل و خانۂ مادر است و این خانه قوی تر ست از ہمه جا فقط

خانۂ یازدہم

مشرقی ہست و بادی و مذکر و روزی و این خانه دلیل کند بر دوستان و یاران و امیدہا و عشق و دیدار معشوق و مال سلطان

خانۂ دوازدہم

آبی و شمالی و مونث و ذو جسدین و این خانه دلیل کند بر دشمنان و بند و زندان و خوف و حامله و چہار پای بزرگ اشتران و زندانیان

نوع دیگر در بیان استخراج خبایا

بباید دانست که ارباب این فن خانه از خانه ہای دوازده گانه بجائی از احوال غیبی نسبت کرده اند چنانکه بنموده می آید انشاء اللہ تعالی

خانۂ اول

دلیل بر طبیعت خبی و زمی و درشتی و سوزگی و نوبی و کہنگی

خانۂ دوم - دلیل بود بر لون و بوی خبی -

خانۂ سوم - دلیل بود بر شکل وی -

خانۂ چہارم - موضع خبیر و اصل وجوہر -

خانۂ پنجم - قیمت خبی و انچہ مردم آنرا استعمال کنند و انچہ از وی چہ توان ساخت و چہ منفعت ازان توان گرفت و مردم آنرا دوست دارند یا نہ -

خانۂ ششم - دلیل بود کہ خبی از چہ پدید در ششم یافتہ است -

خانۂ ہفتم - دلیل بود کہ خبی با چہ آمیختہ است از لون و جوہر وغیرہ -

خانۂ ہشتم - دلیل بود بر انچہ از خبی از چہ تباہ شود -

خانۂ نہم و دہم - دلیل بود بر فعل خبی و چگونگی -

خانۂ یازدہم - دلیل بود بر آن کہ خبی ازان تمام مفید باشد و یا بموضعی رفتہ -

خانۂ دوازدہم - موضعی کہ خبی آنجا مشغول شدہ باشد مثل زمین و معدن و نبات و حیوان و اصل جوہر خبی مشارکت و وہم و انچہ ازوی رستہ باشد چون موی و ناخن و امثال آن از آن چہار خانہ کہ زائد اند بر این خانہای ۱۲ گانہ گواہ اند تا انچہ این خانہا مذکور نمایند محقق گردد کہ راست است یا خطا است چون این مقربات معلوم گشت بباید دانست بیرون آوردن جوہر خبی چگونہ است و طریق آن بسیار است

طریق اول

نظر کنند در خانۂ اول کہ نفس دوم و نہم ست اگر این ہر سہ خانہ متفق باشند جوہر خبی از یک نوع باشد بے شبہ و اگر دو شکل موافق و یکی مخالف باشد حکم بر غالب بود و اگر ہر یکے در نسبی باشد جوہر خبی مختلف باشد

طریق دوم

آنست کہ نظر کنند در خانہا کہ با جوہر خبی مشارکت دارند و آن سوم و ۹ و ۱۲ است اگر درین خانہا اشکال آتشی غالب باشند جوہر خبی معدنی باشد و اگر بادی غالب باشند حیوانی باشد و اگر آبی غالب باشند نباتی باشد و اگر خاکی غالب باشند کانی باشد

طریق سوم

لحیان قبض الداخل قبض الخارج جماعت کوسج ثقاف یعنی عقله انکیس حمره

۵ ر ۳۰ ر ۶ ماه ۱۲ ماه ۲۵ ر ماه از ع ۲ ر ماه ۶ ماه از ۲۲ ماه ۱۲ ماه ع صد

بیاض نصرة الخارج نصرة داخل عتبه الخارج نقی الخد عتبه الداخل

۱۲۵ ۱۹ ماه رال ع ال ۵ ر ۱۲۸ ۱۵ ر

اجتماع طریق

۵ ر ه از

فائده این عمل دوازده خانه در بیان نسبت بصورت شکل از انتخابات خواجه صاحب مرحوم و مغفور خانه اول

برای تن و جان و طالع و ابتدای کارها و صحت و سقم بدنی و سر و گردن و آنچه بدان متعلق است مانند فرق سر و بناگوش و گوش و چشم و ابرو و مژگان و عذار و ریش و بناگوش و کله و دندان و زبان و حلق و کام و جبهه و لثه و سر و موی ریش و لب و غبغب و زنخ و چاه زنخ و زیر گوش و زیر زنخ و سر عمارت و درخت و میوه و گل و کنگره و بام و شگوفه و غنچه و دستار و کلاه و هر چه بر سر بندند و داغ و خال و زخم سر و ماضی دوم و حقیقت طالع سائل در حال و عزم و نیت هر امر سه و ماضی دی دوازدهم و استقبال دوم بود و خانه آتشی گفته ابتدا اول هفته هر ماه و هر سال و اول ماه و اول سال و قران جلوس سلاطین السلام

خانه دوم

برای گردن و حلقوم و نامی دوم و آواز دمری و مهره و شهرگ و خال و زخم گردن و گلوی و سر قد و تخم و معالقه حلق و کنند و طعام و آب و دم و خارش حلق و آماس و مال جمع و تجارت و نوکری و اسباب معاش و آلات عبادت مثل جای نماز و تسبیح و زنار و معاون و فائت و خزانه خانه و دار الضرب و بازار و صرافان و قرض گرفتن و دادن و تخم در زمین کشتن و چیدن و حاصل و زر و سیم و صندوق و نقاره و کوس و غیره و نغز اسیر و بیه و درد و بیه و اوتار مانند باجه طنبور و زره و اسلحه جنگ و خریدن و فروختن و فقر و غنا و سفر گذشته و ماضی سوم و قدوم غائب و باغ و بازار و گلزار و بهار و اشک و پیه و غبار چشم و وقت صبح چنانچه از اول وقت سحر و از دوم صبح صادق و از سوم طلوع آفتاب بود و همچنان از اول دوکان و از دوم متاع دوکان و از سوم وزن و کیل و مساحت جریب و گز و نوره و مانند آن قیاس کنند

[illegible] نظر کنند درجا | خانهٔ سوم

برای برادران و خواهران و خویشان پدری و مادری و حقیقت آینده دوم و سوم حال و استقبال او چهارم و نقل و حرکت سائل و سفر نزدیک برادران و خواهران و دامادان و دختری و خواهری و محبت اول و دوستی نو و خواستگاری دختر یا پسر و تحصیل حاصل زمین و جاگیر نوگرفتن و دادن طفل بدایه برای شیر دادن و حاصل شیر چهارپایه خرد و کلان و خیرات و پنیر و مسکه و روغن زرد و آرد ساییده و سیده و برنج کوفته و گوشت پخته و خون گرفتن و حجامت کردن و رگ زدن و دارو خوردن و قی کردن و موی ستردن و درخت بریدن و عمارت ساختن و بند چوب صندوق و در دروازه و تخته پلنگ و خلانیدن میخ و بلند کردن دیوار و ساختن زیور و مرصع و فرود آمدن در منزل سفر و خیمه قایم نمودن و سراپرده بستن و اقامت نمودن غائب در غیر وطن و سفر از آن مقام و مانند آن

خانهٔ چهارم

بر مقام و املاک پدر و عاقبت سائل و دفینه و گنج و صحرا و مار و سوراخ مار و پاسبان و تنافی و دربان و چوبدار و لیساول و اسباب شوکت و لوازم دولت مثل سواری و متاع فراش خانه و توشکخانه و باورچی خانه و دیگدان و دیگ و آتش افروخته و زغال و دود و مطبخ و دیگ و حرفت طباخی و منی و شهوت و جماع و انزال کردن در فرج زن و علوق رحم و آمیختن رنگ و تراشیدن موی از هر چه باشد و اسباب تولد و ایام میلاد و گهواره و ڈولی و گردون سواری و پالکی وغیره و رنگ آمیزی دیوار خانه و درون دروازه و زمین زراعت بریده و درو کرده و کان حفت کلید جوار و کاوان حصار و خرمن و مالیدن حبوب و زراعت در خرمن و ایستادن برای نوکری پیش ملوک و سرانجام تجارت و سیدان نوخواسته و بازار فروختن چهارپایه و نخچیرستان و شکارگاه و خانه و املاک جد پدری و مادری و عمو و عمه و فرزندان ایشان و نزدیک بعضی خاله و خالو و بنای عمارت را نیز از اینجا گویند والله اعلم

خانهٔ پنجم

برای فرزندان و معشوقان و محبت و خط و کتابت و نویسندگی و کاسبی و نشاطگی و قاصد و رسول و میانجی و اخبار غائب و راست و دروغ و صادق و کاذب و هدیه و تحفه و بار درخت و غنچه و شکم و حمل زن و بارگران و سبک و خرمی و غمی و عربده و مقام جنگ و لشکر و قسمت میراث پدر و مادر

و تعلیم و درس و مکتب طفلان و کتابخانه و ترتیب جانوران شکاری و غیره و جنگ با شیر و خلاص
کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکمهٔ قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن محبوسان و مقام کارگران
و طلبا و دعا طلبان و داروی با ضمید و شراب خانه و جای مسکرات و محل ناز و نعمت که پدران برای
فرزندان بکار دارند و خانهٔ باغبانان و مزارع و فروشنده تخم و چیدن گاه از باغ و زراعت و
برادران رضاعی و عشق و خواستن زن بحرام و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت نوکری و تحقیق
و محاسبت و توفیق و تعیین خدمت و داروغه و ارباب خدمت کچهری و انواع طعام گوارا و خوشبو و بدبو و مانند آن

خانهٔ ششم

برای بیماری و غلام و کنیزک و شاگردان علوم و استادان هنر و مضامین علم و اسرار دل و نوکران و شاگرد
پیشه و زیردستان و یتیمان و بیوه زنان و مردم بی وطن و گدایان کوچه گرد و مردم تعویذ نویس و
ساحر و مکر و دغا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زلف معشوق و گرد بالا و باد صرصر و سموم و بادهای
مخالف و موافق و سخن کاهن و منجم و افسانه و حکایات دروغ و سالقه شعر و مردم بی خرد مانند طفل و
مجذوب و مالیخولیا و پریشان گو و دیوزده و پری گرفته و مال گم شده و از نوکری دور شده و شب
بیدار و صحراگرد و بیهوده کار و مصرف مال الولی باز و قمار باز بگیر و طلسم و شراب و خیالات دراز گاه و
و اهل مراقبه و نماز معکوس و دروازه طی و خلوت خانه و دهم زادان و مصلحت کار و گرد و تفرج کنان و
سیر باغ و زراعت و آب از چاه کندن و نهر کندن و آب بزراعت دادن و تبدیل نمودن و زرد چهارپای
خورد از بز و گوسفند یا سوش والله اعلم

خانهٔ هفتم

برای مواصلت و جمع در میان دو چیز مانند نکاح و تزویج و باده بزیر آوردن و اسباب توالد و تناسل
دلبری و آتشبازی و مقام جشن و منزل عیش و گرفتن مال رایگان و نقصان غیر و نفع خود و کارهای
مشترک و احوال شرکت و شرایط دو کس باهم شدن در منزل و احوال غائب و رعیت و دشمن و مخالف
و مقام نهایت سفر و گم شده و دزد و برده و نیز سیر کردن هر چیز و یا یکجا بگسستن و جانوری را دست
و پا بستن و پیوند درخت نمودن و بستن شیشه‌ها و رنگ الوان عالم و رنگ آدمی در صحت و هفتم و
شافعی و حرفه و خیاطی و هرچه از زمین بیرون آید و از آن بیرون شود و دوختن موزه و غیره
و راندن بی لبود و زنانه گو کردن و زغال آید از سوختن چوب و غله در کو نهادن و پر کردن آب
در مشک و غیره و مایه دادن به پنیر و خمیر است و بر آوردن مسکه و روغن از شیر و عطر و خوشبو کردن اسباب گل

وعنبر دو کس را مقرر داشتن برائے جنگ و پہلوانی در و خط باہم کشیدن و پل بستن بر روی آب و دستہ در آوردن و ترشیہ و نزدیک بعضے درخت نشانیدن و ریختن تخم در زمین در ہنگام بی ہنگام و تکرار این خانہ در امہات نشان زود آمدن غائب و بدست آمدن از دست رفتہ گویند والله اعلم

خانۂ ہشتم

برائے خوف و خطر و گذاردن دین و قرض ازدم سائل و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و میراث نو و عاشق تازہ و مال لاوارث و ترکہ میت و مال غائب و احوال دار الحرب و بنیاد دشمنی و نقارہ و عکس و صفیر و عزم جنگ و زہر دادن و خوردن آن و اثر دعا و سحر و تاثیر علم و ثواب و عذاب و کارہائے بد و گناہ و مجلس و فساق و بد پرہیزی بیمار و اسباب خانہ مردم چون چمچہ و کفچہ و طباق و طبق و مانند آن و خانۂ ذابح بقر و بائع شیر و قاطع شجر و قصاب و جلاد و صیاد و سری و بجزی و نیشکار و توشکخانہ و سیاہ گاہ و قطع کردن سیلان گاہ و خانۂ ظالم و حاکم بیداد و عاقبت کفار و آتش کدہ و آتش صحرا و آلات بریدن و اسباب جدائی دریچہ بدان سوراخ توان زد مثل سیخ و سوزن و درفش و مانند آن و قلع و قمع و غیر ذالک

خانۂ نہم

برای سفر دور و دین کفر و اعتقاد و خواب و تعبیر آن چنانچہ سوم خانہ برای تعبیر خواب روز است و نہم برائے تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصد راہ دراز و مقام دور و مضمون باریک و یقین و شک و قانون و عدہ و ادب و عزت و تعظیم و ہر روز مطالعہ کتاب و مقام درس و وعظ و مجلس بحث و مصلحت و ہر کہ از ان عقل و فہم و دانش و ادراک زیادہ شود اگرچہ از تعویذ یا دعا یاد و ایا کسب بود و آب دادن بساتین و زراعت و آراستن عروس و چمن و گلزار و اوزار کاریگران مانند رندہ نجار و مہرہ کشتی و روغن جلا و توزکیان و آبگینہ گرفتن چیزے و خرادے و سنگ سلابہ و محک کتاب و محل امتحان و آزمائش و امتیاز در کارہ و ناکارہ و نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابلہ نہادن چیزی بچیزی و کشادن چیزے بر بستہ و حل مشکل و روا کردن کار محتاج و توبہ و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کار ہائے نیک و جودت و کسل و بزدلی و بخل و مانند آن

خانۂ دہم

برای مادر و مادر زن و خانۂ مصاہرہ و جاہ و منزلت و سرداری و خدمت ملوک و سلاطین و منصب

بیماری گذشته اند اگر در اجتماع الحیان باشد دلیل است بر رنجها که از گرمی حدوث کند و حرارت بسیار زائل است و اطلاق البطن و صفرا و گرمی و اگر قبض الداخل بود دلیل است بر تب گرم و حرارت بسیار و طبع و خشک شود و اگر قبض الخارج باشد دلیل است بر غلبهٔ خون و زیادتی مالیخولیا و آسیب دیو و پری و سحر و خارش و تب باشد و اگر باشد دلیل است بر آماس شکم و تب گرم و قبض الداخل بر شکم و صرع و امعا بود و حیرت زیاده بود و اگر باشد تب از درد سر و درد شکم و از فساد خون بیهوش گشتن و اگر باشد دلیل است بر آماس شکم و تب و درد پشت وغیره و اگر بود دلیل است بر افتادن از جای و ترسیدن دل و شکستن اندام و تب گرم و بیهوشی و درد شکم و پشت و گرده وغیره بود و اگر بود دلیل است بر خوف و خواب پریشان و فساد خون و خلل دماغ و آزار مالیخولیا و درد سینه و زکام و درد چشم و غالب لهبای غمناک بد و رسیده باشد و اگر بود دلیل است بر رنجهای سرما و درد پشت و شکم و هر علتی که از سردی پدید شود چون آماس و بلغم و زکام که آخر بنزله انداز و اگر باشد دلیل بود بر گرما و خشکی دهن و تن و رفتن شکم و هرچه از گرمی و باد پیدا شود و اگر بود دلیل بر بلغم و سرفه و تب لرزه و نزله و چول و درد سینه و سر و گردن و قبض شکم وغیره و اگر باشد دلیل است بر افتادن از چیزے و از جائے بجائے رفتن خون از شکم و حدوث خارش و درد پے و رمان و خشک شدن اندامها و اگر باشد دلیل است بر غلبه کردن سرفه و بلغم و زکام و تب لرزه و پیچش شکم و قبض و خلل معده و اگر باشد دلیل است بر فساد خون و درد سینه و بلغم و اگر بود دلیل است بر باد و آماس دندان و درد شکم و گردن و پشت و قبض شکم و بیهوشی و اگر بود دلیل است بر تب لرزه و درد شکم و سردی و بلغم

فائده

اگر سوال کند که من دو زن دارم یا زیاده و کدامی مرا دوست میدارد باید که رمل کشد خانهٔ چهارم برای زن اول دهد و خانهٔ هفتم برای زن دوم دهد و اگر در هر دو خانه سعد باشد هر دو زن بدو دوستی دارند و اگر در چهارم سعد و نحس هفتم زن اول دوست باشد و زن دوم نه و اگر برعکس باشد زن دوم محب باشد و زن اول نه و اگر سوال کند که ازین دو زن کدام یکی را طلاق گویم نظر کند در خانه هفتم اگر شکل خارج بود زن دوم را طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هر دو خانه خارج باشند هر دو را طلاق گوید و اگر هر دو خانه داخل باشند هر دو را طلاق ندهد و اگر ثابت بود طلاق بتوقف افتد و اگر منقلب بود از طلاق دادن باز گردد و رجوع نماید سعد بآسانی و نحس بدشواری

فائده دیگر

اگر بپرسد که من دو زن دارم یا زیاده کدامی مراد دوست میدارد باید که در روی رمل نظر کند که شکل هفتم
در کدام خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا نحس اگر در سعد تکرار کرده دلیل محبت
او ست و اگر در خانه نحس وی دوستی بدو ندارد مگر بهمان زن که در هفتم حاضر است و اگر این شکل
هیچ جا تکرار نکرده باشد باید که هفتم را با سوم ضرب کند و باز هفتم را با پنجم ضرب کند و باز هفتم را
با نهم و باز هفتم را با دهم از زوج ده و چهار شکل حاصل کند و درین چهار شکل نظر کند که در روی رمل کجا
آمده اگر در خانه طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانه جفت بود دوستی دارد و اگر مخصوص
برای یکی بود باید که این چهار شکل مستخرج را با یکدیگر ضرب کند و دو شکل سازد و از دو و یکی اختیار
کند و آنرا در روی رمل نظر کند که در کجاست از سعد سعد محبت در میان ایشان بسیار بود
و اگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح من در آید یا نه نظر کند
در خانه اول و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ اگر درین خانها شکل سعد باشند و داخل و بیاض در خانها
رمل بکثرت واقع شده باشد مگر در دوازدهم نباشد آن نکاح البته شود و اگر آن جمله اشکال سعد
داخل باشند در میان ایشان سازداری بود و اگر نحس باشند ناسازداری و اگر در
بعضی خانها سعد و در بعضی نحس بمقدار نحس دشمنی و بقدر سعد اخلاص برسد چنانچه
اگر در ۴ نحس بود بسبب پدر یا بسبب مادر زن بدی کند و اگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی
است و همچنان در جمله خانهای شانزده گانه حکم کند و مدار این بر وجود بیاض بر روی رمل است
اگر بیاض در خانهای سعد بود سعد شود و اگر نحس بود نحس شود چنانچه از ثابت سعد بحال بودن
ایشان و از منقلب سعد یاد دوستی کردن بعد از جنگ و اگر در میزان اجتماع رمل عقله باشد میان
ایشان گفتگو باشد و اگر در هفتم نقی الخد باشد و شریک او بیاض در ششم و یا در هشتم و یا در
هر دو خانه باشد آن زن که میخواهد بکر و جوان باشد و اگر در هفتم این دو شکل باشند آن زن
بدخو زشت طبع و بد روزگار بود فقط و اگر اشکال ثابت در هفتم باشند و در هشتم نیز یافته شود
این زن نیکو بود و اگر سوال کند که در میان من و فلان جدائی شود یا نه بنگرد در خانه هفتم و چهارم
و ۱۰ و ۱۶ اگر اشکال خارج باشند زود جدائی شود از سعد بآسانی و از نحس بدشواری و اگر
در بعضی خارج و بعضی داخل باشند گاه جدا شوند و باز بهم شوند و اشکال ثابت را حکم داخل است
و اشکال منقلب را حکم خارج بود و اگر سوال کند که در یاران و مصاحبان دوستی است یا نه در